

آن چه در این مجموعه در اختیار علاقمندان قرار می گیرد باقی مانده نامه های مبادله شده میان مخالفان و موافقان نامه سرگشاده است که در بخش اول انتشار اسناد مربوط به بحران و جدائی در سازمان، توسط ما انتشار نیافته بود. یادآوری می کنیم که در اسناد هیچ جا نام تشکیلاتی رفقا نیامده است. نام های تشکیلاتی به نام های اصلی و قلمی رفقا (در مواردی که چنین نام های از سوی رفقا به طور علنی استفاده شده) تغییر یافته و در بقیه موارد اسامی حذف و به جای آنها از حروف اول نام استفاده شده است.

فهرست نامه ها به قرار زیر است.

مخالفین نامه سرگشاده:

ر. رحیم : به رفیق ن ، مسنول کمیته مرکزی و به دبیر خانه جهت اطلاع اعضای سازمان

جلال نادری : به کمیسیون حقیقت یاب

ر.صادق افروز: مخفی کاری و سوپرایز بعدی

ر.علی یوسفی : " و چه هیجان انگیز است که هر لحظه و رای دیگری از حقیقت را در یابیم "

ر. منصور نجفی: شیوه " جدیدی " از پاسخگونی!

ر. منصور نجفی : سخنی در رابطه با رفقای امضا کننده نامه سرگشاده، در کمیته مرکزی!

نصرالله قاضی: خطاب به رفقای حوزه ... و سایر اعضاء تشکیلات

ر.آزاده ارفع

ر.پریسا آزادیان

علی یوسفی: " و چه هیجان انگیز است که هر لحظه و رای دیگری از حقیقت را در یابیم "

ر. منصور نجفی: عاقبت کوه موش زانید

ر. الف بامشاد: کمیته مرکزی و فرار از اصل موضوع!

ر. منصور نجفی: رهبری در سایه ؟ لطفا براین صحنه نور بیافکنید! مافیا را افشا کنید!

ر. منصور نجفی: سخنی کوتاه با رفیق عزیزم، س.ی شورشگر!

علی یوسفی: الگونی که نقدا و فی الحال می خواهد "در همین دنیای کوچک خودمان" آزمایش شود!

مسعود پیوندی: نه به سوت پاسبان ، بل به حکم قانون، خلق ادبیات نفرت اکیدا" ممنوع!

صادق افروز: یادداشتی بر نوشته ر.حسن حسام

ر. کاوه آزادی

ر.ع: به کجا چنین شتابان

ر.امیر جواهری : نگاهی به گزارش کمیسیون "حقیقت یاب" !

ر. البرز دماوندی: بنویسیم "اتخاذ" بخوانیم "عدم اتخاذ"

ر. علی یوسفی: رفقا ط ، ح ب ، ب و حشمت محسنی توضیحات شما روشنگر بود . ممنون

ر. الف بامشاد: کدام بی طرفی؟

علی یوسفی : تاباندن نور بر صحنه ، یا عبور دادن از Labyrinth

برای از نفس انداختن حریف؟

رفقا بهروز بابایی، پروین شکوهی و علی یوسفی: یک توصیه به ر.شالگونی و همه رفقای مخالف نامه سرگشاده!

ر. علی یوسفی: کاریکلماتوری بمناسبت نزدیک شدن به یک ماهگی نامه سرگشاده

ر. روبن مارکاریان: کمیته مرکزی و مرحله جدید بحران!

ر. رضا سپید رودی: آیا طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم انحلال راه کارگر بود یا تبدیل راه کارگر به اتحاد

بزرگ ؟

ر. علی یوسفی: تابش نوری بر صحنه یا خبرکشی

ر. الف بامشاد: کمیته مرکزی در مقام وکلای مدافع نامه سرگشاده

رفقای کمیته تبلیغ و ترویج: در پاسخ به " توضیحات " ر.آرش کمانگر در رابطه با عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج!

ر. الف بامشاد: چرا پاسخی مبهم و منفی؟

ر. پریسا آزادیان

ر.علی یوسفی: خطاب به هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده

ر. رضا سپید رودی: چرا جدایی؟

ر. روبن مارکاریان: از هر دم از این باغ بری می رسد!

ر. البرز دماوندی: نگاهی به منطقی بی منطقی!
ر. علی یوسفی: از القاب اعطائی رفقا، لقب "دیوانه" را بیشتر می پسندم!
ر. رضا سپید رودی: انشعاب آیین نامه ندارد!

ر. الف بامشاد: چگونه می خواهیم در کنار هم باشیم
ر. امیر جواهری: نفی حکمت مکن از بهر دل سوخته چند
ر. علی یوسفی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان
ر. رضا سپید رودی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان
ر. علی یوسفی: خطاب به " هیئت ارتباطات موقت "

ر. پ: شکست عتماد

نامه های موافقین نامه سرگشاده

ر. حسین نقی پور: از نوشته رفیق صادق هیاهو و تحریف به جای تأمل در نگرانی رفقای خود
ر. حمید موسوی: خطاب به کمیته مرکزی سازمان و خطاب به اعضا

ر. تقی روزبه: چندکلمه درمورد ارزیابی کمیسیون حقیقت یاب ونحوه برخورد های صورت گرفته با آن
رفقا س.ف و رسول آرام: چندتا گاف ؛
ر. وریا بامداد: آن چه که محلی از اعراب ندارد!
ر. یاور اعتماد
ر. پیران آزاد
ر. الف
ر. ف. ث

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه!

ر. الف. س

ر. بیژن سعید پور

ر. س. ی: رسیدیم به کاروان سرای دیگری

ر. ابراهیم آوخ: سخنانی با رفقای عزیز سازمان
رفقا ش. ی و س. م: قاضی پاسخ به نامه رفیق نصرالله
ر. س. م
ر. رسول آرام: برای سازمان و برای آینده بشریت تحت کنیم!

ر. حمید موسوی: خطاب به اعضاء سازمان

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه (3)

ر. ابراهیم آوخ: سخنی کوتاه با رفیق روبن مارکاریان
ر. الف: کوتاه سخنی به بهانه هجوم نامه ر. امیر جواهری
ر. پیران آزاد: با کمال تأسف!

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه (4)

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه (5)

ر. آرش کمانگر: امان از دست آژایمر سیاسی !!

ر. تقی روزبه: آن بلوغ و احساس مسئولیتی که لحظه حاضرمی طلبد!

ر. تقی روزبه: همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان!

ر. علی دماوندی

ر. علی دماوندی

ر. وریا بامداد: ویروس انشعاب

ر. حسین نقی پور: بهانه جوئی یا تلاش برای یافتن راه هائی برای برون رفت از بن بست ؟

ر. حمید موسوی: انشعاب برای چه؟

ر. البرز دماوندی: بنویسیم "اتخاذ" بخوانیم "عدم اتخاذ"
ر. علی یوسفی: رفقا ط، ح، ب و حشمت محسنی توضیحات شما روشن‌گر بود. ممنون
ر. الف بامشاد: کدام بی طرفی؟

علی یوسفی: تاباندن نور بر صحنه، یا عبور دادن از Labyrinth
برای از نفس انداختن حریف؟

رفقا بهروز بابایی، پروین شکوهی و علی یوسفی: یک توصیه به ر.شالگونی و همه رفقای مخالف نامه سرگشاده!
ر. علی یوسفی: کاریکلماتوری بمناسبت نزدیک شدن به یک ماهگی نامه سرگشاده
ر. روبن مارکاریان: کمیته مرکزی و مرحله جدید بحران!
ر. رضا سپید رودی: آیا طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم انحلال راه کارگر بود یا تبدیل راه کارگر به اتحاد
بزرگ؟

ر. علی یوسفی: تابش نوری بر صحنه یا خبرکشی
ر. الف بامشاد: کمیته مرکزی در مقام وکلای مدافع نامه سرگشاده
رفقای کمیته تبلیغ و ترویج: در پاسخ به "توضیحات" ر.آرش کمانگر در رابطه با عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج!

ر. الف بامشاد: چرا پاسخی مبهم و منفی؟

ر. پریسا آزادیان
ر. علی یوسفی: خطاب به هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده

ر. رضا سپید رودی: چرا جدایی؟

ر. روبن مارکاریان: از هر دم از این باغ بری می رسد!

ر. البرز دماوندی: نگاهی به منطق بی منطقی!
ر. علی یوسفی: از القاب اعطائی رفقا، لقب "دیوانه" را بیشتر می پسندم!
ر. رضا سپید رودی: انشعاب آیین نامه ندارد!

ر. الف بامشاد: چگونه می خواهیم در کنار هم باشیم
ر. امیر جواهری: ... نفی حکمت مکن از بهر دل سوخته چند
ر. علی یوسفی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان
ر. رضا سپید رودی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان

ر. علی یوسفی: خطاب به "هیئت ارتباطات موقت"

ر. پ: شکست عتماد

از ر. رحیم

14 آوریل 2009

به رفیق ن ، مسئول کمیته مرکزی و به دبیر خانه جهت اطلاع اعضای سازمان
رفیق ن عزیز ، سلام.

14 آوریل 2009

شما و رفقا R و B، و آخر وقت دیروز ، رفیق ح از من خواسته اید که در جلسه مرکزیت شرکت کنم و استدلال
تان هم این است که با بحث روی مسأله می شود راه حلی برایش پیدا کرد. من منکر این نیستم. اما حرف ام ، همان
طور که در یادداشت قبلی یادآور کردم ، این است که وقتی اکثریت اعضای کمیته مرکزی بدون دلیل و مدرک اتهامات
بسیار ناجوری علیه عده ای از اعضای سازمان مطرح کرده اند ، بی آن که موارد اتهام و دلایل شان را بگویند و حتی
مضحک تر از آن ، اسمی از متهمان به میان بیاورند ، شرکت در جلسه چه معنایی می تواند داشته باشد؟ که بیانیم تا
پشنویم که اتهام زندگان آن نامه این بار در نقش قاضی چه می گویند؟ من گفته ام و باز می گویم که فعلاً با دیگران
کاری ندارم ، ولی لا اقل 4 عضو کمیته مرکزی بیایند و با صراحت موارد اتهام و نام متهمان را به اعضای سازمان
توضیح بدهند تا اول معلوم بشود که صورت مسأله چیست. انصاف بدهید ، آیا این خواست بی جایی است؟
ضمناً رفیق ح در ایمیل اش گفته گویا من فکر می کنم اعضای کمیته مرکزی حق ندارند به صفت فردی نامه ای
بنویسند و در بحثی شرکت کنند. آیا من تا به حال چنین ادعایی کرده ام؟ حرف من این است که 4 نفر از اعضای کمیته
مرکزی که عملاً اکثریت آن محسوب می شوند ، اتهامی را مطرح کرده اند ، که موارد و متهمان آن ناشناخته است و
دلایلی هم که لا اقل آثار جرم را نشان بدهد ، ارائه نشده است ، اول این را صراحتاً با همان صفت فردی در سطح
تشکیلات اعلام بکنید تا معلوم شود که با چه مسأله ای و چه کسانی روبرو هستیم.

با درودهای کمونیستی - رحیم

از ر. جلال نادری

14 آوریل 2009

از جلال نادری به کمیسیون حقیقت یاب

حال که با استناد به اسناد عوضی (نمی گویم قلبی!) برخلاف وظیفه ای که کنگره به صراحت به شما محول کرده بود،
بیراهه رفتید و در مسند قضاوت نشستید و حکم صادر کردید، صریحاً و صریحاً پاسخ دهید در کجا ایستاده بودید و
هدفتان چه بود نمی دانم آشوبی که بپا کردید خواسته بوده یا ناخواسته. دانسته بوده یا نادانسته. ولی حداقل باید از
رفقای که به آنها ناروا تهمت زدید عذرخواهی کنید و از کل سازمان هم. واضح است که باید گزارش خود را هم پس
بگیرید. منتظر پاسخ صریح
جلال نادری 14 آوریل

از ر. صادق افروز

14 آوریل 2009

مخفی کاری و سوپرایز بعدی

آنچه اکثر رفقای معترض به نامه سرگشاده ای را که ر. حسین نقی پور مسئول ارائه آن به دبیرخانه بوده به تعجب ،
حیرت و انتقاد واداشته ؛ نحوه سازماندهی و نگارش این نامه و جمع آوری امضا بوده است. رفیق حسین نقی پور در
مشارکت مسئولان، دلسوزانه و با وسواس تهیه نامه دوم می گوید این نامه (منظور نامه سرگشاده است-ص) با
تهیه شده است. خوب برای من با آن درک شبان رمگی ام ! این سوالات پیش می آید که :
1. تهیه کنندگان دلسوز و با وسواس این نامه سرگشاده در چه پروسه ای انتخاب شدند؟
2. آیا همه امضا کنندگان نامه سرگشاده در جریان انتخاب کمیسیون نگارش نامه دخیل بوده اند؟
3. اعضای نگارش نامه چه کسانی بودند؟
4. توصیه مخفی کاری چرا و از کجا آغاز شد؟ (که الحق در این مورد خوب کار کرده اید)
5. دسته بندی ها و غیر خودی ها را چگونه انجام دادید؟

به هر حال شما مدعی هستید که به آزادی بی قید و شرط سیاسی معتقد . بیایید پاسخ بدهید. اما رفیق حسین نقی پور
پاسخ مرا موکول به طلب عفو و معذرت خواهی می کند . گویا باید 32 بار روی زمین بیافتم و بگویم استغفرالله "
زمین ثابت است و خورشید به دور آن می گردد " تا دل رفیق حسین نقی پور به رحم آید و پاسخ بدهد . ولی من با
جوردانو پرونو بیشتر احساس نزدیکی میکنم تا با گالیله و از سوختن در آتش فحش و ناسزایی که نثارم کرده اید باکی
ندارم و اهل پوزش و تکفیر خودم هم نیستم پس بیایید نه برای من بلکه برای بقیه اعضای سازمان توضیح بدهید .
رفقای دست اندرکار حق و انصاف مخفی کاری را به نحو احسن انجام داده اند . رفیق رحیم در نامه خود می گوید :
4 نفر اعضای کمیته مرکزی کنار دستش در جلسه 29 نشستند و از عملکرد شش ماهه اظهار رضایت می کردند
و کوچکترین اشاره ای به جریان این نامه نکردند. در تجربه ما در کمیته تبلیغ و ترویج نیز یکی از امضا کنندگان
حضور داشت. ما حدود سه ساعت در جلسه بودیم . بعد از آن هم همین رفیق امضا کننده از من خواست تا خصوصی نیم

ساعت با هم گپ بزنیم ولی در تمام این مدت لب از لب باز نکرد. نوعی مخفی کاری هدایت شونده. واقعا معلوم نیست این رفقا چه چیز های دیگری را از ما مخفی می کنند. معلوم نیست سوپرایز بعدی ما چه باشد. صادق افروز
چهاردهم آوریل 2009

از ر. علی یوسفی

14 آوریل 2009

".... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه و رای دیگری از حقیقت را در یابیم"

این جمله زیبا است. با اجازه از رفیق ش. ه عزیز، به عاریت می گیرمش. و امضای نامه ای که از آن به عنوان سرگشاده یاد می شود به مدتها قبل حالا دیگر روشن شده است که نگاشتن برمی گردد ولی چرا گزینشی؟

رجوع شود به نامه رفیق نصرالله.

حالا دیگر آشکار شده است که اکثریت کمیته مرکزی امضا کننده گزارشی خلاف واقع در باره وضعیت عمومی سازمان ارائه داده بوده اند. سکوت کرده اند تا این همه اجحاف، تبعیض، توهین و فحاشی و... غیره را یکجا و در همین رنج نامه اخیر فاش کنند.

رجوع شود به یادداشت رفیق رحیم.

حالا دیگر روشن شده است که یکی از اهداف نامه نگاران نه خنثی کردن اکثریت اعضای تبلیغ و ترویج و سایت، بلکه حذف شان از این ارگانها و بدست گرفتن آنها بوده است. ارزانی شما باد. مگر کسی از آنطرف شما را به چهار بهمنی دیگر تهدید کرده است؟ من در یادداشت اولم همین سوال را مبتکرین نامه کرده بودم دال بر اینکه رفقا سرانجام می خواهید چه کنید؟ می خواهید خنثی کنید، یا حذف؟ خوشبختانه و حداقل من جوابم را گرفته ام.

رجوع شود به نامه رفقا یاور اعتماد، م و حمید موسوی

حالا دیگر روشن شده است که ماموریت کمسیون حقیقت یاب آنچیزی نبوده است که کنگره به آن محول کرده بوده.

رجوع شود به نامه های ر. ح - الف و س.

حالا دیگر روشن شده است که مبتکران نامه انتظار واکنشهای نرم، تند، پرسشی و درخواست مدرک و سند از خود را داشته اند. حتی می دانستند "که زوایایی از نامه برای رفقا روشن نباشد". رجوع به نامه رفقا یاور، م و حسین نقی پور حاوی نکات ارزنده ای است. چرا که با "مشارکت مسنولانه، دلسوزانه و با وسواس" تهیه شده است. در این نامه با این پدیده روبرو هستیم که در آینده و در جلسات عمومی بطور مبسوط بروی تک تک زوایای نامه، از جمله و احتمالا اتهامات وارده و چگونگی صدور رای نهانی در مورد محکومین تشکیلاتی، با اسناد و مدارک خرد کننده ای روبرو خواهیم بود.

از نظر آنها تعجیل رفقای منتقد و جایگزینی چگونگی تهیه نامه برای "کشف جرم" و با "کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسی" با هدف اصلی شان، تو بخوان درک خاصی از کار حزبی، کاری عبث است. این درک خاص از کار حزبی، که به احتمال قوی با مشارکت مسنولانه و دلسوزانه ذکر شده در بالا فکری درباره آن هم شده است. حالا "موس موس است، تا موسی شود". فراموش نکنیم که رفیق حسین نقی پور در برخورد با ر. صادق بصراحت می گوید که حالا قصد ندارد به وی نسبت به کار حزبی درسی بدهد. آنچه از هم اکنون روشن است از نظر این رفقا "توسل به مصوبات و مقررات تفسیر بردار کنونی کمکی به ما نمی کند." بیهوده نبوده است که نوشته اند این سازمان عزیز خودش را با برنامه و اساسنامه (که باید اصلاح و ترمیم و بروز شود) "ویا بیان و اتخاذ" تاکتیکهای مختلف.

رجوع شود به نامه رفقا یاور، م و حسین نقی پور

حالا دیگر روشن شده است که نامه سرگشاده از سوی رفیق ش امضا نشده، هرچند که با بسیاری از محورهای آن موافق بوده است، چرا که از نظر من درک رفقای نامه سرگشاده از کار حزبی را رادیکال ارزیابی میکند و خواهان تجمعی بمراتب عمومی تر است. پلورالیسم نظری؟؟؟

من این کلمه را نمی فهم، لطفا توضیح دهید

رجوع شود به نامه رفیق ش. ه

حالا و با این نامه دیگر و بطور یقین در جرگه محکومین و کسانی قرار گرفته ام که کمر به تضعیف بسته اند.

تضعیف راه کارگر، یا تضعیف تشکیلات راه کارگر؟

کدام؟

مسئله این است.

اگر قرار است شما در تضعیف تشکیلات راه کارگر کوشا باشید لطفا این حق را بطور مساوی بمن هم بدهید که در جلوگیری از خط تقویت راه کارگر تلاش کنم. در یک مبارزه نظری سالم ولی جانانه و شرافتمندانه.

رجوع شود به پاسخ ر. ابراهیم آوخ به من در ارتباط با نحوه امضا گرفتن در ماجرای غزه و دهها نمونه دیگر که حساب و کتاب درستی نداشته است .

تلاش کردم به زبان زرگری و یا بعبارتی "اسپرانتو" سخن نگویم . برای شما نیز همین تلاش را آرزو دارم یک یاد آوری ضروری برای رفع هرگونه سوء تفاهم. حقایق ذکر شده مسلم است که برای من روشن شده و کمک کرده تا بهتر بدانم کجا ایستاده بودم و کجا باید بایستم.

وای از رنجی که می برم . تنها شما دردمند نیستید رفقا . نامه شما حتی در تقسیم این درد خست بخرج داده است . موفق باشید.

علی یوسفی

14 آوریل 2009

از ر. منصور نجفی

14 آوریل 2009

شیوه " جدیدی " از پاسخگویی!

ریاور اعتماد، سپاسگزارم. گل کاشتید!

منصور نجفی

با سلام به اعضای سازمان!

پس از انتشار نامه سرگشاده تعدادی از رفقا، که بغیر از ارائه نظرات اثباتی آنان در زمینه هائی، صفت بارز آن اتهامات زشتی بود که نثار تعدادی بی نام و نشان (بنابر مطالب مندرج در نامه) شده بود، تعدادی قابل ملاحظه از رفقای سازمان در واکنش به نامه سرگشاده، سنوالاتی را در مقابل نویسندگان آن نامه قرار دادند. بطور نمونه یکی از رفقانی که حاضر نشده است نامه سرگشاده را امضاء نماید پرسیده است :

" بهتر است که این رفقا [نامه سرگشاده] شفاف و روشن مطرح نمایند این اتهامات را برچه مبنایی و به کدامیک از رفقا می زنند. چه کسانی جو خفقان بوجود آورده اند ؟ رفقا کمی منصف باشید در سازمان ما چه کسی جلوی کسی را گرفته و آزادی بیان او را سلب نموده است." این سنوالاتی است که از جانب تعداد قابل توجه ای از کسانی که نامه سرگشاده را امضاء ننموده اند نیز مطرح شده است.

اخیرا به همت ریاور ، رفقانی که در رابطه با نامه سرگشاده مطلبی ارائه داده بودند، متهم شده اند که " بار دیگر" راه و روش ارباب و مسموم کردن فضا را در پیش گرفته اند."

این شیوه برخورد به کسانی که مایل نیستند نامه ناصداقانه سرگشاده را امضا نمایند، شباهت کم نظیری به نعل وارونه زدن دارد.

ریاور پس از این پاسخ " رفیقانه اضافه نموده است که " رفقای معترض به نامه سرگشاده پیش از آنکه واقعا رفیقانه، صمیمانه و دوستانه بخواهند تلاش کنند این درد مشترک ...نفر را درک کنند و از حال آنها جويا شوند" به واقع ریاور پس از آنکه اتهامات زشتی را متوجه رفقای معترض نموده است طلبکار شده و تقاضا مینماید که متهمین! " درد مشترک ... نفر را درک کنند" و " از حال آنها جويا شوند." جالخالق، عجب انصافی دارد این رفیق شفیق! اما بنظر میرسد که ریاور تشخیص داده است که، بهترین دفاع حمله است! لذا به معترضین به نامه سرگشاده حمله میکند که " پیش از هر قضاوتی ابهامات خودشان را روشن سازند." با انصاف! شما اتهام زده اید و دیگران از شما میخواهند که جهت رفع ابهام موارد اتهام و متهمین را به اعضای معرفی کنید. میگویند دلیل ایراد اتهام از جانب شما چیست است؟ شما پاسخ میدهید که خود متهم موظف است که ابهامات را روشن نماید. ریاور دست پیش گرفته که پس نیفتد؟

واقعا ریاور چه میگوید. او میگوید " رفقای معترض به نامه سرگشاده..... در بدترین حالت با بستن اتهامات و کشف جرم.... [خواسته اند] این رفقا [رفقای نامه سرگشاده] را منکوب کنند." راستش من موفق نشدم که رموز نهفته این بیان را کشف کنم. لذا در این مورد پاسخی برای ریاور ندارم. هر چند که ریاور در ادامه آورده است که " در هر حال این تیشه به ریشه خود است."!!!

اما درد های نویسنده نامه سرگشاده از نظر ریاور به همین جا ختم نمیشود. او در ادامه تقاضا میکند که رفقانی که مایل به امضاء نامه سرگشاده نیستند، باید توجه نمایند که رفقای نامه سرگشاده" خواب نما نشده اند!" لذا ایشان موظف نیست که به سنوالات معترضین پاسخ گوید بلکه این معترضین و سنوالات کنندگان هستند که باید تلاش کنند که موضوع و مشکل را بفهمند. این تقاضای خود را خود ریاور اینگونه فرموله نموده است : " این رفقا به فضای مسموم و تبعیض آمیز اعتراض دارند. اگر برای بعضی از رفقای تشکیلات این موضوع آشنا نیست و صحت ندارد باید توجه داشته باشند که دیگران هم خواب نما نشده اند و باید تلاش کرد موضوع و مشکل را فهمید."

البته ریاور جهت محکم کاری در رابطه با تقاضای فوق الذکر استدلالاتی نیز عرضه نموده است. او میگوید :

"اولاً جمعی به هر دلیل از فضای موجود ناراضی هستند. دوما..... آئین نامه های تا کنونی نتوانسته چاره ساز حل اختلافات تشکیلاتی ما باشد. سوماً ما اختلافات عمیق و گسترده نظری و سیاسی نداریم." حالا فهمیدید که چرا نامه سرگشاده مملو از اتهامات مجرمانه است?!!!

ریاور برای گرفتن مج معترضین ، بعبوض آنکه به سنوالات معترضین پاسخ دهد، بار دیگر با زرنگی، توپ را بزمین حریف پرتاب میکند و مینویسد : " رفقای معترض به نامه سرگشاده... تلاش کرده اند زمینه های حمله به آن را بیابند." البته از آنجا که ریاور حدس میزده است که این "تجزیه و تحلیل ها" و هنرنمایی در غافلگیر نمودن معترضین -اعضاء سازمان - را قانع نخواهد کرد، اعتراف میکند که " طبیعی خواهد بود که زوایایی از نامه برای رفقا روشن نباشد". اینکه چرا " طبیعی خواهد بود" معلوم نیست. اما ریاور در این نامه ،خواننده را سرگردان نکرده است! او نوشته است که بعداً ابهامات " در جلسات عمومی باز خواهد شد "!!

به عبارت دیگر ریاور تلویحاً میگوید که؛

الف : ما اول اتهاماتی را در فضای سازمان پخش میکنیم. رفقای را بدون ارائه اسناد و مدارک، بدون آنکه بگوئیم این رفقا چه کسانی هستند، متهم به سرکوب اندیشه ورزی ، فکرکشی ... میکنیم.

ب : جو سوطن در رابطه با خطاکارانی که باید به سرجایشان نشانده شوند بوجود میآوریم، همه این اشباح را در زیر سایه رهبری در سایه قرار میدهیم.

ج: سپس همه را دعوت به آرامش میکنیم و متذکر میشویم که اولاً " در دهه ۵۰، ۶۰، ۷۰ سالگی عمر خود یا منانت و خونسردی برخوردار" کنید.

د : بعداً در مورد اتهاماتی که در فضای سازمان پراکنده ایم، در جلسه پالتاک توضیح میدهیم.

مطالب فوق الذکر را ریاور اینگونه فرموله نموده است : "

رفقای معترض به نامه سرگشاده ایراداتی را به نامه میگیرند که پیش از آنکه خواسته باشند معضل این رفقا را بفهمند تلاش کرده اند زمینه های حمله به آن را بیابند. طبیعی خواهد بود که زوایایی از نامه برای رفقا روشن نباشد که طبیعتاً در جلسات عمومی باز خواهد شد." .

. در پاسخ به این روش "معقول" و "صادقانه" و "رفیقانه" چه میتوان گفت؟ من قضاوت در اینمورد را به رفقای سازمان (بااستثناء ریاور) واگذار مینمایم.

ریاور در ادامه به کسانی که نامه سرگشاده را- در اعتراض به آن - نمیخواهند امضاء کنند اخطار میکند که : "کویدین این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسی و با توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی کمکی به ما نمی کند."

ریاور معصومانه و مظلومانه تا اینجا این نامه، نیز از ارائه اسامی خطاکاران و نه اسنادی که آنان را به سرکوب اندیشه در سازمان منتسب میکند، خودداری مینماید. علاوه بر آن نیز زیر قرارهای مکتوب سازمانی که تا لغو نشدنشان، قانونیت دارند میزند و مینویسد که آن "قانون بندی مناسبات تشکیلاتی.... امروز جوابگو نیست... " باید به روز شود."

ریاور به زبان بیزبانی میگوید که از هر کجای همکاری و اتحاد سازمانی، بخود حق میدهد که "قانون بندی مناسبات تشکیلاتی" را زیر پا بگذارد. و تازه وعده میدهد که الان هم موقع به روز شدن قانون بندی مناسبات تشکیلاتی نیست. زمان آن وقتی فرا میرسد که ایشان احساس نماید که اجازه تنفس داده شده است.

برای اینکه پیشاپیش به سنوال خواننده نیز جواب داده باشد که ؛ اجازه تنفس چه زمانی داده خواهد شد؟ مینویسد "باید فضای تشکیلات را باز کرد." لابد در پاسخ به این سنوال که ؛ چگونه فضای تشکیلات را باز خواهید کرد؟ پاسخ خواهد داد که اولین اقدام، همین نامه سرگشاده است. از قدیم گفته اند که من گویم و خود!

خود ریاور مورد فوق الذکر را چنین فرموله نموده است :

او مینویسد که " قانون بندی مناسبات تشکیلاتی باید به روز شود.اما پیش از آن نیز باید فضای تشکیلات را باز کرد و اجازه تنفس به دیگران داد."

اما از حق نباید گذشت! ریاور در رابطه با علت ایراد اتهاماتی سهمگین به رفقای که " در دهه ۵۰، ۶۰، ۷۰ سالگی عمر خود" هستند، با ارائه "مثال کوچکی" استدلال و وجدان خود را آزاد نموده است. من بابت این احساس مسئولیت ریاور از ایشان سپاس گزاری میکنم. ریاور مینویسد :

" من و جمع ... نفره و حتی رفقای دیگر ناراحت هستیم وقتی می بینیم که تعداد معینی از رفقای سایت در آن بالا به داوری نشسته اند و مقالات را دسته بندی می کنند."

سنوال من از رفیق یاور این است که :

با توجه به پیشرفت علم و تکنیک و استفاده از کامپیوتر و اینترنت روشن نماید که منظورش از " بالا " چیست؟

زیرا اعضای سازمان با مراجعه ک.م ، بطور داوطلبانه قبول مسئولیت مینمایند و هیچ امتیاز ویژه ای بابت پذیرش مسئولیت به آنها داده نمیشود.

بعلاوه اکنون که تصمیم گرفته است که " فضای تشکیلات را باز" کند، برای رفقای زحمتکش ما در کمیسیون سایت (یکی از پر کار ترین و فرسایشی ترین کمیسیون های سازمان) تعیین تکلیف نماید، صحیح آنست بدقت توضیح دهد

که سردبیران سایت سازمان، پس از آنکه در پانین نشستند، چه کار باید بکنند؟

در رابطه با روال کنونی توضیحاتی خدمت ریاور ارائه میدهم:

کمیته مرکزی مسئول سیاست گذاری های کلان سازمان است و مطابق مصوبات ک.م (که در دوران مسئولیت ریاور در ک.م به تصویب رسید) البته اگر بنظر ریاور هنوز کهنه نشده باشد.) کمیته های سه گانه ک.م، موظف به

برنامه ریزی و پیش برد مسئولیت های محوله هستند. یکی از این سه کمیته، کمیته تبلیغ و ترویج است. یکی از زیر ساخت های ک.ت.ت، کمیسیون سایت است. مطابق مصوبه ک.م، اعضای کمیسیون سایت موظف هستند که مقالاتی که به سایت میرسد، طبقه بندی نمایند. از جمله، مقالاتی را که در آن مواضعی مخالف و یا مغایر مواضع سازمانی باشد و یا سازمان در مورد آن مواضع تصمیم گیری نکرده باشد، مطابق این مصوبه کمیته مرکزی، آنرا در زیر کد دیدگاه، در سایت درج نمایند.

حال ریاور در موردی این و یا آن مقاله که در زیر کد دیدگاه درج شده است (یا عکس آن)، مطابق اساسنامه میتوانی اعتراض نمایند. به پروسه رسیدگی به شکایات نیز آشنایی دارد. اما او بعوض کردن نهادن به قوانین سازمانی، آنها را زیر پا میگذارد. فزون بر آن با ایراد اتهاماتی که ماهیتی ارتجاعي دارند، بدون آنکه خاطی و خطاها را در نامه سرگشاده بطور شفاف ارائه دهد، (که در نامه اخیرش هم سنوالات را بی پاسخ گذاشته است) در مسند قاضی، دادستان و مجری حکم (فراموش نکنید که نوشته اید که با قصد باز کردن "فضای تشکیلات" به میدان آمده اید!) به میدان آمده اید و مینویسید که "ناراحت هستیم"! بهمین نیز بسنده نمیکنید، بخود اجازه میدهید که از طرف دیگران فکر کند: "قبول کنید شما هم ناراحت می شوید". من به سهم خود واقعا از اینکه ریاور زحمت کشیده است و گوشه هائی از نوع تفکری که تبلور آنرا در نوشتن نامه سرگشاده مشاهده نمودم، در اختیار "غیر خودی" ها قرار داده است، سپاسگزارم.

ریاور!

من در در طول حیات سیاسی ام آموخته ام که کمونیستها دروغ نمیگویند! البته بارها شاهد بوده ام که برخی از کمونیست ها (حتی در مواردی صادقانه و متکی بر پاورشان از واقعیات)، به مردم دروغ تحویل داده اند. من باورم بر این است که مردم شعور دارند، میفهمند و قضاوت میکنند. لذا در باره کمونیست ها هم مردم، آنان را با اخلاقیات متفاوتی دیده اند و لذا در باره همه آنها قضاوت های مساوی ندارند.

شما مرقوم نموده اید که "اما آن چیزی که بیشتر از همه سنوال برانگیز است [این است که] در شرایطی که کمترین اختلاف سیاسی و نظری جدی داریم.... نتوانیم به توافق برسیم".

بدون اینکه لااقل بگویند این "کمترین اختلاف سیاسی و نظری جدی" کدام ها هستند؟ مخفی کاری میکنند؟ تقیه میفرمایند؟ صادق باشید! آیا در سازمان ما اختلافاتی که در طول یک سال گذشته بروز کرده است، "کمترین اختلاف سیاسی و نظری جدی" بوده است؟

این همه بحث های درون سازمانی، این همه نامه های رد و بدل شده، اختلافات در مورد اخلاق (مرال)، اختلاف در مورد تاکتیک های چگونگی دفاع از مبارزات مردمی، اختلاف در مورد درک از یک سازمان کمونیستی - حزبیت (که به مباحث سازمان "نه سازمان" معروف شده است) و اختلاف در رابطه با دفاع از تشکل های مستقل کارگری و دولت کارگری، بنظر شما از جمله مباحث فرعی است؟ در کجای جهان ایستاده اید؟

ریاور!

آیا در خلوت خودتان هم قانع هستید که عادلانه و صادقانه پای در این ماجرا گذاشته اید؟! آیا برای لحظه ای هم که شده است، اندیشیده اید که جو مسموم و یا بعبارت نامه سرگشاده، فضای خفه کننده، هتک حرمت ها، فحاشی ها و ... از کدام جانب شروع شد؟

در کنگره مدعی بودید که اگر در آغاز کار، مقاله خودت نیز در زیر کد دیدگاه درج میشد، همانند ر.تقی روزبه عکس العمل ها نشان میدادی؟ هتک حرمت ها و اتهامات سخیفی که ر.تقی روزبه در آن زمان مطرح کرده بود بخاطر داری؟ آیا بخاطر میآوری که کنگره آن برخورد های زشت را محکوم کرد؟ مباحث شخص خودت در کنگره را بیاد میآوری؟ اکنون با چه روئی مدعی میشوی که دیگران جو مسموم ایجاد نموده اند. چگونه در نامه سرگشاده مدعی میشوی که دیگران فکر کشی میکنند؟ اندیشه ورزی را سرکوب میکنند؟ و.....

این در آغاز شدت یافتن وضعیت انقباضی برخی از رفقا در چندین ماه گذشته بود. اکنون نامه سرگشاده بر همان سبک و سیاق گذشته، با بی اخلاقی غیر قابل باور در روابط درون سازمانی، نه فقط در رابطه با اختلاف نظرهای سیاسی، بلکه حتی در رابطه با روابط دوستانه، رفیقانه و پُراحساس چند دهه اعضای سازمان، نیز زمینه ساز کاهش مدارای رفیقانه شده است. خود شما پس از انتشار این نامه سرگشاده سرپا اتهامات وحشتناک، چگونه به چشمان رفقای که رشته های دوستی و محبت، شماها را بهم پیوند میداد، خواهی نگریست؟

برایت شبهای آرام بخش و روزگاری سراسر از شادمانی و سلامت آرزو میکنم. با احترام. 14 آپریل 2009
توجه: کلیه تاکیدها از من است.

از ر. منصور نجفی

15 آوریل 2009

سخنی در رابطه با رفقای امضا کننده نامه سرگشاده، در کمیته مرکزی!

یکی بر سر شاخ و بن می برید

خداوند بستان نگه کرد و دید

بگفتا که این مرد بد میکند

نه با کس که با جان خود میکند

منصور نجفی

کمیته مرکزی در گزارش جلسه 29 این کمیته اعلام نموده است "که ک.م از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه ، برخوردار فعالی داشته ..."

هنوز مرکب این گزارش خشک نشده است که تعدادی از رفقای ک.م که بر اظهارات فوق صحنه گذاشته اند، در رابطه با وضعیت درون سازمان اعلام میکنند که ؛ در چند ماهه اخیر فضای مسمومی بر سازمان مسلط شده است که نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است.

این رفقا مدعی میشوند که از این بیم دارند که در فضای پرتنش و مرعوب کننده ای کنونی، خفه شویم. اما جهت دگرمی به اعضاء " خاموش " اعلام میکنند که از این پس تصمیم گرفته اند که بر علیه سرکوب اندیشه ورزی، حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی و امتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها اعتراض کنند. این بخش از رفقای ک.م در نامه سرگشاده ای اعلام میدارند که اتهام زنی ها، تخریب کردن ها، روشهای ویرانگر، سازمان مان را ازین به خاک می اندازند. و هم زمان اعلام میدارند که آنان به این روند تن در نمی دهند. و بیش از این نه سکوت و نه تمکین می کنند.

اگر به اظهار رضایت کمیته مرکزی در گزارش جلسه 29 توجه کنید و سپس آنرا با فریاد وامصیبتای اکثریت اعضای ک.م در سطور فوق مقایسه نمایند، کمابیش خود را با سناریوی سراسر رمز و راز روبرو میبینید. اما بنظر میرسد که خود اکثریت ک.م پیشاپیش متوجه این تناقض بوده است. لذا در انتهای نامه سرگشاده با توضیحی مختصر همه گمراهان را هشدار داده است که " این نامه به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی " امضاء کنندگان ارائه شده است.

این " توضیح " اعلام میدارد این بخش از رفقای کمیته مرکزی هرگاه از " جایگاه تشکیلاتی " شان به سازمان می نگرند، احساس میکنند که " از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه ، برخوردار فعالی داشته " اند.

طبعاً اگر این رفقا در " جایگاه تشکیلاتی " شان، احساس خفقان میکردند. اگر احساس مینمودند که در این سازمان روشهای ویرانگری وجود دارد که سازمان مان را ازین به خاک می اندازند، لاقلاً بنا بر مسئولیت سنگین شان بعنوان کمیته مرکزی ، بمدت چند ماه، سکوت و تمکین نمیکردند و حتما در پروتکل جلسات کمیته مرکزی صدای خود را بگوش دیگر اعضاء سازمان میرسانند و نمیگذاشتند که خودشان و اعضاء " خاموش " سازمان در فضای موجود خفه شوند. اگر هم بعلت اقتدار احتمالی اقلیت کمیته مرکزی ، در جلسات ک.م ، آنچنان مرعوب شده بودند که قادر به اعتراض نبودند!! لاقلاً بعلت آنکه به هر حال در قبال " جایگاه تشکیلاتی " شان میبایست در مقابل اعضاء احساس مسئولیت نمایند، لازم بود که بیرون از حوزه اقتدار اقلیت کمیته مرکزی!! در بیرون جلسات ، به مثابه اکثریت کمیته مرکزی واقعی، با صدانی رسا در آسمان بی ابر (با ابر؟) ، همانند رعد و برق، زمین و زمان سازمان را به لرزه در میآوردند.

اما بنظر میرسد که این بخش از رفقای کمیته مرکزی تشخیص داده اند که در خارج از " جایگاه تشکیلاتی " شان، با " آزادی " بیشتر و بطور موثرتری میتوانند اعضاء " خاموش " سازمان را بیدار نمایند!! لذا تصمیم میگیرند که "به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود" اعلام موضع نمایند.

راستش از آنجا که اکثریت اعضای کمیته مرکزی بطور غیرمربطه دست به چنین عملی زده اند و بشیوه تردستانه تا قبل از انتشار علنی نامه سرگشاده، بگونه ای غیر قابل تصور، موفق شده بودند مخفیانه (مخفی از دیدگاه اقلیت کمیته مرکزی و تعدادی دیگر از اعضای سازمان در ارگان ها، حوزه ها و شهرها) با بخشی از اعضای "خاموش" سازمان تماس برقرار نمایند (و یا آنان بطور مخفیانه با اینان تماس برقرار نمایند)، و در باره این عملیات محیرالعقول نیز توضیحی تا کنون منتشر نکرده اند، لذا، من ناچارم سناریوهای احتمالی را از زبان یکی از امضاء کنندگان "نامه سرگشاده" درک نمایم.

این شرکت کننده در این عملیات مینویسد: با وجود اینکه به "حفظ تشکیلات، اعتقاد داریم ولی مشکلاتی داریم بر سر قانون بندی مناسبات تشکیلاتی" ولی این قانونمندی ها "جوابگو نیست و تفسیربردار شده است." و بعلاوه "قرارها و مصوبات تشکیلات خیلی از آنها مربوط به ۲۰ سال گذشته است" و لذا "توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی کمکی به ما نمی کند." و ضمناً "هم خواب نما نشده" ایم، و بعلاوه مصمم بودیم که پس از انتشار نامه سرگشاده در، در جلسات عمومی "زوایایی از نامه" را باز کنیم و روی آن "تک تک رفقا مبسوط صحبت خواهند کرد" و ضمناً رفقا موظفند که "در دهه ۵۰، ۶۰، ۷۰ سالگی عمر خود با متانت و خونسردی برخورد کنند! و بیش از همه اینها "من و جمع ... نفره و حتی رفقای دیگر ناراحت هستیم وقتی می بینیم که تعداد معینی از رفقای سایت در آن بالا به داوری نشسته اند" متوجه شدیم که "باید فضای تشکیلات را باز کرد." (نقل به معنا از نامه ریاور).

با توجه به این توضیحات صادقانه متوجه میشویم که بعقل فوق الذکر، اکثریت کمیته مرکزی خود را با شرایط اضطراری و خطیری روبرو دیده است. تشخیص داده که پس از مخفی کردن نظراتشان از دیگر اعضای کمیته مرکزی (در مورد فضایی که دارد خفه میکند) با توسل به اصول قانون مخفی کاری و با صفت دیگری یعنی "صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود"، با امضای نامه سرگشاده، علم دیگری (مغایر با "جایگاه تشکیلاتی" شان) را برافراشته نماید.

سنوالی که در اینجا به ذهن خطور مینماید این است که، اگر در جلسه کمیته مرکزی و در "جایگاه تشکیلاتی" و با اتکاء به رأی اعتماد اعضای سازمان، که این رفقا را در آن "جایگاه تشکیلاتی" نشانده است، اکثریت کمیته مرکزی قادر نبوده اند که به اعضاء سازمان هشدار دهند که دچار چه مصیبتی شده اند! اما، به "صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود" جسارت آنرا دارند که "نه سکوت" و "نه تمکین" نمایند، آیا بهتر نیست که این رفقا در "صفتی" که موثرترند، پا برجا بمانند و عطای این "جایگاه تشکیلاتی" را به لغایش ببخشند؟

به نظر من اعضای کمیته مرکزی در مقابل اعضای سازمان هم مسئولیت فردی و هم مسئولیت جمعی دارند. لذا، این بخش از اعضای کمیته مرکزی که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند، قاعدهتاً نمیبایست در جلسه کمیته مرکزی از کنترل و تسلط بر سازمان صحبت و اظهار رضایت نمایند و سپس در بیرون از جلسه کمیته مرکزی، کلاه بچرخانند و در هیبت منتقد، به جو موجود بتازند و از سرکوب اندیشه ورزی، فکر کشی و ... صحبت به میان بیاورند. ارانه این چهره های متفاوت، این ارزیابی های بشدت متضاد توسط کسانی که با اخذ رأی اعتماد اعضاء سازمان به عضویت کمیته مرکزی در آمده اند، نقض غرض در وفاداری و ارج گذاری به رأی اعتماد اعضاء است.

از این پس اعضای سازمان، اظهار نظرها و ارزیابی های این عده از اعضای کمیته مرکزی را با انتساب به کدامین چهره این افراد باور کنند؟ آیا این تعداد از اعضای کمیته مرکزی خود متوجه نیستند (که بسیار عجیب و نامتعادل خواهد بود) که اظهار نظرهای آنان در پروتکل کمیته مرکزی، بشدت ناقض ادعاهای آنان در نامه سرگشاده است؟ مواضع نامه سرگشاده در رابطه مستقیم با سازمان و در ارتباط مستقیم با مسئولیت های کمیته مرکزی است. چگونه میتوان پذیرفت که انسان با صداقت کامل در رابطه با یک موضوع واحد (وضیعت سیاسی و تشکیلاتی سازمان اش) در یک نشست با رفقای کمیته مرکزی یک ارزیابی رضایت مندانانه ارائه دهد و هم زمان دست اندر کار ارانه نظراتی باشد که کاملاً متضات با آن نظرات است؟ (جو مسموم، خفه کننده و ... است)؟ . آیا این مصداق عملی "شنا در مسیرهای مختلف" و "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" است؟

البته انسان میتواند صاحب چنین چهره هائی باشد. در مثل مناقشه نیست، دو تصویر "دُریان گری"، انسانی در دو چهره عرضه مینماید.

قضاوت در مورد اینکه آن تعداد از اعضای کمیته مرکزی، که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند، در جلسه کمیته مرکزی خود را در قالب کدام شخصیت می پنداشته اند (شخصیتی با مسئولیت جمعی؟) و در "نشست" با نویسنده نامه سرگشاده در قالب کدامین شخصیت متضاد (شخصیت فردی؟)، بعهد خود این رفقا است. اما این رفقا باید اکنون آگاه باشند که با این کلاه چرخانی ها، نمیتوانند با توسل به موضوع "امضا به صفت شخصی"، ذهن هوشیار اعضاء را به بیراهه ببرند. عملکردهائی از این قبیل، بویژه از جانب ارگانی به حساسیت کمیته مرکزی، به نفوذ و اعتبار سازمان در محیط درونی سازمان لطمه میزند. اعضاء سازمان بویژه اعضاء کمیته مرکزی موظفند که رفتار و کردارشان با تبعیت از انضباط کمونیستی و مسئولیت پذیری آگاهانه استوار باشد.

گذشته از اینها (که قابل گذشت نیز نیستند !) نه تنها رفقای کمیته مرکزی ، بلکه دیگر اعضای سازمان نیز، مگر مختارند که " به صفت فردی " هر فحش و فزیت، هر اتهام با ماهیت ارتجاعي را بدون ارانه سند و مدرکی به افراد و یا تشکل های دیگر نثار کنند و به نفوذ و اعتبار سازمان لطمه وارد نمایند و " متواضعانه " مدعی شوند که این اعمال نادرست را در صفت شخصی انجام داده اند. ؟ اخلاق و انضباط کمونیستی و مسئولیت پذیری آگاهانه، معنا دارد! و بیش از هر عضو سازمان، اعضای کمیته مرکزی بنا بر " جایگاه تشکیلاتیشان " میبایست بر معنای آن دقیق باشند! اکثریت اعضای کمیته مرکزی این دوره، در رابطه با نثار کردن افتراها و اتهامات به " برخی " از اعضای سازمان ، مسنول هستند. این صحیح نیست که این رفقا با چرخاندن کلاه، به واقع از وفاداری به وظائفشان و صداقت در مقابل اعضا، چشم پوشیده و با ایراد اتهاماتی بشدت غیر انسانی به برخی از رفقای کمونیست شان، حجب و حیای انسانی را نیز در روابط فی مابین، به کناری بگذارند.

بخود آئید. شما در حال تحمیل یک انشعاب به سازمان هستید. شما میبایست حافظ تشکیلات، مرامنامه و اساسنامه سازمان باشید، اما، با گذاشتن امضایتان در زیر سندی که خواهان " شنا در مسیرهای مختلف " و " اتخاذ تاکتیک های متفاوت " در یک مورد مشخص و واحد هست، اتحاد عمل سازمانی را به بازی گرفته اید. شما قواعد بازی تشکیلاتی را بهم زده اید.

بدین ترتیب، اگر همچنان بر آن اتهامات نارقیقانه و این نظرات سازمان شکنانه پای میفشارید، دیگر نیازی به چنین ارگان رهبری مرکزیت، که کلاه میچرخاند، جو سوطن در سازمان می پراکند، همانند نقل نبات اتهامات سنگین بر سر برخی از اعضا میریزد، و خواهان " شنا در مسیرهای مختلف " و " اتخاذ تاکتیک های متفاوت " در یک مورد مشخص و واحد هستید، دیگر نیازی به چنین " رهبری " نیست!

اینجا است که باید سکوت را بشکنید، به ترمیم سرپلها بپردازید، بعوض ایفای نقش منفی و نفی نقش خویش (اشاره به رهبری در سایه!) ، به مظهر اتحاد سازمانی تبدیل شوید.

اگر شجاعت ریش در کمیسیون نظارت را ندارید (که همین جا به شجاعت اش درود میفرستم!)، لااقل انتقاد پذیر باشید و نام خود را از زیر سند ننگینی که غیر اخلاقی است و به وحدت سازمانی لطمه میزند، پس بگیرید. جدی باشید!

کنسول اول رُم در روابط سراسر نیرنگ فی مابین صاحب منصبان رُم باستان، نقطه اتکاء و مظهر اعتمادش فردی بود بنام " پروتوس ". لذا در زمان های بحرانی و در شرایط سهمناک درگیری های درون حکومت روم، زمانی که شمشیر از نیام بر میکشید، تا لحظه ای که پروتوس در پشت سرش قرار داشت، با احساس امنیت از پشت سر خود، با تمام قوا، به دشمنان روپرویش میتاخت. تا روزی که در نبردی، سوزش خنجرى در پشت، او را آزد. کنسول رُم نگاهی به عقب انداخت و گفت: **Prutus anche tu** (پروتوس تو هم؟).

با درود های بیکران به رهروان آزادی و سوسیالیسم

15 آپریل 2009 -

از ر. نصرالله قاضی

15 آوریل 2009

از نصرالله قاضی

خطاب به

رفقای حوزه ... و سایر اعضا تشکیلات

در جلسه پنجم آوریل به دلیل عدم حضور رفیقی (نام رفیق) که باید دنباله بحث نا تمامش را ارانه میداد از طرف چند رفیق (نام سه رفیق) پیشنهاد شد در باره بحران تشکیلاتی و علاخصوص فضای بد حاکم بر بحثهای پالتاکی صحبت کنیم. این پیشنهاد از طرف کلیه رفقای حاضر در جلسه استقبال شد. رفقا به خاطر دارید که همگی در بحث ها فعالانه شرکت کردیم و قرار شد متنی بعنوان جمع بندی از بحث ها تهیه شود و به عنوان نظر حوزه برای کمیته مرکزی فرستاده شود. رفقا به خاطر دارید که یکی از رفقا (نام رفیق) بیش از دیگران از " حفظ دستاوردهای دمکراتیک سازمان ما " تاکید میکرد. رفیقی (نام رفیق) پیشنهاد کرد: " خودش و رفیق دیگر (نام رفیق) متن را مینویسیم و چون هر دوی ما عازم مسافرت هستیم آن را برای همه اعضا حوزه حتی

اعضائی که امروز در جلسه حضور ندارند ایمیل میکنیم تا اگر با جمع بندی این جلسه موافق هستند نام شان را اضافه کنیم.

رفقا به خاطر دارید که قرار شد چنانچه رفقای حوزه تصحیح یا اضافاتی داشتند به نصرالله اطلاع دهند تا نصرالله آن را به کمیته مرکزی ارسال کند. متن تهیه شده توسط رفیق (نام رفیق) روز دوازده آوریل به من و سایر رفقای حوزه ایمیل شده است. همین رفیق (نام رفیق) روز سیزده آوریل در تماسی تلفنی به من اطلاع داد " نوشته را برای شما ایمیل کرده ام. لطفاً با سایر رفقا حوزه تماس بگیرید؛ نظراتشان را جویا شوید و آن را ارسال کنید؛ در ضمن یکی از رفقای حوزه (نام رفیق) خواسته اسمش زیر نامه حوزه نیاید البته نمیدانم چه شده که ایشان نظرش عوض شده است. در ضمن رفیق دیگری (نام رفیق) با این متن موافق نیست و میگوید من نظرم را جدا گانه برای کمیته مرکزی میفرستم". پاسخ من این بود که ... نیستم و به محض برگشت متن را میخوانم و نظرات دیگران را جویا خواهم شد تا بتوانم آن را ارسال کنم.

رفقای حوزه ...: سطور بالا سیر وقایع بین پنجم تا دوازدهم آوریل بود که نیازدیدم آنها را ثبت کنم. آخر شب دوازدهم آوریل متن را خواندم و متوجه شدم دو نکته برجسته وجود دارد؛ یکی اینکه قرار نبود این متن خطاب به اعضاء سازمان باشد. دوم اینکه قرار نبود خواهان بررسی برنامه تشکیلات باشیم بلکه خواهان بررسی اساسنامه و خواهان برقراری نظم و دیسپلین در همه تشکیلات باشیم. لذا به رفیقی (نام رفیق) که در فاصله این یک هفته نظرش را عوض کرده بود و نمیخواست نامش زیر جمع بندی حوزه... بیاید تلفن زدم تا ببینم ایشان هم مثل من به مخالف است یا ایشان دلیل دیگری دارند. در پاسخ سنوال من این رفیق (نام بررسی برنامه و خطاب به سازمان خاطر رفیق) به من پیشنهاد کرد که ایمیل های دبیرخانه را ببین و خودت قضاوت کن، جمعی از رفقا نامه سرگشاده ای ارسال کرده اند و ارسال جمع بندی حوزه به نظر من بی معنا میباشد؛ بهر حال ایمیل خود را چک کن و تصمیم بگیر چه کنی.

رفقای حوزه برای جلوگیری از طولانی شدن این نامه لطفاً نامه من به سازمان را تحت عنوان " در مذمت یک شیوه کار" بخوانید تا ببینید رفیق م.س به چهار عضو حاضر در آن جلسه برای امضاء نامه توسل جسته بوده و در همان روز همان جلسه با دو عضو غائب در جلسه تماس تلفنی میگیرد و تقاضای جواب میکند که امضاء میکنید یا نه؛ من منتظر جواب هستم.

اما رفیق م.س عزیز که من شخصاً او را دوست داشتم و بیاس زحماتش در راه کارگر برایش احترام قائل بودم نصرالله و رفیق حاضر دیگر را یعنی دو عضو حاضر در جلسه را ندید؛ فراموش کرد؛ از خودیها ندانست و یا بهر حال دلش نخواست در جریان بگذارد و یا توسط... نفر تهیه کننده اصلی نامه در... اینطور راهنمایی شده بود. من نمیدانم شما بگویند چه طور شد.

رفیق م.س لطفاً منظورت را از "حالا وقتش نیست" که در حین جلسه به رفیق دیگرمان گفתי توضیح بده. چرا وقتش نبود؟ کی وقتش است؟

رفیق م.س عزیز میدانم که شما هم مبارز بوده اید اما من چهل و چهار سال از عمرشصت ساله ام را زیر فشار ساواک و ستم شاهی و در دوران مبارزات چریکی سالهای پنجاه در زندانهای ساواک در کنار آنهمه رفیق عزیز که بعداً شهید شدند نگذراندم که شایسته بی حرمتی شما کردم، و بعد از انتشار شماره شانزده راه کارگر نه به خاطر دوستی با آن شهدای سازمانی و نه بخاطر داشتن شهیدی در خانواده ام (با احترام بسیار به آن گروه رفقا) بلکه در روند همسویی با برنامه راه کارگر و نقد سبک کار پیکاریهای پل پتی و مشی چریکی به راه کارگر پیوستم. رفیق م.س عزیز من پس از زیر ضربه رفتن سازمان در سالهای 61 و 62 مثل دیگر رفیقانم تحت سخت ترین شرایط پلیسی در ایران وظایف تشکیلاتی خود را پیش میبردم و شاید بد نیست بدانید که از یک لیست 32 نفره سپاه پاسداران 28 تن از رفقای راه کارگری من اعدام شدند و فقط من و سه نفر دیگر از آن شهر جان خود را و نه مال خود را به اروپا رسانیدیم. هیچ یک از ما چهار نفر با هواپیما از ایران خارج نشدیم هر یک جداگانه به طریقی از کوههای بین ایران و ترکیه یا پاکستان عبور کردیم. رفیقی در جانی مرا شهید زنده مینامید حال شما دست به دسته بندی بر علیه من و سایر رفقای حوزه میزنید. مرا و دیگر رفقای مثل من را در جلسه حوزه نا رفیق میشناسید. چرا؟ چه از من دیده اید که مرا صالح ندیدید؟ من نه دیروز به راه کارگر ملحق شدم نه اکثریتی سابق بوده ام. من خودم را نه فقط عضو راستین راه کارگر میشناسم بلکه من خودم راه کارگر هستم من تا مغز استخوان راه کارگری هستم من همیشه با شما مثل یک راه کارگری رفتار کرده ام. آیا شما هم همین گونه رفتار کرده اید. متأسفانه نه.

رفیق م.س عزیز با پشتوانه به تجارب مبارزاتیم مصمم هستم که با این شیوه و سبک کار شما و سه رفیق دیگر حوزه که از سبک کار شما پیروی میکنند در سطح حوزه... مبارزه نظری کنم و در سطح تشکیلات با هم امضائاتان برخورد کنم و هرگز از میدان مبارزه با خصلتهای بدتان در نخواهم رفت.

رفیق م.س شاید میدانید که من اولین نفری هستم که به تنهایی حوزه ... را پایه گذاشتم و به تنهایی جلو نمایندگان سازمان های سیاسی دیگر در فضای بد سیاسی ... آندوران یک تنه ایستاده گی کردم و این در حالی بود که یک سازمان سیاسی متحد نداشتیم. ایستادم و با افتخار خط راه کارگر را پیش بردم و بر علیه جمهوری اسلامی افشاگری کردم تا بقیه رفقا بیایند و شما بیایید. شما بیایید و حرمت مرا بشکنید.

تصورم این است که بیش تر از شخص شما در حوزه ... نمانم؛ زیرا همانطور که در جلسه حوزه خدمتتان عرض کردم اخباری که توسط مسافری ایرانی به من میرسد مبارزات اقشار مختلف مردم مثل دانشجویان، زنان، کارگران و مزد بگیران در ایران بیداد میکند سطح مبارزاتشان بالا گرفته، اینان برای طلب آب و نان و برای اینکه سقفی بالای سر داشته باشند و برای اینکه حق تشکل داشته باشند و برای داشتن سهمیه بهداشت و برای داشتن آموزش و پرورش بهتر و داشتن آزادیهای مدنی و برای آزادی از شر رژیم جمهوری اسلامی ایران صد ها سازمان و جمعیت مستقل درست کرده اند. حال رفیق عزیز شما و سایر هم امضانیان به نام حل بحران با آن سبک کار غلط نتان بحران میافزینید و مبارزات مردم را میگذارید برای بعد. شما در جلسه حوزه شوقی از شنیدن اخبار ایران نشان ندادید ولی در همان زمان به فکر گرفتن امضاء بودید. نبودید؟ من در جلسه حوزه مطرح کردم که برای سازماندهی مبارزات مردم ایران باید در داخل ایران فعالیت کنیم غافل از اینکه شما برای گرفتن امضاء در بین یاران حوزه بطور مخفی فعالیت میکردی.

همانطور که در جلسه حوزه گفتیم وقت آن شده که در داخل ایران و در میان مردم ایران به کار سازماندهی کارگران پرداخت و خوش نشینی را رها کرد، صحبت های شما و هم امضانیان مبنی بر اینکه ما سازمان افقی دوست داریم و به سازمان عمودی بر نمیگردیم و یا اینکه ما رهنمود میدهیم؛ فکر ایجاد میکنیم و مردم ایران خط ما را در داخل میگیرند و مبارزه را تا پیروزی پیش میبرند بر شما و هم امضانیان شما مبارک باد و به عنوان دستاورد دموکراتیک حاصله در فعالیتهای خارج از کشور حفظ اش کنید ولی نگویند ما طالب سازمان داشتن هستیم. بگویند ما با کلویی که کسی کاری به کارمان نداشته باشد و افکار ما را مثل کارگزاران ما برای ما توسعه بدهند موافقیم. من بر خلاف نظر شما با عدم پیروی از کمیته مرکزی انتخابی و سایر ارگان های داوطلب زیر آن مخالفم.

رفیق م.س عزیز چند بار شما و یا سایر هم امضانیان شما داوطلب سر دبیری نشریه سازمان و یا شرکت داوطلبانه در کمیته های سه گانه زیر نظر مرکزیت شدید و تقاضای داوطلبانه شما رفقا بعلت پر بودن این کمیته ها رد شد. چند بار خواستید نفره در گروه های کاری سایت و یا تلویزیون و یا نشریه یا جای دیگر کار کنید و به شما گفته شد داوطلب نمیخواهیم.

شما که همیشه موافق ریل های موازی هستید آیا معنای ریل موازی غیر از این است که چون نمیخواهم در چهارچوب نیازهای تشکیلات کار کنم و یا نمیخواهم با رفقای تشکیلاتی خود کار کنم ریل موازی میزنم و بعد میبینیم که رفقای راه کارگری ما در سایت تشکیلات کار نمی کنند اما سایت شخصی درست میکنند و در خدمت سوسیالیسم فعالیت میکنند. رفقا برای سایت و نشریه مطلب نمی نویسند ولی تحت لوای ریل موازی خود نشریه دارند و یا نوشته شان را به نشریات و سایت های دیگر میفرستند. رفقا با رادیو برابری کار نمیکنند اما رادیوی خود را تحت فلسفه ریل های موازی دارند و برنامه پخش میکنند. رفقا برای ارگان های سازمانی خبر و تفسیر تهیه نمیکنند اما ستون مستقلی بنام شخصی در این جا و آن جا دارند. رفقا من این منظور را ندارم که چرا ریل موازی میزنید بلکه میگویم ان رفقانی که چرخ های تشکیلات را میچرخانند هم میدانند ریل موازی چیست اما همتشان را و وقت و فکرشان را در اختیار تشکیلات قرار داده اند و ریل اصلی را پیش میبرند، برای آنها وقتی نیمه ماند که هم درون تشکیلات کار کنند و هم مثل شما ریل موازی بزنند. همین موضوع در مورد شما هم صادق است، چون ریل موازی دارید وقتی برایتان نمی ماند که در داخل تشکیلات کار کنید اینطور نیست؟ لطفاً بنویسید یا بگویند چگونه است.

رفیق م.س چرا شما و هم امضانیان داوطلبانه روی ریل اصلی نمیروید تا نظرات خود را در ارگان های آن مطرح سازید و پیش بروید. آیا دموکراسی ای که میگویند بدست آورده اید این است که در این سازمان داوطلب که همه فعالیت های آن داوطلبانه است کنار بنشینید و بگویند من نظر دارم نظرم را هر چه که هست برای من انجام دهید. خیر رفقا این چنین نیست معنای دموکراسی تشکیلاتی را شما به اندازه من میدانید که در یک تشکیلات سیاسی؛ دموکراسی قبل از هر چیز ناظر بر تابعیت اقلیت نظری از اکثریت نظری در اجرای برنامه و تاکتیک های آن تشکیلات است. چرا وقتی که نظرتان بعلت در اقلیت بودن پیش نمیرود و از گرفتن داوطلبانه مسئولیت در ارگان های کاری خودداری میکنید آنگاه به تهمت رهبری غیبی متوسل میشوید. مجدداً تاکید میکنم سبک کارتان درست نیست. رفیق م.س عزیز وقتی شما و سایر امضاء کنندگان، ارگان های انتخاب شده مرکزیت و ارگان های داوطلب زیر مجموعه مرکزیت که نحوه کار تخصصی شان به تصویب رسیده را قبول ندارید چرا میگویند علیه روش های ویرانگر خواهیم ایستاد. چه کسی کجا را ویران کرده؟ نامه اعتراضی شما و کاری که در حوره ... کردید خود یک روش ویرانگرانه است. به خود آئید تا در نوشته دیگری به شما بگویم چرا نامه شما را امضاء نمیکنم.

با درود و ایمان به درستی راهمان

نصرالله قاضی

پانزده آوریل دوهزارونه

از ر.آزاده ارفع

16 آوریل 2009

ما امسال هم به مانند سالهای دیگر با رفقا... قرار گذاشتیم که 13 را بدر کنیم و به اصطلاح نحسی سال گذشته را پشت سر بگذاریم و سال خوبی را بدون ناراحتی آغاز کنیم. متأسفانه خبر نداشتیم که این کباب 13 بدر کباب نحسی بود که

هنوز در گلویم گیر کرده و دارد خفه میکند. در این محفلی که باید نحسی را پشت سرش میگذاشت گویا فقط ما بودیم که از حرکت تشکیلات شکنانه رفقا خبر نداشتیم. تو نگو که عده ای از این رفقا مدتی است که جلسات منظم سازمان داده اند که به اصطلاح علیه نیروی غیبی که آنان را مجبور به سکوت کرده است به مبارزه بر خیزند. اما دریغ از یکی از این رفقای گرامی که از این ماجرای پشت پرده ما را باخبر کنند که هیچ، با ماچ و بوسه از ما استقبال کردند. گو اینکه شتر دیدی ندیدی. من این را فضای مسموم میگویم. رفیق حسین نقی پور عزیز این فضا را در تشکیلات شما بوجود آوردید یا ما؟ این فضای مسموم و پر از (....) شما ایجاد کردید یا ما؟ در این تشکیلات چه کسی جلوی شما را گرفته بود که نظرتان را بگویند. شما که رادیو را در دست خود داشته و دارید در تلویزیون هم که هر برنامه ای میخواستید تولید میکردید. در سایت راه کارگر هم نظرتان منتشر میشد. شما مخالف این بودید که دیدگاهتان در مورد تشکیلات "که از نظر من خارج از چارچوب تا کنونی راه کارگر است" با تیترا دیدگاه بیاید. شما تمامیت خواه بودید و میخواستید که آنچه که تا کنون به عنوان نظر اکثریت راه کارگر است در سایت راه کارگر است از نظری که نظر سازمان راه کارگر نیست متمایز نباشد. شما معتقدید که "خواننده باید خود عاقل باشد که بداند نظر اکثریت یعنی سازمان راه کارگر کدام است". رفیق عزیز چرا مظلوم نمایی میکنید و از خفقان و سرکوب صحبت میکنید. رک و راست بگویند که نظرتان عوض شده است. به این میگویند "فرهنگ سیاسی". ما اساسنامه ای داریم که از فراقسیون نظری دفاع میکند. شما به جای اینکه جلسات مخفی بگذارید و خودتان و کل تشکیلات را در چنین بحرانی قرار دهید، جلساتتان را علنی میکردید و دیگران هم اگر تمایل داشتند میتوانند در این جلسات شرکت کنند. متأسفانه چنین نکردید. شما آن کاری را کردید که "دیگران" کردند. شما میگویند که در یک سال اخیر دردتان را با همدردان تان در میان گذاشتید در واقع شما اعتراف میکنید که یک سال است که این ماجرای پشت پرده ادامه دارد. بهتر نبود که فراقسیونتان را علنی میکردید و مبارزه نظری تان را محترمانه پیش میبردید. این است آن فرهنگی سیاسی است که شما مدعی آن هستید؟ من لاقلاً از شما انتظار برخورد بهتری داشتم.

و آنچه برمی گردد به شرکت من در جلسه رفیق عزیز من خیلی وقت بود که میدانستم جزو همدردان تان نیستم !! ولی با این حال در جلسات شرکت میکردم چونکه هنوز بحث ها ادامه داشت تا در کنگره تصمیم گیری شود. اما برخوردهای توهین آمیزی که در این نامه به نظر مخالف کردید آن ها را غیر انسان و غیر کمونیست نامیدید دیگر جایی برای ادامه بحث سالم را نگذاشتید. این نامه برای من بسیار ناگهانی، شوکه کننده و توهین آور بود. بهتر دیدم که در این جلسات شرکت نکنم تا برخوردی شبیه برخورد "نامه سرگشاده" از طرف من پیش نیاید. رفیق حسین نقی پور عزیز شما همچنان از پاسخ به سوال من و بسیاری دیگر که از شما پرسیده اند این تعداد اندک انسان بد، غیر کمونیست، غیر انسان و نارفقی مشخصاً چه کسانی هستند و به چه علت شما این ها را با این القاب رفقیانه؟؟ نام برده اید، طفره رفته اید و بجای آن گفته اید که در سازمان ما دو دیدگاه در مورد تشکیلات وجود دارد. عجب پاسخی؟ چه کسی این را در چند ساله اخیر نمی داند؟ مگر در کنگره گذشته شما در رای گیری بر روی تشکیلات افقی و عمودی در اقلیت نیفتادید؟ این توضیح و اصحات را آوردید که پاسخ مشخص به سوال مشخص ندهید. اما این سوال از سوی من و نیاز به پاسخ از سوی شما همچنان باقی است. با حسن نیتی که در شما سراغ دارم امیدوارم که پاسخ شما را ببینم.

از ر. پریسا آزادیان

16 آوریل 2009

به رفقای عزیز سازمان

طی چند روز گذشته تعدادی از رفقا در پاسخ به نامه سرگشاده سوالات و نکاتی را از زوایای گوناگون مطرح کرده اند. تا به امروز تنها دو تن از امضا کنندگان (رفقا یاور اعتماد و م) واکنش نشان داده اند. اما به هیچکدام از سوالات طرح شده از جانب رفقا تاکنون پاسخی داده نشده است. من در اینجا میخواهم روی چند نکته تأکید کنم.

1: هنوز برای من منظور نامه سرگشاده از "سکوت" رفقا و تصمیم شان برای شکستن این "سکوت" روشن نیست. همه میدانند که رفقای پاریس قبل از کنگره نامه ای نوشته و رفقای دیگر را به امضاء آن دعوت کردند. رفیق حسن نیز در نامه ای خطاب به کنگره نظر خود را با صراحت اعلام کردند. همین مسائل در جلسات پال تاک و در کنگره به بحث گذاشته شد و رفقا ی بسیاری از جمله تعداد قابل توجهی از امضا کنندگان نامه سرگشاده در این مباحث و رای گیریها فعالانه شرکت کردند. به این مداخله های فعال و پرشور و دمکراتیک هر نامی میتوان داد جز سکوت. منظور رفقا از سکوت چیست، و در مقابل چه چیزی؟ چه تحول جدی و جدیدی باعث شد که رفقا سکوتشان را بشکنند؟

2: نکته رفقا که دیگر حاضر به تمکین نیستند نیز خالی از ابهام نیست. آیا تا بحال اکثریت رفقای کم.م (که نامه سرگشاده را امضا کرده اند) گروگان نظری اقلیت کم.م. بوده اند؟ آیا تعدادی از اعضای کم.م. و یا کم.ت. در تمام این مدت به دیگر اعضای این کمیته ها تمکین کرده اند؟ رفقا به چه چیزی تمکین نمی کنند؟ به مخالفت نظری با نظراتشان؟ به تصمیمات کنگره؟ به برنامه و اساسنامه سازمان، که این رفقا اعتقاد دارند باید "به روز" شود؟

3 : آیا مسئله رفقا انگونه که رفقا یاور و م گفته اند فقط با "تعداد معینی از رفقای سایت|که| در آن بالا به داوری نشسته اند و مقالات را دسته بندی می کنند" است، یا با هر گونه تشکل منسجم؟ آیا تاکید بر لزوم "شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" معنای جز رد تشکیلات دارد؟ چطور می شود غم "آن رودخانه ای که قرار بود به دریا بپیوندد" را خورد و از "شنا کردن در مسیرهای مختلف" دفاع کرد؟ رفقا به صراحت از پلورالیسم نظری سخن میگویند و معتقدند که "که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. هرگونه ابرازنظرو عقیده از طرف تک تک اعضای سازمان ما تازمانیکه در عمل- تاکید می کنیم در عمل- وفادار به این چهارچوبند، بدون قید و شرط آزاد است و باید حاکمیت چند صدائی درچارچوب یادشده بالا به رسمیت شناخته شود." نباید فراموش کرد که یکی از مهمترین آزادیها و حق دمکراتیک همانا عضویت داوطلبانه در احزاب و سازمانهای سیاسی است. اگر عضویت در این تشکلهای داوطلبانه است، شرکت و مداخله در پیشبرد سیاستها و تاکتیکهای اتخاذ شده داوطلبانه نیست. بدون سیاست و تاکتیک واحد نمیتوان اقدام موثری را سازمان داد. یک سازمانی که برای تغییر انقلابی مبارزه میکند به یک اراده واحد نیاز دارد. با شنا کردن در مسیرهای مختلف نمیتوان به یک مقصد واحد رسید. مارکسیست بودن شرط عضویت در یک حزب حقیقتاً کارگری که برای یک نظم و جهان نوین می جنگد نیست. اما بدون سازمان دادن اراده واحد مبارزترین کارگران در یک حزب انقلابی نمیتوان به سوسیالیسم دست یافت. کدام بخش از برنامه و اساسنامه سازمان است که این رفقا اعتقاد دارند باید "به روز" و ترمیم شود؟ کدام "مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی" و "قرارها و مصوبات تشکیلات که خیلی از آنها مربوط به ۲۰ سال گذشته است"، مد نظر رفقا یاور و م و دیگر رفقا است؟

4 : در اینکه "جمعی به هر دلیل از فضای موجود ناراضی هستند" تردیدی وجود ندارد. اما چه نیازی به دادن التیماتم بود اگر رفقا فکر میکنند که "ما اختلافات عمیق و گسترده نظری و سیاسی نداریم"؟ چگونه میتوان گفت که "ما همگی به کار جمعی و حفظ تشکیلات اعتقاد داریم" و بخشی از جمع را (رفقا بهناز آزاد، آزاده ارفع، نصرالله قاضی،...) نادیده گرفت؟ اگر "این وظیفه کل تشکیلات است که در اسرع وقت" به این مشکلات بپردازد چرا با همه تماس گرفته نشد؟ اگر نیت طرح یک بحث عاجل بود چه نیازی به جمع آوری امضا بود؟ آیا اکثریت ک.م. اختیار و قدرت سازماندهی این بحث را نداشت؟

با دروهای رفیقانه

پریسا آزادیان

16 آوریل 2009

از ر. علی یوسفی

17 آوریل 2009

".... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه و رای دیگری از حقیقت را در یابیم"

ر. حسین نقی پور عزیز! فضای ایجاد شده حول نامه سرگشاده موید کدام نگرانی مضمون نامه شماست؟ در پاسخ به این سوال رفیق حسین نقی پور را گریزی نیست مگر اینکه بگوید: "در پیش گرفتن راه و روش ارباب و مسموم کردن فضا"، از طرف مقابل، "و کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسی و با توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی". رفیق حسین نقی پور همه کدهای نامه سرگشاده شما، تا هم اینکه که این چند خط را هم می نویسم، شکسته شده است. قماربزرگی کرده اید و هم اکنون که با زبان بی زبانی از برخی زوایا به این باخت اعتراف می کنید نیز فرار به جلو کرده و دیگران را به داشتن عدم فرهنگ سیاسی متهم می نماید.

ر. حسین نقی پور، رفقا یاور و م پیاده نظامان موفقی نبوده اند و تنها کار بر سواره نظامان نامه سرگشاده دشوارتر شده است. حدود یک هفته از انتشار نامه می گذرد. اکثریت اعضای کمیته مرکزی که فاندتا اکنون دیگر باید به پوسته اصلی شان، یعنی جایگاه تشکیلاتی برگشته باشند، لام تا کلام حرفی نمی زنند و سکوت مرگباری را به کل این تشکیلات تحمیل کرده اند. رفیق نقی روزبه، که از دید من بخاطر دستمالش، قیطریه به آتش کشیده شده است، کجاست که بخشی از بار نامه شما را بردوش کشد. چرا از گزارشی دفاع می کند که دیگر گزارش ر.الف باید نامش نهاد؟

رفیق حسین نقی پور آنگونه که من، با یک فرهنگ سیاسی عقب مانده، نوشته شما را حلاجی کرده ام، شما می گویند اگر خواست اصلی تان، یعنی "اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمائی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، تامین می شد، شما مجبور به این **خرده کاری ها و پرونده سازی های بی آینده**، تو بخوان همان اتهامات بی پشتوانه، سنگین و بی پایان، نمی شدید. **چرا فکرمی کردید تنها از طریق بالا بردن هزینه نامه می توان به این خواست رسید؟** رفیق حسین نقی پور عزیز این چه ارده انی است که می خواهد منتقدین نامه را از پرداختن به مضمون نامه منع کند. آیا اساساً می توان بدون پرداختن به یکی از مضامین مهم این نامه، تو بخوان دعوی حقوقی، تشکیل دادگاه و صدور رای پشت درهای بسته و...، به قسمت های دیگر آن حتی نک هم زد. هرچند که رفقای معترض از دیدن به آنچه می شود مدعی پرداختن به آنان شده اید، نیز به اندازه کافی پرداخته اند. منظور دو درک از کارت تشکیلاتی، دو درک از خط و برنامه، دو درک از چگونگی اتخاذ تاکتیک و... می باشد.

رفیق حسین نقی پور در یادداشت دوم تان هرچند که کمی، تنها کمی، از نامه اول تان فاصله گرفته و در هیبتی منطقی تر وارد میدان شده اید ولی دارای فرهنگ سیاسی بهتری نیستید. در نامه اول ر.صادق به غیر خودی اکسترا لارج مبدل می شود تا زمینه حمله به طرف مقابل از نقطه ضعف آن آغاز شود. چرا؟ برای اینکه وی تشکیلات راه کارگر را نمی شناسد و بعبارتی تازه به راه کارگر پیوسته است؟ دیگران سابقه او را نمی دانستند، شما چه؟ آیا اساساً سابقه همکاری ملاک تعیین جایگاه افراد در درون تشکیلات ما است؟ این است مفهوم فرهنگ سیاسی مدرن؟ رفیق حسین نقی پور چرا من، علی یوسفی، حداقل در زمینه تبعیض، در کاتاکوری همدردانتان جانی نداشتم و با پیشداوری عجولانه تان اساساً منکر چنین دردی می شدم و اهمیت لازم را برای آن قائل نمی شدم؟ آیا شمانی که مدعی مشارکت دلسوزانه، با وسواس و مسئولانه امضاکنندگان برای تهیه نامه هستید این یادداشت من به رفقای کمسیون سایت را ندیده بودید، یا نمی خواستید ببینید؟¹

دلجویی شما از برافروختگان نوش داروی پس از مرگ سهراب است.

قربانت علی یوسفی

17 آوریل 09

درج مقاله تازه رفیق شالگونی در سایت راه کارگر نه بعنوان دیدگاه

رفقای عزیز سایت
شما بعنوان ارگان زیر مجموعه کمیته مرکزی سازمان موظف به پیشبرد خط و ربط آنید. اگر اینگونه است و بنا بر قانده رعایت قانونمندی کار تشکیلاتی را کرده و می کنید، بنظر می رسد که در برخی موارد، از جمله همین مقاله آخر رفیق شالگونی در باب فلسطین، که اینجانب خود را در توافق کامل با آن می بینم، رعایت قانونمندی را از کف داده و آن را در نه بخش دیدگاه ها، بلکه بعنوان نظر سازمان و نمایندگان فعلی آن، یعنی کمیته مرکزی، درج کرده اید.

رفقای گرامی اینجانب بعنوان فردی که مخالف نظر کمیته مرکزی و مواضع آن در رابطه با مورد غزه بوده و خواهم بود و آنان را به انکار حقیقت آشکار متهم کرده و می کنم، ولی معتقدم که قانده بازی را نیز نباید برهم زد که متأسفانه شما برهم زده اید.

اگر اینگونه است، که از نظر من اینگونه است، شما هیچ دلیل قانع کننده ای در مورد درج مقاله رفیق نقی روزیه، بمناسبت روز زن، بشرط اینکه با عنوان دیدگاه باشد را ندارید قابل ذکر است که من هیچ توافقی با مضمون این مقاله ندارم.

علی یوسفی

29.03.09

از ر. منصور نجفی
18 آوریل 2009

عاقبت کوه موش زانید!
اکثریت اعضای کمیته مرکزی کتباً
به دیگران اتهام وارد میکند!
اما کتباً بخودانتقاد نمی نماید!

کمیته مرکز تا اطلاع ثانوی از پاسخ دادن به سنوالات طفره رفته است.

منصور نجفی

یک هفته از زمان انتشار نامه سرگشاده ای که چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی نیز آنرا امضاء نموده اند، گذشته است. عاقبت پروتکل جلسه 31 کمیته مرکزی، به اعضای سازمان ارسال شد.

تنها دستور جلسه 15 آوریل کمیته مرکزی، نامه سرگشاده نرفته و نیز اعتراضات صورت گرفته به آن بود.

پس از انتشار نامه سرگشاده، تاکنون حدود 40 مطلب، کتباً در رابطه با آن نامه منتشر شده است. معترضین که بجز چندین مورد، بقیه کسانی هستند که علاوه بر اینکه مایل نیستند این نامه را امضاء نمایند، مستقیم و غیر مستقیم شیوه نگارش، جبهه بندی، شیوه مخفیانه جمع آوری امضاء و ایرادافتراها را بعنوان عملی غیر اخلاقی مذموم شمرده اند. معترضین در رابطه با ادعاها، اتهامات و افتراهایی که در این نامه ارائه شده است، سنوالاتی را با نویسنده، امضاء کنندگان، بویژه چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی، مطرح نموده اند.

بعلاوه سنوالاتی نیز در رابطه با اخلاق و انضباط کمونیستی، با امضا کنندگان نامه سرگشاده، مطرح نموده اند. قبل آنکه نگاهی به پروتکل اخیر کمیته مرکزی بیافکنیم، توجه شما را به سنوالاتی که در طول یک هفته پس از انتشار نامه سرگشاده مطرح شده است، جلب مینمایم.

از جمله :

1 - چرا از شیوه ی مخفیانه ای برای جمع آوری امضاها ، استفاده شده است؟ لطفا به این سوال جواب دهید!
2 - متهمین نامه سرگشاده، که به توطئه متهم شده اند، چه کسانی هستند. نام آنها را اعلام نمایید. لطفا به این سوال جواب دهید!

3 - بخشی از تشکیلات به توطئه و سیاست حذف متهم شده اند. به کدام بخش اشاره نموده اید. لطفا به این سوال جواب دهید

4 - اتهام زنی علیه رفقای سازمانی، با ایماء و اشاره و بدون ارائه سند، کاری جز به وجود آوردن فضای مسموم و غیررفیقانه انجام نمیدهد. چرا از این شیوه استفاده نموده اید؟ لطفا به این سوال جواب دهید!

5 - در نامه سرگشاده تلاش کرده اید خود را مظهر خوبی و پاکی و نیکی قلمداد کنید و دیگران را مظهر همه ی چیزهای بد و غیر کمونیستی و غیرانسانی و نارفیقانه، این لحن و این تقسیم بندی ، با هر نیتی که باشد تلاشی برای متحد نگاه داشتن تشکیلات نیست. پاسخ شما در این مورد چیست؟ لطفا به این سوال جواب دهید!

6 - در این نامه سرگشاده تلاش شده است که تعدادی از رفقای با تجربه و قدیمی سازمان را با ایماء و اشاره تخطئه کنند. چنین شیوه ای ، یعنی حمله های این چنین غیررفیقانه به سرمایه های فکری و سیاسی سازمان، با هر نیت و قصدی که باشد، چیزی جز تیشه زدن به ریشه های سازمان نیست. توضیح شما در این رابطه کدام است. لطفا به این سوال جواب دهید!

7 - در نامه سرگشاده، درک خاصی از تشکیلات ارائه شده است که در آن هرکس می تواند هر تاکتیکی را که خواست به اجرا بگذارد و در هر مسیری که خواست شنا کند. این دیگر نمی شود سازمان، بلکه یک کلوپ سیاسی خواهد بود. توضیح شما در این مورد چیست؟ لطفا به این سوال جواب دهید!

8 - آیا نهادها و ارگان هایی دیگر که از میان داوطلبین و توسط مرکزیت انتخاب شده اند، ارگان های دارای حقوق و وظایف تشکیلاتی نیستند؟ چطور شده است که به یک پاره تمامی نهادها و ارگان های تشکیلاتی غیرمنتخب نام گرفته اند. لطفا به این سوال جواب دهید!

9 - یک نفر از رفقای که امضا جمع مینمود، تعدادی را از خودی ها ندانسته است. یا بهر حال دلش نخواست او را در جریان بگذارد و یا توسط ... نفر تهیه کننده اصلی نامه در اینطور راهنمایی شده بوده است. من نمیدانم شما بگویند چه طور شده است؟ لطفا به این سوال جواب دهید!

10 - ازیک لیست نفره سپاه پاسداران (شامل نام راه کارگری ها)..... من و سه نفر دیگر از آن شهر جان خود را و نه مال خود را به اروپا رسانیدیم.... رفیقی در جانی مرا شهید زنده مینامید. حال شما دست به دسته بندی بر علیه من و سایر رفقای حوزه میزنید . مرا و دیگر رفقای مثل من را در جلسه حوزه نا رفیق میشناسید. چرا؟ لطفا به این سوال جواب دهید!

11 - من خودم را نه فقط عضو راستین راه کارگر میشناسم، بلکه من خودم راه کارگر هستم. من تا مغز استخوان راه کارگری هستم. من همیشه با شما مثل یک راه کارگری رفتار کرده ام. آیا شما هم همین گونه رفتار کرده اید. ؟ لطفا به این سوال جواب دهید!

12 - [رفیقی در حوزه

... که امضاء جمع میکرده است] میگویند ، ما سازمان افقی دوست داریم و به سازمان عمودی بر نمیگردیم و یا اینکه ما رهنمود میدهیم ؛ فکر ایجاد میکنیم و مردم ایران خط ما را در داخل میگیرند و مبارزه را تا پیروزی پیش میبرند. لطفاً در این مورد توضیح دهید. ؟ لطفا به این سوال جواب دهید!

13 - رفقا برای سایت و نشریه مطلب نمی نویسند ولی تحت لوای ریل موازی خود نشریه دارند و یا نوشته شان را به نشریات و سایت های دیگر میفرستند. رفقا با رادیو.... کار نمیکنند اما رادیوی خود را تحت فلسفه ریل های موازی دارند و برنامه پخش میکنند. رفقا برای ارگان های سازمانی خبر و تفسیر تهیه نمیکنند اما ستون مستقلی بنام شخصی در این جا و آن جا دارند....

چون ریل موازی دارید وقتی برایتان نمی ماند که در داخل تشکیلات کار کنید. اینطور نیست؟ لطفاً بنویسید یا بگویند چگونه است. رفقا من این منظور را ندارم که چرا ریل موازی میزنید... اما چون ریل موازی دارید وقتی برایتان نمی ماند، که در داخل تشکیلات کار کنید اینطور نیست؟ لطفاً بنویسید یا بگویند چگونه است. لطفاً به این سوال جواب دهید!

14 - می‌گویند علیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد. چه کسی کجا را ویران کرده است؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

15 - رفقای مسنول جمع آوری امضاء برای نامه سرگشاده [در ...] ، چیزی را از من پنهان کردند. آن چه بود؟ مسلماً نامه اعتراضی رفقا نبود. آن نامه سمبلیک است. این رفیق عدم اعتمادشان به من را از من پنهان کردند. چرا؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

16 - رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده نوشته اند ،پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. لطفاً فضای خفقان آور را توضیح دهید. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

17 - نوشته اید که " تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است. " . این اظهار نظر به این معنا است که حتی مصوبات نیز الزاماً نقاط مشترک ما نیستند . نقاط مشترک ما آن است که اکثریت سازمان در عمل به آن می‌پردازد. لطفاً در این رابطه توضیح دهید. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

18 - در مورد " حاکمیت چند صدائی " در سازمانو رابطه آن با اراده واحد سازمانی ، توضیح دهید. ؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

19 - نامه سرگشاده از ایستادگی در مقابل ویرانگری صحبت مینماید. می‌گویند که بعد از این سکوت نخواهند نمود. لطفاً مختصات این ویرانگری را توضیح دهید و روشن نمایید که در مقابل چه پدیده ای سکوت خواهید نمود؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

20 - رفقای نامه سرگشاده نوشته اند که دیگر تمکین نخواهند نمود. این رفقا و بویژه اکثریت کم توضیح دهند که در مقابل چه چیزی تمکین نخواهند نمود. و چرا تا بحال در مقابل آن چه، بزعم آنان فضای سازمان را به خفقان کشیده بود است، سکوت نموده بوده اند؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

21 - در کنگره 13 ، نظر یکی از رفقا، در رابطه با مرکز غیبی توطئه گر، با اکثریت قاطع رد شد. چه اتفاقی افتاده است که در نامه سرگشاده، به مرکزیت غیبی مفروض اشاره شده است.؟؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

22 - از سنگربندی های مصنوعی، صحبت به میان آمده است. این سنگرها کدامند و چرا مصنوعی هستند. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

23 - از فضای پرتنش و مرعوب کننده در سازمان ، سخن بمیان آمده است. لطفاً در مورد این فضای پُر تنش و مختصات آن توضیح دهید. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

24 - کسانی را در سازمان متهم به " اتهام زنی ها" ، " تخریب کردن ها!" نموده اید. نام این کسان را فاش کنید و در مورد اتهاماتی که آنان عنوان نموده اند، بصراحت توضیح دهید و موارد تخریب را، بطور شفاف نام ببرید. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

25 - مرقوم نموده اید که اندیشه ورزی در سازمان مانه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد. بصراحت و بطور مشخص توضیح دهید که در کجا و در چه موردی اندیشه ورزی در سازمان ما، مورد سرکوب قرار گرفته است. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

26 - در نامه سرگشاده به حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی و امتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها در سازمان اشاره شده است. لطفاً توضیح دهید که در چه مورد و چگونه این اعمال نادرست و بعضاً غیر انسانی به وقوع پیوسته، و عکس العمل شما در آن زمان چه گونه بوده است. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

27 - مدعی شده اید که ، برخی از رفقا، تبر برداشته تیشه به ریشه خود میزنند و " نهالی را که به درخت" تبدیل شده است (سازمان را) " از بُن به خاک می اندازند". توضیح دهید که این رفقا، چه کسانی هستند؟ چگونه تیشه به ریشه خود میزنند؟ و چگونه " نهالی را که به درخت" تبدیل شده است (سازمان را) " از بُن به خاک می اندازند" ؟ و چرا شما تا کنون در رابطه با نابود سازی رفقایتان و نابود سازی سازمان سکوت پیشه نموده بودید؟ و چرا این موجودات مخرب را رفیق خطاب مینمایید؟ **لطفاً به این سوالات جواب دهید!**

28 - نوشته شده است که؛ همه میدانند که رفقای پاریس قبل از کنگره [13] نامه ای نوشته و رفقای دیگر را به امضاء آن دعوت کردند. رفیق حسن نیز در نامه ای خطاب به کنگره نظر خود را با صراحت اعلام کردند. همین مسائل در جلسات پال تاک و در کنگره به بحث گذاشته شد و رفقای بسیاری از جمله تعداد قابل توجهی از امضا کنندگان نامه سرگشاده در این مباحث و رای گیریها فعالانه شرکت کردند. به این مداخله های فعال و پرشور و دموکراتیک هر نامی میتوان داد جز سکوت. در نامه سرگشاده از سکوت رفقای سازمان صحبت شده است. منظورتان از سکوت چیست، و در مقابل چه چیزی؟؟ **لطفاً به این سئوالات جواب دهید!**

29 - آیا تا بحال اکثریت رفقای ک.م (که نامه سرگشاده را امضا کرده اند) گروگان نظری اقلیت ک.م. بوده اند؟ آیا تعدادی از اعضای ک.ت. و یا ک.ت.ت. در تمام این مدت به دیگر اعضای این کمیته ها تمکین کرده اند؟ **لطفاً به این سئوالات جواب دهید!**

30 - با توجه به اینکه رفقا بطور ضمنی اعلام نموده اند که تا کنون به موارد سهمناکی تمکین نموده اند، لطفاً بگویند رفقا به چه چیزی تمکین نمی کنند؟ **لطفاً به این سئوال جواب دهید!**

31 - آیا معضل رفقا آنگونه که رفقا یاور و م گفته اند فقط با "تعداد معینی از رفقای سایت [که] در آن بالا به داوری نشستند و مقالات را دسته بندی می کنند" است، یا با هر گونه تشکل منسجم؟ آیا تاکید بر لزوم "شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" معنایی جز رد تشکیلات دارد؟ **لطفاً به این سئوالات جواب دهید!**

32 - کدام بخش از برنامه و اساسنامه سازمان است که این رفقا اعتقاد دارند باید "به روز" و ترمیم شود؟ کدام "مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی" و "قرارها و مصوبات تشکیلات که خیلی از آنها مربوط به ۲۰ سال گذشته است"، مد نظر رفقا یاور و م و دیگر رفقا است؟ **لطفاً به این سئوالات جواب دهید!**

33 - در اینکه "جمعی به هر دلیل از فضایی موجود ناراضی هستند" تردیدی وجود ندارد. اما چه نیازی به دادن التیام بود اگر رفقا فکر میکنند که "ما اختلافات عمیق و گسترده نظری و سیاسی نداریم"؟ چگونه میتوان گفت که "ما همگی به کار جمعی و حفظ تشکیلات اعتقاد داریم" و بخشی از جمع را (رفقا بهناز آزاد، آزاده آرفغ، نصرالله قاضی،...) نادیده گرفت؟ اگر "این وظیفه کل تشکیلات است که در اسرع وقت" به این مشکلات بپردازد چرا با همه تماس گرفته نشد؟ اگر نیت طرح یک بحث عاجل بود چه نیازی به جمع آوری امضا بود؟ آیا اکثریت ک.م. اختیار و قدرت سازماندهی این بحث را نداشت؟ **لطفاً به این سئوالات جواب دهید!**

34 - آیا امضا نکردن نامه سرگشاده به معنای این است که من کمر به نابودی این سازمان بسته ام؟ **لطفاً به این سئوال جواب دهید!**

35 - در نامه شما آمده است که سازمان راه کارگروسیله ای است "در خدمت راهپیمایی بزرگ بر جاده دوران ساز سوسیالیسم" و ادامه میدهد که "همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند" مادامی که مبنای برنامه سازمان را زیر سوال نبرند.

آیا طبق این نظر تمامی کسانی که ادعای تلاش برای برقراری سوسیالیسم را دارند و تعدادشان هم کم نیست میتوانند در یک سازمان و در کنار ما برای برقراری سوسیالیسم مبارزه کنند؟ **لطفاً به این سئوال جواب دهید!**

36 - نامه سرگشاده تا کید می کند که سازمان "محصول چند نام آشنا یا چند مقاله نیست. محصول جانفشانی های تک تک راه کارگری هاست." اصرار بر خصلت جمعی تشکیلات بجاست، اما امضا کنندگان نامه در تلاش برای رد کیش شخصیت، نقش افراد و شخصیتها را هم رد میکنند. از کنایه واضح جمله بالا که بگذریم، سوال اینست که آیا اگر بحث "دیدگاه" از طرف عضو ساده ای مثل من مطرح می شد، آیا به همین اندازه در باره آینده سازمان ابراز نگرانی می کردید؟ "چند نام آشنا یا چند مقاله" مهم اند، و بسیار هم مهم اند. خوشحال می شوم که اگر رفقا به سازمان یا جنبشی اشاره کنند که در آن نقش رهبری یا شخصیتها مهم نبوده است. **لطفاً به این سئوالات جواب دهید!**

37 - نامه سرگشاده در تلاش برای حفظ "وسیله" و "ظرفی" که سازمان ما است روی ظرف تمرکز می کند تا محتوای آن. در این شرایط، التیام داده شده جای بحث حول محتوای ظرف را نمیگیرد. ایکاش به جای هشدار و تهدید درباره "حفظ"، رفقای امضا کننده روشن میکردند که دقیقاً به دنبال حفظ چه هستند و به چه بهایی؟ **لطفاً به این سئوال جواب دهید!**

38 - مطالب عنوان شده در نامه سرگشاده اگر مسائل سیاسی و تشکیلاتی را در نظر دارد ، آیا منظور از "ترک پیمان" یا "جداسری" پشت کردن به برنامه و مصوبات تشکیلاتی است ؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

39 - به نظر من در نامه سرگشاده، واژه های غیرسیاسی عمداً به کار گرفته شده اند. و تنظیم کنندگان متن نه به خاطر انشاء نویسی بلکه با هدفی سیاسی این لحن غیر سیاسی را برگزیده اند. چرا که در آخرین کنگره سازمان در مقابل ادعای رفیق تقی روزبه مبنی بر وجود نیرویی فرا تشکیلاتی در سازمان، اکثریت رفقای امضاء کننده این نامه ، علیرغم میل خود ، به دلیل نبود هر نوع مدرک و سندی سکوت اختیار کردند. چرا در آن زمان سکوت نمودید و اکنون با شاید و اما به رهبری در سایه اشاره میکنید؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

40 - آیا رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده واقعاً باور دارند که " مطلقاً هیچکس ارجحیتی بر دیگری ندارد؟" پس چرا نامه شان را از رفقای دیگرشان، در واحدها و ارگان تشکیلاتی مشترک مخفی کردند ؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

41 - چرا رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده در سازمان دهی این اقدام ، شکل غیر تشکیلاتی را برگزیده اند؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

42 - در آخرین گزارش مرکزیت سازمان ننوشته اند که به همه نهاد های تشکیلاتی نظارت داشته اند؟ پس چرا 4 تن از اعضای ک.م. که عملاً اکثریت آن را تشکیل میدهند ، نامه شکوائیه از خفقان غیر قابل تحمل را امضاء کرده اند و با رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده هم نظر شده اند؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

43 - این شیوه جمع آوری امضاء و این لحن و زبان ستاد جنگی برای چیست؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!
44 - چرا به بخشی از اعضای سازمان چنین اتهامات سنگینی زده می شود و بی شرمانه ترین توهین ها بر آن ها روا داشته می شود بی آنکه نامی از آنان برده شود و امکان دفاع به آن ها داده شود؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

45 - چرا علیه روند بحث دمکراتیک درون تشکیلاتی در باره ضوابط انتشار مطالب در سایت سازمان این چنین اقدام می شود؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

46 - تنظیم کنندگان نامه سرگشاده حاضر نشده اند و به نظر من حاضر نخواهند شد ، اعضای باند مافیایی را که به قول خودشان جز "شماری اندک" نیستند ، نام ببرند و موارد اتهام شان را با ارائه دلیل برشمارند. آنها ترجیح می دهند که در باره جرائم این باند کشف شده ، با عباراتی کلی و مه آلود و از طریق مجاری غیر تشکیلاتی صحبت کنند. چرا؟ لطفاً به این سوالات جواب دهید!

47 - در نامه سرگشاده به "رهبری در سایه" اشاره شده است. آیا یادتان هست که رفیق تقی روزبه در هفته پیش از برگزاری کنگره 13 در جوابیه ای به کمیسیون نظارت مرکزی گفت که در اثبات این رهبری در سایه سند دارد ولی هرگز سندش را نشان نداد؟ شما نیز از همان شیوه استفاده نموده اید. چرا؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

48 - در خانه خودمان با فضا سازی و موجی از ناسزا ها ، باید و نباید هانی را به زور ... امضا به ما دیکته می کنند . با اعلام انشعاب از ما می خواهند برنامه انحلال سازمان مان را به نام نجات سازمان بپذیریم ... کدام انسان آزاده ای می تواند به چنین شرطی تن بدهد؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

49 - این اقدام بشکل مخفی و غیرقانونی صورت گرفته است. در سازمان ما فراکسیون مجاز است. اما فراکسیون و کارکردهایش باید علنی باشد و نه مخفی و پشت پرده. به این دلیل روشن که فراکسیون یک گرایش فکری در دورن سازمان است نه سازمانی در داخل سازمان که نیاز به مخفی کردن ارتباطات و نحوه کارش از اعضای دیگر داشته باشد. به همین خاطر است که مقرر است مربوط به فراکسیون در سازمان ما اعلام می کند که کلیه جلسات فراکسیون باید علنی بوده و شرکت همه اعضا در آنها مجاز باشد. این که این نامه توسط چه کسی نوشته شده، توسط کدام ارتباطات در شهرها، کشورها و قاره ها برای جلب امضاء عده ای خاصی سازماندهی شده ، افراد به چه نحو به خودی و غیرخودی تقسیم بندی شده و سازماندهی شده اند ، ... برای ما اعضا غیرخودی روشن نیست. لطفاً به این سوالات جواب دهید!

50 - این اقدام ایجاد یک فراکسیون غیرقانونی با روابط مخفی و تشکیلات در داخل تشکیلات است. بنابراین نقض صریح اساسنامه سازمانی است که من بر اساس این اساسنامه قبولش دارم و عضو هستم و تا زمانی که در کنگره سازمان این اساسنامه تغییر نکرده به آن وفادارم. پاسخ شما در این مورد چیست؟ لطفاً به این سوال جواب دهید!

51 - در نامه سرگشاده سنگین ترین اتهامات ممکن در حد ترور شخصیت به یک عده زده شده است بدون آن که با ذکر نام و موارد مشخص امکان دفاع از خود به آنها داده شود. این کار ترورشخصیت در سطح گروهی و جمعی است. چه بلحاظ اخلاقی، چه بلحاظ اولیه ترین پرنسیپ های احترام متقابل در کار جمعی و چه بلحاظ حتی قوانین یک دموکراسی لیبرال کاری غیرقانونی، محکوم و مطرود است. با تاسف چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی که باید حافظ و مجری اساسنامه سازمان باشند از امضاء کنندگان (یا شاید سازمان دهنده گان) این اقدامات غیرقانونی و سازمان شکنانه هستند. البته بخاطر مخفی بودن این اقدام من قادر نیستم به صورت قطعی در مورد این که چه کسی سازمان دهنده بود و چه کسی امضاء کننده نظر بدهم. نظر شما در رابطه با این موضوعات کدامند؟ **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

51 - امضاءکنندگان نیز چون خود از کادرهای با سابقه هستند با پذیرش این نقض قانونیت به اندازه سازمان دهندگان آن مسئولیت فردی و جمعی دارند. نظر خود را در رابطه با مسئولیت فردی و جمعی توضیح دهید. **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

52 - آخه در کجا دیده شد که باید با تهدید و اتهام، نظری را به یک سازمان تحمیل کرد. این عدم درک درست از دموکراسی گاه به استالینسم منجر می شود (که درنامه رفقا عینا" مشاهده می شود) و گاه بصورت لیبرالیسم خود را نشان می دهد. نظر شما در این مورد چیست؟

53 - تشکیلات مورد نظر رفقا حتی ضوابط یک انجمن دموکراتیک را هم ندارد چه برسد که تشکیلاتی باشد که بخواهد مبارزه طبقاتی کارگران را علیه جمهوری اسلامی و برای سوسیالیسم پیش ببرد. آیا این چیزی جز انحلال سازمان است؟ **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

54 - شما امضاء کنندگان نامه سرگشاده، در تلویزیون، هر برنامه ای میخواستید تولید میکردید. در سایت راه کارگر هم نظرات منتشر میشد. میخواستید که آنچه که تا کنون به عنوان نظر اکثریت راه کارگر است، از نظری که نظر سازمان راه کارگر نیست متمایز نباشد. شما معتقدید که "خواننده باید خود عاقل باشد که بداند نظر اکثریت، یعنی سازمان راه کارگر کدام است". این فضا را در تشکیلات شما بوجود آوردید یا ما؟ این فضای مسموم را شما ایجاد کردید یا ما؟ در این تشکیلات چه کسی جلوی شما را گرفته بود که نظراتان را بگویند. **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

55 - شما میگویند که در یک سال اخیر دردتان را با همدردان تان در میان گذاشتید در واقع شما اعتراف میکنید که یک سال است که این ماجرای پشت پرده ادامه دارد. بهتر نبود که فراکسیونتان را علنی میکردید و مبارزه نظری تان را محترمانه پیش میبردید. این است آن فرهنگی سیاسی است که شما مدعی آن هستید؟ **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

56 - شما همچنان از پاسخ به سنوالات من و بسیاری دیگر که از شما پرسیده اند این تعداد اندک انسان بد، غیرکمونیسست، غیرانسان و نارقیق مشخصا" چه کسانی هستند و به چه علت شما این ها را با این القاب رفیقانه؟؟ نام برده اید، طرفه رفته اید و بجای آن گفته اید که در سازمان ما دو دیدگاه در مورد تشکیلات وجود دارد. عجب پاسخی؟ چه کسی این را در چند ساله اخیر نمی داند؟ مگر در کنگره گذشته شما در رای گیری بر روی تشکیلات افقی و عمودی در اقلیت نیفتادید؟ این توضیح واضح را آوردید که پاسخ مشخص به سوال مشخص ندهید. اما این سوال از سوی من و نیاز به پاسخ از سوی شما همچنان باقی است. **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

57 - یک نفر از امضاء کنندگان نامه مدعی شده است: ؛ ولی کوبیدن این اقدام [انتشار نامه سرگشاده] و خفه کردن این صدا، با جو پلیسی و با توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی، کمکی به ما نمی کند.

سوال من این است که چرا این نگارندگان (یا امضا کنندگان نامه) به جای پاسخ به ناروشنی ها و نه موکول کردن آن به آینده ای نامعلوم، دیگران را به ایجاد جو پلیسی متهم می کنند: من منظور از جو پلیسی را نمی فهمم. اگر کسی در برابر اقدام ما سوالاتی را مطرح کرد و با این اقدام مخالف بود و آن را مغایر اصول همکاری سازمانی می دانست، باید او را به ایجاد رعب و وحشت و جو پلیسی متهم کرد. **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

58 - سازمانی که به تعداد اعضایش در همه موارد نظر دارد. سازمانی است که هیچ کس آن را جدی نخواهد گرفت. چون هیچ کس نمی داند که کدام نظر، نظر سازمان است. من نمی گویم که نظر اقلیت ارزشی کمتر از نظر اکثریت دارد. بحث من تنها این است که یا به این اصل اعتقاد داریم که نظر سازمان، نظر اکثریت است یا به آن اعتقادی نداریم. تکلیف خود را با این موضوع روشن کنیم. نظر امضاء کنندگان نامه سرگشاده چیست؟ **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

59 - شما نوشته اید «به بی حرمتی ها، توهین ها و تحقیرها، زبان تلغ و غیر رفیقانه و دست اندازی به دست آوردهای دموکراتیک سازمان و همه چیزهای غیرکمونیسستی، غیرانسانی و غیررفیقانه» اعتراض دارید. همه اینها را که گفتید چه کسانی مرتکب شدند؟ **لطفا به این سنوالات جواب دهید!**

60 - شما با این شیوه طرح گنگ انبوهی اتهام، درواقع عده ای را متهم میکنید که محور شر و ضد کمونیسست و «نآنسان» هستند. این عده را هم معلوم نمی کنید چه کسانی هستند، اما قطعاً طرف مقابل شما هستند و همه اتهاماتی را

که نام بردید آنها و تنها آنها مرتکب شده اند و شما عین حق و فرشته نجات تشکیلات هستید و خون شهدا را هم پشتوانه اعتبار خود کرده اید. لابد هرکس هم این نامه را امضا نکند از «آنها» ست و حق ندارد خود را در تلاش های رفقای مانده یا از دست رفته سهم بداند. **لطفا به این سوال جواب دهید!**

61 - وقتی شما امضا جمع میکنید و مینویسید ما خاموش نخواهیم ماند و محکم خواهیم ایستاد برای من این سوال پیش می آید هدف از این «لشکرکشی» چیست؟ جلوگیری از بحث؟ مرعوب کردن؟ تهدید؟ تدارک انشعاب؟ **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

62 - با این روش میخواهید به سالم سازی فضای سازمان و جریان یافتن بحث دموکراتیک کمک کنید؟ آیا بهتر از این میتوان به تخریب فضای سازمان و جلوگیری از هرگونه بحثی کمک کرد؟ **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

63 - شما سازمانی میخواهید که اعضایش با «تاکتیک های مختلف در مسیرهای متفاوت شنا کنند» فقط کافی است که «افق آرمانی» مشترکی داشته باشند. آن افق آرمانی هم که سوسیالیسم است که از حزب توده تا حزب کمونیست کارگری آن را چشم انداز خود میدانند. آیا میخواهید راه کارگر را به ظرف مشترک برای همه آنها تبدیل کنید؟ آیا ممکن است؟ اگر ممکن باشد خوب است؟ **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

64 - نامه سرگشاده... نفر، پر از تناقض هم هست. شما هم آزادی بی قید و شرط بیان در درون تشکیلات میخواهید هم آن را مشروط کرده اید به وفاداری به برنامه و اساسنامه و مصوبات. شما هم میخواهید اعضای سازمان برابر باشند هم مسئولیت فردی را به جز برای کسی که قلم میزند، به رسمیت نمی شناسید. شما از یک طرف قبول میکنید تشکیلات محصول جان فشانی تک تک راه کارگری هاست نه «چند نفر که نامی دارند و قلم میزنند» از طرف دیگر فقط آنها که قلم میزنند و یا نامی دارند حق دارند مسوولیت فردی داشته باشند. بقیه اگر توی کمیته ای نشستند میتوانند یک نظر درمیان جمع باشند، البته بدون مسوولیت فردی. نظر شما در این موارد، کدام است. **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

65 - منظور از این اشاره به چند نفر که نامی دارند و قلم میزنند چیست یا کیست؟ خوب است صراحت بدهید. آیا کسانی هستند که نامی دارند و قلم میزنند حقوق ویژه ای طلب کرده اند یا اعمال میکنند؟ **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

66 - از یک طرف به آنها که قلم میزنند و نامی دارند آنقدر حق میدهید که جایی برای حق تشکیلات برای تبلیغ و ترویج نمانده است. «این مهم ترین نکته بحث های شماست. ولی متأسفانه آنقدر فضا را آشفته کرده اید که برای این بحث مهم فقط در پراکنش جا مانده است»، از طرف دیگر به نظر میرسد میخواهید به عده ای که نامی دارند و قلم میزنند اخطار بدهید. من تاکید میکنم به حق و سهم برابر همه اعضا چه آنها که میتوانند قلم بزنند و چه آنها که نمیتوانند معتقدم، اما این را هم یادآوری میکنم این امر با کوچک کردن آنها که دانش، اندیشه و قلم خود را در خدمت تشکیلات میگذارند تامین نمی شود. کسی که میخواهد از تشکیلات دفاع کند باید از سرمایه های آن دفاع کند. چه این سرمایه فکری باشد چه غیرفکری و در حوزه های سیاسی و اجرایی دیگر. نظر شما در رابطه با این موضوعات کدام است؟ **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

67 - اگر با همه این انتقادات که به نامه سرگشاده دارم، آنرا امضا نکنم، که نمی کنم، و بعلاوه کاملا مخالف آن باشم /که هستم، آیا متهم نمی شوم به دفاع از «حذف، تبعیض، فکر کشی، امتیازدهی و امتیاز ستانی، نابرابری، توهین، تحقیر، ایجاد خفقان...» آیا حق دارم تلاش های جان باختگان و بازماندگان سازمان را متعلق به خود بدانم یا به سهم شما دستبرد زده ام؟ **لطفا به این سوال جواب دهید!**

68 - چه احتیاجی به این حرکت بود؟ مگر تمام امکانات در اختیار شما نیست؟ مگر نمی توانستید از طریق جلسات انترنتی هر مطلبی و ایرادی می بینید بیان کنید؟ مگر نمی توانستید از طریق دبیرخانه هر اعتراضی دارید، بیان کنید؟ پس سوال این جاست: چرا حرکت آهسته خزنده؟ چرا پیچ پیچ در گوشی و پستویی؟ چرا جمع آوری امضا و سیاهی لشکر؟ چرا مثل یک کمونیست انقلابی شجاعانه به صحنه نیامدید و از آنچه می پنداشتید صحیح است دفاع کنید؟ چرا کودتا؟ **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

69 - می گوید به برنامه سازمان افتخار می کنید. بعد در پراکنش می نویسید باید اصلاح شود. مشخصا بگویید به کدام بند برنامه معتقد و کدام را قبول ندارید. از همه رفقای هم که این نامه را امضا کرده اند سوال می کنم وقتی مشخصا نمی گوید کدام بند از برنامه سازمان را قبول دارد و کدام را ندارد چگونه امضای خودشان را پای نامه گذاشته اند؟

70 - از بی حرمتی صحبت می کنید ولی خودتان به عزیز ترین و از خودگذشته ترین افراد سازمان که بیشترین وقت و زمان را برای معرفی و پیشبرد اهداف سازمان و انعکاس اخبار جنبش زحمتکش و انطباق مقالات فرستاده شده به سایت با خطوط سازمان صرف می کنند بی احترامی می کنید و آنها را "عده ای که کارشان خواندن مقالات است" خطاب می کنید. رفقای سایت از زحمتکش ترین و ارزنده ترین کادر های سازمان هستند بی احترامی به این رفقا و پاشیدن بذر شک و تردید نسبت به عملکرد این رفقا کار درستی نیست. چرا چنین میکنید؟ **لطفا به این سوال جواب دهید!**

71 - بهتر است که رفقای امضاء کننده [نامه سرگشاده] شفاف و روشن مطرح نمایند این اتهامات را برچه مبنایی و به کدامیک از رفقا می زنند. چه کسانی جو خفقان بوجود آورده اند؟ رفقا کمی منصف باشید در سازمان ما چه کسی جلو ی کسی را گرفته و آزادی بیان او را سلب نموده است؟ **لطفا به این سوالات جواب دهید!**

72 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده خطاب به کسانی که متهمشان نموده است، مینویسد: *پیش از هر قضاوتی ابهامات خودتان را روشن سازید!* سوال این است: *اولا روشن نمائید که چه کسانی مورد خطاب شما هستند!* در ثانی،

شما اتهامات بدون ارائه سند و مدرک وارد نموده اید. اکنون از متهمان میخواهید که اتهامات وارده را روشن نمایند. میگویند دلیل ایراد اتهام از جانب شما چیست است؟ شما پاسخ میدهد که خود متهم موظف است که ابهامات را روشن نماید. دست پیش گرفته اید که پس نیفتد؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

73 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده خطاب به کسانی که متهمشان نموده است، مینویسد: "اگر برای بعضی از رفقای تشکیلات این موضوع [اتهامات وارده] آشنا نیست و صحت ندارد، باید توجه داشته باشند که دیگران هم خواب نما نشده اند و باید تلاش کرد موضوع و مشکل را فهمید." چگونه میتوان موضوع و مشکل اتهامات و افتراهای نامستند را فهمید؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

74 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده خطاب به کسانی که متهمشان نموده است، مینویسد: "کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسی و با توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنونی کمکی به ما نمی کند." سوال اینست که شما صادر کنندگان نامه سرگشاده، سیلی از اتهامات - بدون ارائه سند و مدرکی - بر مخالفان نظریتان در سازمان سرازیر نموده اید. اکنون متهمان، با اتهام زندگان، سنولاتی را مطرح نموده اند. چرا به عوض پاسخ به سنولات مطروحه متهمان را به خفه کردن و ایجاد جو پلیسی میکنید؟ **لطفاً به این سنولات جواب دهید!**

75 - شما مینویسید "باید فضای تشکیلات را باز کرد." لطفاً در مورد بسته بودن فضای سازمان، توضیحات مستدل ارائه دهید. **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

76 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده علت صدور نامه سرگشاده را چنین توضیح میدهد: "قصد" ابراز بی واهمه نظرات خود" بوده است.

شما از چه چیز در رابطه با ابراز نظرتان - درون سازمان - واهمه داشته اید؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**
77 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده علت صدور نامه سرگشاده را چنین توضیح میدهد: این نامه توصیه ایست به خود امضاکنندگان و همدلان دیگر با آن. "که" در عرصه های مختلف تشکیلات "فعال" شوند. آیا برای توصیه بخودمان ضروری است که به عملیات محیرالعقول جمع آوری مخفی امضاء دست زد. و در متن این نامه که "توصیه ایست به خود" به همزمان مان، هر اتهام زشتی که مایلیم، نثار نماییم؟ **لطفاً به این سوال جواب دهید!**

78 - پس از ایراد اتهامات و افتراهای رفقای خودتان، نظیر: سرکوب اندیشه ورزی، فکر کشی، فضای خفه کننده و مسمومی که تنفس کردن را مشکل نموده است. و... چگونه است که از سر لطف نوشته میشود که این سرکوبگران "همچنان رفقای این تشکیلات محسوب می شوند."؟! آیا با کسانی که اندیشه ورزی را سرکوب میکنند و فکر رامیکشند، فضا را مسموم و تنفس کردن را مشکل مینمایند، رفقایت دارید؟ و یا خیر، رشته کلام از کنترل تان خارج شده است. در هر صورت، آیا حاضرید در رابطه با موارد فوق الذکر بخود انتقاد نمائید؟ **لطفاً به این سنولات جواب دهید!**

79 - در نامه سرگشاده برخی از رفقایان را متهم میکنید که: نهالی را که به درخت تبدیل کرده ایم [سازمان را]، از بن به خاک می اندازند.

آیا با چنین کسانی رفقایت دارید؟ آیا حاضرید در رابطه با موارد فوق الذکر بخود انتقاد نمائید؟ **لطفاً به این سنولات جواب دهید!**

80 - نامه سرگشاده خطاب به کمیته مرکزی و اعضای سازمان نوشته شده است. 4 عضو کمیته مرکزی (یعنی اکثریت) **لطفاً به این سنولات جواب دهید!**

81 - از صادر کنندگان نامه سرگشاده سوال شده است که: بهتر است که این رفقا شفاف و روشن مطرح نمایند این اتهامات را برچه مبنایی و به کدامیک از رفقا می زنند. چه کسانی جو خفقان بوجود آورده اند؟ رفقا کمی منصف باشید در سازمان ما چه کسی جلوی کسی را گرفته و آزادی بیان او را سلب نموده است؟ **لطفاً به این سنولات جواب دهید!**

82 - سوال شده است: تهیه کنندگان دلسوز و با وسواس این نامه سرگشاده، در چه پروسه ای انتخاب شدند؟ آیا همه امضا کنندگان نامه سرگشاده در جریان انتخاب کمیسیون نگارش نامه، دخیل بوده اند؟ اعضای نگارش نامه چه کسانی بودند؟ توصیه مخفی کاری چرا و از کجا آغاز شد؟ دسته بندی خودی ها و غیر خودی ها را چگونه انجام دادید؟ من با جوردانو برونو بیشتر احساس نزدیکی میکنم تا با گالیله و از سوختن در آتش فحش و ناسزایی که نثارم کرده اید باکی ندارم و اهل پوزش و تکفیر خودم هم نیستم پس بیایید نه برای من بلکه برای بقیه اعضای سازمان توضیح بدهید. **لطفاً به این سنولات جواب دهید!**

83 - در مورد جنبه ی نابود کردن اعتماد متقابل و مؤثر و کشنده بودن این تاکتیک، در تضعیف همبستگی رفیقانه و مبارزاتی در صفوف یک تشکیلات آن هم با مانور مبارزه علیه رهبری غیرقانونی بی نام و نشان و سایه نمی شود اندکی تردید کرد. آیا این شیوه کار به استحکام تشکیلاتی و اقتدار مبارزه بر علیه دشمنی تاریک اندیش و تبه کار درایران، چه علنی و چه مخفی، میتواند مؤثر باشد؟؟ **لطفاً به این سنولات جواب دهید!**

لطفاً به این سنولات جواب دهید!
84 - در نامه سرگشاده آمده است که گویا ارگان ها و نهادهای زیر مجموعه کمیته مرکزی نهادهای غیرمنتخب هستند و به گونه ای برخورد شده است که آن ها خودسرانه اقدام می کنند. مگر نه این است که تمامی نهادها و ارگان های کارگزار کمیته مرکزی سازمان توسط کمیته مرکزی از میان داوطلبین انتخاب شده اند؟ و این نهادها گزارش فعالیت خود

را بطور مرتب در اختیار کمیته مرکزی سازمان گذاشته اند؟ حال چه شده که چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی سازمان، در این نامه به گونه ای پوشیده، نهادها و ارگان های زیر مجموعه کمیته مرکزی را غیر منتخب معرفی می کنند.

85 - با توجه به اینکه بنظر میرسد اکثریت ک.م. تشخیص داده اند که در خارج از " جایگاه تشکیلاتی " شان، با " آزادی " بیشتر و بطور مؤثر تری میتوانند اعضای " خاموش " سازمان را بیدار نمایند! لذا تصمیم میگیرند که " به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود " اعلام موضع نمایند.

اگر در جلسه ک.م. و در " جایگاه تشکیلاتی " و با اتکاء به رأی اعتماد اعضای سازمان که این رفقا را در آن " جایگاه تشکیلاتی " قرار داده است، قادر نیستند که به اعضای سازمان هشدار دهند که دچار چه مصیبتی شده اند، اما، به " صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود " شجاعت آنرا دارند که " نه سکوت " و " نه تمکین " نمایند، آیا بهتر نیست که این رفقا در " صفتی " که موثرترند، پا برجا بمانند و عطای این " جایگاه تشکیلاتی " را به لغایش ببخشند؟

لطفاً به این سنوالات جواب دهید!

86 - اعضای ک.م. در مقابل اعضای سازمان هم مسئولیت فردی و هم مسئولیت جمعی دارند. لذا، رفقای عضو ک.م. امضا کننده نامه سرگشاده، نمیتوانند در جلسه ک.م. از کنترل و تسلط بر سازمان صحبت نمایند و سپس در بیرون از جلسه ک.م.، در هیبت منتقد، به جو موجود بتازند و از سرکوب اندیشه ورزی، فکر کشی و ... صحبت به میان بیاورند. ارانه این چهره های متفاوت، این ارزیابی های بشدت متضاد توسط کسانی که با اخذ رأی اعتماد اعضای به عضویت ک.م. در آمده اند، نقض غرض در وفاداری و ارج گذاری به رأی اعتماد اعضای است. از این پس اعضای سازمان، اظهار نظرها و ارزیابی های این عده از اعضای ک.م. را با انتساب به کدامین چهره این افراد باور کنند؟ آیا این تعداد از اعضای ک.م. خودشان متوجه نیستند که اظهار نظرهای آنان هم در پروتکل ک.م. و هم در نامه سرگشاده، در رابطه با سازمان و در ارتباط مستقیم با مسئولیت های آن در ک.م. است؟ (که بسیار عجیب و نامتعادل خواهد بود) چگونه میتوان پذیرفت که انسان با صداقت کامل در رابطه با یک موضوع واحد (وضعیت سیاسی و تشکیلاتی سازمان اش) در یک نشست با رفقای ک.م. از کنترل و تسلط بر سازمان صحبت نماید و در "نشست" با نویسنده نامه سرگشاده، یک نظر کاملاً متضات (جو مسموم، خفه کننده) عرضه نماید؟ **لطفاً به این سنوالات جواب دهید!**

87 - رفقای کمیته مرکزی که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند، تاکنون با طفره رفتن از ارانه پاسخ به معترضین، وقت خریده اند. چرا؟ به واقع از وفاداری به وظائفشان و صداقت در مقابل اعضای، چشم پوشیده و با ایراد اتهاماتی بشدت غیر انسانی به برخی از رفقای کمونیست شان، حجب و حیای انسانی را در روابط فی مابین به کناری گذاشته اند؟

لطفاً به این سنوالات جواب دهید!

88 - صادر کنندگان نامه سرگشاده توانسته اند با موفقیت اعتماد قابل توجهی از اعضای سازمان را نسبت به تعداد قابل توجه دیگری از رفقای خود در ارگان های سازمانی سلب کرده و با انضباط قابل توجهی تا لحظه ی علنی کردن تاکتیک و انتشار نامه ی سرگشاده، این بی اعتمادی مطلق را حفظ کنند. اعتماد متقابل رفیقانه در صفوف "تشکیلات" را، به صفر برسانند. چه لزومی به اجرای این تاکتیک بود؟ **لطفاً به این سنوالات جواب دهید!**

89 - برای اصلاحات تشکیلاتی و تاکتیکی، میتوان و باید به شیوه ی دمکراتیک در مورد آنها بحث کرد. همانطوریکه داشتیم در مواردی از آن ها را بحث میکردیم و قرار کمیته ی مرکزی بر آن بوده که در موارد دیگری هم بحث را سازمان دهند. علت اتخاذ تاکتیک عملیات " نامه سرگشاده " و ایراد اتهاماتی به " برخی "، چه بوده است؟ **لطفاً به این سنوالات جواب دهید!**

عکس العمل های رفقای معترض به نامه سرگشاده، در غالب **89** سنوالات ارانه شده است. من در رابطه با موارد فوق الذکر، " فحاشیها، تحریک کردنها، تهدید کردنهائی " ندیدم. برعکس، این سطح از برخورد را متمدانه، سنجیده و همراه با آرامش میدانم.

بنظر من متمدانه، سنجیده و آرامش بخش بود، اگر لااقل آن چند عضو کمیته مرکزی که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند، همانطور که با این عمل محیرالعقول، به موج نگرانی ها در سازمان دامن زده اند، با توجه به " جایگاه تشکیلاتیشان " بسرعت در جهت پاسخگویی برمیآیند و همانند رفقای معترض و دیگر رفقای موافق نامه سرگشاده، رنج پاسخگویی کتبی به این سنوالات و موضوعات مطروحه را بر خود هموار مینمودند، آنگاه، لااقل در فضای شفاف با یکدیگر روبرو میشدیم

. رفقای کمیته مرکزی، بدون هیچ شتابی، در چهار شنبه **15** آپریل **2009** تشکیل جلسه دادند و توضیحاتی را توسط پروتکل آن جلسه، در **18** آپریل به اعضای ارانه دادند. از این قرار :

الف - " در رابطه با نامه اخیر هیچگونه هماهنگی و مشورت بین رفقای امضاکننده در کمیته مرکزی صورت نگرفته و " هر رفیق موقع امضای نامه ، اطلاع نداشته که این نامه را چه فرد دیگری از کمیته مرکزی ممکن است امضا کند."

واقعا حیرت آور است. اکثریت کمیته مرکزی ، پای نامه ای که خطاب به کمیته مرکزی است! (خطاب به خودشان؟) را ، بدون آنکه به همدیگر خبر بدهند! امضاء کرده اند. میگوئیم چرا این اتهامات را به " برخی " از اعضاء نسبت داده اید؟

قبل از توضیح کمیته مرکزی ، رحسین نقی پور مینویسد : " این نامه توصیه ایست به خود امضاکنندگان و همدلان دیگر با آن " . سپس رحسن حسام در دفاع از متن نامه سرگشاده پاسخ میدهد : " از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن را ندارم . " و ادامه میدهد: " چندین نفر از رفقای این سازمان " " به متن مشترکی می رسند و رفقانی را " ... دعوت به همدلی می کنند . نامه اعتراضی رفیق سازمان ما این گونه بود که شکل گرفته است. " . "اعتراض ما علیه روشهای تا کنونی حاکم فضای ناشی از آن برتشکیلات بوده وهست. " . " این نامه علیه انشعاب است . علیه آن نوع فکر زورگویانه ای است که در عمل و همواره به صد زبان می گوید مرا " در هر نقطه ای که هستم " تایید کنید و دنبال من بیایید. " ... " این روشی است که ما سالهای سال آنرا تجربه کرده ایم وبابت آن با ازدست دادن رفقای زیادی مالیات پرداخته ایم . "

اما پاسخ کمیته مرکزی شبیه این است که بگویند که دستی غیبی، ما را غافلگیر نمود ، به تک تک ما مراجعه کرد و امضای ما را پای میثاقی قرار داد! . ماجرا هیجان انگیزتر میشود. کدام دست غیبی؟ آیا قابل قبول است که بپذیریم که این رفقای با تجربه، از دست غیبی نپرسیدند که چه کسان دیگری امضاء خواهند نمود؟ ، اما، برخی از اعضاء حوزه ، این پرسش را نموده اند!

پاسخ کمیته مرکزی شبیه این است که میگویند ؛ راستش این دستم از دست دیگر خبر نداشت!! حتماً همه ... نفر بقیه نیز نمیدانستند که چه کسان دیگری از رفقایشان، نامه سرگشاده را امضاء کرده است. عجب دستی است این دست غیبی (دستی در سایه؟) که این چنین ظریف! عمل نموده است!! اما بنظر میرسد که واقعیت چیز دیگری است. برخی توضیحات رحسن حسام در این مورد، روشنگر است.

ب - کمیته مرکزی در پروتکل نوشته اند که: " در رابطه با پروتکل 30 کمیته مرکزی (جمعبندی از بیلان شش ماهه میم) نیز ما اولاً از واژه " رضایت " استفاده نکردیم . بلکه تنها خاطر نشان کردیم که در زمینه نظارت و بررسی گزارشات نهادهای سه گانه برخورد فعالی داشتیم . ثانیاً آن جمعبندی در مورد عملکرد خود میم بوده نه کل سازمان. چه توضیح آرامش بخشی! رفقای کمیته مرکزی خاطر نشان میکنند که، در زمینه نظارت و بررسی گزارشات نهادهای سه گانه برخورد فعالی داشته اند.

پس از این قرار، یا کمیته مرکزی، از آنچه در سازمان میگذشته است، مطلع بوده است. سرکوب اندیشه ورزی! فکر کشی! فضائی که تنفس کردن را مشکل نموده بود!؟. اما، صدایش- حتی در جلسات کمیته مرکزی نیز در نمی آمد. آیا این نتیجه گیری منطقی است؟

شاید هم مقصر نهادهای سه گانه بوده اند. آیا منطقی بنظر میرسد که نهادهای سه گانه کمیته مرکزی، توطئه سکوت پیشه کرده بودند و به کمیته مرکزی واقعیات را گزارش نمیکردند؟ و بهمین علت، کمیته مرکزی که در آن " پالا " نشسته بوده است، از حال و روز " یانین " خبری نداشته است؟ در جریان حال و روز سازمان قرار نداشته است؟ اما تا چه زمانی؟ تا زمانی که " چندین نفر از رفقای این سازمان " ، " به متن مشترکی می رسند " و جدا، جدا با اکثریت

کمیته مرکزی تماس میگیرند و با ارائه متن نامه سرگشاده، چشم رفقای کمیته مرکزی را به حقایق درون سازمانی، باز میکنند. آیا این نتیجه گیری منطقی است؟

غیر خودی ها خودشان مختارند که ارزیابی دیگری از ماجرا داشته باشند. زیرا بنظر میرسد که کمیته مرکزی، پاسخ قانع کننده ای در این رابطه ندارد! لافل من از توضیحات پروتکل این را میفهمم.

ج - کمیته مرکزی فراموش کرده است که در سطور بالا گفته است که، امضا ها را در تبادل نظر با همدیگر امضاء نکرده اند. اما با اشاره به "حتی اگر" ، ناگهان کمیته مرکزی از خصلت فراکسیون این اقدام (کدام اقدام؟ مگر تک، تک نبود؟)، صحبت میکند. و میگوید در این صورت هم از نظر اساسنامه سازمان اشکالی ندارد.

اولاً در اساسنامه در باره روابط درون سازمانی و مقررات فراکسیون به صراحت نوشته شده است. و از فراکسیون سازی مخفی از بدنه سازمان هم صحبتی بمیان نیاورده است. گیرم که از نظر اساسنامه سازمان اشکالی نداشته باشد. آیا خودی و غیر خودی کردن در سازمان، از نظر اخلاقی (اخلاق و انضباط کمونیستی که در اساسنامه مورد اشاره قرار گرفته است) نیز اشکالی ندارد؟

د - پروتکل کمیته مرکزی میگوید : " چه نامه سرگشاده و چه نقدهایی که بر آن شده است ، یک چیز را ثابت میکند و آن اینکه سازمان ما با یک بحران تشکیلاتی و مناسباتی تمام عیار مواجه است." لذا در چنین صورتی "ادامه فعالیت سیاسی جمعی ما در راه آرمان آزادی و سوسیالیسم اگر نگوئیم امکان ناپذیر، حداقل بسیار دشوار خواهد بود."

فاجعه بار است! توگویی که رهبریت سازمان ما قیل از آنکه نامه سرگشاده را بدستش بدهند، از اینکه " سازمان ما با یک بحران تشکیلاتی و مناسباتی تمام عیار مواجه است" مطلع نبوده است. اما پس از اینکه " به صفت فردی " اقدام کرد، متوجه شده است.

اگر متوجه نشده بودند، چرا این لشگر کثی مخفیانه؟ اگر بنوشته ر.حسین نقی پور نامه سرگشاده " توصیه به رفقای همدل بخودمان بود!" چرا این همه دقت و تردستی و مخفی کار؟

ه - از همه "جالب"تر و معصومانه تر، این اظهار نظر کم است :

" از همه رفقای سازمان میخواهیم که در نوشته های خود از بکارگیری الفاظ توهین آمیز و روشهای تخریبی خودداری کنند. "

هیچ کدام از کسانی که مایل نیستند که نامه سرگشاده را امضاء نمایند و در افشاء آن نامه سنوالاتی از صادر کنندگان آن نامه نموده اند، به کمیته مرکزی و دیگر امضاء کنندگان آن نامه ، افترا نزده اند. اما برای سنجش انصاف اکثریت کم که آن " میثاق" را امضاء نموده اند، در ذیل، اشاره ای به محتوای فرهنگی نامه سرگشاده، مینمایم. تا روشن شود که از نظر اخلاقی چه تفاوت هانی مابین نامه های معترضین و نویسنده نامه سرگشاده بوده است. البته اهانتی به اکثریت کمیته مرکزی نمیکنم. زیرا آنان این نامه را ننوشته اند. تک، تک بدستشان داده اند و آنان امضایشان را پای آن قرار داده اند.

اکثریت کم انتقادی بخود وارد نمیدانند و نباید از کسی معذرت بخواهند. والا تا کنون این کار را کرده بودند. من به نوبه خود بابت اینکه تا اینجا، وقتشان را گرفته ام، معذرت میخواهم. میدانید، وقتیکه آدم پیر میشود، (مثل من) بعضی وقت ها اینجوری میشود! یعنی وقت کمیته مرکزی را میگیرد.

اما خلاصه شده لیست کلمات و اصطلاحاتی که اکثریت اعضای کم نباید بابت آنها خجالت بکشند، زیرا کس دیگری نوشته است از این قرار است :

* - برما چه رفته است یاران که چون بیگانگان جداسری پیشه کرده ایم؟

ما به مرگ این عزیزتن درخواهیم داد و مصمم ایستاده ایم تا هر اقدام نابخردانه ای را که در این میرانی نقش ایفا می کند، خنثی کنیم.

- * - آیا برای عزیزان ما دانسته نیست نهالی را که به درخت تبدیل کرده ایم، از بُن به خاک می اندازند.
- * - فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است.
- * - فضا سنگین است و کشنده.
- * - همه مان در این فضا خفه شویم.
- * - ما علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه و علیه دست اندازی به دست آوردهای دموکراتیک سازمان اعتراض می کنیم.
- * - سازمان راه کارگر، عزیز ما نیست چون ظرفی است که ما در آن جا خوش کرده ایم.
- * - تفسیر دلبخواهی و متلون این رفیق یا آن رفیق.
- * - در این چارچوب است که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. (این تذکر واقعاً لازم بود. زیرا تا کنون اعضای سازمان "حق نداشتند" بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند!!).
- * - این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست.
- * - اداره سازمان با "مدیریت قانونی سازمان، کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت در فاصله دوکنگره مربوط می شود، نه افراد و نهادهای غیرمنتخب که در واقع کارگزاران مرکزیت هستند. و نه رهبری در سایه-اگر وجود داشته باشد-".
- * - علیه حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی و امتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها اعتراض می کنیم.
- * - مقوله "دیدگاه" در این چند ماه مشکل ساز و انرژی سوز شده است. کار رفقانی این شده است که به تعبیر و تفسیر نوشته ها و مهور شدن یا نشدن آنها به مهر "دیدگاه" بپردازند.
- * - سنگربندی های مصنوعی! و زیر فضای پرتنش و مرعوب کننده.
- * - اتهام زنی ها، تخریب کردن ها!
- * - دادن رفقانی که گمان می رود به کژ راه می روند.
- * - علیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد.
- * - بیش از این نه سکوت می کنیم و نه تمکین می کنیم.

راستش من زمانی که تقاضای عضویت در سازمان راه کارگر نمودم، در سازمان دیگری غیر از سازمانی که رفقای اکثریت کم صافات فوق الذکر را برایش ردیف نمودند، عضو شدم. از هفته قبل نیز متوجه شده ام که بنابر نوشته یک امضاء کننده نامه سرگشاده، امضاء کنندگان نامه سرگشاده " خواب نما " نشده اند. شاید آنها راست میگویند و من خواب نما شده ام. والا من کمونیست، در چنین سازمانی نه عضو هستم و نه عضو میشدم.

سازمان من، چنین صفات ارتجاعی که رفقای نامه سرگشاده ادعا نموده اند، ندارد. راستش بنظر نمی رسد که آن رفقا نیز تا این حد، قدر و منزلتشان سقوط کرده باشد که سازمان آنان، این چنین دلیل و ضد آزادی شده باشد که فضای آن سنگین

است و کشنده. همه شان در آن فضا دارند خفه میشوند. و اندیش ورزی شان سرکوب و فکرشان کشته میشود و حق ندارند که بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند!!
از این اتهامات بگذریم (لطفاً ک.م بگوید که چگونه بگذریم).!! اما حقیقت ماجرا این است که، اختلافات ما در زمینه های اخلاق کمونیستی، درک ازسازمان دهی و سازمان طبقاتی پرولتری، درک از چگونگی دفاع از مبارزات و حقوق خلق های تحت ستم ، تاکتیک های مبارزاتی در رابطه با واقعه ای واحد، دفاع از تشکل های مستقل کارگری و مبارزه برای اسقرار دولت کارگری، به مرور زمان افزایش یافته و احتمالاً فاصله آنچنان گسترده شده است که مبارزه واحد در یک سازمان واحد را به مرز ناممکن کشانده است.

اگر بخواهم این حقیقت را با جمله بندی کمیته مرکزی بیان نمایم چنین میشود :

" ادامه فعالیت سیاسی جمعی ما در راه آرمان آزادی و سوسیالیسم اگر نگوئیم امکان ناپذیر ، حداقل بسیار دشوار خواهد بود."

سئوال من این است؛ اگر وضعیت چنین است، چرا اجرای سناریوهای ناکام و در ماندن در پاسخ گونی به اعضاء؟ از روابط متمدنانه چه ضرری دیده ایم که میبایست خود را مجبور به اجرای روش ها و افتراهای نامه سرگشاده ای، ببینیم؟ روی آوری به روش های ناپسند فوق الذکر، این ندا را در فضا پخش مینماید :
از همه شما (غیر خودی ها) میخواهیم که ایراد اتهامات و روشهای تخریبی که اخیراً از طرف اکثریت ک.م " با صفت فردی " به کار گرفته شده است، به عنوان حق مسلم آنان، برسمیت بشناسید. همه برابرند، اما برخی برابرترند و با " صفت فردی " میتوانند هر چه دلشان خواست، نثار رفقای هم رزمشان بنمایند.

برای همه مبارزان راه رهایی کارگران و زحمتکشان آرزوی خدمتگزاریِ بیش از پیش مینمایم.

18 اپریل 2009

از ر. الف. بامشاد

18 آوریل 2009

از: الف - بامشاد

به : دبیرخانه سازمان

برای درج در بولتن درونی

کمیته مرکزی و فرار از اصل موضوع!

اولین نشست کمیته مرکزی سازمان، پس از امضای نامه سرگشاده توسط چهار تن از اعضاء آن، برگزار شد. موضوع نشست " بررسی نامه سرگشاده ... نفره و نیز اعتراضات صورت گرفته " بوده است. در ابتدا توضیح کمیته مرکزی در مورد عدم حضور یکی از اعضایش در نشست، نادرست تنظیم شده است. زیرا در گزارش آمده است که : " رفیق رحیم طی یک نامه کتبی اطلاع داده بود که در اعتراض به امضای نامه سرگشاده نفره توسط اکثریت اعضای کمیته مرکزی، از شرکت در جلسه خودداری خواهد ورزید". در صورتی که رفیق رحیم در نامه خود به مسنول کمیته مرکزی نوشته بود: " از آنجا که 4 نفر از اعضای کمیته مرکزی، یعنی عملاً اکثریت آن، از امضاء کنندگان این نامه هستند، و از آنجا که در نامه مزبور اتهامات وحشتناکی به عده ای از اعضاء سازمان وارد کرده اند، بی آن که نه موارد اتهام روشن باشد و نه نامی از متهمان برده شود، و از آنجا که این شیوه ی اتهام زنی نقض اصول مسلم کار تشکیلاتی و بدیهی ترین اصول اخلاقی است، من اعلام می کنم تا زمانی که لااقل این 4 عضو کمیته مرکزی صراحتاً به اعضاء سازمان نگویند که منظورشان از اتهامات یاد شده چیست و متهمان یاد شده چه کسانی هستند، حاضر به شرکت در جلسات کمیته مرکزی نیستم".

سئوال رفیق رحیم و پرسش بسیاری از رفقای که در اعتراض به این نامه سرگشاده مطلب نوشته اند، نه چرانی امضای نامه سرگشاده توسط 4 تن از اعضای کمیته مرکزی بلکه ، چرانی اتهام زنی و مجرم شمردن "شماره اندک" از اعضاء تشکیلات بوده است. اما کمیته مرکزی به جای پاسخ به این سئوال روشن، به حواشی پرداخته است. این

که هر رفیق می تواند با همفکرانش جلسه داشته باشد و حتی این که هر رفیق می تواند در یک فراکسیون سازمانی شرکت کند، محل دعوا نبوده و نیست. تلاش کمیته مرکزی برای روشن کردن این بدیهات، تلاش برای فرار از پرداختن به اصل موضوع بوده است. اصل موضوع که می بایست وقت و تمرکز کمیته مرکزی را به خود اختصاص میداد این بود که مجرمین تشکیلاتی چه کسانی هستند، جرمشان چه بوده است؟ چرا به مرحله "نارفیق" ، "ناکمونیست" ، "نانسان" تنزل داده شده اند؟ اما به نظر می رسد کمیته مرکزی سازمان، به شکلی کاملاً روشن و آگاهانه از پرداختن به این موضوع طفره رفته است. و پارا هم از این فراتر گذاشته و موضوع را به عنوان بکارگیری الفاظ توهین آمیز تقلیل داده است. آن جا که نوشته است: " از همه رفقای سازمان می خواهیم که در نوشته های خود از بکارگیری الفاظ توهین آمیز و روش های تخریبی خودداری کنند". خب این جا خطاب کمیته مرکزی سازمان به چه کسانی است؟ بکارگیری الفاظ توهین آمیز و روش های تخریبی، که بشکلی عریان توسط چهار تن از اعضای کمیته مرکزی در متن نامه سرگشاده بکار گرفته شده است. رطب خورده کی منع رطب کند؟!

باید از کمیته مرکزی سازمان پرسید که وقتی در نشست تان تعدادی از رفقا از کم و کیف اتهامات و متهمین مطلع بودند و حتی یکی از اعضای کمیته مرکزی هم این سنوآل را مطرح کرده است، چرا این بحث در خود کمیته مرکزی صورت نگرفته است؟ چرا کمیته مرکزی از 4 عضو خود سنوآل نکرده است که مسئله ی به این مهمی را بجای طرح در خود ارگان، به بیرون از آن برده اید و با جمع آوری امضاء حول اتهامات ناروش و متهمین ناروشن، نیروی فشار بر کل تشکیلات و کمیته مرکزی آن به وجود آورده اید؟

دور زدن اصل موضوع و کنار گذاشتن اصلی ترین خواست مخالفین نامه سرگشاده یعنی همان "شماری اندک" "نارفیق" ، "ناکمونیست" ، "نانسان" از سوی کمیته مرکزی سازمان تا آن جا پیش رفته است که خطاب به کمیسیون جلسات اینترنتی نوشته است: از کمیسیون جلسات اینترنتی می خواهیم که در ارتباط با دلایل انتشار نامه سرگشاده و نیز اعتراضات انجام شده به آن ، با هدف کانونی کردن بحث بر روی بحران تشکیلاتی، نشستی برگزار کند". مگر وظیفه کمیسیون جلسات اینترنتی است که اتهامات وارده و متهمین را روشن کند؟ مگر متهم کردن بخشی از تشکیلات و "نارفیق" ، "ناکمونیست" و "نانسان" دانستن آن ها، موضوعی برای بحث هست یا موضوعی برای تحقیق روشن توسط خود کمیته مرکزی؟

به نظر می رسد که اکثریت کمیته مرکزی سازمان حتی در این نشست کاملاً تشکیلاتی نیز به صفت شخصی تصمیم گیری کرده اند و تلاش می کنند بر قامت تلاش بحران آفرین شان، جامه ی قانونی بپوشانند. روشن است مصوبه اکثریت کمیته مرکزی و بی اعتنائی کامل به انبوه نامه های اعتراضی "شماری اندک" و تلاش برای عادی جلوه دادن فضای تشکیلات، چیزی جز مهر قانونی زدن بر اقدام آشکارا بحران آفرین نامه سرگشاده نیست. طبعاً نمی توان انتظار داشت که وقتی اکثریت کمیته مرکزی سازمان به صفت شخصی پای بیانیه را امضاء می کنند، در مقام تصمیم گیری در کمیته مرکزی سازمان علیه آن اقدام، موضع گیری کنند. طبیعی است کسانی که بیانیه سرگشاده را امضاء کرده اند برای قانونی جلوه دادن این حرکت بحران زا، برای خنثی کردن اعتراضات "شماری اندک" و برای حذف و یا منحل کردن ارگان ها و نهادهایی که لانه اعضای "نارفیق" ، "ناکمونیست" ، و "نانسان" شده است، وارد عمل شوند.

به نظر می رسد که کمیته مرکزی سازمان از ابعاد تخریبی و بحران زای نامه سرگشاده، در تشکیلات اصلاً تصور روشنی ندارد و یا دارد و آگاهانه آن را کتمان می کند. به نظر می رسد کمیته مرکزی سازمان نمی داند که این نامه و اتهامات سهمگین اش علیه بخشی از تشکیلات، و لحن تخریبی اش برای آزاد کردن انرژی و تنفیری لازم که قدرت کندن از همه ی پیوندهای سیاسی، تشکیلاتی و عاطفی میان امضاء کنندگان ایجاد کند، آن چنان بحرانی در تشکیلات ایجاد کرده است که کارکردهای عادی تشکیلات را مختل کرده است، که کار و زندگی بسیاری از رفقا را در هم ریخته است؛ که بسیاری از اعضای تشکیلات را خانه نشین کرده است تا در انتظار ای - میل های دبیرخانه، در جلو کامپیوترهایشان میخکوب شوند؛ که خواب و قرار بسیاری را به هم ریخته است؛

به نظر می رسد اکثریت کمیته مرکزی سازمان، تصور روشنی از نقش، جایگاه و مسئولیتش در قبال کل تشکیلات و وظایفی که کنگره سازمان بر دوشش گذاشته است، ندارد و یا دارد و آن را آگاهانه در خدمت هدف های ویژه و شخصی اعضایش به کار می گیرد.

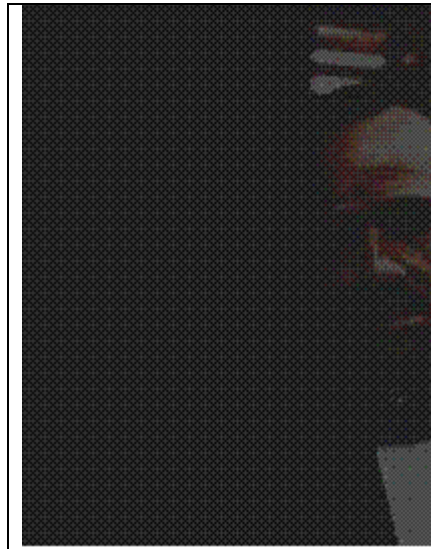
رفقای گرامی عضو کمیته مرکزی سازمان!

مصوبه اجلاس اخیر شما و تلاش تان برای دور زدن اصل موضوع و حتی بی اعتنائی به درخواست روشن یکی از اعضای ارگان خودتان، برای روشن شدن اتهامات وارده و مشخص شدن متهمین، تلاشی در راستای حل بحران کنونی که نامه سرگشاده آن را به حالتی انفجاری تبدیل کرده است نیست. باید امیدوار بود که تک تک شما نسبت به عواقب تصمیم گیری تان آگاه بوده باشید

با درودهای گرم

ارژنگ پامشاد

18 آوریل



رهبر در سایه؟
لطفاً برایین صحنه نور بیافکنید!
مافیا را افشا کنید!

طنز رس، بدون افزودن پیشوند و یا پسوندی بر آن، تنها یک طنز است. نه بیشتر از آن. جدی گرفتن آن از سوی ر. تقی یک استفاده ابرزاری است. اگر خانه چنین سیاه بود و مافیایی، همان رفیق می بایستی که تمام قد پشت آن نامه سرگشاده، که خود امضاگرش بوده، بایستد. خوشحالم که نه تنها او، بلکه خیلی از امضا کنندگان هنوز به تصویری چنین مرگبار "تسلط انسان بر انسان" در سازمان نرسیده اند و سازمان دهندگان شورش را هنوز راه دشواری است. من به نوبه خود و بعنوان "دولتمرد حافظ نظم عمومی" در مقابل این شورشم و یکی از مدعیان تاباندن نور حقیقی بر صحنه "امضا گرفتن در سازمان ما حساب و کتاب درستی ندارد." فراموش نکنید که این جمله قبل از شکسته شدن همه کدهای نامه سرگشاده، نوشته شده است. **این یک**.

روی سختم با آنانی است که با تمام قد شورش کور بر علیه "نظم و انضباط از نوع سربازخانه ای آن" و زورگونی را سازمان داده و می دهند. تاریخ دو بار تکرار شده است. یکبار و بصورت تراژیک در شورش ر. باباعلی و همراهانش در برابر زورگونی کمیته مرکزی و یکبار بصورت کمدی و در برابر زورگونی افرادی که سایه نام دارند. با شما هستم ر. حسن، ر. تقی و تا اینجا ر. پیران آزاد. یک لحظه تصور کنیم اهداف شما مقدس، ولی از شما این سوال را نیز دارم رفقای عزیز، چرا فکرمی کردید و یا فکر می کنید که تنها از طریق بالا بردن هزینه های سنگین است که آدم می تواند به اهدافش دست یابد؟ چرا هدف، استفاده از همه وسایل، از جمله شهدا، القابی نظیر انسان و نایسان، درست و نادرست، تهمت و افترا، استعاره، وارد کردن اشباح در سناریو و ساختن هیولاهایی خطرناک بمانند "دون کورلنونه" فیلم پدرخوانده، و از همه مهمتر عدم شفافیت نامه در تفهیم اهداف نهایی، را توجیه می کند؟ **این دو**

شما به شعور انسانی من و دیگران توهین می کنید وقتی که می گوئید مانع تامین اکسیژن به ریه ایم، تحریک شده ایم، فحاشی می کنیم؛ یکه تاز میدان شده ایم، کار ما شده است "از تو به یک اشارت از ما به سردویدن". این چه فرهنگی است که بدون دلیل و مدرک علی را عروسک خیمه شب بازی می داند و خود فروخته. هرکس به چیزی و یا چیزهایی در زندگی سیاسی اش افتخار می کند. من به 3 چیز. 1. سه و اندی سال در کردستان و 2. داشتن همواره موضع مستقل خودم و نهراسیدن از ما بهتران، "چه محفل خوب و چه محفل بد" در بزنگاهای سخت و دشوار. 3. عدم عضویت در کمیته مرکزی که شده است نقل و نبات. این آن آینه ایست که نقش راهبردی برای من داشته است. من محتاج آینه کدرو تیره و تار شما نیستم رفقا! بگذار هوار کش بنامندت، بگذار منجمد تشکیلاتی و از گور برخاسته بنامندت، چه باک. آتشی که از نامه سرگشاده دمیدن گرفت و بیخ انجماد من و چون من را شکست، مقدس است. مداخله برای دفاع از شعور انسان، دفاع از متهمینی بیدفاع، صرفنظر از اختلافات معین و مشخص، ارزشش را دارد. من از اسب افتاده بودم رفقا، از اصل که نیافتاده بودم.

خودمان را گول نزنیم رفقا! حالا دیگر سخن گفتن از طرح موارد اتهام مربوط به گذشته است. ر. تقی، که از آمل اصلی و نه فرعی نامه سرگشاده دفاع می کند، از فراسو آمده و موارد را اعلام کرده است. تنها مانده است درخواست اسامی متهمین از سوی مخالفان نامه که با اعلام اکید ر. حسن هرکس باید با رجوع به آینه و کمی هوشیاری خودش این اسامی را پیدا کند و هوار هم نکشد. نه، به این خواست نباید تن در داد. باید پایش بیاستیم و بگوئیم: شما موظف به تاباندن همه نور بر صحنه را بما مخالفان و همه اعضای این سازمان بدهکارید. همچنانکه که در جلسه پالتاکی روز یکشنبه 18 آوریل نیز گفتم تا زمان اعلام اسامی، همه آنان که از حرمت انسانی دفاع می کنند، باید که بدون توجه به "سطح جرائم و اتهاماتشان در پرونده سازی های اخیر" خود را در جزو "آن شمار اندک" دانسته و در کنار آنان بیایستند. **این سه**.

از عجایب روزگار است که در بیرمق ترین احزاب ، و صد البته در احزاب "متمدن اروپائی" مسنولین در پی "اسکاندالها" یا کله پا می شوند و یا خود استعفا می دهند . حالا که " اکثریتی خاموش " مدعی حاکمیت زورگویان درسایه ، لانه کردن دسته های مافیا گونه و غیره در سازمان ما شده و حتی شورش نیمه علنی و نیمه مخفی را نیز سازمان داده اند ، آب خانه اکثریت مرکزیت " زیرآفتاب تموز " را فرا نمیگیرد . جل الخالق . عجباً ، عجباً . **این چهار** نامه سرگشاده " **رفقای رفیق** پیران آزاد در یادداشت کوتاهی آب پاکی را روی دست منتقدین ریخته است . " خطاب به نامه سرگشاده " . این صراحت می خواهد و شهادت . داشتن این دو صفت ، بدون اغراق **مخالفتان** می کند و " خطاب به ستایش برانگیز است . روی سخنم با آنانی است که می گویند خودی و غیر خودی معنایی ندارد . **این پنج** این یادداشت مفهوم خود را از دست خواهد داد اگر روی سخنش با آنانی نباشد که ما را سوار بر بالهای خاطرات تلخ و شیرین ، پرفراز و نشیب و بحرانیهای سپری شده این راهپیمائی 30 ساله کرده ، و الحق که به نکات ارزشمندی نیز اشاره دارند ، ولی نمی گویند که اینک و در این لحظه در کجا ایستاده اند . روی سخنم با امضا کنندگان نامه چهار نفره است . روی سخنم با رف و ش است . رفقا! مقوله ی "سانتر" و یا سانتریست را در این دعوای حقوقی ، قضائی و اخلاقی ، جانی نیست . سانتر مرد ، زنده باد سانتر ، به گذشته تعلق دارد . **این شش**

واما و در پایان

اگر لازم رفیق حسن می گوید که برداشت مخالفان از " اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی مان شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ؛ این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند **اش** و امری انحصاری نیست " . نعل وارونه زدن است و نویسنده ، یا نویسنده گان را نباید به " نه سازمان " متهم کرد . رفیق حسن شما از اساتید برجسته ادبیات فارسی هستید . نقل قول شما در پانین همان نوشته چرا به یکباره از " **اگر لازم** اش " به " **اگر لازم** است " تبدیل می شود؟ من خود را کوچکتر از آن می بینم که برسر تفاوت ماهوی چنین لغاتی با شما بجنم ولی آنجا که بحث بر سر پلاتفرمها است به شما بگویم که شما نمی توانید و نخواهید توانست ، تاکید می کنم ، هیچ الگوی سازمانی ، چه کمونیستی و چه غیر کمونیستی ، در دنیا مثال بزنید که آحاد افرادش در مسیرهای مختلف شنا کنند . تاکتیک های مختلف را می توان و باید ، در ظرفهای تعیین شده برای آن ، بیان کرد و برای اکثریت شدن جنگید ، ولی نمی توان اتخاذ کرد و پیش برد . **سازمانی که هرفردش بر تارکش " اگر لازم** ببینم " بنویسد و انجامش هم بدهد ، هنوز زاده نشده است . مگر اینکه شما مدعی سازماندهندگان چنین بدعتی باشید . **این صراحت می خواهد .**

دریافت این حقیقت ساده دشوار است ؟

درد بر شما . علی یوسفی 20 آوریل 09

از ر. منصور نجفی
20 آوریل 2009

سخنی کوتاه با رفیق عزیزم، س. ی. شورشگر!

نتیجه گیری در رابطه با نامه مورخ 17 آوریل 2009 رفیق و استاد عزیزم س. ی.

منصور نجفی

با توجه به اینکه :

- 1- شما در آغاز قضاوتتان در رابطه با نامه سرگشاده، اینگونه آغاز نموده اید: **حرف های دیگری هم زده شده است، بعضی تفسیر بردارند مثل هر چیز دیگر. بعضی ناقص اند و بعضی نادقیق.** بعلاوه در سراسر نامه از اتهامات و افتراهایی که در نامه سرگشاده نثار " برخی" از رفقا شده است، دفاع فرموده اید! بسیار عالی است. بر خلاف رحسن که نوشته است: **از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن را ندارم .**
- 2- بعلاوه از آنجا که **نامه سرگشاده** را با **شورش مقایسه** نموده اید و نوشته اید: **برای شورش برنامه ریزی نمی کنند ، ارادی هم نیست.** و توجه میکنم که اراده معطوف به نگارش نامه بنابر نوشته رحسن: **چندین نفر از رفقای این سازمان... به متن مشترکی می رسند... و رفقای را... دعوت به همدلی می کنند .** لذا درک مینمایم که شما از مبتکران آن شورش نبوده اید، تنها خواسته ای که " همدلی" کنید.

- 3 - از آنجا نوشته اید که، شما نیز همانند بسیاری دیگر که " بی آنکه خواسته باشند در جزئیات آن غور و دقت کنند. " . به واقع اذعان دارید که بدون غور و دقت نامه ، سرگشاده را امضاء نموده اید.
- 4 - بعلاوه اضافه نموده اید که درک شما از نامه سرگشاده " نه تهدیدآمیز است و نه ساختار شکن".
- 5 - از آنجا نوشته اید: " پرسیده شود که حرکت تظلم خواهانه ؟ کجا ظلمی شده ، به کی ؟ موضوع بر سر این یا آن مورد مشخص نیست" و اصل ماجرا " احساسی در وجود برخی از رفقا است". یعنی از نظر شما در رابطه با اینکه ظلمی شده است، موضع مصداق مشخصی نیز در بین نیست.
- 6 - "از آنجا که در رابطه با نامه سرگشاده نوشته اید "هدف و انگیزه اش به وجود آوردن فضای رفیقانه است"
- 7 - از آنجا نوشته اید: "حق همه رفقا است که از چند و چون نامه، نحوه شکل گیری آن چگونگی روند اعتراضی آن آگاه باشند."
- 8 - از آنجا که اعلام نموده اید که از نظر شما " هیچ الگوی تشکیلاتی پیشنهاد نشده است".
- 9 - از آنجا نوشته اید: "سازمان دو تاکتیکی نداریم. در هیچ کجای دنیا چنین حزبی را نمی توان سراغ گرفت."
- 10 - از آنجا که اذعان نموده اید که در عمل، به بله تشکیلات و آری سازمان، اعتقاد دارید.
- 11- از آنجا نوشته اید "در درون تشکیلات، کسانی نظراتی متمایز از مواضع تاکتونی سازمان اعلام نکرده اند." یعنی شما بر این موضوع اشراف ندارید.
- و با تشکر از همه این باورهایتان. سنوال میکنم:

چرا نامه سرگشاده را که مملو از اتهام و افترا، و متکی بر نظر اتخاذ تاکتیک های متفاوت و شنا در مسیر های مختلف، که نمیل نوعی سازماندهی متناقض با سازمان ما است، و شما صادقانه خود را میرا از آنها میدانید، امضاء نموده اید؟ من به شورشگری شما احترام میگذارم. اما، شما که در نهایت صداقت، با انتشار این نامه در بیانی صریح، بواقع از محتوای نامه سرگشاده دوری گزیده اید و در واقع به نفی آن پرداخته اید، چرا امضایتان را از پای آن نامه که "برخی" از رفقای شما را سرکوب گراندیشه ورزی، کشنده فکر، نارقیق و نا انسان و... جلوه داده است، بر نمیدارید؟

با تشکر از استاد س.ی ، رفیق عزیزم:

همیشه زنده باشی!

بیست آپریل 2009

از ر.علی یوسفی
23 آوریل 2009

الگونی که نقدا و فی الحال می خواهد "در همین دنیای کوچک خودمان" آزمایش شود!

من در یادداشت سوم خود نوشته بودم: " رفیق تقی روزبه ، که از دید من بخاطر دستمالش ، قیصریه به آتش کشیده شده است ، کجاست که بخشی از پار نامه* سرگشاده (شما را بردوش کشد؟". این جمله شاید کمک کرده است تا این رفیق پس از چندین روز ، سکوتش را شکسته و فعالانه در بحث حول حوادث اخیر شرکت کند . ابتدا به ساکن باید هر ذهن فعالی این پرسش را در مقابل خود بگذارد که آمال اصلی نامه ، که او از آنان دفاع می کند ، کدامینند؟ کدامین شان فرعی اند ؟ خیلی صریح و روشن می گویم ، وی هنوز که هنوز رسماً امضای خود را پای نامه نگذاشته است ، گمان نمی کنم که این اشتباه فاحش را هم بکند ، او همچون نوشته هایش همواره و همواره دالانهانی برای عقب نشینی تعبیه می کند، بلکه پشت آن سنگر گرفته تا بتواند در میدانی سرنوشت ساز و با استفاده از مهمات "خدادادی" موجود در نامه ، مدل و الگوی سازمانیابی مورد نظرش را به آزمایش بگذارد و ضربه نهانی را برمدل تقسیم کار و سلسله مراتبی موجود در سازمان وارد آورد . مدلی که تا این لحظه هم امضا کنندگان و هم مخالفان آن خود را با روح کلی آن هم خوان می دانند.

مخاطبین این یادداشت رفقای موافق نامه سرگشاده می باشد. و اینکه تا به چه میزان و " در همین دنیای کوچک خودمان " با انجام چنین آزمایشی همراه اند و مرزهای آنان کدامینند؟ ورود رفیق تقی روزبه به صحنه و از این منظر مبارک باد .

به باور من نامه سرگشاده نظر او را تمام و کمال و در عرصه الگوی سازمان مطلوبش ، تو بخوان " نه سازمان " تامین نمی کند . چرا ؟ برای اینکه سازمان ، فارغ از قدرت و ضد قدرت ، از نظر وی اتوریته است ، سلطه می آورد و انسانها نباید گردن خود را زیر تیغ آن بگذارند . نامه ساختار تقسیم کار و سلسله مراتب را بطور کامل نفی نمی کند . بعبارتی هنوز دست و پاشکسته باورمند " نظم مقدس عمودی " است . واکنشی مکفی در دفع " سلطه انسان بر انسان " از خود نشان نمی دهد . نظرات ایشان مبنی بر حرکت بردار ساختارهای جنبشی - شبکه ای را بر تارک خود ندارد. هنوز به این نرسیده است که اختیار خود را به افراد در فواصل کنگره ها تفویض نکند . با بورکراسی ، که مایه شر است ، مرزبندی کامل ندارد .

تنها و تنها قسمتی از آن ، یعنی آنجائی که می گوید : " " اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی مان اگر لازمه اش شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ؛ این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست " . می توانست ، تاکید می کنم می توانست نظرش را تامین کند اگر دو کلمه مزاحم " **اگر لازمه اش** " را در خود نمی داشت . بنابراین و از دید من آنجائیهایی که نامه عینا از مدل ایشان ، آمال اصلی اش ، دفاع نکرده موقتا به آمال فرعی تبدیل می شوند تا تکلیفشان در همین نبرد روشن شود .

منطق ورود به صحنه

فضائی که نامه ایجاد می کند ، و همه آن ... نفربران اذهان دارند ، حاکی از درد است و خفقان ، سرکوب و اعتراضات جدی. این فضا فرصت مناسبی است تا با این " درد نامه " همراه و پرچمداریک " شورش اعتراضی " گردید . هشدار وی مبنی بر اینکه " مگر چندبار باید از یک سوراخ گزیده شویم؟ " بی هوده نیست .

این جمله رتقی روزبه که " گاهی گفته میشود در بحبوحه دعوا بهتر است سکوت کنیم و فقط به مصالحه بیاوریم . " نقل قول او از دیگران است. مبدا که سکوت او در این مدت راهم سنگ و هم تراز با این گفته بدانیم . متضاد کلمه مصالحه همانا مخاصمه است . پس این دعوا جدی است . روی سخنم با آنانی است که اینجا و آنجا دیگران را به آرامش و تعدیل رفتاری دعوت می کنند . . به آنانی است که می گویند آب را گل آلود نکنیم . به آنانی است که می گویند این دردنامه تنها خواستش شنیده شدن آن بوده است و بر حفظ سازمان تاکید دارند . من با همه این چیزهای قشنگ و زیبا اختلافی ندارم رفقا و سازمان عزیز همه ماست . ولی با کسانی چون رتقی روزبه چه وجه اشتراکی می توانم داشته باشم ، آنجا که فرمان حمله اش به اعضا ، فتح ستادهای غیبی ائی است که تسلط انسان بر انسان از آنجا سازمان داده می شود . در برخورد با نظراتی این چنین تا به چه میزان خودسانسوری و متانت لازم است . آنجا که می گوید روح تمکین پذیر نداشته باشید و بر سلطه انقیاد بتازید و سلسله مراتب را نابود کنید ، این اعلام جنگ است رفقا ! در جنگ حلوا تقسیم نمی کنند .

"تامین آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان " در همین خانه کوچک خودمان " و نتایج مرگبار

رتقی روزبه میگوید : " انسانها لازم ندارند مهار نجات خود را با سلب اختیار از خود به دست رهبران بسپارند و مقدرات خود را به دست آن گونه سازمانهای بیگانه با خود و مسلط بر خود بسپارند " . سوال . آیا سیمانی را که وی از سازمان راه کارگر در ذهن خود تجسم کرده است با عبارت بالا اساسا همخوانی دارد؟ اگر نه به چه میزان آری و به چه میزان نه؟ تا زمان پاسخ ایشان ، من با توجه به همین نوشته اخیرشان و تعقیب و کنکاش نظراتشان در وبلاگشان باید بگویم که آری اساسا همخوانی دارد. اگر به باورهای او در مورد مخالفت صریح با هرگونه تقسیم کار و سلسله مراتب نیز عنایت شود ، آنگاه ست که می توان به پیام اصلی موجود در نامه در باره شنا در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های متفاوت پی برد. از همین منظر همچنین می توان پی برد که این نظرانسانها را از حق رای و واگذاری رای ، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم می کند. هیچ نظم و قانده ای در کار نیست و تواناییهای افراد شکوفا نمی شود ، در صورت عدم وجود تقسیم کار و سلسله مراتب ، داشتن حق فراخوانی و بازخواست از انسانها سلب و سازمان اسیر و گروگان نخبگان شده و اجر بر اجر بند نمی شود . "تامین آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان " در یک سازمان جدی و ضد قدرت یک اتوپیا ست و مرگبار .

تا پاسخ به برخی از سوالات مطروحه در بالا ، البته اگر مشمول بی پاسخ ماندن ، همانند سوال جدی ام از رفیق شهاب یعنی چه ؟ **محکومیت بی قید و شرط اسرائیل ، ولی ، ...** برهان مبنی بر مفهوم بی قید و شرط و یا بعبارتی مفهوم نشود ، در انتظار می مانم

بادرود علی یوسفی

23 آوریل 09

از ر. مسعود پیوندی

23 آوریل 2009

نه به سوت پاسبان ، بل به حکم قانون ، خلق ادبیات نفرت اکیدا " ممنوع!

این روزها بعضی از رفقا که نامه سرگشاده را امضا کرده اند انگار به نوعی دچار عذاب وجدان شده اند. نامه هائی می نویسند که تو گوئی نمی خواهند با واقعیت روبرو شوند.

ر. س می گوید: "همه کسانی که نامشان را بر پای این نامه گذاشته اند، با روح کلی آن موافق بوده اند و نه عیناً" با تک تک موارد آن."

جل الخالق. هنوز مرکب نامه ر. حسن خشک نشده که می نویسد: "با مسئولیت تمام اعلام می کنم که از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن را ندارم..."

ر. حسن معلوم می کند که به احتمال زیاد خود یکی از نویسندگان نامه، ببخشید، از تنظیم کنندگان نامه بوده است. عمری از ر. حسن گذشته است و موهای خود را در آسیاب سفید نکرده است. او خودمی داند که چه می گوید. حال شما ر. س عزیز بجای ر. حسن فکر می کنید و می گویند: "همه کسانی که نامه ای ..."

ولی او نه فقط از روح بلکه از جسم نامه نیز دفاع می کند و هل من مبارز می طلبد و اعلام می کند: "اگر لازم شد و ضرورت دانستم حرفهای دیگری برای زدن دارم. اما حالا نه." یعنی اتهامات و افتراعات دیگری دارد که اگر ضرورت داشت به موقع از آستین خود بیرون خواهد کشید.

اولین شرط صداقت این است که انسان مسئولیت کارهایش، گفته هایش و نوشته هایش را به عهده بگیرد و پس از آن که کاری کرد نگوید: کی بود کی بود من نبودم من نبودم. شما رفیقی هستی لاقلاً با سی سال سابقه سیاسی و می دانید که هر کلمه چه باری دارد. در نامه با صراحت تمام گفته شده است که تعدادی فضای سازمان را بسته و خفقان ایجاد کرده اند ... و شما دارید اکنون علیه همه چیزهای بد، غیرانسانی و غیر کمونیستی که این افراد ایجاد کرده اند فریاد می زنید و به قول خودتان شورش می کنید.

رفیق س عزیز، کشور... را نمی دانم و لی در ... قانونی هست که می گوید. خلق ادبیات نفرت ممنوع. یعنی کسی نمی تواند نسبت به گروهی، جماعتی، ملیتی، نفرت تولید کند. در نوشتار یا گفتار و بهر شکل دیگر کرامت انسان، محترم شمرده می شود. تجاوز به حریم آن جرم است. در صورت چنین اتفاقی در سوت پاسبان دمیده نمی شود. فرد یا افراد خاصی دستگیر می شوند و تفهیم اتهام می گردند و منتظر محاکمه می مانند.

نص صریح نوشته و یا گفته مد نظر قرار می گیرد نه نیت افراد. ولی می دانم رفیق، نیت تو خیر بوده است. درجائی که می گوئی: "روح کلی نامه دعوتی است به سالم سازی، رفیقانه تر کردن فضا و اکسیژن بیشتر." رفیق عزیز، در حقیقت این نیت خیر تو است ولی نامه این را نمی گوید. تو قضاوت کن، ببین آیا نامه در عمل چه جوی آفریده است. آیا، بجای اکسیژن، مون اکسید کربن در سینه تشکیلات ندیده است؟

شادو پیروز باشی
مسعود پیوندی

از ر. صادق افروز
23 آوریل 2009

یادداشتی بر نوشته ر. حسن حسام

1. دعوت به همدلی و صرف چای یا مخفی کاری برای تصاحب قدرت

ر. حسن می نویسند: "گروهی به متن مشترکی می رسند و رفقای را که می دانند در این زمینه با آنان همسو و همدل؟" کدام مخفی کاری در این کار دیده می شود اند دعوت به همدلی می کنند

از ر. حسن می پرسم اگر این رفقا از قبل همدل هستند دیگر دعوت از آنها برای ابراز همدلی چه معنی دارد؟ آیا جز این است که با تجمع کلپ همدل ها سعی کردید قدرت ایجاد کنید؟ و اهداف سیاسی و تشکیلاتی خاصی را به پیش ببرید؟

آیا جز این است؟

می گویند کدام مخفی کاری؟ من به 5 نمونه از این مخفی کاری ها اشاره می کنم:

الف: رفیق بهناز آزاد مسئول کمیته تشکیلات در نوشته خود از اینکه 2 نفر از اعضای کمیته که با آنها روز قبل از انتشار نامه سرگشاده، نامه مزبور را امضا کرده اند اظهار تعجب می کند و از این حرکت انتقاد می کند. دقت کنید:

آخر هفته ... تمام وقت کار من کنترل ایمیل ها و خواندن نامه سرگشاده و جواب رفقا به این نامه بود

به خودم می پیچیدم که چه میشود؟ چه باید کرد؟ آیا راه حلی وجود دارد؟

من یکروز قبل از دریافت نامه سرگشاده با دو یا سه رفیقی که امضاء کننده این

نامه بودند تلفنی در ارتباط با مسائل دیگری صحبت کرده بودم ولی تعجب می کنم که این رفقا هیچ اشاره ای به این نامه و یا مطرح کردن آن نکردند همین طور دو رفیقی که

در کمیته تشکیلات می باشند و همین مسئله خودش یک تبعیض و خودی و غیر خودی

است و جالب است که زمانیکه نامه ارسال می شود یاد آوری می کنند برای اطلاع آن

رفقای که دسترسی به آنها وجود نداشته است !

ب : رفیق آزاده ارفع که همراه چند نفر از امضا کننده ها و از جمله مسئول انتقال نامه در پارتی 13 بدر شرکت داشته پس از مراجعت به منزل و مشاهده نامه سرگشاده در ای میلش آنچنان خشمگین می شود که می گوید : "کباب 13 بدر در گلویم گیر کرد . " دقت کنید :

ما امسال هم به مانند سالهای دیگر با رفقای واحد قرار گذاشتیم که 13 را بدر کنیم و به اصطلاح نحسی سال گذشته را پشت سر بگذاریم و سال خوبی را بدون ناراحتی آغاز کنیم. متأسفانه خبر نداشتیم که این کباب 13 بدر کباب نحسی بود که هنوز در گلویم گیر کرده و دارد خفه میکند. در این محفلی که باید نحسی را پشت سرش میگذاشت گویا فقط ما بودیم که از حرکت تشکیلات شکنانه رفقا خبر نداشتیم . تو نگو که عده ای از این رفقا مدتی است که جلسات منظم پالتاکی سازمان داده اند که به اصطلاح علیه نیروی غیبی که آنان را مجبور به سکوت کرده است به مبارزه برخیزند. اما دریغ از یکی از این رفقای گرامی که از این ماجرای پشت پرده ما را باخبر کنند که هیچ، با ماچ و بوسه از ما استقبال کردند. گو اینکه شتر دیدی ندیدی. من این را فضای مسموم میگویم. رفیق حسین نفی پور عزیز این فضا را در تشکیلات شما بوجود آوردید یا ما؟ این فضای مسموم و پر از (.....) شما
ج : رفیق نصرالله نیز از احساسات جریحه دار شده اش در حوزه ... می گوید :

امید است تا این دو رفیق پس از بازگشت از سفر به اینجانب محبت ورزند و مثل همیشه با رو بوسی اولیه به من پاسخ دهند که چرا چنین رفتار کردند؟ من که ساعت ها کنار شما دو رفیق نشسته بودم چرا من را حذف کردید؟ به من دسترسی داشتید چرا از من پنهانکاری کردید؟

ما با بوسه از محل حوزه تشکیلات بدرقه کردند اما چیزی را از من مخفی کردند. آن چه بود. مسلماً نامه اعتراضی رفقا نبود. آن نامه سمبلیک است. این رفقا عدم اعتمادشان به من را از من پنهان کردند. رفقا شما شنیدید که من خلاقانه در بحثهای بحران تشکیلاتی شرکت کردم. چرا پس از سی سال در خدمت راه کارگر بودن من را اینگونه از خود پس زدید. من نگرانم. واقعاً چه کارباید کرد.

د: رفیق رحیم شگفتی خود را از رفتار 4 تن اعضای کمیته مرکزی در جلسه 29 اینگونه بیان می کند:
چرا در جلسه 29 کمیته مرکزی که به بررسی عملکرد شش ماهه تشکیلات پرداختیم این رفقا از فضایی که در نامه تعریف کرده اند هیچ صحبتی نکردند، از اقلیتی که نفس کشیدن خودشان را ناممکن کرده است اصلاً" صحبتی به میان نیاورند. آیا درست نبود که این فضای وحشت و خفقان را با ذکر مشخص عامرین و عاملین و اقدامات آنها به کمیته مرکزی ارائه می کردند تا کمیته مرکزی با بررسی مشخص گزارش روشنی از عملکرد این اعضای خاطی به تشکیلات می داد؟ به جای آن این بخش از اعضای کمیته مرکزی سازمان در یک جریان مخفی و دور از چشم بقیه اعضای کمیته مرکزی به جمع آوری امضاء روی آورده اند. این کدام صداقت و اعتماد و اخلاق کار رفیقانه و جمعی است که شما از سونی مصوبه ای را تصویب می کنید که در آن اعلام می شود که در شش ماه گذشته همه چیز به بهترین وضعی تحت نظارت ما بوده است و از طرف دیگر همزمان در جمع دیگر اعلام می کنید که در تشکیلات فضای ترور و خفقان توسط عده ای حاکم شده است؟
ه : خود من نیز تجربه مشابهی داشتم در ک.ت.ب.ت. رفیق امضا کننده کنار ما بود. نشست . گل گفتیم و شنیدیم. حتی از من خواست پس از اتمام جلسه بمانم و گپی بزیم . زدیم . ولی یک کلام اشاره ای نکرد که در حال امضای سندی است که رفقای ارزنده ما را نا انسان و نا رفیق و غیر کمونیست دانسته است .

ر.حسن اگر این ها مخفی کاری نیست پس چیست ؟ انگار ما داریم با زبان دیگری باهم صحبت می کنیم که تا این اندازه درک و اثره ها برایمان دشوار است . چند نفر کاسه صبرشان یک جا لبریز شده دور هم نشسته اند و متن مشترکی تهیه کرده اند و طی یک پروسه چند ماهه و پس از جلسات متعدد و ای میل های بی شمار و دعوا و چانه زدن ها بر سر اینکه فلانی خودی است یا غیر خودی ، همدل است یا نا همدل است یا اصلاً دل ندارد ، نامه ای را تدارک دیده اند و شما می گوید کدام مخفی کاری؟ رفیق حسن در فرهنگ لغت فارسی شما مخفی کاری به چه اطلاق می شود ؟ ممکن است بعضی از رفقا با من موافق نباشند ولی فکر می کنم ضربه ای که این شکل آب زیر کاهی حرکت تدارک دهندگان نامه سرگشاده به اعتماد رفقا در تشکیلات زده به مراتب از هتاک و فحاشی به کادر های با ارزش و فداکار سازمان که آن نیز به نوبه خود نابخشودنی است بدتر است . راه کارگر پس از انتشار نامه سرگشاده دیگر هیچگاه نمی تواند راه کارگر قبل از آن باشد . این یک نقطه عطف در منحنی زندگی سازمان ماست . پس تلاش های ریش سفیدانه ر.ابراهیم آوخ که کشاورزان را بعد از نزاع بر سر تقسیم آب به کشت و نشا کاری و روال معمولی و صرف جای قند پهلو دعوت می کند نمی تواند زیاد موثر باشد .

2. آیا نامه سرگشاده صرفاً اعتراضی علیه روش های تاکنونی بوده و آنگونه ر.حسن می گوید حاوی بار سیاسی - نظری نیست ؟

الته ر. حسن در ادامه توضیحات خود دچار تناقض می شود . وقتی می گوید : " به روز کردن برنامه و اساسنامه که طرح آن از سوی امضا کنندگان مورد....." ر. حسن آیا تجدید نظر در برنامه یک سازمان سیاسی یک در خواست سیاسی - نظری نیست ؟ یا وقتی می گوید : " اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی امان اگر لازمه اش شنا کردن در مسیر های مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است " آیا از تاکتیک های یک سازمان سیاسی صحبت نمی کنید ؟ بنابر این نامه سرگشاده تنها یک گله گذاری ساده از سوی منتقدین از بعضی از

روش‌ها نبوده، بلکه یک پلاتفرم سیاسی است. بیانیه ایست بر سر توافق‌های نظری-سیاسی و تاکتیکی که در تناقض با برنامه سازمان است.

3. آیا تلاش‌های فکری و نظری انحصاری است؟ انحصار از کدام سو؟

سه سال پیش هنگامی که کتبت وقت پیشنهاد تشکیل گروه‌های کاری مختلف درباره موضوعات گوناگون را مطرح کرد بلافاصله داوطلبی خودم را برای شرکت در گروه کاری سوسیالیسم در یک کشور اعلام کردم. از میان تمامی اعضا تنها یک نفر دیگر حاضر شد به من بپیوندد. دیگر گروه‌های کاری هم به دلیل نبود داوطلب اصلاحات تشکیل نشدند. کناره کشیدن، درخود فرورفتن و پاسیویته در زمینه فعالیت نظری چون ویروسی بدن اعضای سازمان را کرخت کرده بود. و در این فضا پرچم سفیدی در اهتزاز بود که می‌گفت کارگران را به حال خود واگذارید؛ کارگران رهبر نمی‌خواهند؛ رهبر بی‌رهبر؛ وظیفه ما نه تغییر جهان بلکه توصیف ژورنالیستی آنست. در چنین فضایی گروه کاری سوسیالیسم در یک کشور آغاز بکار کرد. بعد یک نفر راهم فرستادند تا به اصطلاح گروه را بچرخاند. گروه داشت جانی می‌گرفت. سه مقاله نوشت و ترتیب یک مصاحبه را داد که فرمان غیبی از رهبری در سایه نازل شد که سر در گروه را تخته کنید. مقالات و مصاحبه‌های با ارزشی هم که تهیه شده بودند با مهر دیدگاه به آن پایین ترها پرتاب شدند تا مبادا به آسانی در دسترس باشند. مصاحبه با رفیق تراب ثالث در مورد دوران گذار از جمله کارهای با ارزش این گروه بود که کاملاً در خط برنامه‌ای سازمان بود ولی مورد بی‌مهری و خشم قرار گرفت. رحسن! وقتی از سرکوب و انحصار صحبت می‌کنید این مناظر را هم بیاد بیاورید. ولی با رشد بی‌سابقه بحران سرمایه داری که از سال 2008 آغاز شد نارضایتی از غلبه خط پاسیویستی که بطور خزنده اکثر مقالات را به خود اختصاص داده بود و در بیرون از سازمان به عنوان خط فکری راه کارگر شناخته می‌شد و به شکلی تدریجی نیروهای رادیکال سازمان را از صحنه خارج کرده بود شروع به رشد کرد. نمونه مشخص این نارضایتی را در جریان بحث و رای گیری بر سر محتوی سند پیشنهادی کنگره 13 شاهد بودیم. اکثریت اعضای شرکت کننده با دادن رای منفی به دیدگاه پاسیویستی سند پیشنهادی و تاکید بر اهمیت سازمان‌های نوده‌ای زحمتکشان و فعالیت حزبی محتوی سند را کاملاً دگرگون ساختند. نارضایتی از پیشبرد خط خزنده یک نارضایتی واقعی است. نارضایتی که پس از سرکوب چند ساله مجال عرض اندام پیدا می‌کند و خیال خاموش ماندن را هم ندارد. رفیق حسن جای طلبکار و بدهکار را عوض نکنید. موج جدید نویسندگان به میدان آمده پدیده ساده‌ای نیست. این‌ها را با تشر و دگنگ و مارک چپول (اصطلاحی که راست روها برای مارکسیست‌های انقلابی بکار می‌برند) و ایدئولوژیک و غیره نمی‌توان به تبعیت از خط پاسیویستی واداشت. نیروهای رادیکال راه کارگر به میدان آمده اند و خیال خاموش ماندن هم ندارند. شورشی اگر هست این جاست. شورش علیه پاسیویسم، شورش علیه رفرمیسم، شورش علیه راست و بازگشت به سنت انقلابی راه کارگر

23 آوریل 2009

صادق افروز

از ر. کاوه آزادی

24 آوریل 2009

با سلام به همه رفقای سازمان

هنوز هم که هنوز است برای رسیدن به یک هدف یا یک مقصد؛ قدرت در هماهنگی است؛ از همکاری عضلات بدن... تا تک تک سلول‌ها... از قطرات جریان آب یک رودخانه تا نوت‌های موزون در یک سمفونی و یا قطعه‌ای موسیقی، از ذرات اتم تا کهکشانها؛ از باند‌های مافیائی تا گشتاپو‌ها و... از سازمان‌های کمونیستی تا اخوان المسلمین‌ها از تروریست‌های اسلامی تا جریان‌های ناسیونالیستی و... از همکاری در کولونی مورچه‌ها تا زنبوران عسل؛؛ البته! با توجه به تقسیم کار در میان خود... از سازمان‌های خیریه تا... سلول‌های سرطانی... هم اگر چه انقلابی عمل میکنند و بسا متاسیون بازی هم در می‌آورند (صد البته که آن توده انقلابی سرطانی هم باید هماهنگ عمل نمایند! اگر بخواهند موفق شوند!) وگرنه به تنهایی کاری را از پیش نمیتوانند ببرند! که رفیق پیران آزاد این مسائل را بیشتر از همه ما میدانند... و ما میتوانیم در جوامع انسانی، سازمانها و گروه‌هایی با جهت گیری‌های متفاوت در همه زمینه‌های اجتماعی، فکری، روحی و... بیابیم، مملو از تناقض؛ درست مثل وجود نقطه در دستگاه‌های هندسی و ریاضی نسبت به هم و...! ولی هر یک از آن نقطه‌ها خط‌ها و پدیده‌ها و سازمانها اگر بخواهند ممتد و دوام دار و تاثیر گذار در جهتی معین باشند، ضرورتاً؛ باید؛ الزاماً؛ و حتماً؛ **هم جهت و هماهنگ و موزون عمل نمایند.** چه آنهایی که میخواهند به بهشت موعود بروند و کلید در گردن دارند؛ و یا آنهایی که با... و اگر در تصورات ما و یا طبق تشخیص ما شرایط عوض شده، بنا بر این میتوان مسیر دیگری را پیمود؛ صد البته که باز هم باید هماهنگ و همراه و موزون؛ هم چنانکه از امتداد نقاط، خطوط پدیدار میگردند؛ نیز با همه دیگر هم فکرا؛ و یا سایر جریان‌ها... و همراهان در عرصه‌های مختلف و در سایر جهات مورد نظر؛ اگر بخواهیم کاری صورت بگیرد... و پدیده‌ای پدیدار گردد... که با هیچ نوع جبر و زوری نمیتوان این تشخیص؛ و تصور را عوض نمود؛ **جهت حرکت کره زمین بدور خورشید را میتوان تغییر داد؛ ولی... نظر بعضی‌ها را... نه!** اگرچه بسیار طبیعی و بدیهی است که تفسیرها؛ بر داشت‌ها و دید ما نسبت به مسائل از بعضی از زوایا و جوانب، اساساً و یا بعضاً میتواند تغییر نماید، ولی سالم ترین و انقلابی ترین عکس العمل اینست که صراحت داشته باشیم؛

بقول مارکس حقیقت خود ، انقلابی ترین است ، و بدون حسابگری و یارگیری های آن چنانی ... بدون اتهام و افترا و ... که بیشتر به تف سر بالا میماند . بدون بهانه گیری و ... به بیان نظرات و تغییرات فکری و تفسیرات جدید در بیان بنیان های نظری مان و بر داشت هایمان پیر دازیم . مثلاً ؛ من امروز مثل پارسال به مسئله سوسیالیزم نمی نگرم ؛ مثلاً ؛ من امروز مثل سابق به پدیده ای بنام تشکیلات نمی نگرم ... برای رسیدن به فلان هدف ... آن نوع تشکیلات را متعلق به عهد شبانی میدانم ! چرا ؟ این چرا ها به خود صاحب عزا مربوط است . هر کسی این حق را دارد آنگونه به برابری بیاندیشد که دشمنان برابری به آن می اندیشند یا نمی اندیشند ؛ هر کسی حق دارد ؛ همراه و هم صدا با آن کسانی که هم فکر و هم آوا هستند برای آن موضوعی که به آن علاقه دارند در یک کلوب روزانه یا شبانه دور هم جمع گردند ((اما ! فراموش نشود ؛ کلوب های شطرنج و رقص های والس و چاچا و یا تکنو و تانگو ... با هم فرق دارند ! قاطی کردن به قاطی نوشیدن بیشتر شبیه است)) و با ادعای اینکه ؛ امروز با توجه به امکان هم راهی و هم آوانی بر بستر امکانات وسیع و فراوان در جهان مثلاً امکانات تکنیکی موجود و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی پیشرفته از جمله ؛ کامپیوتر و تلفن و ماهواره و هر کس در خانه خود میتواند کروژوکی از سلول های انقلابی و یا حقوق بشری قرون 21 و 22 و 23 باشد پس همه ما انقلابی هستیم و نیازی به صرف این همه انرژی و جلسه و کنگره و حزب و (دار و دسته !) نیست و آنرا لازم نداشته باشیم ؛ پس زنده باد فرد گرانی جمعی ! ویا زنده باد انقلاب در پای تلویزیون و کامپیوتر و ... ! زیرا همه افراد خواه ناخواه همه با هم کل جامعه بشری را تشکیل داده اند ! زنده باد تشکیلات علنی در مقابل سیستم ها و دستگاه های مخوف و عریض و طویل مافیائی دولت های سرمایه ! آخر نه این است که ما متمدن تر هستیم ! باید خودرا نشان دهیم و علنی باشیم ! مگر نه این است که همه ما جزئی از افراد ساکن در کره زمین هستیم ! و حقوق شهر وندی هم که داده خواهد شد و ... همه ما با هم موجودات مرتبط به هم در این کره خاکی هستیم ! و این همه امکانات تکنولوژیکی که هر خانه و منزل و افراد و ... را به هم وصل نموده ... مگر ما کمتر از دیگرانیم ... ما را نیز با هم متحد مینماید !؟! پس زمان آن فرا رسیده است که همه با هم فریاد برآریم : زنده باد همه با هم ، همه انسان ها !! همه با هم . **البته یک چاشنی ؛ پائینی ها را هم فراموش نفرمانید !** مدتهاست که عصر جدیدی شروع شده و ما از آن بی خبریم ، جا مانده ایم ! ما نمیخواهیم عقب مانده تاریخ باشیم ! و ... تئوری های فراوانی بر این بستر وجود دارند من از انسان (جای بحث را باز بگذاریم) با هر نوع تفکر و حق داشتن سازمان متناسب با اندیشه اش دفاع میکنم و صد بار به شهامت اخلاقی اش در بیان نظراتش درود میفرستم ... این جا آن حقوق شهر وندی عمل مینماید و همان جان دادن و در مخالفت من صحبت کردن ها ... ولی با اجازه همین رفقا ، برای رسیدن به آن برنامه ؛ باید این حق را هم برای سایر رفقا و مخالفین نظری قائل شد که به این نوع تفکرات و سازمانها بگویند ؛ رفیق خویم ! یار و همزم شرابط ناهموارم ؛ خواب نما شده ای ؛ شب هنوز از نیمه در نگذشته و تو با ساعت شماته داری ... تا زمانی که سیستم ، سرمایه داری است ؛ و نابرابری ها حاکم اند ؛ دولت ها و تمامی دستگاه های جهنمی سرکوبشان در همه جا وجود دارند باید فریاد برآورد ؛ متشکل تر و مستحکم تر باد دستگاه های مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان و احزاب پرولتری ؛ پرطنین تر باد مبارزه طبقاتی اشان ؛ و ... رزمشان پر شکوه تر ... صد البته در خیابان و کوچه و محل کار و زندگی و این جملات به شعار هائی توخالی ای تبدیل خواهند شد ، اگر برای به وقوع پیوستن تک تک آرزوها گاهی برای اجرای هر یک از این جملات و یا کلمات ؛ یک عمر ، یک نسل و یا دو سه نسل مبارزه صورت نگیرد دره بین سوسیالیزم و سرمایه داری و این سرنوشت و شرایط زندگی ما میباشد من پدر و مادرم را مقصر میدانم ! شما چه ؟ که ما را امروز و در این شرایط به این جامعه ماقبل بشریت نابرابر پرتاب کرده اند ... آه ... ؛ اگر خود میتوانستیم تصمیم بگیریم که چه هنگام به این دنیا بیایم افسوس ... و شرط دوست داشتن و عشق ورزی حکم میکند بدون غر و لند این زیر آبی را در این دریای چرک و خون سرمایه شنا کنیم و دوست دارم و ضرورت دارد که برای رسیدن به هدف مشترکمان بدون گاز گرفتن یکدیگر در این سربالائی ! ((از مثل عذر میخواهم چون قصد مناشسته ندارم !)) دست هم را رها نه نمایم ! در این جنگل نابرابری ، گرگان و حیوانات وحشی فراوانی در کمین نشسته اند . **وباز هم تکرار میکنم : مارکس تخم ازدها کاشت ولی کرم های خاکی سر بر آوردند** و سرمایه با تمامی پوسیدگی و گندیدگی اش کماکان حاکم مطلق است و بعضی از رفقا درست مثل بسیاری دیگر ... خواب نما شده اند ویا چشم هایشان را میبندند ... با آرزو های قشنگشان با بی حوصلگی آرزو میکنند ؛ ای کاش این سر بالائی لعنتی هرچه زود تر تمام میگشت .

کاوه آزادی 24.4.2009

زفقای عزیزم، امضاء کنندگان متن نامه سرگشاده

دیگران ما نیز استیفاء می کنند. مقرر شد که از شرق طلوع و در مغرب غروب
می کنند. از این برآمدن و فرود رفتن خورشید ادبیات تولید می کنیم و... ولی می دانیم این
زمین است که به دور خورشید می گردد و خورشید که ثابت است. به همین ساده می
دیگران ما خطا می کنند.

هیچ مؤلفی نمی تواند تفاسیر متنوعی را که دیگران از متن او را می دهند تحت
کنترل درآورد. شما نمی توانید معانی متن را محدود کنید. شما فقط نمی توانید بگویید که ما
فقط خواسته ایم دردی را بیان کنیم و لا غیره. متغیر شما موضوعاتی را مطرح می کند
که بیشتر مصداق یکی بر سر شاخه بن می پرید و دارد. می گوید چنین نیست
نام رفیق رضا سید در کتاب را دیگر بخوانید سید پس از آن خود را در مقابله با متن
امضاء کرده بیاید اگر.....

همه از صوفیه پیش نهادی شما برای بودن رفت از این بحران که رفیق سید دردی آنرا
به چالش رفته است و انتهای راه نشان می دهد، شما فضای پرچیده از فضای مصمم
حاکم بر زمان از رهبری در سایه صحبت کرده اید و فاعل این فضای مصمم را
شمار اندکی از رفقا دانسته اید یعنی تلویحاً می دانید چه کسی این فضا را ایجاد می کند
اما به آن صراحت نمی دهید. آن رهبری در سایه که فاعل این فضای مصمم هستند

چگونه است؟ با سنجش فعل را گفته ایم ولی فاعل را به اشاره ، اگر چه رفقای سازمان
 جملاً نام شما امضاء کنند باین بیع همچنان در عرف محل چه می خواهید بکنند؟ که همان
 بگردند و آن چند رفیق رهبری در سایه را بیابند . چه می خواهید از دعوت به امضاء نام؟
 به باور من در سازمان ما رفیق را نمی توان یافت که مخالف چند صدایی باشد می گویند
 بی بی گیری کنید . رفیق مثل من گوید این بی سورش است . اما رفیق عزیز
 سورش مثل فخری که با فشار جمع شود و به ناگاه رها کرد محل می کند . یعنی امکان دارد
 هزینه ای بپوشاید و قابل پیش بینی نبوده . راه کار برون رفت از بحران سورش نیست .
 حجم اجناسی که در رابط با نام سورش تاکنون تولید شده دیگر دارد کم از جایگاه اصلی
 متن فاصله می گیرد . می خواستیم امروز را درست کنیم ، چشمش را کور کرده ایم .
 می شد مشکل را بگونه ای که مطرح کرد و از اطلاق وقت و انرژی مملکتگیری بخورد ولی
 چه می شود کرد ما همین هستیم که هستیم حالا مثل فیل در تاریکی هرگز این فضای
 مهیوم را از منظر خود تفسیر نمی کند و سردرد دل ها باز شده است .
 زقفا نوشتار شما مثل شمیر دو دم است . از یک طرف به سایت و مقوله دیده
 یورش می برید و از سوی دیگر به رهبری در سایه . آیا برای بر طرف کردن درد می توان
 به هر دو روی پناه برد . شما می خواهید بگوئید از تک صدایی بنزاره سید که فضا سنگین و
 مهیوم است و رکود حاصل تک صدایی می باشد و چند صدایی احتمالاً سازمان را
 به سوی کند و شیوه درست روپوشدن به موفقات جهانی است که ۴۳ به دم در حال

پوست انداختن و نوشدن است .

پلورالیسم به مفهوم عدول از هویت سازمانی نیست . سازمان مثل کلاف پهلوانند
 نیست از منظر نگاه بیرونی سازمان دارای هویتی است که آنرا از سایر سازمانها
 که پلورالیسم را نیز ساری و جاری است جدا می کند . مشخصات و خصوصیات سیاسی
 هویتی راه کار چیست ؟ چگونه ویژه ای در تکلیف سازمان کار بردارده که آنرا از دیگر سازمانهای
 مشابه متمایز کند . دروس هویتی یا بی اثر است و سازمانها در دو مدارت سیاسی
 یا سرگشته رژیم چیست ؟ تولید انبوه نظر . این ساده کردن مسئله است .
 ده ها سازمان وجود دارند که چند صدایی در مناسبات سیاسی آن جاری است
 ولی هکدام آنچنان بی در و بیگر نیستند که شما نتوانید جایگاه آنرا در خطوط
 سیاسی موجود در دنیا تشخیص دهید . هیچ فریب سازمانی چه از هویت و
 چه از راست در نهایت نمی تواند سرچشمه مبارکت اندیزم های کوناگون تا بی نهایت بارش
 در هر بی نظمی نیز نظمی محکم است .

در میدان برخورد من با فضایی عمومی محل رژیم و سازمان ها و افراد بی با افتاد آن
 برخورد مستقیم دارم ننشیده ام کسی بخوبی و یا حس به من دست دهد که سازمان ما
 به اعتبار نام رفیق ~~حیثیت~~ یابی کند .

رقمهای نمریز چشم اسفندیار نامه شما بیسی هم این است . در حکم ای
 صحبت بر سر این است که فاعل یا فاعلین آن اتفاق و هر صومعه مورد دار در کا ←

④

مستحق شود زوجه ای اندک مغل مورد نظر اتفاق افتاده آشکار گردد...

مغل = فضای مهیوم ایجاد شده در درون سازمان

مغافل = اندک رفقا... رهبری در سایه

به گفته کمیته مرکزی سازمان است که باره کار پیشینها دی و با کتلیه

بر اندزی و فرد جمع ما را از بجزان بدر آرد...

دیروز در سر بلبلند با سید

- April 25 2009

ع

نگاهی به گزارش کمیسیون "حقیقت یاب"! از پس نگاه رفیق تقی روزبه و دریغ از یک انتقاد از خود ساده

جواهری امیر
۲۶ آوریل ۲۰۰۹

نوشته توضیحی ر- الف در پاسخ ر- روبن مارکاریان و شادمانی ر- تقی روزبه از برآمد آن نوشته، برآتم داشت که بعنوان یکی از سردبیران سایت در دوره مورد بررسی، اینگونه - تاحدی طولانی- بنویسم. پیشاپیش از همه تان به جد شرمندم ام که انگار هیچ کاریش نمی توان کرد و تنها سکوت اختیار نمود. چرا که شرط وظیفه این است که در چنین هنگامه ای نظاره گرنیاشی بویژه این که خود یک پای قضیه بوده ای.!

رفقای گرمی با گرم ترین درودها

برایم جای پرسش است که رفیق تقی روزبه واقعا بدنبال چیست؟

رفیق تقی روزبه با تمام قوا طی سال پیش به خط شده بود تا رُخ بنماید و ر- روبن مارکاریان رادر لباس مسئول فنی دست بالا کند و با توسل به فرهنگ سیاسی جدیدی که برای اولین بار در سازمان راه کارگر شاهدش بودیم اکثریت سردبیران را به عدول از اجرای مقررات دو دهه اخیر سازمان وادارد. ر- تقی روزبه در کنگره ۱۳، حاضر نشد داوری کمیسیون نظارت مرکزی و قطعنامه کمیسیون منتخب کنگره ۱۳ که (به اتفاق آراء) فرهنگ سیاسی و نحوه برخورد او را تقبیح کرد از خود نقد کند! قطعنامه ای که با رای کوبنده کنگره ۱۳ به تصویب رسید و به جز سه رفیق دیگر (و به همراه ر- تقی روزبه چهار نفر) همه شرکت کنندگان این فرهنگ را تقبیح و طرد کردند. دریغا از حتی دو کلمه نقد ر- تقی روزبه به خود. از این نظر ر- تقی روزبه سرفصل اخلاقی و فرهنگ سیاسی جدیدی در سازمان ما گشود (که الحق ادامه آن را اکنون شاهدیم که این چهار چگونه به عدد ده ضربدر می شود...).

ر- تقی روزبه هم از اینرو امروز شادمان از گزارش عضو تک نفر کمیسیون حقیقت یاب ر- الف است. کمیسیونی که دو تن از اعضاء اصلی اش رفقا (ح. الف و ش) و یک تن علی البدل یا مشاور (س) قبولش ندارند و باید آن را "گزارش ر- الف" نامید.

گزارش ۲۹ صفحه ای یا "گزارش ر- الف" مرا با تداعی این چند بیت از شعر بلندی همراه کرد که همواره با ذهنیت نا سازشعی ام- که معلم ادبیات مدرسه مان در لنگرود آقای ارشاد، ما را واداشته بود تا حفظ اش کنیم و آنرا از دوره دبیرستانی ام در خاطر دارم- طی روزهای اخیر برای خود زمزمه می کنم و آنرا برای شما نیز بر قلم رانم:

از همان روزی که دست حضرت قابیل

گشت آغشته به خون حضرت هابیل*

آدمیت مُرده بود

گرچه آدم زنده بود...

قابیل نامیدن یک رفیق سی ساله بدون این که مدرکی ارائه شود، مستبد قلمداد کردنش، خودرای خواندن اش و رانت خوار فنی نامیدن اش، و استعداد کشف "باند"ی در پشت سروسرانجام به "تبعیض" ناسازشعیت دادن و دهها نسبت نامربوط دیگر که مثنوی هفتاد من کاغد برد. همه این ادبیات تاسف انگیز از یکسوم متوجه شخص ر- روبن مارکاریان، و از دیگر سوم متوجه ما بعنوان دیگر اعضای هنیث تحریریه سایت بود.

ابتداء به گزارش ر- الف بپردازم. ر- الف در بررسی و قضاوت عملکرد کمیسیون سایت، همان فرهنگ و اخلاق سیاسی ر- تقی روزبه را راهنمای عمل قرار داده است. ر- الف عزیز و حقیقت پژوه ما پس از ماهها صرف وقت نمی تواند تشخیص دهد که اگر تاریخ گزارش ر- روبن مارکاریان به عنوان مسئول فنی اشتباه است. تاریخ ایمیل وی درباره ح درست است. بنابراین و برغم تناقضات بسیار چشم گیر، تاریخ این ایمیل را نیز یک سال جلو می کشد و نتیجه می گیرد که اظهارات ر- مریم، ر- روبن و من (امیر) نادرست بوده و نوشته عبدی بالا بوده و بعدا "پانین کشیده شده است. اما او بلافاصله نتیجه می گیرد که من و رفقا روبن و مریم در آخرین جلسه سایت قبل از کنگره سیزدهم برای پاسخ به سوال ر- ب، مسئول ک. ت. ت، در مورد طبقه بندی مقاله ر- تقی روزبه تمهیدی اندیشیده ایم برای این که کاتگوری ر- مریم را عوض کنیم گفته ایم: که مقاله عبدی باید از اول به دیدگاه می رفت. به این ترتیب ر- الف "رهبری درسایه" سایت سازمان را زیرتابش نور قرار داده و از تاریکی به روشنایی می آورد. اما ر- الف ادعای خود را با کدام سند اثبات می کند؟ آیا جز ما سه نفری که در جلسه بوده ایم کسی دیگری در این جلسه حضور داشته و گزارش واقعی جلسه را به ر- الف داده است؟ اگر آری، و اگر ر- الف چنین گزارشی را بمدد "از ما بهتران" دریافت داشته است چرا آن را برای اطلاع عموم تشکیلات منتشر نمی کند؟ و سوال دیگر این که چرا گزارش رسمی سایت که به کمیسیون تبلیغ و ترویج فرستاده شده است و در آن نظرها را درباره چرایی به دیدگاه رفتن نوشته عبدی گفته ایم را مورد بررسی قرار نداده و آنها را رد نکرده است؟ و اگر من به هردلیل این سند را در سلسله مطالب ارسالی ام به کمیسیون، نفرستاده باشم، حتما رفیق مان شهاب بعنوان عضو دیگر سردبیری سایت که انبوهی مطالب به کمیسیون

ارسال داشته، همراهشان کرده است. نمی دانم شاید هم ایشان هم نفرستاده باشد. ولی دبیرخانه سازمان که لابد آنرا در اختیار داشته و خود - تقی روزبه هم که آنرا سند دقیقه ۹۰ بشمارمی آورد، همواره با خود داشته است . اما آیا وظیفه کمیسیون حقیقت یاب این بود؟! همه آنهاانی که درکنگره ۱۳ شرکت کرده و یا مصوبات آن را خوانده اند می دانند که نه! می دانند که کنگره گفته است :

« برای روشن شدن مضمون اختلافات در مورد درج مقالات رفیق تقی روزبه و رفقا یوسف آبخون و حشمت محسنی ، یک کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره انتخاب می شود و با دقت در مساله یافته هایش را به اعضای سازمان ارائه دهد (می دهد) و بعد از بحث های در جلسات اینترنتی با رأی اعضای تمام سازمان در باره مساله تصمیم گیری شود.» (ص ۵ گزارش) تاکید از من است!

آیا درمورد نوشته عبدی، ر.الف حتی یک اشاره به مضمون آن و مقایسه اش با مقالات رفقا یوسف آبخون و حشمت محسنی کرده است؟ و آیا اتفاقی است که وی به دلایل مضمونی که مریم، روبن و من گفته ایم وارد نمی شود. (رفیق ح -الف) و عضو مشاور (ر-س) به بصراحت آورده اند که وظیفه بررسی کارشناسانه سه مقاله بردوش کمیسیون بوده است. اما ر-الف بعد از پشت سر گذاشتن بیش از نیمی از سال به تشکیلات گزارشی عرضه داشت . تازه رسیدیم به اول خط..!

آیا درک این مطلب مشکل است که چرا ر-الف وارد بررسی مضمونی مقالات نمی شود، یعنی وظیفه ای که کنگره برای کمیسیون حقیقت یاب تعیین کرده بود؟

آیا درک این مطلب مشکل است که چرا ر-الف بجای بررسی مضمونی مقاله عبدی و مقایسه آن با نوشته های رفقا یوسف و حشمت وارد نحوه تصمیم گیری مقالات می شود؟

آیا درک این مطلب مشکل است که چرا ر-الف وارد بررسی دلایل مضمونی مریم، روبن و من در دربار این که چرا این نوشته باید به دیدگاه برود نمی شود؟

نه درک آن مشکل نیست! ر-الف به فاکت هانی دست یافته است که بررسی مضمونی را بی نیازی می کند. دلالتی که یک دستگاه سانسور را کشف می کند که مقاله را بالا به پانین می کشد و سپس برای آن دلیل تراشی می کند که چرا باید اصلا" در پانین - یعنی دیدگاه- قرار می گرفت.

به این ترتیب ر-الف ثابت می کند که این مصوبه کنگره سیزدهم که می گوید:

" ادعای رفیق تقی روزبه بر وجود اراده و نیروی غیبی در سازمان که با عمل بر فراز ارگانهای سازمانی ، تصمیم به خفه کردن او گرفته است ، ادعایی واهی است و بستن چنین اتهامات بی پایه و بدون مدرک به هر کس و کسانی که باشد ، نادرست و محکوم است . بعلاوه تمرکز اعتراض او بروی یکی از اعضای کمیسیون سایت نیز مورد انتقاد است ." نادرست بوده است.

ر-الف آن اراده و نیروی غیبی، آن رهبری درسایه و آن گروه اندک و یا ماشین سانسور را کشف کرده است. سه نفری که به دروغ می گویند:

که مقاله اصلا" بالا نبوده که پانین کشیده شود(درحالی که بزعم ر-الف ایمیل ر- روبن نشان می دهد که مقاله د ربالا بوده است)

و سه نفری که بهم می گویند:

رفقا بیانید برای این که از این تناقض خلاص شویم بگوئیم این مقاله بهتر بود به دیدگاه می رفت.

اگر امروز سند اول ر-الف باطل شده است. زیرا هر رفیقی در این تشکیلات می دانست که در سال ۲۰۰۸ جز ر- روبن کسی کارفنی سایت را انجام نمی داده است و ایمیل صحبت با ح به سال ۲۰۰۷ مربوط است. اما سند تبانی ما سه نفر برای توجیه پانین آمدن مقاله عبدی به چه سرنوشتی دچار شده است؟ همان طور که می دانیم این سند ذهن ر-الف است و بس. و ر-الف را به مثابه یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده برای اقامه اتهام علیه کسی نیازی به شاهد و مدرک و سند و موارد اتهام نیست!

رفیق الف از تک نفره شدن گزارش خود به شوخی درمی گذرد. نقد ر-س را به خاطر ضعف در زبان فارسی نمی

فهمد. ر-ح. الف از نظر او خواب نما شده است و نوشت " من در ذهنم می گذشت که دستی از غیب برآمده است "

معلوم نیست این "دست غیب" از آن حضرت ابوالفضل بی دست است یا شاهد مثال دیگری با خود دارد. با اینهمه ر-

الف عزیز در نوشته توضیحی اش، وقت نمی کند به سروقت ر- عزیزمان ش رود، چرا که امضاء ایشان را در مراحل

اولیه تدوین گزارش با خود داشت. از اینرو برایش فرقی نمی کند که امروز ر-ش چه نوشته، چرا نوشته و چرا

اینگونه واکنش مسئولانه و به جا ماندنی از خود نشان داده است. همین جا باید سپاس بیدریغ ام را از رفیق ش بیان

دارم که با پاسداشت یاد " آن به خاک خفته گان" با جسارت تحسین آمیزی مسئولانه برخورد کرد که من باشوق

و شغفی آنرا پذیرا شدم. شوق زدگی ام تنها از اینروست که ر-ش در برابر توضیحات روشننگر- روبن، نحو است و

راضی نشد که اینگونه پرونده نا دقیق برای گرایش اکثریت کمیسیون سایت درحافظه سازمان ثبت شود. شوق زدگی ام

تنها از این سوست که وجدان بیدار این چنین رفیقی در داوری بازبینی پرونده بقول ر-الف (۲۹۳ برگی) رادریافتم!

هرچند درقبال یادداشت کوتاه ر- ش ، یکی درخلوتش "اشکی" می ریزد، و آن دیگری دچار "شک" می شود و من اینگونه شوق زده می گردم و این خود نشان از بلوغ یافتگی عمل رفیق ش است که هرکسی را از ظن خویش یار خود ساخت و این روایت درحق عمل جسارت آمیز رفیق ش درحیات تاریخ درون سازمان ما ادامه خواهد داشت. از منظر من؛ رجعت به گزارش یک نفره در این شرایط به هر طریق ممکن بی نتیجه است. مادامیکه رفیق ح دریک صفحه کجراه در پیش گرفته شده توسط ر-الف را اعلام می کند. ر- ش نیز از سر صداقت و احساس مسئولیت با توضیح کوتاه خود مهرباطال برآن می گوید و رفیق س عضو علی البدل کمیسیون می نویسد: "آنچه را که رفقای کمیسیون حقیقت یاب به صورت متنی کثدار و پرازاماها و اگرها و چراها و پرسشهای بسیار به صورت نظر کمیسیون گرد آورده اند، هزار تویی است که همه را یکجا به کام خود می برد و در پیچ و خم اماها و اگرها و پرسش هاش بی که خروجی میسر باشد ، می گرداند و می گرداند و می گرداند. بی که حتی به یک چرایی پاسخ گوید." و در جای دیگری می آید: " این گزارش هدفمند است اما روش مند نیست. سربه چاه ویلی دارد که نه هاروت را و نه ماروت را از چنبره ی پیچاپیچ و تودرتوی آن خلاصی نیست و در پایان آن، دست آدمی به هیچ عرب و عجمی در این گیرودار بند نمی شود." (تاکید از من)

انگار اینجا جان کلام شعرگونه جمع بستنی که ر- س از این گزارش داد خود شاه بیت کاری است از نظر صلابت معنا و شفافیت بیان. گزارشی که هدفمند است اما روش مند نیست! میخ تابوت گزارش تک نفره!

رفیق تقی روزبه اما می نویسد: " اکثریت کمیسیون حقیقت یاب ، نظر نهانی خود را در پی مقدمه ای و استناداتی طولانی ، چنین بیان کرد: رفقا الف و ش بر آنند که در این مورد مشخص و فقط این مورد که ماموریت آنها بوده است، نسبت به رفیق تقی روزبه و مقاله اش در قیاس با مقالات مشابه تمایز وجود داشته و تبعیض اعمال شده است "

همانگونه که در آغار این یادداشت گفتم ر-الف در بررسی و قضاوت عملکرد کمیسیون سایت همان فرهنگ و اخلاق سیاسی ر- تقی روزبه را راهنمای عمل قرار داده است و طبیعی است که ر- تقی روزبه خود را از طناب این گزارش بیاویزد.

حال از همین جا شروع کنیم تا نظاره گر این فرهنگ و اخلاق باشیم . با وصف نامه ر- ش و تبدیل گزارش کمیسیون به گزارش تک نفره ر- الف، باز هم ر- تقی روزبه ادعا می کند که گزارش ر- الف، گزارش اکثریت کمیسیون است تا پوسیدگی طناب را لاپوشانی کند. این است راست گوئی ر- تقی روزبه . تابش نور ر- تقی روزبه کتمان حقیقت در روز روشن است. اما شکی نیست که ر- تقی روزبه برای توجیه راه و روش خود برای حفته کردن " نه سازمان " به این گزارش هدفمند نیاز داشت...

و متاسفانه باید بگویم منظره دفاع از رفیق تقی روزبه در صحن کنگره ۱۳ نمایش دیگری از این فرهنگ و اخلاق بود که اینجا و آنجا داد و بیداد رفقای طرفدار آزادی بیان همعرض ایشان را برمی انگیخت. به همین یک نمونه نگاه کنید . در همان شرایطی که رفیق تقی روزبه پشت میکروفون بود و با سخت جانی در برابر همه چشم ها مقاومت می کرد تا در برابر ناروایای اعلام داشته به رفیق روین مارکاریان یک کلمه بر زبان نراند. رفیق یاور اعتماد به یآوری اش برخواست . رفیق یاور اعتماد با وجه المصلحه اینکه اگر کسی در خیابان به فرزندم دست درازی کند، من ساکت نمی نشینم و دست بلند می کنم، زدی، می زندت، تلاش داشت که جبهه ر- تقی روزبه را قوی و پروزور نماید.

یک لحظه همه جانم فروریخت. هیئات چگونه عملیات محیر العقول در سازمان های چپ ایران در چنین برآمد هایی بوقوع پیوست و من خوشحال از اینکه ر- یاور هرگز با تفنگی همراه نشد و اگر می شد که خشاب گذاری کند ای وای بر ما!

و من در درونم همی فرومی ریختم که حضرت قابیل چگونه خون حضرت هابیل را آغشت و دیواره آدمیت ترک برداشت! آری و دریغ از یک عذر خواهی ساده ! و امروز گزارش ر- الف " حقیقت یاب " بار دیگر ر- روین و من و ر- مریم را در ازکش می کند تا پرونده این همه توهین و ناسزا را ماست مالی کند و عرصه را بر یک عکس برگردان دیگر برای یک دوره مارتونی دیگر تدارک ببیند. و هنگامی که بنیادی که این گزارش بر آن قرار داشت فروریخت دریغ از یک عذر خواهی ساده ر- الف.

ای بسا که این گزارش هدفمند سوختباری است در همزمانی حسابگرانه تنظیم نامه سرگشاده اکثریت کمیته مرکزی به اقلیت کمیته مرکزی و اکثریت سازمان تا ما را از بحرانی سر بر نیآورده در بحران دیگر فرو برد که پرداختن به آن مجال دیگری خواهد.

*هابیل نام پسر حضرت آدم است که بدست برادر خود قابیل کشته شد. زیرا خداوند وی را به برادرش قابیل (ه.م) ترجیح داد و قربانی او را پذیرفت.

(فرهنگ شش جلدی دکتر محمد معین، جلد شش، صفحه ۲۲۳۷)

از ر. البرز دماوندی

27 آوریل 2009

بنویسیم "اتخاذ" بخوانیم "عدم اتخاذ"

من با نامه اول رفقا "ط، ب، ح.ت و حشمت محسنی" (که برای اختصار از این پس در این نوشته گاه 4 می خوانمشان) احساس ارتباط بیشتری می کردم. از دردی می گفتند که درد من هم هست. بخصوص با بخشی از سخنان شان وقتی به ضرورت تدوین و تبیین نظرات سازمان در عرصه های اساسی می پرداخت، تا جایی که می توانستم بخشی دیگر از گفته هایشان را نادیده بگیرم و از کنارش رد شوم. اما نامه دوم مرا بسیار حیرت زده کرد و به تاسف واداشت. به خصوص وقتی به آن جا رسیدم که نوشته بود:

"اما نامه را می توان طور دیگری نیز خواند، ... ظرفیت چنین خوانشی را نیز دارد."

سوال این جاست که چرا کسانی باید از واژه ها و عباراتی استفاده کنند که وقتی در مورد مفهوم آن ها مورد پرسش قرار می گیرند، به جای پاسخ دقیق و مشخص، به خوانندگان توصیه کنند که به آن واژه ها توجهی نکنند، بلکه روح کلام، جان کلام، جان مایه، و ... را بنگرند. خوب واژه ها بار معنایی دارند، اگر منظور ما از "اتخاذ تاکتیک های" متفاوت واقعا اتخاذ تاکتیک های متفاوت نیست، چرا آن ها را به کار می بریم؟ بنویسیم اتخاذ بخوانیم عدم اتخاذ. اگر منظور از "شمار اندک"، شماری اندک از افراد این سازمان و تشکیلات نیست، پس چیست؟ همان که منظورمان است را بنویسیم. یا اگر به قول شما (گ4) رفقای عزیز من، این ها تنها عبارات نادقیقی هستند (که به نظر من با توجه به برخی پاسخ ها چنین نیست)، چرا به جای پس گرفتن عبارات نادقیق مسئله آفرین، بر دیگریانی که خواهان روشن شدن مفاهیم نهفته در این واژه ها و عبارات هستند بر آشوبیم. شما عزیزان چرا به این نفر توصیه نمی کنید که عبارات شان را دقیق کنند، ولی به مخالفان هشدار می دهید که بل نگیرند، به جان کلام توجه کنند و ... رفقای عزیز! روح و جان کلام در همین واژه ها نهفته اند.

شما نوشته اید که :

"گوهر این نامه را به یک یا چند عبارت نادقیق در متن آن فروکاستن و بل گرفتن رندانه از آن که گویا امضاکنندگان خواستار "نه تشکیلات" اند، تحریف واقعیت این اعتراض است."

خوب ... نفر این نامه را امضا کرده اند، چند نفر از آن ها آمده اند و گفته اند یا نوشته اند که این عبارت "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" عبارت نادقیقی است و منظورشان را به درستی بیان نکرده است، و خواهان تغییر این عبارت در نامه شوند؟ یا نکنند شما پس کله شان را می خوانید و می دانید که منظورشان این نبوده. شما که به مخالفان نامه توصیه می کنید که این عبارت را نادیده بگیرند یا اعتراض نهفته در نامه را به آن فرونگاهند، هیچ فکر نکردید که به نویسندگان یا امضا کنندگان نامه بگویید که رفقا این عبارت مفهوم مشخصی دارد و با دیگر سخنان شما مبنی بر پذیرش رای اکثریت و غیره در تناقض قرار دارد. هیچ فکر نکردید به آنان بگویید که اصلاحیه ای بر نامه بنویسند. نامه که آیه آسمانی نیست، که حتی اگر آن بود هم امروزه به برکت هرمنوتیک شبستری و تجربه نبوی سروش می شد در آن تجدید نظر کرد یا بر آن اصلاحیه و تبصره زد.

شما نوشته اید:

"در نامه سرگشاده از فضای مسموم حاکم بر تشکیلات، و نقش شمار اندکی در پروراندن آن سخن رفته است؛ برخی از مخالفان نامه که خود، و یا رفقای را که به آنان ارادت می ورزند، را در شمار آن اندک کسان می دانند، سخت برآشفته اند. اما، نامه را می توان طور دیگری نیز خواند، به گونه ای که رفیق تقی روزبه را نیز در شمار آن اندک کسان یافت. یعنی این نامه - صرف نظر از نیت یکایک امضا کنندگان آن و آن چه در پس کله شان بوده - ظرفیت چنین خوانشی را نیز دارد."

باز هم یک "عبارت نادقیق" دیگر. پس می توان با خوانش های متفاوت افراد متفاوتی را در مضان این اتهام قرار داد. و شما از این عبارت حمایت می کنید، و دیگران را فرامی خوانید که روح آن را درک کنند. جان کلام را دریابند.

رفقای عزیز! چرا باید چنین اتهاماتی را به شماری اندک که این چنین هم تفسیربردار باشد وارد آورد و تازه به قول تنی چند از رفقای امضاکننده، این ابهام را نقطه قوت نامه دانست. می گویند که نقطه قوت نامه این است که از کسی نام نبرده و شخص خاصی را متهم نکرده است. اگر شمار اندکی وجود دارند که فضای تشکیلات را مسموم کرده اند، چرا نباید نام آن ها برده شود. من یک بار دیگر توجه شما را به متن نامه جلب می کنم. در نامه آمده:

فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. در چنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده، اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه تنها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد.

ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا که شماری اندک آنرا پرورانده اند. اعتراض می کنیم. ما علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه و علیه دست اندازی به دست آوردهای دموکراتیک سازمان اعتراض می کنیم.

فضا در پاراگراف اول توضیح داده می شود که کشنده است و سنگین. خفه کننده است. در پاراگراف بعدی می آید که شماری اندک آن را پرورانده اند.

آیا این سوال بی جایی است که پرسیده شود این شمار اندک چه کسانی هستند که این گونه جان اکثریت سازمان را به لب رسانده اند، که باید در برابرشان محکم ایستاد؟ یا معتقدید که عبارت "که شماری اندک آن را پرورانده اند" هم نادقیق است و نباید به آن توجه کرد، و باید از کنار آن گذشت چرا که جان کلام در اعتراض است نه در این عبارت. اگر چنین است پس چرا خودتان از کنار آن رد نمی شوید، بلکه خوانش دیگری از نامه را مطرح می کنید که بر مبنای آن رفیق تقی روزبه هم در زمره آن شمار اندک درمی آید؟ یا چرا به نویسندگان یا امضاکنندگان توصیه نمی کنید که این عبارت نادقیق را هم پس بگیرند یا با یک عبارت دقیق تر جایگزین کنند یا
تا این جا 2 بند از نامه شما را از دیدگاه خودم بررسی کردم. بقیه بماند برای فرصتی دیگر.
البرز دماوندی 27 آوریل 2009

از ر. علی یوسفی
28 آوریل 2009

رفقا ط ، ح.ت ، ب و حشمت محسنی توضیحات شما روشنگر بود. ممنون

رفقای عزیز! گمان می کنم که شما در پاسخ به من ، آنجا که گفته بودم اینک و در این لحظه در کجا ایستاده اید ، عکس العمل نشان داده و مواضع خود را در این دعوی حقوقی ، اخلاقی و چه بسا نظری اعلام داشته اید . از این بابت کمال تشکر را دارم .

من برای اینکه دایره نقد و محدودیت هایم را در آینده و در رابطه با نظرات شما تنظیم کنم ، صد البته به این روشنگری نیاز داشتم . خواندن و بازخوانی چند باره متن نامه شما من را متقاعد می کند که شما هرچند نامه سرگشاده را امضا نموده اید ، ولی از همدلان آنید. و این ، کار را برمنتقد شما و دایره نقدش کمی آسان می کند . برای من عجیب اما این است که چرا در هیئت مدعی العموم ، وکیل و مدرس توامان ظاهر می شوید؟
با درود علی یوسفی
28 آوریل 09

از ر. الف بامشاد
28 آوریل 2009

از: الف - بامشاد

به: دبیرخانه سازمان

برای درج در بولتن داخلی سازمان

کدام بی طرفی؟

کمیته مرکزی سازمان در گزارش نشست خود پیرامون درخواست مخالفان نامه سرگشاده نوشته است: " رفقای م فعالانه و مسئولانه به بررسی بحران موجود پرداختند و در پایان ضمن تاکید بر نکات یاد شده در پروتکل 31 بار دیگر بر موارد زیر انگشت گذاشتند. نامه سرگشاده توسط اکثریت م سازماندهی نشده و هر یک از رفقای م در موقع امضای آن نامه، اطلاعی از دیگری نداشته است. از این رو امضای 5 عضو از ... عضو بر پای نامه امری تصادفی بوده است. علیرغم امضای فردی اکثریت امضای م بر پای نامه سرگشاده، ما اعلام می کنیم که به مثابه یک نهاد رسمی، موضع بی طرفانه ای چه در قبال نامه سرگشاده و چه در برابر اعتراضات صورت گرفته به آن، اتخاذ خواهیم کرد. به همین خاطر رسیدگی به این نامه را در صلاحیت مجمع عمومی سازمان می دانیم که هر کدام از اعضا در صورت تمایل، نظر فردی خود را در مورد آن خواهند گفت. اتفاق آراء"

این مصوبه کمیته مرکزی سازمان در برابر درخواست تجمع مخالفان نامه سرگشاده است که در دو نشست پالتاکی بر آن تاکید گذاشته اند. در این درخواست ساده آمده است: "حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از چهار عضو امضاء کننده نامه سرگشاده بخواهند تا "نام متهمین" و "موارد اتهام" مطرح شده در نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست در هیچ یک از جلساتی که کمیته مرکزی سازمان حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد."

به نظر می رسد که کمیته مرکزی سازمان، درخواست مخالفین نامه سرگشاده را متوجه نشده است.
در این درخواست اساساً در مورد این که امضای چهار عضو کمیته مرکزی به معنای امضای اکثریت کمیته مرکزی است یا نه موضع گیری نشده است؛

در این درخواست وارد این موضوع نشده که آیا چهار یا پنج عضو کمیته مرکزی با هم آهنگی همدیگر و یا بدون اطلاع همدیگر و بطور تصادفی نامه را امضاء کرده اند؛
در این درخواست فعلاً از کمیته مرکزی سازمان خواسته نشده است که به نامه سرگشاده و یا اعتراض مخالفین رسیدگی کند؛

در این درخواست فقط آمده است که از کمیته مرکزی می خواهیم که:
" از چهار عضو (یا پنج عضو) خود بخواهد "نام متهمین" و " موارد اتهام" نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کند".

سوال اساسی این جاست که آیا کمیته مرکزی به عنوان نهاد رسمی رهبری سازمان حق و توان آن را دارد که از یک یا چند عضو خود بخواهد که اطلاعاتی که در باره "متهمین" و "اتهاماتشان" دارند را روشن کنند. این که پس از افشای نام "متهمین" و موارد "اتهامی" چگونه باید موضوع را مورد بررسی قرار داد، مسئله ای که می توان روی آن بحث کرد. اما زمانی که عده ای در مظان "اتهام" هستند و نمی دانند که این "متهمین" چه کسانی هستند، چگونه مجمع عمومی سازمان می تواند روی آن بحث کند. جمع مخالفان نامه سرگشاده، که از نام "متهمین" و "اتهاماتشان" اطلاعی نداشتند، این سوال را از کمیته مرکزی سازمان پرسیده اند که 5 عضو کمیته مرکزی با کدام اطلاعات، "شماری اندک" از اعضای سازمان را به اعمالی غیرانسانی و غیرکمونیکستی و نارفقانه متهم کرده اند. قطعاً این پنج عضو کمیته مرکزی که هر یک به صفت فردی به این یقین رسیده اند و پای نامه سرگشاده را امضاء کرده اند باید بتوانند نام "متهمین" و "موارد اتهام" را بیان کنند. آیا در چند جلسه فوق العاده و عادی کمیته مرکزی فرصت و زمان کافی برای طرح این سوال ساده پیش نیامده است؟

پنج تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان - به صفت فردی - زیر نامه ای را امضاء کرده اند که در آن آمده است:
ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا - ("فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. در چنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آن که همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه تنها نباید به این فضا تن در داد که باید جلوی آن ایستاد." - که شماری اندک آن را پرورانده اند. اعتراض می کنیم.... ما علیه همه چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونیکستی، همه چیزهای غیرانسانی و غیررفیقانه اعتراض می کنیم".

این چند سطر از نامه سرگشاده را برای آن آورده ام که پنج عضو کمیته مرکزی سازمان یادشان باشد که قول داده بودند سکوتشان را بشکنند و برای این که به "خاموشی" اکثریت اعضای سازمان" پایان دهند تا همه باهم در این "فضای مسموم" خفه نشوند، قرار بود که جلوی این فضا بایستند. حال چه شده است که حتی از آوردن نام آن "شماری اندک" متهمین خودداری می کنند. و چرا کمیته مرکزی سازمان در چند جلسه عادی و فوق العاده از این رفقا نمی خواهد که "متهمین" و "موارد اتهام" را روشن کنند.

اعضای امضا کننده نامه سرگشاده در کمیته مرکزی سازمان که مسئولین فعلی، سابق و اسبق کمیته مرکزی در میانشان هست، باید یادشان باشد که به عنوان عضو نهاد رهبری سازمان، این مسئولیت را دارند که وقتی از چنین فضایی مطلع می شوند، فوراً جلسه فوق العاده کمیته مرکزی را فراخوانند و موضوع را به بحث بگذارند و تصمیم گیری های لازم را انجام دهند تا "اکثریت خاموش" و دیگران در این "فضای مسموم" خفه نشوند. اما اعضای کمیته مرکزی که به صفت فردی از این نامه و فضا مطلع شده اند، به جای آن در مقام رهبری تشکیلات وارد عمل شوند، جامعه ی معترض پوشیده و زیر نامه سرگشاده را امضاء کرده اند و حال از بردن نام "متهمین" و "اتهاماتشان" شانه خالی می کنند. چرا؟ آیا کمیته مرکزی سازمان نباید از تک تک امضاء کنندگان نامه و بویژه از پنج عضو خود سوال کند که "متهمین" و "موارد اتهامی" را مشخص کنند تا از این طریق جلو خفگی دیگران گرفته شود؟

ظرفه رفتن کمیته مرکزی سازمان از این که حداقل از اعضای خودش این سوال را بپرسد به چه معناست؟ به نظر می رسد که نهاد کمیته مرکزی وقتی که می خواهند سر این موضوع تصمیم گیری کنند، خودآگاه و یا ناخودآگاه به جلد "صفت فردی" شان بر می گردند. آیا رفقا متوجه نیستند که به اعتماد رفیقانه تشکیلاتی لطمات جبران ناپذیری وارد ساخته اند و باز هم دارند این روند را ادامه می دهند؟

رفقای کمیته مرکزی در گزارش خود نوشته اند: "ما اعلام می کنیم که به مثابه یک نهاد رسمی، موضع بی طرفانه ای چه در قبال نامه سرگشاده و چه در برابر اعتراضات صورت گرفته به آن، اتخاذ خواهیم کرد." این به چه معناست؟ عده ای از اعضای سازمان متهم شده اند که "فضای مسموم ایجاد کرده اند" که "رفتارهای غیرکمونیکستی، غیرانسانی و غیررفیقانه" در تشکیلات داشته اند، و بخشی از اعضای تشکیلات که از جریان نامه سرگشاده اطلاع نداشته اند، در مظان اتهام قرار گرفته اند، آن وقت نهاد رسمی رهبری سازمان دست روی دست گذاشته و نوشته که در این میان بی طرفی اتخاذ می کند. چرا بی طرفی؟ چرا از حیثیت سیاسی و تشکیلاتی اعضای سازمان دفاع نمی کنید؟ از صفت فردی تان چشم پوشی می کنیم. اما به صفت تشکیلاتی و به عنوان نهاد رهبری سازمان، موظف هستید از حیثیت سیاسی و تشکیلاتی اعضای سازمان محافظت کنید. وقتی چنین نمی کنید در کنار متهم کنندگان قرار می گیرید و دیگر بی طرف نیستید. رفقا به عنوان کسانی که مورد اعتماد اعضای سازمان در کنگره قرار گرفته اید، باید از کلیت سازمان و از حیثیت سیاسی و تشکیلاتی تک تک اعضای سازمان دفاع کنید.

شانه خالی کردن از زیر بار این مسئولیت، شایسته کمیته مرکزی سازمانی نیست که 9 تن از اعضای کمیته مرکزی اش در داخل کشور برای حفظ جان و حیثیت رفقای سازمان، شجاعانه مرگ را پذیرا شدند و برگ زرینی بر تاریخچه مقاومت در زندان های سیاسی بر جای گذاشتند.

الف - بامشاد

8 اردیبهشت 1388 برابر با 28 آوریل 2009

از ر. علی یوسفی
30 آوریل 2009



نوشته آخر ر. تقی روزبه برآستی اعجاب انگیز است . سبک نگارش این رفیق بظاهر لایبرنتی است . چرا به ظاهر؟ برای عبور از یک لایبرنت نیاز به اندکی هوش و ذکاوت و محاسبه است و آدم می داند که سرانجام از این معرکه به مبداء خواهید رسید . همین و بس . اما در لایبرنت ابداعی رفیق تقی این عبور باید جانکاه و پرمشقت باشد . برآستی آیا تاکنون فکر کرده اید که نوشته های این رفیق چرا این همه پیچ در پیچ است ؟ شاید برای اینکه او می خواهد ما را از تن آسانی و راحت طلبی ذهنی دور کرده تا همه مان با تعمق و تفکر صد چندان برنوشته هایشان و سرانجام سردر آوردن از آنها ، باور کنیم که برای خودرسانی باید روی پای خود ایستاد و نیاز به رهبر ، در سایه ، نیست ؟ برآستی آدم چطور می تواند این همه جفا در حق نوشته خودش روا دارد و آن را آش و لاش کند . رفیق تقی روزبه این جفا را در برخورد با منتقدین خود نیز روا می دارد از جمله در برخوردش با ر. رضا سپید رودی . آیا نمی شد این رفیق در ارانه نظراتش به سادگی توضیح می داد که سازمان یابی کمونیستی منظور وی بر منطق دوری جستن و طرد کامل مدل سازمانیابی سرمایه داری ، که راه کارگرا هم شامل می شود ، استوار است؟ یعنی اینکه باید به تزکیه نفس پرداخت ؟ یعنی اینکه هرکس باید با غرائز ثانویه خود مرزبندی کامل نماید ، چرا که حتی اگر ذره انی از این منطق در وجود انسانها باشد نه تنها نمی توان سرمایه داری را از بین برد ، بلکه بدتر ، این مناسبات بازتولید می شود؟ اینکه این تزکیه نفس دشوار و مرتاضانه از کاتال مرزبندی کامل با واسپاری قدرت به رهبران و عبور از مناسبات سلسله مراتبی ، که بروکراسی را ست ، می گذرد؟ وی نمی تواند راحت بگوید که حق انتخاب و انتخاب شدن ، تقسیم وظائف بر اساس تواناییها و حق فراخوانی و بازخواست از افراد را نمی خواهد و صد البته برایش تبعیت اقلیت از اکثریت هم بلاموضوع است؟ اینکه چون همه سازمانهای مدل سنتی هنوز بر این پای می فشرند " که بهر حال ما در جامعه سرمایه داری زندگی می کنیم و برای درهم شکستن آن به ابزارهای آن نیز نیاز داریم " ، به بدترین نوع " رنال پولیتیک " دچارند ؟ این نظرات را او می توانست بهمین سادگی بیان کند ، نمی توانست ؟ اما به باور من نظریات او و امثال او به این می ماند که در حال ساختن پلی باشیم که مصالح اش آن طرف رود خانه است . این آنچه بود که در یادداشت قبلی ام هم به شکلی به آن اشاره کردم و به رفقای نامه سرگشاده گوشزد کردم که آزمایش چنین الگویی در این تشکیلات در حال انجام است و پرسیدم آیا با آزمایشی این چنین همراه اید یا نه ؟ و اگر نه مرزهای خود را روشن کنید . این سوال و سوالات نه تنها در نامه سرگشاده تان ، بلکه هنوز که هنوز پاسخی نگرفته اند . رفقا شما که من و ما را تشویق به برخورد مضمونی می کنید چرا حالا ما را به دست زدن به تاکتیک نفوذ متهم می کنید؟ رفقای عزیز شما که براساسنامه ، تبعیت اقلیت از اکثریت ، برگزاری کنگره و اعتقاد به پیشبرد مصوبات آن در نامه سرگشاده و نوشته هایتان پای می فشرد ، آیا می دانید که با تاکید و درخواست تان مبنی بر حذف ستون دیدگاه ، سازمانتان را در چه دامی گرفتار خواهید کرد ؟ رفقا مدل رفیق تقی روزبه بدون در نظر گرفتن شرائط زمانی و مکانی است . این مدل بدرد سازمانهای ضد سرمایه داری موجود با همه اشکالاتش ، که محکوم است از مهمات نظام سرمایه داری بر علیه آن استفاده کند ، نمی خورد . هرچند که این الگو در اشکال افقی اش بشکل ابتدائی ، فورومی ، شبکه ای ، جنبشی ، البته نه با آن توصیف اغراق آمیز ، جاری و ساری است و ما با آنها مخالفتی هم نکرده و نمی کنیم و حتی در آنها

شرکت هم داریم. تدوین و تکوین این نوع مدل سازمانیابی، ناب گرایانه است و تنها از عهده ابر انسانها و موجودات احتمالی سایر کرات بر می آید.

در مدل سازمانیابی کمونیستی رفیق تقی روزبه البته هماهنگی هم گنجانیده شده است. اما لازمه این هماهنگی چیست؟ اولین قدم، مقابله برای سر درنیاوردن رهبران در "سازمان های بیگانه از خود" و مقابله با دیکتاتوری شخصیت ها، دوری جستن از تن آسانی و راحت طلبی ذهنی توسط اعضا و همه آحاد این سازمانهاست که باید عرق بریزند تا مکانیسم های هماهنگی، تا سرحد مشارکت عمومی، به دوراز رهبری را در اتخاذ فرضا یک تاکتیک دریابند. بعبارتی از آبرزه بودن بدر آیند و به سوژه و کنشگر تبدیل گردند. و یا بعبارتی ساده تر همه آحاد یک "سازمان ضد قدرت" در همه مراحل تدوین، تکوین و شکل گیری یک تاکتیک، اندیشه ورزی، راهگشایی، تصمیم گیری، اجرای تصمیم و نظارت بر تصمیم مشارکت می کنند. این یعنی اقناع کامل و بلاموضوع کردن شکلگیری اکثریت و اقلیت. این یعنی نه سازمان. این یعنی همان عبارت معروف نامه رازآلوده شماسست مبنی بر "اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی مان اگر لازمه اش شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیکهای متفاوت است؛ این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست". فرض کنیم که شما یک تاکتیک را، که بر مبنای مبارزات واقعا موجود کارگران و مردم کوچه و بازار که تدوین کنندگان واقعی آنند، می خواهید بعنوان کنشگران تکوین کنید. چگونه می توان حتی تصورش را کرد که چنین تاکتیکی به مانند عبارت بالا گنگ، پیچیده و تفسیربردار باشد؟ رفقا تعبیر و تفسیرهای تاکنونی در این مورد را حداقل در نوشته های خودتان می بینید؟ این یعنی آنچه تمام نمای مشارکت عمومی، گیریم با وسواس و مسئولانه، ولی به واقع یک لایبرنت تمام عیار. معلوم نمی کند که سرانجام که و چه کسی از که و چه چیزی دفاع می کند. در این هنگامه، اما، رفیق تقی روزبه بشکلی پیچیده و رفیق پیران آزاد بشکلی روشن و شفاف می دانند که در کجا ایستاده اند. آنها می دانند که با حذف ستون دیدگاه به اولین و مهمترین اهداف شان، یعنی سازمانی بر مبنای مدل افقی جامعه عمل پوشیده اند. این یعنی رهبران را از یک در بیرون کردن و از در دیگر وارد کردن. وارد کردن آنانی که به لحاظ بیولوژیکی، ژنتیک، از دیگران متمایزند.

و اما چند نکته در مورد نوشته آخر رفیق روزبه در ارتباط با نوشته ر. رضا سپید رودی سلسله نوشتارهای او با تیتیر "تایش نوری بر صحنه" به گمانم روشنی بخشیدن بر تصویری ست که من آن را تاریخ کرده ام تا در نهایت و با افشاگری های پی آمد آن کاملا بر ملا و آن شمار اندک شناسایی شوند. این خواستی بوده که ما، جمع نشست 19 آوریل، بر آن تاکید داشته و داریم. ولی آیا ر. شهاب جزو آن شمار اندک است؟ به گمانم نه. رفیق تقی روزبه هم فکر می کنم چنین ادعایی نداشته باشد. پس تیتیر منظوری دیگر را دنبال می کند. نقد ر. تقی روزبه بر نوشته رضا سپید رودی، نقدی ست آشکارا از طرف یک راه کارگری، بر نوشته یک غیرراه کارگری. کاری که این رفیق و از همان اول می کند روشن کردن تکلیف خواننده خود در ارتباط با فضای بحث است. می خواهد القا کند که طرف مقابل اساسا چندین سال است که گویا در پراتیک محسوس راه کارگر نقشی نداشته است و مداخله او در بحث های راه کارگری ها محلی از اعراب ندارد. البته ایشان به وی لطف می کنند که با این حال به نوشته او نقد بنویسند. البته این بار در نقش یک راه کارگری تمام عیار که انگار هیچ اختلافی با آن ندارد.

هرکس که نوشته ر. رضا سپید رودی را خوانده و یا بقولی بازخوانی کرده باشد می داند که ر. تقی روزبه برای از نفس انداختن حریف به تحریف آشکار یک نوشتار روشن و شفاف در باره تاکتیک ها و نحوه برخورد یک سازمان جدی با آن، دست زده است. رفیق تقی روزبه شعور خوانندگان خود را دست کم گرفته است. ایکاش همه ما یک ... بودیم. که گمان می کنم در بحران اخیر و نحوه مداخله بدنه این سازمان، که من هم در آن رده ام، هستیم. به واقع ظهور این پدیده، تاکید می کنم این پدیده، در ارزیابی نگارنده گان نامه سرگشاده جانی نداشته است و بی دلیل نیست که تلاش عجیبی صورت می دهند که سرخ آن را به هزار زبان به ناف رهبران در سایه ببندند. تنها می توانم بگویم متاسفم رفقا! آرای شما پیشا مارکسیستی هم نیست.

با درود علی یوسفی

30 آوریل 09

از بهروز بابایی، پروین شکوهی و علی یوسفی

3 مه 2009

یک توصیه به ر. شالگونی و همه رفقای مخالف نامه سرگشاده!

"تلخنامه" ر. حسن حسام را همه ما خوانده ایم. وی گفته که نم نمک دارد شروع می کند به معرفی آن شمار اندک. این خیلی مثبت است. حداقل او یک خواست مخالفان نامه را اجابت کرده. از آنجائیکه این تلخنامه به احتمال قوی در سطح جنبش هم به نشر خواهد رسید، برای ما روشن نیست که رفیق حسن تا به چه میزان روی این جمله نامه اش فکر کرده و نوشته است حساب و کتابی برای به باز خواست کشیده شدن افراد برای سیاه کاری هایشان در کار نیست؟ بنظر ما حساب و کتاب هست و باید باشد. شما به ما و جنبش چپ **اثبات اتهامات** را نیز بدهکارید.

در اینجا به رفیق شالگونی ، به خصوص ، پیشنهاد می کنیم روی حرفی که همیشه زده ، بماند و سنگ داغ بسوی ر. حسن پرتاب نکرده و درستی و نادرستی ادعا نامه وی را ، که امید واریم **اثباتی** هم باشد ، به جنبش چپ و سوسیالیستی ایران واگذارند.

ولی نقداً به همه رفقای مخالف نامه سرگشاده ، نیز توصیه می کنیم از پاسخ گویی فردی به او چشم پوشی کرده و در اعتراض رسمی نمایند. بدون حساب و کتاب ش یک اقدام جمعی ، طی یادداشت کوتاهی، تنها به برخورد با درود

3.6.09

بهروز بابایی ، پروین شکوهی و علی یوسفی

از ر. علی یوسفی

5 مه 2009

اولین ویژگی ظاهری کاریکلماتور کوتاهی این نوع ادبی است. به قول ابوالفضل زرویی نصر آباد " نوشتن برای مخاطبان کم طاقت و پر مشغله ای که از هر چیز نوع فشرده اش را می پسندند. کاریکلماتور مثل توضیح نظریه نسبیت برای کسی است که در خیابان با عجله دنبال توالت عمومی می گردد."

کاریکلماتوری بمناسبت نزدیک شدن به یک ماهگی نامه سرگشاده

روزی که ابرها باریدن گرفت ، آسمان دلش لرزید ، پس آن گاه صاف شد ولی برویرانی زمین گریست! به روز دوازدهم آوریل نزدیک می شویم. این روز در تاریخ سازمان کارگران انقلابی ایران فراموش ناشدنی است و نامه سرگشاده برتارک آن ثبت می باشد . در این روز و بر فراز این خانه کوچک ابرهائی رخ نمودند که بارشان بارانی نه دل انگیز ، بل ویرانگر بود. این ابرها انرژی از کجا آورده بودند که مرا همچون بید مجنون می لرزاندند؟ ابرهای خشم گین دلداری ام می دهند ، این باران مقدس است ، برای شستن بدی ها است . نه باور نمی کنم . بگمانم از راهی دور آمده اند و می خواهند همه گرد و غبار سفر را بر شانه های نحیف من بتکانند . خود را آماده می کنم و به حال آنان اشک میریزم . چرا که می خواهند با ویرانی از خواب غفلت بیدارم کنند.

5 مه 09 ، علی یوسفی

از ر. روبن مارکاریان

9 مه 2009

کمیته مرکزی و مرحله جدید بحران!

کمیته مرکزی سازمان با اعلام مواضع خود پیرامون ضوابط حاکم بر مباحثات (پروتکل 35 ، 8 مه) بحران جاری را وارد مرحله جدیدی کرده است. کمیته مرکزی جمع بند جلسه مشترک کمیته مرکزی و طرفداران نامه سرگشاده (در پنجم مه که نفر از رفقا در آن شرکت کرده اند) را به شرح زیر ارائه داده است:

1- تقریباً همه رفقای شرکت کننده در جلسه ، معتقد بودند که صحبت از آزادی بحث برای اعضای

سازمان است یعنی کسی که میانی کلی برنامه سازمان را قبول دارد . بنابراین طرح موضوعاتی نظیر این مسئله که طرفدار سلطنت و سرمایه داری و مخالف سرنگونی و انقلاب هم میتواند با زیر سنوال بردن ستون دیدگاه نظرات خود را در رسانه های ما طرح کند ، بیمورد است و کسی از چنین نظری دفاع نمی کند . (اکثریت آرا)

نظر اقلیت (فرمول پیشنهادی ر. ه) : تقریباً همه رفقای شرکت کننده در جلسه ، معتقد بودند که صحبت از آزادی بحث برای اعضای سازمان است یعنی کسی که میانی کلی برنامه سازمان را قبول دارد کوتاه تر و خلاصه شود مثلاً معیار فعالیت در سازمان معیار های برنامه ای اوست و اینه های نمود این برنامه می باشد و دیگری هیچ همگرایی با بابرنامه ما ندارند جانی در نمود های سازمانی نخواهند داشت. "

بدین ترتیب تقریباً " همه شرکت کنندگان (یعنی همه شرکت کنندگان به استثنای چند نفر) و ظبعاً " همه اعضای کمیته مرکزی (به استثنای ر. رحیم که در جلسات شرکت ندارد و ر. ه که آلترناتیو ارائه شده توسط او برای من قابل درک نیست) اعلام می کنند که از نظر آنها نقطه نظر رفقا تقی روزبه - پیران آزاد و در ادامه آن نقطه نظر اعلام شده توسط رفقا حسن، رشید و ... در نامه سرگشاده در مورد حذف دیدگاه و یا محدود کردن آن به نقض میانی عمومی برنامه را ضوابط حاکم بر رسانه های سازمان می دانند. از آن جا که هیچ جمع بند دیگری از این جلسه ارائه نشده و ظاهراً " شرکت کنندگان جمع بند جلسه را به کمیته مرکزی واگذار کرده اند پس می توان این جمع بند را به عنوان نقطه نظرات اعلام شده توسط تقریباً " همه رفقای شرکت کننده در جلسه قلمداد کرد.

الف، **تقریبا** همه رفقای شرکت کننده به جز کمیته مرکزی صدالبته آزادند نظراتی را که مغایر اصول و مبانی تشکیلاتی راه کارگر باشد را طرح کنند. این حق این رفقا است و کسی جلوی اعلام اصول جدید تشکیلاتی (و از نظر من نه تشکیلات و انحلال طلبانه) توسط آنها را نگرفته است. کنگره های راه کارگر و از جمله کنگره سیزدهم این نقطه نظرات را مردود شمرده است. از آن جا که از میان **تقریبا** همه رفقای شرکت کنند در اجلاس 5 مه تا کنون هیچ کسی به این جمع بند اعتراض نکرده است پس می توان تأیید کرد که کمیته مرکزی نقطه نظرات **تقریبا** همه رفقای شرکت کنند را به درستی جمع بند کرده است.

ب، من در این نوشته از میان **تقریبا** همه رفقای شرکت کننده به کمیته مرکزی خواهم پرداخت. شکی نیست که بقیه **تقریبا** همه رفقای شرکت کننده که جمع بند آنها توسط کمیته مرکزی ارائه شده مدیریت اجرایی سازمان نیستند. مدیریت اجرایی موظف است که از مدافع و پیش برنده مصوبات سازمان باشد. اما در زیر خواهیم دید که چگونه کمیته مرکزی به وظیفه اصلی خود پشت پا زده است.

در این جمع بند چند نکته به چشم می خورد. اولاً، کمیته مرکزی اعلام کرده بود که اعضای آن به طور فردی نامه سرگشاده را امضاء کرده اند و نه به عنوان یک ارگان و بنابراین کمیته مرکزی مسئولیت پاسخ گویی به مواضع اتخاذ شده توسط اعضای خود در نامه سرگشاده را ندارد. در این جمع بند اما کمیته مرکزی همان مواضع نامه سرگشاده در مورد ستون دیدگاه را به عنوان نظر خود و نیز نظر تقریبا اکثر شرکت کنندگان در اجلاس (طرفداران نامه سرگشاده) اعلام می کند.

ثانیاً، نکته دوم این که در این جمع بند گفته شده است که قصد از آزادی بیان یا بحث برای اعضایی است که **مبانی عمومی برنامه** را قبول دارند. مبانی عمومی برنامه همان مبانی خودخوانده ای است که رفقا تقی روزبه، آرش کمانگر و دیگران به عنوان سه اصل مبارزه برای سوسیالیسم، سرنگونی رژیم و آزادی های بی قید و شرط سیاسی مطرح کرده اند نه مبانی مصوب سازمان در اولین کنگره آن که از جمله یکی از جمله ماده دوم آن تعریف خصلت سازمان ما به عنوان یک حزب کارگر است.

ثالثاً، کنگره سیزدهم سازمان بار دیگر ضوابط حاکم بر ستون دیدگاه را که توسط کنگره اول سازمان مقرر شده و توسط کمیسیون سایت سازمان در مورد مقالات ر. تقی روزبه به اجرا گذاشته شده بود مورد تأیید قرار داد. کنگره سیزدهم در مصوبه خود اعلام کرد: "کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی روزبه بکار گرفته است." بنابراین کمیته مرکزی که برای اجرای مصوبات کنگره انتخاب شده و مسئول دفاع و پیش برد بیان مصوبات است به طور صریح و آشکار مصوبات کنگره سیزدهم را نقض کرده است و مواضعی را اعلام کرده است که مواضع رفقا تقی روزبه- پیران آزاد و مواضع نامه سرگشاده می باشد. مواضعی که آشکارا اصل تحزب سوسیالیستی را نقض می کند، مواضعی که هنوز در سازمان مورد بحث بوده و در باره آنها تصمیم گیری نشده است.

رابعاً، پس از کنگره کمیسیون سایت مقررات خود را در ارتباط با مقررات و نیز روال قرار دادن نوشته های اعضای سازمان در ستون دیدگاه را تدوین و به کمیته مرکزی گزارش کرد و کمیته مرکزی نیز این ضوابط را مورد تأیید قرار داد. این ضوابط از طریق خبرنگار درونی به اطلاع اعضای سازمان رسید. در این ضوابط گفته شده است که مبانی گزین و طبقه بندی مقالات تا تغییر در کنگره های بعدی سازمان مصوبه کنگره اول درباره نشریات سازمانی و نیز قرار کمیته مرکزی نشست هفدهم کمیته مرکزی (27 نوامبر 2007). بدین ترتیب کمیته مرکزی نه فقط اصولی را که قریب دهه راهنمای کار ما در تعیین ضوابط سازمانی بوده (از کنگره اول تا حالا و تأیید مجدد آنها در کنگره سیزدهم) را نقض کرده بلکه ضوابط تدوین شده خودش را هم نقض کرده است.

خامساً، با سمت گیری ارگان کمیته مرکزی به صورت ارگانی با نظر مطرح شده در نامه سرگشاده روشن است که یکی از بدیهی ترین اصول سازمانی ما یعنی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت نیز نقض شده است. برای روشن شدن مسئله بگذارید از یک مثال زنده شروع کنیم. کنگره سیزدهم تفسیر رفقا پیران آزاد- تقی روزبه را از تشکل های افقی در مورد جنین زنان رد می کند. ر. تقی روزبه در ارتباط با هشتم مارس مقاله ای نوشته و همان تفسیر را در نوشته خود می گنجاند. نوشته در کمیسیون سایت به رای گیری نهاده می شود. سه نفر از اعضای کمیسیون سایت من، رفقا مریم و الف بامشاد مطرح می کنیم که چون این نوشته نقض صریح مصوبه کنگره است پس جایش در دیدگاه است. ر. ابراهیم آوخ مطرح می کند که آن چه که تحت عنوان تشکل افقی در نوشته ر. تقی روزبه آمده همانی نیست که کنگره آنرا رد کرده است (تا این جا تفسیر ر. ابراهیم آوخ از نوشته ر. تقی روزبه و محترم). ولی اگر همان نیز باشد، یعنی نظر طرح شده توسط ر. تقی روزبه نظر اقلیت کنگره باشد، از نظر او فرق نمی کند. از آن جا که این نوشته مبانی عمومی سازمان را نقض نکرده است باید در همان ستونی پیاید که نظر اکثریت سازمان می آید یعنی ستون مقالات. (1) اگر قرار باشد که تفاوتی میان نظر اکثریت و اقلیت، فرد و جمع، مصوبات و غیر مصوبات نباشد دیگر چه سخنی از تحزب سوسیالیستی در میان باشد. بدین ترتیب علیرغم اطمینان هانی که رفقای کمیته مرکزی به ما می دهند آنها نه فقط مواضع کنگره های سازمان، مصوبات کنگره 13، و مصوبات خودشان را نمی کنند، آنها نه فقط مفهوم خودخوانده جدیدی به نام مبانی برنامه ای به میان می کشند که با مبانی سازمان فرق دارد (از جمله در آن تعریف خصلت سازمان ما به عنوان یک حزب کارگری، و نیز در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و ایجاد دولت

کارگری) بلکه از این طریق جوهر اصلی اساسنامه سازمان را تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت فرد از جمع را نقی می کنند.

در حالی که پنج عضو کمیته مرکزی از امضاءکنندگان نامه سرگشاده (منشور انحلال طلبی) هستند این سمت گیری البته تعجبی ندارند. اما پرتکل 35 نشان داد که خط کشیدن میان امضاء فردی و ارگانی چقدر مصنوعی و غیرقابل توجیه است. همین موضع گیری کمیته مرکزی نشان دهنده مرحله جدیدی از تکوین بحران است. اکنون کمیته مرکزی روشن کرده است که نه کمیته مرکزی سازمان راه کارگر و کنگره ها و مصوبات آن بلکه هم به صورت فردی و هم به شکل ارگانی کمیته مرکزی انحلال طلبان است.

(1) نامه ر. ابراهیم آوخ به مسئول سایت ر. مریم مورخه 8 مارس 2009! این نامه نظر طرفداران مخالفان ستون دیدگاه را به روشنی و فرمول وار بیان کرده و بنابراین تناقضات آن را برجسته ساخته است.

"- رفیق مریم عزیز: با سلام و با تبریک به مناسبت 8 مارس

درمورد مقاله جنبش زنان و چند چالش پیشروی آن- از رفیق تقی روزبه، که بنا به پیشنهاد شما قرار بود امروز یکشنبه 8 مارس روی آن صحبت کنیم، و به دلیل گرفتاریهای رفقا جلسه تشکیل نشد، نظرم را بطور خلاصه عرض می کنم:

- 1- این مقاله مغایر با مصوبه اکثریت که من خودم هم در کنگره به آن رای داده ام نیست. مصوبه بر تنوع سازماندهی تاکید دارد و مقاله هم تنوع را رد نکرده است هرچند که بر جنبه ای تاکید بیشتر داشته باشد.
- 2- حتی اگر در چارچوب نظر اقلیت کنگره هم باشد باز جای آن در دیدگاه نیست. به این دلیل ساده که نظری در سازمان اقلیت می نامیم که آن را در چارچوب مبانی تشکیلاتمان ارزیابی می کنیم. وگرنه اقلیت در کنگره معنی نداشت. و بجای آن در کنگره انشعاب صورت می گرفت.
- 3- مقالاتی در سایت داشته و داریم که با مصوبات کنگره ها انطباق نداشته است اما چون آنرا مغایر با مبانی سازمان ندیده ایم بدون مشکل درج شده است و ایرادی هم نداشته است.
- 4- شاید لازم به ذکر نباشد که مقالات با امضاء فردی، تعهدی را برای تشکیلات نمی آفریند. نظر رسمی سازمان با امضاهای ارگانی معنی می یابند.
- 5- سر انجام باید عرض کنم که اقلیت هم مانند اکثریت باید حق داشته باشد نظرش را در همان ستونی که اکثریت درج می کند، درج کند. وگرنه همه ادعاهایمان بی معنا می شود.
- 6- بنا بر نکاتی که در بالا اشاره کردم، بروشنی نظرم بر این است که جای مقاله - جنبش زنان و چند چالش پیشروی آن در دیدگاه نیست و جایش در ستون مقالات است.

قربانت ابراهیم آوخ

8 مارس 2009"

من از آن رو نظر ر. ابراهیم آوخ را نقل کردم که این رفیق هم در کنگره سیزدهم شرکت کرده و از مصوبات آن اطلاع دارد، هم به عنوان عضو کمیسیون سایت به ضوابط سایت سازمان رای داده است و از آن اطلاع کامل دارد. اما با این وصف منتظر تغییر ضوابط نمانده و در کمیسیون سایت علیرغم همه آن چه که گفته شد نظر خودش را به اجرا می گذارد. مگر این رفقا در نامه سرگشاده اخطار نکرده اند که دیگر تمکین نخوانند کرد؟

از ر. رضا سپید رودی

9 مه 2009

ادامه پاسخ به نقد ر. تقی روزبه: بخش دوم

رضا سپید رودی

آیا طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم انحلال راه کارگر بود یا تبدیل راه کارگر به اتحاد بزرگ؟

از وقتی که معلوم شود پشت کلمات و عبارات مشترکی که هر دو سوی مجادله آن را به کار می برند، تفاوت های عمیق معنایی نهفته است، راهی جز صراحت دادن به معنای آنها باقی نمی ماند وگرنه معلوم نمی شود که اصلا اختلاف بر سر چیست.

پس از انتشار نامه سرگشاده جوهر اختلاف نظر این است: آیا آزادی بحث در باره تاکتیک ها در سازمان (خواه علنی یا داخلی) باید به آزادی اتخاذ تاکتیک های متفاوت هر گرایش در درون سازمان در صحنه عمل نیز فرا برود؟ رفیق تقی روزبه در اساس به این پرسش پاسخ مثبت می دهد و من پاسخ منفی. اختلاف دیگر این است: آیا وقتی از آزادی شکل گیری گرایش در درون سازمان یاد می کنیم و همه به طور عمومی با آن موافق هستیم، همه در عین حال معتقد هستیم که معنای آزادی گرایش این است که هر گرایشی آزاد باشد تاکتیک خود را هم در عمل پیش ببرد؟ و یعنی به تساوی گرایش ها و برخورداری آنها از حق برابر در زمینه پیشبرد تاکتیک ها و راهکارهای خودشان معتقد هستیم یا به پیشبرد تاکتیک واحد سازمان؟ تاکید مشترک بر سر آزادی بحث و اندیشه ورزی، بر آزادی شکل گیری گرایش های نظری در درون سازمان در قالب فراکسیون آیا به معنای تاکید مشترک بر سر شکل گیری چند اراده مجزا در صحنه مبارزه سیاسی و تساوی و برابرقوی گرایش هاست یا به معنای تبعیت گرایش اقلیت از اکثریت؟

من وقتی بر لزوم آزادی گرایش ها در درون سازمان و لزوم وجود ضوابطی که شکل گیری گرایش های جدید را مجاز و قانونی بداند، تاکید می کنم، آن را به تبعیت گرایش اقلیت از اکثریت و به عبارت دیگر وجود یک نظر رسمی سازمانی مشروط می کنم، رفیق تقی روزبه وقتی از آزادی گرایش ها صحبت می کند، خواستار تساوی حقوقی گرایش هاست یعنی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را بلاموضوع و بی زمینه می خواهد. و در این زمینه البته رفیق تقی روزبه تنها نیست. به طور نمونه تفسیر رفیق ح از معنای نامه سرگشاده این است که: "در نامه سرگشاده بر چند صدایی و وجود گرایش های مختلف در چهارچوب مبانی برنامه و برنامه و اساسنامه و ... عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش سخن رفته است:" (تاکید از من است).

چنانچه آشکار است تفسیر رفیق ح تساوی گرایش ها در درون راه کارگر است و نه تبعیت اقلیت از اکثریت. زیرا معتقد است که نویسندگان نامه سرگشاده با "تحمیل" این یا تفسیر بر این یا آن گرایش مخالفند. در واقع چیزی به نام سازمان وجود ندارد، یک "نه سازمان" با چند گرایش مطرح است که هیچ یک از آنها از هم تبعیت و خود را بر دیگری "تحمیل" نمی کنند و از نظر سازمان هم تبعیت نمی کنند، بلکه هر آنچه خود منطبق بر مبانی سازمان بپندارند همان را می گویند و کسی حق ندارد تفسیر خود را بر این گرایش ها "تحمیل" کند.

ناگفته روشن است که فقط در صورت غیبت یک تفسیر اصلی که اکثریت سازمان و در واقع خط سازمان را نمایندگی کند، جایگزین شدن آزادی کامل و بی قید و شرط هر تفسیر هر گرایش به جای تفسیر گرایش اصلی و اکثریت می تواند مطرح باشد. این یعنی انحلال طلبی عریان.

همین برداشت را رفیق تقی روزبه به شیوه جدلی در نقد نظر من در نوشته دوم داخلی خود با عنوان (تاباندن نور بر صحنه 3) آورده است، جایی که در دفاع از چند گرایشی بودن و نقد "تک صدایی"، وحدت تاکتیکی یک سازمان را "به خط شدن همه مانند سربازخانه" توصیف می کند و با اشاره به وجود "فرقه های فراوان دیگر" و "حتی نیرومندتر از ما" که "می توانند صدایشان را به درون طبقه روانه کنند" به شکلی طنز آمیز در رد لزوم وحدت تاکتیکی یک سازمان خطاب به من نوشته است: "در این صورت با فاجعه طرح تاکتیک های گوناگون چه باید بکنیم؟! و بعد از خود اضافه می کند که "این نگاه و رویکرد البته با نگاه و رویکرد راه کارگر در قامت طرح بزرگ هواداران سوسیالیسم ... از زمین تا آسمان تفاوت دارد." به عبارت دیگر این رفیق دارد می گوید که چون

علیرغم خواست و میل و اراده ما عملاً چند تاکتیک به درون طبقه می رود پس لابد اشکالی ندارد که خود ما هم در هر موضوع مشخص چند تا تاکتیک به میان طبقه ببریم. این یعنی درهم شکستن وحدت در عمل. رفیق ح که قبلاً از او نقل کردم نیز در پایان نوشته اش اشاره ای دوباره به اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم دارد و می نویسد: "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم که شعار و خط راهنمای ما برای اتحاد مبارزان راه سوسیالیسم است، اگر قرار است که با نفی همه اشکال فرقه گرایی گام به گام ساخته شود، اکنون ما راه کارگری ها را در برابر یک آزمون جدی و آنهم در خانه مشترکمان قرار داده است. شیوه حل این مساله (منظور رفیق ح بحران موجود است) در سازمان راه کارگر، مدلی را که از اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم در نظر داریم را نیز تا حدودی آشکار می سازد."

در نوشته اول رفیق تقی روزبه با عنوان (تاباندن نور بر صحنه) رد تبعیت اقلیت از اکثریت در سازمان و تساوی گرایش ها با صراحت بیشتری مطرح شده و چنین آمده است: "عده ای پیدا شده اند که با بکارگیری نیروهای غیبی و مجهول الهویه و با مدد گرفتن از جنگ قلمی توسط آنها.... وجود یک سازمان چند گرایشی را - آنچه که به طور عینی وجود دارد و از وجود آن هم گریزی نیست- به سخره گرفته اند و "نه سازمانش" می نامند. آنها این را در سازمانی می گویند که یکی از افتخارات مهمش طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیستی به مثابه یک راهبرد الهام بخش بوده است. راهبردی که مطابق آن کلیه نیروهای چپ و کمونیست می توانند حول چندین محور پایه ای و در چهارچوب آن با گرایشات گوناگون ... به مثابه قطعه ای از پازل صفوف آشفته چپ در بازسازی آن نقش داشته باشند."

رفقا تقی روزبه و ح صریح و آشکار منطق و موازین شکل گیری اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را با منطق موجودیت سازمان راه کارگر قاطی می کنند. فقط به یک دلیل: در اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم، تبعیت اقلیت از اکثریت موضوعیت نداشت و مبنای حرکت آن اقناع گرایش ها و توافق آنها بر روی چند محور قرار بود باشد. همیشه وقتی به جای اتحاد سازمانی، شکل های نازل تری از اتحاد عمل مطرح باشد، حوزه عمل به سطح توافق گرایش ها تقلیل می یابد و خارج از توافق ها، عمل مشترک بی معناست. از آنجا که در همین اتحادها نیز توازن نیرو و انسجام درونی هر گرایش می تواند در ضرباهنگ حرکت عمومی موثر باشد، ظرف های چند گرایشی متساوی الحاقی که بر مبنای اقناع گرایش ها و توافق آنها حرکت می کنند، نه تنها از وجود گرایش های منسجم و سازمان یافته ای که به مثابه یک گرایش بر اساس مدل تبعیت اقلیت از اکثریت مناسبات درونی خود را تنظیم می کنند، متضرر نمی شوند که تقویت می شوند. و نه تنها جایگزین آنها نیستند که به حضور گرایش های منسجم و سازمان یافته نیاز حیاتی دارند.

در واقع مناسبات درونی یک سازمان و حزب نمی تواند عیناً مثل مناسبات درونی یک ائتلاف از نیروها باشد. چه این گرایش های متفاوت متلف، مجموعه گرایش های مدعی نمایندگی بخش های مختلف یک طبقه واحد باشند و چه مدعی نمایندگی اقشار و لایه های مختلف؛ چه به محدوده تکرر درون طبقاتی مربوط باشند چه به محدوده میان طبقات همسو در یک دوره مشخص از پیکار سیاسی و طبقاتی. شکل های سازمان یابی بر اساس سطح توافقات و دایره اتحاد در عمل متفاوت هستند و باید باشند. سازمان یابی حزبی سطحی از سازمان یابی است که عموماً بر اساس توافقات روشن بر مبنای برنامه، اساسنامه، راهبردهای عمومی استراتژیک و تاکتیک های اصلی دوره ای بنا می شوند. اتحاد در عمل در چنین سطحی از سازمان یابی از طریق آزادی در نظر و تبعیت اقلیت از اکثریت در عمل تامین می شود. اتحادی از جنس اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم، نوعی ائتلاف پایدار بود که قرار بود بر

اساس آزادی تفسیر گرایش ها از مبانی سوسیالیستی بنا شود. این اتحاد حتی اگر شکل می گرفت نه جایگزین راه کارگر به عنوان یک گرایش متمایز بود نه خود راه کارگر بود.

رفقا ح و تقی روزبه و هر رفیق دیگری اگر امروز به این اعتقاد رسیده اند که راه کارگر اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را مطرح کرد برای این که خود را در آن به مثابه یک گرایش مجزا و متمایز منحل کند، باید ابتدا بتوانند با سند و مدرک این حرف شان را اثبات کنند. راه کارگر هرگز اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را به خاطر آن که موجودیت خود را در آن منحل و تنظیم مناسبات درونی خود یعنی تبعیت اقلیت از اکثریت را کنار بگذارد، مطرح نکرد.

راه کارگر ایده اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را به عنوان مدلی جایگزین برای خود این سازمان نیز مطرح نکرد. رفقای که این دو پیش فرض را پایه بحث اثباتی خود قرار می دهند و از این موضع به سرزنش و انتقاد از مخالفان نامه سرگشاده می پردازند و یا حتی مثل رفیق تقی روزبه تا جایی پیش می روند که می گویند: "سازمان چند گرایشی... به طور عینی وجود دارد و از وجود آن هم گریزی نیست"، باید بدانند که یک اتهام اثبات نشده را پایه بحث اثباتی خود گذاشته اند. و باید بدانند که اسم دیگر این کار سفسطه است.

و اما آن چه مسکوت ماند

نقد رفیق تقی روزبه بر نوشته اول من از کنار اصلی ترین و محوری ترین بخش آن نوشته به آرامی گذشت و در باره آن سکوت کرد. در حالی که اصلی ترین استدلال من در اثبات "نه سازمان" که "نه تشکیلات" نتیجه بدیهی و اجتناب ناپذیر آن است، این نیست که تاکتیک را به حوزه عمل و حوزه اندیشه تقسیم کرده ام، این است که الگوی تشکیلاتی جدید رفقا در نامه سرگشاده را تشریح کرده و نوشته ام: "این الگو عبارت است از حذف تبعیت اقلیت از اکثریت از طریق ناممکن کردن شکل گیری اکثریت و اقلیت و پاک کردن صورت مساله."

در میان نامه هایی که در دفاع از نامه سرگشاده خوانده ام نوشته رفیق ح با صراحت بیشتری جوهر همین ناممکن سازی و در واقع محتوای الگوی انحلال طلبی را تشریح کرده است. رفقا حسن حسام و یاور اعتماد هم به زبان خودشان به همین موضوع پرداخته اند که من به نوشته رفیق حسن در یادداشت اولم اشاره کرده و رفیق البته ترجیح داده است در برابر پرسش های من سکوت کند.

رفیق ح بدون ذکر نام من در واقع به بخشی از پرسش های نوشته اول من پاسخ می دهد. مثلا من پرسیدم: "در بحث دیدگاه وقتی نهادی وجود ندارد و لذا حق تفسیر و تعبیر به کسی یا کسانی یا کمیسیونی واگذار نشده است، انطباق هر نظر و عقیده با "مبانی روشن و پذیرفته شده راه کارگر" چطور باید محقق شود؟ آیا ملانک آسمانی باید این انطباق را تایید کند؟" رفیق ح در پاسخ به من این طور می نویسد: "نامه سرگشاده از پایه های اساسی مشترک که گرایشات مختلف راه کارگری ها را متحد می کند حرکت می کند بنابراین: الف: هر راه کارگری که مطلبی می نویسد یا گفتاری ارایه می کند قبل از هر چیز از بنیادهای مشترک که هویت راه کارگر را مشخص می کند دفاع می کند و به تبلیغ آن می پردازد...."

ب: در چهارچوب بنیادهای مشترک که هویت عمومی راه کارگری ها را مشخص می کند، در رابطه با این یا آن تاکتیک، این یا آن موضوع مربوط به ساختار و تشکیلات طبعا نظرات و گرایشات متنوع در تشکیلات ما می تواند موجود باشد. ... اگر رفقای با امضا فردی از این یا آن نظر دفاع می کنند، اولاً اظهار نظر در این حوزه - که چند گرایش در باره آن وجود دارد- هویت مشترک آنها را به عنوان راه کارگری نفی نمی کند و هر گرایش روش یا

تاکتیک خود را در خدمت همان بنیادهای مشترک می‌داند. ثانیاً با اعلام نظر اکثریت، گرایش غالب سازمان نیز بر کسی پوشیده نمی‌ماند."

بگذارید ابتدا بر همین جمله آخر مکتب کنم که تناقض رفیق ح را روشن می‌کند. اولاً این رفیق به نام منطق چطور از یک طرف نامه ای را تایید می‌کند که خودش تاکید دارد متضمن "عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش" است و بعد همزمان و از طرف دیگر از گرایش "غالب سازمان" نام می‌برد؟ آیا "گرایش غالب" یعنی گرایشی که بر "این یا آن تفسیر" و "این یا آن گرایش" در درون سازمان "غالب" شده است؟ اگر آری از چه طریق شده است؟ از این طریق که "این یا آن تفسیر" و "این یا آن گرایش" را به تبعیت از خود واداشته است؟ اگر منظور از "گرایش غالب" این است رفیق چرا نامه ای را که به نظر خودش علیه چنین تفسیری از "گرایش غالب" است تایید می‌کند؟ یا شاید منظور از "گرایش غالب" گرایش مسلط یا دیدگاه رسمی سازمان نیست، بلکه به رابطه دیگری بین گرایش ها اشاره دارد که محل ایده عدم تبعیت گرایش ها از هم نیست؟ در این صورت این رابطه دیگر چیست؟ مثلاً اگر هر عدد گرایش را یک دانه گردو حساب کنیم، "گرایش غالب" نسبت به گرایش های دیگر گردوی درشت تری است؟ اگر این یا نسبیتی شبیه این در میان است پوشیده ماندن یا نماندن "گرایش غالب" اصلاً چه ارزشی دارد؟ می‌خواهیم با آن چه کار کنیم؟ راستی وقتی مبنای تنظیم رابطه تساوی گرایش هاست، "گرایش غالب" جز یک اسم خالی چه خاصیتی دارد؟

ثانیاً: این حکم رفیق ح که "نامه سرگشاده از پایه های اساسی مشترک که گرایشات مختلف راه کارگری ها را متحد می‌کند حرکت می‌کند" با واقعیت همخوانی ندارد. خود رفیق ح هم به آن معترف است وقتی صریحاً می‌نویسد که: "در نامه سرگشاده ضمن تاکید بر ادامه بحث در باره ستون دیدگاه وجود یک نهاد برای کنترل مقالات با امضای فردی اعضا سازمان، زاید و بحران زا دانسته شده" است. راستی اگر "پایه های اساسی مشترک گرایشات مختلف راه کارگری ها" نقطه عزیمت نامه سرگشاده بود، چرا باید بر نقطه حساس اختلاف انگشت گذاشته می‌شد و حکم انحلال داده می‌شد؟ این چه جور نقطه عزیمت مشترک است که یک گرایش را در حالی که "بحث ادامه دارد" از طریق دور زدن بحث نقره داغ می‌کنید و زیر پایش را با یارکشی های پنهان کارانه خالی می‌کنید بعد ادعا می‌کنید که از "پایه مشترک" حرکت کرده اید؟ نامه سرگشاده اگر می‌خواست از پایه های مشترک حرکت کند، نه باید حکم به انحلال کمیسیون سایت می‌داد و نه حذف ستون دیدگاه. برای این که درست در همین مورد هیچ نقطه اشتراکی بین دو گرایش در درون سازمان وجود ندارد؛ و نداشته است و نویسندگان و امضا کنندگان نامه سرگشاده و به شمول آنها رفیق ح هم این را می‌دانسته اند. واقعیت درست 180 درجه برخلاف حکم رفیق ح است. نامه سرگشاده حکم به انحلال و حذف ستون دیدگاه داده است. این نامه نه از اشتراک که از اختلاف عزیمت کرده است.

ثالثاً: حکم های الف و ب رفیق ح به جز جمله آخر که با نظر این رفیق آشکارا تناقض دارد، تماماً بی‌مورد هستند. بی‌مورد به این دلیل که این حکم ها اصلاً مربوط به حوزه ای نیستند که مورد مناقشه است. زیرا مساله اصلاً این نیست که هر راه کارگری وقتی می‌نویسد قبل از هر چیز از بنیادهای مشترک راه کارگری خود حرکت می‌کند یا چقدر می‌کند! مساله دقیقاً این است که اگر نکنند چه بکنیم؟

اساسنامه، نظارت ارگانی و اکثریت و اقلیت، هیچ کدام! تاکید می‌کنم هیچکدام!! جایی و زمانی که نقطه عزیمت اشتراکات است و توافق عمومی هم وجود دارد که حرکت بر اشتراکات است، اصلاً کارکرد و موضوعیت ندارند. هیچ کدام از آنها اصلاً برای این ساخته و پرداخته و تعبیه نشده اند که بخواهند در حوزه اشتراکات و بنیادهای مشترک افراد متشکل در یک سازمان عملکرد خاصی داشته باشند، بلکه فقط و فقط مربوط به حوزه اختلافات یا مربوط به

جایی و زمانی هستند که چند تفسیر شکل می گیرند. اساسنامه را به همین دلیل "بی اعتمادی متشکل" می نامند. به عبارت دیگر علت وجودی همه آنها این است که تنوع نظر و تفسیر و اختلاف عقیده در درون یک سازمان حتما و قطعا شکل می گیرند و پس حتما و قطعا باید روشن شود که نظر رسمی سازمان چیست. بنابراین اشاره به حوزه اشتراکات به مثابه پاسخ مشخص به یک یا چند اختلاف مشخص، جز انحلال طلبی واقعا چه معنای دیگری می تواند داشته باشد؟ زیرا اگر بنا باشد هم موقعی که اشتراک نظر داریم، هم موقعی که اشتراک نظر نداریم پیش خودمان تصور کنیم که داریم از بنیادهای مشترک حرکت می کنیم، دیگر چه نیازی به اساسنامه؟ به برنامه؟ به کنگره؟ به کمیته مرکزی؟ به نظارت ارگانی و به نهادهای ارگانی و اصلا به خود سازمان؟ بالاخره همه راه کارگری هستیم، یک سبد بنیادهای مشترک هم که داریم، هیچ کدامان هم که از دیگری راه کارگری تر نیست. پس آیا بهتر نیست کمیته مرکزی و همه نهادهای موجود را منحل کنیم و اساسنامه را هم حذف کنیم و خود را "آزاد" کنیم و همین طور به عنوان انسان های آزاد و برابر حقوق و با "برابری فرصت ها" هر چه دلمان خواست و در تصورمان آمد که گویا جزو بنیادهای مشترک ماست بنویسم و بگوئیم و عمل کنیم؟

رفیق ح که در واقع همین پرسش ها را به مثابه نتیجه بدیهی نظرش پیش بینی کرده است می نویسد: "با اعلام نظر اکثریت، گرایش غالب سازمان نیز بر کسی پوشیده نمی ماند."

ولی رفیق ح توضیح نمی دهد که "گرایش غالب سازمان" این گردوی درشت دیگر چه به درد کسی می خورد اگر از نظر او بنای نامه سرگشاده بر "عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش" است؟ در واقع با رد تبعیت اقلیت از اکثریت به نام مخالفت با "عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش"، گرایش غالب سازمان هم از لحاظ حقوقی چیزی است در حد گرایش هر فرد. و اصلا در این صورت راستش همان انحلال رسمی بهتر است تا درست کردن مترسکی به نام "گرایش غالب سازمان" که می خواهد سالی شش تا اعلامیه موردی (مثلا در باره اول ماه مه، روز جهانی زن، آغاز سال تحصیلی جدید و...) باضافه چند تا اعلامیه شعاری در باره چند تا حادثه داغ سیاسی بدهد. اگر نه تبعیت فرد از جمع، نظر فردی از نظر سازمانی، بلکه چنان که رفیق ح می گوید "عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش" یا به عبارت دیگر برابر حقوقی گرایش ها نقطه عزیمت در سازمان است، "گرایش غالب سازمان" فقط پرده ساتری بر دیکتاتوری اقلیت و خودکامگی افراد است که از نظر سازمان در عمل تبعیت نمی کنند.

تازه این پرسش هم مطرح است: وقتی از بین بردن زمینه شکل گیری تبعیت اقلیت از اکثریت از طریق حذف و تصفیه ارگانی راهکار اجرایی در برخورد به اختلافی مشخص است "گرایش غالب سازمان" را چطور باید تعیین کرد؟ وقتی راهی برای تشخیص اقلیت و اکثریت وجود نداشته باشد "گرایش غالب" چطور تعیین می شود؟ در بخش سوم این نوشته به نظرات رفقای می پردازم که مستقیم یا غیرمستقیم به آن بخش از یادداشت اول من برخورد داشته اند که به ستون "دیدگاه" در سایت سازمان اشاره داشت.

از ر. علی یوسفی
12 مه 2009

تابش نوری بر صحنه یا خبرکشی

رفیق تقی روزبه، شما و رفیق پیران آزاد عامدانه تلاش کرده اید تا نامی را که مخالفان نامه سرگشاده برای خود برگزیده اند را حذف، و اسم جدیدی بر آن بگذارید. برای اینکه افکار خود را یک بار دیگر جمع و جور کنید، اسم این تجمع، نشست مخالفان نامه سرگشاده است.

دوم از این، رفیق تقی روزبه عزیز شما چرا اصول ابتدائی و ساده نوشتاری را رعایت نمی کنید؟ تیتری که برای نقد مصوبات نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده در نظر گرفته اید: "نگاهی به مصوبات..." می باشد. انصاف حکم می

کند اصل مصوبات یا حتی پاره ای از مصوبات و یا حتی یک نقل قول و هر عبارتی از آن را که خود می پسندید، را ذکر کنید که پایه نقدتان باشد و سپس به جنگ آن بروید. وای بر ما، دریغ از نام بردن و دریغ از ذکر یک کلمه از اصل این مصوبات در نوشته تان.

رفیق تقی روزبه شما را چه شده است؟ چرا مخاطبان خود را دست کم می گیرید؟ چرا به جنگ مترسک های خود ساخته ی خود می روید؟ می دانید که اصل خبر را کشته اید. خبری که جعل کرده اید تنها می توان در این عبارت خلاصه کرد: "خبر: تصویب سه خواست التیماتوم گونه از سوی یک جریان به نام مجمع 19 آوریل". چنین خبری را تنها یک ژورنالیست متعلق به روزنامه بیلد آلمان می تواند اختراع و آن را به خورد خوانندگان خود بدهد. آیا اختراع چنین خبری به یک مدعی، برای یک دنیای بهت، ربطی دارد.

رفیق تقی روزبه در کدام محکمه سه خواست روشن و ساده ما مخالفان شامل برشمردن موارد اتهام، نام متهمین و درخواست تفهیم شنا در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های گوناگون، منتهی به بهترین سند محکومیت آنان می شود. در محکمه عدل تقی روزبه ؟

به باور من شما به عنوان طرفدار " مناسبات اجتماعی کمونیستی" دارید به چنین مناسباتی جفا می کنید. اگر شما اندک تردیدی در حقانیت امضاء کنندگان نامه سرگشاده داشته اید و پس از سه مصوبه اخیر بر این تردید خود غلبه کرده اید، اکنون چرا و به چه دلیل بر پای این نامه اعتراضی امضاء خود را نمی گذارید؟ من قبلاً هم به شما گفته بودم که شما این اشتباه فاحش را نمی کنید. می دانید چرا؟ برای این که یک تجربه بزرگ را پشت سر دارید. می دانید چرا؟ برای این که نامه هنوز که هنوز خواستتان " مبتنی بر نفی سلطه انسان بر انسان" را نفی نمی کند. برای این که هنوز که هنوز دست و پا شکسته بر نظم سلسله مراتبی اعتقاد دارد، برای این که هنوز بر تبعیت اقلیت از اکثریت و واگذاری قدرت به " رهبران" در فواصل کنگره ها اعتقادی نیم بند بر جای می گذارد، می دانید چرا؟....

رفیق تقی روزبه شما و رفیق پیران آزاد تا کنون از نامه سرگشاده استفاده ابزاری کرده و می کنید. در پشت آن سنگر گرفته اید و به این رفقا بزعم خود مهمات نظری می رسانید. روشن تر بگویم به بخشی از این رفقا. به این خواهم پرداخت.

اما نگاه اجمالی ر. تقی روزبه به همین سه ماده اولتیماتوم گونه و خود ساخته اش!

در این نوشته مخاطبان وی همچنان که قبلاً هم اشاره شد و از چنین نگاهی بی بهره مانده اند، با اعترافی خیره کننده مواجه می شوند و تابش نور بر صحنه کامل می گردد. اعتراف او چیست؟ این که حرکت در مدار سازماندهی افقی در سازمان ما نه به یک سال و دو سال اخیر، بلکه به بیش از یک دهه قبل بر می گردد. این صراحت آشکار از جانب وی البته از همان ده سال قبل از جانب "حاکمانی کوچک" نیز گفته شده بود. با این تفاوت که ر. تقی روزبه در این نوشته فرار به جلو را ترجیح داده و با یک چرخش قلمی ضعیف جای فاعلین معتقد به کار تشکیلاتی را با فاعلین معتقد به نه تشکیلات عوض می کند. به همین آسانی. پر واضح است که آن " حاکمان کوچک" و رفیق رضا سپید رودی البته به ادعاهای وی پاسخ خواهند داد. ولی ر. تقی روزبه برآستی امر بر شما مشتبه شده است که همه آن امضاءکننده گان نامه سرگشاده حالا و هم اینک برای باز پس گرفتن همان دست آوردهای درخشان سازماندهی افقی مدنظرتان، به خط شده اند؟ نه اشتباه می کنید. مگر نه این است که اکثر همین رفقا در تفسیر همان عبارت معروف " اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیر های مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست" تلاش را برتدقیق آن گذاشته اند؟

رفیق تقی روزبه دست آورد خط فکری شما که "وجود و نحوه فعالیت و اندیشه فاعلین سازمان به حیات خود" ادامه داده و می دهند " و همچنین در لابلای اسناد متفاوت نیز وجود دارند" کدام ها هستند؟ آیا این دست آورد است که بخشی از فاعلین این سازمان را وادار کرده اید تا سر در لاک خود فروبرند؟ و به آن افتخار هم می کنید. این دست آورد است که کمیته مرکزی فاقد کارآنی را در این ده ساله اخیر می خواسته اید؟ این دست آورد است که در یک سازمان جدی اکثریت کمیته مرکزی آن هم در مقام شاکی باشند و هم در مسند قضاوت بنشینند؟ این ها دست آورد نیست. کمدی تاریخ است. آیا به شاهکار خود در نوشته معروف تان به نام "جنبش زنان و چالش های پیش رو" و تبعات پس از آن دلخوش کرده اید؟ این چه اندیشه ای است که برای حفته کردن فکر نظر خود به پرونده سازی های حقیر نیاز دارد؟ آن کدام فرهنگ است که می خواهد ارزش های انسانی را روانه موزه ها کند؟ نه شما اشتباه می کنید. من از دیدن باغی که رنگین و مملو از گلهاست دلشاد می شوم. قطعه زمینی که شما، نویسندگان نامه و بخشی بزرگی از امضاء کنندگان آن نامه بر جای گذاشته اید لم یزرع است. قابل کشت نیست. ناپالم باران شده است.

کشف دیگر ر. تقی روزبه عدم مشروعیت مخالفان نامه است. یکی از دلایل او عدم پشتوانه اکثریتی آنان است. گویا و برای بار دیگر امر بر وی مشتبه گشته که مخالفان اکثریت ندارند، پس مشروعیت هم ندارند. رفیق عزیز، حالا که قصد دارید از نیرو سخن بگوئید، شما را به مصوبات نشست چهارم این تجمع رجوع می دهم.

و اما ر. پیران آزاد در نوشتاری که همزمان و به فاصله چندین ساعت و پس از انتشار نوشته ر. تقی روزبه انتشار یافت و الحق هم خیرکشی نکرده است پایه نقدش را برای مصوبات نشست سوم و بزعم خودش نه بر مبنای روشی که معمولاً از جانب طرفداران " مناسبات اجتماعی کمونیستی" به کار می رود بلکه بر مبنای همان حکمی که طرفداران و مخالفین نامه سرگشاده، به کار می گیرند قرار داده است. این یعنی چه؟ یعنی این که این رفیق مصلحت گرایانه از

منطقی برای نقد حریف مدد می جوید که باز هم بزعم خود وی طرفداران منطق "سازمان یابی سرمایه دارانه" از آن بهره می برند. رفیق عزیز مگر همین شما نبوده و نیستید که در همه جا و همه وقت جار می زیند غلبه بر سرمایه داری دوری جستن از منطق سازماندهی اش است؟ مگر شما نبوده و نیستید که می گویند هر نوع بهره گیری از این منطق باز تولید چنین نظمی است؟ مگر شما نیستید که سلسله مراتب، واگذاری تصمیم گیری به رهبران، واگذاری قدرت به رهبران جدا از توده و مسلط بر خود است؟ آیا شما نیستید که همه سازمانهای آغشته به چنین الگوهای از جمله همین سازمان راه کارگر، را مدلهای سنتی، عقب مانده و مسلط بر توده های سازمانی می دانید؟ مگر شما نیستید که بر این نظر یعنی "اگر قرار باشد علیه سرمایه داری مبارزه کرد، لاجرم باید از ابزار و مهمات همان نظام بر علیه خودش استفاده کرد" تف هم می کنید. حالا چه شده است که خودتان نه بر مبنای مدل خود بلکه از همین ابزارها در برخورد با ما استفاده بهنیه می نمائید؟

نکاتی در تدقیق نظرات تاکنونی ام

در یادداشت های قبلی و در جلسات اینترنتی همواره بر عقلانیت در مواجهه با این بحران تاکید کرده ام. حساب نویسندگان نامه و امضاءکنندگان را یکسان نپنداشتم، بر ناساز بودن نظرات ر. تقی روزبه و پیران آزاد با نویسندگان نامه و همچنین با امضاءکنندگان آن تاکید داشتم. متأسفانه اما روندی که پس از یک ماه انتشار نامه سرگشاده شاهد آنیم مرا در تدقیق بخشی از همین نظرات ترغیب می کند. حالا دیگر برایم آشکار شده است که اکثریت بیشمار از رفقای امضاءکننده نامه تاثیرات فراوانی از خط "نه تشکیلات" گرفته و باورشان به یک اتویبایی تمام عیار است. از این منظر روی سخنان در این یادداشت تنها با بخش اندکی از این رفقااست که عامدانه هم از آنان نام نمی برم. عقلانیت حکم می کند که امید بستن به همین بخش اندک هم ارزشش را دارد.

خطابم به شماست رفقا! شمائی که حاکمیت چندصدائی را در یک سازمان ضد قدرت سرمایه داری را نمی پذیرید. رفقائی که هنوز باور به مدل سازماندهی لنینی با همه اشکالاتش دارند رفقائی که به سازمان چندتاکتیکی در لحظه و در درون را نمی پذیرند رفقا به نقش تاریخی خود در این دعوا مسئولانه بیاندیشید. من در آن جا که از تبعیض و درد سخن می گویند، آنجا که به احساسات مربوط می شود با شما همراهم، آن جائی که اما بوی دفن سازمان راه کارگر می آید با شما نیستیم. در چنین تدفینی حضور بهم نرسانیم.

پایان

از ر. الف بامشاد

12 مه 2009

از: الف - بامشاد

به: دبیرخانه سازمان

موضوع: برای درج در خبرنامه داخلی

کمیته مرکزی در مقام وکلای مدافع نامه سرگشاده

یک ماه پس از انتشار نامه سرگشاده ی 5 تن از اعضای کمیته مرکزی به همراه ... نفر از اعضای سازمان که بحران همه جانبه ای در سازمان ایجاد کرده و راهگشای تحمیل یک انشعاب بر آن شده است، کمیته مرکزی سازمان با انتشار پروتکل 35 خود به تاریخ 11 ماه مه، در ابتدا به جمع بندی از نشست 5 ماه مه موافقان نامه سرگشاده پرداخته و جمع بندی خود را از این نشست اعلام داشته است. در این جمع بندی که از پنجم تا یازدهم ماه می به درازا کشیده است، می خوانیم که "جمع تأسف عمیق خود را از مصوبات نشست سوم مخالفین نامه سرگشاده بیان داشت"؛ "جمع تأکید داشت که با وجود اشتراکات پایه ای در حوزه مبانی برنامه"; "تقریباً همه رفقای شرکت کننده در جلسه"; "رفقای شرکت کننده تاکید داشتند"; "رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده در صحبت های خود در نشست عمومی اعتقاد داشتند که"; "اکثریت رفقا بر ضرورت علنی شدن"; "همه رفقای شرکت کننده متفق القول بودند....."

سئوال اول - آیا در نشست عمومی 5 ماه مه، اساساً بحث ها در پایان به رأی گیری و تصمیم گیری منجر شده است و یا این برداشت کمیته مرکزی سازمان از آن نشست است؟ اگر در این نشست رأی گیری شده و اکثریت و اقلیت در هر مورد تعیین شده، چرا تعداد موافقین و مخالفین هر مورد ذکر نشده است. اگر رأی گیری صورت نگرفته است، کمیته مرکزی سازمان چگونه توانسته به این جمع بندی برسد که "تقریباً همه رفقا"; "اکثریت رفقا" یا "همه رفقای شرکت کننده متفق القول بودند"، که این نظر یا آن نظر درست و یا غلط است. این دیگر چه الگویی از جمع بندی از چندین ساعت بحث یک جمع چند ده نفره هست؟ آیا بدون رأی گیری روشن و ثبت موافقین و مخالفین و متعین هر ماده و یا بند، اساساً می توان به یک جمع بندی رسید؟ آن هم جمع بندی در مورد موضوعی که تشکیلات را به آستانه یک انشعاب رسانده است؟ آیا با تمرین یک الگوی جدید در جمع بندی نشست ها در تشکیلات روبرو هستیم که کمیته مرکزی سازمان، می خواهد آن را در خانه کوچک مان تمرین کند؟

سئوال دوم - چه شده که کمیته مرکزی سازمان به مقام جمع بند کننده مباحث یک نشست پالتاکی تنزل یافته است. آن هم جلسه ای که موضوعش را کمیسیون اینترنتی تعیین کرده و دستور جلسه کمیته مرکزی را به کناری گذاشته و در

همان جلسه موضوع جدیدی را وارد دستور کرده است. مگر خود کمیسیون اینترنتی یا یک جمع دیگر نمی توانست مسئولیت جمع بندی و تصویب آن را در همان نشست به عهده بگیرد؟

سئوال سوم - رفقای کمیته مرکزی پس از شش روز تلاش برای جمع بندی آن نشست نوشته اند: " ما در این جا ارزیابی خود را بعد از شنیدن نظرات اکثریت قریب به اتفاق رفقای شرکت کننده در جلسه دوم پالتاکی پنج ماه می آوریم، طبعاً این ارزیابی ما از این نشست است و در صورت لزوم می تواند توسط خود نشست عمومی قطعیت یابد". اگر قرار است جمع بندی کمیته مرکزی برای قطعیت یافتن به نشست آتی ارائه شود و موافقان نامه سرگشاده مجدداً روی آن بحث و سپس تصمیم گیری کنند، انتشار این جمع بندی از سوی کمیته مرکزی و رأی گیری روی آن چه معنا و چه کارکردی دارد؟ آیا آن چه در این جا آمده است نظرات کمیته مرکزی است یا نظرات شرکت کنندگان در نشست موافقان نامه سرگشاده؟ آیا کمیته مرکزی سازمان نمی توانست نظرات اثباتی خود را بیاورد؟ چه شده که کمیته مرکزی سازمان وکالت موافقان نامه سرگشاده را به عهده گرفته است؟ از این رو بحث روی این محورها، به دلیل این ناروشنی ها، بحثی بیهوده خواهد بود و این بندها و جمع بندی های نمی تواند کاربرد عملی داشته باشد. اما قسمت دوم پروتکل کمیته مرکزی که در ارتباط با مصوبات نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده نوشته شده، به دلیل قطعیت داشتن و مشروط نبودن به تصویب نشست موافقان نامه سرگشاده، را می توان مورد بررسی قرار داد. در بند اول هم چون گذشته به نظر می رسد که کمیته مرکزی اساساً سنوالی که مخالفان نامه سرگشاده مطرح کرده اند را متوجه نشده است. در آن درخواست از کمیته مرکزی خواسته شده بود که از چهار یا پنج عضو خود که امضاء کننده نامه سرگشاده 12 آوریل بوده اند بخواهد تا نام "متهمین" و "اتهاماتشان" را بیان کنند. آیا کمیته مرکزی نمی توانست در یکی از جلسات خود با مصوبه ای از اعضای خود بخواهد که در این مورد اقدام کنند؟ اگر چنین اقدامی از سوی مرکزیت انجام می گرفت شاید در همان اولین جلسه روشن می شد که منظور رفقای امضاء کننده ی نامه سرگشاده چه بوده است. این که برخی از اعضای مرکزیت خودشان نظراتشان را نوشته اند، اقدامشان فردی بوده و ربطی به کمیته مرکزی ندارد. در درخواست مخالفان نامه سرگشاده نیز از کمیته مرکزی خواسته نشده است که در این مورد به قضاوت بنشینند. چون وقتی اکثریت اعضای کمیته مرکزی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده اند، در مقام قاضی تکلیفشان روشن است.

در بند دوم آمده است که "شما اگر اتوریته ارگان منتخب سازمان کمیته مرکزی را نمی پذیرید"، این جمله و حکم از کجا آورده شده است؟ نشست مخالفان نامه سرگشاده تنها اعلام کرده بود تا تحقق دو خواست خود یعنی روشن شدن نام "متهمین" و "موارد اتهام" از سوی اعضای امضاء کننده مرکزیت، در "هیچ یک از جلساتی که کمیته مرکزی سازمان حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد". بنابراین روشن است که در این جا از نفی اتوریته کمیته مرکزی سازمان اسمی برده نشده است. و تمامی رفقای مخالف نامه سرگشاده هم تمامی وظایف تشکیلاتی خود را بطور مرتب انجام داده اند. در اینجا نیز یک فضا سازی آشکار در کار است.

در بند سوم کمیته مرکزی تصمیم نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده پیرامون موضوع "حذف ستون دیدگاه" را نا صحیح دانسته است. چرا روشن شدن موضع مخالفان نامه سرگشاده در مورد سیاست انحلال سازمان ناصحیح است؟ بحث می تواند جریان داشته باشد اما این حق مدافعان فعالیت تشکیلاتی است که اعلام کنند در تشکیلاتی که در آن نظرات رسمی از نظرات فردی و غیررسمی تفکیک نشده باشد و به بیان دقیق تر نظرات اکثریت تشکیلات از نظرات اقلیت تشکیلات تفکیک نشده باشد و معیاری برای اقدام بر پایه نظر اکثریت وجود نداشته باشد، فعالیت نمی کنند و حتی در مراسم به گورسپاری تشکیلات و انحلال آن نیز شرکت نمی کنند. این وظیفه ای بود که کمیته مرکزی سازمان باید بر عهده می گرفت. حال که کمیته مرکزی این مسئولیت را از دوش خود برداشته است، آن ها که مدافع فعالیت تشکیلاتی و تداوم کار تشکیلات هستند باید که این مسئولیت را شجاعانه بر دوش کشند.

بند چهارم - رفقای کمیته مرکزی در مورد تاکتیک های موازی نوشته اند: " موضع رسمی سازمان در مورد هر مسئله و از جمله در مورد تاکتیک ها را کنگره یا رفرا ندیم یا کنفرانس رسمی اینترنتی و کمیته مرکزی با تکیه بر رأی اکثریت تعیین می کنند، اما افراد حق دارند نظر و تاکتیک دیگری را مورد دفاع قرار دهند". در این جا روشن نیست که "مورد دفاع قرار دادن" به چه معناست. این که بر سر تاکتیک ها و قبل از اتخاذ تاکتیک می توان بحث کرد و حتی در بعد از اتخاذ تاکتیک هم از آن انتقاد کرد، موضوع جدیدی نیست. اما این که می توان تاکتیک های متفاوتی حول موضوع واحدی اتخاذ کرد، مورد بحث است. این جا کلمه "دفاع" روشن نمی کند که منظور بحث نظری حول تاکتیک هاست و یا هر فرد یا گرایشی حق دارد تاکتیک خودش را اتخاذ کند و سپس به دفاع از آن بپردازد. خوب است کمیته مرکزی در این مورد با صراحت سخن بگوید.

در بند پنجم کمیته مرکزی سازمان تأسف خود را از نظر ... نفر از رفقای نشست سوم ابراز داشته است. گزارش کمیته مرکزی در روز یازدهم ماه مه پس از نشست فوق العاده ی مرکزیت در 10 ماه مه تنظیم شده است. و دو تن از اعضای مرکزیت قبل از نشست فوق العاده مرکزیت در نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده شرکت داشته اند. دو محور پیرامون درخواست از کمیته مرکزی سازمان برای سازمان دادن یک نشست عمومی برای مناظره میان دو نماینده از مخالفان و دو نماینده از موافقان نامه سرگشاده تصویب شده است، حال چه شده است که با علم و آگاهی از این تصمیم، مجدداً این بند آورده شده است. یا کمیته مرکزی نسبت به حوادثی که می گذرد بی اطلاع است و حتی

اعضای آن گزارش اخبار دریافتی شان را به اطلاع کل مرکزیت نمی رسانند، و یا کمیته مرکزی با علم و اطلاع از این موضوع، برای متهم کردن نشست مخالفان نامه سرگشاده به "تحریم کمیته مرکزی" دست به چنین اقدامی زده اند. واقعیت این است که کمیته مرکزی سازمان، پس از آن که پنج تن از اعضایش در زیر نامه سرگشاده ای را امضاء کردند که قصد آن قطعی کردن تهاجم خزنده ی خط" نه تشکیلات" در ده سال اخیر بود و به خیال خود قصد داشتند آخرین سنگر مقاومت را هم در بشکنند، عملاً در کنار جریانی قرار گرفت که زیر شعار "رهایی انسان"، هر نوع تعهد تشکیلاتی را به "تسلط انسان بر انسان" تعبیر کرد. قرار گرفتن کمیته مرکزی سازمان در کنار ائتلاف جریان آشکار "نه تشکیلات" و "ناراضیان تشکیلاتی" و موضع گیری های یک ماهه اخیر آن، عملاً نقش فراجناحی این نهاد تصمیم گیر را بطور جدی خدشه دار کرده است. تنزل مقام کمیته مرکزی سازمان به مسنول جمع بندی نشست موافقان نامه سرگشاده، اتوریته این نهاد تصمیم گیر و رهبر سازمان را توسط خود این نهاد، بسیار ارزان فروخته است. این امر تنها می تواند مایه تأسف فراوان باشد.

12-05-2009

از رفقای کمیته تبلیغ و ترویج
14 مه 2009

در پاسخ به " توضیحات " ر.آرش کمانگر در رابطه با عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج! و علت استعفای او از کمیته تبلیغ و ترویج

بتاریخ 25 آوریل 2009 ر.آرش کمانگر (مسنول سابق ک.ت.ت) در دفاع از نامه سرگشاده مورخ 10 آپریل 2009، با ارسال نامه ای تحت عنوان "هدف، نه ایجاد بحران، بلکه اعلام آن بود!" با ردیف کردن مطالبی خلاف واقع، دست به تحریف بخشی از عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج در طول دو سال گذشته زده است. او مینویسد:

" دو سال آزرگار است که اکثریت کمیسیون سایت با حمایت اکثریت کمیته تبلیغ و ترویج و برخی از رفقای موثر سازمان، با تفسیر افراطی از یکی از مصوبات کنگره اول سازمان، سایت یعنی تابلو و الویت تبلیغی اول سازمان را تبدیل به تخت پروکرستی کرده اند که مقالات اعضای سازمان در آن دراز کش میشود تا با کد دیدگاه ارزشگذاری شوند."

در اینجا توجه به نکته ای " ظریف " عبرت انگیز است. نه تنها ر.آرش کمانگر، بلکه تعدادی دیگر از امضاء کنندگان نامه سرگشاده مورخ 10 آپریل 2009 علیرغم آنکه در نامه سرگشاده مرقوم نموده اند که " فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است" و بعوض آنکه توضیح دهند در آن "چند ماهه اخیر" چه گذشته بود که آنان را وادار نموده است که اخطار دهند که " پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم"، تلاش نموده اند که تاریخ را به سالهای گذشته مربوط نمایند. حتی برخی این رجعت بگذشته را مربوط به 30 سال قبل میدانند! آیا عجیب نیست که 2 سال و یا 30 است که کسانی در سازمان ما " نفس کشیدن " برایشان سخت شده بوده و در حال خفقان در " در این فضا " بوده اند، اما، صبر کرده اند تا 10 آپریل 2009 فرا برسد تا آنان با جمع آوری مخفیانه امضاء و ایراد اتهاماتی سخیف به دیگر رفقایشان بنویسند که " تنها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد."

اما توضیحاتی در رابطه با ادعاهای اخیر ر.آرش کمانگر و " تخت پروکرستی "ایشان:

1 - واقعیت اینست که بندهای کد " دیدگاه " که در خدمت تمیز دادن نظرات سازمان با نظرات دیگر (نظراتی که الزاماً منطبق بر نظرات سازمان نیستند و یا مخالف نظر سازمان هستند) حدود 2 سال قبل که ر.آرش کمانگر عضو و مسنول کمیته تبلیغ و ترویج بود - در دوره ای که ر.تقی روزبه نیز عضو کمیته مرکزی بود- توسط خود ر.تقی روزبه تحریر و به ک.م پیشنهاد شد. این پیشنهاد در ک.م به تصویب رسید و از سپس به کمیته تبلیغ و ترویج ابلاغ شد.

یکی از طرفداران پروپا قرص اجرای بندهای "دیدگاه" که اعلام مینماید که "مقالاتی که با کُد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند." همین ر.آرش کمانگر بود.

پس از اعتراضات خشن ر.تقی روزبه در سال گذشته به اعضای سایت و مسئول نشریه سازمان - در رابطه با اینکه یکی از مقالاتش در زیر کُد "دیدگاه" در سایت و نشریه درج شده بود - کمیته تبلیغ و ترویج موضوع مورد مشاجره ر.تقی روزبه را در یکی از جلساتهش مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. در آن جلسه و جلسات متعاقب آن ر.آرش کمانگر ضمن آنکه در دفاع از حقانیت کُد "دیدگاه" بعنوان محک تشخیص نظرات سازمان پای میفشرد، مقالات ر.تقی روزبه را "روزبه نامه" خواند.

امروز ر.آرش کمانگر از گذشته به گونه ای مینویسد و القاء مینماید، که تو گویی "دو سال آزرگار" است که او در مخالفت با کُد "دیدگاه" پای می فشرده است و مصوبه کمیته مرکزی (پیشنهادی ر.تقی روزبه) از دو سال قبل تا کنون، سایت و نشریه سازمان را تبدیل به تخت پروکستی کرده اند و مقالات اعضای سازمان در آن دراز کش میکنند! این را نعل وارونه زدن نمی نامند؟

2 - اختلافات ر.آرش کمانگر با اکثریت اعضای ک.ت.ت (چند ماهه قبل از استعفای او)، از دسامبر 2009، بعلت عملکردهای مغایر اخلاق کمونیستی او بود. متأسفانه تا زمان استعفای او از کمیته تبلیغ و ترویج، تداوم این رفتارها باعث شد که روابط او با اکثر اعضای کمیته تبلیغ و ترویج، اینجا و آنجا دچار بحران شود.

برای اینکه این حرف در حد ادعا باقی نماند، گزیده ای از مراسلات درونی ک.ت.ت را که تا بحال مایل نبودیم که توسط خبرنگارها ارسال نمایم در انتهای این نامه ارائه میدهیم. (راستش تا کنون بعلت رعایت حرمت انسانی، انتظار داشتیم که با توجه به حال ر.آرش کمانگر، تا آنجا که امکان دارد، فرصت انتقاد از خود به او داده شود. اما، تداوم خلاف گوئی های اخیر او نشان میدهد که انتظار ما - لاقلاً در این مقطع - چندان واقع بینانه نیست. امید که پس از مطالعه این نامه، ر.شهاب برهان نیز بجای توسل به حدس و گمان در رابطه با علل استعفای ر.آرش کمانگر از ک.ت.ت، به واقعیات توجه بیشتری بنماید.

3 - تا پایان کنگره سیزدهم سازمان، ر.آرش کمانگر در ک.ت.ت در اقلیت قرار نداشت. تصمیمات کمیته تبلیغ و ترویج همواره به اتفاق آراء و یا با اکثریت آراء اتخاذ میشد و ر.آرش کمانگر در شکم این به اتفاق آراء و یا با اکثریت آراء قرار داشت. به عبارت دیگر در پانزده ماه اول دو سال (آزرگار) گذشته، ر.آرش کمانگر با به همراه داشتن اکثریت آراء اعضای ک.ت.ت، با تصمیمات ک.ت.ت مشکلی نداشت. از 9 ماه آخر بقیه دو سال (آزرگار) نیز، در نیمی از این مدت، کمیته تبلیغ و ترویج در آرامش نسبی بسر میبرده است. لذا حدود 20 ماه از این دو سال (آزرگار)، ر.آرش کمانگر با اعضای ک.ت.ت، در گیر مشکلات عدیده ای - از جمله اجرای بند "دیدگاه" بعنوان "تخت پروکستی" نبوده است. فزون بر آن برخلاف مصوبه کمیته تبلیغ و ترویج که مسئول کمیته تبلیغ و ترویج میبایست هر چند ماه یک بار بصورت گردشی تغییر نماید - بنابر خواست اعضای ک.ت.ت - اکثراً ر.آرش کمانگر مسئول ک.ت.ت بوده است. این موضوع نیز نشان میدهد که اعضای ک.ت.ت روابط نرمال و رفیقانه ای با ر.آرش کمانگر داشته اند.

با توجه به مطالب فوق الذکر این ادعای نادرست ر.آرش کمانگر، مبنی بر اینکه کمیته تبلیغ و ترویج "با تفسیر افراطی از یکی از مصوبات کنگره اول سازمان، سایت یعنی تابلو و الویت تبلیغی اول سازمان را تبدیل به تخت پروکستی کرده اند." احتمالاً بیش از همه بخود او بر میگردد.

اما، این اتهام نیز خلاف واقعیت است. زیرا ر.آرش کمانگر تا قبل از امضاء نامه سرگشاده مورخ 9 آپریل 2009، نه تنها مصوبه مربوط به کُد دیدگاه را قبول داشت (لاقل تا آن زمان در این مورد چیزی ننوشته بود)، نه تنها آنرا "

تخت پروکرستی "نمیدانست، بلکه بنا بر پیشنهادی که توسط او و رفقا حسین نقی پور و پیران آزاد ارائه شده بود، معتقد بود که کُد "دیدگاه" میبایست سختگیرانه تر نیز بشود و از جمله مصاحبه های رادیو و تلویزیونی را نیز در بر بگیرد. این پیشنهاد در سال گذشته جهت تصویب به کنگره سیزدهم عرضه شده بود که بعلت فشردهی برنامه های کنگره قرار شد پس از کنگره، این پیشنهاد در جلسه اینترنتی که ک.م.م سازماندهی آنرا بعهده داشت، در دستور کار قرار گیرد.

4- ر.آرش کمانگر اگر جدیداً به این نظر رسیده است که اجرای مصوبه ک.م.م در رابطه با کُد "دیدگاه" بعنوان حافظ هویت نظرات سازمان و ملاک تمیز دادن نظراتی که، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند، "تخت پروکرستی" است، بر او مبارک باد. اما او باید بخاطر داشته باشد، که هر کادر سیاسی که افکار کنونی اش را عطف به ماسبق مینماید، اعتبار گفتار و کردارهای کنونی اش را نیز بزیور سوال میبرد و از نظر اخلاقی اعتماد چندانی کسب نمی نماید.

5- اما اختلافات ر.آرش کمانگر در با اکثریت اعضای کمیته تبلیغ و ترویج که منجر به انفراد و استعفای او از کمیته تبلیغ و ترویج شد نیز ارتباطی مستقیم به کُد "دیدگاه" نداشت. در رابطه با مسائل دیگری بود که به ر.آرش کمانگر کتباً تذکر داده شده بود و هر بار با سرسختی او و عدم انتقاد بخود، از جانب او روبرو گردیده بود. تا جاییکه یکی از جلسات کمیته تبلیغ و ترویج بعوض 2 ساعت، تا 4 ساعت بدرازا کشید.

رفتار های عجیب و غریب ر.آرش کمانگر - به ویژه - در ماه آخر عضویت او در ک.ت.ت بگونه ای بود که همه اعضای کمیته تبلیغ و ترویج را اینجا و آنجا به انتقاد به او کشانده بود.

حتی در موردی از او خواسته شد، در صورتی که در رابطه با دست بردن در نوشته رفیقی - بدون موافقت آن رفیق - از خود انتقاد نماید، مورد مذکور در پروتکل ک.ت.ت ذکر نخواهد شد. اما ر.آرش کمانگر حتی در این مورد نیز انتقادی را نپذیرفت.

جهت آشنائی با عملکردهای ر.آرش کمانگر، توجه به مطالب ذیل، میتواند روشنگر باشد:

در ماههای دسامبر 2008، ژانویه و فوریه 2009، شاهد گفتارها و رفتارهای غیر معمولی از ر.آرش کمانگر بودیم. او با توسل به رفتارهایی نادرست، چه در جلسات کمیته تبلیغ و ترویج و چه در فواصل آن، چهره ای از خود نشان داد که تا بحال در سازمان مان با آن روبرو نشده بودیم.

تصور اکثریت عضاء ک.ت.ت این بود که با گذشت زمان و انتقادات شفاهی و کتبی ما، شاید ر.آرش کمانگر بخود آمده و لاقلاً از تلاش برای وارونه جلوه دادن واقعیات، دست بردارد. (کاری که در نامه 25 آوریل 2009 او بار دیگر به انجام رسیده است).

متأسفانه در جلسه پالتاکی کمیسیون اینترنتی (10 فوریه 2009) روش گزارش دهی ر.آرش کمانگر (در مورد عملکرد ک.م.م در برخورد به نظرات کتبی ک.ت.ت در مورد حمله ارتش اسرائیل به نوار غزه) نشان داد که تعطل های ما، کوچکترین تأثیری در اینکه او در رابطه با کارهای ناشایسته اش، درنگی بنماید، نداشته است.

در آن جلسه پس از آنکه گفتار ر.ح. مبنی بر این که؛ کمیته تبلیغ و ترویج پس از انجام تصحیحات ک.م.م بر روی اعلامیه "پیرامون تهاجم اخیر اسرائیل به غزه..."، نظرش را ارائه نموده است، توسط نامه مورخ 5 فوریه ر.منصور با ارائه سند و مدرک رد شد و معلوم شد که قبل از آنکه ک.م.م پروسه بحث و بررسی و رای گیری در مورد آن اعلامیه را آغاز و به پایان برساند، کمیته تبلیغ و ترویج کتباً ارائه نظر نموده است، ر.آرش کمانگر مجدداً در جلسه 10 فوریه در گزارشی مخدوش همان ادعاهای نادرست را، بعنوان سخنگوی ک.م.م ارائه داد.

البته پس از توضیحات مبسوط ر.منصور در آن مورد، ر.ح با توضیحاتی این خطای گذشته را تصحیح نمود. اگر خطای ر.آرش کمانگر تنها به همین مورد نیز ختم میشد، از آن پس نیز، گزارشات و اعمال او احتمالاً میتوانست تا مدتی با تردید در صحت و یا صداقت آنها، مورد توجه قرار گیرد. اما زمانی که به لیست اعمال ناشایست ر.آرش کمانگر در هفته های آخر حضور او در کمیته تبلیغ و ترویج توجه شود، شبهه اینکه این نقاط در اثر تسلسل، بالقوه میتوانند خطی را ترسیم نمایند، تقویت میشود. برای آنکه این نظر را بر شواهد و قرانن استوار نمایم، به لیستی از این قبیل اعمال نادرست اشاره میکنیم :

* - ر.آرش کمانگر بدون موافقت ر.ص (مسئول اطلاعیه های روز آمد) در اطلاعیه اعدام فاطمه دست برد و سپس آن اطلاعیه را برای درج به سایت سازمان ارسال نمود. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید].

* - ر.ص با ارسال نامه ای خطاب به اعضاء کمیته تبلیغ و ترویج سنوالاتی را مطرح نموده بود. ر.آرش کمانگر بدون دریافت اجازه از ر.ص، آن نامه را به همه اعضاء سازمان ارسال نمود. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید].

* - ر.آرش کمانگر در اطلاعیه اول خاوران، بدون موافقت ر.ص کلماتی را اضافه نموده بود، بگونه ای که علت بزرگداشت قربانیان کشتار دهه 60 را، مخدوش مینمود. سپس بگونه ای غیر صمیمانه با اعضاء سازمان در نقد به آن اطلاعیه هم آواز شد. بدون آنکه توضیح دهد که دست کاری او باعث مخدوش شدن آن اطلاعیه بوده است. توگویی اشتباه از ر.ص بوده است. [در این مورد نیز انتقادی را بخود وارد نمیدانست].

* - تعلل در ارسال نظر ک.ت.ت به همه اعضاء کمیته مرکزی، در رابطه با نظر ک.ت.ت در مورد اطلاعیه دوم محکومیت حمله اسرانیل به نوار غزه. در حالی که او بعنوان مسئول ک.ت.ت در جلسه بحث و تبادل نظر اعضای کمیته تبلیغ و ترویج، در آن جلسه شرکت داشت. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید].
(آنچه که پایه "استدلال ر.ح در رابطه با رفتار غیر معمول ک.م در رابطه با اطلاعیه دوم سازمان در مورد تهاجم اسرانیل به نوار غزه شده بود).

* - تعلل در مورد ارسال اعلامیه اصلاح شده پیشنهادی ر.تقی روزبه از جانب کمیته تبلیغ و ترویج، به کمیته مرکزی. قبل از آنکه اعلامیه مذکور بطور علنی، منتشر شود. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید].
* - رفتاری نامناسب و تشنج زا در جلسه ک.ت.ت، که مورد انتقادات اعضاء ک.ت.ت قرار گرفت. آن جلسه از 2 ساعت به 4 ساعت به درازا کشید. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید].

* - اعلام همه پرسى در مورد اطلاعیه 22 بهمن کمیته مرکزی، بدون داشتن ماندهات این رفراوندوم از جانب کمیته تبلیغ و ترویج. [در این مورد پس از گذشت 2 روز، به اعضاء ک.ت.ت نوشت که ؛ انتقادات شمادر مورد نظرخواهی در مورد اعلامیه بهمن، وارد است. باید از شما ok میگرفتم].

* - متوقف کردن پاسخ کمیته تبلیغ و ترویج به نامه ر.حمید موسوی، به مدت چند روز. [البته پس از چندین بار تذکر به ر.آرش کمانگر، پس از گذشت سه روز، بدون هیچ توضیح و انتقاد به خود، اطلاع داد که نامه مذکور را به دبیرخانه ارسال خواهد نمود].

این گونه ای رفتار های عجیب و غریب که مسلسل وار تداوم داشت، و فضائی غیر صمیمانه مابین ر.آرش کمانگر و اکثریت ک.ت.ت بوجود آورده بود، ادامه کار و همکاری در کمیته تبلیغ و ترویج را با دشواری روبرو گردانیده بود. وضعیتی را بوجود آورده بود که جز ایجاد تشنج و نگرانی شدید، نامی دیگر بر آن نمیتوان نهاد! رفتارهایی که جز بی اعتبار کردن روابط و اعتماد متقابل رفیقانه، نتیجه دیگری رادر بر نداشت.

آنچه آزار دهنده بود و به جو عصبی در کتبت دامن میزد این بود که ر.آرش کمانگر به استثناء عمل خودسرانه اش در رابطه با همه پرسسی اطلاعیه ک.م ، در هیچ مورد دیگری انتقاد نپذیرفت و هر مورد را با توجیحات و وقت کشی از "سر گذراند".

در مورد انتقاد بخود ر.آرش کمانگر در مورد " همه بررسی " در رابطه با اطلاعیه 22 بهمن ک.م نیز، بنظر میرسید که با توجه به اعتراضات یک پارچه اعضای کمیته تبلیغ و ترویج و تعداد دیگری از اعضاء سازمان، یک عقب نشینی اجتناب ناپذیر بود. آیا معنای این اعمال خودسرانه و این عقب نشست خونسردانه، این بود که ؛ وقتی که واقعیت را نمی توانی عوض کنی، اعلام کنی که خودم را تغییر داده ام.؟! ؟

آیا بی جا خواهد بود که تصور کنیم که این عقب نشینی یک رفیق خونسرد و با عاطفه کم رنگ است؟ رفیقی که بهره کمی از اخلاق کمونیستی برده است! ؟

آیا ر.آرش کمانگر با عقب نشینی در مورد " همه بررسی، آدم دیگری شده بود؟ آیا او دیگر با خونسردی دست به اعمال آناارشیستی و خود سرانه نخواهد زد؟ تجربه نامه 25 آوریل 2009 او یک تجربه منفی دیگر در رابطه با ر.آرش کمانگر است. در رابطه با اینکه ر.آرش کمانگر از بدکرداری هایش، آموزشی مثبت دریافت نموده است، دچار تردید هستیم.

اگر هر کس دیگری نداند، خود ر.آرش کمانگر باید فهمیده باشد که لجبازی ها و رفتارهای غیر اصولی او در کتبت ، جز در بی اعتبار کردن خود او ، نتیجه دیگری نداشته است. آیا او پس از مطالعه این نامه، بفکر چاره اندیشی خواهد افتاد؟ آیا ر.آرش کمانگر از این تشنج گرانی ها، درس های مثبتی خواهد گرفت؟ آینده این را نشان خواهد داد.

اگر ر.آرش کمانگر در آینده در عمل نشان ندهد که از عادت های لجبازانه، خودسرانه و دوگانه گوئی هایش فاصله گرفته است، مطمئناً ، سابقه و اعتباری را که در نتیجه بخش های مثبت تحرکات و مبارزات اش کسب نموده است، به یک باره، به بی اعتباری تبدیل خواهد نمود. امری که بدترین حاصل کار یک کادر سیاسی است. چنین آینده ای را برای ر.آرش کمانگر آرزو نمیکنیم. زیرا که این "آینده" ، جز یک کابوس برای شخص خود او نخواهد بود.

حیف است که 28 سال مبارزه و تلاش در مسیر ساختن جهانی بهتر، جهانی انسانی، در گرد و غبار چنین اعمال عجیب و غریبی، رنگ ببازد.

واقعیت این است که کادر های سازمان از فروشگاهها " ابتیاع " نشده اند. کادرهای ما، در باور به آرمان های انسانی و در تلاش های خستگی ناپذیر خود آنها، در کوره های مبارزاتی و تأثیرات جمعی سازمان بر آنها و تأثیرات جهانی که در آن زندگی میکنیم، " آب دیده " ، ساخته و پرداخته شده اند.

لذا در هر کجا که با نا هنجاری هائی که با فاصله گیری از اخلاق کمونیستی بوجود آمده اند مواجه میشویم، موظفیم که نقادانه با آنها برخورد کنیم.

مطمئناً انتقادات همه ما، در رابطه با ر.آرش کمانگر (و هر رفیق دیگری که رفتارهایی اینگونه داشته باشد)، جز پیشرفت و تکامل مثبت او در خدمتگزاری بیش از پیش به مردمان ستمدیده، قصد دیگری را ندارد.

با درودهای رفیقانه : کمیته تبلیغ و ترویج

از: الف - بامشاد
به: دبیرخانه سازمان
برای: درج در بولتن داخلی

چرا پاسخی مبهم و منفی؟

چهارمین نشست مخالفان نامه سرگشاده، در تاریخ 10 ماه مه، مصوبه ای به تصویب رساند. در این مصوبه آمده بود: "از آن جایی که کمیته مرکزی سازمان، نویسندگان و امضاءکنندگان نامه سرگشاده به درخواست روشن و ساده ما تا این تاریخ پاسخی نداده اند، نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده، برای شکستن بن بست موجود، پیشنهاد می نماید دو نماینده از نشست مخالفان نامه سرگشاده در یک نشست عمومی تشکیلاتی با دو نماینده از موافقان نامه سرگشاده پیرامون:

الف: "متهمین" و "موارد اتهام"

ب - حذف ستون دیدگاه

ج- اتخاذ تاکتیک های متفاوت که محور های نامه سرگشاده است، در برابر جمع مناظره کند."

اما به جای پاسخ روشن به این درخواست و اقدامی که هدفش در هم شکستن بن بست کنونی بود. نشست 12 ماه می موافقان نامه سرگشاده، به کمیته مرکزی سازمان مأموریت داد تا مباحث این نشست را جمع بندی کند. کمیته مرکزی سازمان که مسئول جمع بندی جلسات اینترنتی موافقان نامه سرگشاده شده است، در جمع بندی از این نشست، که هنوز به تصویب نشست موافقان نرسیده است، آورده است: "رفقای امضاءکننده نامه سرگشاده که صحبت کردند.. می گفتند که از جانب خود نماینده ندارند و با انتخاب نماینده از طرف خود مخالفتند." به این ترتیب امضاءکنندگان نامه، مسئله اعزام نماینده یا نمایندگانی برای مناظره پیرامون موارد مورد اختلاف را منتفی دانسته و راه مناظره را بسته اند. آن ها هم چنین پیشنهاد نشست مخالفان برای برگزاری یک نشست ویژه در این مورد را رد کرده اند. کمیته مرکزی در جمع بندی خود از نشست موافقان نامه سرگشاده در این مورد آورده است: "ما هم چون گذشته از برگزاری نشست عموم سازمانی تحت مسئولیت کمیته مرکزی برای بحث حول اختلافات موجود استقبال می کنیم." آن ها قاعدتاً با علم به این که نشست مخالفان نامه سرگشاده در اولین نشست خود مصوب کرده بود که: "حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از چهار عضو امضاءکننده نامه سرگشاده بخواهند تا "نام متهمین" را مشخص و "موارد اتهام" مطرح شده در نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست در هیچ یک از جلساتی که (ک.م. سازمان) حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد". بنابراین تأکید مجدد بر این که از برگزاری نشست عموم سازمانی استقبال می کنیم، بی توجهی و دور زدن این مصوبه است. آن ها عاقدانه می خواهند پیشنهاد روشن نشست چهارم را دور زده و آن را مشمول نشست های نرمال عموم سازمانی کنند. معنا و مفهوم نشست مشترک که باید با توافق صورت گیرد و نحوه سازماندهی آن مورد بحث قرار گیرد، این نیست که مخالفان نامه سرگشاده در نشست های روتین موافقان نامه سرگشاده شرکت کنند.

نشست مخالفان نامه سرگشاده در مصوبه 10 ماه مه خود هم چنین در مصوبه آورده بود: "نشست مخالفان نامه سرگشاده در تاریخ 10 مه ضمن تأکید بر قطعنامه نشست سوم، - که تا تاریخ نشست چهارم - هنوز پاسخی دریافت نداشته است، از کمیته مرکزی می خواهد تا در اولین فرصت ممکن، نشست عمومی را برای پیشبرد مناظره بین نمایندگان مخالف و موافق نامه سرگشاده را فراهم آورده و سازمان دهد."

کمیته مرکزی سازمان که حالا دیگر با صراحت بیشتری جمع بندی های نشست موافقان نامه سرگشاده را به عنوان نظرات خود مصوب می کند به جای پاسخ روشن به درخواست مخالفان نامه سرگشاده و سازماندهی یک نشست ویژه با توافق طرفین برای مناظره میان نمایندگان مخالفین و موافقین نامه سرگشاده، در ماده یک مصوبات سی و ششمین نشست خود آورده است: "ما از برگزاری نشست مشترک حول بررسی مضمون نامه سرگشاده و اعتراضات صورت گرفته به آن - معیارهای حاکم بر رسانه های سازمان و از جمله ستون دیدگاه - مسئله اتخاذ تاکتیک در سازمان ما و نیز چگونگی بهبود مناسبات تشکیلاتی موجود، استقبال و حمایت می کنیم."

در این جا روشن نشده است که چرا کمیته مرکزی سازمان محور های مورد مناظره را که بطور روشن از سوی نشست مخالفین نامه سرگشاده اعلام شده است به موضوعاتی با روال عادی تبدیل کرده است و از برگزاری نشست..... استقبال و حمایت می کند. معنای استقبال و حمایت یعنی چه؟ کمیته مرکزی در جمع بندی خود آورده است: "از این رو نحوه تنظیم و تقسیم عادلانه وقت را به رفقای کمیسیون جلسات اینترنتی محول میکنیم که مسئولیت

فنی نشستهای پالتاکی سازمان را بعهده دارند". آیا معنا و مفهوم این تصمیم این است که مخالفان نامه سرگشاده نیز باید اتوریتته کمیسیون جلسات اینترنتی را بدون بحث و تبادل نظر و در نظر گرفتن راهکارهای مورد توافق بپذیرند؟ کمیته مرکزی برای سفت تر کردن بن بست می که امضاءکنندگان نامه بوجود آورده و مدام بر آن تاکید می کند و هر نوع مخالفت با آن در درون خود را با جدیت در هم می شکند، به یک باره پای خود را از ماجرا کنار کشیده و نوشته است: "از آنجا که رفقای شرکت کننده در نشست چهارم مخالفین، بر گفتگوی نمایندگان دو طرف (موافقین و مخالفین نامه سرگشاده) تاکید دارند و از سویی دیگر رفقای امضاکننده نامه سرگشاده اعتقادی به این شیوه ندارند و می گویند که نماینده ای ندارند، و از طرف دیگر رفقای نیز هستند که نه امضا آن ها در لیست ... نفر نامه سرگشاده وجود دارد و نه در لیست "تجمع مخالفین نامه سرگشاده"، ولی طبعاً مایلند در نشست های مشترک، متساوی الحقوق با دیگران نظرات خود را طرح کنند، لذا مرکزیت نیز در این مورد تعیین تکلیف نمی کند و به خود رفقای هر "طیف" واگذار می کند که به شیوه دموکراتیک به شکلی که میخواهند و اعلام کرده اند در رابطه با نحوه بیان نظراتشان در نشست مشترک عمل کنند". در این جا کمیته مرکزی سازمان که تاکنون به عنوان سخنگو و جمع بند کننده ی جمع امضاءکنندگان نامه عمل می کرد، از مخالفین نامه سرگشاده خواسته است تا خودشان با تک تک امضاء کنندگان نامه تماس بگیرند و برای برگزاری نشست مشترک به توافق برسند، زیرا امضاءکنندگان نامه اعلام کرده اند "از جانب خود نماینده ندارند و با انتخاب نماینده از طرف خود مخالفند" و بنابراین هر کس نماینده خودش هست. کمیته مرکزی سازمان که حتی دیگر از سخنگویی جمع امضاء کننده نامه سرگشاده نیز کنار کشیده، برای پیشبرد بیشتر و دقیق تر خط بن بست، پای "مستقلین" را هم به میان کشیده و برایشان وقت عادلانه درخواست کرده است. اگر "مستقلین" منظور گروه چهار نفره هست، که آن ها در نامه هایشان همسویی شان را با امضاءکنندگان نامه سرگشاده بیان داشته و همواره در تجمع آن ها نیز شرکت کرده اند و بیشترین حملات را نیز در نامه هایشان علیه مخالفان نامه سرگشاده بکار گرفته اند.

واگذاری برگزاری نشست به هر "طیف" و حول موضوعاتی که نظر واحدی روی آن نیست، با کدام هدف باید صورت بگیرد. وقتی امضاءکنندگان نامه که به صورت جمعی و با توافق گروهی زیر یک نامه ی بحران را امضاء کرده اند و حالا اعلام می کنند که نماینده ندارند و با اصل انتخاب نماینده نیز مخالفند و حتی با جمع بندی کردن مباحث نیز موافق نیستند، و سرنوشت جمع بندی های جلسات پالتاکی که توسط کمیته مرکزی نیز انجام گرفت نیز ناروشن ماند، چرا و با چه هدفی باید به بحث نشست؟ چرا به جای این کار، و تلف کردن انرژی در یک جلسه بی نتیجه و بی هدف، بحث و گفت و گو با تک تک امضاءکنندگان نامه در دستور قرار نگیرد؟ در این جا هر رفیق خودش می تواند نظراتش را بگوید و تصمیم گیری نیز بکند. زیرا هر چند رفقای امضاء کننده نامه در یک حرکت جمعی شرکت کرده اند و قرار بود متحداً ایستادگی کنند، حالا به این نتیجه رسیده اند که بهتر است به صفت فردی و شخصی وارد عمل شوند و راه خود را ظاهراً از جمع جدا کنند و حتی اصل نمایندگی و انتخاب نماینده را نیز به کناری بگذارند و بنیان هر نوع توافق برای فعالیت مشترک را نیز بزنند. زیرا وقتی فرد، محور می شود دیگر جایی برای کار متشکل باقی نمی ماند. تاکید بر تداوم بن بست، که حالا توسط کمیته مرکزی سازمان نیز بکارگرفته شده است، به دلیل آن است که پیش برندگان "خط نه تشکیلات" می خواهند دستاوردهای تاکنونی خود را حفظ کرده و مانع از فعالیت طرفداران نیروهای تشکیلات گرا باشند. بی جهت نیست که نامه سرگشاده با بر هم زدن قواعد بازی، بحث های جاری حول مسائل تشکیلاتی را ملغی کرد و با التیماتوم خواهان حذف دیدگاه و پذیرش اصل اتخاذ تاکتیک های مختلف شد. در تداوم همین سیاست بر هم زدن قواعد بازی است که کمیته مرکزی سازمان که اکثریت آن با معلق کردن مباحث پیشاکنگره پای نامه سرگشاده را امضاء کرد، مدام در همسویی کامل با امضاء کنندگان نامه سرگشاده عمل کرده است. چنین سیاستی از سوی کمیته مرکزی که حتی در جمع بندی هایش از خط "نه تشکیلات" الهام می گیرد، امر قریبی نیست. از همین روست که رهبری و پیش برنده خط "نه تشکیلات" که مشغول تاباندن نور بر صحنه است از افتخارات ده ساله در پیش برد سازماندهی افقی داد سخن می دهد که توانسته است فعالین تشکیلات گرا را به "لاک دفاعی فرو برد" تا "فتیله را اندکی پائین بکشند" و "خود را مشغول کارهای دیگری کنند" و حالا دیگر به این حد نیز قانع نیست و مشغول ساختن "موزه" برای "هژمونی طبیعی" و "رهبران کاریزما" است که گویا مانعی در برابر رسالت زدگی اش شده اند. گویا فراموش کرده ایم که ایده فرستادن "هژمونی طبیعی"، "رهبران کاریزما" و در گام بعدی "روشنفکران و نیروهای آگاه" که زمینه ساز "تسلط انسان بر انسان" می شوند و مانع یکسان سازی توده ای هستند و مانع امر "خودرہانی" توده های مردم تلقی خواهند شد، چه حجم از مجسمه ها را به نام سوسیالیسم و کمونیسم به "موزه مرکزی" فرستاده است.

واقعیت این است که پیشنهاد نشست مخالفان نامه سرگشاده، با برخوردی متناقض و منفی روبرو شده است. موافقان نامه سرگشاده، بر آنند که جمع مخالفان نامه سرگشاده به نشست های پالتاکی روتین کشانده شوند و در مباحث بی سرانجامی شرکت کنند که در آن نه امکان جمع بندی هست و نه اعتقادی به جمع بندی و نتیجه گیری وجود دارد. در این نشست ها هر کس نماینده خودش هست و مخالفان نامه سرگشاده باید با تک تک موافقان نامه سرگشاده به بحث بی نتیجه بنشینند. این روال یعنی سازماندهی کلوپ های بحث با رفقای که اصل نمایندگی را رد کرده اند و هدفی را در مباحثات دنبال نمی کنند. این روال کار از سوی امضاء کنندگان نامه سرگشاده، دنباله همان سیاست انحلال طلبانه ای است که برای حاکم کردن کامل خط "نه تشکیلات" چنین بحران گسترده ای را در تشکیلات به وجود آوردند و برای حذف نیروهای تشکیلات گرا، به هر تلاشی دست یازدند. در این تلاش برای تلاشی تشکیلات نباید شرکت کرد.

16 ماه مه 2009

از پریسا آزادیان

16 مه 2009

به کمیته مرکزی سازمان
برای درج در بولتن داخلی

رفقای گرامی کمیته مرکزی

پروتکل سی و شش ک.م خواستار این شده که اعضای سازمان " ارگان منتخب خود را برای مهار بحران تشکیلاتی موجود یاری رسانند." من می خواهم به عنوان عضوی که به " بقای راه کارگر " معتقد هستم چند نکته را مطرح کنم.

یک - ماده بیست و پنج اساسنامه وظایف ک.م را برشمرده است. آیا ک.م هنوز به بند الف و ب این ماده متعهد است؟ اگر پاسخ مثبت است، رفقا چگونه می توانند از بند دوم پروتکل سی و شش که به اتفاق آرا به تصویب رسید، دفاع کنند؟ آیا ک.م همچنان به مصوبات کنگره سیزده متعهد است یا نه؟

دو- بند دوم پروتکل سی و شش ک.م اشاره به رفقای کرده که نه از امضا کنندگان نامه هستند و نه از مخالفان آن. اگر مخالفان نامه خواستار دادن حق و زمان برابر به نمایندگان این رفقا در بحث حول نامه سرگشاده باشند، آیا کمیته مرکزی حاضر است در هدایت سازمان برای خروج از این بحران، به سازمان دادن و برگزاری جلسه ای اقدام کند، و یا همچنان سازمان دادن این جلسه را به عهده "رفقای هر طیف" می گذارد؟ آیا در صورت علنی شدن مباحث، کمیته مرکزی تصمیم در مورد اینکه چه نوشته هایی علنی شوند را بعهدۀ رفقای "هر طیف" می گذارد و در این صورت هر کدام از رفقا می توانند به "به صفت فردی" و به نمایندگی از طرف خودشان هر نامه ای را علنی کنند؟

سه - جمع مخالفان نامه سرگشاده خواهان این بوده و هستند که آن تعداد از اعضا ک.م که نامه را امضا کرده اند، نام "متهمین" را مشخص و موارد "اتهام" را روشن کنند. این دسته از رفقای ک.م تا به حال به این سوال پاسخ نداده اند. سوال من این است: صرف نظر از اینکه رفقای از ک.م این نامه را امضا کرده اند یا نه، آیا کمیته مرکزی در مورد "رهبری در سایه" و یا "فضای مسموم" که شماری اندک آن را پرورانده اند نظری دارد یا نه؟ آیا کمیته مرکزی این را وظیفه خود میداند که این "شمار اندک" و "رهبری در سایه" را شناسایی و عضویت آنان را تعلیق کند؟ اگر ک.م با ارزیابی نامه سرگشاده مخالف است پس چرا آنرا با صراحت بیان نمی کند؟

منتظر پاسخ شما هستم.
با درودهای رفیقانه

پریسا آزادیان 16 مه 2009

از ر.علی یوسفی

16 مه 2009

خطاب به هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده
رونوشت به کمیته مرکزی سازمان
رفقای عزیز!

در نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده تبصره انی بود که رای گیری شد و رای نیلورد. در این یادداشت تلاشم این خواهد بود که برای رای گیری مجدد همان تبصره توجه شما را جلب نموده و تقاضا نمایم که این پیشنهاد را به رای گیری مجدد بگذارید.

رفقا در یادداشت دوم خود خطاب به نویسندگان و موافقین نامه سرگشاده تاکید کرده بودم " راه کارگر " ، یا " تشکیلات راه کارگر ". تاکید کردم اگر شما راه کارگر را می خواهید به ما هم فرصت بدهید که بر تشکیلات راه کارگر پای بفشاریم. یک ماه و اندی از صدور نامه سرگشاده می گذرد و اگر تعبیر و تفسیرهای تا کنونی موافقین نامه را در اعلام برانت از بخش عمده ای از این نامه را به کناری بگذاریم ، می بینیم که در نهایت تدقیقی در آن، و صدور نامه سرگشاده دیگری نشده است. برای شکستن بن بست موجود پیشنهاد نشست

چهارم نامه مخالفان نامه سرگشاده با پاسخ

دندان شکنی مواجه شده است . اصل نمایندگی برای بررسی مضامین نامه از اساس نادیده گرفته شده است . خود رهانی و نفی سلطه، کامل شده و کمیته مرکزی سازمان ما هم به نوعی توپ را به کمسیون نهادانترنتی حواله داده است . برخورد موافقان نامه با پیشنهاد مخالفان بستن درهای بشمارای است و نشاندهنده نوع تشکیلاتی که می خواهند . این یعنی " نه تشکیلات " . جمعی که در آن برای اتخاذ یک تاکتیک بر مشارکت تا حد اقناع پیش می رود و آنگاه که به توافق نرسید ، هر یک در جهات مختلف به شنا پرداخته و در نهایت به اتخاذ انواع تاکتیک ها کشیده می شود . دقیقا با توجه به همین شناختم از این رفقا بود که در اجلاس قبلی مان به اتخاذ چنین کاربردی ، یعنی همین تبصره بالا ، تمایل را ابراز داشتم . آن چه بود ؟ مخالفان با سیستم نمایندگی در نشست عمومی شرکت نمایند و رفقای موافق نامه سرگشاده با هر تعداد که میل شان می کشد.

در تدقیق همین پیشنهاد مایلم توجه رفقای نشست پنجم مخالف نامه سرگشاده را به این مطلب جلب می کنم که برای آخرین مرحله برخورد عقلانی مان نسبت به دوره پس از 12 آوریل 09 ، ضمن تاکید دوباره بر سیستم نمایندگی ، هرچند که از ابزارها و منطق " سازماندهی سرمایه داری " برخوردار است و به مذاق بسیاری از رفقای معتقد به " خود رهانی " خوش نمی آید ، بیانیم و عبارت " با تقسیم زمان عادلانه برای دو رفیق نماینده مان، و بالطبع حضور یک نماینده از طیف گروهی که خود را مستقل می نامند ، " را بر این تبصره اضافه و در معرض دید همگان بگذاریم. برای این منظور بسیار طبیعی و معقول است که نهاد برگزارای این اجلاس شامل دو رفیق از رفقای موافق ، دو نماینده از مخالفان و یک نماینده از گروه مستقل است و در صورت عدم قبول این پیشنهاد مسلم است که ما باید در صدد تهیه بیانیه جدائی بوده و امور فنی مربوط به آن را پی بگیریم .

با درود فراوان

علی یوسفی

16 مه 09

از ر. رضا سپید رودی

19 مه 2009

چرا جدایی؟

رضا سپید رودی

نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده و اعلام تصمیم به جدایی با واکنش هایی در میان برخی موافقین نامه سرگشاده روبرو شده است که دور از انتظار نبوده است. این واکنش ها نشانه درک درست جوهر اختلاف نظر نیستند، در حالی که همیشه در جدایی ها درک درست زمینه ها و دلایل یک تصمیم در مناسبات بعدی رفقای که از هم جدا می شوند اهمیتی حیاتی دارد. راه کارگر در آستانه سی سالگی با بحرانی مواجه است که بی تردید می توان آن را بحران بود و نبود دانست. پرسشی که در برابر ما قرار گرفته است این است: آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند یا می خواهیم یک ظرف چند گرایشی دارای حقوق مساوی و "فرصت های برابر" در برابر هم

باشیم که در آن حق فرد با حق سازمان "برابر" است و هیچ گرایشی از هیچ گرایشی تبعیت نمی کند؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده پاسخ روشنی به این پرسش می دهند. این پاسخ این است که آنها خواهان حفظ موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هستند و تبدیل آن به یک ساختار چند گرایشی که در آن حق فرد برابر با حق سازمان باشد و گرایشات از هیچ نظری جز نظر خود شان تبعیت نکنند را انحلال راه کارگر در شکل کنونی آن می دانند. بر موافقین نامه سرگشاده است که تفسیر خود را روشن کنند و بر اساس آن تصمیم بگیرند که آیا خواهان حفظ موجودیت سازمان راه کارگر در چهارچوب مبانی، برنامه و اساسنامه تاکنونی آن هستند یا می خواهند سازمان راه کارگر مجموعه ای باشد از گرایشات متفاوت که هر کدام دید و نظر و سیاست خود را پیش می برد و اصل تبعیت اقلیت از اکثریت در آن معنا ندارد؟

این اصلی ترین و پایه ای ترین جوهر اختلاف نظر است که کار را به جدایی کشانده است. رفقای مخالف نامه سرگشاده به شهادت نقدها و نوشته هایشان بر این نامه و بر دیدگاهها و نظرات رفقای که از آن دفاع کرده اند، هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان را نمی خواهند و بر هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان تاکید ندارند. برعکس رفقای مدافع نامه سرگشاده هستند که با توپ پر و لحن تهدید آمیز و جمع آوری پنهانی امضای تعداد خاصی از اعضای سازمان و توسل به تشکیل جلسات پنهانی به همین منظور سعی کردند "نه سازمان" را به سازمان تحمیل کنند. آنها سعی کردند این نظر را که به جای تبعیت اقلیت از اکثریت و فرد از سازمان هیچ گرایشی نباید از هیچ گرایش دیگری تبعیت کنند، به زور تهدید و روش های غیر اصولی به بخشی از اعضای سازمان تحمیل کنند. به عبارت دیگر آنها می گویند که اول بپذیرید که چند گرایش برابر حقوق در برابر هم هستیم که هیچ کس در آن از اراده سازمان تبعیت نمی کند، بعد در باره اختلافات نظری میان خود بحث بکنیم. در حالی که خود همین موضوع یکی از علل اصلی اختلاف و از موضوعات مهم مشاجره است. بنابراین نمی توان ابتدا بر انحلال سازمان در شکل یک سازمان صحنه نهاد و سپس در باره درستی یا نادرستی انحلال سازمان بحث کرد. ابتدا باید موجودیت سازمان و مصوبات تاکنونی آن را به رسمیت شناخت و در چهارچوب ضوابط اساسنامه ای که تبعیت فرد از سازمان و اقلیت از اکثریت اساس آن است بحث کرد. این در حالی است که برخی از امضا کنندگان نامه سرگشاده می خواهند بخشی از سازمان را وادار به تبعیت از این حکم کنند که فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت نکند. این اجبار است که ریشه جدایی است. وگرنه کاملاً روشن است که :

اولاً: در میان مخالفان نامه سرگشاده هیچ کس نگفته و ننوشته است که با تعدد گرایش مخالف است. همه رفقای مخالف نامه سرگشاده نه تنها هیچ مخالفتی با شکل گیری گرایش های فکری و نظری در درون سازمان ندارند که آن را شرط شکوفایی فکر و اندیشه افراد سازمان و راه گشایی به سوی افق های بهتر و غنای فکری و نظری سازمان و تحکیم وحدت اعضای آن در عمل تلقی می کنند. آزادی فکر و نظر و گرایش اصل حیاتی پذیرفته شده ماست که معتقد هستیم بدون آن راهی برای رشد و شکوفایی افراد وجود نخواهد داشت. این دستاورد گرانقدر سازمان است که همواره از کوران های فکری استقبال کرده است و آن را مایه تقویت خویش دانسته است. هیچ تردیدی نباید داشت که از این دستاورد چون مردمک چشم باید حفاظت شود. و می شود. این تفکر که گویا همه باید به یک سان بیاندیشند و یا این تفکر که حصار یا محدودیتی بر حق بحث و ابراز نظر آزاد در باره همه امور مربوط به سازمان، جنبش و طبقه ایجاد شود، کوچک ترین خریداری در درون سازمان و بویژه در درون رفقای مخالف نامه سرگشاده ندارد.

ثانیا: فکر، نظر و نوشته اعضای سازمان آزاد است و دفاع از این آزادی از مهم ترین دستاورد های سازمان است و هر تعرضی به این آزادی از هر جانی که باشد با واکنش روبرو خواهد شد و بلا تردید جایی در میان راه کارگری ها ندارد. اختلاف بر سر این نیست که گویا کسانی معتقد به حذف نظر افراد سازمان و کسانی مخالف آن هستند یا کسانی خواستار سانسور یک نظر و کسانی مخالف سانسور یک نظر هستند. (در ده سال گذشته اگر حافظه ام خطا نرفته باشد، بر روی هم در سازمان ما سه مقاله سانسور شده است که مسوول اعمال این سانسور هم از امضا کنندگان نامه سرگشاده است و یکی از سانسور شده گان چنانکه بسیاری از رفقا می دانند هم خود من بوده ام. در عوض هیچ یک از مخالفین نامه سرگشاده در طول دوره مورد بحث هیچ مقاله ای را سانسور و حذف نکرده و جلوی انتشار هیچ نوشته ای و هیچ نظری را نگرفته و اصلا چنین اعتقادی هم وجود نداشته و ندارد.) سالهاست همه با سانسور نظر در راه کارگر مخالفند و این مخالفت بسیار محکم و بسیار ریشه دار است. مساله همچنین بر سر این نیست که آیا افراد سازمان به صفت فردی حق بیان نظرات شان را به صورت علنی دارند یا ندارند. مخالفان نامه سرگشاده و موافقان نامه سرگشاده هر دو، جز در موارد ویژه امنیتی، هیچ اختلافی بر سر حق بیان علنی نظرات با امضای فردی ندارند.

مساله همچنین بر سر این نیست که بحث در باره مبنای یا برنامه یا اساسنامه مجاز است یا مجاز نیست. هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر مبنای، برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی، خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست و تبدیل کردن آنها به محل اختلاف فقط تحریف واقعیت و نمایش عدم درک درست جوهر اختلاف و یا اتهام زنی های ناروا برای هدف های غیراصولی است. اختلاف بر سر این است که آیا نظر علنی و امضا دار فرد باید از نظر رسمی سازمان تفکیک بشود یا نشود؟ یعنی آیا سازمان حق دارد تشخیص دهد که نظر یک فرد در چهارچوب اساسنامه، برنامه و مبنای نظری آن هست یا حق ندارد؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده اعتقاد دارند که سازمان باید حق تفکیک نظر فرد از نظر رسمی خود را داشته باشد و بتواند تعیین کند که نظری در کادر نظر سازمان قرار دارد یا ندارد و بر این اساس نحوه انتشار علنی آن را با قید "دیدگاه" یا "ستون آزاد" یا هر شکل فنی مناسب دیگری که متضمن رعایت اصل تفکیک باشد در ارگان سازمان روشن کند. رفقای مدافع نامه سرگشاده هر نوع حق "تعبیر" و "تفسیر" ارگان مورد نظر سازمان در این عرصه بر نوشته های فردی را همراه با حق موجودیت این ارگان انکار می کنند، آن را "نامنتخب" و "کارگزار" و فاقد حق می نامند و هر نوع تفکیک نظر فرد از نظر سازمان در زمینه انطباق یا عدم انطباق نظر با دیدگاه سازمان را "سانسور" می نامند و از این طریق با انکار حق برتر سازمان بر فرد، حق فرد را با سازمان "برابر" و سازمان را به گروگان فرد و اراده سازمان را به اسارت اراده فرد می کشانند. مخالفین نامه سرگشاده اعتقاد دارند که چنین روشی به دیکتاتوری و خودکامگی نخبه گان در درون سازمان و تحمیل اراده آنها بر اراده سازمان می انجامد و رای اکثریت اعضای سازمان و توده های سازمانی را زیر پا می نهد و برای افرادی که توانایی تبیین نظرات شان را دارند حق ویژه و موقعیت انحصاری ایجاد می کند و متضمن فردمحوری و خودمرکز انگاری است. این کار همچنین مایه انحراف و گمراهی مخاطبین سازمان را فراهم می سازد که امکانی برای تشخیص انطباق نظرات علنی فردی افراد سازمان با نظرات سازمان ندارند.

مخالفت با حق سازمان در دفاع از موجودیت و هویت اش به سود حق فرد، یا پذیرش حق برتر سازمان در برابر حق فرد در زمینه چگونگی انتشار علنی نظرات از محورهای اصلی اختلاف نظر است.

واقعیت تلخ این است که در یک دهه اخیر این تفکر و گرایش با دامن زدن به انفراد منشی، خودبرتری بینی و تحریک حس غرایز بدوی برخی از اعضای سازمان به مانعی در برابر پیشروی و تحرک سازمان تبدیل شد. این گرایش به تدریج ارگان های سازمان را به ارگانک های نیمه خصوصی خود تبدیل کرد که در آنها هر کس بی اعتنا به سازمان و مواضع و دیدگاهش صرفاً بر اساس پنداشت های خود هر چه دلش خواست به نام سازمان مطرح کرد بدون این که کمترین حقی در عمل برای مبانی نظری و برنامه ای و مصوبات سازمان قائل شود. آنان که اکنون از برخوردهای متمدانه، دیالوگ، روش های دموکراتیک و غیره برای حل اختلافات داد سخن می دهند، و این کار را هم برای مصرف خارجی می کنند، همان کسانی هستند که هم حامی سانسور و هم مدافع برخوردهای محفلی با اعضای معتقد به تشکیلات در سازمان بوده اند. آنان که اکنون به اقتاع و حرکت از اشتراکات استناد می کنند، با کاریست روش های تصفیه تدریجی از طریق گردآوری هم نظران در ارگان های تشکیلاتی و جلوگیری غیرمستقیم از تبدیل اختلاف نظرهای درون ارگانی به اختلافی که همه اعضا سازمان امکان قضاوت و داوری در باره آن به دست آورند و ایجاد فضایی که در متن آن به جای کار و فعالیت اختلاف نظر دائم در باره سبک کار جریان داشت، گروهی از اعضای سازمان را به حاشیه کشاندند و وادار و ناگزیر به کناره گیری کردند. آنان از این طریق موقعیت و فضا را برای تاخت و تاز شخصی و تبدیل سازمان به ملک خصوصی خویش فراهم ساختند. آنان آبرو و اعتبار و حیثیت سازمان راه کارگر را به نردبانی برای شخصیت سازی و مطرح کردن نام خود و ترویج دیدگاههای انحلال طلبانه خویش تبدیل کردند. آنان که پشت آزادی ابراز نظر سنگر گرفته اند و اکنون حق شخصی خود را برتر از حق سازمان می دانند، اگر چه هرگز نظری نداده اند که در این سازمان سانسور شده باشد و اگر چه خود سانسورچی بوده اند، اما چون تنها در فضای بی نظری و مرگ استقلال نظری اعضای سازمان، قدرت تاخت و تاز و مصادره میراث و اعتبار سی ساله سازمان را در خود می بینند، ضمن سازماندهی فضای اعتماد شکنانه و لشکرکشی پنهان کارانه، اکنون به صراحت از لزوم راهی موزه شدن سرمایه های فکری سازمان راه کارگر یاد می کنند.

سازمان ما نمی تواند به نام آزادی نظر فردی اعضای سازمانش بپذیرد که در جنبش بگویند که اعتقاد یافته است که چاره کارگران وحدت و تشکیلات نیست، بلکه تجزیه و انحلال است. سازمان باید حق داشته باشد که در عین احترام کامل به حق نظر عضو سازمانش که اکنون به این نظر رسیده است که چاره کارگران تبدیل آنها به الکترون های آزاد است و انتشار علنی اش، آن را از نظر رسمی خود تفکیک کند و با این تفکیک از حق خود به مثابه سازمان صیانت کند. سازمان نمی تواند بپذیرد که به نام آزادی نظر فردی عضوش به وی نسبت داده شود که هر گونه رهبری در جنبش های اعتراضی را "امری قبیح" می داند و از کارگران می خواهد که این رهبران خودجوش برخاسته از درون اعتراضات شان را که زیر شلاق و شکنجه دژخیمان اسلامی در شکنجه گاهها قرار دارند را از صفوف خود طرد کنند، بلکه ضمن احترام کامل به حق نظر عضوش که چنین می اندیشد، و ضمن انتشار علنی همین نظر، حق دارد تاکید کند و یادآور شود که نظر رسمی سازمان مغایر این نظر است. قائل شدن سازوکار تشکیلاتی برای چنین تفکیکی را سانسور و نقض آزادی بیان دانستن، مخالفت آشکار با حق تشکل و تحزب و انکار صریح حق برخورداری از هویت است.

در شرایطی که کارگران ایران با حرکت خود به سمت خودسامان یابی راه مبارزه برای حقوق و مطالبات خویش را نشان می دهند، انکار حق برخورداری سازمان ما از هویت و سیمای نظری و برنامه ای روشن و پنهان کردن آن پشت آزادی بیان، انکار هویت و موجودیت راه کارگر است. اصرار بر این انکار است که هیچ راهی جز جدایی باقی نگذاشته است.

از روبن مارکاریان برای خبرنامه درونی!

22 مه 2009

از هر دم از این باغ بری می رسد!

یادداشتی از طریق دبیرخانه سازمان (ضمیمه) منتشر شده است که گویا توسط شرکت کنندگان در نشست فوق العاده اینترنتی خطاب به مخالفان نامه سرگشاده نوشته شده است. نحوه تنظیم این یادداشت تشابه زیادی با نحوه تهیه نامه سرگشاده دارد. سخن از جلسه ای است که تاریخ، ساعت و دستور جلسه آن به اطلاع اعضای سازمان نرسیده است و مختص خودی ها بوده است. همچنین معلوم نیست که در این جلسه چه کسانی شرکت داشته اند، چه پیشنهادهایی وجود داشته، کدام پیشنهاد چه آرائی را به خود اختصاص داده است و یادداشت ضمیمه نیز با کدام آرای موافق، مخالف و ممتنع به تصویب رسیده است. جالب تراز همه این است که با همه این ابهامات نامه حتی فاقد امضاء و نام می باشد.

مضحک تر از همه این است که این یادداشت که خود اولیه ترین مبادی تشکیل جلسات تشکیلاتی و نیز فراکسیونی را نقض کرده است می خواهد به مخالفان نامه سرگشاده درس تشکیلاتی بدهد. مقایسه شیوه عمل مخالفان نامه سرگشاده با موافقان آن به بهترین وجهی گویای این اختلاف است. همه جلسات مخالفین فحشنامه سرگشاده از قبل با تعیین دستور جلسه، تاریخ و ساعت برگزاری و آدمین های مربوطه به اطلاع اعضای سازمان رسیده است. در همه موارد تاکید شده است که شرکت همه اعضای سازمان در آن آزاد است. تصمیمات با رای گیری و احتساب آرای موافق، مخالف و ممتنع اتخاذ شده و نتیجه آن به اطلاع اعضای سازمان رسیده است. به رفقای مخالف در جلسه وقت برای اظهار نظر و شرکت در مباحثات داده شده است و....

این از مقایسه اعتقاد به تشکیلات و یا نقض صریح مقررات پیاپی تشکیلات! از این مجمل بخوان تو حدیث مفصل را!

ضمیمه!

رفقای مخالف نامه سرگشاده!

اقدام شما در فراخوان به جلسه 21 می از نظر ما اقدامی ضد تشکیلاتی، غیردموکراتیک و انحلال طلبانه است. در مقابل ما این سوال بزرگ قرار دارد که شما چه ارگانی هستید که به خود اجازه میدهید تجدید سازمان را در دستور کار خود قرار دهید؟

ما به عنوان اعضای یی که معتقدیم اساساً سازمان در موارد اختلافات تشکیلاتی، بخوبی راههای قانونی و روشنی را پیش بینی کرده است، این اقدام غیر قانونی شما را شدیداً محکوم میکنیم.

شرکت کنندگان در نشست فوق العاده اینترنتی مورخ 20 می

نگاهی به منطق بی منطقی!

تقی روزبه می نویسد:

آری احساسی بالکل بیگانه با احساس زیبایی احترام به انسان و دموکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیستها... در این سیرو سلوک و این نوشته ها هیچ عطر و بونی از کمونیسم و احترام به انسان متصاعد نبود.

اگر کسی بدون دیدن امضا تنها همین چند سطر را بخواند تصور می کند که در باره نامه نفر نوشته شده است. به خصوص آن جا که صحبت از "احساس زیبایی احترام به انسان و دمکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیست هاو ...". انگار تقی روزبه نامه نفر را نخوانده که در آن گفته شده:

فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. در چنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده، اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه تنها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد.

ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا که شماری اندک آنرا پرورانده اند- اعتراض می کنیم.
آیا احترام به انسان این است که در این جا آمده و تقی روزبه هم از آن پشتیبانی کرده است؟ در این عبارت به وضوح اعضای سازمان به سه گروه تقسیم شده اند:

1- نگارندگان نامه که تصمیم گرفته اند محکم جلوی فضای مسمومی که تنفس را بر اعضا دشوار کرده بایستند.

2- شماری اندک از اعضای سازمان که این فضای سنگین و خفقان آور را پرورانده اند.

3- اکثریت اعضای سازمان که به تصور نامه نگاران قاعدتا چون سکوت پیشه کرده اند (در برابر این فضای

مسموم و خفه کننده) یا هم دست تبه کاران هستند یا بزه های سربراهی که چون فداییان اسماعیلی آن چنان

از افیونی ناشناخته سرمستند که هر چه "رهبری در سایه" بگوید بی چون و چرا اجرا می کنند.

آیا این است معنای احترام به انسان که تقی روزبه مدام از آن دم می زند؟ آیا هر یک از اعضای سازمان نباید از خود بپرسد که جای من کجاست. من جزو آن شمار اندکی هستم که موجد روابط غیرکمونیستی و غیررفیقانه و غیرانسانی در تشکیلات است یا در زمره آن بزه های دنباله رو. البته این عادت تقی روزبه است که موضوعات را آن چنان با واژه پردازی های "استادانه" وارونه جلوه دهد که هر نتیجه دلخواهی را از آن بگیرد و ابعاد این کار او تا بدانجاست که حتی تا دست کاری در متن اصلی و افزودن یا کاستن از آن هم پیش می رود.
تقی روزبه ادامه می دهد:

اگر محل وموقعیت ونشانه های ظاهری هم چون امضا ها را از زیر این نوع نوشته ها واین اطلاعیه ها برمی گرفتید ، وانگاه ازکسی بیرون ازصحنه می پرسیدید که این نوع گفتمان وفرهنگ تحکم وتحقیرو غیرکمونیستی زینده کدام فرقه ونحله می تواند باشد،بی گمان اگر نام راه کارگرهم به میان می آمد آخرین گمانه زنی محسوب می شود.بله! در تصورکسی نمی گنجید که مادر این عرصه بخوایم رکوردشکنی کنیم.مائی که خود همواره پرچمدار دعوت دیگران به برخورد های انسانی ومتمدانه ودرنظرگرفتن منافع جنبش درشرایط مشابه بوده ایم.

خوب توجه کنیم که چه کسی این سخنان را بر زبان می راند. کسی که بدترین نسبت ها و افتراها را به رفقای سازمانی اش نسبت داد. کسی که نظرات دیگران را شایسته "آشغال دانی" می دانست و تا قبل از آن که نوبت به خودش برسد بسیاری از آن ها را روانه "آشغال دانی" کرده بود. نسبت دادن چنین اتهامات زشتی در یک تشکیلات به همراهان تشکیلاتی عملی است "انسانی" اما مقاومت در برابر آن و پرسیدن دلیل این اتهامات و افتراها و برخورد های تحقیرآمیز، عملی است غیر انسانی و غیرکمونیستی. واقعا اگر این نامه و نوشته های تقی روزبه تقی روزبه شوند (که من طرفدار آن هستم) و کسی در جنبش پیدا شود که بپرسد این شمار معدود که این فضای ناهنجار را در سازمان شما ایجاد کرده اند، چه کسانی هستند. پاسخ شما چیست؟ اگر بپرسند چه کسانی هستند که فرهنگ تحکم و تحقیر را به کار می برند. باز هم از پاسخ دادن طفره خواهید رفت؟ باز هم خواهید گفت "به این عبارات توجه نکنید. شخص خاصی مورد نظر نبوده. لیست خاصی مطرح نیست." به کجای این شب تیره بیاویزیم عباي ژنده خود را؟ هر چه تهمت خواستید بزنید و حاضر هم نشوید بگویید به چه کسی و به چه دلیل و بعد هم بگویید اگر ناراحت شدید و بر ارانه دلیل اصرار داشتید برخوردتان غیر کمونیستی و تحقیرآمیز و ... و نامش را هم بگذارید اخلاق کمونیستی؟
تقی روزبه می گوید:

آن محفل موازی با سازمان وفعالیت های موازی اش ... حالا هم چون نمک خوابانده ها، بیرون کشیده شده اند تا به ما بیاموزند که چگونه می توان بامتلاشی کردن یک سازمان مطرح وزنده و هم اکنون موجود،می توان مدل تازه ومطلوب خود را برفرآز آن برافراشت! و به ما یاد بدهند که چگونه می توان درقرن بیستم استالینیسیم منحنط را بازسازی کرد.

راستی تقی روزبه از چه سازمانی دفاع می کند. از سازمانی که اکثریت آن به قول او می خواهند "استالینیسیم منحنط را بازسازی" کنند.
و ادامه می دهد"

بافرنگی جدید که در آن از کاربرد ستاره داوود هم ابائی نیست. برای ما فرهنگی به هدیه آورده اند که تحریف عامدانه و مسخ کردن و وارونه سازی و برخورد گزینشی بانظرات مخالفین و تحکم و اولتیماتوم (که جملگی زبینه حاکمان کوچولو است تا یک کمونیست معتقد به خودرهائی انسانها) در آن حرف اول را می زند.

چه کسی از تحریف عامدانه حرف می زند. کسی که حتی از تحریف عامدانه مارکس هم برای پیشبرد مقاصد خویش ابایی ندارد. کسی که برخلاف اظهارات صریح مارکس در جنگ داخلی در فرانسه در تایید ساختار سلسله مراتبی کمون و این که پرولتاریا در کمون، نوع سازمانی حکومت خویش را یافت، به کرات می گوید که مارکس پس از کمون پاریس پی برد که تقسیم کار و سلسله مراتب، بورژوازی هستند و طبقه کارگر نباید به آن ها متکی باشد. انتشار بیانیه اخیر انحلال سازمان آنهم پس از خشک نشدن مرکب بیانیه قبل از آن و حتا قبل از برگزاری اجلاس بزرگ خود و قبل از دریافت پاسخ بیانیه قبلی از سوی دیگران، آیا به بهترین نحوی عملکرد این اقتدار غیبی و خود فرمان را بر فراز سر خود آنها و حتا بر فراز سر مصوبات خودشان به نمایش نمی گذارد؟ آری حفظ اقتدار یک حلقه غیبی به هر قیمت و لو به قیمت به تاراج گذاشتن قواعد اساسنامه ای سازمان و موازین مناسبات اولیه و دموکراتیک بین کمونیست ها، و آتش زدن قیصریه به خاطر یک دستمال، همان اقتدار غیرقانونی به پرسش گرفته شده ای است که می تواند تنها توضیح دهنده این همه بی خردی و خرده بینی غیرمسئولانه باشد. از قدیم گفته اند سالی که نکوست از بهارش پیداست. بنابراین کسی برای انتخاب خود و پاسخ گویی به این انتخاب و پی آمدهای آن نباید منتظر آینده باشد.

تقی روزبه با چه جراتی دیگران را در این سازمان بی خرد می نامد یا به برخوردهای بی خردانه متهم می کند. چه قدر انسان باید خودخواه و خودبزرگ بین باشد که به همین راحتی تعداد بسیاری از رفقای سازمانی خود را بی خرد بنامد و نام آن را هم برخورد کمونیستی بگذارد. و من از کسانی که هنوز خود را کمیته مرکزی می دانند در عجبم که به این نوشته های آشکارا توهین آمیز و تحقیرکننده هیچ برخوردی نمی کنند. تا کی باید صبر کرد و این گونه سخنان را شنید و برای حفظ روابط رفیقانه تی شرت هدیه داد.

رفقای کمیته مرکزی اگر من نامه ای به شما بنویسم و بگویم که شماری از شما در کمیته مرکزی جو خفقان و سانسور را در سازمان دامن می زنید و بقیه اعضای کمیته مرکزی هم دم فرو بسته و صدایشان در نمی آید، چه می کنید؟ آیا از من نمی پرسید که اولاً این شمار اندک چه کسانی اند، ثانیاً دلایل این اتهامات تو چیست و ثالثاً چرا به بقیه اعضای کمیته مرکزی توهین می کنی؟

حالا ما مدتهاست که داریم از کمیته مرکزی سوال می کنیم از کسانی که نامه را امضا کرده اند پرسید منظورشان از شمار اندک چه کسانی اند و دلیل یا دلایل اتهامات چیست و کمیته مرکزی به ما پاسخ می دهد که ما به صفت فردی امضا کرده ایم. سوال و درخواست از این واضح تر و صریح تر. رفقای که در کمیته مرکزی هستید من که نمی گویم به صفت غیرفردی امضا کردید. من می گویم کسانی در تشکیلاتی که شما در راس آن نشسته اید اتهاماتی را به تمام کسان دیگری که نامه را امضا نکرده اند وارد می کنید، و شما از کنار آن به سادگی می گذرید و تازه ما را متهم می کنید که چرا اصرار داریم توهین نشنویم و تحقیر نشویم. این چه استدلالی است؟ صدبار هم تکرار شود که منظور توهین نبوده فرقی در اصل قضیه ندارد. نوشته به صراحت شماری را متهم به فضا سازی اختناق می کند و بقیه را به تبعیت یا سکوت تایید آمیز. این توهین آشکار و تحقیر عیان است. چرا از زیر بار این مسولیت شانه خالی می کنید. شجاعانه بایستید و آن افراد را معرفی کنید. شجاعانه به اکثریت خاموش سازمان انتقاد کنید که چرا تن به رفتارهای "استالینیستی" می دهند. منتظر چه هستید؟ نه حرفتان را پس می گیرید و نه پای آن می ایستید. چه باید کرد. پس به کجای این شب تیره بیاویزیم عبای ژنده خود را؟

تقی روزبه ادامه می دهد:

تنها به یک مورد آن اشاره می کنم: آنجا که نشان میدهند این رفقا تازه پس از اتخاذ تصمیم حول خطیرین مساله ای نظرانشعاب - که لابد در نزد آنها اهمیتی بیش از تعویض یک لباس دارد- تازه یادشان آمده است که باید جنبه اثباتی به مطالبات خود بدهند! آیا بهتر از این اعتراف می توان جنبه غیر عقلانی حاکم بر این حرکت را به نمایش گذاشت؟ عیناً همان داستان مناره و چاه است.

ببینید چه کسی منتقد جنبه اثباتی دادن به مطالبات است. کسی که خودش سال هاست که عبارت دمکراسی مستقیم و مشارکتی ترجیح بند نوشته هایش است اما کوچکترین زحمتی به خود نداده تا منظورش را از این عبارات بیان کند. می دانید چرا؟ پاسخ بسیار ساده است. چون خودش هم نمی داند. او حتی تفاوت دمکراسی مشارکتی و دمکراسی مستقیم را هم نمی داند و این دو را در تمام نوشته هایش مترادف با هم به کار می برد. او تصور می کند که دمکراسی مشارکتی همان دمکراسی مستقیم است. او نمی داند که دمکراسی مستقیم تنها یکی از اشکالی است که دمکراسی مشارکتی می تواند در آن ظهور کند. انواع دیگری از دمکراسی مشارکتی هم وجود دارند که از جمله یکی از آن ها دمکراسی نمایندگی است. البته نه دمکراسی نمایندگی بورژوازی، بلکه دمکراسی نمایندگی که مارکس و انگلس در کمون پاریس کشف کردند.

تنها تخصص تقی روزبه ردیف کردن کلمات خفیف در برابر مخالفان نظری اش است. کمی نوشته هایش را بخوانید و ببینید که چه الفاظ ناهنجاری را در مقابل رفقای سازمانی اش به کار می برد. چه آسان آنان را استالینیست، غیر کمونیست، عقب مانده، ضد دمکراسی و... می خواند.

او ادامه می دهد:

بگذارید بانشان دادن بلوغ خود و از طریق پاسخ کمونیستی دادن به این بحران، راهی نو در برابر خود و دیگر چپ ها برای برون رفت از بحران پراکندگی و شقه شقه شدن بیابیم. بیراهه های رفته شده را دوباره در برابر خودمان قرار ندهیم. خشمگین هستیم، زخمی هستیم، همه اینها درست! اما کمونیست بودنمان که سرچایش هست! بیانید با تکیه بر این اخگر هنوز برافروخته، جلو برویم.

تقی روزبه ابتدا هرچه دلش خواست به اعضای سازمان نثار کرد و حالا در پایان همه را دعوت به گذشت و فرو دادن خشم می کند. واقعا کسی در این تشکیلات یافت نمی شود که از تقی روزبه بپرسد تو به چه حقی بیش از ... نفر از اعضای سازمان را که این قطع نامه ها را امضا کرده اند به داشتن فرهنگ غیر کمونیستی و بسیاری صفات ناهنجار دیگر متهم می کنی و آنگاه از آن ها می خواهی که خشمگین نشوند و با اخلاق کمونیستی برخورد کنند. البته که همیشه باید با اخلاق کمونیستی برخورد کرد و اتفاقا اخلاق کمونیستی حکم می کند که در برابر توهین و تحقیر در سازمان سکوت نکرد.

البرز دماوندی

23 می 2009

از ر. علی یوسفی

24 مه 2009

از القاب اعطائی رفقا، لقب "دیوانه" را بیشتر می پسندم!

رفیق ح.د، با سلام!

چهره مهربان شما را در زمانی نه چندان دور و در یکی از کنگره های سازمانی خوب بخاطر دارم که بدلیل وخیم شدن وضع جسمی ام، بر بالینم حاضر شده و به مداوایم پرداختید. بی گمان رفیق ح.د عزیز هیچ گاه به فکرش هم خطور نکرده بوده است که بر بالین یک "دیوانه" حاضر شده است.

از هنگامی که نامه سرگشاده منتشر شد، وضعیت دیگر به مانند قبل از 12 آوریل نبوده است. ادعا نمی کنم که در طی این مدت ادبیات مخالفین نامه در نوشته هایشان بی نقص بوده است، که بی شک نبوده است. اما ادبیات دیگر سو به واقع تماشانی ست.

القابی که مستقیما بمن اهدا شده است، عبارتند از "کد شکن خود کامه"، "حافظ نظم موجود"، تو بخوان نظم مبتنی بر سلطه سرمایه داری، و دیوانه که شما مبتکر آن بوده اید. با تشکر از شما لازم است بگویم که میان همه آنها همین را بیشتر از همه می پسندیم. دیوانه بودن که بهتر از نیروی انتظامی سرمایه داری بودن است. و اما چند کلام جدی تر دارم که به عرض شما می رسانم. دوست عزیز، در اوائل و در خلال بحران اخیر شاید اولین کسی بوده باشم که گفته است: "سانتر مرد، زنده باد سانتر به گذشته تعلق دارد". بهتر است که این گفته را بشنوید و بکار ببندید. در نزاع در این قایق کوچک قطعا و قطعاً نیروی که خود را "گرایش مستقل" میدانند، بزرگترین بازنده خواهد بود. این گرایش که ظاهرا شما هم به آن تعلق خاطر دارید، نتوانست و نخواسته است به این درک برسد که از بحرانهای بی سابقه و کاملا استثنائی، نمی توان با راه حل های کلاسیک و روتین روبرو شد. اول بگو کجا ایستاده ائی، تا بگویم چه برای گفتن داری.

اتهام زنی، بدون برشمردن موارد اتهام، بردن نامهایی در هاله ای از ابهام وبدون ذکر اسامی واقعی متهم، آن پارامترهائی هستند که عامدانه از جانب نیروی سانتر این تشکیلات از صورت مسئله پاک شده است.

نقش هممداخله فعال "یک الف آدم هائی" مثل من در این بحران، که برایشان جنبه حقوقی، اخلاقی و قضائی عمده انی داشته است، و شاید دیگرانی هم بوده باشند که از آن استفاده ابزاری کرده باشند، را دیوانگی خواندن، نه تنها لذت بخش، بلکه گواراست

با درود به شما، علی یوسفی 24 مه

از ر. رضا سپید رودی

24 مه 2009

انشعاب آیین نامه ندارد!

رضا سپید رودی

از میان واکنش هایی که به مصوبه پنجم جمع مخالفان امضا کننده نامه سرگشاده صورت گرفت، دو واکنش درخور توجه است. یکی فحشنامه جدید رفیق تقی روزبه خطاب به من است که معنای داستان پردازی های دائمی این رفیق در باره لزوم فرهنگ کمونیستی و برخوردهای انسانی و لحن رفیقانه را به خوبی برای همه روشن می کند. واکنش

دیگر که این یادداشت اساسا به آن معطوف است به رفیق شهاب برهان برمی گردد که آیین نامه انشعاب نوشته اند و مرحله بندی کرده اند و براساس مراحل تدوینی خودشان نتیجه گرفته اند که چون مراحل مورد نظر طی نشده است پس انشعاب " غیرسیاسی, احساساتی, و غیرقابل توجیه" است.

رفیق شهاب برهان نوشته است: "انشعاب در صورتی موجه می شود که اولاً اختلافات به صورت قطع نامه هایی در برابر هم تدوین شوند".

به اعتقاد من موجه بودن یا نبودن یک انشعاب فقط از شکل تحقق آن نتیجه نمی شود. شاید مفید باشد که صف آرایی ها در انشعاب سعی کنند بر اساس ضوابط و قطع نامه های روشن در برابر هم حرکت کنند, ولی حقانیت یا عدم حقانیت یک جدایی را از بود و نبود قطعنامه نمی شود نتیجه گرفت. اگر حکم بگذاریم که اول باید به شکل قطعنامه دربیاییم بعد از هم جدا شویم اگر یکی از صف بندی ها نتواند یا نخواهد یا مفید نداند که خود را به شکل صریح قطعنامه ای بازتاباند چه باید کرد؟ و اگر قطعنامه ای دفورمه داد که به جای روشن کردن جوهر اختلاف و وظیفه پرده پوشاندن بر آن و مکتوم داشتن آن و ماست مالی کردن کل ماجرا را بر عهده خود گذاشت چه باید کرد؟ آیا حقانیت یا عدم حقانیت یک جدایی به آن مشروط می شود؟ چرا مشروط می شود؟ پرسه زدن در دنیای اگر ها همچنان که مثلا فهرست بندی ضابطه ها و تدوین آیین نامه ها خوب است. و راست این است که کار آدمیان متمدن گاه بدون این پرسه ها و بدون این فهرست بندی ها خوب پیش نمی رود, اما اگر محتوای نظرات یک جمع به گونه ای باشد که قابل جمع بندی به صورت قطع نامه نباشد, یعنی دائما از شکل های معینی از تبلور خویش بگریزد حقانیت یک انشعاب به خودی خود ضایع نمی شود. انشعابی که اکنون مطرح است حداقل به تعبیر من از یک ویژگی برخوردار است. آن ویژگی در یک کلام عبارت است از این که پرهیز و فرار آگاهانه از جمع بندی درست و واقعی اختلافات مشخص کنونی بهترین و مفیدترین شکل پیشروی نظری است که جمع مخالفان نامه سرگشاده به جدایی از آن رای داده است. یعنی نظر مقابل فقط به شرطی می تواند حیات, موجودیت و پیشروی دائمی و خزانده خود را در درون سازمان تامین و تضمین کند که از هر نوع جمع بندی و فورمولبندی دقیق و صریح بگریزد و به محض مواجهه با منطق و استدلال و بحث و نظر بلافاصله به سطح روحیه عمومی عقب نشینی کند و در لابلای جزئیات روزمره مربوط به سبک کار پنهان شود و همانجا سنگربندی کند.

حقیقت این است که نامه سرگشاده اولین تعرض آشکار نظری این گرایش بود و پایه آن هم بر این ارزیابی قرار داشت که دیگر نفسی در سازمان بر کسی نمانده است که بخواهد از لزوم انسجام تشکیلاتی و وحدت در عمل دفاع نظری کند و بنابراین یک تشر که بزنی ماست ها را کیسه می کنند و جا خالی می دهند و روالی که نزدیک به یک دهه عملا سازمان را فلج کرد و به نوشته برخی از رفقا به یک جریان ناتوان و بی اثر ضد رژیم تبدیل کرد, دوباره جا می ماند. بخصوص این که برای این کار "همدلان" هم از پیش معلوم شده بودند و جلسات پنهانی بحث و تصمیم گیری هم گذاشته شده بود و باصطلاح محکم کاری های لازم صورت گرفته بود. با این حال وقتی اعتراض و شورش خودانگیخته گروهی از اعضای سازمان بر علیه روش های سازماندهی از بالا و پنهانکارانه و اتهام زنی های سنگین سازمانگران تهیه نامه سرگشاده آغاز شد, به شهادت همه نوشته های رفقای منتقد این نامه, بسرعت به محور بحث نظری چرخید. حاصل بحث های نظری ما چه بود؟ من میل دارم به گوشه ای از آن حاصل که تا امروز به دست آورده ام اشاره کنم.

نوشتیم: "پرسشی که در برابر ما قرار گرفته است این است: آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دموکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر

فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می‌خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می‌کند یا می‌خواهیم یک ظرف چند گرایشی دارای حقوق مساوی و "فرصت‌های برابر" در برابر هم باشیم که در آن حق فرد با حق سازمان "برابر" است و هیچ گرایشی از هیچ گرایشی تبعیت نمی‌کند؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده پاسخ روشنی به این پرسش می‌دهند. این پاسخ این است که آنها خواهان حفظ موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هستند و تبدیل آن به یک ساختار چند گرایشی که در آن حق فرد برابر با حق سازمان باشد و گرایش‌ها از هیچ نظری جز نظر خودشان تبعیت نکنند را انحلال راه کارگر در شکل کنونی آن می‌دانند. بر موافقین نامه سرگشاده است که تفسیر خود را روشن کنند و بر اساس آن تصمیم بگیرند که آیا خواهان حفظ موجودیت سازمان راه کارگر در چهارچوب مبانی، برنامه و اساسنامه تاکنونی آن هستند یا می‌خواهند سازمان راه کارگر مجموعه‌ای باشد از گرایش‌ها متفاوت که هر کدام دید و نظر و سیاست خود را پیش می‌برد و اصل تبعیت اقلیت از اکثریت در آن معنا ندارد؟ "

فکر نمی‌کنم رفیق شهاب برهان یا هیچ رفیق دیگری انکار کند که سطور بالا تلاشی است برای فورمولبندی دقیق یک اختلاف و نزدیک کردن آن به یک "قطعه‌نامه". نمی‌گویم کامل است، ولی حداقل یک تلاش است. پاسخ این تلاش مرا از جمله می‌شود در نوشته آخر رفیق تقی روزبه سراغ گرفت:

چترباز! استالینیست منحل! محفل پشت پرده! سانسورچی! موازی کار! طرفدار نظارت استصوابی! "شبح"!
"زیرنویس"، آب نمک خوابیده! "... یعنی پاسخ به جای ارائه قطعه‌نامه متقابل فقط فحش است. و رفیق تقی روزبه و برخی از رفقای دیگر فقط فحش و ناسزا به من داده‌اند و جالب است که درست در حالی که بشدت فحش می‌دهند و فقط ناسزا بار آدم می‌کنند، "سرزمین سوخته مناسباتی" را هم انکار می‌کنند. رفقا می‌دانند و رفیق شهاب برهان هم اشاره کرده‌اند که یک حوزه اختلاف ما مساله تاکتیک است. من در باره تاکتیک نظرم را نوشتم و هرکس که مایل باشد بدون تعصب و پیش داوری قضاوت کند خواهد دید که من فقط بحث نظری کرده‌ام و فقط سازمان چند تاکتیکی و همچنین نظری را که می‌گوید تاکتیک باید از درون طبقه بیاید مورد نقد قرار داده‌ام. و در این مورد دوم تا حد توان به صورت مشروح به تبیین خاستگاه‌های تاکتیک پرداختم. پاسخ نقد من تا حالا جز فحش و ناسزا چیزی نبوده است. هدف این فحش‌ها این است که پنهان کند که خاستگاه تاکتیک چیست و کجاست؛ هدف این است که بالاخره به طور دقیق معلوم نشود که آیا ضوابط تکوین تاکتیک‌ها قابل تقسیم بندی هست یا نیست؛ قرار است پنهان بماند که ضوابط آزادی در اندیشه و وحدت در عمل هر دو یکسان است یا با هم تفاوت دارد. به فحش و اتهام و ناسزاگویی پناه آورده‌اند تا جوهر نظری اختلاف زیر این آوار تهمت و افترا و درشت‌گویی پنهان شود و حالا هم متاسفانه وارد مرحله پرونده سازی شخصی برای من شده‌اند.

رفقای مخالف به جای این که فورمولبندی خودشان را از اختلاف ارائه بدهند، اصل تلاش شخصی برای ارائه یک فورمولبندی دقیق از اختلاف را بلافاصله مورد حمله قرار می‌دهند و می‌گویند که این تازاندن اختلاف است. آنها تلاش برای انداختن اختلاف به مجرای جدال نظرهای فورمولبندی شده را بشدت و به شیوه‌ای بسیار غیرقابل توجیه و با فضا سازی و اتهام زنی و پرونده سازی محکوم می‌کنند. و علت آن هم روشن است: اگر فورمولبندی خودشان را صراحت بدهند، توانایی دفاع نظری از آن را ندارند. نفعی به حال گرایش آنها ندارد و برای موجودیت آن مفید نیست که خودش را صراحت بدهد و بنابراین فوراً عقب نشینی می‌کنند و به جایی پناه می‌برند که اصل اختلاف و مجموعه منازعات کنونی را غیرقابل درک سازد. لذا پرسشی که می‌ماند این است: آیا من و امثال من به خاطر تلاش هایمان در جهت صراحت دادن به جوهر اختلاف نظری و ارائه آن در قالب یک فورمولبندی دقیق مطابق جدول

آیین نامه ای رفیق شهاب برهان محکوم هستیم؟ به نظرم نمی توان خواستار صراحت در نظر و فرمولبندی دقیق اختلاف نظر شد و بعد تلاش در این زمینه را بشدت محکوم کرد.

علاوه بر آن چه نوشتیم من بند اول آیین نامه رفیق شهاب برهان را می خواهم با نظر خودشان قیاس کنم. رفیق شهاب برهان در اولین نوشته اش در رابطه با بحران در درون سازمان با اشاره به این که اختلاف نظرات چه در زمینه های تاکتیکی و چه تشکیلاتی در چند سال اخیر به مسیر بحران زایی افتاده اند، روش حل آن در سابق در تشکیلات یعنی راه اندازی بولتن مباحثات حول اختلافات و بحث و صدور قطعنامه و پیش نویس و رای گیری و تعیین اکثریت و اقلیت را یادآور می شود و در ادامه این طور می نویسد: "در پنج سال اخیر سبک و سیاق دیگری هم باب شده است که امکان نمی دهد تکلیف اختلاف نظرات در تشکیلات روشن شود و برعکس، اختلاف نظرات را به تنش و بحران تشکیلاتی تبدیل می کند."

رفیق شهاب برهان "مشخصات" این "سبک و سیاق" را که "امکان نمی دهد تکلیف اختلاف نظرات در تشکیلات روشن شود، این طور برمی شمرد: "یک گرایش (تاکتیکی یا تشکیلاتی) نظرات خود را فرموله، مدون و به صورت یک پلاتفرم مکتوب نمی کند تا پایه بحث قرار گیرد. مدام نکاتی جسته و گریخته و بدون انسجام را یا در لابلای مقالات پراکنده یا در شفاهیات مطرح می کند که غالباً هم با اما و اگرها و در روها و عدم قطعیت ها همراه اند. این جا کردن از پهلو و آهسته آهسته نظرات نامنسجم ... به جای این که با بحث جواب بگیرند با سنگربندی برای سد کردن "حرکت خزنده" جواب می گیرند....."

این تفسیر رفیق شهاب برهان از بحران زا شدن تشکیلات را من تا حدودی می پذیرم. می نویسم تا حدودی، برای این که در باره علت آن، توضیح رفیق را که نوشته است گرایش مورد نظرش خودداری از فرمولبندی نظرش را "تاکتیکی یا تشکیلاتی" می کند به حد کافی رسا نمی دانم. امیدوارم رفیق شهاب برهان با من موافق باشد که مدت پنج سال هم برای صاحب نظر شدن و هم برای فرمولبندی یک نظر و راه اندازی بحث حول آن، زمانی کافی است. پس جای این پرسش از رفیق شهاب برهان باقی می ماند که چرا این رفقا پنج سال است از فرمولبندی نظرشان خودداری کرده اند؟

به نظرم علت را اساساً نمی توان در "شخصیت ها" و توانایی های فردی افراد و رو کم کنی و نکاتی از این قبیل جستجو کرد. من حتی می خواهم در دفاع از رفیق تقی روزبه بنویسم که این خودداری ربطی اساسی به طینت و مشرب افراد و غیره ندارد. علت قبل از هر چیز به ماهیت نظری مربوط است که از فرمولبندی می گریزد. راست این است که حاملان آن نظر انتهای ضابطه فرمولبندی و سبک و سیاق پیشین در سازمان را می دانند: تبعیت اقلیت از اکثریت! ولی اگر نظر آنها اساساً همین باشد که چند گرایش باید برابر حقوق باشد و از همدیگر تبعیت نکند، طبیعتاً نمی توانند آشکارا خود را در معرض نفی موجودیت محتوای نظر خویشان از طریق فرمولبندی قرار دهند. فرمولبندی شدن نظرشان با خطر حتمی پذیرش رد محتوای نظرشان پیوند ناگسستنی دارد. حتی اگر نتیجه آن رای اکثریت به سود گرایش شان باشد، در حالی که در انواع اختلافات نظری دیگر چنین نیست. من اگر معتقد باشم که نظر فرد نباید از نظر جمع و اقلیت از اکثریت پیروی کند، ناگفته روشن است که اولین کاری که به هیچ وجه به آن تن ندهم گذاشتن همین نظر در معرض قضاوت جمع و پذیرش تبعات آن است. زیرا چنین پذیرشی محتوای نظر مرا به مثابه نظر نابود خواهد کرد. چه رای بیاورم چه نیاورم. اگر رای بیاورم به رای اکثریت گردن گذاشته ام، در حالی که درست همین نظر را قبول ندارم و اگر رای نیاورم، حقانیت نظرم را به محک رای جمع گذاشته ام در حالی که آزادی فرد از جمع، و عدم تبعیت از رای جمعی به نام آزادی فردی را خواستارم. پس در هر دو صورت به نظرم

ضربه اساسی زده ام. این است علت اساسی خودداری از فرمولبندی نظر که مربوط به حالا هم نیست و به نوشته رفیق شهاب برهان پنج سال است که جریان دارد. به همین دلیل است که به مجرد این که مواجهه نظری صورت می گیرد با هزیمت از میدان بحث نظری روبرو می شویم و فریاد بلند می شود که آی دارند تفسیر دلخواهی خودشان را قالب می کنند و سیل فحش و ناسزا به طرف آدم سرازیر می کنند. می نویسند و با صراحت نیز که سازمان باید چند گرایشی باشد مثل اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم، بعد وقتی بر تفاوت سازمان راه کارگر به مثابه یک گرایش با ایده اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم متمرکز می شوی و شرح می دهی که این درست همان رد تبعیت اقلیت از اکثریت است، سریع انکار می کنند و درست در همان حالی که انکار می کنند، دوباره تایید می کنند که سازمان چند گرایشی می خواهند و از آن به عنوان "یک واقعیت عینی" نام می برند و وقتی می پرسی که سازمان چند گرایشی با تبعیت اقلیت از اکثریت می خواهید یا سازمان چند گرایشی که هیچ گرایشی از هیچ گرایشی تبعیت نمی کند؟ از زبان رفیق نقی روزبه پاسخ می گیری که این: "دمیدن بر کوره تفرقه، تشدید نقار و جدایی و کینه و تحقیر و خودی و غیرخودی کردن و تحسین مناسبات مبتنی بر سلطه و ستایش از ضرورت نظارت استصوابی" است. به عبارت دیگر دوباره فحش ها سرازیر می شود. این رفقا می پذیرند، رد می کنند! قبول دارند! قبول ندارند! تکذیب می کنند! و تایید می کنند! این شده است کارشان.

سوالی که نهایتاً باقی می ماند این است: اگر علت خودداری از فرمولبندی نظر این رفقا چنانچه آورده ام از نظر رفیق شهاب برهان توضیح درستی در باره علت تغییر روال در پنج سال اخیر و علت ترجیح "حرکت خزنده" بر فرمول بندی نظر باشد بند اول آیین نامه رفیق شهاب برهان که می نویسد: "اولا اختلافات به صورت قطع نامه هایی در برابر هم تدوین شوند" چه مابه ازای عملی پیدا می کند؟ پنج سال دیگر هم باید صبر کنیم؟ یا آیین نامه رفیق شهاب برهان تبصره و استثنا هم دارد؟

ثانیا: رفیق شهاب برهان در آیین نامه انشعاب خودش نوشته است که: "صف بندی های حقیقی حول پلاتفرم ها و نه محافل شکل بگیرد".

من نمی دانم که این بند رفیق شهاب برهان برای شخص خودش و تعیین موقعیت شخص خودش در این هنگامه دعوا نوشته شده است یا اشاره به عموم اعضای سازمان دارد. من فقط می توانم از جانب خودم بنویسم که برای من این فرد یا آن فرد و این یا آن محفل نیست که مهم است، نظر مهم است. و نظرم را هم نوشته ام و در معرض نقد و داوری همه رفقا گذاشته ام. عین همین را می توانند بسیاری از رفقای دیگر هم در میان نویسندگان نامه سرگشاده و هم مخالف آن به رفیق شهاب برهان بگویند. با این حال برای من یک نفر روشن نیست که این گفته ها آیا چه تاثیری در آیین نامه انشعاب رفیق دارد؟ من اگر معتقد باشم که باید: "صف بندی های حقیقی حول پلاتفرم ها و نه محافل شکل بگیرد" اولین کاری که می کنم این است که به جای نوشتن این "باید"، یا در کنار نوشتن آن، برای تحقق همین "باید" آستین بالا می زنم. در حالی که رفیق شهاب برهان از زمان انتشار نامه سرگشاده از بحث نظری در باره محتوای آن پرهیخته است. من نتوانستم بفهمم که این پرهیز چطور می تواند به شکل گیری "صف بندی های حقیقی" کمک کند؟

بعلاوه بسته به این که چه تعریفی از "محفل" و از "صف بندی" و "پلاتفرم" داشته باشیم و چه رابطه ای میان این تعاریف با محورهای اصلی اختلاف نظر قائل باشیم، می توانیم آن را بپذیریم یا رد کنیم. یعنی خود آن هم از این ظرفیت برخوردار است که در معرض تفسیرهای بکلی متضاد قرار بگیرد و به همین دلیل خاصیت خود را از دست

بدهد. و متأسفانه می دهد. به همین دلیل فکر می کنم به جای تاکید عام بر "صف بندی های حقیقی" تشریح دقیق و تفصیلی نظر خود در باره ویژگی های "صف بندی های حقیقی" هزار بار پراهمیت تر و کارسازتر است. رفیق شهاب برهان در بند سوم آیین نامه انشعابش نوشته است: "اقلیت حاضر به تبعیت از اکثریت نباشد و با وجود حق فراکسیون نظری فعالیت مشترک آن ها ناممکن شود."

به نظرم اگر قرار باشد از خارج از جوانب اصلی اختلاف برای یک اختلاف زنده و جاری و آن شکل های ویژه ای که اختلاف مزبور در متن آن جریان دارد آیین نامه صادر کنیم نتیجه مثبتی نخواهد داشت.

رفیق شهاب برهان عزیز. اصلاً خود همین ماجرا که اقلیت آیا باید حاضر به تبعیت از اکثریت باشد یا نباشد یک محور اصلی اختلاف است. اختلاف بر سر این است که ما چند گرایش با "فرصت های برابر" در برابر هم باشیم و هیچ گرایشی حق نداشته باشد که خودش را بر گرایش دیگر تحمیل کند؟ یا یک سازمان واحد باشیم که در آن گرایش ها حق "برابر" نداشته، بلکه گرایش اقلیت از اکثریت یعنی از نظر سازمان پیروی کند؟

واقعاً شما فکر می کنید که من نوعی اگر طرفدار حق برابر فرد با سازمان باشم در یک سازمان کمونیستی حاضر می شوم بحث بکشد به جایی که مجبور باشم از نظر سازمان تبعیت کنم؟ بخصوص اگر بیش از یک سال آزرگار تمام وقت و انرژی سازمان را برای همین منظور گرفته باشم و یک کنگره را معطل کرده و از کارش بازداشته باشم و بعد ناگهان ... امضا مثل مانده آسمانی به سوی من آمده باشد؟ آیا فکر نمی کنید بهترین کار برای اشاعه نظرم این است که بحث را به صد شاخه فرعی بکشانم و دائم بین نظرات ناسخ و منسوخ مانور بیایم و فضای اتهام زنی درست کنم و از هر نوع صراحت نظری و فورمولبندی فراری باشم؟ آیا شما واقعاً می توانید ثابت کنید که این روش بهترین و مفیدترین روش برای حفظ و اشاعه نظرم نخواهد بود؟ من می توانم برای شما ثابت کنم که برای رفیق تقی روزبه و برخی از رفقای امضاکننده نامه سرگشاده همین روش بهترین روش کار است. و گمان می کنم این کار را در نوشته هایم تا حالا کرده ام؛ جایی که به منطق استدلال رفقای نامه سرگشاده در زمینه حذف ستون دیدگاه اشاره کرده ام و نوشتم که بلاموضوع شدن شکل گیری اکثریت و اقلیت را هدف گرفتند. و فکر می کنم که شما هم در نوشته اول تان تا حدودی همین روش را مورد نقد قرار داده اید با این حال اگر شما هم احیاناً مثل رفیق تقی روزبه معتقد هستید که من تفسیر دلخواهی خودم را دارم بهتر است تفسیر خودتان را صراحت بدهید که بشود دانست شما چه نظری دارید. اما اگر بر فرض شما هم معتقد باشید که بلاموضوع کردن شکل گیری اکثریت و اقلیت روش اصلی سانسور ما برای فرار از سازمان و ائتلاف با "نه سازمان" است در این صورت بند سوم اساسنامه شما واقعاً چه جایگاهی خواهد یافت؟

هدف حفظ سازمان است

رفقای عزیز راه کارگر! انشعاب اساساً شورش فراقانونی است. پایه آن هم حق منفی است نه وظیفه! و حق هم از خصلت داوطلبانه بودن فعالیت مشترک برمی خیزد. انشعاب یعنی این که گروهی به این نتیجه می رسند که دیگر در چهارچوب ضوابطی که از سوی تفسیر رسمی و قانونی اعلام می شود نمی گنجند. وقتی خودشان اعلام می کنند که نمی گنجند، انتقاد از آنها نمی تواند متضمن این پرسش باشد که چرا نمی گنجید. آفتاب آمد دلیل آفتاب! حالا رفیق تقی روزبه و دیگران به ما طعنه می زنند که شما با بر سر نیزه زدن اساسنامه و برنامه و مصوبات تاکنونی سازمان و دفاع از تشکیلات، همین سازمان و تشکیلات موجود آن را نابود می کنید و به نام مبارزه با انحلال طلبی عملاً خودتان کاری جز انحلال ندارید. معنای این انتقاد، خواه انتقاد کنندگان بدانند یا ندانند این است که شورش فراقانونی

برای احیای قانونیت و تشکیلات حقانیت ندارد. ولی این درست همان چیزی است که حالا حقانیت دارد. اگر قانونیت رسمی خود انحلال طلب است، منحل خواستن آن، هنوز نشانه انحلال طلبی نیست، برای این که معلوم شود که شورشی حقانیت دارد یا ندارد و انحلال طلبانه هست یا نیست، فقط به خود شورش نمی توان گیر داد، باید جهت آن را و هدفش را و وسایلی را که برای تحقق این هدف به کار گرفته است پیش کشید. به همین دلیل بود که من در نوشته پیشین تفسیر شخصی خودم را در باره هدف مان تاکید کردم و نوشتم که مخالفان نامه سرگشاده "خواهان حفظ موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هستند" و "هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان را نمی خواهند و بر هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان تاکید ندارند." تاکید بر این هدف بسیار مهم است؛ آنقدر مهم و آنقدر حیاتی که اگر واقعا به درستی دریافته شود و اگر با تعبیرهای نارسا و خصمانه و فضا سازی مواجه نشود می تواند بهترین کلید برای برخورد متمدنانه و رفیقانه و تفاهم آمیز باشد. اشاره به این هدف "مصادره" سازمان نیست، فقط در فضای آلوده و پر ابهام که کوبیدن نظر به هر قیمتی برای کسانی اهمیت پیدا می کند، می توان چنین تعبیری از آن به دست داد. کاملا برعکس است: اشاره به میراث مشترک همه راه کارگری هاست. اگر هیچ رفیقی چه در میان امضاکنندگان نامه سرگشاده، چه در میان مخالفان آن با هدف مورد اشاره مخالفتی ندارد، انشعاب خود به خود بلاموضوع می شود. برگرداندن چنین چیزی به سمت این که گویا کسانی می خواهند سازمان را "مصادره" کنند، نگرشی بکلی بیمارگونه است و از ذهنیت های ناسالمی برمی خیزد که دیگر نمیدانند چه می گویند. من خیلی دلم می خواهد بدانم که حاملان این ذهنیت در برابر مصوبه نشست ششم رفقای مخالف نامه که با اکثریت مطلق آرا رای به گفتگو داده اند (من هم رای مثبت داده ام!) چه خواهند کرد؟ از طرف دیگر اما با این هدف بازی نباید کرد و اعضای سازمان را هم بازی نباید داد. و خوب است این تصور هم کنار گذاشته شود که گویا می توان اعضای این سازمان را بازی داد.

مسئله ما هرگز نمی توانیم به طور دقیق بدانیم که در ذهنیت یکایک امضاکنندگان نامه سرگشاده هنگامی که با تصمیم در این باره روبرو شده اند چه گذشته است. اما اگر رفقای هستند که تفسیر حاکم و جاری از مصوبات در سازمان تا پیش از انتشار نامه سرگشاده را همچنان معتبر می دانند، حالا چه موافق نامه و چه مخالف نامه باشند، سازمان به خودشان تعلق دارد. ولی نمی شود هم تفسیر انحلال طلبانه از نامه سرگشاده داشت، و آن را تبلیغ و ترویج کرد، هم بر روش پنهان کارانه و شبه کودتایی صحنه نهاد و مرزبندی با آن را "درخواست بیعت" نامید، هم از پاسخگویی مشخص به اتهامات وارده بر تعدادی از اعضای سازمان سرباز زد و به این خواست بی اعتنا ماند؛ هم سازمان را تماما متعلق به گرایش و تفکر خویش دانست و عملا آن را چند گرایشی با گرایش های برابر حقوق در مقابل هم دانست و با هر گونه اصل تفکیک نظر فرد از سازمان و اقلیت از اکثریت از طریق بلاموضوع کردن شکل گیری اقلیت و اکثریت و انحلال ارگانی مخالفت کرد و در عین حال حق جدایی آن عده از رفقای که چنین تفسیری را انحلال طلبی و مغایر اساسنامه، برنامه، مبانی و مصوبات حاکم و جاری بر سازمان تا پیش از انتشار نامه سرگشاده می دانند انکار کرد.

بعدهالتحریر: این نوشته را به پایان برده بودم که متوجه شدم رفیق شهاب برهان در یادداشتی جدید به نوشته من با عنوان "جرا جدایی" اشاره و پیشنهادهای را مطرح کرده است. ضمن تشکر از رفیق شهاب برهان و ستایش از اصولیت این رفیق و تلاشی که شخصا برای حل بی درد بحران صورت می دهد، نظرم را در باره پیشنهادات رفیق شهاب برهان در یادداشتی جداگانه می نویسم.

از: الف - بامشاد
به: دبیرخانه سازمان
برای درج در بولتن داخلی

چگونه می خواهیم در کنار هم باشیم؟

یک ماه و نیم از انتشار نامه سرگشاده گذشته است. در این مدت جلسات متعددی چه از سوی مدافعان نامه سرگشاده و چه از سوی مخالفان برگزار شده است. نوشته های گوناگونی در شکافتن ماجرا و ارائه راه حل به نگارش در آمده است. یکی از آخرین نوشته ها، نوشته رفیق شهاب برهان است که تلاش کرده است اختلافات را به روالی قابل حل سوق دهد. رفیق شهاب برهان در سه بند مشکلات را فرموله کرده است. بند اول در باره پذیرش یا عدم پذیرش برنامه و اساسنامه و مصوبات تائیدیه است. که همه باید به این سوال پاسخ دهند که: الف - آیا مبنای برنامه (مصوب کنگره اول) و اساسنامه موجود سازمان را (حتی در صورت تمایل به اصلاح و تغییرشان و تا چنین اصلاحات و تغییراتی توسط کنگره ها صورت نگرفته است) قبول دارید و مبنای کار مشترک تشکیلاتی می دانید؟

بند دوم در مورد چگونگی حل مشکل دیدگاه و نظرات فردی است: "ب - برای اصلاحات یا تغییرات احتمالی اساسنامه ای و نیز حول مسئله جایگاه امضای فردی و ضوابط رسانه ها پیش نویس هانی در زمان بندی واقع بینانه توسط گرایشات مختلف تهیه شوند تا بعد از بحث به قطعنامه هانی قابل رای گیری تبدیل شوند و در صورت تمایل گرایشات، فراکسیون های نظری حول آن ها شکل بگیرد.

و سوم در بازه مناسب است. رفیق شهاب برهان در این رابطه می نویسد: "ج - روی مسائل مناسبی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند بحث های روشنتر و شفاف عموم تشکیلاتی صورت بگیرد و برای حل این قبیل مسائل از راه دیالوگ تلاش شود. برای چند و چون آن باید فکر کرد."

واقعیت این است که نظرات نیروهای تشکیلات در این رابطه به شکل شفافی در آمده است. مدافعان نامه سرگشاده در یک و ماه و نیم اخیر الگوی تشکیلاتی خود را به نمایش گذاشته اند. در این الگوی تشکیلاتی، از تبعیت اقلیت از اکثریت خیری نیست؛ سیستم نمایندگی وجود ندارد؛ حتی رای گیری روی موضوعات و مسائل به کناری گذاشته شده است. به دیگر سخن خط "نه تشکیلات" تحت نام دمکراسی مشارکتی به شکل جاافتاده ای اجرا می شود. در این مدت جلسات گوناگونی توسط این بخش از تشکیلات برگزار شده است. بحث های گوناگونی صورت گرفته است. اما در مورد هیچ یک از این مباحث نه رای گیری صورت گرفته شده است و نه حتی جمع بندی های کمیته مرکزی که مسئول جمع بندی این مباحثات شده بود، به رای گیری و تصمیم گیری گذاشته شده است. چنین امری تصادفی نبوده است بلکه به شکل کاملاً آگاهانه ای به اجرا در آمده است. در مورد نمایندگی هم موضوع به همین شکل است. رفقا در مقابل پیشنهاد مناظره و اعزام نماینده با روشنی تمام اعلام کرده اند که اصل نمایندگی را قبول ندارند. وقتی این شیوه عملی را بگذاریم در کنار آن جمله معروف نامه سرگشاده که "شنا کردن در مسیرهای مختلف و بیان و اتخاذ تاکتیک های مختلف" را به رسمیت شناخته است، به خوبی الگوی تشکیلاتی این رفقا را نشان می دهد. روشن است این تجمع نمی تواند در پاسخ به سوال اول رفیق شهاب برهان، پاسخ آری بدهد. حتی اگر پاسخ آری بدهد، آنگاه باید شیوه عملی تائیدیه اش را توضیح دهد که چگونه با اساسنامه سازمان همخوانی دارد؟ حتی در شرایط کنونی که قرار است مذاکرات میان کمیته مرکزی سازمان و هیئت ارتباطات موقت صورت گیرد، روشن نیست که آیا کمیته مرکزی که تاکنون پشت سر آن سنگر می گرفتند، می تواند نمایندگی این تجمع را به عهده داشته باشد و یا این مورد نیز مشمول اصل عدم اعتقاد به اصل نمایندگی خواهد شد و پشت کمیته مرکزی را خالی خواهند کرد. در این جا روشن است که امضاء کنندگان نامه سرگشاده عملاً از اساسنامه سازمان انشعاب کرده اند و الگوی تشکیلاتی دیگری را به اجرا در آورده اند. جالب است که کمیته مرکزی سازمان که باید حافظ و مدافع اساسنامه سازمان باشد، در تمامی این مدت بر این شیوه چشم پوشیده و در کنار این تجمع قرار گرفته است.

در مورد دیدگاه هم نظرات امضاء کنندگان نامه سرگشاده روشن است. آن ها اعتقادی به تمایز میان نظرات مخالف و ناهمخوان فردی با نظرات رسمی سازمان ندارند. شأن نزول نامه سرگشاده، در هم شکستن ستون "دیدگاه" بود. همین ستون بود که گویا باعث "خفگی" تنی چند از رفقا شده بود که به یک باره عده ای تصمیم گرفتند "پیشمرگ" آن ها شوند. هدف در هم شکستن ستون دیدگاه، باز کردن راه برای الگوی تشکیلاتی ای است که در این مدت به اجرا در آورده اند.

برای جا انداختن این الگوی تشکیلاتی بود که آن نامه سرگشاده و آن اتهامات سنگین به امضاء رسانده و پخش شد. واقعیت آن است که نامه ی سرگشاده، تکرار خشن فحش نامه رفیق تقی روزبه در قیل از کنگره سیزده بود که با مخالفت قاطع کنگره روبرو شد و تنها چهار رای آورد. اما این بار همان فحش نامه با اتهامات سنگین تر به امضای ... نفر رسانده شد. روشن است که این اتهامات سنگین، فضای اعتماد رفیقانه را به کلی در هم شکست و زمین سوخته تشکیلاتی به وجود آورد. بدون روشن شدن "متهمین" و "اتهاماتشان" و ترمیم اعتماد های ویران

شده، مباحث دیگر جنبه ی کاملاً فرعی خواهند داشت. و این درست نکته ای است که رفیق شهاب برهان از کنار آن به سادگی گذشته است. وقتی که بر این ویران سازی اعتماد رفیقانه که ماده ی قوام دهنده کار و فعالیت مشترک و متشکل هست، چشم پوشیده و آن را "مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند" نامیده است. واقعیت این است آن چه که در نامه سرگشاده آمده است، یک فرهنگ جدید است. فرهنگی که رفیق تقی روزبه برای پیشبرد نظراتش از قبل از کنگره سیزده به کار گرفته و در نوشته های اخیرش آن را نیز به اوج رسانده و به نام "عطر و بوی کمونیستی" عرضه می کند. و رفیق شهاب برهان با آن شامه تیزش از کنار این "عطر و بوی کمونیستی" به راحتی گذشته است و فضا را بیش از حد عادی تلقی کرده است.

روشن است وقتی صحبت از تداوم کار مشترک و متشکل تشکیلاتی به میان می آید، در گام نخست، ویران کنندگان فضای اعتماد تشکیلاتی باید نام "متهمین" و "اتهاماتشان" را بیان کنند تا از این طریق امکان دفاع از خود را به "متهمین" بدهند. در مذاکرات پیشارو با کمیته مرکزی سازمان نیز همین امر نیز باید مد نظر باشد. بدون بازگرداندن فضای اعتماد رفیقانه، تمرکز روی دیگر مباحث، ره به جایی نخواهد برد و ائتلاف وقت بی ثمری خواهد بود.

25 ماه مه 2009

از ر. امیر جواهری

25 مه 2009

.... نفی حکمت مکن

از بهر دل سوخته چند

امیر-جواهری (۲)

۲۵ مه ۲۰۰۹

رفیق تقی روزبه در آخرین نوشته اش با عنوان: "همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان!" "باردیگر نشان داد که در برابر نقد اصولی دیدگاهها و نظراتش چگونه قبا از تن بدر می کند و با منقذش با چه زبانی سخن می گوید. برای اینکه بی دلیل و مدرک حرفی نزده باشم، همه کنایات و استعارات آخرین نوشته ر- تقی روزبه را ابتداء از همان سه صفحه اول نوشته اش ردیف می کنم، بعد نتیجه گیری ام را بیان می دارم.

این یک دوجین کلمات قصار را؛ با آن که می دانم بازخوانی اش واقعا دشوار و چندان آور است، نه فقط برای مخالفین نامه که حتی برای موافقین آن نیز لازم می دانم. و از این رو ضروری می بینم که مدعایم را مستند کنم. آنچه در پی می آید تنها فرمول های ادعایی رفیق تقی روزبه است که با هم می خوانیم:

"جدانی نابخردانه" - "ظهور و حضور شبیح گون آن" زیر نویس" - "محفل پشت پرده" - "پرده برداری از سیمایش" - "صدور اولتیماتوم های شمارش معکوس" - " فرود این چنینی چتربازان" - " پیاده کردن چترباز" - " دمیدن بر کوره تفرقه" - "تشدید نقار وجدانی و کینه و تحقیر و خودی و غیر خودی کردن" - "تحصین مناسبات مبتنی بر سلطه" - "ضرورت نظارت استصوابی" - "هیچ عطر و بونی از کمونیسیم و احترام به انسان متصاعد نبود" - "آن محفل موازی با سازمان" - "سالها فعالیت موازی و بدون رنگ و بوی سوسیالیستی و آن گونه فعالیتی که غلظت شوری سانسور آن حتا سروصدای خوانندگانش را در آورده است" - "سالها فترت و آزاد از فعالیت تشکیلاتی" - "حالا هم چون نمک خوابانده ها، بیرون کشیده شده اند" - "بامتلاشی کردن یک سازمان مطرح وزنده و هم اکنون موجود" - "در قرن بیستم استالینیسیم منحط را بازسازی کرد. با فرهنگی جدید که در آن از کاربرد ستاره داوود هم ابائی نیست" - "حاکمان کوچولو" - "مگر همین رفقا نبودند که جلوی چشمان همه برخلاف مواضع سازمان بجای صدای سوم صدای دیگری را به تماشا گذاشتند؟" - "پس چگونه است که حالا در ائتلاف نامیمونی با چتربازان فرود آمد" - "اقتدار غیبی و خود فرمان" - "حفظ اقتدار یک حلقه غیبی" - "تاراج گذاشتن قواعد اساسنامه ای" - "آتش زدن قیصریه به خاطر یک دستمال" - "اقتدار غیرقانونی" - "این همه بی خردی و خرده بینی غیرمسولانه" - "رای سازی و تحکم..." - "بردن اساسنامه و برنامه به سر نیزه" - "نفی و دور زدن مرکزیت منتخب کنگره، نفی آزادی مباحثات در مقاطع پیش از کنگره.." - "حول خطیرین مساله ای نظراتشعاب - که لابد در نزد آنها اهمیتی بیش از تعویض یک لباس دارد" - "جنبه غیر عقلانی حاکم" - "و.... که ادامه دارد....."

می خواهم از رفیق تقی روزبه که این نوع خشاب گذاری کلمات نزد او گویا سرباز ایستادن ندارد بپرسم: آیا توسل به یک دوجین فحش و فضاحت به جای استدلال و منطق در نوشته اش واقعا در اخلاق کمونیستهای " ... معتقد به خودرہانی انسانها" جای دارد که در حال حاضر تنها رفیق تقی روزبه آنرا این گونه نمایندگی می کند؟ آنچه رفیق در این "همسان انگاری" خود ساخته می فرماید و آنرا با عناوین "اقتدار غیبی و خود فرمان" یا "اقتدار یک حلقه غیبی" نشان می گیرد، آیا به عینه همان "رهبری درسایه" نامه سرگشاده نیست، که رفیق تقی روزبه با امضاء نگذاشتن به پای آن نامه، خود مخترع و باز تولید کننده نوع بد تری از همان فرمولاسیون است؟ اختراعی که باید همه مخالفان نامه سرگشاده از رفیق تقی روزبه و همه همراهان و متحدانش بپرسند و طلب پاسخ کنند:

این عناصر مقرر می‌کنند که اینگونه " چتر باز " پیاده می‌کنند؟
و یا این " چتر بازان " خود می‌کنند که " فرود " این چینی را در زمین فرودگاه رفقای نویسنده نامه ، بعد از " سالها فترت و آزاد از فعالیت تشکیلاتی " این بار " چون نمک خوابانده ها " از جاتب همان مقتدرین " غیبی " ، بیرون کشیده شده اند " تا با " رای سازی و تحکم " به " متلاشی کردن یک سازمان مطرح و زنده و هم اکنون موجود " بر آیند ؟

می‌پرسم : آیا رفیق تقی روزبه با این نوع ادبیات، چیزی برای این سازمان و صحنه اعتماد آفرینی در پیشزمینه یک همکاری و استمرار کار باقی گذاشته اند؟ می‌شود آدم‌های یک سازمان را تا این حد از هویت شان تهی ساخت، و بعد انتظار داشت که دیگر بار در کنار هم جای گیرند و چرخه حیات " سازمان مطرح و زنده و هم اکنون موجود " را برای مبارزه با رژیم ضد انسانی و آدمکش اسلامی و " خود رهانی " مورد ادعایی ایشان به حرکت در آورند ؟

وقتی به زعم رفیق تقی روزبه همه " بی‌خرد " و با " خرده بینی غیرمسئولانه " و با " رای سازی و تحکم " بر پایه " ... غیر عقلایی " رفتار می‌کنند ، چگونه است که این رفیق یا " همدلانش " اینگونه سنگ دوام و بقاء رابطه را به سینه می‌زنند؟ و چگونه می‌توانند آن را " با احساس زیبای احترام به انسان و دموکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیستها " گره بزنند؟

وقتی ما مخالفان نامه سرگشاده (همه ما یا هر کدام ما که مد نظر رفیق شفیق ماست) ، " حاکمان کوچولو " هستیم؛ " بی‌خرد " هستیم و مشغول بازسازی " استالینیسیم منحنی " و در حال " ائتلاف نامیمون " با " چتر بازان " ، راستی بقا رابطه با ما چه توجیهی دارد؟ چطور است که ما که بر سازمان، تشکیلات و مصوبات تاکتونی آن تاکید می‌کنیم و به روش های ناسالم و کودتاگرانه و توسل به تهدید و ارباب و تهمت زنی بی‌سند و مدرک به رفقای سازمان معترضیم، متهم هستیم به " دمیدن بر کوره تفرقه "؟ اما شما که بی‌کمترین مسئولیتی نزدیک ترین رفقای امروز و دیروز خود را به هر چه نا بدتر نسبت می‌دهید، می‌شوید مظهر "احساس زیبای احترام به انسان و دموکراسی"؟

نوشته اید " یکی از قدیمی ترین اعضای این سازمان " هستید " و یکی از آن سه تنی " هستید " که نمایندگی محافل سه گانه اولیه و بنیان گذار راه کارگرا به عهده داشته ". راستی شان نزول این تاکید شما چیست؟ از ما مخالفان نامه سرگشاده و مدافعان برنامه، اساسنامه و مصوبات تاکتونی سازمان ، رواداری و سکوت در برابر فحش و ناسزاگویی می‌خواهید؟

می‌نویسید: من " به سهم خود اعلام می‌کنم که راه کارگرسرمایه مشترک همه راه کارگری هاست " و... " باید با شیوه دموکراتیک و براساس اصل گفتگو و احساس مسئولیت در قبال آن عمل کنیم " ؟ این واقعا از سر احساس مسئولیت و شیوه دموکراتیک و " احترام به انسان " است که یک خروار فحش و ناسزا به مخالفان نامه سرگشاده حواله می‌کنید؟

رفیق عزیزم البرز دماوندی در رابطه با این مطلب سراپا فحش، بدرستی نوشته است: " من از کسانی که هنوز خود را کمیته مرکزی می‌دانند در عجبم که به این نوشته های آشکارا توهین آمیز و تحقیرکننده هیچ برخوردی نمی‌کند. تا کی باید صبر کرد و این گونه سخنان را شنید " ؟

برای آخرین نکته می‌خواهم از خود رفیق تقی روزبه بپرسم : آن " کنش مسئولانه و هوشمندانه " که می‌خواهی با " اتخاذ " آن " راهی نو برای پاسخ به این مرحله از بحران بلوغ **و پوست** اندازی های خود " بیایی با کدام مضامین و مفاهیم همراه است؟ و این راه را با کدام " شیوه دموکراتیک و براساس اصل گفتگو و احساس مسولیت در قبال " آن می‌خواهید هموار سازید؟! ما که تاکنون جز تهمت و ناسزا از شما چیزی نشنیده ایم.

از ر. علی یوسفی
27 مه 2009

در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان

نامه سرگشاده یک بدعت بود. بدعتی نمونه از سوی رفقای که در جامه دفاع از " آزادی بیان " ، فرصت های برابر " ، " حاکمیت چند صدائی " ، " دفاع از فردیت و همسنگ بودن گرایش فرد و سازمان، به میدان آمده بودند. آنان امادر این میانه تنها نبودند. از فراسوی رویداد، رفقای که در پس تغییر و تحولات جهانی و پس از فروپاشی اردوگاه و تجدید آرایش چپ و ... باور مند "مناسبات اجتماعی کمونیستی " جدیدی مبتنی بر نفی سلطه شده بودند ، از آن نامه بمانند " موهبتی الهی " بهره جسته و به میدان آمدند. اما این تنها رفیق تقی روزبه بود که شجاعانه ، هر چند بمانند

گذشته مخدوش ، ناروشن و هم گاهها با ادبیاتی مانوس با کرات دیگر ، برای نظرش جنگید و الحق در چندین جنبه نظری هم جنگید. در اینجا لازم می دانم بر شهامتش درود بفرستم. اهداف نویسنده ویا نویسندگان نامه و بسیاری از امضا کنندگان در نهایت پیشبرد خط سازمان بی سازمان بود که با وارد کردن اتهامات حقیری چندبده "شماره اندک" و بالا بردن هرچه بیشتر هزینه آن آذین بندی شده بود. مسلم بود آنانی ، به خصوص بدنه، که برپای نامه امضای خود را نگذاشته بودند ، دو پارامتر اتهامات و " نه سازمان" را بر نمی تابیدند. مقاومت ، اعتراض و مداخله فعال همین بدنه ، پدیده ای که شاید برای "اعضای برجسته" هردو سو قریب بود، آغازی شد برای پایانی که اجتناب ناپذیر بوده و هست. انشعاب . به باور من اگر نامه وارد اتهامات و صدور حکم نمی شد و تنها پارامتر پیشبردخط نه سازمان را دنبال می کرد ، قابل تصور بود که بتوان مقابله با بحران را از طریق مجراهای قانونی ، شامل رجوع به اساسنامه ، ایجاد بولتن های بحث و فراخوانی کنگره قبل از موعد مقرر به پیش برد . منظور چیست ؟ یعنی بحران کلاسیک ، راه حل های کلاسیک. گزایشی در سازمان ما بر این باور پای می فشرد که می توان از این بحران با استفاده از همین راه حل های کلاسیک عبور کرد . متأسفانه در تحلیل این رفقا " مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند " از اهمیت مهمی برخوردار نیستند و برای چند و چون آن باید در مرحله آخر فکری کرد

من از رفیقمی پرسم ، هرچند بی هوده ، رفیق گرامی چرا باید نظر شما مبنی بر بررسی مسائل مناسباتی و رفتاری نامه را که در پیشنهاد تان در درجه آخر قرار گرفته ، بپذیریم ؟ چرا شما که وقت عزیزتان را در این راه گذاشته اید، یکبار هم شده از نویسندگان و امضا کنندگان نامه سرگشاده بطور مشخص و روشن نمی خواهید که یا اتهامات را ثابت و اگر **همنه** یک نامه سرگشاده جدید در مغایرت با متن اولیه بنویسند؟ برای من بسیار قریب می نماید که شما قادر به درک عمده بودن این قبیل مسائل ، که اتفاقاً این روزها بر حدت و شدت شان در گفتار و نوشتار افزوده هم می شود، نمی شوید. برای من قابل درک نیست که چرا شما از مخالفین می خواهید تا فحشنامه هائی بدتر از فحش خواهر و مادر ، از قبیل ، چماقدار ، اصول گرا ، نیروهای انتظامی ، دانم الخمران بدمست ، نظارت استصوابی ، سرگردانه ایستاده گان چاقو بدست و... را بجان خریده و فعلاً دم بر نیاورند، چرا که سرانجام آسمان صاف خواهد شد،؟ رفیق طرح سه ماده ای شما تنها زمانی امکان مکث می توانست داشته باشد ، هرچند که در باره جزئیات آن کلی حرف برای گفتن است ، که اولاً فکری شود، چرا که در هیچ **از همین امروز** وفی المجلس بند ج به بند الف تبدیل شده و در ثانی برای چند و چون آن نوع از انواع تشکلات موجود نوشته نشده است که شیوه برخورد با اتهامات بیدلیل و مدرک چگونه است. به همین دلیل صد البته که باید از همان آغاز از مجراهای دیگر اقدام می شد، که شد. حالا رفیق شهاب برهان و سایر رفقای گرایش مستقل هرچند و تا به ابد هم بگویند که روش مخالفین نامه سرگشاده محفلی بوده و یا چه و چه ، تأثیری بر کل ماجرا نخواهد گذاشت.

از عجایب دیگر اینکه رفیق شهاب برهان خطاب به ر. رضا سپید رودی نوشته : " به گمان من این پرسش ها مبنایی حقوقی و منطقی برای درک ضرورت یا بی جا بودن جدانی در اختیار می گذارند مشروط بر این که اولاً برای دریافت پاسخ ها به شیوه ای تشکیلاتی و نه محفلی عمل کنیم و ثانیاً بر تاکید همیشگی خود به شعور تک تک اعضا و خرد جمعی پایبند باشیم و امکان بدهیم که هر کس خودش به این سنوالات جواب بدهد. نه همه اعضا نامه سرگشاده را امضا کرده اند و نه همه امضا کنندگان به جزئیات و فرموبندی های نادقیق آن رای داده اند - و این بارها از طرف بسیاری از امضا کنندگان نامه ابراز شده است. . . . "

ر. شهاب برهان در عبارت بالا دارد ر. سپید رودی را به سرکرده محفلی تشبیه میکند که گویا اعتقادی به شعور تک تک اعضا و خرد جمعی شان ندارد. و بسیار محترمانه به او می گوید بفرمانید بیرون و بگذارید این اعضا خودشان در مورد خودشان تصمیم بگیرند. ممکن است که من با نظر ر. شهاب برهان اندکی موافق باشم و بگویم ر. رضا سپید رودی در مقاطعی خود محور انگار هم عمل می کند ولی اینکه در نوشته مربوط به "چرا جدانی" اش خرد جمعی تمامی اعضای مخالف نامه سرگشاده را انتقال داده است ، نیز شکی ندارم. در ثانی رفیق شهاب برهان این اطلاعات را از کجا آورده است که مدعی عدم رای دادن بسیاری از امضا کنندگان نامه به جزئیات و فرمولبندی های نادقیق آن، شده است ؟ آیا اساساً در این اجلاس های مخفیانه رای گیری شده است ؟ اگر آری ، آیا اقلیت و یا اکثریتی عمل شد و اگر باز پاسخ مثبت است ، بعنوان مثال در صد آرای مربوط به بخش اتهامات و رهبری در سایه چگونه بوده است ؟ تا آنجائی که شنیده ها حاکیست باید یاد آور شوم که اساساً در اجلاس رفقای موافق نامه سرگشاده اصلاً رای گیری صورت نگرفته است. اگر اینگونه است دیگر روا نیست از رای ندادن!! ؟ ، فضیلت هم بسازیم. بلکه باید یکصدا فریاد برآوریم که عدم بهره گیری از سیستم رای گیری بزرگی از فاجعه انی است که رخ داده همین روند تا همین اواخر است. نیز دامنگیر این رفقا بود آیا برای رفیق شهاب برهان این فاجعه بی اهمیت است ؟

ر. شهاب برهان در بند اول طرح خود نوشته: "الف - همه اعضا سازمان بدون استثنا و به صفت فردی به این پرسش پاسخ کوتاه « آری » یا « نه » بدهند

آیا مبنای برنامه (مصوب کنگره اول) و اساسنامه موجود سازمان را (حتا در صورت تمایل به اصلاح و تغییرشان و تا چنین اصلاحات و تغییراتی توسط کنگره ها صورت نگرفته است) قبول دارید و مبنای کار مشترک تشکیلاتی می دانید؟

وی پس آنگاه با این جمله بند اول طرح خود را به پایان می‌رساند: **"پاسخ به این و فقط و فقط این پرسش است که تکلیف با هم بودن یا جدا شدن را روشن می‌کند"**

این پرسش همانقدر ساده انگارانه است که پاسخ به آن حداقل من را وادار می‌کند که پرسش دیگری از ر.شهاب برهان بکنم. آیا اساسا شما در مواقع بحران اخیر قرار دارید؟ رفیق شهاب برهان عزیز برای بخش بزرگی از موافقان نامه سرگشاده و همراهانشان مسائل پرنسیبی چندی عمل می‌کند که در ارزیابی های شما جانی ندارند و از صورت مسئله کاملا پاک شده اند. این پرنسیب ها بوده اند که سبب ساز انتشار نامه شده اند. آنها می‌خواستند علاوه بر میانی برشمرده شده از سوی شما میانی دیگری را، بعنوان هویت های مشترک و پایه ای و اساسی بر آن بیافزایند. آن میانی کدامها بودند، حذف ستون دیدگاه، حاکمیت چند صدائی، شنا در مسیرهای مختلف حول بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت. همه اینها را در پرتو نمایش قدرت مستتر در همین نامه می‌خواستند که حقیقتا می‌خواستند تا مخالفین را وادار کنند از "افتراقات ویژه"، "خرده هویت ها" و "خود ویژه گی" های خود دست بشویند این طرح اما خوشبختانه از سوی مخالفین نامه و مداخله فعال "یک زیر مجموعه اقماری و کنترل شده از راه دور" خنثی شد

در پرتو رفقای طرفدار "مناسبات اجتماعی کمونیستی" مداخله بخشی از بدنه سازمان در مقابل این طرح را تا به همین امروز به ناف رهبری در سایه بسته اند. آنان قادر به تحلیل این پدیده نیستند که اگر آموزه های شان در طی همین دهسال اخیرگرچه خیرچندانی برای سازمان نداشته، این خیر را داشته است که فرد به اهمیت وجود خود ارزش بگذارد و خودش سوژه و نقش آفرین باشد

و اما، نشست های پالتاکی این رفقا، که خود را مجهز به دستاوردهای ارتباطی جهان امروز می‌دانند، نمایش آشکار همین طرح بود. "تاکید بر اشتراکات و کنش های جمعی و اقتدار حاصل از آن" و "نمایشی" از همبستگی انسانی در درون یک جمع و سازمانی که خود را سوسیالیستی میداند "اقتدار و فرادستی را در آن جانی نبود. غلظت برسمیت شناختن و تثبیت پلورالیسم بر پایه بنیادهای های مشترک و پایه ای و اساسی در بالا ذکر شده، برعلیه پایه های اصلی نظم طبقاتی موجود، تو بخوان سازمان راه کارگر، آنچنان بود که روزنه گشوده شده برای مناظره بر اساس سیستم نمایندگی، بمانند آب خوردن، نفی شد. رای گیری بعنوان بلای آسمانی تلقی شد حال شما آمده اید و می‌گویند که این رفقا به همین آسانی از پرنسیب های خود دست بشویند؟ فرض محال را براین بگذارید که من یک الف آدم در فرماندم شما با صفت کاملا فردی شرکت کنم، در صورت مسئله که فرقی نمی‌کند. من که نمی‌خواهم این رفقا از پرنسیب های خود، باز هم مصلحت گرایانه، دست بکشند، مگر اینکه آگاهانه به این درک رسیده باشند گرایش سازمان بر گرایش فرد ارجح است

در پایان با سپاس و ارزش گزاری بر تلاش هایتان، می‌گویم طرح شما ره به جانی نخواهد برد. از شما و دیگر گرایشات مستقل و حتی از رفقانی که نامه را امضا کرده و اکنون با مشخص شدن نکات اصلی اختلافات خود را با "نیروی ماند" نزدیکتر می‌بینند، تقاضا می‌کنم که تکلیف را بر خود تمام کنند. انشعاب پیش رو اجتناب ناپذیر شده است. ما با این رفقا و آنها با مادر آینده و خارج از چهار چوب سازمانی خیلی کارها می‌توانیم مشترکا انجام دهیم. همکار یهانی که اکنون و در لحظه ممکن نیست

. از اصابت سنگ های پرتاب شده داغ در این روزهای نزاع و در این قایق کوچک به خود جلوگیری کنید با درود به شما، علی یوسفی، بیست و هفتم ماه مای دوهزار و نه

از ر. رضا سپید رودی

28 مه 2009

در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان

رضا سپید رودی

28 مه 2009

رفیق شهاب برهان بخشی از یادداشت من با عنوان "چرا جدایی؟" را با توضیحات و شروط و تبصره ها و بندهای خودش به عنوان پیشنهادی برای رای گیری عموم اعضای سازمان مطرح کرده است. تصمیم جمعی رفقای مخالف نامه سرگشاده پیرامون پیشنهاد رفیق شهاب برهان هر گاه لزوم آن از سوی جمع این رفقا حس شود طبعاً از طریق مصوبات نشست آنها اعلام خواهد شد، اما من شخصا پیشنهاد رفیق شهاب برهان را پاسخی کافی و جامع برای حل بحران نمی‌دانم به دلایل زیر:

1: اصلی ترین ویژگی بحران مشخص کنونی که رفیق شهاب برهان آن را به آخرین بند نوشته اش رانده و همانجا پا در هوا رهاش کرده، زمین سوخته مناسباتی است که نتیجه برخورد پنهان کارانه ضد تشکیلاتی جمعی از اعضای سازمان و وارد سازی اتهامات سنگین به جمعی دیگر از طریق یک نامه سرگشاده بوده است. تا زمانی که معلوم نشود که "رهبری در سایه" (که کنگره سیزدهم با قاطعیت منکر وجود آن شد) چه کسانی هستند و آنها که فضای اختناق در سازمان ایجاد کرده و برخوردهای نارفقانه و غیرانسانی کرده اند چه کسان؛ و اتهام به متهمین تفهیم نشود و فرصت دفاع به آنها داده نشود، راهی برای ترمیم فضای تخریب شده وجود ندارد. در تاریخ سازمان ما افتخار؟! اتخاذ چنین روشی به طور منحصر بفرد به ر. تقی روزبه تعلق داشت. شیوه ای که کنگره سیزدهم آن را تخریب شخصیت، هتاک و افتراء نامیده و اعلام کرد که این شیوه نه فقط در سازمان ما بلکه در همه جا محکوم و غیر قابل تحمل است. نامه سرگشاده به شکلی خشن تر و بی مهابا تر پا در جا پای ر. تقی روزبه نهاده و بدین ترتیب فضای اعتماد رفیقانه را کاملا درهم شکسته است. با کمال تاسف برخی از رفقا به اتهام زنی و ناسزاگویی و پرونده سازی شخصی هم چنان ادامه می دهند. در چنین فضایی همکاری و وحدت عمل ممکن نیست. بنابراین اولین شرط احیای اعتماد همان است که رفقای مخالف نامه سرگشاده تاکنون در مصوبات خود تکرار کرده اند: باید متهمین و موارد اتهام آنها به طور مشخص مطرح شود.

2: رفیق شهاب برهان کوتاه آری یا نه به پرسش در باره این که آیا همه اعضای سازمان میانی برنامه و اساسنامه موجود را قبول دارند "پاسخی جامع و کافی بر همه اجزای این پرسش" من دانسته است که نوشته بودم: آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند.."

به نظرم پاسخ کوتاه آری یا نه به پذیرش مبانی برنامه و اساسنامه به پرسش های من، (خوب است رفقا به فرق بین پرسش و پرسش ها توجه کنند. رفیق شهاب برهان گوشه ای از یکی از پرسش های نوشته مرا برجسته کرده و جلو گذاشته است، در حالی که روشن است که جمع بندی شخصی من فقط بخشی از یک پرسش که رفیق شهاب برهان در بند اول پیشنهادش آورده است نیست) پاسخی "جامع و کافی" نمی دهد. این پاسخ البته لازم است، اما "کافی" نیست و بخصوص "جامع" نیست.

اولا "کافی" نیست برای این که اعتقاد به مبانی برنامه و اساسنامه تاکنون نتوانسته است مانع شکل گیری پدیده ای به نام "نامه سرگشاده علنی" شود. رفیق شهاب برهان سعی می کند در نوشته اش با اشاره به این که رای همه امضا کنندگان به نامه سرگشاده نشانه رای همه آنها به "جزئیات و فورمولبندی های نادقیق آن" نامه نبوده است، به نوعی سر و ته قضیه را به هم بیاورد. در حالی که چیزی را که رفیق شهاب برهان "جزئیات و فورمولبندی های نادقیق" می نامد ما مخالفان نامه سرگشاده طرح تشکیلاتی جدید انحلال طلبانه و پلاتفرم "نه سازمان" دانسته ایم و تقریبا همه جوانب آن را هم تشریح کرده ایم. اگر این یک واقعیت عینی انکارناپذیر است که اعتقاد به مبانی برنامه و اساسنامه تا همین امروز نتوانسته است مانع ظهور پدیده ای "چون نامه سرگشاده علنی" و پلاتفرم تشکیلاتی انحلال طلبانه مستتر در آن و تعرض "نه سازمان" شود، که نتوانسته است، حالا چطور رای گیری یکایک اعضا بر سر مبانی برنامه و اساسنامه بتواند راه بر بروز مجدد همین نگرش و تعرض آن در آینده ببندد؟ مگر در کنگره

سیزدهم که شکل دیگری از همین تعرض صورت گرفت، با دست رد کنگره روبرو نشد؛ و مگر حاصل آن چیز دیگری بود به جز این که این بار در ابعادی وسیع تر و بحران زاتر و در اشکالی ناهنجارتر یعنی در شکل همین "نامه سرگشاده" تعرض کند؟ مگر خود رفیق شهاب برهان با صراحت ننوشته است که پنج سال است که گرایش دارد از فورمولبندی صریح و قطعنامه ای نظرش در سازمان می گریزد؟ مگر در همه این سال ها اعلام اعتقاد به میانی برنامه و اساسنامه مانع کار این گرایش بوده است که حالا بتواند باشد؟ می بینید که اعلام پذیرش برنامه و اساسنامه کافی نیست. و در این سطح فقط به مزمَن شدن دوباره بحران و بسترسازی برای انفجار مهیب تر آن در آینده می انجامد.

ثانیا پاسخ آری یا نه "جامع" هم نیست. بر خلاف نظر رفیق شهاب برهان که حذف همه جوانب اصلی بحران جاری کنونی و گذاشتن رای گیری بر سر میانی برنامه و اساسنامه سازمان به جای آن را مطرح می کند، من اعتقاد دارم که جامعیت نمی تواند از ذهنیت یا نیات یا تفسیرهای این یا آن رفیق بیرون بیاید. بحران فقط به شرطی می تواند پاسخ "جامع" بگیرد که به یکایک شکل هایی که طی آن تبلور یافته است پاسخ های روشن و اثباتی و مشخص بدهد. این شکل ها هم تفسیر این یا آن فرد، جمع بندی این یا آن فرد، یا پیشنهاد این یا آن فرد نیست، موجودیتی مستقل و انکار ناپذیر دارد که سه محور اصلی آن عبارت است

الف: از قائل بودن به وجود یک رهبری در سایه که عامل تخریب روابط در سازمان شده و برخوردهای نارفقانه و غیرانسانی را گویا سازماندهی می کند،

ب، رد اصل نظارت ارگانی به نام مشکل آفرین بودن "تعبیر و تفسیر" و حذف بخش دیدگاه در سایت سازمان،
ج، و اعلام آزادی شنا در مسیرهای مختلف تاکتیکی و آزادی "اتخاذ" تاکتیک های متفاوت.

آن پاسخی به بحران کنونی جامع خواهد بود که این شکل های معین اختلاف نظر کنونی را دور نزند و مسکوت نگذارد، بلکه پاسخ دقیق اثباتی به یکایک آنها بدهد. در حالی که پیشنهاد رفیق شهاب برهان درست برعکس است. مثلا بگذارید از رفیق شهاب برهان بپرسم: اگر مطابق بند اول پیشنهادش همه اعضای سازمان دوباره بر تعهد خود به میانی برنامه و اساسنامه تاکید کنند، تکلیف اتهام "رهبری در سایه" چه می شود؟ آیا غیب نمی شود؟ تکلیف بخش دیدگاه چه می شود؟ و بخصوص تکلیف مجموعه بحث های مربوط به آن یعنی رابطه میان حق فرد و گرایش با حق سازمان؟ آیا همه این ها هم یواشکی "غیب" نمی شود؟ و اگر می شود، آیا این ها مگر موارد اختلاف نظر از زمان انتشار نامه سرگشاده تا همین امروز نبوده اند؟ با پیشنهاد رفیق شهاب برهان اگر همه ما یکی یکی دوباره به میانی برنامه و اساسنامه رای بدهیم، تکلیف سایت راه کارگر چه می شود؟ کمیسیون سایت می ماند یا نمی ماند؟ اصل نظارت ارگانی برقرار است یا نیست؟ و بعد: در حوزه تاکتیک ها قرار است چه بکنیم؟ برویم برای خودمان شنای خودمان را در مسیر دلخواهمان بکنیم یا نکنیم؟ این ها را نمی توان با گذاشتن یک پرسش کلی و یک پاسخ آری یا نه دور زد. مزمَن کردن بحران راه حل بحران نیست.

3: بند ب پیشنهاد رفیق شهاب برهان که باز با بخشی از نوشته من تحت عنوان "رفع ابهام" مطرح می شود، متأسفانه بهیچ وجه حق مطلب را ادا نمی کند. من نوشته ام "هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر میانی، برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی، خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست" ر. شهاب برهان از نوشته من نتیجه می گیرد که "**پس به طریق اولی با این هم**

مخالفتی نخواهد بود که در باره جایگاه نظر و امضای فردی و ضوابط تفکیک آن از سیاست های سازمان بحث

صورت بگیرد؛ یعنی بحث هائی که شروع شده بود به روال تشکیلاتی انداخته شده و به پیش برده شود."

رفیق شهاب برهان عزیزم! به نظرم اگر می خواهید طرح روشنی برای برون رفتن از بن بست بدهید بنابراین باید آن چیزی را که شده است و رخ داده است و به واقعیت پیوسته است نقطه عزیمت قرار دهید. شما اگر جای هست را با بود تغییر نمی دادید و مشخص را مجرد نمی کردید، آنوقت می توانستید آشکارا ببینید که بحث در باره جایگاه نظر و امضای فردی و ضوابط تفکیک آن در سازمان جریان داشته است و اتفاقاً خود شما هم در این بحث شرکت داشته و قطعنامه داده اید ولی عده ای از رفقا ناگهان با توپ پر و زبان تهدید و تشر و اولیتماتوم و گرد آوری پنهانی امضا به شیوه ای ناهنجار از طریق نامه سرگشاده بحث را قطع کرده و دیدگاه را حذف و نظارت ارگانی را هم حذف کردند. این رفقا با این کار روال مشخص بحث ها را به شیوه کودتاگران در هم ریختند؛ و درهم ریختند تا نظرشان را به تعدادی از اعضای سازمان تحمیل کنند. بند ب پیشنهاد شما همه این تاریخچه مشخص بکناری نهاده و یادآور می شود که "... حول مساله جایگاه امضای فردی و ضوابط رسانه ها پیش نویس هائی در زمان بندی واقع بینانه توسط گرایشات مختلف تهیه شوند تا بعد از بحث به قطعنامه هائی قابل رای تبدیل شوند...." انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است، و که بر سر همین موضوع سنگربندی نظری شده است.

رفیق شهاب برهان خواسته است که ما روی "روال تشکیلاتی" بیافتیم و بحث ها را روی این "روال" انجام دهیم و تاکید کرده است که "پس از اتمام این بحث هاست که می شود فهمید هر کس دقیقاً چه می گوید."

ولی آیا پس از انتشار نامه سرگشاده مگر "روال تشکیلاتی" دیگر معنای جدی هم می تواند داشته باشد؟ مگر گرایش "نه سازمان" بنا به ماهیت نظرش "روال" سرش می شود؟ اگر می شد که کودتاگران و پنهانکارانه عمل نمی کرد. اصلاً همه این ها هیچ: خود این "روال تشکیلاتی" قرار است چه چیز تازه ای به محتوای نظرهای تاکنونی در باره حذف یا ماندن بخش دیدگاه در سایت اضافه کند که در جریان مباحثات پس از انتشار نامه سرگشاده مطرح شده است؟ **مثلاً آیا این انتظار واقع بینانه است که "روال تشکیلاتی" بتواند این تاکید را که دیدگاه برای جمع مخالفان نامه سرگشاده پرنسیب است زایل کند؟** من فکر می کنم اصل تفکیک نظر فرد از سازمان و حق برتر سازمان بر فرد که پشت بحث دیدگاه خوابیده است چه در "روال تشکیلاتی" بحث ها؛ چه در همین روال جاری تغییری نخواهد کرد. آدم ها می توانند حرکت خود به سمت تحقق اصولیت هایشان را از هزار راه انجام بدهند، اما نمی توانند اصل آن را به گروگان شرایط و ضوابط حرکت در بیاورند. تازه سوال مهم تری که باقی می ماند این است: اگر فرض کنیم ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم دادند تا "زمان بندی واقع بینانه" بند ب پیشنهاد شما مثلاً پنج سال نباشد، و خیلی کمتر باشد، باز در همین فاصله که سرانجام بحث ها طبق "روال" پیشنهادی شما بخواد روشن شود؛ دیدگاه در سایت می ماند یا نمی ماند؟ کمیسیون می ماند یا نمی ماند؟ مصوبات سازمان تا پیش از انتشار نامه سرگشاده در باره معیارهای حاکم بر رسانه های سازمان اعتبار دارد یا ندارد؟ بند ب پیشنهاد شما همه این موارد را هم مسکوت می نهد. و بند الف هم که اصلاً هیچ چیز در باره اعتبار مصوبات سازمان تا پیش از نامه کودتاگران عده ای از رفقا نمی گوید.

خلاصه آن که اولین گام در برون رفت از بحران جاری بازسازی اعتمادهای شکسته یعنی پاسخ به بحران در مناسبات تشکیلاتی است. رفقای نویسنده نامه سرگشاده باید تفهیم اتهام کنند و به متهمین امکان دفاع از خود داده شود. اما اگر قرار است که سازمان به روال قبلی خود برگردد پس رای گیری بای د کافی و جامع باشد. کافی و جامع

بودن آن به این معناست که علاوه بر مبنای برنامه و اساسنامه باید مصوبات و به ویژه مصوبات تاکنونی سازمان در باره ادبیات سازمانی را (که کنگره سیزده یک بار دیگر آنها را مورد تائید قرار داد) نیز شامل شود. نویسندگان و امضاءکنندگان نامه سرگشاده قاعده بازی را که تا کنون در سازمان ما بر مبنای اساسنامه و مصوبات آن جاری بود بهم زده اند پس بازگشت به روال قبلی به معنای تائید شفاف و مجدد هم اساسنامه و هم این قواعد است.

از ر. علی یوسفی

29 مه 2009

خطاب به " هیئت ارتباطات موقت "

رونوشت به اعضای سازمان

رفقای عزیز ، با سلام و خسته نباشید در طی روزهای اخیر پیشنهادی از رفیق شهاب برهان در سه بند به کلیت سازمان ارائه گردید ، که همه رفقا مسلما در جریان آن قرار دارند. حول این پیشنهادات مکتوب در جمع نشست نهاد انترنتی بحث صورت گرفت . از سوی مخالفان نامه سرگشاده ، و یا بعبارتی دقیق تر از سوی دوتن از آنها ، رفیق رضا سپید رودی و من ، دو نوشته کتبی و مدون که به نقد آن پیشنهاد پرداخته اند ، موجود است. به نظر می رسد که چه آن رفقا و چه ما دو نفر ، به اهمیت بحث و نقد، حول آن، واقف بوده ایم. در فراخوان هیئت برای روز یکشنبه و دستور جلسه آن ، با کمال تاسف ، تنها گزارش نشست مذاکره گونه کمیته مرکزی و هیئت قید شده است.

بدین وسیله پیشنهاد می کنم نقد و بررسی طرح پیشنهادی ر.شهاب برهان نیز به دستور جلسه روز یکشنبه مان افزوده گردد.

با درود

علی یوسفی

شنبه 29 ماه مه دوهزار و نه

از ر. پ

شکست اعتماد

علیرغم مطالعه چندباره نوشته های طرفین و تامل بسیار در مورد هرکدام از آنها هنوز هم نفهمیدم و ضرورت جدایی را درک نکردم . مطمئنم که مشکل از کند ذهنی یا کودنی من نیست . واقعیت این هست که دلیل قانع کننده ای برای انشعاب ارائه نگردیده است. اگر قرار باشد تشکیلاتی را با وجودیکه موافق و مخالف هر دو پایبندی خود به اساسنامه و برنامه و دیگر مصوبات را صریحا اعلام میکنند صرفا بخاطر اینکه در برخی مسائل نیمی گونه ای دیگر می اندیشند متلاشی کرد چه تضمینی خواهد بود که در آینده نیز باز همین نیمه که بظر میرسد امروز یکپارچه هست دچار چند شقه شدن نشود؟ جواب من این هست که نه تنها تضمینی در آن نیست بلکه جدایی و انشعابهای بعدی و نابودی کامل (بمنابه یک تشکیلات معتبر و مطرح) حتمی خواهد بود. حتمی خواهد بود زیرا اعتماد که پایه و شرط ضروری هر نوع همکاری می باشد با این انشعاب ترک برداشته و شکسته خواهد شد. این انشعاب همه را بهم بی اعتماد خواهد کرد. زیرا اگر همکاری با رفقای دیروز و سی ساله ام برایم غیرممکن هست هیچ دلیلی ندارد که همکاری با رفقای امروزم دوسال دیگر ممکن باشد.

با اینکه از لحاظ نظری، سیاسی و ساختار تشکیلاتی خود را به آن نیمه ای که "مخالفان نامه سرگشاده" نام گرفت نزدیک می دانم و با خواندن نامه سرگشاده دلگیر و حتی همانطور که در یادداشت قبلی نوشتم خود را توهین شده دیدم. اما مصالح راه کارگر، چپ و جنبش کارگری ایجاب می کند که ما از استعداد نهفته در تک انسانها یعنی استعداد بخشش خطاهای رفقا و دوستانمان استفاده کنیم . بعضی خصایل ما آدمها نقش دوگانه ای دارند. گاهی مثبت هستند و گاهی منفی. پسر شش ساله ام اگر کار بدی بکند و من یا مادرش به او تحکم کنیم که "بگو معذرت می خوام" امکان ندارد . اما اغلب اگر کار خطایی بکند بدون اینکه ما چیزی بگوییم معذرت می خواهد. ما بزرگترها هم اغلب همینطور هستیم. فشار بر نزدیکان برای "توبه" گرفتن بخاطر اشتباهی که کردند معمولا نتیجه معکوس داده و به پافشاری بیشتر آنها به اشتباهات می انجامد

ارادتمند پ

نامه های رفقای مدافع نامه سرگشاده براساس زمان انتشار فهرست شده اند. نامه های رفقا به قرار زیر است:

ر. حسین نقی پور: از نوشته رفیق صادق هیاهو و تحریف به جای تأمل در نگرانی رفقای خود
ر. حمید موسوی: خطاب به کمیته مرکزی سازمان و خطاب به اعضا

ر. تقی روزبه: چندکلمه درمورد ارزیابی کمیسیون حقیقت یاب ونحوه برخورد های صورت گرفته با آن
رفقا س.ف و رسول آرام: چندتا گاف ؛
ر. وریا بامداد: آن چه که محلی از اعراب ندارد!
ر. یاور اعتماد
ر. پیران آزاد
ر. الف
ر. ف. ث

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه!

ر. الف.س

ر. بیژن سعید پور

ر. س.ی: رسیدیم به کاروان سرای دیگری

ر. ابراهیم آوخ: سخنانی با رفقای عزیز سازمان

رفقا ش.ی و م.س: قاضی پاسخ به نامه رفیق نصرالله

ر. م.س

ر. رسول آرام: برای سازمان و برای آینده بشریت تحت کنیم!

ر. حمید موسوی: خطاب به اعضاء سازمان

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه(3)

ر. ابراهیم آوخ: سخنی کوتاه با رفیق روبن مارکاریان

ر. الف: کوتاه سخنی به بهانه هجوم نامه ر. امیر جواهری

ر. پیران آزاد: با کمال تأسف!

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه(4)

ر. تقی روزبه: تابش نوری بر صحنه(5)

ر. آرش کمانگر: امان از دست آلزایمر سیاسی !!

ر. تقی روزبه: آن بلوغ و احساس مسولیتی که لحظه حاضرمی طلبد!

ر. تقی روزبه: همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان!

ر. علی دماوندی

ر. علی دماوندی

ر. وریا بامداد: ویروس انشعاب

ر. حسین نقی پور: بهانه جوئی یا تلاش برای یافتن راه هائی برای برون رفت از بن بست ؟

ر. حمید موسوی: انشعاب برای چه؟

ر. تقی روزبه: معنا و عواقب تمایز گذاری میان اعضاء سازمان و دودرک متفاوت از مناسبات کمونیستی

ر. فرامرز دادور

ر. علی دماوندی

ر. حمید موسوی: خطاب به کمیته مرکزی سازمان, اعضاء و اعضاء گروه منشعب از سازمان!

ر. وریا بامداد: درخواست آتش بس!

دو نامه از ر. ش.ه

رفقا ط، ب، ح، ت، حشمت محسنی: بحران راه کارگر و خطر فروپاشی

رفقا ط، ب، ح، ت، حشمت محسنی: کجا ایستاده ایم

رفقا ط، ب، ح، ت، حشمت محسنی: پاسخ به ر. البرز دماوندی

رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : به کمیته مرکزی
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : به کجا چنین شتابان
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : درستایش از درایت ر. شهاب برهان
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی و ر. ه.ک : نامه به اعضای سازمان

از ر. حسین نقی پور

12 آوریل 2009

از نوشته رفیق صادق هیاهو و تحریف به جای تأمل در نگرانی رفقای خود

یک توضیح و اعتراض در مورد عکس العمل رفیق صادق به نامه سرگشاده رفقای سازمان رفیق صادق در برخورد با نامه سرگشاده جمع وسیعی از رفقا ، درک شبان رمگی خود را از کار جمعی جایگزین چگونگی تهیه نامه و مشارکت مسنولانه ، دلسوزانه و با وسواس تهیه کنندگان نامه می کند و تعدا یا سهوا تلاش می ورزد این تصور را جا بیاندازد که انشاءالله گریه است و رفیقی(حسین نقی پور) از سر جاه طلبی نامه ای را تهیه و توانسته است امضای رفقای را که انگار پس از ده ها سال مبارزه سیاسی بونی از سیاست و تشکیلات نبرده اند در پای نامه باسمه کند.

به این وسیله این رفیق غیر مسنولانه و با شتاب به بسیاری از رفقای این تشکیلات توهین مستقیم می کند و از تأمل در نگرانی این رفقا نسبت به سرنوشت تشکیلات اجتناب می ورزد.

درک اقتدارگرایانه رفیق صادق نسبت به کار حزبی برای من روشن است و در این رابطه قصد آن ندارم که درسی به ایشان بدهم اما نسبت دادن قدرت طلبی به من که یک تن از امضا کنندگان نامه هستم و مسنولیت ارسال آن به دبیرخانه را عهده دار شده ام قطعاً رفقای بسیاری را که آشنائی بیشتری با تشکیلات راه کارگر و من دارند به خنده خواهد انداخت.

به بقیه موضوعات مطرح شده در نوشته رفیق صادق زمانی پاسخ خواهم داد که ایشان از همه رفقای مورد توهین قرارداد شده پوزش بخواهند.

با دروهای رفیقانه

حسین نقی پور

12 آپریل 2009

از ر. حمید موسوی

13 آوریل 2009

خطاب به کمیته مرکزی سازمان

و خطاب به اعضاء

در رابطه با این که در جوابیه هایی از "نامه سرگشاده" به نام "نامه رفیق حسین نقی پور" نام برده شده، شدیداً انتقاد میکنم. به کسانی که جدیداً به سازمان پیوسته اند و در نامه های خود از کلامات رکیک "شرم آور" است و ... استفاده میکنند نمی پردازم چرا که اساساً معتقدم در این فضای بحث مسموم، پرداختن به افراد و اینگونه برخوردها کمکی به بحث نمی کند اما در مورد لزوم حتماً بایستی به آن پرداخت.

اما از رفقا دیگر سازمان میخواهم که برخوردی منطقی با این نامه سرگشاده داشته باشند.

این نامه سرگشاده عمدتاً مسئله ستون "دیدگاه" را مطرح کرده است که تنها مشکل ما نیست. اگر چه این در خود به بن بست بدل گشته است. من اصلاً نمی خواهم وارد این بحث شوم که چه مقاله ای در چارچوب مصوبات میگنجد یا نه؟ این که کسی یا گروهی فراتر از کنگره و کمیته مرکزی بنشینند و حکم کند که "چه موضعی موضع سازمان است" و "چه موضعی در چارچوب نیست" در ست نیست و فراتر از آن که حکم این قضاوت اجرا هم میشود!!! البته این را می پذیرم که کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج زیر مجموعه کمیته مرکزی یا کمیته های آن هستند و در نهایت اگر اشکالی وجود دارد اشکال عدم کارایی کمیته مرکزی است. وقتی افراد از کمیسیونها و کمیته ها استعفا میدهند معلوم نیست بر حسب کدام معیار افراد جدید انتخاب میشوند.

آش آنقدر شور شده است که خود کمیته تبلیغات و ترویج سازمان که بر اثر استعفا های متعدد اعضایش حال ترکیب

و موضع دیگری دارد، بایستی در وحله اول کمیته مرکزی سازمان را نگران و متعجب کند. این کمیته چه در نامه

رسمی و چه توسط اعضای آن و چه شفاها سازمان را به انتلاف با اکثریت در سالیان گذشته متهم میکند و نفسی از هیچ کس و یا ارگانی در نمی آید، شاید که همه مشغول خواندن نامه هایی هستند که چه کسی و کی چه گفته و یا چه ایمیلی فرستاده یا نفرستاده است. البته من معتقدم کسانی که به تازگی به این مواضع رسیده اند و یا کسانی که تازه به سازمان ما پیوسته اند نه تنها حق دارند مواضع خود را اعلام کنند بلکه معتقدم چنین بحثی را بایستی علنی کرد چرا که آنگاه مبلغین این نظرات بایستی با فاکت و منطق صحبت کنند. متأسفانه آنچه ما کم به آن می پردازیم بحث نظری است. بحث علنی و آنهم در سایت سازمان امکان این را فراهم خواهد ساخت که بگوییم چه میخواهیم و چه نظرانی داریم.

من به شخصه در رابطه با این بحران هیچ فردی را مقصر نمی شناسم، اشتباه از کمیته مرکزی است که در این توفان یک روز به اسمش اعلامیه صادر میکنند که پیوستن اکثریت به رژیم اسلامی یک "اشتباه" بوده و کمر چپ را شکسته و ... همین افراد بعد از یک جایگاه رسمی، سازمان را متهم به "سالیان انتلاف با اکثریت خان" میکنند و این را باعث تمامی بلایا میدانند. این مواضع عجیب و قریب و ضد و نقیض و راه انداختن بحثها و تلاش برای آتش افروزیها گویا اساسا از دید مرکزیت ما بدور است. معلوم نیست کمیته مرکزی ما ناظر است یا سرگرم اموری که ما از آن بیخبریم. بحث "دیدگاه" و آتش هایی که در کنار آن افروخته میشود و باد زده میشود. انرژی سازمان را گرفته است و ما را تبدیل به "نه سازمان ی" کرده است.

از کمیته مرکزی سازمان میخواهم که با جدیت وارد عمل شود و در این دوران ناآرام در رابطه با ستون سوال آفرین "دیدگاه" در سایت سازمان و موضعگیریهای بیرونی تصمیمی اتخاذ کند و در گزینش افراد کمیته هایش دقت بیشتری به عمل آورد.

ما با استالینیسیم مرزبندی داریم و به آزادی بیان در سازمان معتقدیم، چندین جدایی نا لازم را بر اساس خطا تجربه کرده ایم و آموخته ایم که دیگر چنین نکنیم. این وظیفه کمیته مرکزی سازمان است که از این ارزش و دیگر دستاوردهای نظری سازمان پاسداری کند.

تنها کنگره و ارگانی که مسئولیت سازمان را در بین دو کنگره بر عهده دارد مسئول تعیین و تصویب سیاست سازمانی و اتخاذ مواضع است. اگر کمیته مرکزی این وظایف را به ارگانها و کمیته هایش سپرده است باید بر پیشبرد این وظایف ناظر باشد.

"نه سازمان" این است که ما امروز داریم. سازمانی که سایت آن مقالات اعضا را در ترازوی "مواضع سازمان" میسجد، کمیته تبلیغ و ترویجی که معتقد است این سازمان سالها در انتلاف با اکثریت بوده و کمیته مرکزی که خاموش است و ناظر.

من همانگونه که در واحد... اعلام کردم دوام این روند را غیر ممکن میبینم. و در این میان معتقدم کمیته مرکزی و اعضای سازمان بایستی چاره ای بیندیشند. ما از مواضع نیمه "اقلیتی" و استالینستی سالها است که عبور کرده ایم. کمیته مرکزی سازمان و ارگانهای آن بایستی بیانگر ترکیب و نظرات اعضای سازمان باشند. کمیته مرکزی سازمان بایستی هر چه زودتر چاره ای برای این بحران بیندیشد.

بزرگترین و بهترین راه حل که میتواند معضل کنونی را حل کند از نظر من انحلال کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج و بازسازی آن با آراء اعضای کمیته مرکزی و یا آراء مستقیم اعضای تشکیلات است.

تمامی این بحثها و درگیریهای داخلی، زمانی به سازمان ما "تحلیل" میشود که جنبش های اجتماعی و کارگری در ایران در حال رشد هستند و بایستی سازمان ما بتواند در تبلیغ و ترویج نقشی اساسی بر عهده گیرد. زمان منتظر حل طبیعی اختلافات ما نخواهد ماند. ما بایستی با اتکاء به دموکراسی درون سازمانی هر چه زودتر امکان این را فراهم کنیم تا ابزارهای تبلیغی و نظری ما هر چه بیشتر در خدمت مبارزه با جمهوری اسلامی درآید. برای همین بایستی حل این بحران درون سازمانی به اولویت اول کمیته مرکزی بدل گردد.

حمید موسوی

13 آوریل 2009

از ر. تقی روزبه
15 آوریل 2009

چندکلمه در مورد ارزیابی کمیسیون حقیقت یاب و نحوه برخورد های صورت گرفته با آن

اکثریت کمیسیون حقیقت یاب، نظر نهانی خود را در پی مقدمه ای و استناداتی طولانی چنین بیان کرد:

رفقا الف و ش بر آنند که در این مورد مشخص و فقط این مورد که ماموریت آنها بوده است، نسبت به رفیق تقی روزبه و مقاله اش در قیاس با مقالات مشابه تمایز وجود داشته و تبعیض اعمال شده است.

باین همه نتیجه ارزیابی کمیسیون تعیین شده توسط کنگره باخشم کوبنده برخی رفقا مواجه گردید که در آن صراحتا کمیسیون را متهم به جانبداری از یک طرف مناقشه کردند. و با طرح اتهامات سنگین آن را حتما متهم به کشف یک باند پنهانی نمودند! طرح چنین اتهاماتی در شرایطی صورت می گیرد که از قضا کمیسیون در گزارش خود صراحتا ادعای وجود باند را نفی کرده و چنین ادعایی را واهی خوانده است! آنچه که باین نوع برخورد ها که نشان دهنده

ظرفیت امان در برابر گزارشاتی است که به مذاقمان خوش نمی آید - میدان داد همانا همزمانی تصادفی انتشار این گزارش با نامه سرگشاده برخی از رفقای سازمان و نیز انجام یک اشتباه باصطلاح لپی در ثبت تاریخ رویدادها بود (که خود این خطا به گمانم از تعدد رویدادها و شباهت دو گزارش در دوزمان متفاوت سرچشمه گرفته) ، که گرچه نمی تواند بر کلیت پایه های داور کمیسیون خدشه ای وارد سازد، اما در حال فرصتی فراهم ساخت که رفقای با بهره گیری از آن و با پرکردن گردو خاک برای پوشاندن حقیقت کلیت ارزیابی کمیسیون را به زیر سوال ببرد. و البته طولانی بودن توضیحات مقدماتی نیز موجب گردید تا نکات اصلی در میان آن گم شود و به نوبه خود امکان چنین فرافکنی را فراهم سازد. با این وجود اگر نیک بنگیریم دروای گردو خاک بیاشده ، نوع تلاش رفقای تخطئه کننده گزارش کمیسیون خود تأیید مضاعفی است بردرستی تبعیض به عمل آمده و غیرقانونی بودن تصمیمات اکثریت کمیسیون سایت. و البته گردو خاک بیاشده نیز صرفاً برای پوشاندن همین حقیقت است. و این تنها نکته ای است که در این نوشته کوتاه میخواهم حول آن مکتب کنم:

داوری کمیسیون حقیقت یاب برچند پایه اصلی و مستند قانونی صورت گرفته است: نخست بر مبنای محوریت سند کنگره اول و بر اساس بند ج آن که در آن نوشته های با امضاء فردی الزاماً معادل مواضع سازمانی شناخته نمی شوند (مسئولیت مقالات با امضاء فردی به عهده خود وی است ..) و ثانیاً نفی ادعای مطلق کردن اتحادیه ها به مثابه تنها تشکل های کارگری؛ و بجای آن تأکید بر مفهوم تشکل های مستقل کارگری (که بطریق اولی شامل تأکید بر اتحادیه ها به مثابه تشکل توده ای کارگری و حتا در رأس آنها نیز می شود). گزارش هم چنین با تکیه بر عبارتی به نقل از خود مقاله هفت تپه که حاکی از دفاع (ولو مشروط) از اتحادیه ها است که نادرستی ادعای اکثریت کمیسیون سایت و یا کتبت دوره قبل را در مورد مقاله نشان داده است و ثانیاً با تکیه بر اعتراف و تصدیق کمیسیون سایت (در دقیقه 90 و آستانه برگزاری کنگره) در مورد مقاله افشاء مواضع یک لیبرال، که اذعان به برخورد نادرست توسط خود کمیسیون سایت با این مقاله را مبنای قضاوت خود قرار داده است. (هیات تحریریه سایت در جمع بندی و جواب خود به درخواست ک.م می نویسد: " از آنجا که مقاله عبدی توسط مریم در کاتگوری کارگری طبقه بندی شده بود و بنابراین از نظر سردبیر روز (ر- مریم) در چهار چوب مواضع سازمان قرار داشته است لذا ر- روبن مارکاریان به عنوان مسئول فنی باید همزمان با نصب مقاله در ستون کارگری آن را در بالای سایت قرار می داد." در مورد هفت تپه: " البته می دانیم که خواست مستقل - سندیکا - یکی از مهم ترین مطالبات آنهاست و ضرورت دارد که طرح آن تا تحقق و تثبیت تشکل های مستقل ادامه یابد").

سیروس سیاحت برای یافتن مستند قانونی!

وقتی افکار عمومی حساس میشود و کدام "مستند قانونی" تبدیل به یک سوال عمومی می شود، ر. ز روبن مارکاریان تازه به فکر جستجو برای یافتن این مستند می افتد. مستند قانونی گویا برای ارجاع به آن در لحظه داور و حتا پس از اعتراضات فردی که حقوقش تضییع شده مورد نیاز نیست و پس از سپری شدن نزدیک یک سال صرفاً برای پاسخ گویی به پرسش عمومی کشف می گردد!

چنانکه به یاد داریم در یکی از این سیروس سیاحت ها مصوبه کنگره اول در مورد ادبیات سیاسی و از جمله بند ج آن بعنوان مستند قانونی کشف شد. ولی مستندی که معلوم کرد معنا و شمول امضاء های فردی آن گونه یک جانبه نیست که رفقای اکثریت سایت ادعای آن را داشتند.

و جالبتر از کشف سیاحت قبلی، کشف کنونی است برای یافتن یک مستند قانونی برای مجالادت کنونی. مستندی که به اتکاء آن گویای توان حمایت مشروط و انتقادی از اتحادیه و یا طرح ایده شوراها را و... خارج از مواضع رسمی سازمان عنوان کرد. این کشف نیز با اصطلاح پس از مرگ سهراب و قضاوت به عمل آمده صورت گرفت و البته عینا مانند دفعه قبل خود افشاگر است:

" توجه به اهمیت و معنای شوراهای کارگری و مجامع عمومی کارخانه در دوره انقلاب بسیار ارزشمند بود. و البته ضعف ما در آن دوره این بود که در کنار این تاکیدات کاملاً درست بر اهمیت و نقش شوراهای کارگری، به مسئله اتحادیه کارگری و ضرورت و جایگاه آن در مبارزه طبقاتی کارگران، تقریباً بطور کامل بی توجهی کردیم (به نقل از سند سیاسی کنگره اول).

براستی و وجدانا کلاهتان را قاضی کنید تا ببینید از این عبارت چه چیزی می توان علیه نادرستی طرح شوراها و یا منع انتقاد به اتحادیه ها و یا دلیلی برای صرفاً صنفی تلقی کردن اتحادیه ها... یافت. از قضا برعکس این گزاره نقل شده از کنگره اول نه فقط تشکل یابی شوراها را رد نمی کند، بلکه ضمن تأکید بر آنها بر طرح اتحادیه ها نیز تأکید دارد. بنابراین تراشیدن جرم برای طرح شوراها، تلاش بی حاصلی است. هم چنان که تأکید بر صنفی - سیاسی بودن اتحادیه ها در مقالات دورفیک دیگر دلیل دیگری بود بر وقوع تبعیض و سیاست یک بام و دو هوا. واقعیت آن است که جستجو برای یافتن مستند قانونی به این منظور بر راستی کار دشواری است، چرا که هیچ سازمان جدی و رادیکال و هیچ جریانی که به مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم دلبستگی داشته باشد نمی آید در اسناد رسمی خود بگوید مخالف تبلیغ و ترویج شورا در میان طبقه کارگر هستم و طرح آن در مغایرت با مواضع سازمان قرار داشته و چنین مطالبی باید خارج از مواضع سازمان قرار گیرد. و یا بنویسد دفاع از سندیکا و اتحادیه باید بدون قید و شرط و مطلق باشد و هرگونه انتقاد از آن نیز مغایر مواضع سازمان بوده و مطالب نویسنده باید به آن دلیل در ستون خارج از مواضع سازمان (که شامل مواضع فردی هم میشود) و در دیدگاه ها قرار گیرد.

در هر حال اسناد به چند گزاره یعنی مسولیت نویسندگان در مقالاتی که به نگارش درمی آورند و تأکید بر اسم عام تشکل های مستقل و... و طرح پیوند صنفی-سیاسی اتحادیه ها در مقالات دورفیک دیگر نیز بحد کافی روشنگر بود تا هم تبعیض روا شده را نشان دهد و هم مهمتر از آن، راه پیشروی بعدی را در مورد نحوه درج مقالات اعضاء سازمان نشانه گذاری کند. این است علت خشم برخی از رفقای عزیز ما! و این است عصاره آنچه که در گزارش کمیسیون حقیقت یاب وجود دارد.

2009-04-15 - تقی روزبه

از رفقا س.ف و رسول آرام
16 آوریل 2009
چندتا گاف؛

با انتشار نامه سرگشاده... تن از رفقای سازمان به تشکیلات در اعتراض به وضعیت موجود؛ مشاهده کردیم برخی از رفقا در ابتدا بسیار محترمانه اعلام نمودند که نامه را امضاء نخواهند کرد.

در نوشته های بعدی برای اینکه از قافله عقب نمانده باشند سعی نمودند در استفاده از کلمات بسیار «محترمانه» از دیگران سبقت بگیرند!! زیرا چند نوشته اولیه هنوز از مورد ارزیابی واقعی قرار نگرفته بود و با نگاشته شدن نامه های که ما را بی شرم تشکیلات شکن؛ نارفق نامیده بودند؛ و برای نشان دادن برآشفگی خود از صدها واژه ای بر علیه ما استفاده کرده بودند که حتی حکمتیست ها و از آنها عقب مانده تر نیز بر علیه ما استفاده نمیکنند.

رفقا مگر ما چه گفته بودیم؟ ما این نامه را امضاء نکردیم تا جبهه ای بر علیه شما بازمانیم. ما خواستیم وضعیت موجود را به شما هشدار دهیم. اگر رفقا با دیگران مساله را در میان نگذاشته اند منظور این نبوده است که نامه را پنهان نمایند. رفیقانی که ما را هم رزم خود نمیدانند چگونه انتظار دارند که ما آنها را در جریان نامه ای قرار بدهیم که در حقیقت بر علیه همین تفکر نوشته شده است؟

بر عکس پس از انتشار نامه و تصمیمات غیبی برای چگونگی برخورد با نامه موجب شد تا جبهه ای علیه ما باز گردد!! این داستان غیبی شروع به یارگیری و یورش عاطفی به برخی از امضاء کنندگان و دیگر رفیقان کردند. برای این کار مجبور شدند از شیوه های عقب مانده برای جلب افکاری که در واقع خود مخالف زور گویی و باند بازی هستند؛ استفاده نمایند. در این میان اما دیده شد که برخی به پاس 30 سال رفاقت مواضع خود را تغییر و در موردی موضع خود را بدلیل شخصیت انقلابی فلان رفیق تغییر داده و خود را گناهکار احساس نموده است.

رفقا داستان های کهن اگر تکرار شود حد اقل برای کسانی قابل توجه خواهد بود که تا کنون از این داستانها نشنیده اند. هر یک از ما از رفیق علی یوسفی که در اعتراض به تبعیض درج مقالات در ستون اصلی سایت فریاد میکشد و میگوید قاعده بازی را بهم نزنید؛ و برای فروکش دادن این فریاد رفیق دیگری فتوا صادر میکند که «نه رفیق علی

یوسفی این بهم خوردن قاعده بازی نیست“ رفیق علی یوسفی را مجبور به سکوت میکند . واقعا چه اتفاقی افتاده بود و واقعا چه نیازی بود تا رفیقی خود را مدعی العموم بداند و برای سرکوب فریادهای خودی نیز فتوا صادر کند!!!

نه تنها رفیق علی یوسفی بلکه رفیقای دیگر نیز مرعوب چنین برخوردهای از ما بهتران شده اند. زیرا که فکر میکنند رفیق است؛ هرچه باشد سنی از او گذشته ؛ تجربه ای دارد؛ باید احترام گذاشت ؛ بهتر است چیزی نگوییم زیرا که روابط تیره خواهد شد!!!! اما تا کی رفقا؟ از این دست رفقای فتوا دهنده در تشکیلات ما به یک نفر خلاصه نمیشوند.

اگر برخی از رفقا سکوت میکنند و دلی برای فعالیت های زیر اتوریته های غیر دمکراتیک ندارند؛ به این دلیل است که فکر میکنند این گونه جبهه بندیها نه تنها غیر منطقی است بلکه مثل مهرهای ردیف شده Domino میباشد که اگر یکیشان بیافتد دیگران نیز قطعا خواهند افتاد. از اینرو برای نجات مهره های نیفتاده تنها یک انشعاب رادیکال مفید خواهد بود. یعنی با زبان ساده این گونه جبهه بندی هدفی جز جدانی «سران» از بدنه تشکیلات ندارد. لذا از رفقا میخواهم بجای جبهه بندی و یارگیری های بیمورد به واقعیت ها بنگرند.

من (رسول) به عنوان یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده ؛ نامه را بدون کم و کاست قبول ندارم؛ اختلافم با نامه در آنجا برجسته میشود که نوشته شده است «فضای مسموم چند ماهه اخیر؛ نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است» (ما؛ س) بر عکس معتقدم که نه در چند ماهه اخیر بلکه از بیش از 5 سال قبل این فضا شروع به شکل گیری کرده ؛ زیرا در پنج سال قبل من (رسول) در همین شهر... بعنوان مسئول واحد... مورد یورش لمپنی قرار گرفته و فحش های ناموسی ای نثارم شد که لات های میدان شوش در زمان شاه از بزبان آوردن این فحاشی ها شرم داشتند. به نامه های سرگشاده من ترتیب اثر نشد؛ در خفا میگفتند و میخندیدند. در حالی که من در دل گریه میکردم. در کنگره همان حالتی را داشتم که رفیق نصرالله عزیز اکنون بخاطر بی خبر بودن از نامه سرگشاده دارد؛ با این تفاوت که من در آنجا تنها بودم و رفیق نصرالله خود را درکنار جمعی میبیند که ظاهرا با او در یک جبهه قرار گرفته اند!!!! ما میگوییم نیروهای ما بایستی علیه دشمنان طبقاتی ما یعنی سرمایه داران بکار گرفته شود؛ نه بر علیه کمونیستها و نیروهای مدافع دمکراسی؛ اگر ما را بعنوان نیروهای مدافع سوسیالیسم میانگارید!!!! اکنون سالیان سال است که چماقداری در تشکیلات مورد نقد قرار نگرفته؛ بلکه چماقداری در تشکیلات مورد تائید پاره ای از رفقا قرار گرفته و تا کنون هیچکس هیچ گونه انتقادی در برخورد های مفتضحانه چنین رفقای ایراد نکرده است.

رفقا در حقیقت سازمان ما همانند همان دوکی شده که سرعت بدور خود میچرخد و نیروهای خود را به اطراف میپراکند؛ آنان که مقاوم ترند به دوک چسبیده اند ؛ آن کسانی که از دوک پرتاب شده اند بدلیل لگد پراکنی پاره ای از رفقا بوده است. مطمئن باشید که ما به این دوک چسبیده ایم و سعی میکنیم از چرخش دورانی آن جلوگیری کنیم و محورها را بشکنیم تا همه به اندازه هم در ساختن این تشکیلات و در مسیر انقلاب سهیم باشیم. اگر اکنون هر یک از ما دارای تفکرات مختلف هستیم اما اهداف انسانی همه ما؛ بایستی منجر گردد تا به خود آئیم و دست از چپ روی های کودکانه برداشته و راه درست مبارزه برای سوسیالیسم را به کمک هم بیابیم.

ما باید این امر را بپذیریم که نه تنها در یک جامعه بلکه در یک خانواده و یک سازمان سیاسی نمیتواند تنها یک نظر وجود داشته باشد؛ خانواده یک نظری لزوما دیکتاتوری مرد علیه زن و جامعه یک نظری لزوما دیکتاتوری یک نظر بر دیگر نظرات خواهد بود. یک نظری تنها مورد استفاده سرمایه داران در کارخانجات قرار میگیرد؛ در یک تشکیلات کمونیستی هرگز چنین نخواهد بود و نمونه های شکست این نظریه را در پلپتیسیم ؛ استالینسم؛ و..... دیده ایم.

دروود بر شما س.ف رسول آرام 16.04.09

از ر. وریا بامداد

17 آوریل 2009

آن چه که محلی از اعراب ندارد!

به رفقای دبیرخانه جهت درج در خبرنامه

انتشار هم زمان گزارش کمیسیون حقیقت یاب با نامه ی سرگشاده ی شماری از رفقای سازمانی که من هم یکی از امضا کننده گان آن هستم واکنش شتابان و انتقاد خشم آگین شمار دیگری از رفقا را برانگیخته، و از چه گونه گی واکنش آنان می توان دریافت که هم زمانی انتشار این نامه و این گزارش این توهم را ایجاد نموده است که گویا نوعی تبتانی فراکسیونی و جناح بندی در کار است و جناحی دارد علیه جناح دیگر توطئه چینی می کنند و یا با انتشار این نامه دست به لشکرکشی زده و قصد جداسری دارند و در تدارک فراکسیون و سازمان دادن انشعاب هستند.

در پاسخ به واکنش ها و انتقادهای به جا و بی جای رفقا برخورد لازم می دانم که به سهم خود چند نکته ای را روشن سازم. نخست این که از دیدگاه من نه فراکسیونی در کار است و نه تدارکی برای انشعاب، و گمان ندارم هیچ کدام از رفقای امضا کننده عزم تشکیل فراکسیون داشته باشند و یا بین امضا کننده گان مناسبات ویژه ی فراکسیونی برقرار باشد. فراخوان همه گانی برای امضای این نوشته خود گواهی است بر این ادعا، بدون این که الزامی در کار

باشد که دیگر رفقا هم امضا کنند و یا نسبت به آن اعلام موضع نمایند اگر چه حق مسلم هر رفیقی است که اعلام موضع کند و یا بدون بروز واکنشی، از کنار مساله بگذرد و قضیه را با سکوت برگزار نماید. باور داشته باشد که مشکلی در کار است و یا باور نداشته باشد. به وجود مناسبات غیر سازمانی و برخوردهای غیر رفیقانه باور داشته باشد و یا باور نداشته باشد! بودن و یا وجود چنین مناسباتی را عادی بداند و یا غیر عادی! و بی گمان هر فرد برای خود معیاری دارد و با معیار خود دست به سنجش می زند! اما من پشاپیش هر نوع جداسری و انشعاب را به هر بهانه ای و از جانب هر گروهی که باشد نه تنها محکوم می کنم بل که پیشاپیش محکوم به شکست می دانم و به همه ی رفقا توصیه می کنم با ویروس انشعاب که دامنگیر چپ جهانی است با تمام توش و توان مبارزه کنند!

و نکته ی دوم این که نوشتن نامه را به عنوان یک زنگ خطر درست می دانم، و همان طور که در نامه آمده است فضای تنفسی در درون تشکیلات را نه ماه های اخیر که در سال های اخیر مسموم می دانم و برخوردها را گاه و بی گاه سرکوب گرایانه! از این زاویه هم چنان پای امضای خود ایستاده ام، اما به شیوه ی نگارش نامه و شیوه ی امضا گرفتن ها انتقاد دارم و بر این باور هستم که این زنگ خطر و این گوشزد می بایستی با شیوه ای سازنده آرایش می یافت. و به شیوه ای دیگر به امضا می رسید و از این جهت انتقاد شماری از رفقا را نسبت به شیوه ی نگارش نامه و چه گونه گی جلب امضا وارد می دانم و به سهم خود می پذیرم! و نکته ی دیگر این که اگر خبر می داشتیم که با چهار نفر از رفقای کمیته مرکزی هم امضا هستیم، به جای امضای چنین سندی پیش نهاد دیگری می دادم دایر بر فراخوان کنگره ی فوق ال عاده برای گزینش کمیته ی مرکزی! چون پیش از انتشار نامه بر این پندار بودم که رفقای کمیته ی مرکزی با دریافت این نامه به خود خواهند جنبند تا فضا را التیام بخشند، امری که هم واره و وظیفه ی اساسی آن ها است، غافل از این که آن ها هم از نیش زبان ها و اهانت ها در امان نبوده اند!

و با اندوه بسیار باید گفت بر رفقای کمیته ی مرکزی چه گذشته است که آنان هم به فغان آمده اند. بدون تردید باید گفت که یکی از گره گاه های اصلی ما برخورد ما است با کمیته ی مرکزی! و جدی نگرفتن این وظیفه ی حساس گزینش کمیته ی مرکزی! هنگامی که در کنگره ها پای انتخاب اندامان کمیته مرکزی به میان می آید همه خود را کنار می کشیم. اگر چه این کنار کشیدن ها هم خود علتی و سببی دارد و ابتدا به ساکن نیست - و به ناچار انتخاب اندامان کمیته ی مرکزی به دست انداز می افتد و کار به من بمیرم و تو بمیری می کشد تا یک ترکیبی سرهم بندی شود و اغلب ترکیب کمیته مرکزی طوری است که یا نمی توانند با هم کار کنند و یا نمی تواند بر همه ی امور اشراف داشته باشد و سررشته کارها از دست می رود و کسی جواب گو نیست!

زمان شتابان سپری می شود و کاروان به پیش می رود و مبارزه در درون و برون کشور جلوه ی دیگری می یابد و ما گاه به دنبال کاروان می دویم و گاه لنگان لنگان به راه می افتیم و آن قدر از کاروان پس می مانیم که توان سپری ساختن فاصله ها را نداریم و چون از کاروان جا می مانیم به جان هم دیگر می افتیم. کاروان به پیش می تازد و مسائل ناگشوده ی زیادی از خود بر جای می گذارد و ما ممکن است بر سر مسائلی که حادث شده اند و یا حادث می شوند اختلاف نظر داشته باشیم، اما هنوز به آن ها نپرداخته ایم تا ببینیم چه برداشت هایی داریم و اختلاف برداشت های مان چه اندازه است؟ درک مان از مسائل کنونی جامعه و آرایش کنونی طبقاتی و چشم اندازه چیست؟

مشکل ما در برش کنونی نه تفاوت برداشت ها، که مشکل سبک کار است و آن چه که در این تشکیلات محلی از اعراب ندارد سبک کار است و سبک کار انتقادی و مهم تر از سبک کار انتقادی و انتقاد از خود برای بهبود سبک کار، مساله ای که در تشکیلات ما تابو شده است و هیچ کس خود را در برابر آن موظف نمی داند و هیچ کس حاضر نیست اشتباه یا اشتباه های خود را بپذیرد و اشتباه خود را به محک نقد و انتقاد بگذارد. و در برابر هر اقدام اشتباه آمیزی از انتقاد دیگران استقبال کند. و همان طور که یادآور شدم جدای از سرسختی ما در برابر کردارهای اشتباه آمیز، سبک کار ما هم چنان مساله ساز است و هنوز نیاموخته ایم که همه چیز نمی تواند باب میل ما باشد و بر سر هر مساله چه کوچک، و چه بزرگ، چه با اهمیت، و چه بی اهمیت، آن گاه که به لحاظ موضع به اقلیت افتادیم بر اقلیت بودن خود و یا در موضع اقلیت قرار گرفتن خود قانع باشیم! و تا آن زمان که در موضع اقلیت قرار گرفته ایم صلاحیت جمع و ارگان های جمعی را پذیرا باشیم و ببندیشیم که شاید حق با جمع باشد!

برای نمونه به پردازیم به کنش ها و واکنش های جمعی و فردی ما بر سر موضع گیری در برابر حماس در جریان تکرار تجاوز اسرانیل در دسامبر گذشته به باریکه ی غزه! بر سر مرزبندی با جریان ارتجاعی حماس شماری بر این باور بودیم که حماس یک جریان ارتجاعی است و سرسپرده ی جمهوری اسلامی و سوریه و مرزبندی با آن یک ضرورت تاریخی است. و شماری بر این بودیم و یا بودند و شاید هنوز هم هستند که حماس به شیوه ی دموکراتیک انتخاب شده و نماینده ملت فلسطین است و تجاوز اسرانیل نه از نوع تجاوز معمولی که از نوع تسل کشی است و بنابر این نباید با حماس مرزبندی نمود و چون با بحث های اقناعی نتوانستیم به توافق برسیم کمیته ی مرکزی به عنوان بالاترین مرجع سیاسی در غیاب کنگره به مداخله پرداخت و در یک اعلامیه ی تکمیلی به نحوی که نه سیخ بسوزد و نه کباب مرزبندی ظریفی را با جریان ارتجاعی - اسلامی حماس گنجانید. اما اکثریت کمیته ی تبلیغ و ترویج و شماری از رفقا که خط شان پیش نرفت از درون و بیرون به رو در رونی با کمیته ی مرکزی پرداختند! که نباید چنین مرزبندی را در اعلامیه بگنجانند! راستی رفقا کمیته ی مرکزی چه کاره است؟ عامل اجرایی و بدون اراده کسی یا کسانی است و یا بالاترین ارگان تشکیلاتی در موضع تصمیم گیری و اجرایی! وقتی اکثریت کمیته ی مرکزی صلاحیت گنجانیدن یک سطر یا حذف یک سطر از یک اعلامیه را نداشته باشد پس چه کاره است؟ راستی مگر قرار نیست که

همه ی کمیسیون ها و کمیته ها و اندامان سازمان تابع تصمیم گیری های کمیته ی مرکزی باشند و رای اکثریت کمیته مرکزی تا کنگره ی آتی ملاک عمل باشد و چه کسی سنگ لای چرخ کمیته ی مرکزی می گذارد و به مقابله با اکثریت آن می پردازد؟

در پیوند با سبک کار اشاره ای به گزارش کمیسیون حقیقت یاب، خالی از لطف نیست. در مورد سبک کار کمیسیون سایت تنها کاربرد تبعیض علیه رفیق تقی روزبه مطرح نبود و پای من و رفیق رسول آرام هم در میان بود و ما دو نفر هم مدعی بودیم و من هنوز هم هستم که نوشته های مرا به هر دلیلی آگاهانه و یا ناآگاهانه یا روی سایت نمی گذاشتند و یا اگر یکی از رفقای کمیسیون سایت می گذاشت دیگری بر می داشت. اما چون ما دو نفر در کنگره شرکت نداشتیم کنگره ی سیزدهم به کمیسیون ویژه ای ماموریت داد که تنها به برخورد دو جانبه ی رفیق تقی روزبه و رفیق روبن مارکاریان رسیده گی کند و ما دو نفر را به حساب نیاوردند و از این برخورد تبعیض آمیز کنگره که بگذریم گزارش کمیسیون ویژه، نشان می دهد که این رفقا وظیفه و ماموریت خود را به درستی تشخیص داده اند و با صرف وقت زیاد تلاش نموده اند که ماموریت خود را در چهارچوبی که تعیین شده است به درستی انجام دهند و به حق هم زحمت کشیده اند و تلاش آنان در بررسی یک مجموعه سند و مصوبه کنگره در خور ستایش است. و در چهارچوب اساسنامه و مصوبات کنگره روشن ساخته اند که موضع ما در مسائل کارگری تنها و تنها تشکیل اتحادیه و سندیکای کارگری نیست و اگر چه ما بر روی این شکل از سازماندهی پافشاری داریم اما اشکال دیگر سازماندهی هم مطرح است و برداشت بسیاری از ما هم همین است و با برداشت اکثریت کمیسیون سایت متفاوت! و مسائل دیگری از این نوع! اما این گزارش با یک بی دقتی انجام گرفته که در خور انتقاد است و رفیق روبن مارکاریان که یک پای دعوا است به جای احترام گذاشتن به تلاش کمیسیون همین یک اشتباه را چسبیده و توی سر رفقای کمیسیون می زند. و با انگشت گذاشتن بر روی همین اشتباه و برجسته ساختن اشتباه کمیسیون در تقدم و تاخر تاریخ یک «ای میل» به پیش داوری می پردازد که کمیسیون تنها قصد محکوم ساختن روبن مارکاریان را داشته است و گزارش کذب محض است. خوب رفیق عزیز این رفقا که برگزیده ی کنگره ای هستند که مصوبات اش برای همه ی ما قابل اجرا و قابل احترام است اگر این رفقا با تو دشمنی دارند اعضای کنگره چه دشمنی داشته اند که رای به دشمنان تو داده باشند و راستی این رفقا با تو چه دشمنی دارند؟ آیا نمی شود از پیش داوری پرهیز نمود و اصل را بر اشتباه گذاشت و بر بی دقتی و این که عمدی در کار نبوده؟ چون اندامان کمیسیون قصد نداشتند اند برای خود رسوایی به بار آورند. مگر ما در شهر کوران زنده گی می کنیم. آیا استعفا و پوزش خواهی رفیق ش پاسخ متبنی نیست که کسی با رفیق روبن سر عناد ندارد! و رفیق روبن هم مثل هر انسان دیگری مرتکب اشتباه می شود! کما این که برخورد ایشان با من و نوشته های من درست نبود و نوشته های من به جای سایت راه کارگر راهی سایت های دیگر می شود و اگر در بر همین پاشنه بچرخد شاید هم در آینده ای نه چندان دور راهی سایت اختصاصی! چون نه حوصله ی دعوا دارم و نه پشتکار رفیق تقی روزبه را!

به راستی رفیق روبن اگر من مسول سایت می بودم و نوشته ی تو را روی سایت نمی گذاشتم و یا اگر دیگران گذاشته بودند، بر می داشتم و تو انتقاد می کردی و من به جای پذیرش انتقاد موضع تو را ناصادقانه می خواندم چه واکنشی بروز می دادی؟ آیا همین برخوردی که با رفقای کمیسیون داشتی با من نمی داشتی؟ توصیه ی من به خودم و به همه ی رفقا این است که شکبیا باشیم. و به خاطر دستمالی قیصریه ای را به آتش نکشیم. همه ی ما باید به این مساله بیندیشیم که اندامان یک سازمان هستیم با آرمانی انسانی و هم چنان آماده فداکاری برای رسیدن به این آرمان! پس چرا در برابر هم فداکار نباشیم؟ و چرا باید انرژی ما در برابر هم دیگر سایش پیدا کند و به هدر برود؟ و چرا همه ی ما نباید به این مساله بیندیشیم که چرا جذابیت سازمانی خود را از دست داده ایم و چرا دافعه ی ما بیش از جاذبه ی ماست! نیروی جوان که می بایستی به ما تبرک تازه ای ببخشد پیش کش، چون نه ابزار جذب اش را داریم و نه جذبه ای که به تکان اش واداریم! چرا توان جذب سیاسی های حرفه ای را نداریم؟ صدها تن در بیرون مرزهای کشور و هزاران تن در درون مرزهای کشور سازمان های سیاسی و حتا از خودمان بریده اند و کشتی برای جذب شدن و یا هم کاری با ما نشان نمی دهند. این چراها و ده ها چرا ی بی جواب دیگر، نشانه ی ناتوانی ماست و نه نشانه ی قدرت ما، حالا بیانیم با مته به خشخاش زدن ها و به بهانه ی این که چرا این جا خط من پیش نرفت و چرا آن جا چنان شد و چنین نشد؛ این چند نفری را هم که دور هم هستیم شقه کنیم ببینیم به کجا می رسیم؟

انتشار یک نامه که بیان فشرده ای از نابسامانی های انباشته شده است را باید نخست به عنوان وجود یک مشکل اساسی در درون یک سازمان کوچک سیاسی جدی گرفت و در اندیشه ی ریشه یابی این نابسامانی ها بر آمد و برای چه گونه گی برون رفت از آن ها به چاره ای اندیشی پرداخت. با فرافکنی و جبهه بندی و مقابله ی به مثل نمی توان شانه از زیر بار مسولیت خالی کرد.

من با دقت تمام نوشته های انتقاد آمیز همه ی رفقا را می خوانم و از این نوشته چنین بر می آید که گویا ما هیچ مشکلی نداریم و هر مشکلی هست گویا زیر سر این امضا کننده گان است. به راستی رفقا یک بار دیگر نوشته های خود را مرور کنید و به جای چلمیک به چاره سازی بپردازیم و همه با به جست و جو بپردازیم تا ببینیم کجای کار لنگ است و چرا کارها پیش نمی رود؟

از ر. یاور اعتماد
17 آوریل 2009

با سلام به رفقای عزیز
برای روشن شدن موضوع به رفقای که در نامه خودشان تلاش کردن مسائلی را مطرح کنند چند نکته و پرسشی را در میان میگذارم.
آیا هر رفیقی و هر جمعی در تشکیلات حق دارد به صفت فردی نامه ای را در درون تشکیلات انتشار دهد یا خیر؟ حال چه عضو کم باشد یا نباشد. تشکیلاتی که حق فراکسیون را پذیرفته است چرا در مقابل جمع شدن جمعی از رفقا برای تنظیم نامه ای در اعتراض به فضای موجود، بعضی از رفقای تشکیلات جو پلیسی می سازند.

اعتراض به نامه سرگشاده به بهانه تشویش اذهان عمومی و ناروشن بودن و صراحت نداشتن آن برای رفقای که انتظار روشن شدن همه مسائل در یک نامه جمعی کوتاه را دارند، کاری غیر منطقی است. رفقای که تحمل یک نامه بقول خودشان سر بسته را ندارند و اینقدر زود در مقابل آن آشفته می شوند، و فضا را تیره می کنند آیا ظرفیت شنیدن استدلالهای همدیگر را داریم؟ فرصت و فضای سالم بوجود بیاوریم تا بتوانیم به اجزای مهم آن بپردازیم.

رفقای مطرح می کنند، در تشکیلات خودی و غیر خودی شده است. رفقا طبیعی خواهد بود ک جمع اولیه معترض به فضای موجود ابتدا سراغ کسانی برود که اولاً خودشان با فضای ناسالم موجود مسئله داشته باشند و به درجاتی بخواهند به پای اعتراض به آن بروند. و در ضمن حتما رفقای بسیاری هم از قلم ما افتاده اند که من فکر می کنیم این مسئله را این رفقا درک میکنند. ولی رفقای که فضای موجود را مناسب می بینند و یا رفقای دیگری که بعضا زمینه ساز آن هستند چرا انتظار چنین دعوتی را داشته اند؟ ما معترضین به فضای موجود لازم دیدیم ابتدا حرفهای خودمان را بررسی کنیم و بعد با رفقای دیگر در میان بگذاریم و پس از علنیت، آن را با رفقای کل تشکیلات در میان بگذاریم.

حال برگردیم به اصل موضوع
من در نامه قبلی ام مثال از سایت را آوردم که روشن باشد که اگر همین الان رفقای دیگری با استنباط دیگری از همان مصوبات تا کنونی کنگره های سازمان، سایت را بگردانند حاصل چیز دیگری خواهد بود، با پذیرش تمام قواعد و مناسبات کار تشکیلاتی... کنگره کم...ک. سایت و غیره و غیره
در ضمن این شابلونی که رفقای سایت دارند آیا می تواند برای همه زوایای مسائل جاری زنده جنبش پاسخگو باشد؟ مثالی زنده... در یک مناظره زنده رادیو / تلویزیونی، رفیقی از ما شرکت می کند. حال چگونه می توانید کنترلی بر بحث این رفیق در همان لحظه داشته باشید؟ مگر آنکه در پایان آنرا جراحی کنید و گرایشهای فردی و تشکیلاتی رفیق را برای مخاطبین خود توضیح دهید کاری که احتمالاً رفیق ما در بحث نکرده است.
آیین نامه ۲۰ سال گذشته در شرایط متنوع رسانه ای ضرورت واکنش سریع در دنیای امروز را در مقابل خود نداشته است به همین دلیل پاسخگو نیست. از نظر قانونی اعتبار دارد ولی تفسیر بردار شده است.
رفقای نگران طرح و انعکاس مواضع سازمان هستند که برای من نیز مهم است. چرا که دستاورد کار جمعی فکر ما است. می شود مرتب مواضع سازمان را به امضای ارگانهای سازمان با اشکال و بهانه های مختلف بیان کرد، نوشت، بازگو کرد نه به یک شکل و صورت بلکه به هزار رنگ و شمایل جذاب و تکرار کرد پس نگران انعکاس مواضع سازمان نباشیم این کار را حتما بکنیم. اما این امر نباید بهانه ای برای قربانی کردن پویایی فکر افراد شود و پویای فکر، فقط برای محدود رفقای جایز شمرده شود.

رفیق البرز دماوندی مطرح کرده که فعالیت افقی و عمودی.... من اضافه می کنم مختصات تشکیلات مستقل توده ای ... فروم های اجتماعی. و بسیار مسائل دیگر هنوز مسائل زنده و جاری جنبش هستند که برای باز شدن زوایای هرچه بیشتر آن احتیاج به بحث و دیالوگ داریم. اما پیش از آن لازم است که فضای سالم، آزاد، برابر، و بدور از تبعیض در جمعمان فراهم باشد.

توافق ... نفر نه در تعریف واحد از این مقولات نظری است، بلکه فقط و فقط خواهان جو آزاد و برابر و سالم برای گفتگو و طرح نظر است.

اما آن چیزی که فضای موجود بعد از انتشار نامه سرگشاده را دو چندان صراحت داده است، همانا عدم ظرفیت شنیدن حرف رفقای خودمان در تشکیلات است.

در پایان نکته ای را با رفقا در میان بگذارم
رفیق منصور تلاش کرده پاسخی هیستریک به من بدهد. و مسائل مربوط و یا نامربوط را بهم بیافد و با نامه های پی در پی و تکراری و زهر آگین خودش جلوی دخالتگری موثر همه رفقا را بگیرد. در هر حال من این شیوه برخورد

رفیق منصور را نمی پسندم و آن را از سنت راه کارگریها به دور می بینم و اصلا خودم را مقابل ایشان قرار نمی دهم
چرا که بحث با او را بی حاصل و فکر می کنم فضای مسموم موجود کنونی نیز بعضا از جانب این رفیق صورت
میگیرد.

با درود های رفیقانه

یاور اعتماد

۱۷ آوریل ۲۰۰۹

از ر.پیران آزاد
18 آوریل 2009

رفقای عزیز نویسنده نامه سرگشاده

مسائل و دردهائی را که طرح کرده اید، مسائل و دردهای من هم هست و در مناسبت های مقتضی در حد و فهم خودم به آنها پرداخته ام. راه کاری را هم که طرح کرده اید، یعنی بوجود آوردن آنچنان مناسبات اجتماعی بین خودمان که فضای رشد و توسعه فکر و عمل برای پیش بردن مبارزه هر دم نوشونده علیه سرمایه داری و برای کمونیسم از همین امروز را فراهم کند، می پسندم و با آن همراهم. مراهم از هم گامان مبارزه خود بدانید.

نکته مختصری هم با مخالفان این نامه در میان می گذارم:

همانطور که همه می گوئیم و می بینیم علیرغم آمال مشترک و افق های نزدیک، مانند هر جمع انسانی نگاه و نظر های متفاوت داریم. در عین حال در پروسه مبارزه طبقاتی با مسائل دایما نوشونده این پروسه درگیریم و پاسخ های مختلف باز هم بر تفاوت ها خواهد افزود. و این روند تمامی ندارد. اما ما را هم از مبارزه و کار جمعی گریزی نیست و لذا به آنچنان مناسبات اجتماعی بین خودمان نیاز داریم که با نفی منطق مناسبات اجتماعی طبقاتی زمینه شکل گیری مناسبات اجتماعی آن "دنیای دیگری" را که بدنیاال آنیم فراهم آورد و هم بستگی در عمل و مبارزه را با وجود تفاوت و رنگارنگی امکان پذیر کند. می توان چنین مناسباتی را به وجود آورد و پیش رفت!

بیانید بجای خشم و بکارگیری عصبیت در برابر نامه سرگشاده، به پیام اصلی آن که تهیه مقرراتی برای همکاری مبارزاتی ماست توجه کنیم و به آن به پردازیم.

۱۸ آوریل ۲۰۰۹

پیران آزاد

به : رفقای عزیزم در زمان کودکی نقابهای لایق - راه ما

خود هم آوریل ۲۰۰۹

الف

رفقا باگرم کن روزهایی رفقا نه! می گویند همین الدوله خط و ان کی نوبی دست د باری گویند م
 میا هزاره او لهر توام - قرام السلطنه - حتی نیکوتر وزیر کار را می نوبی نوبت ، بگویند اینه وهان
 مشروطیت بعنوان یک سند تاریخی بخط لهر توام است . خوب کهوزگار خط ها در دولت نیز با زور د
 مجتهد نصرانی از این وهان را با بی راد کرده بار دصد بار روزیسی اش کنیم . کار کا توکی از آن خط جو
 و تبری بعضی مثل من شد بگویند اینه بده ها کوزتن ندایم مثل همه کی آدم های متعلم تن به یادگیری
 تاییب فارسی بدیم . خوب روشیه روستائی ام و ساره بندایم بر اینه حالا به چه دردم می خورد م
 تاییب بدیم ، نوز کتیزه کی بود در انشا راجه کنیم . امروز به راستی لنده مژده این هتم در جوانی توام با رفقا
 مثل همه کی آدم های رن بعضی بنویسم در برای آن خوانا باش و نه از راه رهنده . غبطه می توام م
 جوانی توام مثل رفقا تاییب کنیم و حتی کواچا در لندم باش و نوز و نوز و نوز و نوز و نوز و نوز و نوز
 کنیم . بیسته از این برای رفقا می لنده مژده هتم در این مژده نه مژده ان کوهه را می خوانند م
 واره هائی را - بدلیل دست نیدر لوز - نخواهند قصه و کفر را هم در ریاست می گفته در پیان با شیمی
 سرخ سر از بزرگی نوشته بر می دلانند . از قبل مژده هدی رفقا هتم در فر این نمی توام گفت .
 آن : نامه ها ، مخطبات و عتاب های هدی رفقا را به " کبیرک حقیقت یاب " سابق
 خواندم . اکثریت رفقا می نرسیده با زیر سوال رفتن گزارش آن کبیرک ، مژده اند " کبیرک"
 مژده با سنگلو باش . بوزره آنگاه کهم شیخ در می آورد در بعضی از رفقا مژده اند " کبیرک
 حقیقت یاب " یا سنگلی نامه های رفقا ج . الف و مس باشد . " بنده مژده ای " هم نیست
 در باکی رفقا بگویند خوب " پدر کهوززیده ها " این در رفیق مژده ان اعضا کی آن کبیرک کذا می بوزره اند
 یعنی مژده ان حوازه در عضو بند بنینند و کب گفته در به نامه مژده ان یا سنج گویند ؟ " بجل الصالح ؟"
 رفقای عزیز! کبیرک مژده ضار می ندارد در چنین گفته . کبیرک مژده مژده بلصط رسمی

!

و بارانند گزاشن نیز تحصیل شده است و بلضا علی هم در نزد نزار در چهارم عصری از آن گذاره گیری کرده و در برگه خود «گروه مظلومین» هستند. پس «علی میماند و عرض اش». این علی که هم در صلاه من با هم در نامم است نه در اهلیت نزد می بیند در از جانب آن کیسید به هر طرفه صحبت کند یا بنویسد و نه بلضا حقوقی در است و به هفتاد است در این حق را نبرد به بعد. پس با هم رات نام علی رضی کردی کرد و این بار نمود علی یعنی همین که یک اندام است در نزد ایزده به بعد به صفت فوری و بیخبران منشی آن گزاشن، رفقا را از روانه گاه آگاه کند در حد بضاعت کند نمود یا پنج یا سه یا چهار ایضا است را به بعد:

برای یافتن راه حلی بر امران بحران نیست در گزاشن نیز هم کیسید تشکیل شد در با نرد و صورت و بررسی اندری در در اختیار بود، کتب به گذره گزاشن کند. دو گزارش به گذره از آن است که در رو بنده از خود برای نیامورد. نظر آنست بر اینکه: در چهار باب لوای مقدمات، کیسید نیست در نه تنها رفیق بودی، در دو مورد مشفق و مقاد رفیق روزیه بر نوردی تبعض اینها است. «...» و نظر رفیق در بر اینست: «تصمیم انزیمت اعضای است و مشمول نسیم، در انتقال مقاد رفیق روزیه به سترن (دگاه) منطبق بر مصوبات، کفرنی گذره دکتیه درزی از همان پوره و...» پس در این نظرها، برای نیامورد و پس آنکه «کیسید حقیقت یابی» راه خود کردند در بین این نظرها بر یکی صفت گذارد و یا اصلا و اسان به نتیجه گیری برسد. وظیفه این کیسید همین بود و همین در لافیه از این:

پس از گذره کیسید تشکیل شد و طی جرات هفتگی بر آن سه محور مصوبات گذره نشست هفدهم کتیه درزی، بررسی نامه های رد و بدل شده و طرح سزاها فی بر امران گذره برای یافتن پاسخ؛ طی پنج ماه مقدماتی به نتیجه رسید. از همان ابتدا قرار بر اینست که در جرات اولیه و تا آنجا که لازم باشد، گفتگوها توسط من ضبط شود در همین سه دو هم اندر هم نزارهای آن محفوظ است.

پس از پنج ماه مقدمات در بررسی ها و نتیجه گیری قضائی، صلا باستی حقوق نداشتن گزارش کردیم یکی از اعضای کیسید می اندازد یا پس در زنجیر این نداشتن حلقه گیری است. منب چه کسی؟ چه کسی بهتر از

خودم است نرفته یکی دستم میزند! چه کنیم؟ حاله ^{الف} تا بیخی رانده و از نیت در ضمیمه بهره نگیرد؟
در ذهنم لغتم در بنامم باین...! و به حال و از آنجا در چیزی در حد ندارد بگویم است، پذیرم در به
رفیق برو بی ندام و بی درم رازمین نیندازد در چنین است و رفیق باگت ره شو پذیرفت در بقیه را تا بیب
کنند. پس از آن آشفته بازاری شد در میان آن نرفته را طردانی کند و از آن گوی لغتم.

در جمله اول اصلاحات همه رفیق شد است راسته و نظر اصولی خود را عنوان کردند و تا صفحه روز دهم غیر
رفیق. اصلاح رفیق و بقول خودش ایرادات او بر نرفته بود از دید رفیق بود و به حال تا حد لغتم اصلاحات
و در روز ۳۰ برای جلسه دوم و همانطور در گزارش آمده رفیق ^{الف ۲} اصلاح را در باطلیت گزارش و نیت آن مخالف
است. صورت و شیوه رفیق در بیان صریح نقوش کرده برای من نامطلوب بود، اما همینقدر
در تعیین تکلیف را در درج است که ترانت قبل تقدیر باشد.

در جلسه دوم اصلاحات رفیق ^{الف ۲} بدلیل اشکال فنی محضر نداشت. عمده اصلاحات را رفیق
در نظر داشت و مشاهده برای ما در بود در بر وزن تضادت بین فرایم تا حالت و کلمات پیدا کننده
در رفیق ^{الف ۲} در حواشی گزارشی در خواننده می شد، توضیحی دارد و با "والله چه عرض کنیم" به صورت نقاشی دارد.

در جلسه پنجم رفیق ^{الف ۲} به شرحی لغت است باطلیت شد شرکت است و اینبار رفیق ^{الف ۲} محضر نداشت
رفیق ^{الف ۲} در ضمیمه کیسیرک در نیت "حقیقت" بود از زارده بر خود محضر با عقولت، کلمه است و بر آن
بود در ضمیمه کیسیرک فقط به اختلاف نظر بر روی بعضی با عدم آن خلاصه نمی کرد. به حال خود رفیق اینرا در
نام او رفیق تر آورده است. من و ^{الف ۲} بر آن بودیم در رفیق اشتباه می کنند در عنوان کردیم در برابر اشیا
جلسه و این حدت در خود رفیق در همه آنها شرکت داشته، چنین چیزی عنوان نمی کرد و حاله او را چه شده است
در چنین زارده دیدی پیدا کرده و من در ذهنم می گفتم است درستی از غیب برآمده است. به حال طارحه
در رفیق ^{الف ۲} اصلاحات خود را دارد کند و گزارش را در آن کنیم در ادب اصلاحات گزارش را برای من دستار
در نگاه می کنیم و بعد از آن کنیم. گزارش است خورده آمد و در مقابل پرستش رفیق لغت در همین نوب است و خود را
منتقد می دانیم تا نام رفیق ^{الف ۲} بیاید در ضمیمه اش کنیم و اگر نیاید؟ هر دو بر آن بودیم پس بر این مصلحت ارباب

کنیم و ارسال هم کردیم.

گزارش این گزارش منتشر شده و در دست رفقا است و رأی دلتون را اعلام نموده و موافقتی بعد از این نمی تواند تغییر در این رأی بدهد. لقا از اینجایم در صفحه اول آن و در بند ۱ مقدمه نوشته ام «این کیسین... مطلقاً و مطلقاً هم از این طایفه کیسین ریزی نظارت و بررسی شکایات ندارد و از این زاویه راوی این نیست راوی آن کیسین را نخواهد داشت و از جانب خود هیچی نمی تواند به جا بیاورد» و این به جا می آید با برخی نامه ها و عتاب و خطابها شروع شده، من بر آنم در صفت شخصی و در حد اعتدال بد برخی با هم بودیم:

۱- رفیق بر نامه خورش این عنوان را داده - بنشینید!! یادم نیست تاریخ بنویسیم: باز هم آوریل سال ۲۰۰۹ - «گزارش کیسین حقیقت یاب: کشف یک باند فرانسوی!» «دکمی پانزدهم فروردین بود: کشف باند توسط گمرک درون س زهانی» «من نمی دانم و هنوز هم بر این نادانی پرورم که از کجا گزارش چنین چیزی آمده که من آن است. گزارش روزی را در خبر گرفته که در دوران نقل قول و سپر نتیجه در سوال پیرامون آن و راه خورش را تا پایان با همان روندی رود. قبول مولوی "بیربیت" = "مخس نشاندی رود بر روی آب / آب پاک می رود به اصدواب". ما گفتیم در سلیقه شخصی عمل کرد قضای داشته، گفتیم در حال زمان هم برین عنصر بوده و تحصیل زیربیت و چهار شکت را در برون مقدمه رفیق به سترک دیدگاه به پرسش گرفتیم و بر تفسیرهای گوناگون از مصوبات انگشت گذاشته ایم و بر عملکرد آشفته گزاره کیسین است تا کیه کرده ایم. اگر اینها به زعم رفیق روین باستی در دفتر ثبت اکتاف ثبت گرد، منب این لطف اوست و نه ما نه رسماً و نه این می و نه در گزارش گزارش هرگز به مضدیه حال هم نمی رفتیم که کاشف شده باشیم، مگر اینکه این کشف توسط ایرانی صورت گرفته باشد که صلا این گزارش را دست دیگر کنندم "عسس بی برابگر".

۲- پیرامون سه بیت نامه رفیق در به زعم او در رفیق بی وقت چشم اسفند به گزارش است دکتر پیراهن عثمان کرده اند و باید که هر حال من می خوانند، ترجمه می کنم صفحه بعدی این نوشته است از گزارش کیسین است به رفیق مشرک است. ت. ت. رهیت برود و نوشته در هزاره است - صفحه هم نوشته از بنیم - کپی و نقل کرده

گزارش مسئول فنی!

۲۹ ژوئیه ۲۰۰۷

رفقای عزیز کمیسیون سایت!

من گزارش خود را به عنوان مسئول فنی در ارتباط با نصب مقاله عبدی نوشته ر. در ستون کارگری بدون نصب بالای سایت را برایتان ارسال می کنم.

نگاهی کوتاه به سابقه مسئله و نحوه کار مسئول فنی سایت

در سایت قرار بر این است که سردبیر روز مطالب انتخابی را از طریق ای-میل به مسئول فنی سایت ارسال کند. من به عنوان مسئول فنی سایت مطالب برای نصب در سایت را از طریق سردبیر روز دریافت می کنم. مقاله نقد عبدی در روز کاری ر. مریم و با کذبندی ستون کارگری به من ارسال شدند نیز بر مبنای انتخاب ر. مریم مقاله را در بخش کارگری بدون آن که به طور اتوماتیک در بالا قرار دهم. که در پاتین توضیح داده خواهد شد.

پس از چند روز من ای میل زیر را از ر. دریافت کردم:

" یک سوال از رفیق :

پس از چند روز با مشاهده درج مطالب در سایت، مشاهده کردم که مقاله من در مورد افشاء گفتگوهای یک لیبرال با دو کارگر در ایست مقالات بالای سایت غایب است! دلیل چنین حذفی چیست؟ آیا سیاست حذف مقالات من به یک رویه پایدار تبدیل شده است؟ دیگران که کدام نهاد چنین اختیاراتی را به مسئول فنی سایت داده است که نسبت به چنین خودسری هتلی بزنند؟ و دیگر اینکه بر پایه کدامین مواضع و اصول اقدام به مصیزی می شود؟ این سوال را هم بعنوان یک عضو سازمان و هم بعنوان عضو تحریریه سایت به عمل آورده ام. " (پایان ای-میل ر.)

این نوع برخوردهای توهین آمیز ر. به رفقای فنی بی سابقه نبوده است. من در نامه مورخ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۷ خود به کمیسیون سایت نوشتم:

۱۳ ژوئن ۲۰۰۷

به رفقای سایت!

رفقای عزیز من دیروز بار صحبت کردم و از او پرسیدم که علت ظاهر شدن و بعد غایب شدن مقاله ر. چیست؟ او توضیح داد که ابتدا مقاله را در سایت درج کرده است و بعد از آن تیتراهای ر. امیر را دریافت کرد است و چون در تیتراها مقاله ر. در بخش مقالات بوده است آن را از بالای صفحه حذف و در قسمت مقالات قرار داده است.

من به رفیق یادآوری کردم که کذبندی مقالات در ردیف بالا قرار می گیرد و نوار مقالات که قبلاً از آن جا مقالات به آرشیو می رفت به خاطر حجم و فشار کار اکنون دیگر مورد استفاده قرار نمی گیرد. این هم از حذف شدن مقاله!

همانطور که گفتم شایسته خودم نمی دانم که به فحاشی های ر. علیه من و رفقای فنی سایت پاسخ دهم...

من به نامه ر. پاسخ ندادم زیرا همانطور که از نامه من مشاهده می کنید من به طور کتبی به شما گفته بودم که به نامه های توهین آمیز و خارج از نزاکت وی پاسخ نخواهم داد.

اما در مورد بالا نرفتن مقاله !
 بر اساس روال کاری نصب مطالب در سایت اعلامیه‌های سازمان و مقالات (حتی اگر توسط غیر عضو نوشته شده باشد) به طور اتوماتیک در راس سایت جای می‌گیرند. مطالب دیگر (نظیر مطالب کارگری، اخبار، اطلاعیه‌های گوناگون ...) هیچ کدام به طور اتوماتیک در راس سایت جای نمی‌گیرند مگر آن که سردبیر روز همراه با ای-میل خود یادداشتی برای بالا بردن مطالب مزبور ارسال کند. اگر چنین دستورالعملی از سوی سردبیر روز وجود نداشته باشد مسئول فنی سایت موظف نیست که مطالب را در راس سایت قرار دهد. و همچنین این اولین موردی بود که نوشته یک عضو توسط سردبیر روز در مقوله کارگری قرار گرفته و سردبیر نیز هیچ یادداشتی مبنی بر قرار دادن این مقاله در راس سایت همراه ای-میل ارسال نکرده بود. از سوی دیگر آئین نامه ای نیز در سایت وجود نداشت که بنا بر آن نوشته هر عضو صرفنظر از این که در کدام مقوله قرار گرفته باشد بدون گزین سردبیری به طور اتوماتیک در راس سایت قرار داده شود. با توجه به این دلایل من مقاله عبیدی را در ستون کارگری نصب کردم بدون آن که به طور اتوماتیک به بالای سایت ببرم.

روین

این سند در بزرگه صفحه دارد در کارسیون زمان می‌گذرد و رفتنی توانند تا کی از راه صورت نیز در صفحه گفته.
 خوب رفقا! رفیق عزیز در به مغلفه ضمیمه گزارش‌ها را بر این همان خطای ماکرره ای!
 هگی به تاریخ بالای صفحه ۶ این نوشته خوب را بشنیم باز نگاه کنید. رسید؟ من بی‌بینم در نوشته شده: گزارش منزل فنی! - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۷ - رفقای غیر کمسیون نیست! کجا رفقا تا نید می‌کنند در دست نوشته ام؟! من بعنوان لایحه گفته گزارش همان زمان هم این خطای رفیق روین را دیدم در بیتی ۲۰۰۸ تاریخ زده است ۲۰۰۷ و بر آن بورد در این خطاتی به سهرجات وانره به آن گزارش سایت نیست و منی در رفیق ابتدا مصدوره به مطلوب می‌کنند و از این سهر خود استفاده - اگر بگویم سود استفاده - می‌کنند و گزارش با ضمیمه آن در تاریخ آن است لایوئی نمی‌کنند، که در غیر اینصورت حتماً این خطای سهری اثره می‌کردم.

خوب! رفقا کتدرن خود گزارش را بخوانید! می‌خوانید؟ می‌بینید در به مقاله عبیدی نوشته رفیق در تاریخ پانزدهم ماه مه ۲۰۰۸ را دارد، اثره می‌کنند و از جگه‌نگی نصب آن در بالای سایت وغیره! گوه عقب عقب هم می‌رود راه رفت دهمراه راه رفت و بعه گفت کی بود، کی بود، من نبودم. رفقا مگر می‌رود مقاله ای در ماه مه در فروردیه است - ۲۰۰۸ - نوشته سرد و در ماه قبل از آن رفیق منزل فنی گزارش بنویسد گزارش در بانه قرار ندارم و در بخش کارگری آوردم.

رفیق عزیز در به صفحه دوم نامرات به جگه‌نگی عبارات ای-میلی بین خودت و رفیق بی‌برازد، چرا رطب را به بیس می‌بانی؟ ما را با آن در نتیجه گیری کار نیست. ما در گزارش

در این قسمت مقاله عبید رفیق ^{روز ۳} را در سال ۲۰۰۸ نوشته شده بررسی می کنیم. نتیجه گیری ما هم
 روی همین نوشته است. و خطای ادوات را درگذرد به سحر بوده امروز با تحریف به یک گزارش
 دیگر وصل می کنی؟ آیا نسخه نه می پذیری در تاریخ با لهی گزارشات به گمبیلون سیت در مورد
 مقاله عبید رفیق ^{روز ۳} در سال ۲۰۰۸ نوشته شده است، استنباط است؟ اگر می پذیری بنویس و
 تمامی صفحه دوم نامبر است را پس بگیر. اگر چنین کمبری انشاءً من هم می پذیرم در آورده نقل
 قول از ضمیمه همین گزارش و فقط در آورده نقل قول به سحر تاریخ سیزدهم اردیبهشت ۲۰۰۷
 را با توجه به تاریخ خلط اصل گزارش قاطعی کرده ام. می گویم فقط در نقل قول چهارم نتیجه گیری این
 خبر در صفحات ۱۳، ۱۴، ۱۵ گزارش کرده. این نقل قول محلی از اجواب ندارد. نقل قولی
 کرده در سال ۱۳۸۷ تاریخ آن سال ۲۰۰۷ قبل از هیئت دهم می بود در نتیجه گیری ما ذوق نمی کرد.

رفیق عزیز! اینت انصاف را در من می گویم پیراهن عثمان "علم کون" کلمه است با نتیجه گیری
 نهانی ها بی نهایت با منی و این حق تو رفیق عزیز است. تو نمی توانی با گذر دهک بی کردن اصل
 ما را در استنباط حیات در ثبت تاریخ گزارشات بوده است لایوش می کنی. قدری انصاف
 هم در ثبت ما اینجا از این بهره بود بنویس و سعی داشته بنویس که اگر با هر دو حکایت گزارش
 گمبیلون حقیقت یاب" فی لقی، صد نقل استنباط روز شمار تاریخی در مورد مقاله عبید از این گمبیلون
 بنویس است و بعد بین بگویم تو هم حقه گم می گویم.

در مورد قسمت دوم نامبر رفیق ^{روز ۳} من هیچ نمی گویم و فقط از رفیق می خواهم در صفحات ۱۳، ۱۴، ۱۵
 گزارش را بگیر دیگر بخوانند. ما گفته ام رفیق ^{روز ۳} در نوزدهم مه ۲۰۰۸ به این مقاله معالمان در لیبیت با زکی
 سیت نیت اعتراض کرده در پی سیده ام چو آگمبیلون سیت در ۲۳ اردیبهشت در مقاله مقاله رفیق هم ما
 آفرین شده دید "بیکاه" رفته، جمله تشکیل می ده. آیا این سوال ساره، قانونی و بی اصطلاح در روش
 «ارتقا سنگین و شرم آور» به رفیق است؟ آیا رفیق ^{روز ۳} در مدتی پاکتی - عفت - طریقت است،
 دانه "شهر آور" را فرد دانه های ارباب نیک اندکی می رانند و برایش در مورد رفیق گزارش بکار می گیرد؟

مشرّفم با درستی که علی بن ابی طالب را در مورد زخم کعبه و زخمی بر سرش ! سینه خود را زیند !
 در مورد مقاله هفت تپه : مصدره به مصلوب رفیق در بیان اصطلاح " زخمش " بر خوردگی که در این مورد
 جای هیچ تردیدی نمی گذارد و در خوردگی و زنگاره در تنه است در با خورد صفاق بهتر قضاوت نخواهد کرد و خورد
 در آید زخمش در خورد زخمش چو کوره است ! رفیق غریز و ای گوئی در این مورد ما " امکان است ترفیق قبلی "
 را ندانستیم ؟ ما در مورد قبلی مجبور بودیم در شفا از خورد زخمی را بر سری کنیم و این بر سری بمعنی " امکان است ترفیق "
 نبود و بلکه نیاز است و نتیجه گیری از یک روند ضروری بود. اما در مورد " هفت تپه " چنین نیازی
 نبود که " آفتاب آمد دلیل آفتاب " بود. یک روزه مقاله در بهر دست رفیق ^{از} برای سزای مقالات
 طبقه بندی شده ، به " دیدگاه " می رود و همین ! حال اگر ما گفته ایم در مقاله در چه خوب " اربیت سزای "
 نبوده نباید چنین مصدره کرد پس چنانچه گفت " دیدگاه " است ، چو در " اربیت سزای " نام برده ایم در
 همان جا و بلافاصله اشاره داشتیم در مصوبات سزای از شکل های مستقل و از جمله اقرار یا سزای
 مستقل نام برده است و مواضع سزای را مصوبات تعیین می کند و نه آنچه نوشتند من باشد و نیست .
 رفیق غریز ما هم عضو این سزاییم و حتما مصوبه گفته اول را خوانده ایم و آن نقل قری را هم کرده ای
 می دانیم در این سزاییم : " ... والقیه ضعف ها در آن دوره این بود که این کبیرات که مثل دست بر اهمیت
 و فقر سزای کبیرات ، به سزای اقرار کبیرات و ضرورت و چنانچه آن در سزای صلیبی که در کبیرات توفیق
 بفرستد ما بی توفیق کرده ایم . " خوب رفیق جان کبیرات این مصوبه گفته است که تنها شکل سزای صلیبی
 کبیرات اقرار یا سزای است ؟ در شفا اینها اجزای سزای مصوبه بر فوق های کبیرات ؟ ما مصوبه ای نداریم در
 بگونه تنها شکل سزای صلیبی که کبیرات است ، اما در اربیت سزای را هم در اقرار است
 شکل توره ای صلیبی و صلیبی صلیبی کبیرات . مصوبات ما از انواع شکل های مستقل طبقه صلیبی می کند
 در مصوبه گفته اول هم از بی توفیق ما به اقرار کبیرات از همه تر نوع شکل صلیبی کبیرات !
 ۲- رفیق غریز نیز کبیرات را کفون لفظات و بر از شش ها و تلاش خوردش و حضور همگی است
 در حیات و شکر است فعالانه است در فریب فریب است ، کبیرات " خوابنا " شده در راه کبیرات به خط

بوده و صلاً و ضمیمه یکی راسته است. من در ابتدای این نامه خود پیشینه کبیرین علی کفتره را آوردم
 و گفتم در هر دو رأی نیوردر. ^{الف ۲} ^{الف} غرض فقط نظر التزمیت آن کبیرین را آوردم و می گوید در تعریف
 زنده در صلیب روی هم - صله با صلاح رفیق ^{الف ۲} و ضمیمه به سهو فقط او را آورده می رانم - از
 تعریف کفتره نگذرت. "کبیرین حقیقت یاب" هم بدین دلیل انتقاب شد در روزهای طرأه
 و با وضوح کامل در بدین رهنماری در راه کفتره در گذرت، بجز آنکه در نامه ها را برسی کند و در
 نهایت یافته های خود را از سر کند تا در یک جبهه با آنکه بجز آنکه برسی کرد و تفرقه بی راه بود. همین!
 و این برای رفیق استباه می کند در گوید و ضمیمه کبیرین برسی مضمونی معالمت بود. فقط تعجب
 من اینست در و قبول موقوف رفیق ^{الف ۲} در رقیبه نورد با این صرافت افتاد در شهرها به خطا رفته
 و هم از ایند از عبارت "خواب نما" استفاده نمودم در قصدی به طعنند آنم و هنوز سبب است رفیق
 را در حوزیه "داله جعفر کنیم" بنه نبرد قابل تقدیر می رانم

۳- در مورد نامه رفیق من: چون فارسی من ضعیف است و معانی ورود و فرود در حال
 را نمی فهمم در این نامه رفیق من را کلاً نفهمیدم بجز این ضمیمه است!
 نکته پایانی: رفقای عزیز با هم تدارک می کنیم در نوشتن رسوخ معنی، خواننده نرسبت است و خواب
 چه کنم در همین را بلدم! در دیگر اینکه بنده نتوانسته باشم به نسخ های کامل بهم و خواب اینها خودم هم
 می رانم و چون بابت می نوشتم با حوصفه تنبیر قلبم لقا التزمیت یافت در طرأه بی نورد و به مقصد
 مصلوب خودم هم نرسیدم. سه دیگر اینکه: الف - کفتره بنده هم با رأی از رأی بصند
 ریخته شده بر اجزای عضو کبیرین نظارت و برسی شایسته انتقاب کرد و کفتره هم مسئول این
 کبیرین بوده ام. هارام در حال تو مرا بگرداننده اند، مکلم وقایع در مشابیه نورد
 البته ام در بیدار ساله ای هستم. ب: مسئول ندرهای زمان - حوضد رفیق هم هنوز
 زنده است هستم و هارام در ندرهای در بگرداننده، در این مشابیه هم انعام و ضمیمه می کنم. ج - تا
 آن زمان در تمام تقسیم به باز نشستی دهان در ندر بنده کفتره ام، با هم مشابیه می بندیم. با برادر رفیق: الف

راستش را بخواهید نمی خواستم دست به قلم ببرم و جوابی بدهم. اما مغزم خارج از اراده من مشغول این مسئله شده و نوشته مرتباً در ذهنم شکل گرفت و مرا آرام نگذاشت تا دست به قلم بردم.
اما اجازه می خواهم تا ضمن پاسخ به سنوال شما در حد توانم از آن فراتر روم و به مسئله ای که نه فقط سه چهار ماهه اخیر بلکه سه چهار سال اخیر ذهن مرا مشغول داشته است به اختصار بپردازم .
1- آیا واقعا امضاء کنندگان این نامه بزهای اخوشی هستند که یکی سوت زده و دیگران به دنبالش راه افتاده اند ؟
2- آیا امضاء کنندگان کاری غیر قانونی کرده ، انشعاب طلب هستند ، کلپ بحث را با یک حزب سیاسی اشتباه گرفته اند ، آنها میگویند " نه سازمان " ؟!

رفقا در پاسخ به سوال اول باید به شما بگویم هیچ خدانی نمیتواند مرا وادار به کاری کند که خود خواهان آن نبوده و یا قانع نشده باشم . شاید بعضی از رفقا نتوانند این موضوع را درک کنند من هیچ اصراری در قبولاندن این مسئله به آنها ندارم . رفقا من با کسی رابطه مرید و مرادی برقرار نکرده و نمی کنم . حتی با رفیق.... ولی هرگز اختلاف نظر داشتن را در زمینه های نظری و عملی چه با همسر خود چه با رفقا نه تنها نقض دوستی و رفاقت نمی دانم که روندی در غنی سازی فکری و استحکام بیشتر رابطه و پایداری آن می بینم . احترام و ارزش قائل شدن برای صلاحیت بی نظیر برخی رفقا چه در حوزه کار نظری ، چه در حوزه کار عملی، با پذیرفتن بی قید و شرط تمامی نظرات و اعمال آنها یکی نمی دانم و در تناقض با دموکراسی . (برای اینکه درختی سبز و بارور بماند هم به ریشه احتیاج دارد هم به تنه و هم به شاخ و برگ و حتی گاهی به خار) .

مسئله دموکراسی و حق اظهار نظر، نقطه مشترک من با رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده است . چرا که به نظر من نقش دموکراسی برای حیات و ادامه هر حزب و سازمان سیاسی در دنیای پر تلاطم امروزی از همیشه با اهمیت تر است و هر چند ما بسیار از این ایده ژان ژاک روسو که میگوید : "اگر به مردم بگوئیم نقش شما فقط این است که از تعدادی هر چند نماینده شما هستند اطاعت کنید و آنها را از شرکت فعال در سرنوشت خود باز داریم آنها را از شان انسانیشان تهی کرده ایم " بسیار دوریم اما مشکل من این است که ما به بهانه وفادار ماندن به اصول از رشد فعال و خلاق و بحثهای سازنده جلوگیری نکنیم و هر کس را با مهری به خاموشی نکشائیم . هیچ قانونی مقدس نیست قانون حاصل فکر ماست و قابل تغییر در زمان و مکان . هر چند خود بهتر میدانید که قانونیت با مشروعیت یکی نیست و آنجا که مشروعیت هر پدیده قانونی شده از بین میرود . پدیده از محتوای خود خالی میشود .
این درد من است رفقا هیچ بنده خدانی به من تحمیل نکرده و مرا فریب نداده است . این است علت شکستن سکوت من . می پرسید حالا چرا ؟

1- خوشبینی خوشبینی رفقا و امیدواری که مسائل با تلاش و توافق جمعی حل شود .
2- فکر می کنم برای همگان روشن است که آب در 100 درجه به جوش می آید یعنی زمانی به درازای 99 درجه حرارتش بالا می رود و تنها با تفاوت یک درجه به بخار تبدیل می شود. سکوت هم آنجائی که جای خود را پیدا کند طبعاً به فریاد تبدیل می شود .

3- انصافاً شما بگویند هر زمانی که این سکوت شکسته می شد برای شما چه فرقی می کرد؟ آیا جوابی از قبیل قانون شکنی ، ایجاد فراکسیون ، نه سازمان و از همه مهمتر انشعاب طلب داده می شد ؟
و اما شمشیر " انشعاب طلبی " و "نه سازمان " که اتفاقاً موضوع سوال دوم است .
من تعجب می کنم که چگونه رفقا قبل از خود من فهمیده اند که من طرفدار تشکیلات افقی هستم و در نتیجه نقض کننده نظرات اکثریت کنگره و انشعاب طلب . اجازه دهید من خود نظرم را بیان کنم .
رفقا مسئله جدی تشکیلات را ساده و لوث نکنید !

تشکیلات ما دچار تناقض وحشتناکی در حوزه نظری و عملی است . از یک طرف دچار آنارشیزم است و از طرف دیگر دچار دگماتیسم . منظورم را بیشتر روشن می کنم .
میگویم آنارشی چرا که می توانی عضو تشکیلات باشی ولی به هیچ یک از تعهدات آن پایبند نباشی. حق عضویت نپردازی. در هیچ نهاد سازمان کار نکنی اما از حق رای کامل هم برخوردار باشی.
برای خودت رادیو و سایت بزنی و از امکانات و روابط تشکیلاتی استفاده نکنی. یا بر عکس عضو نباشی ولی در کنگره سازمان شرکت فعال بکنی. در کمیونهای نظری انتخاب شوی و در تدوین خط سیاسی سازمان سهیم باشی.
و اما از دگماتیسم :

در این سالهای اخیر دینامیزم فکری که حاصل طبیعی تحول و روی دادهای جهانی است در سازمان ما بیشتر شده و طبعاً نیازمند بحث و تبادل نظر بیشتر . اما متأسفانه جلوان به مفهوم بحثهای سازنده و واقعی یعنی بحثهای موافق و مخالف گرفته می شود و این تنها به مسئله دیدگاه چند ماهه اخیر بر نمی گردد . این سیاست در حیات سازمانی ما انشعاباتی را به ما تحمیل کرده است . رفقا طرح ایده های نو هر چند ناپخته حق همه اعضای سازمان است. طبیعی است اگر بعد از بحث فعال و اقناعی پذیرفته نشد خود به خود از بین میرود. اما این با در نطفه خفه شدن فرق اساسی دارد چرا که روندی نسبتاً دمکراتیک را طی می کند. رفقا اکثریتی که در روند دمکراتیک بدست آید معلوم است که مورد

قبول من است. اما رفقا بیاییم با خودمان صادق باشیم اکثریت حاصل شده در تشکیلات ما در مورد مسائلی که چندین سال است که مورد بحث و اختلاف است، هیچ وقت تا آنجاییکه من به یاد دارم با روندی دموکراتیک و بحث آزاد و اقناعی به اکثریت نرسیده و همیشه در دقیقه 90 و با ترس از انگ زدن و انشعاب و رفاقت بازی به تصویب رسیده است. اکثریتی که هر کس تفسیر خود را دارد. مخالفین و موافقین جایگاه مقاله ای در دیدگاه هر دو به اساسنامه استناد می کنند. اگر رفقا با آگاهی کامل رای داده اند این مشکلات از کجا بروز میکند؟

رفقا شما میگویید به نظرات اکثریت باید احترام گذاشت و از آن تبعیت کرد. با روند در بالا ذکر شده من هم موافقم. اما رفقا چند بار در کنگره پیش آمده که دو سه رفیقی که اتفاقا مخالف نامه... نفر هم هستند پس از آنکه نظرشان در کنگره رای لازم را نیاورده رسماً اعلام یا بهتر بگویم تهدید کرده اند که استعفا می دهند و از سازمان میروند. آیا این به نظر شما تبعیت از اکثریت است!؟

آیا مخالفت با تصمیمات کمیته مرکزی که برای اکثریت انتخاب شده اند و دور زدن آنها در چهارچوب تبعیت از اکثریت است؟ رفقا من شخصا به نظر شما احترام میگذارم و معتقدم اگر کمیته مرکزی منتخب ما نظری داد که حتی اقلیتی آنرا نپذیرفت بحث خلاق صورت بگیرد و حتی فراتر می روم و می گویم بحث اقناعی.

رفقا چگونه است که در مواردی عدول از اکثریت دفاع از اصول است و در موارد دیگری لیبرالیسم است و غیر قانونی؟

من نامه را امضاء کردم تا بگویم باید امکان برابر در عمل برای همه اعضاء وجود داشته باشد. تا از طریق بحثهای فعال نظری خون تازه ای در سازمان ما که بهترین کادرهای جنبش را در خود حبس کرده است و هر روز بدلیل عدم تحرک و دگم های هر چند خیر خواهانه آب میرود، بدهد. تا همین تعداد باقی مانده بتوانند نقشی موثر در جنبش های ترقی خواهانه ایران و جهان داشته باشند.

در آخر: نامه... نفر توهین به فرد خاصی نیست. انتقادی به سبک کار است که سد راه و پیشرفتمان شده است.

ف.ب.ت 2009-04-19

از ر. تقی روزبه

20 آوریل 2009

تابش نوری بر صحنه!

گاهی ارانه یک فاکت مستند می تواند موثرتر از ده ها مطلب، برای روشن شدن حقیقتی که در پشت انبوهی از گرد و خاک پنهان شده است، یاری رساند. وهم چون افکندن نور بر صحنه ای تاریک، آن را به صریح ترین و روشن ترین وجهی

در معرض دید همگانی قرار دهد. نوشته ر. الف و ارانه فتوکپی گزارش اکثریت سایت به ک.ت.ت قبلی برآستی یکی از این نمونه های گویا است که برای کسی که بدنبال یافتن حقیقت باشد و نخواهد آن را قربانی منافع و مصالح فردی و گروهی نماید، گره کشاست. حاوی بسی نکته هاست و بیگمانم هیچ کس نمی تواند خود را در برابر آن به نشنیدن بزند. ظاهراً

افشاگری و ادعا های ر. روبن مارکاریان در مورد "جعل سند"- امری بی سابقه در تشکیلات ما- توسط اکثریت

کمیسیون حقیقت یاب، عده ای را مسحور کرده و برخی ها نیز سرازیر پانشناخته (بنابه مصداق از توپیک اشارت، از ما به

سردویدن) در مقالات و نوشته های خود کمیسیون حقیقت یاب و خود انتخاب کرده را متهم به جعل سند و مأمور به

کشف باند پنهانی کردند! اکنون اما رونوشت آن سند نشان میدهد که نه فقط آن اشتباه از نظر تاریخ وقوع از سوی خود

کمیسیون سایت بوده (و تا اینجا این یک خطای سهوی است و برای همه می تواند پیش آید) و همین واقعیت ضرورت

پوزش خواهی این رفقا را در مورد ادعای جعل سند! الزام آور ساخته است. ولی مهمترین آن خطای عمدی و آگاهانه ر.

روبن مارکاریان است که در عین واقف بودن به خطای زمانی این رویداد که از جمله توسط خود وی صورت گرفته

است، بفکر بهره برداری غیر اصولی از آن می افتد و باهدف به خاک مالیدن کت حریف و راندن حقیقت به پشت

صحنه. من نمی خواهم به جزئیات و آنالیز این نوع کنش و تأثیرات آن بر مناسبات کمونیستی بپردازم. ولی واقعا

بر آنم که نباید اجازه داد که این ابهام و این سوال در میان صدها ابهام و سوال دیگر گم و گور شود. به همه رفقا توصیه

می کنم که درنگ بر همه جوانب این رویداد می تواند در پرده برداری از اهداف و نیات نهفته در ورای گرد و خاک بیاشده

اخیر کارگشا باشد. در هر حال اگر دنبال کشف حقیقت هستید این رویداد را آنالیز کنید.

گاهی گفته میشود در بحبوحه دعوا بهتر است سکوت کنیم و فقط به مصالحه بپانددیشیم. ولی من براین باورم که پاسخ درست و موثر به بحران در عین حال نیازمند مبارزه برای خشکاندن سودای دست یابی به سلطه انسان بر انسان- در خودمان و بارفقای هم رزمان و از جمله علیه سلطه گرایشی بر گرایشات دیگر است. چرا که بدون برقراری مناسبات دموکراتیک و برابری گرایشات مختلف امکان ادامه حیات به مثابه مناسبات کمونیستی ممکن نیست. وگرنه حتا اگر بتوانیم از یک نقطه به سلامت بگریزیم در نقطه بعدی (در چراغ قرمز بعدی) گرفتار خواهیم شد. مگر چند بار باید از یک سوراخ گزیده شویم؟

در همین دنیای کوچک خودمان، اکنون عده ای نظیر دولتمداران حافظ نظم عمومی، نامه نویسی و فراخوان دردمندانه عده ای از رفقای تشکیلات را با بدترین اتهامات پاسخ می دهند و باین ترتیب تمایل خود را نسبت به "کیش سازمان" بی توجه به صاحبان آن و "سازمان ستانی" فارغ از محتوا و چگونگی آن آشکار می سازند. توگویی که سازمان جدا از انسانها و کمونیست های گردآمده در آن ارزش فی نفسه دارد و سازمان ابزاری است که بجای تقویت مداخله فعال تک تک اعضاء سازمان، باید روح تمکین پذیری و انقیاد به قوانین سلسله مراتب را پرورش بدهد. آری، سیستم جدا شده از اعضاء و بیرون از کنترل آنها، خواه ناخواه تبدیل به ابزار انقیاد اعضاء و نشان دادن اقتدار این یا آن فرد بر فراز اعضاء و تولید روحیه کرنش به نظم و اقتدار این یا آن گرایش شود. ر.س با طنزگزنده خود این کنش معطوف به ایجاد نظم و تسلط "سازمان" بر اعضاء را بخوبی بیان کرده است: سوت پاسبان. تجمع بیش از دو نفر ممنوع!

در مواجهه با بحران با باعلی و رفقای دیگرمان، در آن زمان من هم در ستاد مقابله با بحران حضور داشتم. یاد می آید که آن رفقا در برابر زورگویی کمیته مرکزی و بویژه هسته اصلی آن که ما باشیم به واحدهای سازمان فراخوان اعتصاب داده بودند. آن موقع برای من پذیرش اعتصاب در یک سازمان در برابر زورگویی نهاد بالاتر به منزله کفر بود و غیر قابل هضم. چرا که با آئین و مقدسات مربوط به "حزب آن چنانی" و نظم و انضباط از نوع سربازخانه ای (همان نظم مقدس عمودی!) خوانائی نداشت. هنوز عمق معنای این مفهوم ظاهرا بیدیهی و البته سهل و ممتنع برایم روشن نشده بود: بدهت معنای دموکراسی در حاکمیت مردم به توسط خود مردم، حاکمیتی که بدور از کاتال پیچ واپیچ و مسخ کننده سلسله مراتب و سایر ابزارهای تعبیه شده به عنوان بدیل آن است. هنوز خود حکومتی به مثابه منبع الهام بخش همه رفتارها و عملکرد کمونیستی اهمیت واقعی خود را برایم روشن نساخته بود. آن موقع فکرمی کردم که حزب خانه انقلابیون پاک باخته و یکدست عناصر پیمان بسته ای است که مبعوث شده اند تا به نجات یهودیان سرگردان (بخوان کارگران نیازمند به رهبر فرهمند) به شتابند. ولی امروز و از سالها پیش براین باورم که آنها قبل از ایفای نقش "آموزگاری"، ابتدا خود باید از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی آموزش به بینند. آینده پیش کش، آنچه که ما در خانه خود و در جمهوری کوچک خودمان انجام میدهم، و شالوده مناسباتی که در آن بوجود می آوریم، مینیاتور کوچک، هر چند ناقص و هر چند ناچیز، ولی معطوف به جامعه ای آزاد و همبسته ای هستیم که برایش تلاش می کنیم. آری در این جامعه کوچک و برپایه مناسباتی که خود بوجود می آوریم است که می توان میزان پای بندی به ارزش های والای انسانی، به دموکراسی - مستقیم و مشارکتی - به حقوق اقلیت و داشتن حق اندیشه و بیان آزاد هر عضو و پرهیز از خودی و غیر خودی کردن و در یک کلمه نفی سلطه انسان بر انسان را مشاهده کرد. از طریق درنگ برالگو و عملکرد موجود خود می توانیم در پرتو تجربیات گذشته به داوری و قضاوت درباره خود به نشینیم. مگر همین همفکران و هم پیمانان مادر تجربه سوسیالیسم موجود، و بسیار فداکارتر و نازنین تر از ما نبودند که بنام پرولتاریا اعتراضات طبقه کارگر را به توپ و تانک بستند و بجای درهم شکستن ماشین دولتی، مهیب ترین دستگاه های سرکوب را سازمان دادند؟ بجای

پژمرده کردن دولت برضمانم آن افزودند. پس زنده بادشورش و اعتراض به زورگونی و هر نوع مناسباتی مبتنی بر سلطه انسان بر انسان در همه اشکال خود! مبارک باد خروش آنچه که اکثریت خاموش نامیده می شد! آری طراوت زندگی و حیات از درون خروش علیه قدرت جدا شده از توده ها سر بر می دارد! می گویند که کمونیست ها و سازمان های کمونیستی نیازی به آن ندارند؟ اشتباه می کنید! برعکس، بهمان دلیل نیاز بیشتری به آن دارند. مناسبات کمونیستی حاضر و آماده وجود ندارد. باید ساخته شود و در هر لحظه و توسط تک تک ما و مبارزه و مداخله جمعی امان نباید فراموش کنیم که دموکراسی و روند دموکراتیزه شدن در سازمان خودمان از همان آغاز با شورش بدنه علیه فوق سانسور مرکزیت بوجود آمد. و این دموکراسی نمی تواند پایدار بماند و تعمیق پیدا کند و از عهده خطرات و دست اندازهای که اکنون در برابرش قدرافراشته اند برآید، مگر آنکه اعضاء سازمان مجدداً به خروش درآیند و به محافظت دائم از آن برخیزند.

حال بگذاریم کنش معطوف به دفع خطر از دموکراسی - تأمین اکسیژن برای ریه - را آتش زدن قیصریه بنامند و خروش دیگر رفق را در اعتراض علیه این "فوق سانسورالیسم نوین" به سخره بگیرند. آیارفقای عزیز ما که این چنین به دفاع از نظم سلسله مراتبی و تصدیق طبقه بندی اعضا و مطالب آنان برخاسته اند و اعتراض به آن را تخطئه می کنند، خبر ندارند که نظم مبتنی بر سلسله مراتب و بقول خودشان عمودی حاکم بر جهان، خود حامیان بس نیرومندی دارد که دیگر نیازی به حمایت چپ ها ندارد؟ یا آنکه برعکس، نقش و وظیفه ما نه در دفاع از نظم موجود بلکه در برهم زدن نظم موجود است و البته این را با کپی برداری از نظم موجود نمی توان ایجاد کرد.

شگفت آور است ولی حقیقت دارد. حالا عده ای پیدا شده اند که بابکارگیری نیروهای غیبی و مجهول الهویه و بامدگر رفتن از جنگ قلمی توسط آنها، با شعار مشترک "نه تشکیلات" علیه هم سنگران 30 ساله خود دست بدست هم داده اند و با گرداندن شمشیر به دور سر خود شعار "یک سازمان، یک صدا" را سر می دهند و وجود یک سازمان چندگرایشی را - آنچه را که بطور عینی وجود دارد و از وجود آنهام گریزی نیست - به سخره گرفته و "نه سازمانش" می نامند.

آنها این را در سازمانی می گویند که یکی از افتخارات مهم اش طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیستی به مثابه یک راهبرد الهام بخش بوده است. راهبردی که مطابق آن کلیه نیروهای چپ و کمونیست می توانند حول چندین محور پایه ای و در چهارچوب آن با گرایشات گوناگون و حتا جای گرفته در سازمان های گوناگون - تا چه رسد به آنها که با 30 سال کار مشترک دارای اشتراکات بسیار بیشتری با هم هستند - می توانند به مثابه قطعه ای از پازل صفوف آشفته چپ در بازسای کل چپ نقش داشته باشند. در نظر گرفتن خود به مثابه بخش کوچکی از این صف بزرگ ولی پراکنده، و سازمان یابی برچنین راستائی، بالکل با تصور خود مرکز انگاری متفاوت و در مغایرت با آن است. اولی راه بسوی درآمیختن با مبارزه طبقاتی و تبدیل شدن به بخشی فعال و اثرگذار در جنبش بزرگ مزد و حقوق بگیران می برد، دومی در شن زارهای فرقه گرایی و تجزیه شدن های مداوم از نفس می افتد. برآستی در کجا دفن شد این ایده استراتژیک ما؟ پس چرا حرکت باندده به عقب را شروع کرده اید؟ شما اگر مرا و امثال مرا، آن... نفری را که من نیز یکی از همراهان اصلی آن هستم، با سی سال کار مشترک بر نمی تابید با کدام نیروهای چپ می خواهید، اتحاد بزرگ سوسیالیستی بوجود آورید و در شکل گیری و تقویت یک انترناسیونالیسم برای ساختن جهانی دیگر مشارکت فعال کنید؟ اگر می خواهید بدانید با کدام دنده به حرکت افتاده اید، پس اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیستی شاخص خوبی برای مشخص کردن این جهت گیری است.

علاوه بر آن، ایده و استراتژی راه‌گشایی است که در کشاکش بحران کنونی هم واقعیت وجودی و اجتناب ناپذیر شکل‌گیری گرایش‌های مختلف را هم پوشانی کند و هم به موازات آن راه‌فعالیت مشترک حول اشتراکات و تقویت همگرایی را گشوده و سکونی شود برای جلوگیری و در جهت تقویت صفوف پراکنده کمونیسم و نه پراکنده ترساختن آن. این آن شاخصی است که مسولانه بودن و یا نبودن هر اقدامی را برای یک مدعی کمونیست آشکار می‌سازد و نه هیچ ادعای پرطمقراق و ساخته و پرداخته شده دیگر. ادعانی که این روزها در نوشته‌های این دسته از رفقا تحت عنوان ایدئولوژی انزجار و توطئه و دامن زدن به بی‌اعتمادی و انواع برجسب‌های گوناگون تولید می‌شود. تولیدی که بهنگام افتادن ویروس جداسازی برای توجیه جدائی‌ها بکار گرفته می‌شوند. آری بکوشیم که با خرد جمعی خود، با اجتناب از تقابل قراردادن آنها، با الهام از این استراتژی رهانی بخش، و البته تا هر حدی که دروس اشتراکات واقعی امان می‌گنجد. به دیالکتیک همزمان زایش گرایش‌ها و همگرایی‌ها، توامان پاسخ مثبت بدهیم. و این است تفاوت بزرگ کنش معطوف به اتحاد بزرگ سوسیالیستی-صفوف متکثر و متحد-با کنش معطوف به فرقه‌گرایی و تکه‌تکه شدن. به تجربه دیده ایم آن چپی که شق اخیر را برگزیند حتی برای نابودی خود احتیاج به دشمن ندارد. او خود دشمن خویش است. آری در فضای تفکیک‌گرایش‌ها و برسمیت شناختن آن، در عین تقویت همکاری‌ها و همگرایی‌ها، جا برای رشد هیچ‌گرایش و جریانی در زیر این چتر مشترک تنگ نخواهد بود. اگر استراتژی اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم الهام بخش ما باشد، چرا نتوانیم زیر چتر مشترکی که میراث و سرمایه مشترکمان است. نتوانیم به فعالیت مشترکمان در چهارچوب پرنسیب‌های مشترکمان ادامه ندهیم؟ این تصور که گویا این استراتژی برای دیگران و بیرون از خودمان است، قطعاً یک استنتاج نارساست. دیوار چینی بین درون و بیرون این قطعات پراکنده چپ وجود ندارد. و در این جهان خاکی ما- اگر رشد و شکوفائی در جریان باشد و اگر تماس با هوای آزاد و مبارزه طبقاتی واقعی وجود داشته باشد، هیچ الماس یکدست و خارج از این قاعده وجود ندارد، مگر آنکه دایما با تصفیه و بازتقسیم خود به حفظ چنین خلوصی بپردازیم. تاریخ ما را هم چون سیزیف محکوم به حمل دائمی و مکرر بار سنگین برقله کوه نکرده است. می‌توانیم راهی نوبگشائیم اگر که بجای نگاه به عقب و تسلیم شدن به وسوسه تک‌صدائی، با استناد به کوله بار تجربیات خود و چپ و از جمله سرنوشت فرقه‌های منهزم و تکه‌پاره شده، نگاهی روبه‌جلو داشته باشیم. ما تجربه داریم، ما می‌توانیم بر شقه شقه شدن خود فائق شویم بدون آنکه بخواهیم گرایش‌های یکدیگر را در چهارچوب اشتراکات پایه امان نفی کنیم؛ اگر که بجای برخورد و واکنشی-فرقه‌ای، بدور از خشم و نفرت کنش معطوف به همگرایی در کنار برسمیت شناختن گرایش‌ها موجود را راهبرد خود سازیم.

تقی روزبه 20-04-2009

از ر.الف.س

20 آوریل 2009

رفقای عزیز . با سلام و آرزوی موفقیت روز افزونی برای سازمان
 از اینکه نامه ام را به شما خدمت تایید نوشته ام معذرت می خواهم . امکان تایید ندارم .
 همان طور که دیده اید ، من هم یکی از امضا کنندگان نامه نظر از رفقای سازمان
 هستم . مطالب مندرج در آن نوشته را قبول دارم ، از اینکه ، در تهیه و امضا ، نامه
 عده ای از رفقای سازمان تا بخش آن توسط دبیرخانه ، در جریان نبوده اند ، از
 اشکالات چگونگی نشر آن است و من از جانب خود معذرت می خواهم .
 ما با حسن نیت و با احساس مسئولیت به مسئولیت تکلیفاتمان ، از خود صدای و
 اظهار نظر و تقدیر در چهارچوب دفاع از اصول مسلم و اسلامی و مبارزات طبقه کارگر در
 جهت سرنگونی رژیم صهیونیستی و اسلامی دفاع کرده ایم .
 این نامه با عکس العمل نمی تند و خشنی از جانب برخی از رفقای مخالف این نامه ملاحظه شد .
 سازمان ما ۳۰ سال است که در جنبش کوششی و مبارزه برای ان نقش داشته است .
 ما با نیت بیلای جذب و یا دفع نبرد را در سال گذشته و تا بحال ، مورد بررسی قرار دهیم .
 حضور ما در همه کارگزاران مبارزات بوده ای را بررسی کنیم ، تا مشخص شود پرونده نبرد را
 سپرد کرده ایم ، هوارد نبرد از دست داده ایم ، این نگارنده است . کجاست آن نیروهای
 جوان و خون گریزان که بدنبال دستیابی به آنها بودیم و هستیم . پرسه اتحاد هواداران کوشیم
 به کیا رسید ؟ چرا با شکست مواجه شده ایم ؟ چه دیدگاههای عملی کنده که مانع رسیدن
 به این اتحاد است ؟ چرا سازمان ما نتوانسته است این تعداد معدود رفقای سازمان
 که می توانند به دوران کمالات رسیده اند ، را سازمان دهد . اشکال کجاست ؟
 چرا ای سرانگذاشتن در جهت روشنائی بخشیدن به افق مبارزات کرده است که به آن
 اعتماد داریم ، باید انزواها در جهت جواب گویی و یا شفافیت در محدوده چهار دیواری حیط
 کوچک راه کارگر تلف شود و این انزوا که نه دو جهت تمام با هم دیگر ، بلکه دو جهت
 اختلافات در درون این حیط کوچک راه کارگر ، هدر می رود .
 برخی از رفقای مخالف نامه نظر ، بجای اینکه فکر کنند ، چرا این نامه نوشته شده است
 آن این نفوس رفقای که از این امر ارض دفاع می کنند ، از عوامل بیگانه گان و دشمنان
 کوششها هستند و می خواهند راه کارگر را نابود کنند و یا رفقای هستند از درون همین
 پیله شیع راه کارگر و یازمانگان و در هر دو ان رفقای که توسط رژیم اسلامی به خون
 غلطیده اند . رفقا همه هم نگرانی شناسیم ، حداقل ۳۰ سال و برخی ۳۰ سال است
 که راه کارگرها با هم یکی زندگی سیاسی و مبارزاتی مشترک داشته اند .
 انسان در طول سالها فعالیت و زندگی مشترک ان همه یک راهی شناسند و زندگی و کار طولانی
 مبرهن محک برای شناخت از هم دیگر است . آیا کدامیک از این وقتا توطن گریز کرده اند
 توطن علیه چه کسی ؟ همواره دشمنان علیه طرف مقابل توطن می کنند .

چرا قضا سرسومی که در میاجات درونی کنی و سبب کم را نیت برستی عملگر دارد، و قضا سرسومگر است
و میازات اید که در یک وقتاً نه نام گذار کنیم ؟

توجه کنیم که : هر چیزی را بنام واقعی خودش بنامیم
در سبب کم را نیت برستی درون سزمانی : رفیق و در مقابل با نظرات رفیق دیگر مطرح می کند :

من نمی خواهم با سلطنت طلب کار کنم . آیا این توهین بزرگی نیست .
البته باید در نظر گرفت که فعالیت یک کوشش است ، با سلطنت طلبان ، شرعی دارد .
یک کوشش است باید از فعالیت گذشته اش علیه سلطنت اظهار بیگانه می کند و به تاج شاه هم
ایمان بیاورد و آنوقت است که اجازه فعالیت با سلطنت طلبان را دارد .
و با رفیق مطرح می کند که ما طرفدار آزادی می قدم و شرط در جامعه هستیم و از آزادی خراب اله
هم دفاع می کنیم ولی در عمل برخی از نیروها سازمان احساس آزادی بر می بیان نظراتشان
در چهارچوب برنامه و اساسنامه رانندارند ، اثرش عظیمی از رفتار سازمان جهت بر روی مطالب
نورسخته شده از جانب رفتار دیگر سزمانی تلف می شود که آیا در چهارچوب نظرات

مصرف سزمان جهت یا نیت
برخی از رفتار مخالفانه نام ، در مطالبی که علیه این عده در واقع نام نه نوشته اند ، لقب می
نمیرد و قضا و قضا بکار برده اند . همانطور که نوشتیم : هر چیزی را بنام واقعی خودش بنامیم :
در این بخش هم جملاتی از قبیل :

(*) سند ننگین و غیر اخلاقی - افراد خرد چیره - افراد با شخصیت متضاد - ماهیت ارتجاعی
نامه - بی حجب و حیای انسانی - به بازی گرفتن تاکنکها - تحلیلات غیر العقول - خواب نامه -
این رفتار تکلیفاتشان را به لغزش پیچندند - رفتاری که کلاهشان را می چرخانند و
در هیبت می گویند که در میانند - جعل کننده سند و مدرک - چاقو دار - نامه ناشیست -
فرهنگ نرگوم - میازره علیه دشمن - ضد تکلیفاتی و ضد اخلاقی و ...

رفتار واقعا پیچیده که ضمن جملاتی را در نامه هم بر نقل از نامه رفتار مخالف نامه
واقعا پیچیده من فقط نقل قول کردم ، رفتار واقعا این نامه سند ننگین است ؟ قرار داد تر کن جای

حالت یک مسئله ای که موقع که شش ماه برام پیش آمد بر سر زبان می نویسم ؟
چند ماه پیش یک عرق فروشی سفارش کرده بود که من اسمی رفتم و گفتم تا کمی که خواستید

اینبار است . بعد یک مرد دست یک زن دست را با زور داخل مانتو من آورد و آن مرد گفت :
ما می رویم مرکز قطار و گفت از خیابانی که در نزد من منع بود ، باید من دور تر شم .

من قبول نکردم و گفتم می توانید پیاده شوید . بعد از چراغ راهنمایی دور زدم و او بمن گفت
تو احمق هستی . چرا از آنجا دور نزدی جواب او را دادم و گفتم احمق خودی و به توتن من میهم

شخصی بود که نامه رفتی سازمان .

که الحق نیست . قبل از اینکه به مقصد برسیم ، آنها را به اداره پلیس ببردیم و به شرکت محلی
 بودم . در اداره پلیس موضوع را مطرح کردم . اسم معرفی فردی را پلیس پرسید و من هم گفتم
 پلیس طرح کرد: بزرگانی که آنجا می‌روند ، این حرف‌ها محادی است ، پلیس پرسید می‌خواهی
 شکایت کنی و لغتم نه ولی او باید بفهمد که حق ندارد تو همین‌گونه و مغذرت هم نخواهد و گرامه‌ت را
 را بدهد و برود . مردحت بلافاصله بزرگرفت و خوارت انعام هم بدهد که از ادعای تو مردم .
 وقتی پلیس به او گفت از اینها برو . پلیس بمن گفت شکایت از افراد دست احمیا و نوادر
 چون متفر آنها کاری کند و هر حرفی از دهانشان بیرون بیاید ، می‌زنند و من هم گفتم که
 من هم از قبل این موضوع را می‌دانستم ، فقط می‌خواستیم او تنبیه شود .

سخنی هم با رفیق فلسفی - غریز هم مان

من با خواندن نامه ات واقعا شگفت کردم و قلباً متأسف شدم که در ضمن مقاله مسخری
 که بر رخ از رخها ، هر موضوع دیا هر انعادی که به من می‌رسد ، خوش نیاید ، را تو طاعت می‌دانند ،
 چنین نامه را در نمی‌بینی ، تو هم همانند همه رفتار سازمان ، تک تک رفتار دقیقاً می‌شناسی . نقاط
 قوت و ضعف سازمان را هم می‌شناسی ، هر طور که پیش من حاشا نوشته با خواندن
 نامه ات گریه کرده ، چون عواطف و احساسات لطیف دان می‌دش عزانه اش ، چنین
 است . من شگفت شدم و چندین شبانه روز به آن فکر کردم ، که چرا رفیق که از دوران دبستان
 تا امروز ، یعنی تمام دوران زندگی ات ، فعالیت سیاسی بوده و در فعالیت سیاسی و تحلیلاتی و
 در زندان و محکومیت و حبس و حسیانه درم ، همواره فعالی موفق و سراسر افراز در عمر صدها گروگان
 فعالیت سیاسی و تحلیلاتی ، بوده ای . در مقابل برخی از رهبران نامه ات ابرازش را می‌کرده اند ،
 این دو نفر من متعادت از یک پریده واحد است . که از یک موضوع معین ، رفیق من گریه
 می‌کند . من شگفت شدم و رفیق اظهارش را می‌می‌کند - رفیق فلسفی غریز هم مان ، تو
 گویستی توانا هستی دین پریش و پیر و دست‌نما نگری اعتدالی است ، بخوبی نشان داده است ،
 که سراسر افراز فعالیت سیاسی و مبارزه ، جز با گروه خوبی تو نیست و گروه خوبی عوض شدنی نیست .

رفقا مخالفت نامه - نفر ، لطفاً بیشتر در مورد این نامه فکر کنید ، واقعا ما را در سیر رفتار مدافع این
 نامه را بی‌حی و حیا ، چاقدار ، جعل کننده ، بی اخلاق ، چند رو ، با فرعونک منوم می‌دانید ؟
 واقعا این نامه ناشایست و سندنیلان است ؟ نه واقعا این لقب که استیلا است و مخاطبین این
 القاب واقعا این رفتار نیستند ؟
 خواهش می‌کنم : هر چیزی را بنام واقعی خویش بنامید .

من از اینکه ما فرست عمرق فرودستی که همه را می شناسیم و همین نقش داد، برابر تشبیه او
 به پدیس شکایت کرم. از نقش در رفیق تکه لاتی، شکایت را برابر قصاصت، به همه رفقای
 تکه لاتی و همین رفیق نقش دهنده، مراجعه می کنیم، چرا، چون ما سالها طولانی، از
 سنین جوانی و تا کنون که براس نوشته رفا در سنین ۵۰ و ۶۰ تا بر سفت ۷۰ سالگی
 بسر می بریم، در زیر یک سقف کوچک فعالیت مشترک و زندگی مشترک داشته ایم.
 تبطیر این مدت طولانی کافی است بر سر شفت افراد، که تو طعم گرفته و با انسانایی که خواهان مفنای
 رفیقانه و بدون تنفس و آرام با بر سر زمانه می سازد و وسیع و گوده را که افق آن را تا بناگهی را
 برابر جامعه فلاکت زده مانده اگر زدی کند.

رفقا عزیز
 لطف همه مان به آخرین پیام در رفیق ارزنده مان آبروت کوش فرا دهیم. رفقا در ارزنده از
 راه که گذریم و در دست و در دست تک بر خود که نقش با همه مان را هوار در نظر داشته باشیم.
 آخرین پیامش را در نوار دیدن می که بگفته قبل از خاموش شدن طنین آن انقلابی اش، بود، را
 مد نظر داشته باشیم. همه ما را به وحدت فرامی خواند. وظایف بزرگ و خطیری که جز
 وظایف ما نیست را خاطر نشان می ساخت. او یک فرد نبود، او کوششی بود که مظهر
 مقاومت و مبارزه و سرکشی بودند، نیروی جنبش بود. به مجلس خاک سپار و مجلس بزرگداشتش
 توجه کنیم، که نمایندگان همه نیروی هوادار جنبش چپ در کسب و طبعمه آنگاه با نقش ای
 سکن با گون را جمع کرده بود.

رفقا، هر نظره که رفیق صن واقع خواندن نامه رفیق ش به گریه افتاده بود. من هم که این
 مطالب نامه را که با یاد رفیق آبروت عزیزمان نوشته به دست گریستم و نمی توانم نامه ام را
 ادامه دهم.

بایا و خاطرات ارزنده رفیق عزیزمان آبروت و با آرزو در ایجاد سبزی گسترده و گسترده
 دکامش با حق می که رفیق آبروت آرزو داشت. موفق باشید. الف. ب. ۲۵.۴.۵۹

۱- در کلاس اول دبستان، معلم دستور با خضائل انسانی و مهربانی داشتیم پیام آنگاه کاش می. هر وقت هر یک از
 حرف نوشتی از دهانش در می آمد، آنگاه لک می بلان صدمه می گفت بچه اسکوت. بعد می گفت: ادب را از که آموختی؟
 و ما همه بچه می گفتیم: از بی ادبان. بعد به بچه ای که حرف نوشت از دهانش در آمده بود، می گفت: بچه بزم،
 پسر. از این حرف ها تران در این چنین حرف می هم لطف فکر کن. یاد خاطرات معلم مهربانم گرامی باد.

20 آوریل 2009

رفقای عزیز با سلام

من به عنوان یکی از امضاء کنندگان نامه نفر لازم میدانم چند نکته را یاد آوری کنم :
من با پذیرش روح این نامه که در اعتراض به فضای نا سالم درون تشکیلات ، عدم بردباری و نبود مکانیزم های لازم برای برخورد نظری بین رفقا است این نامه را امضاء کردم ، بعد از انتشار آن واکنش های متعددی را برانگیخت .

تعدادی از رفقا انتقاد کرده اند که چرا در جریان پروسه تهیه این نامه قرار نگرفته اند و برای امضاء قبل از انتشار به آنان اطلاع داده نشده است .

تذکر این نکته ضروری است که رفقا ، هر رفیقی در تشکیلات حق دارد چه فردی و چه با تعدادی از رفقا نظرات خود را مطرح کند . همچنانکه برای کنگره قطعنامه ها به امضای یک رفیق یا چند رفیق است و به امضاء همه امضاء سازمان نمی باشد . و در نتیجه طبیعی است که رفقای تبعیین کننده این نامه ابتدا با رفقای تماس میگیرند که فکر می کنند درک نزدیکی نسبت به این مشکلات دارند . و قطعاً در این ارزیابی ممکن است که اشتباهی هم صورت بگیرد . حال رفقا با حفظ نظر انتقادی خود ، آیا به فضای یکساله تشکیلات انتقاد دارند؟ یا به دلیل انتقاد به تکنیک کار ، اصل مسئله که محتوای نامه در اعتراض به این فضا است را نادیده می گیرند؟.

رفقای سعی می کنند این نامه اعتراضی را که به امضاء بخش زیادی از امضاء تشکیلات رسیده است به عنوان عملی فراقسبونی ، تشکیلات شکن معرفی کنند و با اتهامات واهی و بی اساس بقیه رفقا را از پیوستن به آن منع کنند و با تلقین اینکه این رفقا انشعاب گر هستند هراس در دلها ایجاد کنند .

رفقا در این نامه هیچ گونه موضع گیری سیاسی یا ایدئولوژیکی نشده است و از هیچ نظر سیاسی در تشکیلات جانبداری نکرده است و بطور صریح و روشن نیز تاکید کرده است که نظر اکثریت تشکیلات مبنای عمل است و بر اجرای مصوبات و دیگر قرارهای تشکیلاتی تاکید کرده است .

اما مشکل در جای دیگر است . تعدادی از رفقا فکر می کنند حافظان خلوص ایدئولوژیک تشکیلات هستند و هر نظر غیر را ، انحرافی و تشکیلات شکن ارزیابی میکنند .

در این نامه تلاش شده است همه رفقای تشکیلات را به تلاش مشترک برای برون رفت از این بحران که تشکیلات را فرا گرفته است فرا بخواند .

رفقا در سی سال گذشته راه کارگر با تلاش و فداکاری رفقای سازمان به سازمانی مطرح در جنبش چپ ایران تبدیل شده است . ولی یکی از مسائلی که همیشه در تشکیلات ما در این سی سال همیشه بحران آفرین بوده و باعث جدائی ، انفعال یا اخراج بسیاری از رفقا شده است مسئله گرایش نظری بوده است که تا به حال در پیدا کردن مکانیزم مناسبی برای این مسئله موفق نبوده ایم . و علاوه بر انتقاد از خود سازمان در مورد برخورد به رفقا و کنار گذاشتن آنها باز مسئله تبلیغ نظر مشکل آفرین شده است .

رفقا باید باتلاش جمعی به روشهایی دست پیدا کنیم که خط راهنما ، نظر اکثریت سازمان باشد و لی به دیگر نظرات نیز حق تبلیغ در ارگان تشکیلات داده شود . زیرا تشکیلاتی شاداب و سرزنده خواهد بود که در آن نظرات مختلف حق بیان داشته و بتوانند بطور مناسب از ارگانهای تشکیلات استفاده کنند .

بیژن سعید پور 20-04-20

22 آوریل 2009

رسیدیم به کاروان سرای دیگری

ر. منصور نجفی در سخنی کوتاه برداشت هائی از نوشته من کرده است که گویا من محتوای نامه سرگشاده را نفی کرده ام و از آن تبری جسته ام. و پرسیده که چرا پام را پس نمی کشم. و مقداری تعارفات. رفیق گرامی منصور همیشه به من لطف داشته اند و من به او ارادت.

پیش از هر چیز این لینک تقدیم به ر. منصور. یکی برای دوز هیجان کمتر و دیگری برای آرامش بیشتر

<http://www.youtube.com/watch?v=k7Nk3lpDiYM&feature=related>
<http://www.youtube.com/watch?v=4UIZyuFiGks&feature=related>

مشکل اما همچنان برجاست. ر. منصور و نگاهی که او و شماری دیگر از رفقا دارند ، هم، در بازخوانی نوشته من و هم، در باز خوانی نامه سرگشاده خود را نشان میدهد.

من اینجا خودم حی و حاضر، محتوای نامه را نفی نکرده ام. از روح کلی و پیام اصلی آن دفاع کرده ام. به سبک و سیاق خودم. یا به گفته ر. منصور همدلی کرده ام. در عین حال بخاطر پرسش ها و نکات ناروانی که برخی از رفقا به امضاء کنندگان نامه نسبت می دادند ، کوشش کردم با راستی(صادقانه) ، به سهم خود ابهام زدائی بکنم. در اینجا از تکرارش خودداری میکنم.

همینه دیگه! با بیرون کشیدن گزینشی چند عبارت و جمله ، برداشت و نتیجه خودشان را می گیرند. نتیجه ای که دوست دارند آنگونه باشد. به این میگویند مصادره به مطلوب. حرف من هم همین است، در بازخوانی نامه سرگشاده هم همین کار را کرده اید.

برای مثال عده ای از رفقا مدام تکرار میکنند که نامه مملو از اتهام و افترا است. بهیچ وجه من الوجوه صحت ندارد! نامه فضا را ترسیم کرده است، از مناسبات نارفیقانه گفته است، از زبان تلخ نالیده است. و اعتراض کرده است علیه همه چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونیسستی، همه چیزهای غیرانسانی و غیررفیقانه. و حالا شماری از رفقا واقعا نمی دانم با چه نیتی از این عبارت ها در میآورند که نامه ، تعدادی از رفقا را نارفیق و نا انسان خوانده است. واقعا درک تان این است؟ یعنی شما فرق چیز های غیرانسانی و غیررفیقانه با نارفیق و نا انسان را نمی دانید؟ نا انسان یعنی حیوان. انسانها هستند که بعضی مواقع کارها و چیزهای غیرانسانی انجام می دهند. رفیق ممکن است بعضی وقت ها غیررفیقانه رفتار کند، والا نارفیق که از مدار ما بیرون است. چرا چنین نسبت های ناروانی را به نویسندگان نامه می دهید. عوامی در میان ما نیست که. ماشاله یکی از یکی خبره تر و نخبه تر. پس منظور و غرض چیست؟ چه چیزی را می خواهید القا کنید؟ مساله ما اینها نیست. پائین تر به آنها خواهم پرداخت.

انگیزه دیگری هم گویا ر. منصور دارد، آنجا که با زیرکی مینویسد" که شما از مبتکران آن شورش نبوده اید"

، " و شما صادقانه خود را مبرا از آنها میدانید".

او می خواهد از من یهودا بسازد، ولی من دوست دارم بگویم: اسپارتاکوس.... منم!

پیام نامه با برداشت هایی که شما دارید، تفاوت دارد. نامه نه پلاتفرم ، نه منشور و نه قطعنامه حزبی است. هیچکدام نیست. خیلی ساده یک نامه است ، درد دل رفیقانه برای تغییر فضای مناسباتی. از این رو است که دقت پلاتفرم ، منشور و قطعنامه را ندارد.

من نمی خواهم بیش از این در این موارد صحبت کنم.مساله ما از اینها فراتر است.

اکنون برخی از رفقا زوم کرده اند روی دو موضوع. یکم، فشار و دور زدن مرکزیت بخاطر آنکه بیشتر افراد آن به صفت فردی از نامه حمایت کرده اند. حال آنکه اعضای ک . م مانند سایرین به صفت فردی و بعنوان شهروند سازمان جدا از موقعیت و جایگاه تشکیلاتی می توانند در فعالیت های گوناگون شرکت داشته باشند. این مباحثی با عضویت آنان در ک.م ندارد.

دویم، همه چیز را به پاسخ دادن به پرسش متهمان را نام ببرید ، گره زده اند.

حقیقت این است که نقطه قوت نامه اتفاقاً در این است که از هیچ کس نام نبرده است. رفقای منتقد در نوشته های خود بارها به این امر اشاره کرده اند که "نه متهمین مشخص هستند و نه موارد اتهام". خوب اگر در نامه کسی بعنوان متهم نام برده نشده و موارد اتهام هم مشخص نشده است ، پس حرف حساب تان چی هست؟ می ماند جز اینکه به مصداق آن ضرب المثل شیرین پارسی ، حرف را انداخته اند و عده ای از رفقای نازنین ما خود را صاحب آن دانسته اند.

رفقای شفیق من! که روی چشم من جای دارید و برخی تان علاوه بر رفیق ، معلم من بوده اید، با تکرار ترجیع وار باید اول از هر چیز نام متهمان را ببرید! (که کسی متهم نشده) ، مشکلی از زلف گره بسته ی نگار ما حل نخواهد شد. گره ای هم باز نخواهد شد. البته بر همه واضح و میرهن است که مناسبات مورد نقد، ناشی از رخنه گروههای رقیب ، شبیخون عناصر دشمن، دیوانگی ما، نفوذ اشباح و یا کار موجوداتی از کراتی دیگر نبوده است. در میان ما تولید و باز تولید شده است. محصول خودمان است. **made in orwi** .

شاید رفقای در گیراندن چنین فضائی نقش بیشتری داشته اند (که پر واضح است از نقش مثبت شان در زمینه های دیگر چیزی نمی گاهد و شایسته قدردانی و سپاس) منتها نشانه رفتن چند رفیق چاره حل معضل ما نیست. با نقد بینشی که این فضا و مناسبات را باز تولید کرده ، خودبخود آن مناسبات هم رنگ می بازد.

متاسفانه برخی از رفقای ما که گاه گره های کوچک و بزرگی از ما گشوده اند، گاهی آنچنان پانیک می گیرند که بیا و ببین که حتی از حل یک معادله ساده دو مجهولی در می مانند.

چطور ؟ الان خدمتتان عرض می کنم.

فعلا به طرح زیر نگاهی بیافکنید تا دریابید که اندام ماست که در هم گره خورده است:

وضعیت
کنونی ما
با الهام از
مرحوم
اردشیر
محمص



نامه ای منتشر میشود. عده ای از رفقا که خیلی هم تشکیلاتی اند، آزرده خاطر می شوند. چون در میان امضاء کنندگان نامه شماری از اعضای کم هم هستند ، خود رهبری عملیات ضد (هر چی که اسمش را میخواهید بگذارید) بدست می گیرند.

سوال من اینجاست ، این تشکیلات قانون دارد، ارگان و نهاد و.... دارد . اساس نامه دارد. شما چرا قوانین بازی را که خود پذیرفته اید ، برای حفظ این نظام و تشکیلات ، رعایت نمی کنید و از آن پیروی نمی کنید؟

شماری از اعضا کار غیر یا ضد تشکیلاتی کرده اند، دشنام داده اند ، افترا بسته اند؟ خوب به کم رجوع کنید، به کمیسیون نظارت شکایت برید! برید و ببرید تا کنگره. اینها ارگان های رسمی ، انتخابی و معتبر تشکیلات ما هستند . همه ما آنها را قبول داریم. ماکت که نیستند. چرا از راههای قانونی مساله را پیگیری نمی کنید؟

گرایشی دیده شده که در واکنش به حرکت اعتراضی نامه سرگشاده تلاش می نماید که چالش با آن را به مجراهای فراقانونی سوق دهد.

حرکت اعتراضی نامه سرگشاده را با شورش مقایسه کرده ام در چهارچوب تشکیلات. واکنش در برابر آن هم نوعی شورش است با این تفاوت، فراتر از تشکیلات. بر پرچم آن یکی نوشته شده علیه مناسبات بد!

این یکی بر پرچم اش حک شده حفظ وضع موجود!

آن یکی فعلا در همان جا متوقف شده و در انتظار پیگیری از سوی نهادهای قانونی تشکیلات است. این یکی در حالیکه در حرف به ایده "نه تشکیلات" حمله می کند، بی اعتنا به نهادهای قانونی موجود، زیر آب هرچه تشکیلات را می زند. زیرا که در لحظه کنونی آنها را هم سو با خود نمی داند. در این جاست که کل و مجموعه تشکیلات، به تشکیلات من و مای محدود فرو کاسته می شود.

این یکی هم بیش از هر چیز به شورش همانند است. شورشی علیه ساخت و ساز، نظام و نهادهای قانونی که مورد پذیرش یکایک آحاد شهروندان راه کارگر است.

راه کارگری ها آنچنان شیفته شورش اند که گاه و بیگاه عناصری از آن علیه خود می شورند.

حقیقت این است که ما به قانونمندی تشکیلات و قوانینی که خود وضع کرده ایم، واقعی نمی نهیم.

ما دستاورد های بسیاری در سازمان داشته ایم، دموکراسی تشکیلاتی داریم اما فرهنگ دموکراسی نداریم.

یا متناسب با پیشرفت دموکراسی در سازمان از جمله ایجاد نهادهای انتخابی، فرهنگ بهره جویی از دموکراسی را نیا موخته ایم. مشکل اینجاست.

رفقا

تیری از کمان رها شده است. بحران را دامن زده است. این بحران را همه ما با اتکا به قانون مندی ها و مقررات موجود و احترام به نهادهای قانونی سازمان باید به پیش ببریم و حل کنیم.

از بحران هم نهراسیم. درست است که بحران از بن بست ها پدید می آید اما خود بحران در همان حال امکانات تازه ای را فراهم می کند و درجه های بیشتری را به روی ما می گشاید. به اصطلاح از نوع بحران رشد است.

ما از این بحران سر بلند بیرون خواهیم آمد اگر با درایت و هوشیاری و اتکا به قوانین و نهادهایی که خود پایه ریزی کرده ایم و بنیان گذاریم، عمل کنیم.

میتوانیم داوری کمیسیون نظارت یا ک.م.م و در نهایت کنگره را نپذیریم اما در عمل به آن گردن بگذاریم.

همچنین قرار نیست تشکیلات تعطیل شود. همه ارگانها و واحدهای سازمان کمافی سابق با حضور اعضا به فعالیت های خود ادامه میدهند. ک.م.م ما اکنون باید چابک و چالاک ایفای نقش کند.

پیشنهاد میکنم ک.م.

- با دعوت از همه اعضای سازمان جلسه عمومی پال تاکی را به دور از تشنج هر چه زودتر فراخوان دهد.

- کمیسیون یا نهادی را مامور و کارگزار بررسی مقدماتی بحران بنماید.

- در ماه ژوئن نشست حضوری اضطراری برگزار کند.

- و بالاخره کنگره

از نامه 4 تن از رفقا نیز باید استقبال کرد و آنان را به مشارکت فعال برای برون رفت از بحران جاری دعوت نمود.

سخنی کوتاه
با
رفقای عزیز سازمان

رفقا : با سلام

من نامه ای را در چندین صفحه، در دفاع از نامه سرگشاده ... رفیق و فضای مذموم ایجاد شده پس از آن، که خودموی ادعای نامه سرگشاده بود ، آماده کرده بودم . اما با توجه به نوشته های رفقای از امضاء کنندگان نامه سرگشاده ، نوشته خود را تکرار مکررات دانستم و لذا ضمن تایید مضمون و محتوای نامه های تمام رفقای که در حمایت از نامه سرگشاده ... رفیق، با متانت و صمیمیت بسیار نوشته اند ، توجه شما را به نکات زیر جلب می نمایم :

رفقا : اینک که گرد و غبار و هیاهوی پس از انتشار نامه سرگشاده ... رفیق ، کمی فروکش کرده است و کارهای جاری تشکیلاتی پس از یک توقف کوتاه دوباره به حرکت افتاده است . پیشنهاد می کنم که تمامی رفقا صرف نظر از هر دیدی که نسبت به نامه داشته باشند ، به پیام اصلی نامه سرگشاده که همانا تشکیلات چند صدائی است توجه نمایند . در همین مدت کوتاه که نامه ها به جریان افتاد ، نشان داده شد که در درون ما نه یک یا دو گرایش فکری ، که چند گرایش و نقطه نظر وجود دارد . که صدالبته باید به همه آنها اجازه بحث و تبادل نظر داده شود .

رفقای عزیز به این قسمت از نامه عنایت داشته باشید که : [این سازمان عزیز خودش را با برنامه و اساسنامه (که باید اصلاح و ترمیم و بروز شود) و مصوبات کنگره ها تعریف می کند و مبانی روشن و پذیرفته شده ای دارد ، نه تفسیر دلخواهی و متلون این یا آن رفیق ، در این چهارچوب است که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا و بدون قید و شرط هرچه خواستند بنویسند و هر چه خواستند بگویند . هر گونه ابراز نظر و عقیده از طرف تک تک اعضای سازمان ما تا زمانی که در عمل - تاکید می کنیم در عمل - وفادار به این چهارچوب اند ، بدون قید و شرط آزاد است و باید حاکمیت چند صدائی در چهارچوب یاد شده بالا برسمیت شناخته شود . اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمائی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست . هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان ما نه تنها نباید سرکوب شود که صد البته مورد تشویق هم قرار بگیرد] .

این پاراگراف علیه انشعاب است ؟ هرگز ! عدم پذیرش صداهاست که خطر

انشعاب را بیار می آورد !.

رفقا در فرانسه بحران زده و نزدیک به شورش ، که من در آن زندگی می کنم ، « قطعاً در جاهای دیگر هم چنین است » هیچ حزب سیاسی نیست که کوران های مختلف فکری در آن وجود نداشته باشد . حتی حزب کمونیست فرانسه که سنتی ترین حزب است !.

هیچ کدام از ما خواهان انشعاب نیستیم ، این را همگان خوب می دانیم که زبانم لال اگر روزی چنین اتفاقی بیفتد دیگر انشعابی در کار نخواهد بود . فروپاشی کامل است رفقا !

ما خواهان وحدت و پویائی تشکیلاتمان هستیم ، هیچ تشکیلات زنده ای نمی تواند بدون جریانهای فکری گوناگون به حیات زنده و فعال خود ادامه دهد . طبعاً همانطور که در بالا صراحت داده شده است ، چند صدائی بریستر مبانی و برنامه تشکیلات و اتحاد در عمل است . ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است .

رفقا از اول جوانی خواندیم ، گفتیم ، آموختیم ، آموزش دادیم و از تکرار آن شاد شدیم و انرژی گرفتیم و آن را الفبای دموکراسی دانستیم که « من سر خود را می دهم که مخالفم حرفش را بزنم » امروزه اما وقت آن رسیده است که در درون تشکیلاتمان ، خانه کوچک خودمان ، نه سر که تحملمان را از دست ندهیم تا همه به یکسان بتوانند نظرات خود را بیان کنند.

رفقا : من مطمئنم که می توانیم با هم باشیم . می توانیم هم چون سی سال گذشته دوش به دوش هم علیه هر آنچه غیر انسانی است بجنگیم و می توانیم از این آزمون هم سرفراز بیرون بیانیم ، به شرطی که قواعد بازی را رعایت کنیم و چند صدائی را باز هم تاکید می کنیم چند صدائی درچارچوب مبانی روشن و پذیرفته شده مان را بپذیریم .

با درود مجدد

ابراهیم آوخ

2009-04-23

پاسخ به نامه رفیق نصرالله قاضی

با درود به رفقای عزیز سازمان!

رفیق نصرالله پس از انتشار نامه سرگشاده و در فاصله ای که ما در مسافرت بودیم شما نامه ای در اعتراض به عملکرد ما در رابطه با جمع آوری امضاء نوشته بودی. پس از بازگشت از مسافرت و بعد از اینکه در جریان بحث ها قرار گرفتیم این اولین فرصتی است که توانستیم پاسخ مسائلی که در نامه اتان مطرح کرده بودید بدهیم. اگر چه از لحاظ زمانی دیر شده است و بحث ها حالا حول مسائل دیگری است ولی هم چنان فکر کردیم لازم است این نامه را بنویسیم، با امید اینکه ابهامات ایجاد شده را روشن کنیم.

1- رفیق عزیز ما احساس مسئولیت شمارا تحسین می کنیم که با یک یک رفقای حوزه ... تماس گرفتید و سعی کردید جواب سئوالات خود را از آنها بگیرید. اما خوب بود قبل از اینکه نامه های اعتراضی اتان را بنویسید قدری تحمل می کردید و به ما هم فرصت توضیح و یا دفاع از خود را می دادید. مسلماً پاسخ ما میتواند تصویر دقیقی به شما بدهد. 2- ما ضمن اینکه هنوز فکر می کنیم اگر تعدادی از رفقای هم فکر بخواهند با همدیگر نامه مشترکی را امضاء کنند این مسئله حقیقتاً است و ما نیز اساساً می خواستیم نامه را به کسانی که هم نظر ما هستند برای امضاء بدهیم. البته یکی از دلایلی که نامه را برای امضاء به شخص شما ندادیم این هم بود که متأسفانه به دلیل دیدارهای دیرینه دیرمان کمتر در جریان نظرات همدیگر هستیم. در عین حال فکر می کردیم بعد از انتشار نامه هر رفیق دیگری که بخواهد می تواند نامه را امضاء کند. اما پس از انتشار نامه متوجه شدیم تعدادی از رفقا در سازمان از جمله شما و برخی دیگر از رفقای حوزه ... از نحوه جمع آوری امضاء دلخور شده و به آن انتقاد دارند. ما اگر پیش بینی می کردیم چنین آزردهی ای از نحوه جمع آوری امضاء ایجاد می شود مسلماً به این شکل عمل نمی کردیم و بنابراین از شما و دیگر رفقا در این رابطه معذرت می خواهیم.

3- شما در نامه اتان طوری مسائل را مطرح کرده اید که گویا روز جلسه حوزه روز خاصی بوده است برای جمع آوری امضاء و ما خصوصاً م در این جلسه تمام فکر و ذکرش جمع آوری امضاء بوده است. باید توضیح دهیم کلاً در حوزه ... ما با ... نفر برای جمع آوری امضاء تماس گرفتیم و در روز جلسه حوزه تنها کاری که صورت گرفت دادن متن نامه در پایان جلسه به رفیق ش بود. ضمناً هیچ رفیقی از م.س نخواستند نامه را به تمام اعضا حاضر در این را می توانید از سه رفیق دیگری که حالا وقتش نیست جلسه حوزه ... بدهیم که م.س به او جواب داده باشد امضاء کرده اند دوباره بپرسید.

4- "بحث بحران در درون تشکیلات و راه برون رفت" جزء دستور جلسه 29 مارس 2009 حوزه بود که به عقب افتاد و اگر به ایمیل های خود در روز 25 مارس رجوع کنید ایمیل ش.ی را به تمامی رفقای حوزه در دستور جلسه خواهید دید. این پیشنهادات را ش.ی پس از مشورت با عضو دیگر بورو رفیق د برای رفقا فرستاده بود. و نه اینکه در روز جلسه موضوع بحران تشکیلاتی فی البداهه پیشنهاد شده باشد. هم چنین این را هم توضیح دهیم که در روز جلسه پس از توافق عمومی اعضای حاضر در جلسه بحث را در این رابطه آغاز کردیم.

5- در پایان بحث مربوط به بحران تشکیلاتی ر-ش پیشنهاد داد که از این بحث گزارشی تهیه و برای تشکیلات و ک- م فرستاده شود که همه حاضرین با این پیشنهاد موافقت کردند. ش.ی که تنها عضو حاضر بورو در این جلسه بود مسئولیت این کار را بعهده گرفت و مطرح کرد که متن را با کمک م.س تهیه می کند و برای تصحیح برای تمامی رفقا از جمله رفقا ی غایب می فرستد.

6- لازم است توضیح دهیم که زمانی که ش.ی متن نامه حوزه ... را تهیه می کرد با استناد به رونوشت جلسه و بحث های طرح شده توسط اعضای شرکت کننده در جلسه آنرا تنظیم و برای تصحیح و اصلاح برای همه رفقای حوزه فرستاد به هیچ وجه عمداً سعی نشد که فقط نظرات نفر از امضاء کنندگان نامه نفره را که در جلسه حوزه حضور داشتند را منعکس کند. جا داشت رفیق نصرالله وقتی نامه های خود را برای تشکیلات می نوشتید ذکر می کردید که نامه در دست بررسی است و هنوز تصویب نشده است و امکان تغییر و انتقاد به آن وجود دارد. ش.ی تا آنجا که امکان داشت تلاش کرد که تا حد ممکن نکات طرح شده در جلسه را در متن نامه پیشنهادی بیاورد و او هیچ مسئولیتی در قبال گفته های رفقا ندارد جز رونویسی و خلاصه بحث ها در جلسه.

7- خوب است که یادآوری کنیم که در پایان جلسه 5 آوریل ش.ی مطرح کرد چون ر-د به علت مشغله کاری عملاً فرصتی برای کارهای بورو ندارد و از این لحاظ تحت فشار است و در خواست کرد که رفیق دیگری کاندید بورو شود که این فشار از روی ر-د برداشته شود و شما اعلام آمادگی کردید که حاضرید جای د را بگیری

8- در نامه اتان نظراتی را به م.س نسبت داده اید که اصلاً مبنای درستی ندارد

- از جمله اینکه نمی دانیم از کجا نتیجه گرفته اید که م شوقی به شنیدن اخبار و مسایل داخل نشان نداد. پس از صحبت‌های شما در مورد ضرورت رابطه با ایران آخرین نفری که صحبت کرد م بود و صورت جلسه نیز موجود است. م هم در صحبت‌هایش بر همین ضرورت انگشت گذاشت و هنگامی که در آخر تأکید کرد در شرایطی که سازمان‌های منحرفی چون امثال حزب کمونیست کارگری می توانند اینچنین فی المثل بر جنبش دانشجویی تأثیر بگذارند چرا ما نتوانیم با بر طرف کردن ضعف ها یمان و باتکاء به نقاط قوتمان وبا استفاده از امکانات جدید ارتباطی، رابطه درستی با این جنبش ها برقرار کنیم، رفیق نصرالله عزیز این تنها شما بودید که گفتید م-م به خاطر این حرفت باید بباییم و صورتت را ببوسم.

- همچنین گفته اید م.س اعتقاد دارد که تشکیلات افقی باید جای تشکیلات عمودی را بگیرد. نه م.س چنین نظری دارد، نه چنین ایده ای را در

جلسه حوزه مطرح کرده است و نه چنین ایده ای در نامه سرگشاده مطرح شده است.

در رابطه با ریل های موازی و اینکه م.س با اعتقاد به کار در ریل‌های موازی فعالیت در تشکیلات رارها کرده است نیز ایراد وارد

نیست. م به غیر از کار در نهادهای تشکیلاتی مثل مالی، جلسات اینترنتی، تلویزیون برابری و همکاری با رادیو برابری در هیچ ریل موازی فعالیت نمی کند.

8- در رابطه با رفتن به داخل و شرکت در مبارزات داخل ایران این امری مربوط به آینده است و بهتر است قضاوت را به آینده واگذاریم. در شرایط حاضر فکر میکنیم شما هم مثل ما دغدغه تان حفظ تشکیلات و جلوگیری از تلاشی ان است. با همدیگر تلاش کنیم جلوی این ضربه را بگیریم.

با امید اینکه پاسخ های ما را مفید یافته باشید. همچنین خوشحال می شویم که در یک گفتمان رفیقانه باز هم بحث های خود را در این مورد ادامه بدهیم.

با تشکر ش.ی و م.س

24 آوریل 2009

از ر. م.س

24 آوریل 2009

رفقای عزیز مخالف نامه سرگشاده با دروهای گرم

چند سوال در باره نحوه عملکرد شما ذهنم را مشغول کرده که میخواهم بطور خلاصه با شما در میان بگذارم.

1- شما که طرفدار تشکیلات سفت هستید و اقدام رفقای امضاء کننده نامه ... نفره را اقدامی ضد تشکیلاتی ارزیابی کرده اید، ارزیابی تان از اقدامات در برگزاری نشست روز 19 آوریل و مصوبات آن چیست؟ از جمله مصوبات نشست شما عبارت است:

" پنج - حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از چهار عضو امضا کننده نامه سرگشاده بخواهند تا " نام متهمین" را مشخص و "موارد اتهام" مطرح شده در نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست در هیچ یک از جلساتی که (ک.م. سازمان) حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد."

شما در این بند تهدید میکنید تا تامین خواستتان بخشی از جلساتی که ارگان رهبری سازمان فراخوان می دهد بایکوت خواهید کرد و از طرف دیگر جلساتی را با همان مضمون و به دعوت هیئت هماهنگی جمع خودتان سازمان می دهید. این تشکیلات در درون تشکیلات نیست؟ آیا این تشکیلات سفت و ضابطه مند است؟

2- فرض کنیم اکثریت مرکزیت تشکیلات ما که نامه را امضا کرده اند خطا کارند. شما که خود را تشکیلاتی تر از دیگران میدانید بر طبق کدام ضابطه تشکیلاتی بخود حق میدهید با مرکزیت خطا کار چنین برخورد کنید؟ در میان ضوابط مربوط به این امر حد اکثر میتوان درخواست کنگره فوق العاده نمود و نه به چالش گرفتن اراده مرکزیت و بایکوت جلسات در جایی که به اراده شما گردن نمیگذارد. رفقا این معنایش این است که شما تا جایی به ضوابط احترام میگذارید که نظراتتان را تامین کند. اسم این هرچه باشد تشکیلات نیست. این نه تشکیلات مجسم است.

3- شما در بند 6 مصوبات 19 آوریل آورده اید:

– نویسندگان نامه سرگشاده پلاتفرمی را اعلام کرده و الگویی دیگری از سازمان ارائه داده اند که با اساسنامه سازمان مغایرت دارد. جمع حاضر در نشست امروز اعلام می دارد که این پلاتفرم را نمی پذیرد

اما ما در نامه مان چه الگویی از سازمان ارائه دادیم؟
این سازمان عزیز خودش را با برنامه و اساسنامه (که باید اصلاح و ترمیم و بروزشود) و مصوبات کنگره ها تعریف می کند و مبانی روشن و پذیرفته شده ای دارد، نه تفسیر دلبخواهی و متلون این رفیق یا آن رفیق.
در این چارچوب است که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. هرگونه ابرازنظرو عقیده ازطرف تک تک اعضای سازمان ما تازمانیکه در عمل- تأکید می کنیم در عمل – وفادار به این چهارچوبند، بدون قید و شرط آزاد است و باید حاکمیت چند صدائی درچارچوب یادشده بالا به رسمیت شناخته شود. اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست. هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان مانه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد.

تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است. تا کیدات از من است.

قبل از اینکه به توضیح این قسمت بپردازم در رابطه با ستون دیدگاه باید بگویم که ما ضمن تاکید بر اینکه این بحث در تشکیلات بدرستی جاری است ، فرمول مشخصی هم ارائه داده ایم. از نظر من بحث مربوط به ستون دیدگاه و اختلاف مربوط به آن تعیین کننده مدل حزبی مورد نظر ما نیست و اختلافات مربوط به آن نمیتواند مدل حزبی ما را جا به جا کند. اما در مورد نقل قول فوق:

رفقای عزیز در اینجا بطور روشن و صریح گفته شده تبعیت از برنامه، اساسنامه و تصمیمات اکثریت در عمل و اظهار نظر و حاکمیت چند صدایی در همین چارچوب. این کجا یش با اساسنامه سازمان در تناقض و مدل حزبی دیگری است؟ شما تمام این تاکیدات مبنی بر الزام و تعهد عملی به تصمیمات اکثریت را به کنار میگذارید و به عبارت " بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت " چسبیده اید. من فکر میکنم در انتخاب کلمه اتخاذ در این عبارت کم دقتی شده ولی این عبارت در کنار تاکیدات یاد شده بهیچوجه نمیتواند منظورش به عمل درآوردن تاکتیکهای متفاوت باشد و ناظر بر بیان و توصیه تاکتیکهای مختلف است. در نوشته های رفقای امضا کننده نیز همین تاکیدات صورت گرفته است.
اما برآستی رفقا این همه اصرار شما در نوشته ها ، نشست اول و آنچنان که میشود پیش بینی کرد در نشست دوم برای اثبات اینکه ما به مدل حزبی دیگری اعتقاد داریم چیست؟ شما مثل اینکه بیشتر راضی میشوید اگر که ما را مدافع مدل حزبی دیگری ببابید. دلیل این برخورد شما چیست؟ در نوشته های برخی از رفقای مخالف نامه سرگشاده بوی شدید جداسری به مشام می رسد. آیا در پس این اصرار که مابه مدل حزبی دیگری اعتقاد داریم تدارک انشعاب نخواهید است. صمیمانه آرزو می کنم که این برداشت من اشتباه باشد. رفقای عزیز فروپاشی راه کارگر به نفع ما نیست و ضربه به جنبش چپ کشورمان است.

با درود

م.س

24 آوریل 2009

از رسول آرام

25 آوریل 2009

برای سازمان و برای آینده بشریت تحت کنیم!

گویا پس از یک حمله همه جانبه به جبهه های فرضی؛ پیشقراولان اکنون سلاح های خود را به سوی زمین نشانه کرده اند. دیگر نشانی از آن شدت حمله وجود ندارد انگار حملاتی که شده کور بوده و انگار کسی را در تیر رس نداشته اند. این همه رگباری که بی مهابا بسوی امضاء کنندگان خالی شده بود نشان داد که آنان برخلاف حمله کنندگان خواهان بکار گیری آتش در این نبرد خانگی نمیباشند. از این رو پیش بینی میشود تاکتیک های برخورد عوض شده این تاکتیک میتواند از موضع چریکی به موضع نفوذی تغییر کرده باشد. نفوذ در صفوف امضاء کنندگان نامه ؛ و حتما قصدشان این است که از این تعداد حتی المقدور بکاهند. اینکه آنان چگونه خواهند توانست به مقصد رسند بحث دیگریست اما حتی اگر همه امضاء کنندگان نامه امضاء خود را پس بگیرند ؛ آن جوهر اختلافات تشکیلاتی ؛ آن

درخواست‌های دمکراتیک؛ آن پا فشاری برای باز کردن بحث اصلاحات پس گرفته نخواهد شد و بر آن تاکید بیشتر خواهد گردید. حتی آن بخش از اعضاء که بدلیل بوجود آمدن جوی غیر رفیقانه مجبور به جبهه گیری علیه نه مضمون بلکه شکل ارائه نامه شده بودند؛ میخواهند که در این مسیر قرار گیریم.

اکنون برای ما روشن شد که از منظر دفاع از دمکراسی و بطور واقع دمکراسی تشکیلاتی؛ نیازی به اسلحه و تهدید و یا نفوذ نیست. کسانی که خود را در مجرای خار یک نظری فرو میکنند؛ گریزی جز این ندارند که وضعیت خود را با بحثی که ... نفر از اعضاء سازمان ارائه کرده اند روشن نمایند. از یک نظر دمکراسی قدرت توده هاست و برای آن نیاز به یک جمعیت درجه یک و متحد برای دفاع از حقوق انسانها دارد و نظر دیگر این را فریبی برای از کف دادن قدرت «پرولتاریا» و سازمان این طبقه میداند. در هر صورت برای هیچکس نباید پوشیده بماند که رسیدن به دمکراسی نیازمند به رسیدن به حد اکثر آراء اعضاء سازمان است. با کمک اعضاء سازمان میتوان یک برنامه سوسیالیستی را به اجراء و یا بالعکس در جهات دیگری که تا کنون تجربه های تلخ آن همانند خنجری بر قلب کمونیستا نشانه رفته و پیشروی آنان را بشدت کند کرده است؛ برد.

مارکس و انگلس تعریف اکثریت در کمون پاریس بسال 1871 را دیکتاتوری پرولتاریا نامیدند. کمون پاریس و دیکتاتوری پرولتاریا با توجه به بافت طبقاتی موجود آن زمان با مراجعه به آراء مردم جهات مختلف و احزاب مختلف در جامعه را هویت بخشید و دیدیم که آن مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا که در فرهنگ ما جاریست نتایج کمون پاریس نبود.

همین ایده در انقلاب اکتبر سال 1917 توسط جوانانی که انقلاب را به پیروزی رسانیده بودند مطرح شد ولی بروکراسی متولد شده با انقلاب اکتبر همواره رشد کرد تا آنجا که همراه سازی آنهمه مردم و آن همه کشور نیاز خود را به دیکتاتوری یک حزب که جز نامی از کمونیست و طبقه کارگر داشت؛ نشان داد.

انتر ناسیونال چهارم مانند جرقه ای بر پیکر تاریک کمونستها نور تاباند تا بخود بیاندیشند و زشتیهای به ارث برده را از خود بزدایند و خود را به روشنی از سیستم های فکری استالین و وحشت ناکترین سیستم های دیگری که جز ضربه بر قدرت گیری کارگران و زحمتکشان نتوانستند و نمیتوانستند ثمره دیگری داشته باشند؛ جدا نمایند. آنان بروشنی اعلام کردند که در سیستم هایی که اقلیت حکومت میکند قادر نخواهند بود ایده سوسیالیستی را بسط و از آن دفاع نمایند.

بطور مثال در انتر ناسیونال چهارم در سال 1977 و قوانین سال 1985 از کنگره دوازده تصمصیم گرفته شد که در یک سازمان کمونیستی میباید اکثریت به شکل واقعی رهبری را در عمل در دست گیرد. این نمیتواند بشکل واقعی وجود داشته باشد مگر آنکه در سیستم زندگی واقعی مردم حکومت اکثریت نیز معنی داشته باشد. حکومت واقعی اکثریت بمعنی دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت نیست و آن را نباید با سیستم فکری دیکتاتوری پرولتاریا که ما از آن معنی دیکتاتوری محض را میفهمیم اشتباه کرد؛ در چنین جامعه ای میباید هر یک از نیروهای بلقوه اجتماعی حق داشته باشند به اندازه ای که توسط مردم انتخاب شده اند از ابزار ابواب جمعی برای تبلیغات خود استفاده کنند. این استفاده نباید یک معنی صوری داشته باشد. وقتی که اکثریت نخواهد به این قاعده تن دهد بایستی ابزاری باشد تا بتواند از حق اقلیت دفاع نماید.

انتر ناسیونال چهارم در سال 1938 تصمصیم گرفت که قاعده رهبری اکثریت را در احزاب چپ بتصویب رساند. بعد از این تصمصیم گیری یک سازمان سوسیالیستی نمیتواند کمتر از یک حکومتی که شامل تمامی عناصر انقلابی و ضد انقلابی میباشد؛ دمکرات باشد. این سازمان از قضا بایستی بیشتر از چنین جامعه ای دمکرات باشد.

ما میدانیم که تا این حد دمکرات بودن در جامعه ما نمیتواند زمینه ای داشته باشد تا زمانی که مترقی ترین حزب سیاسی این جامعه حق و حقوق اقلیت درون خود را با استفاده از شیوه های قانونی مختلف سلب و او را به ستونهای میفرستد که در نظر توده ها معنای دیگری جز تبعید ندارد. سازمان ما که اعتقاد داریم یکی از افتخارات چپ ایران است باید در این جهت حرکت و برای روشن شدن وضعیت ما سوسیالیستها قدمهای بسیار با ارزشی بردارد. ما باید برای خودمان معنی واقعی دمکراسی را روشن و در باره درک خودمان از دمکراسی و دمکراسی در عمل بحث کنیم و نتایج آن را برای آیندگان خود که در زیر سیطره حکومت های غیر دمکرات نابود شده اند توضیح دهیم.

ما این واقعیت را نباید فراموش کنیم در یک سازمان کاملاً دمکرات که سوسیالیسم را سرلوحه برنامه های عملی خود قرار داده است؛ هرچه دمکراتیزه تر شود کمتر میتوان از پلورالیسم آن جلوگیری نماید. برنامه های مختلف میبایستی مرتباً توسط نیروهای سازمان مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا یکی از آنان در تصمصیم نهائی انتخاب گردد. اگر غیر از این باشد اعضا و هواداران حق انتخاب ندارند؛ و نمیتوانند خود را خالق برنامه های نوین بدانند. در این صورت است که در نهایت برای اجرای برنامه های تصویب شده تمامی نیروهای اکثریت و اقلیت از برنامه

ای دفاع خواهند کرد و آن را پیش میبرند که به آن رای داده اند حتی اگر هم رای نیاورده اند ملزم به اجرای آن میباشند. زیرا که هستی سازمان در گرو وحدت ارگانی میباشند.

کنترل دمکراتیک

درمقابل یک سازمان دمکراتیک خواهیم دید نیروهای داوطلب بسیار بیشتر برای انجام وظائف اعلام آمادگی میکنند. این نیروهای داوطلب همگی به حقوق خود واقف و حقوق دیگران را نیز بدرستی میشناسند. شناختن حقوق خود و دیگران بهترین وسیله کنترل دمکراتیک در یک جامعه و یک سازمان و یا حزب میباشند. آن که وظائف خود را بهتر انجام میدهد قاعدتا میباید در انتخابات بعدی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. تمامی اهدافی که ما دنبال آن هستیم در هم شکستن قدرت سرمایه میباشند. تنها در این صورت است که تمامی سنوالات سیاسی ما پاسخ داده خواهد شد و معنی قدرت اکثریت و مفهوم دمکراسی بعینیت خود را نشان خواهد داد.

25.04.09 رسول آرام

از ر.حمید موسوی
27 آوریل 2009

خطاب به اعضاء سازمان

این نامه كاملا نظرات شخصی من است و ارتباطی به نظر دیگر امضا کنندگان نامه سرگشاده ... نفره ندارد.

نامه سرگشاده ... نفر از اعضاء سازمان و اعتراض جمعی از اعضاء تشکیلات به آن که اکنون اعتراض کنندگان تحت عنوان فراکسیونی گرد هم آمده اند، تشکیلات سازمان را در برزخی قرار داده است که یا بایستی تن به سازماندهی قانونمند بدهد و یا راه قهقرای ملوک الطوائفی و خان خانی را پیماید. یک حقیقت این است که بخشی از اعضاء سازمان ما به آنچه که پیش از این باور داشتند دیگر اعتقادی ندارند و اگر چه خود گاه در راس تصمیم گیری ها بودند امروز از زبان متحدین جدید خود مواضع قدیمی خود را شدیداً زیر سوال می برند. انتظار من حداقل این است که اگر کسی نظر جدیدی دارد حداقل بتواند آنرا علناً عنوان کند. تا پیش از کسب اکثریت یک نظر جدید، قاعدتا مواضع پیشین سازمان پابرجاست و ارگانهای تبلیغی سازمان موظف به تبلیغ آن هستند و نه حرکت بر خلاف آن.

من ابتکار تشکیل فراکسیون علنی توسط ر. روبن مارکاریان را به فال نیک میگیرم و امیدوارم که این فراکسیون همانگونه که اعضاء آن اینجا و آنجا گاه درک جدیدی از سیاست انتلافی، صدای سوم، سازماندهی تشکیلات توده ای و حقوق بشر را عنوان نموده اند بتواند نظرات فراکسیونی خود را جمع بندی کرده تا بتوان به یک بحث علنی و سالم پرداخت. بر روی علنیت بحث تاکید دارم و امیدوارم اعضاء سازمان بجای استفاده از اسامی نا آشنا با اسم مستعار شناخته شده خود و یا با اسم حقیقی خود وارد این مباحث علنی گردند و بجای تمرکز این گونه بحثها در سایت های دیگر، سایت سازمان را تبدیل به محلی برای تلافی اندیشه کنیم. از بحث نهراسیم و بدانیم که اگر مردم ببینند که ما می اندیشیم هم از ما می آموزند و هم ما را جدی تر میگیرند.

بحث بر سر اختلافات خوب است، اما بهانه جویی های سبک و فیل هوا کردن ها در رابطه با آزادی انتخاب زوایای تاکتیکی در مبارزه، و بسط و تحریف آن به شنا در جهات مخالف یا از سر ناآگاهی در باره سازماندهی توده ای و استفاده از حداکثر توان توده ها در شرایط استبداد است، یا از سر کم آوردن و پیدا نکردن پاره سنگی که قرار است از سر عصبانیت بسوی حریف پرتاب گردد. امیدوارم که مورد دوم صحت داشته باشد. اما برگردیم بر سر کمی فاکت که در میان این هیاهو و در میان گرد و غبار از دیده ها پنهان گشته است.

اگر خواننده از تاریخ پیدایش بخش "دیدگاه" در سایت سازمان آگاهی نداشته باشد فکر می کند که ما از آغاز این ستون را در سایت سازمان داشتیم. اگر وجود بخش دیدگاه در سایت نشانه سازمان داشتن و حذف آن "نه سازمان" است باید اعلام کنم که ما تا تابستان سال 2005 "نه سازمان" بودیم و مقالات اعضاء آزادانه و با امضاء اعضاء در سایت منعکس میشد.

چرا و چگونه ما ستون "دیدگاه" را به سایت افزودیم؟

من از پاییز 2001 تا تابستان 2005 مسئول سایت سازمان بودم و تا پائیز سال 2003 سایت را به تنهایی اداره میکردم و بعد از آن سایت دارای کمیسیون شد.

تا تابستان 2003 من تمامی مقالاتی را که به سایت میرسیدند با امضاء نویسنده آنها در سایت درج میکردم. اگر نوشته ای به نظرم ناقص میرسید با نویسنده تماس می گرفتم و یا اگر در موردی آن را بیرون از باور "چپ به مفهوم وسیع آن" میافتم آنرا برای نظر دهی به کمیته مرکزی میفرستادم. از سال 2001 تا 2005 تنها 3 مقاله را برای تصمیم گیری به کمیته مرکزی فرستادم. در سایت همه مقالات را در بالا نمی آوردم. بلکه آنها را در بخش مقالات

جنجالیم و نامه پراکنی و هینت های حل اختلاف. چرا اکثریت این سازمان تعارف را کنار نمی گذارد؟ انتخابات مرکزیت یک "سازمان" بر پایه اعتماد عمومی و پلاتفرم است و نه سلام و تعارف و رفاقت‌های دیرینه. اگر انتخابات کم اصولی و از روی نگاه به اهداف و پلاتفرم باشد. آنگاه دید اکثریت کم همان دید اکثریت سازمان است و آنگاه هم ارگانهای سازمان می دانند که چه کنند و هم اقلیت می داند که اقلیت است و این سر درگمی کمتر است. وضع کنونی نشانه دیگری از "نه سازمان" است. رفقای مدافع ارگانهای غیر منتخب وقتی از نظر اکثریت و اقلیت سخن میگویند استناد به "اکثریت" در کمیسیون سایت و یا اکثریت در کتبت میکنند و فراموش میکنند که آنها در رابطه با ارگانهایی صحبت می کنند که اکثریت و اقلیت آن تنها برای خود آن ارگان قانونیت دارد و نه برای بیرون از آن. چرا که این ارگانها غیر منتخب هستند و اکثریت و اقلیت آن بمعنای اقلیت و اکثریت در سازمان نیست. وجود مراکز تصمیم گیرنده غیر منتخب و اجرای تصمیمات برگشت ناپذیر آنها باعث تنش شدید در سازمان گردیده است. باید به این مسئله پرداخت و آنرا حل کرد. اول بیاییم ببینیم آیا بر سر دمکراسی اداری توافق داریم؟

ارگانهای منتخب و ارگانهای غیر منتخب

به لحاظ حقوقی و عرف رایج:

یک. ارگانهای غیر خصوصی و غیر منتخب حق اجرای تصمیمات خود را ندارند مگر آنکه ارگانی منتخب به آنها چک سفید داده باشد یا تصمیمات آن ارگان غیر منتخب را تایید کرده باشد. دوم. اعضاء یک گروه غیر منتخب تا حد امکان توسط یک ارگان منتخب برگزیده میشوند و در صورتی که یک ارگان منتخب نتواند تمامی اعضاء یک گروه غیر منتخب را انتخاب کند، پروسه انتخاب بقیه اعضاء یک گروه غیر منتخب وسیعاً به عموم اطلاع داده میشود تا همه حق برابر در کاندیداتوری داشته باشند. سوم. ارگانهای غیر منتخب در اجرای جزئیات یک تصمیم، اجرای فنی یک تصمیم و یا اجرایی که به نظارت و حضور دائم نیاز دارند از ارگانهای منتخب چک سفید می گیرند. ولی همزمان خود ارگان منتخب به اقدامات یک ارگان غیر منتخب و یا شکایات از این ارگان رسیدگی می کند. چهارم. ارگانهای غیر منتخب در گزارشهای دوره ای به ارگان منتخب گزارش داده و پرونده اجرایی و مالی دوره قبل آنان بسته شده و دور جدید فعالیت این نهادها با اهداف تدقیق شده دوباره شروع میشود. پنجم: مسئولیت تمامی اقدامات ارگانهای غیر منتخب بر عهده نزدیکترین ارگان منتخب به آن است. امیدوارم که در چارچوب این عرف رایج حقوقی تفاهم داشته باشیم. اگر چنین است کدام یک از این موارد را رعایت کرده ایم؟

کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج بمثابة ارگانهای غیر منتخب و عملکرد کمیته مرکزی

زمان و دوره مسئولیت اعضاء کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج چه زمان آغاز میشود و چه زمانی به پایان میرسد؟ آیا تمامی کرسی های این کمیسیون ها پس از پایان یک دوره قابل جایگزینی است؟ یا فقط کرسی رفقای مستعفی بایستی پر شود؟ انتخاب اعضاء جدید این نهادها چگونه صورت میگیرد؟ آیا از تمامی اعضاء سازمان خواسته میشود که خود را کاندید کنند؟ چه کسی به شکایت از این ارگانها رسیدگی می کند؟ خود این ارگانها؟ متاسفانه رفقای که درست و یا نادرست با ارگانهای غیر منتخب بر سر امری اختلاف دارند باز از خود این ارگانهای غیر منتخب به خود ارگانهای غیر منتخب شکایت میبرند و سپس مسئولین خود این ارگانهای غیر منتخب به دفاع از خود میپردازند و در این میان کمیته مرکزی ما که تنها ارگانهای منتخب در تشکیلات است تنها به تماشا می نشیند. این اسمش "نه سازمان" است. "نه سازمان" است که ارگانهای غیر منتخب خودشان بدون اعلام به اعضاء و بدون مشخص کردن موازین عضو میگیرند، انتخاب میکنند، اجرا میکنند و مدت مسئولیتشان نیز پایانی ندارد. این یعنی "قدرت در سایه" که حتی در لیبرال ترین حکومتها بورژوازی هم قابل تحمل نیست. نمی خواهم فعلاً به جزئیات و اجزای این گزینش ها بپردازم چرا که فکر نمی کنم که امروز به بحث ما کمکی کند، اما در صورت لزوم حتماً مفضلاً به آن خواهم پرداخت. امروز تنها تمرکز فقط روی مسئله حقوقی است.

در جواب به اعتراض تعداد زیادی از اعضاء سازمان، اعضاء کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج که سالها است بر این کرسی ها تکیه زده اند شروع به نامه پراکنی می کنند که "متهم کیست؟" و میگویند که امضا کنندگان نامه سرگشاده ... نفری میخواهند انشعاب کنند. بعد جلسه می گذارند و تصویب می کنند که اگر کمیته مرکزی هم جلسه بگذارد برای رسیدگی به این امر نخواهند آمد. اسم این کار چیست؟ آیا این قدرت در سایه نیست؟ باز می پرسید اعضاء این "قدرت سایه" چه کسانی هستند؟

"نه سازمان" پایه در استبداد، کیش شخصیت، بی اعتنایی به حقوق اعضاء، برابر ندانستن حقوق اعضاء، بی قانونی، رواج روابط بجای ضوابط، تلاش برای ایجاد هرج و مرج و آتش افروزی دارد. در یک "نه سازمان" تنها گروه محدودی تصمیم می گیرند و توقع از بقیه این است که پیروی کنند. گردانندگان "نه سازمان" حاضر به پاسخگویی به هیچ ارگانی نیستند.

اما یک سازمان اساسنامه؛ برنامه و تشکیلات دارد. اعضا و نهادها؛ کمیسیونها و کمیته هایی دارد که مقید قوانین سازمانی هستند. در یک سازمان اگر ارگانی یا فردی نتواند مسئولیت خود را بدرستی انجام دهد، به آن رای عدم

اعتماد می دهند، آنرا بازخواست و جایگزین میکنند. در یک سازمان دوره یک مسئولیت، حوزه وظایف و اختیارات ارگانها روشن است.

ما کدام هستیم؟ سازمان یا "نه سازمان"؟ شک نکنید که "نه سازمان" هستیم. "نه سازمان-ی" از جنس بسیار نادر آن در جهان، جایی که اعضای دائمی و غیر منتخب ارگانهای غیر منتخب آن در مقابل اعتراضات اعضا نه تنها احساس گزارش دهی، توضیح و یا قصد استعفا ندارند که هیچ، خود دست به میلیزه کردن هواداران خود در تشکیلات میزنند، فراکسیون درست می کنند و تصویب میکنند که به نشستی که کمیته مرکزی هم بگذارد نمی آیند. حمید -

موسوی 27 آوریل 2009

از ر. تقی روزبه

28 آوریل 2009

تابش نوری بر صحنه (3):

نقدی بر نوشته رضا سپید رودی

رفقانی که مبنای تجمع و فعالیت خویش را در مخالفت با نامه اعتراضی امضاء شده توسط ... نفر از رفقا، آنهم با تفسیر آزاد و دلبخواهانه از آن گذاشته اند خود را نیز در برابر هیچ سوال و انتقادی پاسخ گو نمی دانند، در اولین نشست فوق العاده و مصوبات آن، در بند 6 آن خاطر نشان ساخته اند "نویسندگان نامه سرگشاده پلاتفرمی را اعلام کرده اند و الگوی دیگری از سازمان ارائه داده اند که با اسنامه سازمان مغایرت دارد. جمع حاضر در نشست امروز اعلام میدارد که این پلاتفرم را نمی پذیرد". البته این نشست فوق العاده نه بدلیل اصل تجمع و نشست، بلکه از نقطه نظر هدف و نحوه برخورد خود با نهادهای موجود سازمان، در تناقض آشکار با قواعد اساسنامه موجود که ظاهراً در پشت دفاع از آن سنگر گرفته اند قرار دارد و همین ناسازه عریان است که کل جهت گیری و ادعاهای آنان را بزیر سوال می برد. با این وجود آنها تلاش کرده اند که با فرار به جلو و متهم کردن طرف مقابل خود به نقض اساسنامه، تخطی آشکار خود را به پوشانند. آنها در پی اعلام مصوبات اولتیماتوم گونه اشان به تشکیلات هم اکنون موجود، اکنون در صدد مستدل کردن بند 6 و باصطلاح شیر فهم کردن دیگران در چرانی ادعاهای خود برآمده اند. تحریر چندین مقاله در این باب نشانه ای از این تلاش است. گرچه آنها به خیال خود برای ایجاد شکاف و تشتت در صفوف طرف مقابل جهت پیش برد مقاصدشان - تسلط یک جانبه بر سازمان و حذف گرایشهای مخالف خود و ایجاد مدل یک سازمان یک صدا، دل خوش کرده اند و این نوع به حرکت درآمدن نیز خود بقدر کافی چگونگی رویکرد و نگرش آنها را به نمایش می گذارد. باین وجود همین مساله فرصت مناسبی را برای به نمایش گذاشتن مواضع واقعی و میزان تناقضات نهفته در آن را فراهم ساخته است. قطعنامه ها و شماری از نوشته های اخیر نمونه های خوبی برای آن هستند. البته پرداختن به همه ادعاهای مطرح شده در آن در یک نوشته که نمی خواهد طولانی هم باشد ممکن نیست. بنابراین در این جا تنها به یک مورد از این نوشته ها، آنهم نه در مورد همه ادعاهای مطرح شده در آن، نوشته رضا سپید رودی می پردازم. اودر پی سالهای طولانی عدم حضور محسوس و مشهود خود در سازمان و پراتیک سازمانی، ظاهراً با انبانی از تجربه و استدلال های تازه و مسحور کننده و به قصد حضور محسوس به میدان آمده است و البته خوش آمده است و مقدمش مبارک. او نیز هم چون دیگر رفقای نشست فوق در پشت انتساب شعار "نه سازمان" به رفقای مخالف خود سنگر گرفته است و تمام سعی و تلاش خود را در به اثبات رساندن نه سازمان با استناد به یک کلمه و آنالیز آن و در راستای مدلل کردن ادعای بند 6 نشست فوق العاده در مورد نامه نفر بکار گرفته است. اما نگاهی به رؤس اصلی مطالب مطرح شده در مقاله "از آزادی نظرو گرایش تانتوع تاکتیک ها و شنا در مسیرهای متفاوت" و تناقضات بارز آن، به روشنی آشفتگی او و این دسته از رفقا در ارائه استدلال های منجسم و قابل قبول برای اثبات ادعاهای خود و در دفاع از "مدل سازمانی" مورد نظرشان را نشان میدهد. در این جا نگاهی دارم به چند فراز از این آشفتگی ها و تناقضات موجود در این مدل سازمانی تا معلوم شود، این رفقا در کدام فضای ذهنی بسر می برند و تا چه حد کمیته استدلالی اشان می لنگد: رضا سپید رودی نقد خویش به نامه ... نفره را با نقل قول از یک عبارت نامه و استنتاجات برگرفته از آن بنامی نهد. بطوریکه اگر این زیربنای نقد او دچار سستی شود کل بنای ساخته شده بهم خواهد ریخت. عبارت مذکور چنین است: "اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمائی ما اگر لازمه اش باشناکردن در مسیرهای مختلف بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امر انحصاری نیست. هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان ما نه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق قرار بگیرد"

رضا سپید رودی مدعی شده که عبارت فوق اندیشه ورزی را با اتخاذ تاکتیک ها، آنهم تاکتیک های گوناگون و هم زمان هم ارزش گرفته است (توگونی که اندیشه ورزی در روند اتخاذ تاکتیک ها نقشی ندارد!). او با تقسیم فرایند اتخاذ تاکتیک به فراخوان به عمل و فرایند تصمیم گیری، می گوید هر قدر که تاکتیک به مثابه فراخوان عمل باید یگانه و منسجم باشد تا بتواند در بسیج حدکثر نیرو موثر باشد، دومی یعنی فرایند شکل گیری تاکتیک باید چندگانه، متکثر و بر مبنای آزادی بحث و اظهار نظر، بهمراه وسیع ترین میدان ممکن برای جولان اندیشه باشد. بزعم وی اندیشه رانمی توان با مصوبه و آئین نامه به بند کشید و از پروا باز داشت. آری اگر کسی این چند جمله را سرسری بخواند، شاید گمان برد که او هم به جرگه طرفداران پروا آزاد مرغ اندیشه پیوسته است!

اما اگر قدری صبر کنید در سطور پائین تر روشن خواهد شد که این گمان تا چه حد میتواند حقیقت داشته باشد. فعلا وقبل از آن باید به ادعای دیگران پرداخت:

اگر گزاره فوق را یک بار دیگر با دقت مرور کنیم خواهیم دید که دارد به صراحت از اندیشیدن و راه گشایی کردن از این طریق برای اتخاذ تاکتیک های جدید با قید اگر لازم بود- صحبت می کند. عبارت کوتاه مزبور با این تأکید شروع می شود و با تأکید بر محکوم کردن سرکوب اندیشه ورزی هم پایان می یابد. بدیهی است که حاصل تاکتیکی این اندیشه ورزی می تواند متفاوت از تاکتیک های موجود و یا قدیم باشد و به منزله شناساندن جهاتی دیگر؛ و بنابراین هیچ عنصری از "کفرگونی" رانمی توان در آن یافت. اما در نزد این رفقا اندیشیدن در مورد تاکتیک های جدید، و متفاوت و یا خلاف تاکتیک های قدیم و تاکنونی و شناکردن درجهت دیگر، عین کفرگونی است. و بهمین دلیل این باور خود را به یکی از ماده های قطعنامه نشست فوق العاده خود تبدیل کرده اند و به مثابه پرنسیپی برای توجیه رویکرد جداسرانه و برپاکردن گردو خاک برای درسایه قرار دادن کردار و رفتار غیر قابل فهم خود* 1.

آنها برای رسیدن به مقصود فوق و صید ماهی مطلوب، اما دودستکاری مهم و عامدانه را در تفسیر آزاد و غیرمسولانه خود، از عبارت فوق به عمل آورده اند:

نخست آنکه مساله فرایند اتخاذ تاکتیک را از متن فضای مطرح شده در آن، فضای اندیشه ورزی، جدا کرده اند و آن را به تمامی فضاهای دیگری که مورد نظر امضاء کنندگان نامه نیست تعمیم داده اند و دوم آنکه، زمان را در یک نقطه منجمد کرده و یک مساله کلی و باخصلت فرایندی را (که اساسا با قرار گرفتن در طول یک دیگر قابل درک است، بصورت عرضی و در لحظه منجمد شده و با اهمیت هم ارز عنوان کرده اند. به عبارت دیگر تاکتیک های گوناگون در زمان های متفاوت را به تاکتیک های گوناگون در زمان واحد و با اهمیت یکسان از نظر تعلق آن به اکثریت یا اقلیت تبدیل کرده اند. در شرایط عادی که گوش های آمادگی شنیدن را دارند، حتا اگر چنین سوء تفاهمی بوجود بیاید، قاعدتا باید با توضیح طرف مقابل که منظورم این نیست، بر طرف شود، ولی در شرایط غیر عادی چنین نیست، ریگ ها به درون کفش ها رخنه می کنند، گوش ها سنگین می شوند و ذهن ها در برابر امواج آسیب پذیر می گردند.

انصافا چه مخالف نامه و چه موافق آن باشیم با هیچ طرفندی نمی توان باور به اتخاذ تاکتیک های متفاوت و هم ارز در یک زمان را در حوزه عمل به آن نسبت داد. کمالینکه که امضاء کنندگان نامه بر خود لازم دیده اند که در جای دیگر بر باور خود به اتحاد در عمل تأکید کنند. مگر آنکه ر. رضا سپید رودی همان شناکردن در حوزه اندیشه و حتی در همان محدوده مورد نظر خود رانیز بر نتابد که این البته همان ادعاهای پذیرفته شده های خود وی را نیز به زیر علامت سوال خواهد برد.

در بالا اشاره کردم که ر. رضا سپید رودی ظاهرا در حوزه دست یابی به تاکتیک ها از وسیع ترین امکان آزادی و از پرواز آزاد مرغ اندیشه صحبت می کند. ولی با قدری تأمل در جملات وی شصت امان خبر داری می شود، ای دل غافل! مگر آن ریسمان بسته شده به پای مرغ اسیر در قید و بند درون سازمان را نمی بینی! نگاهی به این قید مکررا تکرار شده، نشان میدهد که "پرواز" تنها در محدوده معین و کوچکی به عرض و طول یک سازمان و بهتر است بگوئیم تا سرحد سقف یک فرقه مجاز است و نه در هوای واقعا آزاد و گستره آسمان آبی.

اما آیا می توان در ارتقاعی به اندازه سقف یک فرقه پرواز کرد و به تاکتیک ها و اندیشه های بلند و نافذ برای جنبش و طبقه و... دست یافت؟ و همین سوال است که ما را به ماهیت این طرز تفکر رهنمون می شود. او ابتدا در ذهن خویش حکم ناسازه ای مبنی بر تناقض وحدت عمل و اندیشه آزاد بدست می دهد و سپس تمامی تلاش خود را برای گشودن این ناسازه خود بوجود آورده بکار می گیرد که حاصل اش به راستی مایوس کننده است. او در سیر و سیاحت برای انکشاف و حل ناسازه اندیشه بی مهار و وحدت در عمل است که دست به شاهکاری میزند که در جهان امروز که در آن مرزهای سنتی در آن یک به یک و با سرعت در حال فرو ریختن است و دهکده جهانی اش می نامند، حکم به درونی کردن مباحثات- حبس اندیشه- می دهد! در نزد او سازمان یعنی یک پارچگی و به نمایش گذاشتن یک پارچگی در انتظار بیرونی ها. صلابت یعنی آنکه همه در جلوی کارگران و تاریخ سازان، همه یک چیز را تکرار کنند. هرگز نباید در برابر کارگران و توده های تاریخ ساز، متهم به چند گویی و چندگانگی شد. آنها هرگز نباید شاهد مباحثات ما و نظرات و اختلافات گوناگون ما باشند تا مبادا به گمراهی و تشتت در افتند. در درون البته می توان چند گرایشی باشی (ولا بد این سعه صدر کوچکی نیست!)، اما برای بیرون باید حتما با یک گرایش ظاهر شویم و اگر هم نیستیم به آن تظاهر کنیم! بی تردید دفاع از چنین انگاره ای حتا در همین جهان موجود، مبارزه برای جهانی دیگر پیش کش!، بهت اوراست و فرسنگ ها با سطح رشد و آگاهی موجود بشریت امروز فاصله دارد و البته با فرهنگ جا افتاده چندصدائی ما راه کارگری ها نیز فرسنگ ها فاصله دارد و چرا؟:

اولا میدانیم که چپ ها پراکنده هستند و تکه تکه و آن حزب خیالی فراگیر هنوز وجود خارجی ندارد و لاجرم مبارزه علیه صفوف پراکنده و متشکل شدن آنها نیاز به بحث علنی و مبادله نظر دارد که این خود فی نفسه درون گرانی را بی معنا میکند. وانگهی، گیرم که ما همه مانند سربازخانه به خط شدیم و تبدیل به یک صدای واحد شدیم، و اگر ما فقط یک فرقه از فرقه های موجود هستیم و نه بیشتر، و فرقه های فراوان دیگری هم وجود دارند که حتا نیرومندتر از ما می توانند صدایشان را - صدای دیگری را - به درون طبقه روانه کنند، در این صورت ما با فاجعه طرح تاکتیک های گوناگون چه باید بکنیم؟! و این نگاه و رویکرد البته این با نگاه و رویکرد راه کارگردار قامت طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیست، و خود را به مثابه بخشی از این موزانیک بزرگ دیدن و یک نوا از سنفونی بزرگ رنگین کمان گرایشات

چپ، از زمین تا آسمان تفاوت دارد. و برآستی تأسف آور است که چگونه در جلوی چشمان خود شاهد چنین فرودی هستیم.

دوما و مهمتر از آن درک آشفته و غلط از تاکتیک است که در پشت این استدلال جاخوش کرده است. گویی تاکتیک حقیقتی است که در درون یک سازمان (آنهم سازمانی در میان سازمانهای بی شمار دارای گسست از از جنبش های اجتماعی-طبقاتی) قابل ساخته و پرداخته شدن و قابل کشف و دست یابی است. و تاکتیک امری نیست که توسط خود توده ها و زحمتکشان و در میدان مبارزه اشان و از طریق پراتیک و دیالوگ اشان حول آن ساخته و پرداخته می شود. آری همواره این یکی از بدیهیات ما راه کارگری بوده است که تاکتیک های توده ای و معطوف به مبارزه طبقاتی از دل خود مبارزات بیرون زده می شود و نه مستخرج از متن قیاس و استقراء مقولات ذهنی این یا آن فرد و این یا آن سازمان! و بنابراین هرگز نخواسته ایم که در برابر کارگران در سیمای کاشف بزرگ تاکتیک ها ظاهر شویم. آنچه را که ر. رضا سپید رودی در مورد تدوین تاکتیک ها مطرح می کند، متأسفانه قرابت عجیبی دارد با شیوه کارمجاهدین و حزب کمونیست کارگری و امثال آنها، تا با اندیشه های پایه ای کمونیست های باورمند به رهائی کارگران بدست خود! سوم، والیته در جهان رئال پلتیک و برای سازمان های سیاسی مدافع نظم موجود در جامعه طبقاتی، همانطور که ر. رضا سپید رودی این اصطلاح را بکار می گیرد (والیته نه حتماً مقدور برای فرقه های کوچک) تعیین تاکتیک توسط آنها برای جنبش ها و باهدف کنترل آنها و از طریق شکل دادن فعالانه افکار عمومی امری متداول است (آنهم نه هیبت سیمای یکدست و ذمخت مورد نظر مقاله). اما مگر قرار است کمونیست ها با نسخه پردازی از آنها، مانند آنها قیم مردم باشند و به سبک آنها برای مردم تاکتیک تعیین کنند و بگویند که چگونه باید بیاندیشند و چگونه باید عمل کنند؟! چهارم، و اما اگر قرار بر دست یابی تاکتیک ها توسط خود کارگران و زحمتکشان باشد، و نقش آفرینی کمونیست ها در دامن زدن به تکوین این پروسه برای دست یابی به تاکتیک هرچه رزمنده تر و هرچه فراگیرتر و اجماعی تر و در جهت تقویت صفوف همبسته طبقاتی، آنگاه معلوم میشود، طرح نظرات متفاوت و دیالوگ حول آنها نه تهدید که فرصتی است برای بالغ شدن تاکتیک ها و ارتقاء آگاهی. و البته در عینیت و خارج از اراده و تمایل ما، چه در میان خود کارگران و چه فعالان دیگر نظرات مختلفی مطرح شده و خواهند شد و تاکتیک های نهائی توده ای و هرچه فراگیرتر نیز از دل آنها بیرون خواهند آمد و نه از درون جهان اندرونی فرقه ها. چنانکه ملاحظه می کنید ناسازه مطرح شده و مبتنی بر تناقض بین وحدت عمل و لگام نزدن به اندیشه، بین چند نظری و ارائه تاکتیک واحد، که حاصل تلاش برای حل آن موجب پناه بردن به سازمان تک صدانی در بیرون و مهار کردن اندیشه در محدوده درون در نزد نویسندگان مقاله می گردد، چیزی جز ساخته و پرداخته جهان خود بسنده و مینیاتوری فرقه ها و قرار دادن آنها در موقعیت تعیین کننده تاکتیک ها نیست و هیچ ربطی به جهان واقعی و نحوه انکشاف مبارزات طبقاتی و فرایند تدوین و شکل گیری تاکتیک های توده ای ندارد. و همه اینها در تحلیل نهائی ریشه در اندیشه و فرهنگ قیم مآبی و جایگزینی سازمان و حزب و... بجای طبقه فرارونده و انکار نقش رهائی بخش آن بدست خود آن دارد. پس محتوای واقعی شعار نه سازمان چیزی جز یک سازمان از نوع فرقه ای و پر ادعا و قیم مآب نیست.

پنجم آنکه اگر سبک فرایند تدوین تاکتیک نه در درون سازمان بلکه در بیرون از سازمان و در متن مبارزه طبقاتی قرار دارد، حتی در نقطه نهائی فرایند تکوین تاکتیک، و در شرایط مفروضی که یک تاکتیک حداکثر اجماع ممکن را بدست آورده باشد، به مثابه نظر اکثریت ولو اکثریت عظیم، محسوب شده و به معنی حذف و سرکوب نظر اقلیت کارگران و یا کمونیست ها و... نیست. و آنها محکوم به آن نیستند که به جرم در اقلیت بودن دست از تبلیغ و ترویج مواضع خود بکشند. البته میدانیم که بین کارشکنی در برابر پیشبرد نظر اکثریت و حق ترویج و تبلیغ نظر اقلیت تفاوت و مرزهای روشنی وجود دارد و نمی توان با خلط مساله، جلوی حق اخیر را که نهادی شدن آن در فرهنگ و زندگی بشر شرط پیشرفت به جلو می باشد را گرفت. در هر حال ایجاد دیوار چین بین یک سازمان و مبارزه طبقاتی نه دارای منطق قابل قبولی است و نه در جهان واقعی ممکن*2

متأسفانه تناقضات ر. رضا سپید رودی رفقای دیگر هم نظر باوی، به همین جا ختم نمیشود و او و رفقای دیگر در همان حال با سنگر گرفتن در پشت شعار زنده باد سازمان و اساسنامه در برابر نه سازمان (طرح اساساً بازگفته ای از موضوع دعوا) در سخن و در کردار دقیقاً همین اساسنامه موجود، و سازمان هم اکنون موجود را مورد آماج خود قرار داده اند: در اساسنامه موجود -حتماً اگر نیاز به اصلاح و تکامل آن در راستای تحولات جهانی و تجربه های بدست آمده را برسمیت نشناسیم- داشتن حق ابراز نظر و مخالفت با مصوبات و نظرات موجود هم درونی و هم بیرونی، توسط هر عضو به عنوان یک حق پایه ای برسمیت شناخته شده است و بقول خود رکمال کسی نمیتواند آن را از اعضاء سازمان بگیرد. علاوه بر آن مباحثات نه فقط در مقطع تدارک کنگره ها (که حالا سالهاست که سالانه هست و عملابخش مهمی از سال به تدارک آن سپری میشود) بدون هیچ گونه قید و شرطی آزاد است، و مباحثات نظری حول مسائل سوسیالیسم نه فقط تا اطلاع ثانوی بجز شرط ضد انقلابی بودن رژیم جمهوری اسلامی آزاد است، بلکه در شرایط معمولی و عادی و روتین- و این در مجادلات و بحث های موجود ما بسیار مهم است و راه گشا- عامداً مورد تغافل عده ای از رفقا قرار می گیرد، آزادی نظرو مباحثات برای تمامی اعضاء بدون تبعیض و اتلاق اقلیت و اکثریت به آنها، در چهارچوب مبانی برنامه ای (شامل هویت کمونیستی و کارگری بودن سازمان، مبارزه ضد سرمایه داری و دولت نوع کمون و آزادی بی قید و شرط و حق رأی عمومی) آزاد اعلام شده است. و بنابراین تعمیم آن به برنامه و یا سایر مصوبات جاری کنگره ها، تاچه رسد به مواضع جار کمیته مرکزی و یا نهادهای زیرمجموعه آن آشکارا برخلاف اساسنامه موجود است. چرا که طبق نص

صریح همین اساسنامه موجود، همه اعضاء سازمان بدون تبعیض و با حقوق برابر در چهارچوب مبانی برنامه حق ابراز نظر دارند. بنابراین رفقا اگر به دنبال شعاری واقعا بیان کننده حال و روزگاری واقعی خود هستند، بهتر است بجای فرافکنی و سنگر گرفتن در پشت شعارهای غیرمنطبق با رویکرد واقعی خود آن را در انطباق با آنچه که واقعا بدنبالش هستند جستجو کنند. و اگر چنین شود آنگاه درک خواهند کرد که درمرزبندی با دیدگاه و پرنسیب های سازی مصنوعی و تخطئه ک.م. منتهی کنگره و مخالفت با یک نامه و از این نوع مستمسک ها که خود، نمی توان چپای محکمی برای جداسری بوجود آورد. گرچه من بر این باورم که در تحلیل نهایی هرکس و جریانی حق و اختیار دارد که راه خود را بگیرد و کسی نمی تواند آن را ارکسی سلب کند، اما دامن زدن به خرد و قراردادن پرنسیب های واقعی در برابر پرنسیب سازی های مصنوعی و تحریک احساس مسولیت واقعا کمونیستی در تصمیمی گیری های مهم و سرنوشت ساز- در محدوده خودمان- نیز جای خود را دارد.

به اکثر نکات اصلی در مقاله ر.رضا سپید رودی پرداخته شد، ولی اودربخش های دیگر آن تلاش کرده است که بابه ره گیری از باصطلاح فنون ژرنالیستی فضای دراماتیکی هم برای نشان دادن ابعاد فاجعه چند نظری بیافریند: مثلا نوشته اودر پایان با اشاره به انتقادیکی از رفقا (حمید موسوی) به اعلامیه اخیر سازمان در مورد مرگ بر سرمایه دار سوذجو، به عنوان مثال شاخصی از عملکرد یک نه سازمان عنوان می شود. اما براسستی همین نمونه چه چیزی را اثبات میکند؟:

اعلامیه ای توسط یک نهاد مسئول نوشته شده و انتقادی هم توسط یک عضو سازمان نسبت به آن وارد شده است و در این میان ک.م. هم انتقاد رفیق را بررسی کرده و با تأیید آن نظر خویش را نسبت به اصلاح آن ابراز کرده است. براسستی چه عنصری از "نه تشکیلات" در آن وجود دارد؟ آیا ر. رضا سپید رودی می خواهد به گوید رفقای مسئول اعلامیه با اعتقاد به نه سازمان این شعار را داده اند؟ میدانیم که اصلا چنین نیست. یا انتقاد ر. حمید به آن از نوع نه تشکیلات است؟ که این هم هیچ ربطی به نه تشکیلات ندارد و از قضا برعکس آن است. مداخله ک.م. هم بر طبق وظایف اساسنامه و مقررات موجود بر عهده وی گذاشته شده است و قاعدتا عدول از آن باید نه سازمان تلقی شود و نه بکارگیری آن! و نقش و اختیارات سه کمیته زیرمجموعه ک.م. نیز بر اساس مصوبات سازمانی و آئین نامه ک.م. و مجامع ذی صلاح تعریف و تصویب شده است. بنابراین صرف نظر از اشکالات محتمل ساختار موجود و انتقاداتی که هرکس می تواند نسبت به آن داشته باشد و می دانیم که این ساختار موجود نیز وحی منزل نیست و مثل تغییر دائمی ساختارها در طی این سالها می تواند دستخوش تغییر گردد، اما این ساختارهای موجود، بر اساس مجامع و مصوبات سازمانی شکل گرفته و هیچ حالت قدسیت ندارد و بر اساس اراده اکثریت هم میتواند هر لحظه دچار تغییر شود. شاید ر. رضا سپید رودی خواهان آنست که همه این نوع وظایف و کارها بدست آن "رهبران طبیعی و لایق محصول سه دهه اخیر" مورد نظر او سپرده شود تا به بهترین وجهی با کمترین اشتباهات پیش برده شود. اولاً چنین کسانی هرگز واپس زده نشده اند و همواره در صورت جلو آمدن یا استقبال مواجه شده اند. همه میدانیم که در سازمان ما اساسا مشکل نه تقاضا برای مسولیت گرفتن و کمبود آن بلکه برعکس آنست. کمتر کسی مسولیت می پذیرد. ثانياً اگر این تصور هم واقعیت داشته باشد، و آن رهبران طبیعی هم چنین آمادگی داشته باشند، باز هم نادرست است و به گمان من مشارکت رفقای تازه نفس و جوان تر و همکاری و انتقاد رفیقانه و سازنده سایر رفقا به خطاهای محتمل آنها کار درست تری است. اینکه ر. رضا سپید رودی با توسل به فن ژرنالیستی با آفریدن یک لحظه فرضی و دراماتیکی و با ایجاد فضای کنتراست بین واقعه تخریب خاوران و یحیث کرست مردانه در سایت، می کوشد تا به کمک آن پرواز آزاد مرغ اندیشه و بالندگی را در تقابل با مبارزه طبقاتی قرار دهد و ما را به ضرورت بستن بند به پیمان متقاعد کند، هیچ تغییری در این واقعیت که مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری با آزادی هرچه بیشتر اندیشه و اندیشه ورزی پیوند تنگاتنگی دارد ایجاد نمی کند. و ر. رضا سپید رودی هم نگران نباشد که خوشبختانه در طول عمر سه دهه راه کارگرنین تقابلی صورت نگرفته و تازمانی هم موضوع فوق به یک مساله فراگیر و گسترده تبدیل نشود، بعید است هیچ کمونیستی آن را به موضوع درخور و درجه اول برای درج در نشریه راه کارگر ارائه دهد! وانگهی مساله نحوه آرایش و تقسیم بندی سایت و طبقه بندی موضوعات آن به مثابه شکل و نحوه ارائه هرچه بهتر آن، هیچ ربطی به بحث محتوایی مورد نظر ما ندارد.

تقی روزبه - 2009.04.28

* 1- یاد می آید سالها پیش وقتی جریان حزب کمونیست کارگری با همه نفوذ و فرادستی خود تصمیم به انشعاب و جداسدن از حزب کمونیست ایران که خود نقش مهمی در ایجاد آن داشت گرفت، توضیحات ارائه شده توسط منصور حکمت و سایر رهبران این حزب در توجیه این جدائی و انشعاب، فاقد دلایل لازم و قانع کننده متناسب با آن اقدام بود و هرچه می جستیم کمتر عقلانیت و دلیل معقولی در آن می یافتیم. بیشتر دلیل آوری ها و پرنسیب سازی ها، مصنوعی و غیرقانع کننده به نظر میرسیدند. من شخصا در ادامه این جستجو و علت یابی، وقتی چنین عقلانیتی را نیافتم بخود گفتم، هی! برای چه به دنبال دلایل عقلانی می گردی و چرا نه بدنبال دلایل غیرعقلانی که فراوان یافت می شدند؟ در هر حال امیدوارم که ما به آنجا نرسیم که دیگران همین سوال را از خود ما بکنند و ما قادر به پاسخ گویی نباشیم!

* 2- ظاهرا داشتن صدای واحد حول سیاست ها و از جمله تاکتیک ها، ذهن برخی از رفقا را بدجوری گرفتار افسون (و اندیشه موهوم) "یک سازمان و یک صدا کرده" است. آنها بر اساس همین ذهنیت موقعیتی را خلق می

کنند که خودقبل از دیگران پدایش م ی افتند. مانند اینکه در یک کارخانه یکی عضو نمی تواند بگوید اعتصاب کنید و عضو دیگری بگوید بکنید. در این نوع نگرش می توان چندین مغلظه را با هم مشاهده کرد:

نخست آنکه از همان موقعیت قیم مانی و تعیین تاکتیک از بیرون طبقه به درون طبقه و در این مورد برای کارگران یک کارخانه به مساله نگاه می شود. آیا یک کمونیست حزبی و یک فراکسیون حزبی در کارخانه باید تصمیمات حزب اش را در مورد حرکت کارگران به آنها دیکته کند و یا آنکه این خود کارگران کارخانه هستند که باید با توجه به شرایط حاکم بر خود و براساس نقش و آگاهی خود این تصمیم را بگیرند؟ و اگر چنین باشد باز هم در خلال فرایند دست یابی به تصمیم مشترک، ممکن است نظرات گوناگون مطرح شوند و از دل آنان است که نظری اکثریت و یا اجماع پیدای می کند. بدیهی است در چنین حالتی آن ناسازه فرضی منفی و پلاموضوع میشود. و تنوع نیز نه تهدید که فرصت تلقی میشود. چرا که در چنین فرایندی فرارسیدن لحظه اقدام قاعدتا متاخر بر گفتگو و طرح گرایشات گوناگون و محصول آن است و نه مقدم بر آن. ولی در نگرش احزاب سنتی و قیم ماب این عضو و یا سازمان حزبی است که بر آن است تا نظرات حزبی و اتخاذ شده بیرون از طبقه را بر کارگران تحمیل کند و کارگران را به زانده حزب در کارخانه تبدیل کند. بنابراین سیکل تعیین تاکتیک و سیاست نه در مدار بسته سازمان بلکه در مداری فراختر و در پی مداخله و تصمیم گیری خود کارگران بیرون می آید و حزب و سازمان هم دقیقا با شرکت در این روند است که در دست یابی به تاکتیک های درست نقش آفرینی می کند. دیگر آنکه، همانطور که در جانی دیگر اشاره شد گریم تمامی افرادی که سازمان هم مطابق میل این رفقا هم آواز شدند و در مقام رهنمود دادن به کارگران تعیین تاکتیک کردند. آیا مشکل حل می شود؟ نه! خوب! با سازمان های دیگری که در کارخانه ها و یا کارخانه مورد نظر نفوذ دارند و شاید بیشتر از ما، چه کنیم؟!

از ر. ابراهیم آوخ
29 آوریل 2009

سخنی کوتاه - 2

با

رفیق روبن مارکاریان

رفیق روبن عزیز : با سلام . نوشته تو را با عنوان « نگاهی کوتاه به الگوی حزبی سازمان و شعار نویسندگان نامه سرگشاده برای جایگزینی نه سازمان بجای آن » خواندم که در آن پس از مقدمه و توضیحات اولیه به نقد نامه سرگشاده میرسی .

و اما چند نکته :

رفیق عزیز آنچه مورد نظر من و امثال من است تاکید بر دست آوردهای دمکراتیک سازمان و اجرای آنها است ، دستاوردهایی که حاصل تلاش جملگی رفقا است . هدف من جلوگیری کردن از بازگشت به قبل از کنگره اول است . نه می خواهم که بر سرمان همان آید که بر سر حزب بلشویک در کنگره دهم آمد .

روبن عزیز : در رابطه با دو موضوع مورد نقد تو از نامه سرگشاده ... رفیق - مقوله دیدگاه و شنا کردن در مسیرهای مختلف - که بر آن پایه ، امضاء کنندگان نامه سرگشاده را «نه سازمان» خوانده ای ، بدون رودربایستی باید بگویم که هر دو پای استدلالت چوبی است !.

1- اگر نامه را به دقت خوانده باشی ، مقوله «دیدگاه» که در پارگراف سوم صفحه 3 آورده شده است دقیقا پس از پاراگرافهایی است که از اواخر صفحه 2 شروع می شود: " این سازمان عزیز خودش را با برنامه و اساسنامه و مصوبات کنگره ها تعریف می کند و مبنای روشن و پذیرفته شده ای دارد " . و در ادامه آمده است " در این چهارچوب (یعنی در چهارچوب برنامه و اساسنامه و مبنای) است که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا و بدون قید و شرط هر چه خواستند بنویسند و هر چه خواستند بگویند . هرگونه ابراز نظر و عقیده از طرف تک تک اعضای سازمان ما تا زمانی که در عمل - تاکید می کنیم در عمل - وفادار به این چهارچوب اند ، بدون قید و شرط آزاد است " ، باز نامه در جانی دیگر می گوید " تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است " . پس از تمامی این تاکیدات است که دقیقا با مشکلاتی که در حال حاضر در رابطه با ستون دیدگاه داریم به آن اشاره و ابتدا تاکید می کند " هر چند که این بحث در درون سازمان به درستی ادامه دارد " یعنی امضاء کنندگان نامه خواهان بحث و تعیین معیار و ضابطه روشن و مشخص در مورد دیدگاه هستند . و سپس با توجه به مشکلات فرساینده مدت اخیر پیشنهادی را مطرح می کند ، که روح این پیشنهاد براساس مصوبات کنگره اول است. و شما ، بدون توجه به تمامی این موارد آنطور که خود دوست داشته ای برداشت کنی برداشت کرده ای و به جنگل مولا رسیده ای !. و جالب اینکه از این رسیده ای به این که « نامه سرگشاده تیر خلاصی به شقیقه این ساختار شلیک می کند برای آنکه راه کارگر را به سازمانی مبدل کند که در آن بطور همزمان شنا در جهت های تاکتیکی مختلف میسر باشد » و برای محکم کردن استدلال خودت وضعیت سازمان اکثریت را به مدد می گیری !!

2 - رفیق عزیز یا نامه را نخوانده ای و یا برداشت و پیش داوری خودت را جایگزین نوشته نامه کرده ای و اسب را تازانده ای :

در نامه سرگشاده گفته شده است " اندیشیدن و راهگشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است ، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست "

رفیق عزیز چرا خاک درچشم هم بپاشیم ! آیا ما راه کارگرها از ابتدا تا به امروز در یک مسیر شنا کرده ایم ؟ و هیچ تاکتیک جدیدی هیچگاه اتخاذ نکرده ایم ؟

که حال از این کلمات چنین برآشفته می شویم !؟. فراموش کرده ایم که زمانی قطعه ای دادیم و تاکتیک - جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی - " اتخاذ کردیم و در آن مسیر شنا کردیم " ، یا پس از آن تاکتیک را عوض کردیم و تاکتیک جدیدی " اتخاذ کرده " بنام - جبهه واحد کارگری - و در این "مسیر هم شنا کردیم " ! و سپس بعد از جدا شدن حزب دمکرات از شورای ملی مقاومت ، به تاکتیک جدید - اتحاد عمل پایدار سیاسی - رسیدیم که کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی مجری آن بود . و تا آنجا که میتوانستیم با تمام توان در آن " مسیر هم شنا کردیم " ! و در همین دوره بود که - اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم - را مطرح کردیم که منجر شد به - اتحاد چپ کارگری - ، که در آن واحد در دو مسیر اتحاد عمل برای دمکراسی و اتحاد چپ کارگری " شنا می کردیم " ، و درست در حالی که با هر دو تاکتیک و با هر دو بازو پیش می رفتیم بود که - فروم دمکراتیک - را طراحی کردیم . و برای پیش برد این امر به - رسانه بزرگ - رسیدیم که می خواستیم با حسن شریعتمداری ها و متین دفتریها و رسانه بزرگ بوجود بیاوریم . با به سرانجام نرسیدن طرح رسانه بزرگ ، برای به حقیقت پیوستن - فروم دمکراتیک مان - امید به جمع - جمهوری خواهان دمکرات و لائیک - بستیم و تا آنجا که توانستیم با آنها هم جلو رفتیم و پس از آنکه نتوانستیم ایده مان را پیش ببریم آنرا کنار گذاشتیم . و سپس تز - فروم سوسیالیستی - به میدان آوردیم .

و در تمام موارد بالا بدون هیچ توضیحی به اعضاء سازمان و جنبش ، تنها ریلها را عوض کردیم !.

رفقا به لیست بالا نگاه کنید که در آن واحد چند " تاکتیک اتخاذ " کرده ایم ؟! و در چند "مسیر شنا " کرده ایم ؟! فراموش نکنید که در بحبوحه فروم دمکراتیک ، رفقای پاریس قطعه ای به کنگره آوردند که خواستار تاکیدات سوسیالیستی بودند ، یادمان نرود چه برخوردی با آن شد ! اما کمی پیش از یک سال عمامه مان چرخید و فروم سوسیالیستی به میدان آوردیم . و این نیز فراموش نکرده ایم که پس از کنار گذاشتن فروم دمکراتیک ، با برخی از رفقا که هنوز فکر می کردند در چهار چوب جمع جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ظرفیتی وجود دارد ، با آنها چه برخوردی شد ؟ و نمونه هائی از این دست

رفقا بحث ما این نبوده و نیست که هر کسی راه خود را برود آنطود که رفیق روبن شما می خواهی برداشت کنی ! ما می خواهیم که هرکس بتواند نظراتش ، ایده هایش ، تاکتیکهایش را مطرح کند و حول آن بحث و مجادله صورت گیرد و سرانجام رای اکثریت معیار عمل باشد . و این در نباید به روی هیچ کس بسته شود .

رفیق روبن عزیز : نامه سرگشاده ... رفیق مسئولیتی در قبال گفتار این یا آن رفیق ندارد ، شما اگر مسئله ای با رفیق تقی روزبه داری با رفیق تقی روزبه دیالوگ کن ، اما قطعاً و با اطمینان ، من از حق بیان نظر تقی روزبه ، تو و هر رفیق دیگری بی قید و شرط دفاع می کنم . باید بحث و مجادله نظری در سازمان ما نهادینه شود . و پس از بحث و مناظره ، سرانجام در هر مورد ، جمع به تصمیم گیری برسد . و طبیعی است ، اکثریتی که بطور دمکراتیک بدست آید مورد نظر و تایید من است .

اما رفیق عزیز: شما به من و امثال من میگوئید " نه سازمان "!

آری من " نه سازمان " چون همانطور که در نامه سرگشاده هم آمده است برنامه و اساسنامه و مبانی تشکیلاتی را قبول دارم و بر اساس آنها حرکت می کنم !

"نه سازمان " چون عضو واحد پایه تشکیلاتم ! " نه سازمان " چون بطور مرتب حق عضویت می پردازم ! " نه سازمان " چون بطور منظم کمک مالی پرداخت می کنم ! " نه سازمان " چون در ارگانهای مختلف و مورد نیاز تشکیلات همواره فعال بوده و هستم ! نه سازمان چون معتقدم که اراده جمعی مان که همان مصوبات ما است و با اکثریت آراء مشخص می شود باید در عمل اجرا شود و همواره اجرا کرده ام (خواه در اقلیت بوده ام و خواه در اکثریت) ! نه سازمان چون عضو فعال رسانه های سازمانم و هیچ سایت ، رادیو و نشریه ای نیز برای خود نزده ام ! و.....

اگر این که هستم " نه سازمان " پس به قول خودت - پیدا کنید پرتقال

فروش را - ؟!

بادرود مجدد ابراهیم آوچ

2009-04-29

از رالف

1 مه 2009

به : رفقی غریب زهلم

الف :

کوتاهه سخنی به بجهانه همچون نامه ۱- لایحه جواهری

رفقا! بارور: با این سوال عین القضاة همدا شروع می کنم: " اگر وجود لغو چه است از حدس، سعی کردن سستی در از اتمت آن چه معنی دارد؟ " اگر چنین است و رفقی باور شده که در این هتند چو بعضی شان در کتب در پای استهلال شان چون بر سر، سعی در از اتمت نظر حتی کمیون تدریج انتقاد کرده را با سستی دارند و بر این نپایانند در بالا تر از سقف معیار رفته است و گویی مخط و ضرائف را نسبت گرفته اند است؟ همچون نامه این هم در حاله خود نموده یک کرات منزه از سستی در این راست نوشته است. این نوشته کوتاه را نه در پاسخ این در ستیف ترین و از کان را بگردد اند و قطعاً جواب آن خاطر می است، بلکه برای رفقای می نویسم در هنوز وقتی بداند نامی روشند خودم در ایام هتند که گزارش " کمیون حقیقت یاب کاری فوری بوده است. فقط یاد آوری می کنم در این چیزها " توسط این نوشته هم نمی شه باز تکلیف روشن بود، چو در غایت از کوچک ابدال درگاه احدیت را نیز می به تبری جستن از شرک و برائت از گروه مشرکین نیست.

آ: گزارش " کمیون حقیقت یاب نتیجه یک کار جمعی بوده است در برگیرنده گزارش استوار است:

الف: بر پایه ره ها جبهی حقیقی تدبیر شده در نوارهای ضبط شده اغلب نزدیک به اتفاق اند هرچند است و من بیدری آوردم در اولین بار رفیق سنی وقتی از رواداری تبعیض ستمگرفت در هیئت جدت بود در هنوز است در اگاهت برسی نموده بودیم. چنانکه همان هنگام رفیق ^{الف} را چندان به تبیب و اتمت گرفت خوب وقتی لطیف معلوم است، بیدار ما به جدت را چه نیاز است؟ در رفیق مس هم لغت مگر در این شکی وجود دارد؟ رفقا تاکید می کنم در نوار این گفتوها با صدای خود رفقا وجود است.

ب: گزارش را من نوشتم و ویرایش و برایش آن توسط رفقا صورت گرفته و حتی نیز نگارنده پس آن توسط رفیق ^ب و چند صفحه ای هم توسط رفیق صورت گرفته است

ج : مخفی شده گزارش در حالی که کمپین است توسط رفیق س. صفت بندی و
 جمع و پور شده است و شرط با یک دهن شده اند.
 د : گزارش با ای - میس رفیق س. و اینها تو مخفی کمپین به بیرون ارسال شده است
 و قطعاً بیرون در آرشو اس فستنه گزارش را دارد.

بنابراین : گزارش کمپین حقیقت یاب برانده یک کار جمعی توسط گروهی بوده است که گفته
 سازمان کنزانتیاب کرده و ما درام در یک گروه هم آئی جمعی رزنده از اعتبار قانونی این
 گونه اندر بر خیزد است و نوشته بی استدلال این یا آن رفیق از اعتبار آن زره ای نمی تواند
 کنیم رفیق س. بخیزد به یک باره و بدون حتی تلفظ کوهی به دیگر رفقای کمپین و با یک
 عتاب رفیق نمی توان کمپین با این باور رسیده در خطا کار بوده و آن رفیق را رانده است
 ما به است در مجرای رفیق مربوط بوده است و نیز با سنگری آن خواهد بود . آه قطعاً استغفار این
 عطف به ما سبق نمی شود و سنه هنوز هم اعتبار قانونی دارد

با ورود به صدر : دل ما هم در خواهد دند - الف

با کمال تأسف!

رفقای عزیز

در مصوبه های نشست سوم "تجمع 19 آوریل" (عنوانی که رفقای مخالف نامه ... نفره، برای خود انتخاب کرده اند) مطالبی آمده که هم حیرت آورده و هم تأسف انگیز است.

در مصوبه شماره 2 در بخش اول، رفقا نظر خود را در مورد وجود یا عدم وجود "ستون دیدگاه" در رسانه های سازمان و متمایز کردن نظر سازمانی از نظر فردی گفته اند. تا اینجا کار، رفقا از حق طبیعی خود برای ابراز نظر استفاده کرده و ایرادی بر این ابراز نظر نیست. اگر چه می توان پرسید که چرا رفقا بجای تمرکز بر "معیار" دیدگاه در رسانه ها که مورد نظر نامه ... نفره است بر وجود یا عدم وجود دیدگاه متمرکز شده اند. و هم چنین می توان با معیار همراهی اشان با دیگران مخالف بود چرا که چنان ضوابطی به میان آورده اند که جز در "فرقه ها" در هیچ سازمان سیاسی نمی تواند معیار همراهی باشد.

اما آنچه روال دیگری دارد جمله آخر و حکمی است که در بخش دوم این مصوبه آمده است باین ترتیب که: "و گنجانده شدن سؤال حذف ستون دیدگاه در فرآیند تشکیلاتی و یا رأی گیری روی آن را نمی پذیریم". این آن حکمی است که حیرت آور و تأسف انگیز است.

در اینجا قصد ندارم این حکم را بر مبنای مناسبات اجتماعی کمونیستی بررسی و نقد کنم؛ چرا که پاره ای از رفقای طرفدار آن (حکم) معتقدند که وقتی که در جامعه سرمایه داری و طبقاتی زندگی می کنیم، بکارگیری ضوابط و "منطق سازماندهی" که نفی کننده مناسبات طبقاتی سرمایه داری است، خیال بافی و روی پر دازی است. بنابراین برای آنکه بتوان یا این دسته از رفقا بحث را پیش برد از معیاری که مورد قبول آنها هم می تواند باشد استفاده می کنیم. و این معیار همان حد از دموکراسی است که به مناسبات اجتماعی سرمایه داری در اثر مبارزات کارگران و محرومان تحمیل شده و به عنوان حقوق دموکراتیک، بیش از هر جا در سطح سیاسی رایج شده است.

"آزادی بیان" از جمله این حقوق است. و روشن است که آزادی بیان هم یعنی آزادی بیان عقیده مخالف (تعبیر قشنگ "روزا" را بیاد بیاوریم). حالا می پرسیم که آیا این آزادی بیان عقیده مخالف جز با این امکان (و حق) که عقیده مخالف خود را در معرض انتخاب قرار دهد متحقق و جاری میشود؟ و یا آنکه آیا آزادی بیان عقیده مخالف محدود به آن است که مخالف حرف خود را در گوشه ای (مثلاً دیدگاه) بزند اما امکان عرضه شدن در صحنه انتخاب را نداشته باشد؟ روال رایج و پذیرفته شده بر مبنای همان حد از دموکراسی پیش گفته، بر آن است که: امکان در معرض انتخاب قرار گرفتن عقیده مخالف، ادامه و جزئی از حق آزادی بیان و عقیده است که بدون آن فقط نمایشی حقیرانه از آزادی بیان خواهد بود. آیا این گونه نمایش ها برای همه ما که سالهای طولانی است که با "نظارت استصوابی" آشنا هستیم ناشناخته مانده است؟

رفقای تصویب کننده این حکم که: "گنجانده شدن سؤال حذف دیدگاه در فرآیند تشکیلاتی و یا رأی گیری روی آن را نمی پذیریم" امکان و حق در معرض انتخاب قرار گرفتن نظری را که مخالف آن هستند، به آن نمی دهند. ممکن است این رفقا بگویند که چون این عقیده مخالف، در حدی است که بنیان سازمان را از بین می برد و انحلال طلبی است، ما نمی خواهیم در چنین رأی گیری شرکت کنیم چرا که به نتیجه آن متعهد می شویم. اولاً با این استدلال، عده ای به خود حق می دهند که "حدود محدود" نظر مخالف را تعیین کنند. ممکن است بگویند این حد را آنها تعیین نمی کنند بلکه برنامه و اساسنامه مصوب جمعی آن را معین کرده است. باز هم این استدلال پا در هواست؛ چرا که می توان گفت این تفسیر معین شما از برنامه و اساسنامه است و شما بر مبنای تفسیر خودتان آن حکم را می دهید. از آن گذشته ممکن است در حالت فرضی یک نفر یا چند نفر باین عقیده رسیده باشند که به صراحت نه تنها مخالف همه برنامه و اساسنامه باشند بلکه بالاتر از آن خواستار انحلال سازمان هم باشند. آیا آنها نباید این امکان را داشته باشند که خود را در فرآیند به معرض انتخاب قرار دهند؟

ثانیاً: شما که در بخش اول مصوبه خود اعلام (تهدید) کرده اید که در سازمانی که ستون "دیدگاه" نباشد فعالیت نخواهید کرد، چه نگرانی از متعهد شدن به نتیجه رفتار خود دارید. اگر بفرض در فرآیند حذف دیدگاه رأی بیاورد، شما هیچ تعهدی ندارید چون قبلاً در بخش اول مصوبه خود اعلام کرده اید که در چنان صورتی فعالیت نخواهید کرد. پس این هم کسی را قانع نمی کند که شما حق در معرض انتخاب قرار گرفتن عقیده مخالف خود را از او سلب کنید. ای کاش شما رفقای تصویب کننده این حکم در تجمع مخالفان نامه سرگشاده، در نشست اینترنتی سازمانی شرکت داشتید تا از زبان ربایک می شنیدید که با شیوانی این حکم شما را بنا بر مفاد صریح همان اساسنامه ای که در سال 1991 تصویب شده بررسی و نقد می کرد. توصیه من آنست که به نوارهایی که به احتمال زیاد از جلسه ضبط شده می تواند در اختیارتان باشد رجوع کنید. آن اساسنامه هم راهی برای چنین حکمی جهت نقض خشن آزادی بیان نمی دهد. آیا تأسف بر انگیز نیست که این ارزیابی پیش آید که آن مواضعی که در سالهای بحرانی آخردهه 80 قرن گذشته در مورد روابط سازمانی و چگونگی حل و فصل مسائل و مشکلات اتخاذ کردیم، که خود را در مصوبات (از جمله همان اساسنامه) کنگره اول در سال 1991 نشان می دهد، برای پشت سر گذاردن آن بحران ها و شکست ها بود تا در موقعی دیگر به

عقب برگردیم؛ و نه برای آن بود که بر آن مینا هرچه بیشتر پیش رویم و به فراتر از آن حدود دموکراسی، یعنی بسوی کمونیزم حرکت کنیم؟!
پیران آزاد 10 مه 2009

از رفتی روزبه

11 مه 2009

تابش نوری بر صحنه (4)

نگاهی به مصوبات نشست سوم مجمع 19 آوریل رفقای مخالف نامه اعتراضی (بخش 1)*

اولتیماتوم به مثابه بدعتی تازه و نامیمون در سازمان!

رفقانی که مبنای تجمع خود را مخالفت با انتشار یک نامه اعتراضی توسط عده ای دیگر از رفقا علیه فضای منفی موجود سازمان اعلام کرده اند، فضائی که مانع ابراز نظر آزادانه سایر رفقای سازمان شده و خواسته و ناخواسته بفرق طبقه بندی کردن اعضاء سازمان به خودی و غیر خودی است، در نشست سوم خویش گامی فراتر نهاده و باتوسل به شیوه صدور اولتیماتوم و اعلام سرزمین سوخته مناسباتی (که انسان را به یاد جنگل های سوخته شده ویتنام توسط بمب های ناپالم آمریکا می اندازد)، شرط فعالیت خود در سازمان را تسلیم دیگر رفقا (ولابد فعلا) به سه خواست آنها اعلام کرده اند. سه خواستی که به سطح سه پرنسیپ ارتقاء یافته اند (و فراموش نکنیم که پرنسیپ سازی های مصنوعی همواره به مثابه یکی از نشانه های بالینی عودت بیماری فرقه گرانی محسوب می شود). باین ترتیب اما آنها خواسته و ناخواسته با افشاندن نوری خیره کننده برگرد چهره خود، فی الواقع تصویر روشن تری از سوادها و آرزوهای درونی خود را به نمایش گذاشته اند (تصویری که به گمان من اگر آن را در معرض انظار عمومی قرار دهند، خود به تنهایی به مثابه بهترین سند محکومیت آنان است. سندی که هم چون برقی در برابر آفتاب تموز، قادر به عرض اندام و توجیه علت وجودی یک جریان نخواهد شد).

توسل به اولتیماتوم به معنی حق و توبرای خود قائل شدن است و معمولاً به هنگامی مورد استفاده قرار می گیرد که به دنبال تعلیق دموکراسی و توقف آنچه که خلاف تمایل ما در جریان است باشیم. و در واقع در این رویکرد به دموکراسی به مثابه ابزار و نور دبان یک طرفه ای نگریسته می شود که تا زمانی که برای بالا رفتن ما مفید است می پذیریم، اما از هنگامی که دیگران هم از آن برای طرح نظراتشان بهره بگیرند معلقش می کنیم. آری "مشروعیت" برخاسته از تهدید و اولتیماتوم زمانی وارد میدان میشود که مشروعیت دموکراتیک و مشروعیت مبتنی بر توافقات جمعی رخت می برمی بندد. بنابراین سازمان ما باید به طوریک پارچه توسل به این گونه شیوه ها را برای تحمیل و پیشبرد نظرات خود، محکوم کرده و برای همیشه با آن وداع کند.

در هر حال صدور اولتیماتوم های سه گانه قطعاً در آینده فصل مهمی را برای علاقمندان به مرور تاریخچه سازمان راه کارگر و میزان آسیب پذیری آن به خود اختصاص خواهد داد. اما پیش از آن و نقداً به مثابه یک برش مناسب، فرصت خوبی را برای خودمان جهت نگرستن به چهره خودمان در آینده زمان و آنچه را که در میان ما می گذرد و برای تدقیق تصورمان از ماهیت بحران فراهم ساخته است. در پرتو این نور خیره کننده می توانیم نوع سازمانی را که بدنبالش هستیم و در کمان از دموکراسی و میزان پای بندی خود به آن و هم چنین میزان ارزش گذاری به مناسبات کمونیستی و مبتنی بر نفی سلطه انسان بر انسان را مورد مذاقه و ارزیابی قرار دهیم.

آیا کنشی بهتر از صدور اولتیماتوم و گفتن مبتنی بر اینکه یامی پذیرید یا امکان فعالیت مشترک وجود نخواهد داشت، یا قبول می کنید و یا آنکه ما براه خود می رویم می تواند در میان مدعیان کمونیستی، وجود سودای سلطه انسان بر انسان و یا جمعی بر جمعی دیگر را به نمایش بگذارد؟ حتماً اگر پیش از این اندکی هم تردیدی در حقایق ادعاهای معترضین نامه ... نفرکه باگوش و پوست خود اعمال تبعیض ها و رفتارهای آمرانه را احساس می کردند و جرمشان نیز چیزی جز بیان احساس نفس تنگی خود نبوده است، وجود داشت، اما خود این واکنش ها به مثابه برهان خلف اثبات کننده همان ادعاهای معترضین به توان دو است. و بنابراین زداینده هرگونه تردید و ابهام در وجود نوعی رویکرد آغشته به خوی آمرانه و متکی بر نظام فرماندهی و فرمانبری. در هر حال نگاهی اجمالی به همین سه ماده اولتیماتوم گونه نشان دهنده نکات زیر است:

الف- اولین مشخصه این رویکرد باور به انگاره یک سازمان یک صداست. رویکردی که برای تحقق رویای خود گوهر دموکراسی یعنی روند مداخله و حضور هرچه فعال تر اعضاء سازمان را هدف گرفته است. قدمت شعار "نه سازمان"، که چیزی جز نفی سازمان موجود و دست آوردهای آن نبوده است، به بیش از یک دهه قبل برمی گردد. در مقابله با سند اصلاحات ساختاری تشکیلات و مصوب کنگره آن زمان بود که شعار نه تشکیلات مطرح شد (و آن چه را که برخی از آنها به شیوه حاکمان کوچک، توطئه خرنده می نامند ناظر بر همین مصوبات رسمی و از جمله تأکید بر سازماندهی افقی در ساختارهای سازمانی است که این چنین موجب خشم آنان شده است). هم چنین نحوه برخورد آنها با مصوب کنگره در مورد مخاطبین رادیو را که همه بیاد داریم و نیز سیاست های کم در زمان شروع کار رادیو را. منازعه قلمی و مفصل من و رضا سپید رودی در همین رابطه و درج شده در بولتن داخلی آن زمان از نشانه های قدمت این رویکرد است. او در آن زمان در تحریریه رادیو حضور داشت و در پی تحمیل مواضع یک سردبیر بر همه تولیدات رادیو بود (که این سردبیر در آن زمان خودی بود و حامل احساس رسالت در مورد "حفظ اصالت خط سازمان" و البته

متکی به حمایت گروهی از رفقای مدافع همین گرایش یک سازمان یک صدا). او در آن موقع اکثرًا دستورکار و متن مصاحبه ها و محتوای آنها را بطور تفصیلی از قبل می نوشت تا مجریان آنها را در دفاع از اصالت خط سازمان اجرا کنند (!). آن موقع آن رویکرد بدلیل غلظت نابهنگامی اش و مقاومت اعضاء سازمان در برابرش ناچار شد که برای سالها به لاک دفاعی فرو برود و فتیله را اندکی پائین بکشد و خود را مشغول کارهای دیگر کند. و رضا سپید رودی هم با تعیین زمان بندی مسؤلیت خویش را و انهداد. اما این روحیه یکدست سازی و یا بهتر است بگوئیم طبقه بندی اعضاء مطابق تصورات و یافته های یک گرایش سیاسی هم چنان باقی ماند و عینا قریب به یک دهه بعد و این بار در کمیسیون سایت، برای تحمیل فرادستی خود سر بلند کرد و منجر به بحران کنونی گردید (واقعیت آنست که این روحیه احترامی برای اقلیت و اکثریت قائل نیست و اگر هم از آن بهره بگیرد برای سرکوب گرایشات دیگر است و جز این هم نمی تواند باشد. فقط در پشت آن سنگرمی گیرد و متاسفانه آن موقع هم که روشن شود بروفق مرادش نیست همه قواعد بازی را بهم می ریزد. مانند اکنون). البته در اینجا پرداختن به این که چه شرایطی موجب تصعید دوباره آن گردید و نیز پرداختن مبسوط تر به اینکه علیرغم این فوران مجدد، چرا نابهنگامی آن دوچندان شده و شکنجگی اش دوچندان تر، از حوصله این نوشته خارج است و شاید بتوان در فرصت های آتی به آن پرداخت. اما در اینجا از طرف خود تاکید میکنم، که مساله اصلی صرفا و صرفا مقابله با سودای فرادستی و تحمیل "هژمونی" که وقتی با زور همراه شد دیگر هژمونی هم نیست، و تلقی خویش نه به مثابه یک گرایش و بخشی از سازمان، بلکه به مثابه کلیت آن و خود معادل انگاری با این کلیت و دیکته کردن منش و سلوک و تصورات خود به دیگران است. منشی که گوهر و کیان دموکراسی سازمان را در معرض خطر قرار داده است، هم چنان که وظیفه دفاع از دموکراسی و دفع این خطر را در مقابل علاقمندان و مدافعان دموکراسی قرار داده است. بنابراین در اینجا نمی تواند هرگز سخنی از تردید و یا انکار حق این گرایش و موجودیت آن در میان باشد. مساله فقط دفع تحمیل فرادستی و توهم خود سازمان انگاری و عقب راندن و خشکاندن این روحیه در پرتو همکاری و دیالوگ متقابل است و بیا هدف برقراری مناسباتی سالم و دموکراتیک و متمددانه که فقط می تواند با برسمیت شناخته شدن گرایشات گوناگون در چهارچوب موازین پایه ای و مشترکمان صورت گیرد. بحران کنونی ما نیز زایش دردناک این گرایشات است در شرایطی که گرایشی "خود سازمان انگار"، به دیگر گرایشات اجازه عرض اندام نمی دهد و آنها را محکوم به درحاشیه قرار گرفتن و بیرون از متن سازمان می کند و با تکیه بر توهم همدات پنداری خود و سازمان، تفاسیر و یافته های خود را عینا مواضع سازمان می انگارد و نه یک بخش از سازمان و یا یک فرد از سازمان. البته داشتن این یا آن تصور از تشکیلات و مناسبات درونی خود بخش مهمی از نظام اندیشگی بوده و تنظیم مناسبات درون سازمانی به مثابه جهانی کوچک و گرته ای است از آن جهانی که بدنبالش هستیم و در صدد ساختن اش. و همین سنگ اندازی در برابر برآمد دیگر گرایشات است که عرصه اخص تشکیلاتی را به کانون داغ معارضات کنونی تبدیل کرده است.

دومین مشخصه این رویکرد آن است که محتوا و جهت گیری آن نه رو به جلو و بر اساس نقد تجربیات منفی و مثبت گذشته بلکه نادیده گرفتن آنها و مقابله با آنها و متضمن عقب گرد به گذشته و به سوی یک ناکجا آباد است. مشکل این رفقا این نیست که فقط مانع تعمیق دموکراسی و مداخله و مشارکت اعضاء می شوند بلکه در همان حال - و با کمال تأسف - حامل بازگشت به عقب نیز هستند. یک رویکرد قهقرانی که نه با واقعیت وجودی سازمان و دست آوردهای آن و از جمله خصلت چندگرایشی سازمان؛ که از همان بدو موجودیت راه کارگر با آن عجین بوده است و بگیریم که بصورت ناساز، انطباق دارد و نه حتا با قواعد رسمی و قانونی موجود (با همه نارسائی های آن و از جمله روزآمد نشدن آنها در تناسب با تعمیق دموکراسی) و نیز نه با سایر مصوبات کنگره ها و هم چنین به طریق اولی نه با تحولات جهانی دست آوردهای جنبش سوسیالیستی در طی این دهه ها. البته این دست آوردهای سازمان نه فقط در لابلای اسناد متفاوت وجود دارند، بلکه علاوه بر آن به درجاتی در وجود و نحوه فعالیت و اندیشه فعالین سازمان نیز به حیات خود ادامه میدهند و به همین دلیل نیز باز پس گرفتن آنها با مقاومت خودجوش و قد برافراشتن - و مثل همیشه غافگیرانه شمار مهمی از اعضاء سازمان - مواجه شده است. آری! راه آسانی، آنطور که برخی ها تصویری کردند برای بازگشت به قهقرا وجود ندارد!.

سومین خصیه این جریان، رنج بردن از فقدان مشروعیت است. اگر مؤلفه های دخیل در مشروعیت را در فریافت هائی چون احترام به تلاش های مشترکمان برای دستاوردهای دموکراتیک و برای تعمیق آنها، در احترام به قوانین اساسی موجود (ضمن داشتن هر انتقادی به آنها) و پای بندی به دیگر مصوبات پایه ای تشکیلات تامادامی که به شیوه دموکراتیک آنها را تغییر نداده ایم، داشتن پشتوانه اکثریت، و بالأخره تلاش های معطوف به گشودن افق های جدید برای پیشروی بسوی اهداف رهائی بخش و کمونیستی امان بدانیم، بخوبی مشهود است که این رفقا از فقدان و یا لااقل ضعیف بودن همه این مؤلفه ها در رنجند. به همین دلیل آنها در هر ادعائی که می کنند، در سیمای خود، هر لحظه ناسازه شگفت انگیزی را به نمایش می گذارند. مثلا وقتی از سازمان و اکثریت واقفیت دم میزنند و طرف مخالف را به انکار آن متهم می کنند، در همان حال خود مصداق بارز نقض آن هستند. همانطور که صدور التیماتوم به اکثریت سازمان نمونه برجسته ای از آن است. و یا وقتی از انتساب بی اعتقادی و یا بی اعتنائی طرف مقابل خود به قواعد و مقررات اساسنامه سخن می گویند، در همان حال خود به آشکارترین وجهی - هم چون بی اعتنائی به مبانی برنامه ای و یا حقوق اعضاء مندرج در اساسنامه - آن را نادیده می گیرند (فراموش نکنید که یکی از دلایل تلاش ر. محمد رضا شالگونی برای محکوم کردن من در کنگره - همان طور که در مقاله پیش از کنگره خود خاطر نشان ساخته بود - طرح مبانی برنامه به مثابه

مبنای عمل در مشکلات بوجود آمده بوده است. انگار که جرم مشهودی صورت گرفته بود و لاجرم مستحق محکوم شدن بود!

چهارمین ویژگی رویکرد این رفقا، رفتارها و کنش های فراافکنانه آنهاست. درست بدلیل همان بحران مشروعیت، آنها بجای بیان اختلافات خود در فضایی برابر و طرح استدلال و تلاش برای اقتناع و احترام به قواعد هم اکنون موجود، و در رأس آن مبانی برنامه به مثابه پایه اشتراکات همه اعضای سازمان و با حقوقی برابر و نیز پای بندی به استراتژی اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیست، دموکراسی و حق آزاد ابراز انتقاد و نظر توسط اعضاء سازمان، متوسل به شیوه صدور اولتیماتوم و ابراز کمترین اعتنا به انتقادات و سوالات قرار گرفته در برابر خود می شوند. چرا که منویات آنها قابل بیان در استدلال و منطبق با روح قواعد موجود و بالهام از مناسبات شایسته کمونیستی در میان انسانها نیست (و کمونیسم به گمان من در فشرده ترین بیان چیزی جز نفی سلطه انسان بر انسان در همه اشکال خود نیست). برآستی و بنا به قاعده چه موقع عنصر زور و اولتیماتوم وارد صحنه میشود؟ در غیاب باصطلاح هژمونی طبیعی و یا تئوریت رهبران باصطلاح کاریزما، که دوران نشان سپری شده و باید به موزه ها سپرده شوند و در شرایط عدم تطابق ساختار صوری قدرت با ساختار واقعی آن، این زور است که وارد میدان میشود و حرف آخر را می زند. بنابراین فراافکنی، حضوری رازواره که در آن نیات و ادعاها با هم ناهم خوانند و همه چیز به آلوداست، کنش های غیر عقلانی و بی اعتنائی به حقیقت از ویژگی های این نوع رویکرد است. این رویکرد هستی و بقا خود را نه در شکوفایی گرایش ها و تنوعات و تعامل آنها با هم بلکه در فروپاشاندن آنها و به خاک مالاندن کتف "حریف" جستجوی کند. و چنین است که تاکتیک و استراتژی آنان را نه گفتگو و تعامل و تنظیم مناسبات دموکراتیک و انسانی، بلکه ادعاهای واهی و انتساب آنها به دیگران و کشف توطئه های خزنده این یا آن رفیق و این یا آن گرایش در طی این سالها و نگاه ابزاری به دیگران که گویا دنباله روی این یا آن فرد شده اند و تحریک احساسات به جای تحریک مغز و اندیشه و ایجاد شکاف و بی اعتمادی، جستجوی کند بی جهت نیست که در از کردن و منزوی کردن چند نفر به مثابه تنها راه خروج از بن بست و در اقلیت ماندن و تحمیل منش و مواضع خود بر سازمان تلقی می شود. آنها از دیدن باغی رنگین کمان مملو از صدها گل رنگارنگ و زیبا نه مشعوف که گویی مغموم می شوند. گویی جمع بین وحدت و کثرت در ذهن آنها ناممکن و در گرو سرکوب و خموش کردن تکثر و تنوعات و تفاوت ها است و نه انجام کنش مشترک حول اشتراکات و دیالوگ رفیقانه حول اختلافات و تهدید نیانگاشتن تفاوت ها. این فراخوان که بگذار در کنار هم دیگر، پازل بزرگ و پلورالیستی چپ رادیکال و رزمنده را بسازیم برای آنها بی معناست. به یاد داریم که در مقاله یکی از این رفقا آمده بود که این گونه فراخوان به چند گرایشی نمی تواند مورد قبول ما باشد. دلیل امتناع وی چنین بود: این درست است که ما به عنوان یکی از گرایشات در نگاه و رویکرد شما می گنجیم اما عکس آن صادق نیست! چنانکه ملاحظه می کنید، تمامیت گرایی و خود محورانگاری و توهم در اختیار داشتن تمامی حقیقت، متأسفانه در میان ما چپها بیدامی کند و مارا کارگری ها نیز از آن مصون نیستیم. بسیار خوب! کسی اصالت شمارا زیر سوال نمی برد اما لطف کنید شما نیز اصالت دیگران را زیر سوال نبرید و به آن تعرض نکنید. یک بار دیگر بایاد به این نکته تأکید کرد که با احترام به گرایشات و سالم سازی مناسبات در چهارچوب اشتراکات پایه امان به مثابه چتر مشترک اصالت خود را داشته باشد.

11-05-2009 تقی روزبه

پاپوش از طولانی شدن و برای اجتناب از طولانی شدن بیش از این، این مقاله را دو قسمت کرده و بخش دوم را در نوشته بعدی خواهم آورد.

از ر. تقی روزبه

17 مه 2009

تابش نوری بر صحنه (5)

بدعتی بنام اولتیماتوم!

بی شک بین شیوه گفتگو و دیالوگ که فراخوانی است درست و به گمان من خواست اکثریت بزرگی از اعضاء سازمان هم است، با اولتیماتوم که متضمن تعیین پیش شرط و تحمیل آن بر دیگران است، تفاوت بزرگی وجود دارد. اولی در موقعیت برابر و بهره گیری از آخرین کلام تمدن یعنی مکانیزم اقتناع و توافق حول اشتراکات از یکسو، ضمن طرح اختلافات و بحث حول آنها از سوی دیگر صورت می گیرد و حال آنکه دومی نگاهی از مکانی مرتفع به دیگران دارد و به مثابه قدرتی برتر و خود معادل تلقی کردن باکلیت سازمان و در کسوت صاحبان انحصاری حقیقت در صحنه ظاهری می آید و علی القاعده تاریخا هم توسل به اولتیماتوم یا مقدمه جنگ و تخاصم (وجدانی بوده است) و یا حاصل جنگ و برای دیکته کردن مناسبات مورد نظر از سوی فاتح پرمغلوب. هیچ فردی در زیر این کره خاکی "گفتگو" در زیر شمشیر اولتیماتوم را گفتگو نمی نامد. و وقتی هم از سودای سلطه انسان بر انسان در اشکال و سطوح گوناگون آن سخن به میان می آید وجه عام این رویکرد، صرف نظر از اشکال و درجات بسیار گوناگون آن، مورد نظر است و نه نادیده گرفتن این سطوح بندی. در هر حال هیچ نسبتی بین مناسبات انسانی-کمونیستی با مناسبات سلطه و بطریق اولی با اولتیماتوم وجود ندارد. بهمین دلیل تأکید می کنم که پیش شرط خروج از بحران و برقراری مناسبات سالم و انسانی قبل از هر چیز مستلزم پذیرش موقعیت های برابر برای گرایشات گوناگون مجموعه راه کارگری ها و شروع گفتگو و تنظیم مناسبات فی

مابین براساس همکاری حول اشتراکات است. معنای این سخن آنست که آموخته ها و باورهای اخص هرکس و هرگرایشی برای خودش مینا و محترم است، اما تحمیل آن به دیگران ممنوع! آری فعالیت مشترک و بشیوه دموکراتیک تنها می تواند برپذیرش حقوق دیگران در برابر نظر آزاد و درگردآمدن حول اشتراکات پایه ای بروزپیدا کند. و بنابراین باید تکیه گاه خود را بر فصل مشترک ها استوار کرد و مناسبات مبتنی بر تمایزات را در برابر آن قرار نداد. در این نوع رویکرد "دیالوگ" دیگر به معنای پرتاب مهمات و دراز کردن یکدیگر نخواهد بود. مخاطب خطابه ها و واژگان، مغزها و اندیشه هرانسان و آفریدن فضا و فرصت برای تقویت امکان گزینش آگاهانه است و نه به خاک مالیدن پشت حریف. هدف استتار حقیقت نیست، بلکه دست یابی به آن از طریق مشارکت و تقویت خرد جمعی است. و حال آنکه در رویکرد دیگر گویی که گفتگو با رقیب صورت می گیرد و به قصد بهم ریختن صفوف آن. از این رو گفتگو بدون پیش شرط و در موقعیت برابر در عین حال به مثابه جایگزینی در برابر اولتیماتوم است. یعنی هم متضمن دفع اولتیماتوم است و هم برابر نهادی در برابر آن. بروز منش اخیر مبتنی بر اولتیماتوم علیرغم آن که از نظر شدت و ابعاد خود نشان داده اوج تازه ای از مناسبات آمرانه است اما نه یک خطای لپی است و نه درگور خود امر تازه ای است. بلکه تداوم منشی است که از مدت هایش از حالت مکتوم خود خارج شده و به مرحله محسوس رسیده است. نگاهی به همان بندهای سه گانه و نوع برخورد برخی از این رفقا گویای آن است:

مطابق بند اول، نوشتن نامه اعتراضی توسط عده ای از اعضاء سازمان جرمی مشهود و غیر قابل بخشش محسوب می شود. با تفاسیری دروپیگر جهت دورزدن پیام اصلی آن و با تعبیرات خود خوانده، بی اعتنا به توضیحات طرف مقابل و از جمله پاسخ های چندباره ک.م در پاسخ به این نوع درخواست ها با اصراری عجیب، دایما خواهان ارائه لیستی از اسامی و اتهامات افراد مورد نظر خویش می شوند. وقتی از جانب طرف مقابل پاسخ داده میشود که اصلا صحبتی حول لیست معین و افراد معین توسط جمع امضاء کننده در میان نبوده و توافقات جمعی در همان حدی است که در نامه آمده و جمع هرگز وارد مصادیق نشده است، به گوش این رفقا کار ساز نیست. در نزد آنها مرغ فقط یک پا دارد. آیا برآستی قابل تصور نیست که عده ای بدون وارد شدن به مصادیق، احساس نفس تنگی و اعتراض به فضای دم کرده ای را که در آن گرفتار آمده اند و مسبین این فضا را با بیانی که دوست دارند به زبان آورند؟! البته هرکس دیگری می تواند مانند هر موضوعی، نسبت به آن نقد داشته باشد و اظهار نظر کند و ملاحظات مثبت و یا منفی خود را بیان نماید و معمولا هم هیچ چیز بی عیب و نقص یافت نمی شود. اما بحث این نوشته نه انکار این حق بلکه انتقاد به رویکردی است که در لاف آن، اصل مشروعیت اعتراض و فریاد را هدف گرفته است. در مدل سازمانی مطلوب آنها جانی برای چنین اعتراضاتی وجود ندارد. اصرار به این شیوه برخورد است که خصلت غیر عقلانی، بهانه جویانه و فرافکنانه آن را به نمایش می گذارد.

1*

بند دیگر اولتیماتوم در مورد دیدگاه است. با پرنسیپ سازی مصنوعی از آن (به مثابه یک شاخص عمده در تمایز بین "سازمان" با "نه سازمان") شرکت در فعالیت های مشترک سازمانی را به پذیرش انگاره خود در این حوزه مشروط کرده اند. تحریم عامدانه نظر منتقدین با تفسیر آزاد و دلخواهانه و تبدیل صورت مساله به وجود و عدم وجود دیدگاه بخشی جداناپذیر از این پرنسیپ سازی و تحریف و سنگر گیری در پشت آن است. (و حال آنکه مساله اصلی نه انکار آن بطور کلی، بلکه مخالفت با تبدیل آن به ابزاری برای خودی و غیر خودی کردن اعضاء سازمان از یکسو، و نقش آن مثابه ابزاری برای تقویت وجوه اشتراکات پایه و تأمین برابر آزادی بیان از دیگر سو بوده است).
با این وجود نکته کانونی نه وجود گرایشات مختلف که واقعی است کتمان ناپذیر، بلکه نحوه برخورد با این گرایشات و اتخاذ رویکرد چالش برانگیز مبتنی بر حذف است که تحریف عامدانه مواضع مقابل هم با همین هدف صورت می گیرد. سابقه توسل به این نوع دستاویزها هم اصلا ربطی به نامه سرگشاده ندارد و به چندماه قبل از آن برمی گردد.
بر اساس گزارشات ارائه شده به سازمان میدانی که پیش از نگارش نامه مزبور مشابه همین موضع گیری اولتیماتوم گونه توسط یکی از رفقای عضو ک.م حامی این گرایش در مورد حذف سوال اول رفرا ندوم نیز صورت گرفت. موضعی که با طرح آن در بولتن داخلی توسط رفیقی دیگر از این گرایش به همراه لحنی هشدار دهنده، حکایت از تحریم آن در صورت برگزاری آن می کرد. (البته همین جا اشاره کنم که شرکت یا عدم شرکت در رفرا ندوم نیز فی نفسه مساله مورد مناقشه نیست و حق هرکس است. اما آنچه که کانون بحران و مناقشه را تشکیل می دهد، گره زدن پیشبرد این نظر و گرایش به نقض حقوق دیگران و از طریق تحمیل پیش شرط های خود است). این نمونه ها متأسفانه نشان دهنده آن است که ادعای سرزمین سوخته و یا بکارگیری تعابیری از قبیل "تحمیل انشعاب" و...، هیچ ربطی به آن نامه ... نفره ندارد و دارای پیشینه قبلی است و از آن صرفاً برای توجیه رویکرد و نیل به اهداف خود، و به شیوه ای فرافکنانه استفاده می شود. آن دسته از رفقای هم که صدور نامه رامنشاً چنین رویکردی میدانند، گرچه حتا اگر چنین هم بود هیچ توجیه قابل قبولی نداشت، خوبست به اینگونه موارد که می توان از طریق آنها گوشه هایی از چهره حقیقت پنهان مانده در پشت این گردوخاک رابه تماشانشست، دقت بیشتری کنند. در هر حال، طرح آن سوال در میان سوالات مربوط به رفرا ندوم، بر اساس مباحثات صورت گرفته و قطعنامه های ارائه شده به کنگره 13 و محول کردن آن ها به ک.م منتخب کنگره صورت گرفته بود. و جالب است بیاد بیاوریم که سابقه آن در بار نخست به قطعنامه یکی از رفقای وابسته به همین گرایش برمی گردد (و این نشان دهنده آن است که جلوی بروز تفاوت در اندیشه ها را در هیچ جا نمی توان گرفت). گرچه شاید بتوان به طریقی رفیقی را مجاب به پس گرفتن کرد ولی در هر حال چنین نظری در تشکیلات مدافعی دیگری نیز داشت و بنابراین پس گرفتنی نبود! و اساسنامه سازمان هم حق هر عضو را در ارائه نظر و قطعنامه و .. فارغ از چهارچوب های

از پیش مقرر، بهنگام طرح مباحث کنگره و تصمیم گیری های جمعی و... برسمیت شناخته است. بی تردید پرنسپس سازی مصنوعی موجب سقوط به ورطه فرقه گرانی می گردد. سیاست حذف و عدم تعامل با گرایشات دیگر مداوما منجر به تجزیه و باز تولید فرقه های موجود به فرقه های باز هم کوچک تری می باشد. خاصیت تراست ساختن پرنسپس از چیزی که نه در اساسنامه سازمان به عنوان شرط عضویت وجود دارد و نه جزو برنامه و میانی برنامه است (یک پارگی محورهای میانی را مرور کنید) و نه حتی همانطور که یکی از رفقای مسئول سابق سایت توضیح داده و نگاهی به آرشیو سایت هم گویای آن است، مسأله ای به نام دیدگاه از ابتدا در سایت مطرح بوده و حساسیتی در حد پرنسپس نسبت به بود و عدم بود آن وجود داشته است. به هیچ وجه در معنا و جایگاه جدیدی که این رفقا مطابق نیازهای روز خود برای خودی و غیر خودی کردن اعضا آن را کشف کرده اند، مطرح نبوده است. و وقتی هم که بابت کارگرداننده آن موقع سایت ایجاد شده به غیر از موارد استثنائی مشکل عمده ای ایجاد نکرده است (که البته کسی هم مدعی نیست که همه عملکرد این دوره خالی از اشتباه بوده است). ولی فرق بزرگی هست بین خطاهای موردی و قابل برطرف کردن با خطاهای ساختاری و مبتنی بر نقض استوار حقوق پایه ای (اعضا). بر اساس روال مزبور مطالب رفقای سازمان در ستون مقالات و وبلاگ های نویسنده و وبسایت آنان درج می شود (خوب است بیاد داشته باشیم که حتی زمانی آرم "مسئولیت مقالات با نویسندگان آن است" در بالای این ستون هم درج می شده است که بعدها در ضمن تغییرات سلیقه ای مربوط به صفحه بندی سایت بطور خود بخود حذف شده است، بدون آنکه می بین رویکرد مفاداری بوده باشد و یا حساسیتی را برانگیخته باشد). جوهر همه اینها را هم اکنون نیز می توان در قالب همان عبارت نهفته در تسمه گردان بر سر در سایت مشاهده کرد. البته حالا مدتی است که عده ای پیدا شده اند که تلاش دارند بحران خود آفریده را *2 مبنای تجدید نظر اساسی و معنادار در روال تاکنونی با هدف تنگ کردن دموکراسی سازمانی قرار دهند (همان تشکیلات هم اکنون موجود و همان چیزی که دیر زمانی است از آن با نام "نه تشکیلات" یاد می کنند). که البته بدلیل مقاومت موجود در سازمان و ناتوانی در اکتفا به دیگران در مورد ضرورت ایجاد یک نظام ممیزی رو به اولتیماتوم آورده اند. هدف این نظام ممیزی تفکیک و دسته بندی مطالب اعضا سازمان (مطالبی که نه سفارشی شده است و نه مسئولیتی برای سازمان ایجاد می کند) به موافق و مخالف مواضع جاری و سیال سازمان، بجای اشتراکات پایه ای به مثابه مبنا است (امری که جز با تأسیس نهادی با حقوق فراقانونی و ایجاد یک فوق سانسور استصوابی ناممکن است).

آری! نظری هست که آسمان و ریسمان را به هم می بافت تا با قبح زدائی از نظام ممیزی ما را قانع به زینده بودن آن و ضرورت شناختن در این منجلا بکند. و حال آنکه به گمان من یک کمونیست *3 معتقد به آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان و شکوفائی آزاد فرد به مثابه شرط شکوفائی همه گان، نمی تواند میانه ای با انسداد اندیشه داشته باشد. تأسف آوراست ولی حقیقت دارد که این روزها شاهد دفاع سر بلندانه و باخاطری آسوده از نظام ممیزی تحت عنوان مقابله با "نه سازمان" هستیم. آنگونه که سریالی از آن را اکنون در یوتیوب داخلی شاهدیم. آری! پس از سالها فترت و فعالیت موازی *4، آمده اند که ما را آموخته کنند و یادمان دهند که سازمان چیست و نه سازمان کدام است! و همانطور که سریال مقالات اخیر نشان می دهد کانون دعوا چیزی جز تلاش برای ایجاد نهاد ممیزی نیست. ممیزی آری یا نه؟! بی شک پاسخ به چنین مسأله خطیری را نمیتوان صرفاً در درون خود حل کرد. این مسأله در ماهیت خود مسأله همه چیزها و جنبش کارگری است. صورت مسأله را با همین صراحت و عریانی باید در مقابل دیگر چپ ها و کارگران به بحث نهاد و به تعیین تکلیف با آن پرداخت.

اما علیرغم نگارش این ستایش نامه ها درباره ضرورت ممیزی، همانطور که پراتیک و تجربه در از مدت خودمان نشان داده است، سازمان ما برای حفظ "خلوص مواضع" خود هیچ نیازی به چنین ممیزی و چنین ممیزانی ندارد و همان چهارچوب ستون بندی های تاکنونی یعنی ستون مواضع رسمی سازمان، ستون مقالات دربرگیرنده مطالب رفقای خودمان و (وتاحد ممکن) از رفقای بیرون از سازمان که در چهارچوب میانی کل چپ رادیکال و رزمنده می گنجند و با قید مسولیت فردی هر نوشته از این نوع، و بالاخره درج مطالب مغایر میانی در ستون دیدگاه، مشکلات ما را حل کرده و چهارچوب الهام بخشی برای دسته بندی کلی مضمونی و در حد ضروری در اختیار هر کس قرار می دهد که مسئولیتی در سایت و... دارد. نگاهی به حیات فعالیت های اصلی واقعی سازمان ما یعنی فعالیت رادیویی، تلویزیونی، سایت و مقالات نگارش شده توسط رفقای سازمان بخوبی کارآبودن این شیوه را نشان می دهد. البته بدیهی است که این نوع دسته بندی مطالب در چهارچوب اولویت های سازمان و محدودیت امکانات ماصورت می گیرد. اما این ربطی به خودی و غیر خودی کردن سیستماتیک اعمال تبعیض روزمره اعضا سازمان حول این یا آن سیاست جاری و دایما در تغییر و تحول ندارد. و اصولاً امری شکننده بوده و ناممکن بوده و منشأ تبعیضات دایمی و مسموم کردن فضای رفیقانه و اعتماد آمیز است (و همانطور که اشاره کردم به معنای ایجاد یک نهاد فوق سانسور الیستی جدید بر فراز اعضا سازمان است). و حال آنکه دسته بندی مبتنی بر موازین پایه ای ساده بوده و بی نیاز به بازخوانی پس کله ها و خودی و غیر خودی کردن اعضا سازمان و یا دیوار چین کشیدن بین خود و بقیه چپ های بیرون از ماست. و همه اینها در کنار ستون مواضع رسمی، به حوزه ترویج و تبلیغ فردی و خودجوش رفقا برمی گردد. (بدیهی است که تکلیف مطالب مورد نظر نهادها و ارگانهای سازمانی و از جمله سردبیری سایت و... ربطی به این حوزه نداشته و تابع ضوابط همان ستون نخست خواهد بود). آری نیازی به پنس و مناقش برای کاویدن تار و پود اندیشه اعضا سازمان به قصد تحقق پروژه یک سازمان یک صدا- همان کالانی که در پشت شعار نه سازمان حمل میشود نیست (روشن است که کسی در این جهان خاکی صدای قرار گرفته در حاشیه و بیرون از متن خود را گول نمی زند و آن را یک سازمان چندصدائی نمی

خواند که اگر چنین باشد در این دنیا همه نظام‌ها را باید چند صدائی نامید). و نیازی هم نیست که آسمان و زمین را برای تبدیل این نوع دسته‌بندی روتین و جا افتاده مطالب را به دسته‌بندی پیرامون مواضع افراد سازمانی- اعم از کبیتی و گفتاری- تعمیم دهیم و آنها را به خودی و غیر خودی تقسیم بکنیم. و هیچ کس هم در بیرون سازمان برخلاف تصویر برخی رفقا، دستخوش گنجی و سرگردانی نشده است. و اگر شبیه ای هم ایجاد شده باشد بر طرف کردنش خیلی آسان است: باید با صدای رساتری اعلام کرد که مسولیت مقالات با امضاء فردی یا خود فرد است و در چهارچوب مفهوم کلی چپ و یا... باید به آنها با صدای بلندی اعلام داشت که مواضع سازمان به نام سازمان (و با امضای مرجع تصمیم گیرنده) و یا توسط سخن گویندگان آن اعلام میشود. اگر مشکلی در این میان باشد باشد کم کاری در این حوزه هاست و نه در اصل این دسته بندی. و اما چرا این نوع دسته بندی، ساده و بدون نیازی به یک نظام ممیزی است؟. باین دلیل که اولاً شامل اشتراکات سازمانی است. ناظر بر امر مشترک در کلی ترین و روشن ترین وجه خود است و بی نیازی تقسیم افراد در این حوزه‌ها و ثانیاً با ارجاع آن به شاخص‌های عمده و بیرون از ذهن و گرایشات گردانندگان و دسته بندی کنندگان، به چند مبنای روشن و سندی هم چون اساسنامه، بی نیازی تقسیم و مجال دادن به آن و منوط شدن آن به کشف و شهود این یا آن فرد، دیگر نیازی به شورای استصوابی یا یک هیئت ممیزی پاسدار خط و خطوط سازمان نیست.* و البته ضامن اجرای همه اینها در تحیل نهانی نظارت و دفاع فعال همه اعضای از حقوق عمومی و از دموکراسی است. و اما اولتیماتوم سوم آنها:

اولاً بر مبنای هم سنت تاکنونی سازمان و هم بر پایه مشروعیت حقوقی مندرج در اساسنامه موجود، در چهارچوب مبنای برنامه ای حق ابراز نظر- حتا در حوزه استراتژی تاچه برسد به تاکتیک- برای همه اعضای سازمان، به یکسان و بدون تبعیض تضمین شده است. (در دوره مباحثات اخص برای کنگره حتا این چهارچوب نیز نافذ نیست). سنت راه کارگرنیز که من امیدوارم در نوشته جداگانه به آن بیشتر به آن بپردازم، همیشه وجود نظرات و تاکتیک های گوناگون در کنار هم بوده است. در اکثر کنگره های سازمان حول مهمترین مسائل پیشرو خودمان و مثلاً در مورد انتخابات 76 و یا در مورد نحوه برخورد با تشکل یابی ها جنبش ها در همین کنگره سال پیش در کنار نظر اکثریت و به عنوان نظر رسمی سازمان نظر اقلیت هم مطرح می گردید و در نشریه و سایت هم درج می شد. بنابراین صرف داشتن نظر و طرح نظرات مختلف و مخالف نظر اکثریت چه قبل از تصمیم گیری و چه پس از آن امر تازه ای نیست و شناکردن درجهات گوناگون تاکتیکی - در عرصه نظیر- حریم ممنوعه و یا گناه کبیره نیست و هیچ تازگی ندارد (ضمن آنکه من در نوشته قبلی خود روشن کردم که چگونه این گرایش منشاء تعیین تاکتیک را نه در متن جنبش و منتج از درون آن، بلکه از یک مرکز فرماندهی مشرف بر جنبش می داند و بر همین اساس به تقدیس یک سازمان و یک صدا در حوزه تاکتیک میرسد). بر عکس باید گفت که ادعای داشتن یک نظر حول تاکتیک و تقدیس یک پارچه سازی حول آن، پدیده تازه ای است که در پس این گردوخاک بپاکردن خود را به جلوی صحنه رانده و قرار است به ما حفته شود. و این در حالی است که هیچ تعرضی به جایگاه نظر اکثریت به عنوان نظر رسمی و دارای ستون ویژه صورت نگرفته است و در همان نامه هم بر حفظ وحدت در عمل و قرار داشتن نظر اکثریت به عنوان مبنای عمل تاکید شده است. پس آنچه که جدید است، و تا اینجا هم هیچ اشکالی هم ندارد متعلق به همین نظر است. مشکل نیز اولاً از مسخ نظر مقابل به آنگونه که خود می پسندد و مهمتر از آن تبدیل آن به یک اولتیماتوم و تحمیل غیر دموکراتیک مواضع خود بر سازمان شروع می شود که تشکیل دهنده کانون مناقشه و منشأ عمده بحران است. رویکردی که بدلیل فقد استدلال و داشتن عقلانیت لازم و بدلیل مقاومت سازمان به تفرقه و فراقفکنی و به تحریف متوسل می شود و این آن چیزی است که برآستی تأسف آوراست.

با امید به مبارزه هم چنان مشترک همه راه کارگری ها علیه سلطه انسان بر انسان و در همه اشکال خود! و با امید به اینکه اندیشیدن برای هیچ انسانی جرم نباشد و هر کس بتواند بی پروا و با شرایط برابر بباندیشد و نقد کند.

تقی روزبه 17.05.2009

1- *بیاد داریم که عصاره همین رویکرد در کنگره 13 نیز چگونه خود را به تماشا گذاشت: کسانی که خود اجازه دادند که پیشاپیش سناریوی اخراج مرا از سازمان حاضر و آماده کنند تا در صورت مناسب بودن فضا (بخوانید چربیدن زور) به روی صحنه بیاورند. و وقتی چنین نشد در اقدامی دیگر با انتساب "جرمی نابخشودنی" یعنی طرح اتاق فکر فراسازمانی در یکی از نوشته هایم و درخواست نیست اسامی این اتاق بهانه ای شد که تمامی هم و غم خود را برای محکومیت من در کنگره به کار گیرند که البته آن هم مقدور نشد.

از طنزهای تاریخ آنکه همین رفیق با چنین یادداشت و رویکردی سالها پیش بهنگام بروز بحران ر. باباعلی بدلیل داشتن روابط نزدیک با یکی از رفقای وابسته به آن جریان و اخراج شده از سازمان و حمایت از وی و عدم انتقاد از خود مورد خشم و انتقاد هیئت اجرایی آن زمان قرار گرفته بود. هیئت اجرایی از برخورد "مماشات" گریانه من که مسولیت ستاد بحران را به عهده داشت (و این البته چیزی از خطاهای آن زمان نمی کاهد) برآشفته بود. تا اینکه تصمیم گرفت علیرغم تلاش های من جهت انصراف از آن، در دیداری که با وی، اگر او باصراحت انتقاد از خود نکند فی المجلس حکم اخراج از قبل آماده شده اش را در برابرش بگذارد! امری که خوشبختانه از دست من بر نیامد و هرگز صورت نگرفت و دیدیم که همین رفیق یکی از فعالان زحمتکش راه کارگر باقی ماند. باین همه گونی تاریخ تکرار می شود ولی اندکی وارونه!

*2- همانطور که در نوشته قبلی اشاره کرده ام، قدمت سودای یک سازمان یک صدا به ده سال قبل برمی گردد که بدلیل عدم اقبال اعضاء سازمان مجال دست اندازی و بروز علنی پیدانکرد. مساله مجددا وقتی حاد شد که عده ای از رفقای دارای گرایشات گوناگون (ترکیبی از رفقای قدیمی که تجربه نشان داده است متأسفانه فرهنگ همکاری و تحمل آنان کمتر از دیگر اعضاء است و نزدیک شدنشان به پست های حساس در کنار یکدیگر مشکل ساز!) در حال آنها برای رفق وفتق امور سایت که برای ادامه کاریش نیاز به نیروی جدید داشت قرار شد باهم همکاری کنند. در کنار هم نشستند و مشرف بر عبور آب چشمه ای که به یکسان و بی تبعیض (و یاشاید دقیق تر باشد بگوئیم عمدتاً بی تبعیض) برای همه ساکنین این خانه و این جمهوری کوچک (که من قبلاً آن را ملک مشاء همه اعضاء سازمان خوانده ام) روان بود. باری به جای کنار چشمه گوارا نشستن و گوش کردن به زمزمه زیبای آن، بفرک کنترل آن افتادند! نتوانستند برسوسه کنترل و سد کردن مسیر آب و خودی و غیر خودی کردن ساکنین خانه کوچک امان فائق آیند. و با تاسف دست آوردهای دموکراتیک سازمان خدشه دار گردید. بیدار بیاورید آن فرمان معروف یکی از این کنار چشمه نشستگان را مبنی بر اینکه مواضع تاکتونی فلانی خارج از مواضع سازمان بوده و جایشان دیدگاه است! که البته با صحنه گذاشتن دور فقیق هم گرایش باوی و بدون کوچکترین پرسشی حول این حکم صادره همراه گردید. آری حکم خارج از مواضع سازمان بودن نوشته های من به طور چکی و بقول معروف فله ای صادر شده بود! و بیان ترتیب بانشاندن منویات خود بجای سازمان و هم ذات انگاری با آن (این یاخته پایه ای هر نوع تمامیت گرانی)، میوه ممنوعه خورده شد. هیبوط صورت گرفت و عریان شدن زشتی ها آغاز گردید! بحران سایت که انگار تیلور و فشرده بحران در تمامی سازمان بود دهان باز کرد و به قول یکی از کنار چشمه نشستگان و تأیید کننده آن فرمان کذانی، ضریب ده پیدا کرد!

متأسفانه دیگر بوسیدن ها و باهم کباب خوردن هم توطئه و یا تظاهر انگاشته شد. باید همه چیز برای تولید عاطفه منفی که نیاز چنین لحظاتی برای تعیین بخشیدن به خود است، بکار گرفته میشد!

*3- هال در پیر در جانی-دو نوع سوسیالیسم- از قول مارکس و انگلس می نویسد: "مادر زمره کمونیستهای نیستیم که معتقد به آزادی فردی نیستند و آرزوی بازگرداندن جهان به یک پادگان عظیم و یا کارگاه غول آسانی را در سر دارند. کمونیستهای وجود دارند که آزادی فردی را مانع هماهنگی کامل می دانند. اما ما تمایلی به از دست دادن آزادی در عوض به دست آوردن برابری نداریم. ما متقاعد شده ایم که در هیچ یک از نظام های اجتماعی به مانند جامعه مبتنی به مالکیت جمعی، آزادی فردی تضمین شده نیست.

در پیر اضافه می کند که جنبش سوسیالیستی، آنگونه که قبل از مارکس تکوین یافته بود، در هیچ جا ایده سوسیالیسم و دموکراسی از پانین یکدیگر را قطع نکرده بودند. این تقاطع و تلفیق آندو محصول مشارکت عظیم مارکس بود که در قیاس با اهمیت آن، کل محتوای کتاب سرمایه فرعی محسوب می شود. جوهره مارکسیسم در این جاست: پیوند بین سوسیالیسم انقلابی با دموکراسی انقلابی! و انگلس هم در این رابطه است که می گوید در زمانه ما سوسیالیسم و دموکراسی یک چیزند.

وی اضافه می کند: گوهر سوسیالیسم از پانین، این دیدگاه است که سوسیالیسم تنها از طریق خود رهایی توده های فعال شده در جنبشی متحقق می شود که آزادی را خود به دست می آورند و در پیکار برای در دست گرفتن سرنوشت خود به مثابه کنشگرانی (ونه هم چون سوژه) بر صحنه تاریخ و از پانین بسیج می شوند. "رهائی طبقه کارگر به وسیله خود طبقه کارگر به دست می آید": این نخستین جمله از اصولی است که توسط مارکس برای بین الملل اول نوشته شد و اصل نخست زندگی او نیز بود.

و من اضافه می کنم، درست بهمین دلیل است که باید همه چیزهای دیگر و حتا اصول دیگر باید در پرتو اندیشه خود رهایی و پیوند دموکراسی و سوسیالیسم، و در راستای این اصل مادر و زاینده اصول دیگر مورد بازبینی و نقد قرار گیرند. در عرصه سازمانی هم هیچ اصل مقدسی بجز آنچه که بهتر بتواند در خدمت این هدف قرار بگیرد، وجود ندارد. و تلاش برای قرار گرفتن مناسبات یک جمع کمونیستی بر پایه این اصل مادر (از جمله نفی سلسله مراتب و مبتنی بر سلطه برخی بر برخی دیگر، دموکراسی مستقیم و مشارکتی، و یا ادعای تعیین تاکتیک و سیاست بر فراز طبقه، ...) آن شاخص عمده ای است که یک سازمان کمونیستی را از تمامی سازمان های مشابه متعلق به جامعه طبقاتی و قواعد حاکم بر آنها متمایز می کند.

*4- البته این راهم به عنوان کسی که سالهاست شخصا از طریق امیل های دریافتی و یا پانویس های مقالاتم در ارتباط و در معرض بعضی قضاوت ها و یا سوالات هستم بگویم که با پرسش و انتقاد و یا بعضاً افشاگری ها و اظهار نظرات تند و گاه حتا تحریم بدلیل وجود تبعیض و سانسور در عرصه آن کارموازی مواجه بوده ام که متأسفانه اکثراً آن را به حساب سازمان هم گذاشته اند و من نیز به عنوان عضوی از آن از شماتت هایشان در امان نمانده ام. طبیعی است که پاسخ من به این نوع انتقادات و پرسش هائی توانست جزاین باشد که آن به ماریبطی ندارد. و من نمی توانم وارد قضاوت در درستی و نادرستی جریانی بشوم که اشرافی بدان ندارم.

امان از دست آژایمر سیاسی !!

نگاهی به تاریخچه 30 ساله زیرپا گذاشتن اصول مقدس و اجرای اصلاحات تشکیلاتی در راه کارگر

همیشه همینطور بوده ، هر گاه مطالبه ای مطرح شده ، خواسته ای برای به روز شدن ارائه شده و اصلاحی جهت بهینه سازی سازو کارهای تشکیلات در برابر سازمان قرار گرفته است ، آسانترین و سریع ترین پاسخ " نه " بوده است . در هر جامعه ای نیروی " ماند " (نیروی محافظه کار) با شنیدن هر تقاضایی برای اصلاح ، بلافاصله با بلند کردن " پرچم اصول مقدس " فریاد بر میدارد که جمعی میخواهند با به زیر بردن " مقدسات " ما " اهداف پلید " خود را به پیش برند .

بنابراین از همان روز اول مشخص بود و یا باید مشخص میبود که طرح خواسته آزادی بیان برای اعضای سازمان در چهارچوب مبانی کلی برنامه (شرایط عضویت در سازمان) اولین و دم دست ترین پاسخی که از سوی " اصولگرایان " خواهد گرفت این خواهد بود که این تقاضا ، مصداق کامل " نه تشکیلات " بوده و حتی اگر به نظرخواهی سازمانی هم گذاشته شود ، ما چنین رفتاری را تحریم خواهیم کرد !!
اشتباه نکنید ، انگشت اتهام را فقط بسوی افراد خاصی دراز نکنیم . همه ما در این سی ساله اینکاره بوده ایم یعنی کم یا بیش در صف نیروی " ماند " بودیم و کم یا بیش بیلان سیاه مقاومت در برابر " آپ تو دیت شدن " را در کارنامه خود داشته ایم.

از اینرو تعجبی ندارد که اینبار نیز در این فراز از حیات سازمان ، جمعی گرد " مقدسات " تحول خواهان را " نه تشکیلات " خطاب کنند و تهدید به جدایی یا اخراج کنند . اما رفقای عزیزم هیچ میدانید اگر بخواهیم با این منطق به قضایا برخورد کنیم ، مجبوریم اعتراف نمائیم که سی سال آژاگر است دائم مشغول چنین " خیانتهایی " هستیم !
می گویند نه ، پس با هم مروری کنیم بر سنت سی ساله اصلاحات تشکیلاتی در سازمان ما :

یکی بود یکی نبود ، حوالی 4 تیر 58 بود . چند ده نفر از زندانیان سیاسی آزاد شده از زندانهای رژیم پهلوی ، ضمن مرزبندی با خطوط یک و دو و سه در جنبش چپ ایران ، حول خط چهار " جریان راه کارگر " را بنیان گذاشتند که چند ماه پس از انتشار چند کتاب و جزوه ، اولین شماره نشریه خود را در آذر ماه همان سال منتشر نمود . راه کارگر با آنکه حدود دو سال وقت داشت که با استفاده از فضای نیمه باز پس از انقلاب ، کنگره وسیعی برگزار کند از اینکار خودداری کرد. از دید رهبران آن دوره سازمان ، کسی که روی تخت شکنجه ساواک ن خوابیده بود ، عملاق عضویت در سازمان را نداشت . بعد از آغاز اختناق هولناک 60 بود که اولین اصلاح تشکیلاتی کلان صورت گرفت و آن همانا باز کردن راه برای عضویت " مبارزان پس از انقلاب " بود . اما این عضو حتی نمیتوانست مسنول واحد خود را انتخاب کند چه رسد به کمیته های نواحی و کمیته مرکزی (که غیر از درک استالینی از تشکیلات ، اختناق و مخفی کاری هم علت آن بود) .

دومین اصلاح در سال 64 صورت گرفت یعنی زمانی که نشریه مرکزی سازمان در خارج منتشر میشد . در شماره 18 نشریه راه کارگر طی مقاله ای توضیح داده شد که چرا از این پس علاوه بر مطالب با امضای ارگانهای سازمان ، مقالات با امضای فردی نیز چاپ خواهند شد. کاری که قبل از ما حزب " کومه له - سهند " دو سالی بود که آغاز کرده بود . تا قبل از این تحول ، امضای فردی نشانه کیش شخصیت تلقی میشد و کل سازمان مسنول هر جمله ای بود که در " ارگان " سازمان به چاپ میرسید. ظاهرا امثال باباعلی کلی از اسناد بلشویکها فاکت آورده بود که آنها هم ا امضای فردی استفاده میکردند و اینکار به هیچوجه خیانت به " اصول مقدس تشکیلاتی " نبود . فلسفه امضای فردی این بود که سازمان در جزئیات هر مقاله و نحوه استدلال ، خود را متعهد نمیداند اما فرد نویسنده حق نداشت که چیزی خارج از خط رسمی انشا کند . به همین خاطر در آن دوره اثری از " ستون آزاد " در نشریات سازمان نبود .

سومین اصلاح تشکیلاتی ، تلاش برای انتخابی کردن کمیته خارج و برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج از کشور بود که در ابتدا با مقاومت " اصولگرایان " روبرو شد . رهبری سازمان تا آنموقع به دلیل مخفی کاری در ایران و عدم امکان حضور اعضای داخل از برگزاری کنگره و لذا انتخابی کردن کمیته مرکزی اجتناب میکرد اما در خارج از ایران این تفکر نمیتوانست در برابر اراده رفقای سازمان جهت دمکراتیزه کردن لاقلاً بخشی از پیکره سازمان مقاومت کند . بدین ترتیب کمیته خارج به عنوان اولین نهاد انتخابی سازمان با اراده نمایندگان واحدهای پایه انتخاب شد .

می رسیم به سال 67 و نمایان شدن اوج زشتی تشکیلات استالینی (فرقه ای بوروکراتیک) یعنی ماجرای عدم انتشار نوشته بابا علی و سپس اخراج بیش از..... اعضای سازمان که بدرستی از حق آزادی بیان او دفاع کرده بودند . حدود سه سال بعد (1370) یخ عدم برگزاری کنگره سازمان 12 سال پس از تاسیس راه کارگر شکسته شد و در آستانه برگزاری آن ، بولتن های متعدد بحث منتشر شد که دقیقاً مصادف بود با فروپاشی اردوگاه شرق و ضرورت تجدید آرایش نیروی چپ . این کنگره تاریخی جدا از دستاوردهای نظریش از منظر تشکیلاتی دارای دو نکته مثبت

بود. نخست تصویب اساسنامه سازمان، دوم بیان این مسئله که علت اصلی ماجرای 67 حاکمیت مناسبات فرقه ای - بوروکراتیک در سازمان و رهبری آن بوده است.

در این کنگره در برابر گرایش اصلی نظری سازمان، گرایش دیگری شکل گرفت که از حقوق فراکسیونی خود نیز برخوردار بود. ما به دلیل تجربه تلخ مربوط به ماجرای باباعلی، آنقدر با گذشت شده بودیم که برای اینکه رفقای این فراکسیون را در سازمان نگه داریم، فرمول میانی کلی برنامه را در چند اصل تصویب کردیم. یعنی معیار عضویت و ماندن در سازمان را نه کل برنامه و هر موضع ریز و درشت سازمان، بلکه فقط همان چند اصل کلی قرار دادیم که بعداً روح آن در پروژه ایجاد حزب فراگیر سوسیالیستی هم متبلور شد.

در دوران پس از کنگره اول، در نشریه سازمان، "ستون آزاد" بوجود آمد اما وقتی سایت سازمان در سال 94 پدید آمد، نه چیزی بنام ستون آزاد وجود داشت و نه دیدگاه و اگر اشتباه نکنم همه مقالات اعضای سازمان بی هیچ تبعیضی در آن منتشر میشد. بعدها که باکس دیدگاه بوجود آمد هدف اولیه آن صرفاً حفظ مقالات کیفی و بدون تاریخ مصرف سریع بود. بنابراین کسانی که اکنون کل افق تشکیلاتی شان را به بود و نبود ستون دیدگاه گره زده اند و به زیر سنوال بردن تفسیر اکثریت کمیسیون سایت از آنرا مصداق کامل "نه تشکیلات" می پندارند، باید اعتراف کنند که در گذشته ای نه چندان دور وقت خود را در یک "نه تشکیلات" تلف کرده بودند.

تحول بعدی برچیدن عنوان "ارگان" از روی نشریه سازمان بود. تا هر چه بیشتر از ابعاد تعهد آور این نشریه برای کل سازمان بکاهند. اما آیا میدانید اگر همین پیشنهاد ده سال پیش طرح میشد چه انگه‌ها که به طراحان آن نمی زدند؟! در حوزه ساختار رهبری نیز ما تحولات چشمگیری را پشت سر گذاشتیم. سازمان ما در 12 سال اول حیات خود فاقد کمیته مرکزی انتخابی بود، تمامی کم و کسری‌ها هم با کنوینتاسینن (برگماری - انتصاب) پر میشد. از 1370 ما صاحب کمیته مرکزی انتخابی شدیم. این کمیته دفتر سیاسی و دبیر اول را انتخاب میکرد. بعد از یک دهه ما پست دبیر اولی را با اختیارات گسترده اش حذف کردیم و بجای او مسئول ميم را قرار دادیم که اختیارات چندانی ندارد و اساساً نقش هماهنگ کننده دارد. بعد از مدتی دفتر سیاسی را برداشتیم و بجای آن هیات اجرایی را قرار دادیم تا باز هم از ابعاد اختیارات خدای گونه کاسته شود، چند سال بعد از خیر همین هیات اجرایی هم گذشتیم. در همین دوره کنگره های سازمان نیز سالیانه شد و اصل "تبعیض مثبت به نفع رفقای زن" وارد اساسنامه گردید. سند تاریخی - اخلاقی "باز هم خانه تکانی کنیم" به تصویب کنگره سازمان رسید. (و البته میدانیم که فقط نفر به آن رای منفی دادند و آنها چه کسانی هستند.)

در این سالها ما همچنین دست به یک رویکرد بزرگ نیز زدیم و آن بالا بردن فرهنگ تعامل و همکاری و گذشت در سازمان ما بوده است. در سایه همین فرهنگ بوده که ما بی توجه به اساسنامه سازمان و بندهای مربوط به شرایط عضویت در آن، تلاشی برای اخراج بیش از ... اعضای تشکیلات که حداقل یک از سه شرط عضویت را بجا نمی آورند، نکردیم. آیا مدعیان تشکیلات سفت و سخت "بلشویکی" می پذیرند که ما در عمل "منشویکی" رفتار کرده ایم و لااقل در این حوزه طرفدار مارتینف بوده ایم تا لنین؟!

چنانچه در بالا ملاحظه کردید تاریخچه سازمان سی ساله ما سرشار بوده از انجام اصلاحات تشکیلاتی - ساختاری با هدف دمکراتیزه کردن حیات درونی سازمان و مملو بوده از تاراج "اصول مقدس"!

همانطور که فوقاً هم گفتیم مدال "پیشرو بودن" یا "عقب مانده بودن" ابدی بر سینه کسی نمی زنم. من هم مثل همه گاهی در صف "نیروی ماند" بودم (آنجا که مقاله تهوع آور "سوسیال دمکراسی، اینبار در مسائل تشکیلاتی" را علیه بابا علی و یارانش در سال 67 نوشتم) و یا در نوامبر 2007 در کمیته مرکزی وقت بر علیه پیشنهاد درست آنزمان سردبیر نشریه - ر. منصور عزیز - رای دادم که خواهان حذف کد دیدگاه و نگارش این جمله طلایی بود که موضع رسمی سازمان توسط ارگانهای آن تعیین میشود و مقالات فردی صرفاً نظر شخصی نویسنده را بیان میکند. (آنزمان منصور نیروی پیشرو بود و من نیروی ماند، اکنون اما ظاهراً جای ما تغییر کرده است!!)

کلام آخر:

- 1- نظر رسمی سازمان توسط ارگانهای آن تعیین میشود و نظر افراد لزوماً بیانگر مواضع رسمی سازمان نیست.
- 2- معیار کد دیدگاه باید صرفاً پرنسپ و وحدت حزبی و شرایط سیاسی عضویت در سازمان ما یعنی "مبانی کلی برنامه" باشد. خط قرمز ما باید صرفاً زیر سنوال بردن سه اصل سوسیالیسم، آزادی و انقلاب باشد و نه بیشتر.
- 3- اصل تبعیت اقلیت از اکثریت در عمل با احترام به حقوق دمکراتیک آنها را هیچیک از امضاکنندگان نامه سرگشاده انکار نمی کنند.
- 4- در هر زمان و تا موقعی که تغییر نکرده ما به مثابه سازمان فقط یک تاکتیک داریم نه چند تاکتیک موازی مختلف. اما حق هر عضو است که از تاکتیک مورد نظر خود در درون و بیرون سازمان دفاع کند.

5- من "دیدگاه" را پرنسپب تلقی نمی کنم ، از اینرو اکثریت سازمان هر تصمیمی در این مورد بگیرد حتی اگر خلاف نظر کنونی من باشد به آن احترام گذاشته و با حفظ موضع انتقادی خود ، در عمل از آن تبعیت خواهم کرد . زیرا افق سیاسی من بلندتر از " بیستون یا چهلستون " است.

6- اگر من با گفتن پنج بند فوق ، هنوز از دیدگاه مخالفین ، " نه تشکیلات " هستم ، پس ظاهراً چاره ای جز جدایی متمدناهی نیست ، اما پیش از آن برای احترام به آبروی سیاسی خودمان هم که شده ، چند هفته صبر کنید تا همه مباحثات (غیر امنیتی - غیر اطلاعاتی) علنی شود تا مردم به ما نهند !!

با درودهای رفیقانه - آرش کمانگر
18 مه 2009

از ر. تقی روزبه
19 مه 2009

خطاب به همه راه کارگری ها!

آن بلوغ و احساس مسئولیتی که لحظه حاضری طلبد!

آری مامی توانیم اگر...!

1- مناسبات دیرپای کسانی که در این 30 سال، سازمان راه کارگر را تشکیل می داده اند، آن اشتراکات پایه ای که محافل و عناصر پراکنده اولیه را در یک مجموعه کمابیش همگنی به نام راه کارگر گرد آورد، و مهم تر از همه آن مبارزات و رزم مشترکی که در برابر سرکوب بی رحمانه استبداد و نظام سرمایه داری ... در کارخانه ها و محلات زحمتکش و کوچه پس کوچه های آن و در خیابانها و در زندانها و شکنجه گاه ها... و آن جانهای شایسته، و آن دره ها و کوه پایه ها و دیگر مناطق کردستان با همه رنج های بجان خرید شده اش و... و نیز آن مهاجرت های اجباری و دغدغه بزرگمان برای گره زدن مبارزات خود با جنبش های اجتماعی- طبقاتی و همه آنچه که در طی این چندین دهه مارا بهم مرتبط کرده بود، اکنون این سؤال را پیشا روی همه امان قرار داده است که آیا طوفان به پاخواسته کنونی قادر به کندن و درهم شکستن این درخت سی ساله خواهد شد یا نه؟

البته پاسخ آسان آره یا نه، وجود ندارد. همه چیز به آن بستگی دارد که ما درسی سالگی خود چه کنشی را پیشه کنیم و از کدامین منظر و با اتکاء به کدامین دست آوردها و با پرهیز از کدامین ضعف ها، با این بحران مواجه شویم. برآستی آیا با بحران بلوغ خود مواجهیم یا با بحران پیری و "فروپاشی" و تجزیه و... ؟ باز هم پاسخ مقدر و شسته و رفته ای به آن وجود ندارد و بسته به آن دارد که با آن چگونه مواجه شویم. البته امروزه ما- لاپدیس ازیسی سال غرس شدن- درختی هستیم همراه با شاخ و برگهای گوناگون، که اگر باز هم بمانیم در طول زمان گوناگون تر نیز خواهد شد: یک مجموعه ای با سایه روشن ها و وادارای گرایشات متفاوت و لوآنکه هنوز خطوط روشنی از این گرایشها نتوانسته باشیم ترسیم کنیم. اما در وجودشان نمی توان تردید کرد. این سایه روشن های گرایشات گوناگون، بخش مهمی از واقعیت وجودی و انکارناپذیر مارا تشکیل می دهد. و مسأله کنونی مانیزنه انکار آن ها بلکه تنظیم مناسبات نوین بین آنهاست و همانا تأخیر در این رویکرد است که مولد اصلی بحران محسوب می شود و سبب شده است که با پاسخ نگرفتن و مزمن تر شدن، دامنه آن گسترده تر و غیر قابل کنترل تر گردد. بنابراین صورت مسأله با بیانی فشرده عبارتست از این که ما یک سازمان سوسیالیستی چندگرایشی (ولونه هنوز بقدر کافی شفاف) و در این یا آن حوزه دارای نگرش های بعضاً متفاوت و البته الزاماً نه متضاد، هستیم (درکمان از سوسیالیسم، از دموکراسی، از تشکیلات و از جمله دیدگاه و از تاکتیک و... همه و همه مبین همین واقعیت است). بسته به آن که به این پدیده چگونه بنگریم می توانیم آن را مصیبت و امر نامیمون بیانگاریم و یا نشانه ای از بحران بلوغ و لاجرم به مثابه یک فرصت. پس این واقعیت دارد که ما در مورد مسائل گوناگون و مهمی و به درجاتی دارای گرایش ها و رویکردهای متفاوت هستیم ولی نه الزاماً متضاد. و البته اگر چنین باشد حل معطوف به بحران هم فقط می تواند از تنظیم مناسبات دموکراتیک بین این مناسبات بگذرد و نه از هیچ مسیر دیگری. بدیهی است که برسمیت شناختن این واقعیت در وجود خودمان اولین پیش شرط یافتن راهی برای خروج از این بحران و مهار آن است و گرنه جز کوبیدن بر طبل بحران نخواهد بود.

2- درسی سالگی غرس این نهاد، خوبست نگاهی به یک از مهم ترین نقاط قوت راه کارگر و به گمانم مهم ترین آن بیاندازیم:

آنچه که راه کارگر را اساساً از دیگر فرقه های موجود متمایز می کرده است، نه نکاتی هم چون قدرت تحلیل و یا ارزیابی های واقع بینانه و عرض و طول و نظایر آن، بلکه دلبستگی اش به منافع فراتر از فرقه و دسته خود یعنی داشتن نیم نگاهی به منافع عمومی جنبش طبقاتی بوده است. و حال آنکه فرقه های مشابه دیگر عموماً یک علامت تساوی بین منافع تنگ فرقه ای خود و منافع عمومی جنبش می گذاشته اند. ولی ما به یک اعتبار فرقه ای بوده ایم با تلاشی مستمر برای خروج از مدار تنگ آن (بدیهی است در اینجا نه میزان موفقیت این گونه تلاش ها که نفس این رویکردها مدنظر است). باین ترتیب در شرایطی که منافع پرولتاریا و منافع تنگ فرقه ای در نزد سایر فرق یکسان پنداشته می شده

اند، خوشبختانه سازمان ما بدرجاتی ودرتناسب با توان و آگاهی هانی که درمقاطع گوناگون بدست می آورده تلاش می کرده است که ازمنظرمنافع عمومی جنبش پرولتاریا به به خود وجهان بیرون ازخود وتحولات آن بنگرد. ازاین رو گذاشتن علامت عدم تساوی بین منافع اخص خود ومنافع عمومی پرولتاریا ازمهمترین نقاط قوت مابوده است. وهمین موتورپیش برنده بوده است که موجب شده تا ما همواره خود را نه معادل حزب طبقه وجنبش کمونیستی بلکه فقط بخش کوچکی ازاین مجموعه عظیم و پراکنده و جداجداازهم بدانیم و برهمین اساس همواره به موازات تلاش های روتین وروزمره خود، به تلاش های مكملی برای نزدیک کردن وبهم پیوستن زمزمه این جویبارهای کوچک وپراکنده بیاندیشیم وظایفی را نیزبرای تحقق آن پیشاروی خود قراردهیم. آری رویای ایجاد رودی خروشان وبرآمده ازاین جویبارها دراتصال وپیوندبا طبقه کارگردری این سی سال یک دم ما را رهانکرده است! وایا اکنون می تواند رهاپیمان کند؟!

وراست این است که ما امروزودراین لحظات خطیر ودرآستانه سی سالگی خود،بیش ازهرزمانی به بهره گرفتن ازاین نقطه قوت خویش نیازمندیم.

2-من درآستانه سی سالگی سازمان ازیک نقطه قوت بارز یادکردم، اما بایدازیک نقطه ضعف مهم خود نیزبه همان مناسبت سخن به میان آورم که بدون آن مطلب ناتمام است.بدون درس گیری ازآن و بدون در کنارهم گذاشتن نقطه قوت ونقطه ضعف وبهره گیری توأمان ازآن، یافتن راهی نوجانتاب ازافتادن دردام چاله بیراهه های تجربه شده توسط فرقه های دیگروگریزازهم سرنوشتی تلخناک با آن دشوارخواهد بود. بدون آن نخواهیم توانست با سیمای بلوغ یافته ای که تنها می تواند برگرفته ازتجارب غنی گذشته خودوچپ باشد دربرابربحران کنونی و کل طیف چپ وکل پرولتاریا سربلند ظاهرشویم:

البته می دانیم که سازمان ما ازهمان بدوموجودیت خود چندگرایشی بوده است ودرطول پراتیک مبارزاتی ازاین پس خود هم -اگرهرآینه سخنی از رشدو بالندگی درمیان باشد ونه درجاذدن وبازتقسیم وتجزیه وتکه تکه شدن مرسوم درمیان فرقه ها-آنگاه گرایشات گوناگون بازهم بازتولید خواهند شد.این زایش ها وتحولات بخشی ازواقعیت وجودی چپ وجنبش سوسیالیستی درجهان معاصر است وازآن گریزی نیست. ازسوی دیگر، اگر ازهمان بدوتولد نیز چندگرایشی بوده ایم، اما این واقعیت دارد که راه کارگرمواره درتنظیم درست این گرایشات وپاسخ به ضرورت های چنین رونداجنتاب ناپذیری ناتوان عمل کرده وناتوان مانده است. مقاطع بحرانی کم نداشته ایم که جملگی مترادف بوده اند با بحران های ناشی از بی اعتنائی به اینگونه گرایشات. لاجرم انباشت چنین بحران هانی معمولاً هم چون به حرکت درآمدن مواد مذابی که راه خروج طبیعی نیافته اند، به شیوه آتش فشانی فوران کرده وراه خروج بازکرده اند. آیا زمان آن نرسیده است که بالهام ازنقطه قوت خود و بادرست گرفتن ازنقاط ضعف امان، بجای مقابله مبتنی بر بی اعتنائی برواقعیت های وجودی خود، با نشان دادن بلوغ و استقبال ازایمان گرایشات وتنظیم مناسبات درونی آنها به برخورد سازنده با این گونه بحران ها روی بیاوریم؟

3-تجربه منفی تجزیه شدن های بی پایان چپ که پرداختن به علت آن هدف این نوشته نیست، دربرابرمافراردارد. مطابق تجربه، چپ همواره دربرابریک دوراهی تباه کننده و یک سیکل معیوب قرارداشته است: یا همه چیزیکدست وهم چون الماس خالص تصویری شده است ویا وقتی تنوع یابی وگونه گونی و دیگراندیشیدن چهره خود را نمایان می کرده است، جزتجزیه وتکه تکه شدن وبه دشمنی باهم پرداختن وبجان هم افتادن راه دیگری نمی شناخته است. یا خلوص داشتن ویکدست بودن و یا جدائی کامل ورقیب هم دیگرشدن وبدسگالی پیشه کردن. البته گرفتارچنین بن بست و سرنوشت دردناکی شدن بزعم من، هیچ قرابتی با تعریف مارکس وانگلس ازکمونیست ها و وظایف آنان ندارد. مارکس وانگلس درمانیفست کمونیستی، کمونیست ها را قبل ازهرچیزبا تعلق خاطرناگسستنیشان به منافع عمومی جنبش طبقه کارگروتلاش معطوف به تحکیم اتحاد طبقاتی-ولاجرم گذشتن ازحصارها ومحدودبینی های فرقه ای- تعریف می کنند و خاطر نشان می سازند که کمونیستها هرگزهم وغم خود راصرف ایجاد فرقه ای دربرابردیگرفرقه ها نمی کنند. آنها آماج های بسی بزرگ تر ازاهداف کوچک فرقه ای را هدف گیری می کنند. دریک کلام گرایشات اخص کمونیست ها ویاوابستگی اشان به این یا آن فرقه واین یا آن جریان، نمی تواند دربرابتعلق خاطر و تعهد مشترک آنها نسبت به اتحاد بزرگ طبقاتی قراربگیرد.

به گمان من تکرار تجربه تاکنونی والبته دردناک و منفی چپ امری مقدرنیست وخدایان آسمانی مارا همچون سیزیف، محکوم به تکرارحمل این بار مشقت بار نکرده اند. مامیتوانیم با تکیه به نقطه قوت خود وبا توجه به انبوه تجربیات پیشاروی چپ، وعلیرغم زخمی شدن هایمان، راه دیگری رادربیش گیریم: راهی که ضمن تصدیق گرایشات موجود ویا درحال تکوین، اما درهمان حال افق هویت مشترک وفراقرعه ای را به مثابه خط راهنما دربرابرخودمان قراردهیم. شکل دادن صرف به خود پیرامون گرایشات اخصی که آن ها را درست هم می دانیم وازآن هم گریزی نیست، الزاما منافاتی با اولویت بخشیدن به شاخصه عمده ومشترک همه کمونیست ها ندارد. ما می توانیم اوج بلوغ خویش را درترکیب این دو روند وباجتتاب ازبرابرنهادن آن هانشان دهیم. ما می توانیم به تلاشی مشترک برای یافتن

اشکال، ظرف مشترک وتنظیم مناسبات درخور با این گرایشات، همت بگماریم؛ بدون اینکه هیچ گرایشی بخواهد ازتمایزات اخص خود واولویت های اخص خود گذشت کند و یا بدون اینکه بخواهد این تمایزات خود را به دیگری تحمیل نماید.

با نشان دادن بلوغ خود و از طریق پاسخ کمونیستی دادن به این بحران، که باید آن را ظاهراً بیماری اپیدمی و علاج ناپذیر چپ نامید، بگذار راهی نو در برابر خود و دیگر چپ ها برای برون رفت از بحران پراکندگی و شقه شقه شدن بگشایم. آری از بحران می توان عبور کرد و مشعلی فراراه خود و دیگران برافراشت؛ هم چنان که می توان آن را به تل خاکی برای دفن خود و آسیب رساندن به جنبش تبدیل کرد.

4- خشمگین هستیم، زخمی هستیم، همه اینها درست! اما کمونیست بودنمان که سرچایش هست! و بنابراین با مخاطب قراردادن این اخگر هنوز برافروخته، می توان جلورفت. از اسب افتاده ایم ولی از اصل که نه! هر کدام در طول زندگی به تجربه دیده ایم که مواردی پیش آمده است که با قرار گرفتن در جنبه عصبیت ها و منافع کوچک خود، جهان وافق هایمان فشرده و کوچک شده و دامنه بردنگاهمان در حد فضای تنگ و محدود جلوی پایمان تنزل کرده و خرده بینی بر ماحاکم گردیده است. در چنین مواقعی اشتراکات نادیده گرفته میشوند و برعکس اختلافات مطلق می گردند. هم چون منازعات ساکنین و یا همسایه گان مقیم یک روستای کوچک این منازعات پر دامنه و هم چون یک جنگ واقعی تلقی میشوند. بارها مشاهده کرده ایم که نفرت و منازعات نزدیکان و قوم خویش ها شدیدتر از جنگ با دشمنان واقعی آنها می شود و اشتراکات و ارزش های موجود پایمال این نوع منازعات برخاسته از توقعات بی جا. ولی اگر هر آینه نقطه تمرکز پروژکتور را از دیواره های تنگ روستا و از منافع تنگ و کوچکی که در چنین کشاکشی مطلق می شوند به نقاط دورتر بکشیم، و آن را به سمت فضای هر چه دورتر و بزرگتری از جهان کانونی کنیم، و از افتادن به دام چاله نگرستن از دایره تنگ منافع اخص خود به منافع پرولتاریای جهانی فاصله بگیریم، یعنی به وسعتی که هویت بنیادی خود را به مثابه کمونیست ها با آن تعریف می کنیم، آنگاه با فاصله گرفتن از تمسرفضای سنگین لحظه و اجتناب از محدود کردن دیدمان به مرزهای منافع محدود، می توانیم راه های نوینی را برای برون رفت از بحرن در برابر خود بگشاییم. آنگاه شاید معلوم شود که می توان دو روند ظاهراً متناقض و متناقض و آنتاگونیستی شده تمایزیابی و همگرایی را با هم ترکیب کرد. آن گاه شاید روشن گردد که علیرغم این خشم و عصبیت های متقابل و علیرغم داشتن سایه روشن های گوناگون همه امان متعلق به یک تنه بزرگ- کمونیسم- و هم چون شاخ و برگهای گوناگون آن هستیم. آن گاه شاید آشکار شود که هر چند هم یک جانبه بر طبل تمایز بکوبیم، تازمانی که به آرمان اصلی کمونیستی وفادار باشیم، چه خود بدانیم و چه ندانیم داریم در کنار هم و دردل یک دریا و دریک راستای مشترک حرکت می کنیم. آنگاه دیگر موجودیت و بنیان هستی خود را نه با قراردادن خود در برابر "رقیب" خود و دیگر فرقه ها، بلکه بر پایه هدف های بزرگ تر و قائم به آنها و پرفراز منازعات متداول فرقه ای، تعریف می کنیم.

آری ما راه کارگری ها می توانیم راهی نو برای پاسخ به این مرحله از بحران بلوغ و پوست اندازی های خود بیابیم؛ اگرکنشی مسئولانه و هوشمندانه اتخاذ کنیم. و اگرچنین کنیم می توانیم این بحران را به یک بحران بلوغ و رشد تبدیل کنیم و نه یک بحران "فروپاشی". من نمی گویم اختلافی نداریم که البته داریم، نمی گویم که این اختلافات رامی توان حتما حل کرد و یکدست شد، نمی گویم این اختلافات حتماً بیشتر نخواهند شد؛ اما مگر در این دنیای خاکی صف بزرگ کمونیست ها را می توان بدون اینگونه اختلافات تصور کرد؟ بنابراین مسأله ای که در برابر ما قرار دارد آنست که بتوانیم به این بحران از منظر هویت کمونیستی و منافع پرولتری و در راستای آن پاسخ دهیم. ضمن آنکه واقعیت تنوع گرایشات را بپذیریم و راه برای شکل گیری آن باز کنیم، در همان حال بر اشتراکات کمونیستی خود و تعهدات متقابلمان نسبت به تقویت صفوف رزمنده پرولتاریا به مثابه یک طبقه دارای پتانسیل خود رهان پای ب فشاریم. بی شک چنین تعهداتی نسبت به هدف مشترک امان، با اضافه یک تاریخچه و پراتیک مشترک سی ساله و پیوندهای برآمده از آن را، که نمی توان یک شبه آتش زد و به هوا فرستاد! از خودمان به پرسیم که چرا نتوانیم مدل جدیدی از روند تمایزیابی در عین تأکید بر اشتراکات و همکاری را با هم تجربه کنیم و آن را به آزمون مشترک بگذاریم؟ مگر حتماً بین این دو فقط رابطه آنتاگونیستی می تواند وجود داشته باشد و نمی این هر دو را با هم ترکیب کرد؟ مگر نه این است که با مشاهده تجربه های تلخ و اجتناب از ورود به ورطه آن ها (این آگاهی منفی و پرارزش که بی توجهی به آن بی تاوان نخواهد بود)، می توان راه سومی را گشود. آری! ما محکوم به طی همان دوراهی دردآور و تپاه کننده تانگونی چپ بویژه با توجه به مشاهده سرنوشت تلخ آن نیستیم. بی شک تجربه تنها خطوط و شمائی کلی از این مدل را در برابر ما می نهد و چنین مدلی به مثابه یک تجربه مشخص باید ساخته شود. بنابراین باید آن را آفرید و توسط همه راه کارگری ها و خرد جمعی آنها و احساس و مسئولیت مشترک اشان. و قبل از هر چیز و در وهله نخست از طریق گشودن گفتمان برای تنظیم مناسباتی نوین بر اساس واقعیت های وجودیمان: هم بادر نظر گرفتن وجه اشتراکاتمان و هم وجه تمایزاتمان. مهم آنست که هر گرایشی نه فقط خود را با تمایز خود بلکه هم چنین با اشتراکات خود و با افق های مشترک امان تعریف کند.

بی گمان ما می توانیم از این طوفان نیرومند تر بیرون بیایم اگر که این دودرس سترگ مسیری سی ساله تولد و رشد و و بحران را نقد و در خود جذب کنیم. و آن ها را الهام بخش گام های جدیدمان قرار دهیم؛ اگر که برسوسه حرکت بسوی سراب (آب نمای) خلوص و یکدستی غلبه کنیم. آری اگرچنین کنیم می توان بحران "فروپاشی" را تبدیل به بحران بلوغ کرد و آن را به یک فرصت برای شکوفائی مشترک خود و چپ تبدیل کرد. آری از بحران هم می توان آموخت و از دل آن زندگی و بالندگی بیرون کشید!.

برای این کار در لحظات حساس کنونی لازم است به جای تسلیم تقدیر و خشم و سوار بر موج نفرت شدن، به خرد جمعی امان و به مسئولیت کمونیست بودنمان، در عین در نظر گرفتن واقعیت گونه گونی امان رجوع کنیم. و این خرد جمعی را

برای یافتن راه کارهای حل بحران بکارگیریم. از قدیم گفته اند نابخردانه ترین تصمیم گیری ها در هنگامه خشم و اوج آن صورت می گیرد و بخردانه ترین آن پس از فروکش خشم. آری ما می توانیم اگر.....

19 مه 2009

تقی روزبه

از ر. تقی روزبه

21 مه 2009

همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان!

نگاهی به منطق و شیوه تلاش برای یک جدانی نابخردانه!
از ظهور و حضور شبخ گون آن "زیر نویس" و محفل پشت پرده تا پرده برداری از سیمایش و تا صدور اولتیماتوم های شمارش معکوس مربوط به "جدانی خیلی خیلی متمدنانه" و تا صدور آخرین فراخوان مبتنی بر انحلال سازمان هم اکنون موجود، ک.م و نهادهای قانونی و بامشروعیت برگرفته از کنگره های سالیانه سازمان و ایجاد "سازمان تازه" برخوابه های آن، زمان چندان طولانی نگذشته است. توگویی در این مدت حس ششم امان ببوده نمی گفت که فرود این چنینی چتربازان و ائتلاف آنان را نباید بفال نیک گرفت. از همین رو انگار در خلوت خویش هر لحظه منتظر رسیدن خبرهای بد و بدشگونی بودیم! وقوع حوادثی شوم و شاید هم بیرون از قدرت تصور خود و بسی نامنتظر و غیر عقلانی. آخر، همه ما در این مدت بدلیل نوع عملکرد مجموعه این رفقا و توسل ایشان به پیاده کردن چترباز دچار احساس بدی بودیم. احساسی از جنس مشاهده دمیدن بر کوره تفرقه، تشدید نفاق و جدانی و کینه و تحقیر و خودی و غیر خودی کردن و تحسین مناسبات مبتنی بر سلطه، و ستایش از ضرورت نظارت استصوابی (همانگونه که در آخرین نوشته ر. رضا سپید رودی برای حفظ خلوص سازمان آشکارا مورد دفاع قرار گرفته است). آری احساسی بالکل بیگانه با احساس زیبای احترام به انسان و دموکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیستها... در این سیرو سلوک و این نوشته ها هیچ عطر و بویی از کمونیسم و احترام به انسان متصاعد نبود. اگر محل و موقعیت و نشانه های ظاهری هم چون امضاها را از زیر این نوع نوشته ها و این اطلاعیه ها برمی گرفتید، و آنگاه از کسی بیرون از صحنه می پرسیدید که این نوع گفتار و فرهنگ تحکم و تحقیر و غیر کمونیستی زینده کدام فرقه و نحله می تواند باشد، بی گمان اگر نام راه کارگر هم به میان می آمد آخرین گمانه زنی محسوب می شود. بله! در تصور کسی نمی گنجید که مادر این عرصه بخوایم رکورد شکنی کنیم. مانی که خود همواره پرچمدار دعوت دیگران به برخورد های انسانی و متمدانه و در نظر گرفتن منافع جنبش در شرایط مشابه بوده ایم. آن محفل موازی با سازمان و فعالیت های موازی اش که تمامی دغدغه اش این بود که میداد انگ راه کارگر بر پیشانی اشان به خورد و درج مطالب راه کارگری ها در نشریات و سایت های دیگر قطعا با سعه صدر بیشتری مواجه بود تا اینا، با سالها فعالیت موازی و بدون رنگ و بوی سوسیالیستی و آن گونه فعالیتی که غلظت شوری سانسور آن حتا سروصدای خوانندگانش را در آورده است، پس از سالها فترت و آزاد از فعالیت تشکیلاتی که در پی عدم اقبال اکثریت بزرگی از اعضاء سازمان نسبت به مواضعشان در مورد سازمان تک صدانی صورت گرفته بود، حالا هم چون نمک خوابانده ها، بیرون کشیده شده اند تا به ما بیاموزند که چگونه می توان بامتلاشی کردن یک سازمان مطرح و زنده و هم اکنون موجود، می توان مدل تازه و مطلوب خود را بر فرازان برافراشت! و به ما یاد بدهند که چگونه می توان در قرن بیستم استالینیسم منحنی را بازسازی کرد. با فرهنگی جدید که در آن از کاربرد ستاره داوود هم ابائی نیست. برای ما فرهنگی به هدیه آورده اند که تحریف عامدانه و مسخ کردن و وارونه سازی و برخورد گزینشی با نظرات مخالفین و تحکم و اولتیماتوم (که جملگی زینده حاکمان کوچک و لو است تا یک کمونیست معتقد به خودرئانی انسانها) در آن حرف اول را می زند. تناقض در گفتار و کردار در نزد آنان بیداد کرده و باوج خود رسیده است: مگر همین رفقا نبودند که جلوی چشمان همه برخلاف مواضع سازمان بجای صدای سوم صدای دیگری را به تماشا گذاشتند؟ مگر همین رفقا نبودند که برای حذف سوال اول رفتارندوم در مباحثات کنگره و زمان تدارک تصمیم گیری به سازمان و ک.م آن اولتیماتوم دادند و موارد مشابه دیگر. پس چگونه است که حالا در ائتلاف نامیمونی با چتربازان فرود آمده به صورت خود خوانده تصمیم به انحلال سازمان موجود و تأسیس سازمان دیگری گرفته اند؟! انتشار بیانیه اخیر انحلال سازمان آنهم پس از خشک نشدن مرکب بیانیه قبل از آن و حتا قبل از برگزاری اجلاس بزرگ خود و قبل از دریافت پاسخ بیانیه قبلی از سوی دیگران، آیا به بهترین نحوی عملکرد این اقتدار غیبی و خود فرمان را بر فراز سر خود آنها و حتا بر فراز سرمصوبات خودشان به نمایش نمی گذارد؟ آری حفظ اقتدار یک حلقه غیبی به هر قیمت و لو به قیمت به تاراج گذاشتن قواعد اساسنامه ای سازمان و موازین مناسبات اولیه و دموکراتیک بین کمونیست ها، و آتش زدن قیصریه به خاطر یک دستمال، همان اقتدار غیر قانونی به پرشش گرفته شده ای است که می تواند تنها توضیح دهنده این همه بی خردی و خرده بینی غیر مسولانه باشد. از قدیم گفته اند سالی که نکوست از بهارش پیداست. بنابراین کسی برای انتخاب خود و پاسخ گویی به این انتخاب و پی آمدهای آن نباید منتظر آینده باشد. بنابه سخن نغز دیگری مینی بر اینکه به من بگویند که به چه شیوه ای عمل می کنید تا بشما بگویم که در آینده چه خواهید کرد و چه خواهید شد، حال و روزگار این گونه هویت یابی و ابراز وجودی که مبتنی است بر رای سازی و تحکم ... آخرو عاقبتش روشن است. داستان قرآن به سرنیره گرفتن راکه همه شنیده ایم. آری با بردن اساسنامه و برنامه به سرنیزه، ضمن نفی و دور زدن مرکزیت منتخب کنگره، نفی آزادی مباحثات در مقاطع پیش از کنگره، نفی تشکیلات

قانونی و هم اکنون موجود را هدف گرفته اند! یکی از ویژگی های دوره های انحطاط، بارز شدن دوگانگی بین گفتار و کردار است و این متأسفانه آنچه است که امروزه ما در عملکرد این رفقا شاهدیم. به عنوان مثال نگاهی به بیانیه 5 این رفقا براسستی از جهات گوناگونی آموزنده و در نوع خود بی سابقه در میان چپ هاست. تنها به یک مورد آن اشاره می کنم: آنجا که نشان میدهند این رفقا تازه پس از اتخاذ تصمیم حول خطیرین مساله ای نظرانشعاب که لابد در نزد آنها اهمیتی بیش از تعویض یک لباس دارد- تازه یادشان آمده است که باید جنبه اثباتی به مطالبات خود بدهند! آیا بهتر از این اعتراف می توان جنبه غیر عقلانی حاکم بر این حرکت را به نمایش گذاشت؟ عینا همان داستان مناره و چاه است.

من به عنوان یکی از قدیمی ترین اعضای این سازمان و یکی از آن سه تنی که نمایندگی محافل سه گانه اولیه و بنیان گذار راه کارگرا را به عهده داشتیم به سهم خود اعلام می کنم که راه کارگرسرمایه مشترک همه راه کارگری هاست و هیچ کسی نمی تواند آن را تصاحب کرده و خواست و تمایلات خود را معادل آن تلقی کند. همه باید با شیوه دموکراتیک و بر اساس اصل گفتگو و احساس مسولیت در قبال آن عمل کنیم.

از نظر من در این لحظات حساس وجدان و تعهد کمونیستی تنها مخاطبی است که می توان آن را مورد خطاب قرار داد. و بهمین دلیل فشرده ای از آن چه را که در فراخوان قبلی خود و البته با مسولیت شخصی خود اعلام کردم یک بار دیگر در این شرایط خطیر و حساس بیان می کنم:

رفقای عزیز راه کارگر!

تجربه منفی تجزیه شدن های بی پایان چپ رادیکال در برابر مافرادارد. مطابق این تجربه، در مواجهه با بروز اختلافات چپ همواره خود را در برابر یک دوراهی تباہ کننده و یک سیکل معیوب قرار داده است: یا یکدستی کامل و یا تجزیه و تکه تکه شدن و به رقابت و منازعه با هم پرداختن. مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست، کمونیست ها را قیل از هر چیز با تعلق خاطر ناگسستی اشان به منافع عمومی جنبش طبقه کارگر و اتحاد طبقاتی - و لاجرم گذشتن از حصارها و محدودیتهای فرقه ای - تعریف می کنند و خاطر نشان می سازند که کمونیست ها هرگز هم و غم خود را صرف ایجاد فرقه ای در برابر فرقه های دیگر نمی کنند. آنها آماج های بسی بزرگ تر از اهداف کوچک فرقه ای و یافتن "جانی برای آویختن کلاه" را در برابر خود قرار می دهند. گرایشات اخص کمونیست ها و یواپستگی اشان به این یا آن فرقه و این یا آن جریان، نمی تواند در برابر تعلق خاطر و تعهد مشترک آنها نسبت به اتحاد بزرگ طبقاتی قرار بگیرد.

تکرار تجربه تاکنونی و البته دردناک و منفی چپ امری مقدر نیست و ما میتوانیم با تکیه به نقطه قوت خود و با توجه به انبوه تجربیات پیشروی چپ، و علیرغم زخمی شدن هایمان، راه دیگری را در پیش بگیریم

بگذارید بانشان دادن بلوغ خود و از طریق پاسخ کمونیستی دادن به این بحران، راهی نو در برابر خود و دیگر چپ ها برای برون رفت از بحران پراکندگی و شقه شقه شدن بیابیم. بیراهه های رفته شده را دوباره در برابر خودمان قرار ندهیم. خشمگین هستیم، زخمی هستیم، همه اینها درست! اما کمونیست بودنمان که سرچایش هست! بیابید با تکیه بر این اخگر هنوز زبر افروخته، جلو برویم.

ما علیرغم داشتن سایه روشن های گوناگون، با پای بندی به افق های مشترک و بزرگ همه امان متعلق به یک تنه بزرگ- کمونیسم- و هم چون شاخ و برگ های گوناگون آن هستیم و تازمانی که به آرمان اصلی و کمونیستی امان وفادار باشیم، داریم در کنار هم و در دل یک دریا و در یک راستای مشترک حرکت می کنیم. بر اساس آموزه بزرگ مانیفست ما حق نداریم که بنیان موجودیت و بنیان خود را بر اساس ضدیت در برابر "رقیب" و فرقی قرار دهیم. چرا که ما را هدف های بزرگتر از منافع حقیرانه فرقه ای بهم پیوند می دهد.

آری ما راه کارگری ها می توانیم راهی نو برای پاسخ به این مرحله از بحران بلوغ و پوست اندازی های خود بیابیم؛ اگرکنشی مسئولانه و هوشمندانه اتخاذ کنیم. و اگرچنین کنیم می توانیم این بحران را به یک بحران بلوغ و رشد تبدیل کنیم و نه یک بحران "فروپاشی".

تقی روزبه 21مای 2009

از ر. علی دماوندی

به رفقایم در سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

گاهی از خود می پرسم

بر ما چه می رود؟!

دل بسته رویایی به ناآرام

گشته تر ، دلایس درستی

مانده تر از دریا

به سوریه پریمی ، به یادهای کنشالی دعوی !

فرصت یا تهدید؟ چگونه به نامه سرگشته انبوهی از رفقایان پاسخ میدهید؟

نامه سرگشته بیس از از اعضای سازمان - تشکیلات ، دعوی از دانشمندی گوناگون برانگیخته است در این میان اما آنچه به آن پرداخته نمی شود ، دلایل هندوایی و هندی انبوهی از اعضای سازمان در رابطه با موقعیت و فضای تشکیلات است و در این حال دانش برخی از رفقا در انکار محال و ارزناهی نویسندهگان نامه سرگشته و با ابراز ناراحتی و خشم از بی اطلاعی از عملکردی همگرای و همصدایی نویسندهگان و امضاءکنندگان نامه ، تلاش می کنند که سرعتهای "توطئه" و "تهدید" و "عاملین اصلی" این "تجمع غیر قانونی" را پیدا کرده و با مخالفت قرار دادن برخی از نویسندهگان ، امضاءکنندگان نامه ، آنها را به "توبه" و سفارت خواهی از "تشکیلات" دعوت کنند . در همین حال برای کمک فرستادن رهبری سازمان و کمیته مرکزی ، مباحث سازمانی و درگمان متعجب کننده را با یکوت کرده و اعلام کرده اند که تا امضاءکنندگان نامه سرگشته ، نام ستمین" و دربارد آنها را روشن نکنند در هیچک از جبهاتی که کمیته مرکزی سازمان حول نامه سرگشته برقرار می کند ، شرکت نخواهد کرد ؛ و عملاً برخی از رفقای معترض ، حتی برخی از حوزه ها را از حضور خود ، محروم کرده اند !؟

امضاءکنندگان بر اینها ، رفقای معترض ، نویسندهگان نامه سرگشته را متهم می کنند که آنها "بلا تفریح" را اعلام کرده و اگر کسی دیگری از سازمان ارأه داده اند که با اساسنامه سازمان مطابقت دارد . این درحالیست که خود رفقای غیرتفریحی دانند که مطلقاً هیچی از نوع سازماندهی و شکل ، هیچی از نوع اساسنامه و مقررات ، هیچی از نوع برنامه و بلا تفریح اساساً آغاز نشده که بتواند انبوهی از رفقا را حول این یا آن بلا تفریح ، حول این یا آن نوع از تشکیلاتی متحد و همفکرا سازد .

هم چنین رفاً بگویند می دانند که گرایشات منتهی در بیان نسبت مضارکندگان نام وجود دارد که در تمام تجمیع های سازمانی در طول تاریخ سازمان ما به اشکال مختلفی بروز پیدا کرده است. (هر چند بقول خود رفا، در مرحله تدابیر و تدابیر تکلمه، می توان برنام و اساس راهم به نقد کشید و اصلاح کرد و حتی جایگزین کرد) گفد افکار این قضیه ساده، مثل افکار آفتاب است و سر و صدا و ایجاد فضای بحرانی را رسانده از آفتاب و ادبیات بیگانه با فرهنگ راه کارگر، تنها می تواند به بحرانی تر شدن فضای یاری رساند و دلیلی دیگری شود در آید نرسیده گان نام سرگنده و تا کلمات آنان در وجود فضای مردم و غیر رفا بیانه در تکیلات ما.

به همین خاطر نمی خواهم با ادبیاتی که در جمله به نرسیده گان نام سرگنده، توسط رفا صادر می شود، مشغول باشم. و... به کار رفته نوشته شده است که گفد "بدرنگ و ترویج نسبت به محکم رفا" یا ششم که ششم است خواهم شد که **بدرنگ** زبان احترام و دوستی و وفات را که جوهره هیکلی مادر می سال گذشته بوده را خنثی دار کنم. به این واسطه نمی خواهم در تولید و انتشار این ادبیات و سخن رفا شرکت کنم و بقول رفا **بدرنگ** مثل نقل و نبات صفات مادر می به سازمان را با مغالین آن نسبت دهم. اما سوال من از رفا تمام اینست: این نامه چه گفته است که رفا را انگیزه عصبی و ناراحتی و خشمگین کرده است؟ چرا رفا این نقد را بر خود گرفته اند؟ جهت این نامه، اساساً این بوده است که سازمان ما در چه موقعیت و شرایطی است: فضای سازمان ما چگونه است؟ روشهای کار رفا در طی این سالها چگونه بوده و دلایل اینها سازمان ما و بازگشت آن به چارچوب های تنگ فرقه ای چیست؟ دلایل ایجاد مکرر سازمان ما، که اصلی ترین و پیشرو ترین نیروی حقیقی ایران بود، چیست؟ دلایل انحلال عملی حوزه های تکیلات در شهرهای مختلف و انفراف عملی رفا در حیات سازمانی ما و حتی فعالیتهای سیاسی و اجتماعی درونی و بیرونی چیست؟ و...

این نامه، نه ایجاد کند بحران در درون سازمان ما، بلکه "بقول رفا" عملی بود که ایجاد وسیع را آب سرد و پذیرش "ایه که هستیم، کاری بیش از این نمی شه کرد" را به زیر سوال برد. اگر محبت پر سر رفا روشها و سبک کار و سیاق رفا ری در بیان مغالین سازمان ما نسبت به نگه بگیر است؛ بدرستی این نامه، نقدی است بر سوره هایی که اجمال شده است؛ نه اینکه کلام خجسته و فصیح و تراش زرد، مرکب و عامل این سوره هاست، بلکه روشها و سوره

تقریبی روزی

بکار رفته در طی این سالها؛ روشن است که در اینجا نه روضی و نه دستانه لنگره سیزدهم، و نه روضی سفور، روضی صادق و روضی ... از دایره این لغت در آمان می ماند؛ سبک و سیاق و رفقاری که در سال گذشته و دستانه لنگره ۱۳ سازمان به اجرا در آمد و به درستی مورد انتقاد بسیاری از روضی های سازمان قرار گرفت؛ ما سخنان به نادرستی محدود به "احمال تبیین علیه روضی" ^{تقریبی} "و لغت ... " شد و نتوانست لنگره سازمان به کارکنان و همکاران برای شکستنا سازی اندیشه و حیات و مبارزه و نقد نظری و سازمان دست یابد و ما امروز شاهد بحرانی عمیق تر از پیش شده ایم. طبعاً "ادبیات و زبان بیگانه ای" که همان دوده را کنون، شاهد آن بودیم و هستیم نه تنها در حیطه های از بحرانی بود که من آنرا "به پول و وزیرهای که خانه دکا خانه ما را در آن می کشند" تشبیه کرده بودیم؛ ما سخنان این پول و معنده ها، علیه عم ندرانی های عمومی ما در لنگره و حتی، نه تنها از کار بیفاده اند، بلکه به شکل و حسن انگر و گستره تری به ویرانه سازی تشکیلات ما می فرزند.

این "ویرانه سازی" نه تنها از طریق ادبیاتی است که در سازمان ما، در نقد این نامه سرگشته جریان دارد؛ بلکه از طریق سازمان دادن "یک نافرمانی سازمان یافته" تحریم و باطلت گشته سرزنی منتخب سازمان و حوضه های سازمانی صورت می گیرد. روضی مقروض به جای پرداختن به محب های بیس "و دلایل" نیست صحنه "در برابر با نامه سرگشته، به مسائل اصلی و دلایل واقعی ناراضی بخش بزرگی از فعالین سازمان از وضعیت کنونی سازمان بیرون رانند؛ به جای آنکه با نسبت دادن وزن اتهام به این نوعی از نفاق با همادین مثل "نه تشکیلات"، از نوع تشکیلاتی که باید باشیم، دفاع کنند و همبها را به جای دفاع شدن و تنگ کردن نفسا، به همکاران جدید و واقعی و عملی بکشند. همبها می که به نفس افلاکی و سازمان مایاری رسانند. محب های جدید مربوط به تشکل های توده ای، تشکل های حزبی، راهکارهای سازمان یابی پیش از این هم طبع کارگر، محب های مربوط به سد سالیسم و دیکراسی، دولت کارگری و ... را به یکدیگر های نازل روزنامه ای تبدیل کردن و نتیجتاً سرزنی از با صلاح این همبها بصورت سریع و بدون یک مبارزه اندر لنگره تری و هم حایه، مطلقاً نمی توانند به متحد کردن بزرگی سازمان مایاری رسانند و مطلقاً نخواهد توانست چرغی در مسائل فضایی سازمان ما روضی صیپ و کارگری برای بردن روضی از بحران دستگست بیفرورد. روشن است که با آغاز واداره این محب ها در حوضه های جدید سیاسی - اندر لنگره یک، نفاکیدهای واقعی شکل خواهند گرفت؛ اتفاقاً است که چهار سری و

و انقباب ریاسته من و گرد آمدن ، از حالت فرقه ای خود خارج می شود و واقعاً بجای تأثیرات
 دیگرانگ در روحیات و حیات تشکیلات و روابط میان فعالین ، می تواند به سلامت سازمان یاری
 رساند . خوبست رفقای معترض به نامه سرگشاده ، به جای پاکبوت و محرم کردن مجامع سازمانی ، به
 گفتگو با دیگر فعالین در سازمان روی آورند و از طریق گفتگو و دیاگونگ در فضایی رفیقانه ، به بحثهای
 صحیحهای سیاسی و بهتر شدن فضای سازمان یاری رسانند .

رفقای معترض

سازمان راه کارگر ، در آستانه سی سالگی می تواند مثل گذشته در جنبش و انقلابی تأثیرگذار باشد
 بیاد آوریم سازمان ما ، اولین سازمانی است که شکست انقلاب ایران را با شعار انقلاب سرد زنده پارتنر انقلاب
 در آن بجوید و داغ انقلابی طرح کرد و شوک بزرگی بر خودش ایدانه و توهمات سردی گشوده و اکثریت عظیم وارد کرد و خلاف
 جریان شنا کرد . سازمان ما ، سازمانی است که به روحانی به نقد پر پیولیم و بازگشت به جنبش کارگری و
 سازماندهی انقلاب و جنبش کارگری و پیش از اینی را در سخت ترین شرایط سرکوب ، مطرح کرد سازمانی
 که با نقد فتنه گرایی و با طرح ایده دستان اتحاد بزرگ هورادان آزادی رسیده ایم ، راهگشای بسیاری
 از نیروهای جنبش و انقلابی در شرایط سخت گرداد شرق و شکست مومس موجود بود .

امید داریم که شما با مدافعه فعال و بازگشودن فضای رفیقانه و آزار ، به بازسازی تشکیلات
 زنده و سرزنده و تأثیرگذار سازمان کارگران انقلاب ایران در کارگری و ریسی بند و همراهِ و همگام
 با هم بتوانیم توده سی سالگی سازمان را با یک بلوغ انقلابی جشن بگیریم و شاهد بازگشت صدقه و صدق
 و فربان انقلابی و کوشش به صفوف سازمان مان باشیم .

با مهر و دستاوردان راهبری هاشم
 علی دماوندی

امروز ۲۱ ماه مه ۲۰۰۹، "حیات ارتباطات دوست"، در کردتایی که طرح آن از درها تپل
 ریخته شده بود در صفت یکسپیدی و مقالات و نامه‌های پرخاشگرانه و ادوات غیرتاریخی علیه
 ارگان منتخب گنگو نیز در هم زمان و با کثرت از ما نهی تشکیلاتی و صفت بازنه تاب یافته بود؛
 به اصطلاح برای "دفاع از برناه و با سانه سازان" و... دیگر اعضای سازان را به بیعت با
 کرده‌ها زافزاندند.

آنگاه برد که پیت همه اتهامات "سازان فید ماگیگی"، "ذات تشکیلات"، "عدم تبعیت
 اقلیت از اکثریت"، و... چه فرایده است.

آنگاه بود که زبان و فرخنگ انتا ریافته در حدود زمانی و صفت حیرت‌انگیزی ناشیانه و
 خطرناکی که "انتا آراس" را برهم زده‌اند و فضای سنگین فزین سوخته ناسیاتی "بر تشکیلات
 حاکم کرده‌اند، به چه دلیل است.

آنگاه بود فریادگی "ذات تشکیلات"، "آسی تشکیلات" و... از طرف کسانی که در نهایت شان زده
 بود و صفت و نبال صفت زندگی و با صفت صفت‌های شغلی و... بودند و نگه‌فنده با فخر در شان
 حرمت هیچ رابطه و دوستی و رفیقانی را پارس نداشتند و حق و تقابلی را... خطاب کردند که نمرودی فرایده
 بنده و رفیق ^{سپیدی} رعنا ^{مراجه کنید} : "اگر ما نمی‌توانستیم دست در برابر استماع اشغال من از شکست در
 برهین سر سازان چینی کرد؟ با اسلمه و امام می‌کرد که از طریق رای اعتماد را تغییر دهم؟ نان و آب
 برای زده؟ ستاره دادود بر لباس هم می‌تواند؟ ... سگ به چه دلیل است و چه بود؟

آنگاه بود که "تجمع مخالفان سرگت ده" در چه ای سمد نامه و چون تشکیلاتی از تشکیلات، فرادان
 حذف بنیت تشکیلات و یا حداقل به نواست کت ذن انفا و کسه مان نامه اعتراضی اند و صفت کردن دلیل و اسناد
 غیرقابل انکار تبیین و ناچار برای در تشکیلات و با کثرت که بر کثرتی سازان و نهادگی آن؛ خنجره فرام کردن

ویروس انشعاب

نفر از اندامان تشکیلات، پرده ها را کنار زد و سبب شد تا همه ی غده های ... نامه ی اعتراض آمیز چرکین خانه ی کوچک ما به یک باره سر واکند، هم از نه گفتنی ها، گفته آید و هم شماری از رفقای که سال های سال است از خانه ی کوچک گریخته اند بار دیگر به میدان در آیند و میدان دار شوند. اگر چه بحث بر سر نامه و آن چه که با رمز و اشاره در آن آمده است می توانست به سکوت و رخوت دیرین پایان داده و در درون تشکیلات زمینه ی مناسبی فراهم آورد برای برون رفت از بن بست مساله زای کنونی و گشاینده ی راه حلی روشن و منطقی باشد برای سامان بخشیدن به مناسبات درونی و بیرونی، چشم انداز روشنی برای ما و دیگر جریان های مشابه که به بیماری ما گرفتارند.

جهشی و جنبشی که می توانست و شاید هنوز هم بتواند فضائی ایجاد کند تا سایه روشن های دو دیدگاه، در دو فراکسیون، با دو برداشت از سوسیالیسم، یکی «سوسیالیسم سنت گرا» و دیگر «سوسیالیسم دموکراتیک» خود را بهتر نشان دهند و با تدقیق دیدگاه ها و برخورد رای زنی ها روشن شود که همه ی ما در این یک می گنجیم، یا در آن یک! و یا شاید هم در هیچ کدام! و به بیان دقیق تر در هر دو! و من خود بر این باور هستم که ما اگر چه این جا و آن جا اختلاف دیدگاه هائی داریم اما دامنه ی اختلاف ما آن چنان نیست که بپنداریم دره ی ژرفی در میان ماست و دو فراکسیون قالب تن ما!

آن چه که روشن است بر سر یک سری مسائل محوری اختلاف نظر نداریم. از جمله این مساله که آیا ما یک جریان رادیکال ضد امپریالیست هستیم و در پی سازمان دادن ائتلاف های ضد امپریالیستی و هم سونی با جمهوری اسلامی هستیم و یا یک سازمان طبقاتی که محور مبارزه اش براندازی بورژوازی خودی است و ما در تدارک براندازی در پی برقراری ائتلاف با همه ی نیروهای ضد رژیم! و کاتال مبارزه ی ضد امپریالیستی ما سرنگونی بورژوازی خودی است. و هم از این زاویه بر سر تاکتیک ها و ائتلاف ها! و نیز بر سر مبارزه ی ایدئولوژیکی آشکار و حقوق اقلیت در پرتو سائترالیسم دموکراتیک! البته همه ی این مسائل می تواند در یک فضای رفیقانه و گفت و گوهای رفیقانه به سامان برسد!

اما حربه ی انشعاب و تهدید به انشعاب شمشیر دموکلسی است در اختیار شماری از سنت گرایان تا هر اقدام اساسی و هر حرکت درونی را که در پی سامان بخشیدن به مناسبات درونی باشد ناکام بگذارند و در این راه از دوپاره ساختن و یا چند پاره ساختن هر جریان و هر سازمان و گروهی بیمی به خود راه نمی دهند. زیرا چپ سنت گرا تنها یک تاکتیک دارد، تاکتیک جدائی و انشعاب در درون و تاکتیک بایکوت و تحریم در درون و در بیرون! تاکتیکی یگانه که چون کیمیا داروی هر درد است و جز این کیمیا داروی دیگری برای مداوای زخم ها نمی شناسد. و به راستی چرا چنین است؟

در تاریخ ریاضیات آمده است که شماره را و نیز صفر را هندی ها کشف نموده اند و بشر ابتدائی دیرزمانی شماره نمی دانسته و به این شماره ی قراردادی نائل نیامده بود از این روی برای نشان دادن شماره های بالاتر و یا بیش تر از یک، می گفته است یک و یک و یک و یک، و ... و آن هنگام که شماره ی دو کشف شد و یک نفر به نشانه ی شماره ی دو، به ماه و خورشید اشاره نمود، یک شاهزاده ی هندی برای گوینده ی بزرگ ترین شماره جایزه گذاشت و کسی که با نشان دادن زمین و ماه و خورشید شماره ی سه را بر زبان جاری ساخت جایزه را ربود. اینک دیرزمانی است که چپ ما در همان یک و یک مانده است و یک و یک ها را از هم می گسلد. نه کاشف دو پیدا می شود و نه شاهزاده ای که برای کشف شماره ی سه جایزه تعیین کند! و می بایستی باز هم دیر زمانی روز شماری کنیم تا چپ ما به جای انشعاب و بریدن و گسیختن به کشف دو و سه نائل آید.

چپ سنتی در جهان ناسوتی بسر می برد و بر این پندار است که با خلوص ایدئولوژیکی و گسستن از رفقای نواندیش و دگراندیش خود گره از کارها زودتر و بهتر گشوده خواهد شد و سازمان دادن یک جریان ناب ایدئولوژیکی تخته پرشی است برای رشد و گسترش مبارزه، و در پرتو این رشد و گسترش خیالی بنای تخته پرشی برای کسب قدرت! رشدی رویانی، گسترشی زویانی تر، و کسب قدرتی توهم آمیزتر! همان توهمی که یک روز گریبان منصور حکمت را گرفت و وی و هم فکران اش به امید ساختن کمونیسم کارگری و برپائی انقلاب پرولتری از رفقای دیرین کومه له ای برید و آن ها را متهم ساخت که با گرایش ناسیونالیستی خود سدی هستند بر راه جهشی که در پیش است. و با مرگ او هم فکران دیروزی چهار پاره می شوند. و البته، نه یک، و یک، و یک، و یک، و نیم، و باز هم یک، و یک، و نیم، و نیم! به دنبال منصور حکمت، این توهم گریبان ابراهیم علی زاده را گرفت و با نخستین جدائی بین دو یار دیرین علی زاده و مهدی، کومه له شد یک و یک، و این بار با جدائی خفت آمیز باز هم دو دیر دیرین مهدی و ایل خانی زاده، شاهد یک، یک و یک دیگر هستیم و در جناح علی زاده هم با مخالفت ایشان با تشکیل فراکسیون در درون کومه له ی کمونیست، یک دیگری سر بر می آورد و این پایان ماجرا نیست و یک های دیگری هم در راه اند. و باید دید در آینده زایش هر کدام از این یک ها به کجا می کشد!

رفقای اقلیت هم پیش از این به چنین توهمی گرفتار آمدند و بر سر یک بند اساس نامه علیه هم دیگر دست به تفنگ شدند. و نخستین موج یک و یک را پدید آوردند و سازمان اقلیت شد، یک و یک و یک و یک، چهار بار

«یکی» که از گاپیلون تراوش نمود و یک و یک دیگری که سرنوشت انتلاف یا اتحاد عباس توکل و حسین زهری را رقم زد، و امروز جریان اقلیت، بیش از شش یک است و کومه له و سهند حدود ده «یک» و صد البته توهم یک و یک کم و بیش دامن گیر ما هم شده است و اگر هنوز چند «راه کارگر» نداریم که پرسش شود کدام راه کارگر، همان طور که پرسش می شود کدام اقلیت و یا کدام کومه له و کدام حزب کمونیست کارگری، مایه ی امیدواری است و تلاش کنیم بیش تر از این به یک ها نیفزائیم!

و با این وجود نگاهی به موضع گیری رفقای مخالف نامه نشان می دهد که شماری از آنان عزم جزم دارند که تشکیلات را دو پاره، و انشعابی را بر خود و نویسنده گان نامه و دیگرانی که در این مناقشه بی طرف مانده اند تحمیل کنند. اما تجربه ی همه ی انشعاب های فرقه ای و جداسدنی های غیرضروری جنبش چپ چه در عرصه ی ملی و چه در عرصه ی جهانی نشان داده است که با هر انشعاب یک ریزش میانی هم انجام می گیرد و بخشی از نیروهای فعال مایوس از ادامه ی مبارزه ی مشترک سازمانی تن به هم کاری با هیچ کدام از جریان های انشعابی نخواهند سپرد و به کناره گیری تن می دهند. بخشی هم خسته از تداوم تلاش چندین و چند ساله، آتش بیار انشعاب می شوند تا پس از انجام انشعاب و جدائی های خواسته و ناخواسته، بهانه ای بستان کارانه برای کناره گیری خود دست و پا کنند!

بی گمان حق طبیعی هر جریانی است که دست به انشعاب بزند، از گروه، دسته، سازمان، و حزبی جدا شود و به گروه، و یا سازمان دیگری بپیوندد و یا خود سامانه ی تازه ای بجوید و به هیچ عنوان نمی توان این حق را از کسی ساقط نمود. رفقای ما هم حق دارند راه خود را از ما جدا سازند و از شر مزاحمت های ما رها شوند. اما نه ما و نه آنان نباید فراموش کنیم که آسمان آبی است و هر کجا که روی همین رنگ است. اندیشه ی بشری را کد نمی ماند و با همان شتابی که جامعه دگرگون می شود اندیشه ی بشری هم دگرگون می شود و در یک قالب نمی ماند. وقتی که همه چیز در در شدن است باید برای این شدن ها چاره ای اندیشید و ظرف و مظروف را هم آهنگ ساخت و شرایطی پدید آورد که بتوان دگرگونی ها و دگرگون شدن ها را به آسانی پذیرا شد.

رفقا التیماتوم دادند که یا مصادیق اتهامی نامه را معرفی کنید تا از خود دفاع کنند و یا انشعاب! صد البته درخواستی برای داغ کردن مناقشه و جداساختن راه خود، چون اگر منظور رفقا از این درخواست حل مساله و زدودن ابهام می بود لزومی نداشت که بی درنگ جبهه بندی کنند و جبهه ی مخالفان نامه را سازمان دهند و به نام مخالفان نامه ی سرکشاده، اطلاعیه ی جنگی صادر کنند. مگر نه این است که باید «واکنش» متناسب باشد با «کنش»؟! پس امضای نامه ی سرکشاده با محتوای روشن دایر بر وجود فضای مسموم در این تشکیلات کجا و تهدید به انشعاب کجا؟! اما اگر بر روی فضای مسموم انگشت گذاشته شده و اگر فضای مسموم وجود دارد، این فضای مسموم یک جانی نیست و تمام تشکیلات را در بر دارد! هم بر نویسنده گان نامه سنگینی می کند و هم بر مخالفان! جبهه ی مخالفان، در پنجمن بیانیه ی خود، محور انشعاب را پای بندی به آئین نامه، اساس نامه، مصوبه های تا کنونی کنگره ها و سیاست یک سازمان، یک تاکتیک اعلام داشته اند؛ همان طور که پیش از این از مناقشه ی هواداران «سازمان» در برابر «نه سازمان» سخن می گفتند؟ به راستی رفقا دعوی شما با ما نفر و رفقای بی طرف بر سر همین مواضع است؟ من با پیشینه اخراج چهارده ساله، چه در ده ساله ی نخست که خود را به آب و آتش می زدم و چه در شش سال گذشته که به عنوان تنها فرد اخراجی به تشکیلات برگشته ام بر سر هیچ کدام از این بندهای انشعاب مساله ای ندارم و پرسش من این بوده و هست که چرا در درون یک سازمان انقلابی و کمونیستی هم چون سازمان های بورژوایی و نظام های سرکوب گر باید شانبه ی برقراری سانسور وجود داشته باشد و تلاشی برای زدودن این شانبه به کار بسته نشود؟

رفقا دعوی ما و شما بر سر تبعیت اقلیت از اکثریت، یا سرپیچی اقلیت از اکثریت نیست. دعوی ما بر سر به رسمیت شناخته شدن حقوق اقلیت است اگر چه خود را هم در موضع اقلیت نمی دانیم. دعوی ما بر سر اجرای درست اساس نامه است که فراکسیون و حق تشکیل فراکسیون را به رسمیت شناخته است و رفقای از جبهه ی شما بر آن هستند تا با شنیدن اما و آگری از هر رفیق نظر او را پرت اعلام کنند. و عرصه را بر او تنگ سازند تا سر خویش گیرد و در پی راهی دیگر و سازمانی دیگر بر آید!

رفقای عزیز آن قدر ما را از انشعاب نترسانید، انشعاب دست آوردی نخواهد داشت، نه برای شما و نه برای ما، و چه بهتر پیش از اقدام به هر حرکتی شتاب زده به بازبینی کردار و رفتار تا کنونی خود بپردازیم و از خود و سازمان کوچکی که به آن وابسته هستیم یک ارزیابی واقعی داشته باشیم و به بینیم نقش ما در کشوری که بدان وابسته ایم و در برابر رژیم سرکوب گری که کمر به نابودی آن بسته ایم تا چه اندازه است و با ارزیابی از این واقعیت به جان هم بیفتیم. اما کدام واقعیت، و چیست آن واقعیت؟ واقعیت این است که دگرگونی های درون مرزی شتابان از کنار ما می گذرد و نگاه ما به آن ها، نشستن بر لب جوی و گذر عمر دیدن است. پس چه بهتر که در این پندار خام نباشیم که در مبارزه ی جاری کشور نقش ممتازی داریم و مبادا با درج نوشته ای از این رفیق و یا آن رفیق که پا روی خط کشی می گذارند سررشته ی مبارزه از کف برون رود و رشته های مرئی و نامرئی گسیخته شود. پس شایسته تر آن به که با هم مهربان باشیم و به مصداق ادب آموختن لقمان از بی ادبان، از اشتباه های گذشته ی خود و دیگران بیاموزیم و از تکرار آن ها برحذر باشیم.

شماری از رفقا ما را به هواداری از «نه سازمان» متهم می کنند. «نه سازمان» در دنیای واقعی وجود ندارد و هر نوع «نه سازمانی» به نوبه ی خود یک سازمان است و دارای آرایش سازمانی! و «نه سازمان» مثل هر «نه چیز» دیگری مقوله ای است ذهنی که تنها در درس آمار و انفورماتیک کاربرد دارد. و خود بهتر می دانید که نه ما و نه شما، هیچ کدام دست اندر کار آموزش آمار و یا آموختن آن نیستیم. در آموزش مارکسیستی سخن از «نه دولت» است و نه از «نه سازمان»! اگر چه من با آن اصطلاح رایج «نه دولت» هم مخالفت دارم و آن را پنداری خیال بافانه می دانم، اگر چه اندیشه نه دولت از مارکس است و پرورانده ی آن لنین! وقتی که یک مشت دزد دریایی در مسیر کشتی رانی جهانی ایجاد اختلال می کنند و یا یک گروه تروریستی اندک شمار توانایی آن را دارند که عرصه را بر دولت ها با این همه ابزارهای مدرن جنگی و دست گاه های جاسوسی و پلیسی تنگ سازند، ذهنیت تنوری «نه دولت» و توهم از میان برداشتن ارگان های دولتی را عریان تر می توان دید!

بنا براین اگر بحثی هم وجود دارد بحث سازمان های افقی و عمودی است و نه بحث «سازمان» در برابر «نه سازمان» که شما در پشت سازمان جبهه گرفته باشید و ما را روانه ی میدان «نه سازمان» نمانید. اما بحث سازمان های افقی و عمودی بحث گسترده ای است و می توان متناسب با شرایط مکانی و زمانی و با توجه به توازن قوا و توازن نیرو، در ائتلاف های موقت، دوره ای، پایدار و ناپایدار دست به ترکیب سازمان های افقی زد و یا به تشکل های عمودی روی آورد. و این تنها ما نیستیم که از سازمان های افقی دم می زنیم. سیاست روی آوردن به سازمان های افقی پیشینه ای دراز دارد و در درون خود ما هم بارها و بارها محور بحث قرار گرفته! در نشست های مقدماتی برای سازمان دادن جریان به نام «اتحاد جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک» و نیز در گرد هم آئی پاریس ما از سازمان دهی افقی دم می زدیم و جدای از پذیرش سازمان دهی افقی در تنوری، در عمل هم، خود ما در یک دوره از فروم دفاع می کردیم و برای تشکیل فروم تلاش می نمودیم، مگر فروم چه شکلی از سازماندهی است؟ مگر نه این که در یکی از کنگره ی سازمانی به شیوه ی چریک های فدائی، از فروم هم استراتژی ساختیم و هم تاکتیک! اگر چنین است پس این همه مناقشه بر سر سازماندهی کارگران و یا زنان و .. به چه قصدی انجام می گیرد؟

رفقای عزیز همه ی ما بدون استثنا با کردار و گفتار خود در تشدید بحران و ادامه ی بحران نقش داریم و باید بدانیم که انشعاب و تجزیه ی یک سازمان کوچک اگر مرگ سیاسی اندامان آن سازمان نباشد زیانی است به جنبش مبارزاتی و سوسیالیستی، و جز دشمنان طبقاتی کسی از آن طرفی نخواهد بست. پس چه بهتر که آهنگ رفتن را کند کنیم و تلاش نمایم با قدم های هم آهنگ گام برداریم. ما اگر نتوانیم با داشتن پیشینه ای این چنین دراز و سنخیتی به این فراوان با هم کار کنیم بی گمان کارکردن با دیگران را دشوارتر خواهیم یافت و با هر نوع جدائی به انزوای خود خواهیم پرداخت!
با دروهای رفیقانه — وریا بامداد
بیست و ششم ماه مه 2009

از ر.حسین نقی پور

29 مه 2009

بهانه جوئی یا تلاش برای یافتن راه هائی برای برون رفت از بن بست ؟

تکرار ترجیح وار سنوال "متهمین" را معرفی کنید در نشست مشترک کمیته مرکزی و هیئت ارتباطات مخالفان نامه سرگشاده توسط اعضای این هیئت و زیر فشار قراردادن اعضا کمیته مرکزی که صمیمانه تلاش دارند بحث ها را به سمت راه حل هائی برای حل اصولی بحران هدایت کنند، نشان از آن دارد که این رفقا با پافشاری یک جانبه بر برداشت ها و تصمیمات خود حل بحران را تنها در گرو جدائی می بینند و از این سنوال به عنوان مانده ای آسمانی و اهرمی در این جهت استفاده می کنند. خوشبختانه چه اکثریت امضاً کنندگان نامه و چه کمیته مرکزی در چاه ویلی که بحران را به سطح یک برخورد شخصی و محاکمه یا تیرنه بی حاصل شخصی پانین می آورد، نمی افتند و به دنبال علل و قواعدی می گردند که این بحران را که در تشکیلات ما مزمّن شده و فضا را مسموم کرده است و هر کدام از ما می تواند کم یا بیش به این پروسه کمک کرده باشد، ایجاد کرده است.

با گذشت بیش از 6 هفته پر تلاطم از ارسال نامه سرگشاده و رد و بدل شدن بیش از صد مطلب که خود رکوردی در سازمان است، مضامین اصلی نامه همچنان در ابهام نگاه داشته شده است و مطلب اصلی را باید از میان کوهی از مطالب حاشیه ای بیرون کشید. تنها سرانجام رفقا محمد رضا و رضا سپید رودی (البته نه آنجا که اختیار از دست میدهد و به ناسزاگونی می افتد و حتی رفیق خود را نیز با کنایه فاشیست خطاب می کند- ستاره داوود- که در ادبیات درونی ما بی سابقه بود) تلاش کردند سیمانی مضمونی و نظری به بحث ها بدهند. اما این رفقا نیز با اختصاص ده ها صفحه به توضیح مسائلی به ظاهر بدیهی اگرچه درک خود از برخی مفاهیم تشکیلاتی مثل تبعیت اقلیت از اکثریت و حد و مرزهای آزادی بیان در تشکل حزبی را ارانه داده اند که در جای خود به آن ها خواهم پرداخت، موضوع اصلی عصیان این جمع وسیع از رفقای خود را درز گرفته اند و به سادگی وانمود کرده اند که امضاکنندگان نامه اساساً جوهر حرکتشان عدم تبعیت فرد از جمع، اقلیت از اکثریت و به عبارت خود این رفقا "نه تشکیلات" است. پس برای

نجات تشکیلات باید دست به کار شد و ظرفی را که امضاکنندگان نامه که آلت دست "مرتدینی" مثل تقی روزبه و پیران آزاد شده اند نیز به "ناحق" در آن جای گرفته اند شکست و بنای تازه ای را با "تشکیلاتی" ها ساخت. اقدامات پی آمد این تئوری را هم دیدیم که عملا در دوره پس از نامه سرگشاده مجامع عمومی تشکیلات و حتی کمیته مرکزی منتخب کنگره که حداقل تن از اعضای آن نامه را امضا نکرده بودند و بقیه نیز بارها صفت فردی امضای خود را صراحت داده بودند و کمیسیون نظارت را که فقط یک تن از آنان "آلوده" به امضای نامه بود را منحل و به ایجاد سازمانی در سازمان اقدام کردند. آیا رفقای سازمان ده این "نه سازمان" مصداق صریح عبارت "رهبری در سایه" که در نامه با قید احتیاط و با علامت سنوال مطرح شده بود نیستند که نهادهای سازمان را تا جانی قابل تحمل می دانند و برمی تابند که فقط حرف آن ها را بزنند و گرنه فاقد صلاحیتند؟

اعتراض نهفته در نامه به همین سلوک در تشکیلات ما بود که در زیر هیاهو قرار نیست صدایش به سایرین برسد. اعتراضش به این بود که اگر تبعیت اقلیت از اکثریت خوب است و شما این درس را از بر هستید چرا آنجا که احتمال می دهید که ممکن است این بار نوبت شما باشد صراحتا قواعد بازی را برهم می زنید. رفیق رضا سپید رودی که این همه داد سخن در خواص و ضرورت تبعیت اقلیت از اکثریت می راند و مظلوم نمایی می کند آیا فراموش کرده است که پس از آنکه نظر او در کنگره (شماره اش یادم نیست) نسبت به چگونگی اداره رادیو رای نیابرد علی رغم خواهش و تمنای ما نه تنها رادیو را ترک کرد بلکه دیگر در هیچ یک از رسانه ها و ارگان های این تشکیلات حضوری نداشت و انرژی خود را در این فاصله صرف پروژه دیگری کرد که اگرچه به نوبه خود پروژه ای مثبت و با ارزش بوده است اما این دیگر تشکیلات نبوده و یا به عبارتی "نه تشکیلات" بود.

سال هاست به هر دگراندیشی در حوزه دموکراسی تشکیلاتی در این سازمان انک "نه تشکیلات" زده می شود. اما از آنجا که همین "نه تشکیلات" ها بخش عمده ای از وظایف تشکیلات را به دوش می کشیده اند و بیش از "تشکیلات" ها به وحدت در عمل، تبعیت اقلیت از اکثریت، مشارکت در ارگان ها و واحد ها، پرداخت حق عضویت و ... پای بند بوده اند، "تحمل" می شده اند. اگر این موضوع چنان که امروز شعار می دهید "پرنسیپ" بوده چرا سال ها پیش با این "نه تشکیلات" ها به عنوان عضو تعیین تکلیف نکردید؟ چون به هر حال کار تشکیلات را می کردند و تابع اکثریتی که شما بودید بودند؟ و حالا بیم آن دارید که وضع به گونه دیگری باشد و به فرصت "پرنسیپ" ها افتاده اید؟

اعتراض نامه به این بی انصافی بود.

رفقا درک من از پرنسیپ ها این است که این پرنسیب ها برای همه زمان ها صادقند چه در اقلیت باشند چه در اکثریت بنابراین استدلال شما را امروز برای توجیه جدائی با توسل به چنین "پرنسیپ" هائی نمی فهمم. پرنسیپ ها را سازمان ما به درستی در مبانی برنامه ای و اساسنامه ایش توضیح داده است و آن حبل المتینی است که ما را تا به امروز در نبردی مشترک علیه کلیه نظام های سلطه گر و بهره کش و برای سوسیالیسم، آزادی و برابری انسان به هم پیوند داده است و چراغ راه ما در این میان آزادی های بی قید شرط سیاسی بوده است. بقیه موارد ظروف، وسایل، قراردادهای و تمهیداتی هستند که روابطی مابین ما را تنظیم می کنند و تحت شرایط مختلف تا جانی که با مبانی ما در تناقض نیفتند قابل تغییر می باشند.

بحران ما از دید من اساسا از آنجا آغاز شد که بخشی از رفقای تشکیلات دید سنتی خود از نوع سازماندهی حزبی و تشکیلاتی و قرارها و مناسباتی که باید مبارزه مشترک ما را در جهت مبانی برنامه ایمان تسهیل می کردند، در حد آیه های غیر قابل تغییر و مقدسات رساندند و هر نوع نزدیک شدن رفقای دیگر به نوآوری و استفاده از تجارب نوین سازماندهی در جهان امروز مبارزین چپ را با اتهام "نه تشکیلات" تکفیر کردند. من ادعا نمی کنم که راه حل های نوین سازماندهی که ما در آشنائی با آنها در آغاز راه هستیم آخرین حجت هستند و کلید بهشتی که در آن انسان یار انسان باشد، اما تجربه آنها هم میوه ممنوعه نیست و شاید بتوانیم در این تجربه با چشم باز جستجوی راه های نو نه راه های کوبیده شده ای که می دانیم به کجا ها ختم شده اند، گامی به آنچه فراراه خود قرار داده ایم نزدیک شویم. امروز با پرنسیپی کردن آن راه کار های قدیمی از جانب بخشی از رفقا و عدم پذیرش آن از جانب دیگر رفقا، بحران و بن بست تکمیل شده است و اگر چاره ای نو با صراحت دادن به این اختلاف اندیشیده نشود با دوری که برخورد های حاشیه ای این اختلاف برداشته است عافیتی بر آن متصور نیست.

رفقانی که تصور می کنند جدائی ضربتی مفری از این بحران خواهد بود سخت در اشتباهند و پیچ بعدی گریبانشان را در وضع بدتری خواهد گرفت چون علت وجودی بحران را با خود حمل می کنند. بنا براین راه حل را در همین زمان و همین جا باید جستجو کرد.

برای ایجاد فضائی جهت برون رفت از این وضعیت ابتدا باید به اختلاف آنگونه که واقعا هست و با زدودن حشو زواید آن صراحت داد. آن گاه می توان دریافت که امکان همزیستی آن وجود دارد یا نه. روال مطلوب روالی است که کمیته مرکزی پیش گرفته است، پای بندی به مبانی برنامه ای و اساسنامه ای و مقررات صریح تاکتونی- که نیازی به رای گیری مجدد روی آن نمی بینم- و پیش برد آن در عمل، و بحث آزاد و علنی مضمونی بر سر اختلافات که توسط کمیته مرکزی سازمان دهی شود، و واگذاری تغییرات به کنگره آتی. اگر چنین راه حل خوش بینانه ای به هر دلیل به بن بست منتهی شود،

معتقدم که هرگاه ما مبانی برنامه ای مان را در جایگاه واقعی اش قراردهیم با وزن واقعی آن ، هنوز علی رغم اختلاف جدی برسر ظرف تشکیلاتی ، دلیل کافی برای همزیستی داریم هرگاه یک نظر تلاش نوزد خود را به دیگری تحمیل کند. در این صورت می توان برای یک دوره معین ضوابطی را توافق کرد تا مجال مناسب برای تعریف و تدوین اختلاف با مشارکت همگی رفقا ایجاد شود. از جمله :

- چگونگی استفاده برابر از امکانات تشکیلات در ادامه فعالیت های جاری تاکنونی به شکل بهینه بطور مشترک و اگر مقدور نبود جداگانه با تعیین مقرراتی برای آن
- بحث علنی کتبی روی موضوعات مورد اختلاف
- تعیین آگاهانه ضوابطی بر این مباحثات از جمله اینکه مباحث علنی اساسا و مطلقا مضمونی باشند و در مباحث علنی به شکل اولی از هرگونه برخورد شخصی و اتهام زنی مطلقا پرهیز شود.
- ادامه بحث مشترک درونی با تمرکز بر مضامین اصلی مورد اختلاف صراحت دادن و تدقیق آن ها و یافتن راه کارهای همزیستی و وحدت واقعی در عمل حول مشترکات.

این محورها را می توان با رای زنی در مجامع عمومی امان با شرکت تمامی رفقا تدقیق و تکمیل کرد. در فرصتی دیگر به محورهای مضمونی رفقا شالگونی و سپید رودی در رابطه با تبعیت اقلیت از اکثریت و مسئله تاکتیک ها خواهم پرداخت.

به امید خروج اصولی و سازنده از بن بست موجود تشکیلات.

حسین نقی پور

29 مه 2009

از ر.حمید موسوی

6 ژوئن 2009

انشعاب برای چه؟

از دریافت گزارش آخر شما و از اینکه قرار است انشعاب را سازمان بدهید و یکی از مبانی آن را یک گزارش غرض ورزانه از جلسه اینترنتی اعضای سازمان قرار داده اید، شگفت آور شدم. لازم میدانم موارد زیر را یادآوری کنم: تا کنون هیچ یک از امضاء کنندگان نامه ... نفره و نه آنها که از این نامه حمایت و یا مخالفت کرده اند اعلام نکرده اند که برنامه و اساسنامه سازمان را قبول ندارند. هیچیک از امضاء کنندگان نامه ... نفره اعلام نکرده که اساسنامه و برنامه سازمان را قبول ندارد و هیچکس از امضاء کنندگان نامه ... نفره اعلام نکرده است که طرفدار انشعاب است. اگر خبری غیر آن به شما رسیده است، جعل خبر و برای جوسازی است.

تلاش برای پیدا کردن اختلاف و شکاف انداختن در صفوف سازمان تنها و تنها موجب خوشنودی جمهوری اسلامی میگردد. دوستی ها و رفاقت های سازمانی و مبارزاتی یکروزه بدست نمی آید و نیابستی آنرا یکشنبه و از روی فوران احساسات دور ریخت.

انشعابی که سازمان می دهد هیچ جنبه منطقی ندارد و از این رو عده ای در تلاشند که برای آن منطق بسازند. در این لحظات حساس یکبار دیگر تاکید میکنم که تنها جمهوری اسلامی و سازمان امنیت آن از انشعاب در سازمان ما شادمان خواهند شد.

بیانید حداقل با پذیرش طرح ر. شهاب برهان از این جدایی بی منطق خوداری کنید. انشعاب کنونی شما هیچ تضمینی نمی دهد که این جدایی ها تا مرز فروپاشی کامل ادامه نیابد. به انشعابات پی در پی سازمان اقلیت نگاه کنید و عبرت بگیرید.

در این لحظات آخر بیاید و دور از جو عصبی و جنجالی ببینید که چه کسی از انشعاب در سازمان ما خوشنود خواهد شد. تنها جمهوری اسلامی و سازمان امنیت آن.

جنبش چپ ایران احتیاج به همبستگی و گسترش صفوف ما دارد.

بیانید برای منافع مردمی که زمانی برای خدمت به آنها به این سازمان پیوستیم، دست از خودخواهی، خود رایی و لجبازی برداریم و باب یک مذاکره عاقلانه در سازمان را بگشاییم.

موفق باشید حمید موسوی 6 ژوئن 2009

معنا و عواقب تمایز گذاری میان اعضاء سازمان و دودرک متفاوت از مناسبات کمونیستی یکی از دست آوردهای مباحثات و مناقشات اخیر شکل گیری دودرک متفاوت در مورد جایگاه دیدگاه و فراتر از آن رابط فرد و سازمان و بطور کلی دموکراسی تشکیلاتی و برداشت های متفاوت از آن است که در تحلیل نهائی مبین دونوع برداشت از اساسنامه و مفهوم سازمان و ماهیت مناسبات اعضاء بایکدیگر است که خود را در دو صورت بندی متفاوت نشان می دهد. عباراتی هم چون سازمان یک یا چندصدائی، سازمانی از نوع استالینیستی و یادموکراتیک و... نظائر آن همه همه اگر بر مبنای مفهوم روشن و برگرفته شده ای از کل نگرش به مقولات بالا استوار نباشد، هنوز کلی و در حد ادعا باقی خواهند ماند. از همین رو نفس صورت بندی درست از ماهیت اختلافات، شاید خودنیمی از راه حل مساله باشد. و اگر چنین باشد آنگاه به اهمیت این دستاورد و ضرورت باز هم هر چه بیشتر صراحت دادن به آن پی خواهیم برد. بهمین دلیل در میان طوفان گرد و خاک به پاشده و مبادله انواع ادعاها و اتهامات متقابل، بهره گرفتن از دست آوردهای تاکنونی مباحثات و مجادلات برای توضیح نظری اختلافات نه فقط مبنای روشنی را برای رویت سیمای گرایشات متفاوت فراهم می سازد بلکه هم چنین ماهیت اختلافات هم اکنون موجود و درجه شدت و ضعف آن را هم به نمایش می گذارد. و علاوه بر آن دریافتن جهت گیری و مسیر گام های بعدی نیز موثر خواهد بود به احتمال زیاد خیلی از ماها این واقعیت را تصدیق می کنیم که راه حل بحران سرریز شده، بازگشت به ناکجا آباد فاز " خاموش بحران " که چیزی جز مژمن سازی بیماری، حتی اگر موقتاً هم شدنی باشد، نیست. بنابراین همه در جستجوی یافتن پاسخ های ریشه ای تری به این بحران هستیم. به گمان من راهبردهای اصلی در مواجهه با آن عبارتند از سه مولفه: الف- در نظر گرفتن اختلاف یا اختلافات پایه ای و اصلی هم اکنون موجود و صورت بندی تا حد ممکن دقیق و مسنولانه آنها؛ ب- در نظر گرفتن اشتراکات پایه ای ورشته های پیوند دهنده هم اکنون موجود فی مابین و بالاخره تجارب گذشته را فرا راه خود قراردادن و از تکرار آزموده های منفی چپ در برخورد با اختلافات درونی خود اجتناب ورزیدن و تلاش برای گشودن راهی نو برای برون رفت از آن.

بنابراین مشکل نه با انکار و نادیده گرفتن اختلافات هم اکنون موجود و البته نه هم چنین درمبالغه و آنتاگونیستی کردن مصنوعی آنها و باصطلاح شعاریا همه یا هیچ، یا پیوند صدد درصد یا گسست کامل، بلکه با در نظر گرفتن واقعیت وجودی اختلافات (مربوط به مناسبات) از یکسو و با عنایت به منافع عمومی جنبش از دیگر سو قابل حل است. شیوه ای که راه را برای تنظیم مناسبات و یافتن ظرف مناسب برای آن فراهم می سازد. و به گمانم تکاپوی سوای آن نه راه حل که خود تجسم بحران بوده و مسبب تشدید آن می شود.

در این نوشته کوتاه تنها بر یکی از وجوه اصلی و بنظر من کانونی ترین نقطه بحران انگشت تأکید می نهم و بهمین دلیل برای شفاف شدن هر چه بیشتر صورت بندی واقعی اختلاف، از پراختن به ادعاهائی چون تاکتیک های موازی و یا اصرار بر ارائه لیست متهمین و نظایر آن که به تصور من بیشتر نقش چاشنی و دوپینگ را بازی می کند و معلول را نشانه می رود تا علت را و لاجرم دارای خصلت تبلیغی و تهییجی است تا توضیح دهنده منشأ بحران، می گذرم. رفقای مخالف نامه سرگشاده فرمول بندی خود را طی یکی از آخرین فراخوان هایشان با عنوان جدید مدافعان برنامه و اساسنامه به شرح زیر ارائه کرده اند:

از همه رفقای که مدافع برنامه و اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان بوده و سازمان چند تاکتیکی را بر نمی تابند و بر تمایز نظرات فردی ناهمخوان و مخالف با برنامه و اساسنامه و مصوبات سازمانی از نظرات سازمان در رسانه ها و ادبیات سازمانی تأکید دارند، دعوت می کنیم برای تجدید سازماندهی جهت ادامه ای فعالیت سازمان به بحث و بررسی و تصمیم گیری بپردازیم.

در همان نگاه نخست این فرمول بندی موجز و مختصر و از جنس اساسنامه ای، در آن واحد دو نکته بارز را در برابر خواننده قرار می دهد: هم تصویری گویا از رابطه مورد نظرشان در مورد مناسبات اعضاء یک سازمان کمونیستی و از جمله رابطه آنها با مواضع رسمی را و هم در همان حال اتخاذ نوعی از کنش را برای باجراد آوردن منویات خود را. صدور چنین احکامی امرانه و تکلیفی نوعی کنش بی سابقه در سازمانی محسوب می شود که کنگره سالانه دارد، کم منتخب کنگره دارد و نیز شمار زیادی اعضاء سازمانی بیرون از مجموعه خود را در برابر خود دارد و دارای سنت قوی مبارزه برای دموکراسی درون تشکیلاتی است و آخرین کلام نقدش در مورد فروپاشی بلوک شرق و مدعی سوسیالیستی نیز اساساً با فقدان دموکراسی در آن به همراه است. البته این نوع کنش تنها می تواند از کسانی که خود را از صاحبان منحصر به فرد یک سازمان و حاکمان آن می پندارند و از سوسیالیسم آنینی نشأت بگیرد و به عنوان شیوه عمل نیز قرابت زیادی با نوع و مدل سازمانی که در سودای بوجود آوردنش می باشند، دارد. سازمانی که دیگر "نه سازمان" نباشد و سازمانی باشد دگرگونه و در انطباق با مدل مطلوب خود. پایین

همه در اینجا از پرداختن به این نوع کنش و این بخش از فراخوان می گذریم تا هم چنان تمرکز اصلی خود را حول کانون اصلی اختلافات که در نهایت توضیح دهنده این نوع و اکنش ها نیز خواهد بود، حفظ کرده باشیم. خوبی این صورت بندی آن است که توسط یک اطلاعیه رسمی و با مهر جمعی و به روایت خود آنان صورت گرفته است و بنابراین نمی تواند متأثر از ادعاهای مخالفین و ناشی از برداشت های احيانا جانبدارانه و یا غیر دقیق مخالفین خود باشد. از این رو بجای پرسه زدن در حواشی و بحث های فرسایشی می تواند ما را آسان تر به وادی تیره و خاکستری کنه اختلافات برده و برای ناظران و قضاوت کنندگان بیرون از ما نیز قابل فهم باشد و نه هم چون نبرد اشباحی که معلوم نیست حول تصاحب کدام غنای می جنگند. این نوع رویکرد هم چنین به معنی فاصله گرفتن از شیوه نادرست کنونی مبنی بر تعریف مواضع طرف مقابل مطابق آنچه که خود مایلیم می باشد. در هر حال این فرمول بندی جوهر اختلافات را از حوزه های مبهم کلی گوئی و یا حتا ادعاهای بعضا درست و در جای خود مهم ولی بهر حال فرعی نسبت به اصل مسأله، بسوی دودرک متفاوت از اساسنامه برده و نشان دهنده آن است که در پشت عبارات کلی و مشابه و مشترکی (هم چون مدافعان اساسنامه و برنامه و...) که تنها خاصیتش پوشاندن اختلافات واقعی است دودرک مشخص و یا لاقط و تفسیر مشخص و مخالف همدیگر وجود دارند که در برابر هم به صف آرایی پرداخته اند.

مختصات این فرمول بندی چیست؟

کلمات و واژگان کلیدی در این صورت بندی مقوله های تمایز نظرات فردی همخوان و ناهمخوان با نظرات سازمان، و شمول شاخص ها به برنامه، کنگره و مصوبات جاری سازمانی است.

همانطور که در صورت بندی فراخوان فوق آمده، اولاً در آن چیزی به نام میانی برنامه مفقود الاثر شده است (و البته آگاهانه). گوئی که انگار نه انگار در اساسنامه هم اکنون موجود ماده مشروط کننده ای به نام میانی برنامه وجود دارد و گوئی که یک اساسنامه جدید نوشته شده و صحبت درباره آن است! آری بهمین سادگی می توان پشت شعار اساسنامه علیه اساسنامه سنگر گرفت و به قول معروف قرآن بر سر نیزه آویخت. و حال آنکه مقوله میانی برنامه در بحث های طرف مقابل یک مقوله کلیدی و به عنوان شاخص مبنا دارای جایگاه مهم است. و ثانیاً بجای میانی برنامه، برنامه و اساسنامه آمده که در مقایسه با میانی مبتنی بر چندین شاخصه پایه ای و فراگیر معطوف به بنیان هویت مشترک راه کارگری ها، حامل صدها شاخصه خرد و قابل تفسیر و تاویل به تعداد افراد است. ثالثاً علاوه بر برنامه و اساسنامه شامل مصوبات کنگره ها و فراتر از آن مصوبات سازمانی است که ناظر به تصمیمات جاری و سیال و خرد و ریز نهادهاست که در فواصل کنگره ها و توسط نهادهای اتخاذ می شود که فرد متمایز شونده بنا به قاعده اکثریت نمی تواند در فرایند تصمیم گیری آنها مشارکت داشته باشد. رابعاً، بر اساس این شمول و بر اساس اصل تمایز سازی، بیانیه خواهان تمایز و طبقه بندی دائم افراد و اعضاء سازمان حول همه این ریز و درشت ها شده است. می دانیم که از دیرباز در سازمان ما نوعی تمایز طبیعی و قابل فهم بین ستون متعلق به مواضع رسمی سازمان و ستون متعلق به افراد سازمان که به ابتکار و تفسیر خود به تحلیل رویدادها و مسائل گوناگون، اعم از مکتوب و یا گفتاری می پرداخته اند، و بخش مهمی هم از تبلیغ و ترویج خود جوش سازمان را تشکیل می داده، وجود داشته است (در واقع یک جامعه مدنی خارج از دست انداز نهاد های رسمی) و حول آن نیز اختلاف مهمی وجود داشته است. اما مکاشفه جدید چیز دیگری است و مبین دست اندازی به این حوزه و تعمیم تمایزات به حوزه کنش های خود جوش افراد و اعضاء سازمان و به همه نوشته ها و گفتارهای آنهاست. کنش هانی که ما آن را با دو ویژگی مهم یعنی خود جوشی و ابتکاری بودن و با قید اینکه مسئولیت آنها با خود نویسنده و گوینده است می شناسیم. در هر حال جوهر این فرایند جدید - تعمیم تمایز که ر. محمد رضا شالگونی در نوشته اخیر خود به تظہیر آن پرداخته و این کشف خود را بسیار مهم دانسته وجود و یا عدم وجود آن را دلیل کافی برای وجود و یا عدم وجودی یک سازمان و "نه سازمان" می داند. در هر صورت جان کلام تأکید بر تمایز نظرات هم خوان و ناهم خوان با برنامه و اساسنامه و مصوبات سازمان (مواضع رسمی سازمان در هر لحظه) در میان افراد سازمانی است. و البته رویکرد دیگر مرز تمایز را همان مرز های میانی برنامه می داند. یعنی در صورتی که مواضع افراد در مغایرت با این میانی باشد در خارج از این ستون (یعنی دیدگاه) و در صورتی که در چهار چوب میانی باشد ناظر بر تفسیر آزاد و خود جوش افراد از رویدادها و در راستای میانی است و هیچ نیازی به تمایز گذاری بیشتر نیست. همانطور که مشهود است در نگرش نخست اصل بر حد اکثر تمایز نظرات افراد سازمان با هدف روشن کردن درجه هم خوان و ناهم خوان بودنشان با مواضع ریز و درشت نهاد های رسمی است و حال آنکه در نظر دوم اصل بر تمایز حداقل و مطابق با شاخص های عینی و تعریف شده میانی برنامه ای است. یک گرایش توجه خود را به نوک هرم معطوف کرده و دیگری بر قاعده هرم. بابا بهتر است بگوئیم یکی به شاخ و برگها و دیگری بر تنه. یکی تأکید بر برجسته کردن اختلافات دارد و دیگری تأکید بر وجوه اشتراکات. یکی شیفته نشان دار کردن اعضاء به موافق و مخالف در میان خود و در برابر انظار جهانی است و با مهر هم خوان و ناهم خوان بودنشان و دیگری گریزان از این نوع نشان کردن ها و و با تأکید بر شهروندی برابر و بدون نشاندار کردن اعضاء راه کارگر (و البته کمونیستهای مشابه میانی در بیرون از خود).

آیا اختلاف فوق یک اختلاف کیفی بوده و واجد اهمیت است یا یک اختلاف جزئی و قابل نادیده گرفتن؟ بنظر من اختلاف موجود، دقیقاً بدلیل تمرکز و تأکیدش به تنظیم مناسبات میان کمونیست ها در یک سازمان و نشان دادن

مناسبات معطوف به دموکراسی و نه احياناً بدليل خصلت نظری و وجود چنین اختلافی در این حوزه، دارای اهمیت زیادی است. چراکه اختلافی است که در جوهر خود بازتاب دهنده دونوع رویکرد به مناسبات درون سازمانی و دونوع نگرش به اعضاء سازمان و به دونوع سازمان یابی غیر قابل زیست است. حتا داشتن گرایشات مختلف در مورد نحوه سازمان یابی اگرکه منجر به حذف دیگران و تنی ناتی کردن کسانی که چون تونمی اندیشند نشود مشکلی نیست. مشکل اصلی و منشأ بحران نه از وجود اختلاف نظر که باید آن را امری طبیعی دانست بلکه غیر قابل همزیست تلقی کردن آن از سوی یک نظرو از آن نوع نظری است که خود وجود اختلاف را تحمل نمی کند و تنها وجود خود و مشابه خود را می تابد مگر آنکه گرایشات دیگر را در حاشیه خود قرار دهد و آنها را ناتی کند. در رویکرد نخست اولاً ما شاهد شکاف سیستماتیک در تمامی سطوح بین عضو جانبدار و غیر جانبدار هستیم. و ثانیاً تحقق بخشیدن به چنین تمایزی (صرف نظر از سرشت تبعیض آمیزی که در این نوع طبقه بندی ها همواره وجود دارد) به یک نظام ممیزی نیرومند و بوروکراسی و به نخبه گان و آپاراتچی های متخصصی نیاز دارد که البته در روند تکوین خود چه بخواهیم و چه نخواهیم و چه آگاه باشیم و چه نه، سرازیک فوق سانترالیزم خود فرمان و قرار گرفته بر فراز دموکراسی و اراده اعضاء سازمان و هم چون شورای نگهبانی برای حفظ خلوص مواضع "سازمان" و البته پی آمدهای خطیر دیگر در خواهد آورد. و ثالثاً ایجای یک سازمان مبتنی بر مناسبات همبسته و رفیقانه و حتی الامکان مبتنی بر اشتراکات و مناسبات دموکراتیک و کمونیستی، سازمانی که در آن شکوفائی فرد و جمع از هم جدا نبوده و در گرو پیوند خلاق بایکدیگرند، "سازمانی" خواهیم داشت مبتنی بر تفرقه و رقابت برای تسخیر این یا آن نهاد و فرادستی این یا آن گرایش و پروراندن روحیه تقلید و اطاعت و پژمرده ساختن روحیه ابتکار. رابعا جهت گیری این رویکرد بی توجهی به معضل بزرگ پراکندگی چپ و کمونیستهاست. چنانکه در شرایط پراکندگی بفرع علم کردن فرقه اصیل و مومن و ارتدکس دیگری است برای افزودن بر خیل این لشکر پراکنده و روان به سوی آب نما. در هر حال می توان فراخوان این رفقا به تمایز را به مثابه یاخته پایه ای نگرش آنها به رابطه فرد و سازمان و در کشان از نوع حزب و یاسازمان، از دموکراسی و آزادی درون سازمانی، درک رابطه خود با سایر کمونیستها و اینکه آیا سازمان یابی خود رابه عنوان بخشی از این کلیت این کمونیستهای پراکنده و متنوع می نگرد یا آنکه با خویشتن محوری خود را مرکز آن می انگارد. که در صورت گشوده شدن باب مباحثات می توان در مورد هر کدام از این جنبه ها و نیز سایر پی آمدهای آن به دیالوگ پرداخت و به عواقب و فرجام آن ها اندیشید و در پرتو تجربیات و فجایع تاریخی صورت گرفته در اردوی چپ و به نام "سوسیالیسم" به بازبینی آنها پرداخت. البته به گمان من در جهان کنونی هیچ سازمانی ولو مجاهدین و لوجریانهای چپ غیرو یا ضد دموکراتیک، هرگز با چنین فراخوان عریان و مبنی بر نشاندار کردن رسمی و اساسنامه ای اعضاء خود، در انظار عمومی ظاهر نمی شوند، گرچه هر کدام در عمل به درجاتی کمتری بیشتر چنین می کنند. ولی چنین حضور عریانی در واقع غریب است و مبین نوعی نابهنگامی است. حتا آنچه که بنام استالینیزم همواره مورد نقد و انزجار سازمان مآقرار داشته است نیز این چنین بدون ماسک در انظار عمومی ظاهر نشده است. و البته این نکته که چرا رفقای ما درسی امین سالگرد سازمان و ظاهراً در اوج بلوغ یک سازمان، و از سر گذراندن آن همه تجربه و بحران و نقد ... با جهشی منفی در صحنه ظاهر میشوند، موضوعی است قابل درنگ و قابل بررسی که پرداختن به آن نیز خود نیاز به فضای مستعد برای دیالوگ دارد. در هر حال اگر مشخصات کلی این الگو و پی آمدهای آن را در شرایطی که آبی برای شناکردن وجود داشته باشد در نظر بگیریم، دیگر با اصطلاح برای بدمستی کردن نیازی به نوشیدن جامی دیگر نیست و اصرار بر تمایز هم خوان و نا هم خوان کردن اعضاء یک سازمان به تنهایی توضیح دهنده همه آن فجایعی خواهد بود که تخصیص آن داچاها، آن ویلاها و آن کوپن های مصرفی ویژه و آن مناصب مادام العمر تنها بخشی از پی آمدهای گریزناپذیر آن خواهد بود. مهم نیست که رفقای ما شخصا چنین نیستند و تردیدی هم در آن ندارم. مهم آن است که الگویی که از آن دفاع می کنند چنین است و بیستر ساز آن.

تقی روزبه 06-06-2009

از ر. فرامرز دادور

7 ژوئن 2009

Jun 7, 2009

رفقای گرامی راه کارگر

چند سالی بیشتر نیست که من افتخار همکاری با سازمان را داشته و عمدتاً در حاشیه، فعال بوده ام. مبتنی بر مشاهدات و تجربیاتی که طی این مدت دستگیر من شده و با توجه به منطق و نگرشی که فکر می کنم به مثابه یک فعال در راه سوسیالیسم از آن بهره مند هستم به نظرم معقول می باشد که هنوز هم دیر نشده و امید است که فعالین و دوستان سازمان علی رغم تمامی اختلاف سلیقه ها، تفاوت های نظری و روابط کمتر از ایده آل "برابر" در درون تشکیلات، حداقل اجازه بدهند که روند مباحثات تئوریک و سیاسی حول محور اهداف، استراتژی و تاکتیک های

مبارزاتی و همچنین بررسی در مورد چگونگی روابط درون تشکیلاتی برای یک دوره معین ادامه یابد. آنگاه، مفید خواهد بود که طبق پیشنهاد ر. شهاب برهان، پس از ارتقاء شناخت از خطوط اساسی و بحث انگیز تئوریک به وسیله اکثریت مطلق اعضاء و سپس احتمالاً ایجاد صف بندی های نظری، پروسه ای که حداقل یکی از کنگره های سازمان را نیز در برگیرد، طی شود.

تنها پس از سپری کردن یک چنین حرکت ضرور و منطقی است که واکنش های متناسب تشکیلاتی و احیاناً جدایی اصولی بر اساس مضامین محوری، اگر تعداد قابل ملاحظه ای تاکید داشته باشد، انجام می گردد و از جمله آثار ناشی از آن و قابل استفاده، این خواهد بود که احتمالاً تفاوت های تئوریک و پراتیک از طرف جنبش چپ ایران نیز مورد بررسی جدی قرار بگیرد. تجدید نظر در تصمیم های عجولانه، احتمالاً حامل عواید ارزنده ای برای فعالین سازمان و همزمان آن در سطح جنبش می باشد. من نیز در تایید، و همراهی با، اقدام تعدادی از رفقا، از پیشنهاد ر. شهاب برهان استقبال نموده، امیدوارم که تمامی رفقای سازمان به این مسئله بسیار مهم توجه میرم داشته باشند.

با درودهای رفیقانه
فرامرز دادور

از ر. علی دماوندی
8 ژوئن 2009

گفتی بخوان، خواندم، گریه گوس نسپردی

حالا که لالام خواسی، پس خود بخوان ای دوست

من مانم، آن بخت جاویدان نمی خواهم که با من همیشه باقی

گرمی درانی یک نفس با من بمان ای دوست

گزارش هاگی است که بالاخره اعلیت گمبه مرکزی، همراه با برخی دیگر از رفقای ما، تصمیم ^{ببرد} به جدایی از سازمان را قطعی کرده اند و با تعیین هیأت اجرائی و هیأت نذاکره و تقسیم قطعی خود را برای جدایی از سازمان کارگران انقلابی ایران اعلام کرده اند. گریه رفقا تاکنون از دلایل سیاسی - ایدئولوژیک اختلافات آن سازمان تا چیزی نگفته اند و مسائل فقهی آنها بر روی جنبه های اختلافات تشکیلاتی و شخصی تمرکز شده اند و با دایع کردن فضای مثبت، آنها مباحث درونی آن را به شکل بسیار ابتدایی و کوانا، ای، محدود به نامه ای کرده اند که آن نامه می توانست سرسخت و کجبه ای زنده رساننده ای درون سازمان باشد.

علیرغم توجهات دیگر نویسنده کان و امضا کننده کان نامه در مورد بنابر گزارشی بر نامه و اسامی، سازمان؛ علیرغم تأییدات مکرر رهبری سازمان در مورد راههای قانونی و اسامی در مورد اختلافات درون سازمانی و پیشنهاد لگنه نوزادان و کجبه های آزاد و روشن در پویش های علمی و درونی، علیرغم سازمان دادن طلبات متعدد برای گردن بستن روی مباحث بحران تشکیلاتی، و کراسی تشکیلاتی و... علیرغم پیشنهادات و سوزانه بسیاری از رفقای سازمان به مخالفت نامه سرکشده و علیرغم تلاشهای فراوان در رابط و گفتگوهای فردی و گروهی... رفقا به هیچکدام از این روشها و قسمی نپرداختند و راهی را انتخاب کردند که هرگز به نفع جنبش صیبه و انقلابی ایران نبود و انتخاب جدایی ای از سازمان ما را ~~از راه گفتگو و مباحثه~~ برگزیدند. روشن بود و می گوییم مطلقاً خرابمان گفتگو با رفقای دیگری خودتینده؛ یعنی هیأت گفتگو و مباحثه را با بلوغ می گسند؛ یعنی راههای قانونی و دیگرانیک و تجربه شده در سازمان ما را بکناری رینند؛ یعنی پیشنهادات و سوزانه و فقهی چون ^{فقهی بی برهان} در سه چهار تفرقه و... گوس نمی سپارند؛ و در نهایت با همراهن خشنی زیارت خویش می نشیند و بجای صحبتی راههای که به جنبش گریزی و کارگری در سازمان ما یاری رساند، به تقسیم خشم و ناراضی متوجه می شوند و دیگر ^{ادعای} آوردند که این اعلیت سازمانی. همین اکثریت قانونی تشکیلات، در ~~در~~ اکثریت این سازمان متوجه می گردند و راسته است. اگر این رفقا بیاد می آوردند و حاضر می گردیدند و تاریخ این سی سال - بناظر ناراضی و خشم شخصی - از وضعیت گفته ای محرمی شده و طبقاً به مثال راه حل های روشنی بودند که در اسامی و نصیبت، لگنه گمبه ای سازمان ما جای دارد. ^{باید} ناسف که رفقا ما را در راه چایمان برای سازمان دادن اکثریت حکیم علیه تقسیم سر راه، در برچشم راه کارگرهای نگارند.

همه تلاشهای ما این بود که بسیاری از این رفا و هزاران بیمار دیگر که در این سه دهه، در کنار ما بوده اند؛ در زمان دادن یک سازمان و مشکل منظم، مبارزه و زنده رسی سیاسی و کارگری، در ~~تکلیلات~~ تکلیلات ما می مانند. طبعاً ما باید به گشای گذشته، از این تجربه های تلخ، درس بگیریم و تلاش کنیم که با این رفا، که خود را در تکلیلات جدیدی سازمان خواهند داد راههای همکاری دورسی در راستا را بیابیم. امید است که همین گذشته، تلاشی این رفا معطوف به تقویت اتحاد بزرگ همکاران رسی لیس باشد. سیاست و تلاشی که می تواند ما را در دایره بزرگتری بهم پیوند زند و اتحاد اکثریت عظیم طبقه کارگر و مزد بگیر یاری رساند. در داکه رفا در تکلیلات ما مانند؛ به بحث ها و بیانات ایدئولوژیک سیاسی سازمان با در این دوره باری نرساندند و در این روزگار سخت، پیشه مات و نگار بر او امیدهای ما را با ما نسیم کردند و سر با انداخته ای از نا راهی چشم از رفا قدیمی شان کور بارشان را بستند.

آرزو اینست مذاکرات بین سازمان ما و رفاهای انسانی، آخرین فرصت باشد و اگر هم باشد رفا به اشتراکات دلسوزانه رفا گویند فرادهند و از این فرصت، امکانات و راههای گشایش خیرهای جدی و واقعی حول دگرسی شکلی، سازمان کارگری و کوشی، آزادی اعتماد و اتحاد در محل، اکثریت و اقلیت در تکلیلات کوشی و کارگری آن و... را فراهم نمایند. امکان دورسی که به باعث راهگشایی برای چپ انقلابی ایران و نفس کوشی و کارگری تبدیل شود.

آخرین نکته آنکه از رفاهای کیمه مرکزی سازمان انتظار داریم که هر چه سریعتر اولین های محب کنگره چهارم سازمان را راه اندازی کرده و محب های نا تمام کنگره سیزدهم در در دست نه ها و مشکل های توده ای و... را در دست در این اولین ها و محب های انترسی بگذارند. در این حال بخاطر کناره گیری رفاهای مسئول در کیمه تبلیغ و ترویج، هر چه سریعتر این کیمه و دبیر ارگانها می را که رفاهای کفو آن، از کارهای سازمان و خود سازمان کناره گرفته اند را باز سازی کند. روشن است که هر گاه ما در این دوره صحت و آرزوی سنگین ~~کنار~~ در کنار کیمه مرکزی سازمان خواهیم بود و با آنش باز مسئولیت های زمین گذارده را خواهیم پذیرفت.

با مهر و درودهای گرم

علی دناوری
هشتم اردیبهشت / ۱۸ خرداد ۸۸

خطاب به کمیته مرکزی سازمان، اعضاء و اعضاء گروه منشعب از سازمان!

امروز بیانیه ای به امضاء هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را دریافت کردم که حاوی مصوبات رفقای انشعابی است. نمی دانم اسم این اقدام را چه بگذارم. آیا این عمل نامی جز کودتا دارد؟ قرار بود با هم رفتاری متمدانه داشته باشیم تا در صورت انشعاب این رفقا، آنچه را که عباس توکل و امثال او از خود نشان دادند را از خود نشان ندهیم. آیا این است نشان تمدن؟ آیا این است نشان قبول دمکراسی و اعتقاد به عدالت؟ چرا اسامی شما رفقای انشعابی تا کنون روشن نشده است؟ به چه حقی نام سازمان را بر خود نهاده اید؟ کدام اهرم دمکراتیک به شما اجازه داده است تا این نام را از دیگران غصب کنید؟ البته اعلام کرده اید که انشعاب منطق و آئین نامه ندارد. این به خود شما مربوط است اما من به شخصه نمی توانم این برخورد استبدادی را تحمل کنم. جدایی شما متمدانه نیست که انتظار برخورد متمدانه با خود را داشته باشید.

فردا وقتی اعلام شود که شما گردانندگان این انشعاب مدافع وجود ارگانهای غیر منتخب و ولایت استصوابی بوده اید نگوئید که این یک تهمت است. این گوی و این میدان اگر اختلاف نظر سیاسی دارید مطرح کنید و به کنگره بیاوید. قهر کردن و جعل نظر رفقایان که نشد هنر! ناسلامتی قرار بود که پیشگام مبارزه باشید. چرا از حضور در جمع سازمانی و بیان نظراتتان هراس دارید؟ اگر از آفتاب حقیقت نمی گریزید حداقل برای یکبار هم شده بیاوید و از اعضاء سازمان رای اعتماد بگیرید و در غیر این صورت متمدانه به دمکراسی درون سازمانی احترام بگذارید. کسی که نخواهد به رفقای سالیان خود احترام بگذارد هیچگاه نخواهد توانست به مردم ایران و خواست آنها احترام قائل شود. استبداد مستبد میزاید، و توده ساکت و حامی مستبد پرور است. روی سختم با شما رفقای انشعابی است که اسامی شما را تا کنون اعلام نکرده اند. از شما تنها بعنوان برگه رای استفاده میکنند. آیا تجربه حداقل 30 ساله شما در سیاست حکم نمی کند که از چنین برخوردهای مستبدانه و کودتا مسلکانه فاصله بگیرید؟ آیا رهبری یک تشکیلات ورثه ایی است یا انتخابی؟ آیا به انتخاب دمکراتیک اعتقاد دارید؟ یا شما هم معتقد هستید که عضو نباید "درشت گویی" کند و جای عضو در عضویت است و جای رهبر در رهبریت؟ آیا اصلاً به شما بر نمی خورد وقتی میگویند که در شرایط توفانی بایستی کشتی را سبک کرد؟ یعنی بایستی توده رای دهنده را به آب ریخت تا کشتی رهبر به ساحل برسد؟ این سخنان خمینی و یا خامنه ای نیست. روی سختم با شما است که این سخنان را بر زبان آورده و میاورید؛ بدانید که کشتی شما، با اینگونه رهبری و با این خدمه که بر عرشه دارید، در همان ساحل به گل خواهد نشست و هیچگاه روی امواج اقیانوسها را نخواهد دید.

اینک 30 پس از انقلاب بهمین دوباره وقتی جناحی از یک سازمان چپ خواهد خود را صاحب نام سازمانش اعلام کند و پشت پا بر هر چه منطق است بزند اول باعث سرشکستگی همه اعضای آن در بیرون خواهد شد و دوم باعث بی اعتباری کسانی که خود را مدعی و پرچم دار جنبش چپ می نامند. کودتا در هر چهره اش دشت و قبیح است. چه در تهران باشد و چه در بیرون آن.

ما از کشوری استبداد زده می آیم که گردانندگانش به دمکراسی و حقوق دگر اندیشان باوری ندارند. شما تا چه حد به حقوق اعضاء در این سازمان احترام میگذارید؟

این برخورد استبدادی و زورگویانه نبایستی پذیرفته شود. زمانی که در یک تشکیلات دمکراتیک امکان گفتگو و شرکت در کنگره وجود دارد این رفتار ناهنجار نه تنها که پسندیده نیست که قابل توجیح هم نیست. گردانندگان چنین تلاش کودتایی باید بدانند که انشعاب این چنینی آنها را به فاصله چند ساله نوری از بقیه ما نمی رساند. بلکه در کنار ما خواهند ماند اما با یک خاطره تلخ که نشانگر رفتار و درک و اراده آنها از دمکراسی و حقوق مردم است. اگر تاریخ بر سینه مجریان انشعابات فرمایشی در جنبش چپ ایران مدالی بنشانند، این مدال را بر سینه شما رفقای انشعابی نیز خواهد نشانند و شما را ناجی چپ ایران و کارگران ایران خواهد نامید. همانگونه که این مدال طلایی را بر سینه عباس توکل نیز نشانده است!

هنوز دیر نشده است. همانگونه در نوشته پیشین نوشتیم ما هر یک برای خدمت به کارگران و محرومان به صف چپ پیوستیم و اعلام کردیم که از قبول قانون حاکم در کشور سر می پیچیم چرا که آن قانون در خدمت تودها نیست. بمانند ارانی آن بزرگ چپ معتقد بودیم "تنها آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد". یعنی ما قانون شکنیم. اگر این قانون سد راه ما باشد. اما از شما می پرسم چه شد که به ناگاه داشتن و یا نداشتن ستونی در یک سایت بنام "دیدگاه" برای شما شد یک قانونی مقدس؟

چپ ایران نیاز به گسترش صفوف و تقویت خود دارد. تجربه انشعابات بی معنا و پی در پی در سازمان اقلیت در برابر ما است. انشعابات بی دلیل که عمدتاً بر اثر رنجیدگی رهبران این سازمان رخ داد. نگذاریم این فاجعه را در سازمان ما تکرار کنند. برنده اصلی این انشعاب سازمان امنیت جمهوری اسلامی خواهد بود نه جنبش چپ ایران.

موفق باشید

حمید موسوی 13 ژوئن 2009

درخواست آتش بس!

نامه ی سرگشاده ی اگر چه ناخواسته آتشی به پا کرد، و اگر چه بی موقع بود و ناپخته، اما یک پیام روشن دارد، پیام این مباد و همین پیام نقطه ی قوت آن است. این نامه پرده ها را کنار زد، به سیاست مماشات جویانه ی دیرینه پایان داد و به فضای ابهام آمیز و نیمه تاریکی که با تاریخ سی ساله ی مبارزه ی مشترک ما پیوند دارد نوری تازه تاباند و با بیانی روشن بانکی رسا برآورد که این چنین مباد و ما بیش از این به چنین فضائی تن نخواهیم داد. اگر چه می بایستی در همین نامه با همان روشنی تاکید می شد که ما خود با سیاست مماشات جویانه ی دیرینه ی خود در ایجاد چنین فضائی سهیم هستیم و این انتقاد را بر خویش هم وارد می دانیم و با روشنی بیان می داشت سازمانی که ما به دور آن حلقه زده ایم از بدو شکل گیری تا به امروز در برکه های محفلی شناور است و برکه های محفلی با همه ی تنگناها و انتقادهای دوره ای هرگز نخشکیده، و با خشکیدن هر برکه، برکه تازه تری برای شناکردن سر بر آورده است و شاید هم با خشکیدن آخرین برکه ای که بستر محفل پروری است در ترکیب کنونی برای همیشه به تاریخ به پیوندد و شاید هم در ترکیبی تازه در نقش یک سازمان پویا به راه آرمانی خود ادامه دهد و امید که چنین باشد و بکوشیم که چنین باشد!

انتشار این نامه شاید تلاشی بود ناکام برای پایان دادن به سازمان محفلی و خشکانیدن آخرین برکه های محفلی، اما بافت محفلی از آن بیدها نیست که با این بادها به لرزه در آید. اگر چه جای گزینی برکه های محفلی با مناسبات روشن دموکراتیک، و ارتقای مقام محفل پیچیده در ابهام، به مقام فراکسیون و یا جناح آشکار حزبی، آخرین چاره و آخرین سازوکار آرمانی برای بقای سازمانی است که بدان وابسته ایم. هم از این زاویه که به ابهام های پیچیده، ای پایان دهد که بارها از پرده برون افتاده و با چشم پوششی ها و سازش های بی جا هم چنان برجای مانده و هم از این زاویه که بن بست موجود را بشکند.

اما این نامه کم بودهای اساسی دیگری هم دارد و از جمله این که به جای پرداختن به علت ها به معلول ها پرداخته و به جای ریشه یابی علت ها، معلول ها را عامل نگاشته است و همه چیز را به نقش رفقائی گره زده که خود گروگان ساختار و سبک کار تشکیلات هستند. و نیز روشن نساخته که وضعیت موجود نتیجه ی طبیعی و منطقی سازماندهی نامناسب است و در یک سازمان انقلابی، این سبک کار دموکراتیک است که کادرهای دموکراتیک می سازد و به خشک اندیشی ایدئولوژیکی مهار می زند. سبک کار دموکراتیکی که ما سال های سال است که از آن غافل هستیم. برای نمونه نگاه کنیم به سبک از تنوری تا عمل، در یکی از اساسی ترین حوزه های سازمانی!

در ظاهر امر بیست سال است که این سازمان از بافت محفلی خارج شده و در چهارچوب مناسباتی دموکراتیک با تصویب اساس نامه ی سازمانی و برگزاری منظم کنگره و ارگان های انتخابی تجدید سازمان یافته و اداره ی آن در غیاب کنگره در اختیار کمیته مرکزی است. اما این ظاهر قضیه است و بافت محفلی گذشته ی سازمان به شکل دیگری راه خود را به درون سازمان باز نموده است. کنگره های سازمانی مرتب برگزار می شود و رفقا از راه های دور و نزدیک در کنگره ها گرد هم می آیند اما تمام وقت کنگره ها صرف بررسی تحلیل مسائلی می شود در کلی ترین و عام ترین شکل خود که درستی و یا نادرستی آن ها کارکرد تشکیلاتی چندانی ندارد. مسائلی که می تواند در چند بند برش نامه تصویب و یا رد شود و نیازی ندارد که بیش ترین وقت کنگره صرف چانه زنی ها و مته به خشخاش زدن ها شود برای جرح و تعدیل بیانیه ها و دگرگونی در ترکیب جمله نویسی و جا به جانی پاراگراف ها، برای دریافت توافق اکثریتی از شرکت کننده گان در کنگره!

در هیچ یک از کنگره های سازمانی، کمیته مرکزی به عنوان مهم ترین ارگان تشکیلاتی به شیوه ای دموکراتیک انتخاب نمی شود و انتخاب کمیته ی مرکزی که مهم ترین وظیفه ی کنگره محسوب می شود هم واره به شیوه ای غیر دموکراتیک و محفل گرایانه برگزار می شود و اگر نتوان گفت این انتخاب در دقایق پایانی کنگره، انجام میث گیرد می توان گفت در یک ساعت پایانی از درون کنگره سر بر می آورد.

باید توجه داشت کمیته ای که به این گونه انتخاب می شود نمی تواند بر همه ی امور اشراف داشته باشد و چون به نحوی همه جانبه بر همه ی امور اشراف ندارد به ناچار در تنگناها به رفقائی پناه می برد که از بدو راه اندازی این سازمان سر رشته ی کارها را در دست دارند و همین خود برکه ای است برای بازتولید محفل گرانی! و اگر قرار است که به سیستم محفل گرانی پایان داده شود باید سازوکارهای تازه ای گزید که در برابر زایش برکه های پرورش محفل سدی باشد. زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم گزینشی این چنین، و تن دادن اندامان سازمان به فضائی این چنین، زمینه و بستری است برای برپائی دو نوع سازمان و دو نوع رهبری، و این اشکال بر می گردد به همه ی اندامان سازمان، به همه ی امضا کننده گان نامه و به همه ی مخالفان نامه! به ویژه آن که توجه داشته باشیم گاه کسانی به مرکزیت راه می یابند که برای آب خوردن شان هم از دیگران اجازه می گیرند و در دوره هائی وجه غالب با گزینش های این چنینی است..

در عین حال به برکه ی دومی هم می توان پرداخت که بستر مهیا و روانی است برای تداوم و بقای دو سازمان موازی، یکی سازمانی رسمی و ناتوان بر روی کاغذ، هم چون هنرپیشه های بدلی فیلم های سینمایی، و دیگری سازمانی غیر رسمی، اما پر قدرت و توانا در سایه! شاید چنین توصیفی قدری غلو آمیز باشد و در سازمان کوچکی مثل ما، سازمان در سایه نتواند پوششی آن چنانی و یا توانی آن چنانی پیدا کند اما در هر صورت سایه روشنی از آن را بدون عینک ذره بینی هم می توان دید. هنگام که کمیته ی مرکزی نتواند اکثریت اندامان سازمان را هدایت نماید و نتواند از یگان های سلزمانی و اندامان سازمان در چهار چوب اساس نامه و برنامه مسولیت سازمانی بخواهد و شمار زیادی از اندامان یک سازمان کوچک نه تن به کار دهند، و نه حق عضویت پرداخت کنند و بار تلاش های سازمانی و گاه تامین مالی آن هم بر دوش اقلیت اندک شماری افتاده باشد. این اقلیت و یا این شمار اندک سازمانی در نقش اکثریتی ظاهر خواهد شد پرتوان، و جای گاهی خواهد یافت فراتر از توان خود و دیگران!

اگر از این زاویه هم به کارکرد سازمانی و موضع برتر شمار اندکی از رفقا بنگریم در می یابیم که سال های سال است مسائل این چنین می گذرد و پرده ای در پیش روی ماست که نمی خواهیم آن را کنار بزنیم. پرده ای که ساتری است بر کناره گیری های آگاهانه و یا نا آگاهانه ی توده ی سازمانی، اگر چه توده ی سازمانی، توده ی دو رقمی باشد، پرده ی ساتری بر نا گفتنی ها، بر گشاده دستی ها و تنگ نظری ها، و سرانجام پرده ای پر ابهام از چشم پوشی ها و تداوم سکوت های فردی و جمعی در رازداری آن چه که رازی نیست. چه بسا شمار زیادی از رفقا، چه رفقای امضا کننده ی نامه و چه رفقای مخالف نامه مدت زمانی زیاد از فضای حاکم، و آن چه که از کنار شان می گذشت دل خوری داشتند و سازش کارانه از کنار آن می گذشتند و یا واکنش خود را با کناره گیری و خودداری از پذیرفتن مسولیت نشان می دادند.

این نامه ی مشکل افزا اگر چه می توانست با آرایشی دقیق تر به بیان بن بست ها بپردازد، اما بر زخم موجود نمک پاشید و تهدید به انشعاب و تصمیم جدائی سوزش آن نمک است بر این زخم ناسور! اما نباید پنداشت که آن چه که روی داده و آن چه که مورد انتقاد قرار گرفته توهمی بیش نبوده است. مصداق فضای مسموم، همین بس که واکنش متقابل آن، نه انتقاد متقابل، و برهان در رد آن و آن چه که در آن مطرح شده، که صدور اولتیماتوم و تهدید متقابل دایر بر جدائی و سازمان دهی انشعابی تازه است! این که در برابر نامه ای با پیام روشن انتقاد از فضای مسموم، و جلب توجه همه گان برای ایجاد فضایی بهتر و سالم تر و ایجاد زمینه ی مناسب برای طرح همه ی مسائل و و در پرتو آن تلاشی همه گانی برای برون رفت از بحران کنونی تشکیلاتی، از جانب شماری از رفقا غوغایی به پا می شود و رفقانی در واکنشی تند نسبت به آن شتابان عزم جدائی دارند خود تائیدی است در اثبات نبود فضای انتقاد و سازنده گی انتقادی! و در چنین فضایی همه ی ما باید به این پرسش پاسخ گوئیم و یا این پرسش را در برابر خود قرار دهیم که آیا شیوه تا کنونی و اسلوب کار تا کنونی نبوده و یا نیست که تشکیلات را با بن بست تاریخی خود مواجه ساخته است؟ و آیا همه ی ما که به دور این سازمان حلقه زده ایم از سی سال پیش تا کنون همین را می خواستیم و یا به همین میزان از کارکرد و نقش خود قانع هستیم، و یا این که چیز دیگری می خواستیم که با آن چه که داریم و یا به دست آورده ایم، تفاوت زیادی دارد. و جدای از وجود نامه ی اعتراضی، آیا زمان آن فرا نرسیده است که برای جهشی به پیش به چاره اندیشی بپردازیم؟ آیا ما هم چنان محکوم به درجا زدن هستیم!؟

باز هم چه بسا بهتر بود که در نامه درخواست می شد نوسازی و یا بازسازی سازمان موضوع کنگره ی آینده باشد و همه رفقا با مشارکت فعال خود چشم اندازهای آینده را بگشایند زیرا باید ببینیم که در بیست سال گذشته کار تنوریک چندانی انجام نداده ایم و خود را برای رویارویی با مسائلی که در پیش روی داریم آماده نساخته ایم. جنبش مبارزاتی در ایران و جهان در طی بیست سال گذشته با انبوهی از مسائل و مشکلات دست و پنجه نرم کرده و یک سازمان انقلابی نمی توان بی تفاوت از کنار این همه تجربه ی مبارزاتی و کام یابی ها و ناکامی ها بگذرد. ما در بیست سال گذشته از مایه خوردیم وانبان مان ته کشیده و زمان آن فرارسیده که از این انبوه تجربه ها ذخیره ای تازه فراهم آوریم. آن چه که از مارکس، انگلس، لنین، تروتسکی، روزالوکزامبورگ، له دوان و ... به میراث برده ایم اگر چه میراث های پرارزشی هستند اما با کپی برداری از آن ها به جایی نمی رسیم.

و در این صف آرانی دو جانبه ی کنونی آن چه که در خور توجه است فرارفتن از نمود است به ماهیت، و فرارفتن از سطح است به ژرفا! و تلاشی همه گانی و همه جانبه برای ریشه یابی بن بست ها و پایان دادن به پرخاش گری ها! خویشتن داری در پرتو کنترل بر اعصاب، و پیش گیری از فوران خشم، خشمی که می بایستی تنها و تنها متوجه دشمن طبقاتی باشد نه متوجه دوستان نزدیک و رفقای دیرین هم دم و هم رز!

ما هم چنان باید بر این اصل پای بند باشیم که جدائی و انشعاب، مادام که مرزهای سیاسی و ایدئولوژیکی هر دو جریان تفکیک نیافته، اشتباهی است جبران ناپذیر و زیان مند برای هر دو جریان، و کل جنبش چپ، آن هم در موقعیتی که جامعه ی ما در آستانه ی یک دگرگونی تاریخی است که از هر کدام از ما گذشت و فداکاری بیش تری می طلبد و در چنین شرایطی نمی توان برای توجیه واکنش های خشم آلود توجیه تنوریک قائل شد و مادام که مرزهای مشترک در هم نریخته است تلاش ها می بایستی بر محور پر کردن فاصله ها باشد و نه گستردن آن ها و ژرفا بخشیدن به آن ها!

این نامه را دو هفته پیش نوشته بودم و در پخش آن تردید جدی داشتم. اما با دریافت نامه ی رفیق شهاب برهان و در تانید درخواست و پیش نهاد وی برای کشیدن بادبان ها بر آن شدم که با پخش این نامه، ضمن تاکید بر واقعیت دو پارچه گی کنونی، برای برون رفت از بحران و موقعیت ناخوشایند کنونی توجه رفقا را به ریشه ها جلب کنم و درخواست رفیق شهاب برهان را تکرار، و به نوبه ی خود درخواست آتش بس نمایم. آتش بسی بی قید و شرط! رفیق رحیم به کمیته مرکزی بازگردد و کمیته مرکزی با یک پارچه گی تشکیلاتی و بهره مندی از توان همه ی رفقای هر دو جناح با نام تا کنونی سازمان در دگرگونی های سیاسی و فضای آتش فشانی درون مرزی ایفای نقش نماید و در کوتاه ترین زمان ممکن زمینه ی برگزاری کنگره چهاردهم را فراهم آورد و بگذاریم اگر قرار است که انشعابی صورت گیرد این انشعاب از امروز به فردای برگزاری کنگره موکول شود. و اما من هم چنان با هر گونه انشعابی به هر دلیل و بهانه که باشد مخالف هستم و امیدوارم که کنگره چهارده، کنگره یگانه گی باشد و راه را برای جذب سایر نیروها و اتحادهای گسترده تری بگشاید.

با درودهای رفیقانه — وریا بامداد
سی و یکم خرداد 1388

دو نامه از ر. ش. ه

از ش.ه

نامه ام را خطاب به مجموعه رفقایم می نویسم با این تأکید که خودم نیز در همین مجموعه با مشخصات معین اش قرار دارم.

بیاید به اختلافات مان احترام بگذاریم و به آن ها به دیده ارزش بنگریم. آن ها را پله ای برای جهش بنامیم. این را بدانیم که بدون اختلاف نمی توانیم گامی به پیش برداریم.

بیاید با تکیه بر اشتراکات اندک مان، اختلافات مان را باز کنیم و چه هیجان انگیز است که هر لحظه و رای دیگری از حقیقت را دریابیم.

هیچ وقت یاد نگرفتیم که اثباتی حرف بزنیم. همیشه برای اثبات عقیده مان، نظر دیگران را کوبیده ایم، آن ها را به باد انتقاد گرفته ایم و به آنان بدترین صفات را نسبت داده ایم. با مارک زدن به نظر دیگری، سعی کرده ایم نظر خود را محق جلوه دهیم. هیچ گاه به نظر مخالف احترام نگذاشته ایم. یا آن را به هیچ گرفته و یا به آن تهمت زده ایم. نظر مخالف را یا توطئه ای از جانب مجاهدین و حکمت و غیره دانسته ایم و یا مارک توده ای و جمهوری اسلامی و سلطنت طلب زده ایم. چرا؟ چون از اثبات نظر خود ناتوانیم.

ما در طول تاریخ همین را یاد گرفته ایم. دشمنان ما این شیوه را به ما یاد داده اند و الحق که شاگردان با استعدادی بوده ایم! از مبارزه ایدئولوژیک، جز بمباران نظر مقابل با لغات و الفاظ توهین آمیز چیز دیگری نفهمیده ایم و متأسفانه هنوز هم نمی فهمیم. کسی که هم نظر من نیست، دشمن من است. این تزی است که شاید نه در حرف، اما در عمل به آن اعتقاد داریم.

ما ارزش را در هم نظری، هم رأی، هارمونی و اقناع می بینیم و در نتیجه اختلاف نظر خطر بزرگی برای این اتفاق و این اتحاد محسوب می شود. اختلاف نظر به سرعت به دشمنی منجر می شود و دشمن را باید از میان برداشت. کما این که می بینیم کسی که نظر دیگری دارد، به سرعت به یکی از دشمنان بشریت در چهارگوشه جهان منسوب شده و با لعن و نفرین باید به گوشه ای پرتاب شود. در بهترین حالت دارنده نظر مخالف با مارک کوتاه بینی و نفهمی به گوشه دیگری پرت می شود و در آشناترین حالت، همین که نظر مخالف از غالب یک نفر

بیرون آمد، اخراج و اگر نشد انشعاب حتمی است. چرا؟ چون مخالفین مرتد بوده و از راه انقلاب و سوسیالیسم دور شده اند. لیبرال شده اند، خائن به طبقه کارگر شده اند، دیگر در چهارچوب "تشکیلات" ما (که گویا یک سازمان مقدس و تغییر نیافتنی هست و باید باشد) نمی گنجند، به مارکسیسم و لنینیسم (که گویا هم چون پیغمبرانی بلامنازع بوده، که یک بار برای همیشه آیه های الهی را به رشته تحریر درآورده اند) پشت کرده اند.

رفقا برای خنده می گویم که وقتی این سطور را می نوشتم، دقیقا به حالتی دچار شدم که در نوجوانی جرئت نموده و خدا را نفی کرده بودم. اما اکنون برای رفع هرگونه اتهام می گویم که نه مارکس، نه لنین و نه کس دیگری را نفی نمی کنم. چرا که آن ها را به درستی نمی شناسم و بسیاری از کتاب های شان را نخوانده ام. در نتیجه حاضر نیستم بنا به عادت یا بنا به رسم و یا بنا به ایمان، بگویم من مارکسیست هستم و یا بگویم من غیرمارکسیست هستم.

اما یک چیز را می توانم قاطع بگویم. که هیچ گونه تبعیضی را نمی خواهم و به سهم خودم با آن می جنگم. آیا راهی را که انتخاب کرده ام، اشتباه است؟ شاید! اما در هر حال اطمینان دارم که افتان و خیزان، دیر یا زود همه شما را در آن مقصد معهود، در آن روز به ثمر رسیدن آرمان های مان می بینم. حتما نه با چشمان خودم. اما همه ما که هر یک گوشه ای از تبعیض را به تاراج برده ایم، هم دیگر را خواهیم دید. این باور من است. و به همین دلیل است که امروز هم، من همه شما را در کنار خود می بینم و خودم را در کنار شما. حیف آن همراهانی که با بهانه های مختلف از کنار خود دور کردیم. اما اعتقاد راسخ دارم که آن ها نیز در انتهای راه در کنار ما خواهند بود.

بگویید این ها شعار است. باشد. مگر بدون شعار می توانیم به هدف خود برسیم؟ با همین شعارهاست که می توانیم سنگلاخ های میان راه را به کناری بزنیم.

چه خوب است که هر از چند گاهی یک اختلاف نظر (حتی به شکل دعوا!) از میان ما سر در می آورد. باور کنید شوخی نمی کنم. همین نشان می دهد که هنوز زنده و پویا هستیم و هنوز پیشرو هستیم. هرچند به هم دیگر مارک می زنیم و روی خوش نشان نمی دهیم، اما باز هم مثبت است و ما را به جلو می کشاند. دگم ها را شل می کند و تابوها را می شکند. تابو را فقط در سطح جامعه نباید از میان برداریم. تابوها در میان ما که خود نمادی از جامعه هستیم نیز بیداد می کند. همین که تابوها برداشته شوند، تازه می توان از شکوفا شدن سخن گفت.

نامه ای که عده ای از رفقای سازمان نوشته اند، تلاشی ست در جهت یافتن راه حلی برای درکنار هم بودن. با وجودی که نسبت به چگونگی شکل گیری این نامه و یا حتی به مضمون این نامه، نقدهایی دارم، اما این تلاش را سرآغازی برای صراحت دادن به روابط و ضوابط درون سازمان برای تحمل نظرات همدیگر می دانم. اگر امضایم را پای این نامه نمی گذارم، همین است که نمی توانم بر تمامی مندرجات آن مهر تأیید بزنم. اگر این نامه در یک شعار خلاصه می شد و می گفت، پلورالیسم نظری در تشکیلات ما حاکم (تحمل) باید گردد، صد درصد مورد تأیید من نیز قرار می گرفت. به باور من، چنین شعاری، نه مقدمه می خواهد و نه مؤخره.

رفقا، بیایید یکدیگر را آن طوری که هستیم و ادعا داریم، با وجود اختلاف های مان بپذیریم و راهی برای در کنار هم بودن بیابیم. با حذف یکدیگر هیچ مشکلی حل نخواهد شد و رشته حذف هرگز به پایان نخواهد رسید. پس بیایید در کنار هم به مبارزه همه جانبه برای رسیدن به سوسیالیسم و رفع هر گونه تبعیض پردازیم.

از ش. ه به رفقای عزیزم!

سخنی با رفقای که می نویسند!

رفقا، چرا این قدر طولانی می نویسید؟ باور کنید که حرف شما را در چند جمله هم می توان فهمید و نیازی به این همه توضیحات نیست. البته هر کس آن طور که دوست دارد، می نویسد. اما این را بگویم که چه من و چه از خیلی های دیگر که سنوالم می کنم، کسی از خواندن نوشته ها و مقاله های طولانی خوشش نمی آید. حیف نیست که تنها دو خط اول، دو خط وسط و دو خط آخر نوشته های شما خوانده شود؟!!!

من راه حل دارم. بیا بید بجای آن که تمام حرفتان را در 10 صفحه بنویسید، هر روز یکی دو صفحه بنویسید و هر محور را در همان حد باز کنید. چه می شود؟

جلسات اینترنتی: یک دست آورد دمکراتیک درون تشکیلاتی!

بعد از چند سال "قهر" این بار در جلسه اینترنتی سه شنبه ها شرکت کردم. با این که هدف من بیشتر شنیدن راه حل های برون رفت از بحران موجود و چگونگی هم کاری گرایش های مختلف درون تشکیلات در چهارچوب یک ظرف معین تشکیلاتی بود، متوجه شدم که هنوز دل ها خیلی پر است و هنوز باید حرف ها زده شود. آرزو کردم کاش همه با هم بودیم و همه گوش به حرف های یک دیگر می دادیم و می توانستیم بدون مارک زدن، بدون متهم کردن و بدون بکار بردن کلمات خشن، تمام آن مسائلی را که در ذهن و قلب مان داریم، به زبان بیاوریم. اما این واقعیت به میل من تغییر نمی یابد و رفقای مخالف نامه سرگشاده این نشست را بایکوت کرده بودند و در نتیجه اکثر رفقای شرکت کننده تقریباً در یک چهارچوب حرف می زدند. با وجودی که بسیاری از رفقا در نامه های مختلف، حرف های خود را زده بودند، باز نیاز به حرف زدن و شنیدن وجود داشت و هر کس توضیح می داد که مشکل کجاست و چرا این نامه نوشته شد. در آخر خودم هم به این نتیجه رسیدم که انتظار ارانه راه حل در این شرایط، نه واقعی است و نه منطقی. چه بهتر که همه حرف ها زده شود. شاید بعد از مدتی حرف های یک دیگر را بهتر بفهمیم و منظور و مقصود روشن تر شود.

در ابتدا بگویم که حل مشکل دیدگاه، حتی اگر دقیقاً همانی شود که من می خواهم، هنوز مشکل تشکیلات ما را حل نمی کند. هر چند بسیار مهم است که هر رفیقی بتواند به طور برابر و با امضای فردی نظرات خود را در رسانه های سازمان بیان کند، اما این گام اول است.

(می دانم رفقای هستند که از این جمله من برداشت خود را می کنند و می گویند، ببینید، گام اول "نه

تشکیلات" برداشته شد، وای به گام آخر!!!!!!)

بی اعتمادی!

یکی از مشکلات ما چه اکنون و چه در گذشته این است که نمی خواهیم سخنی را که از زبان رفیقی در می آید، قبول کنیم، بلکه "پشت کله" این سخنان را به میل خود تفسیر می کنیم. با اعتقاد کامل می گویم که هیچ کدام از ما، از چنین نحوه برخوردی بری نیستیم. قبول کنید که وقتی برادرمان، فرزندمان، همسرمان و یا حتی دوست مان اعتراضی می کند، انتقادی می کند، به آن گوش می دهیم و تمام تلاش مان را در جهت حل آن و حداقل از بین بردن سوءتفاهم بکار می بریم. اما وقتی رفیق تشکیلاتی مان حرفش را می زند، یا او را دست نشانده و دنباله روی کسی

دیگر می دانیم و یا او را دروغ گو، ریاکار و متقلب می نامیم. و اگر حرفش را بی پرده و تمام و کمال زده باشد، باید "دادگاه" تشکیل شده و رفیق مزبور به محاکمه کشیده شود. یا باید حرفش را پس بگیرد و یا "اعدام" اش واجب است.

ببینید رفقا، درست است که من این جملات را با استعاره نوشتم، اما اگر خوب نگاه کنیم، رفتار مشابه را در اذهان خودمان می بینیم. تفاوت در این جاست که دیگر توان و شرایط عملی کردن چنین رفتاری وجود ندارد، اما در افکار همین می گذرد.

نمونه این که بعد از نامه رتقی روزبه قبل از کنگره 13، حکم اخراج او در واحد... مطرح شد. آیا اگر چند سال پیش بود، این حکم اجراء نمی شد؟

یا خودم که در یک جلسه اینترنتی، حرفم را زدم، از طرف ر.شالگونی مطرح شد که جای من با چنین حرف هایی در این تشکیلات نیست و کسی هم خلافتش را نگفت. خب، من به قهر بسنده کردم. اما اگر چند سال پیش تر بود، مصداق این مثل نمی شد که "ما را از این تشکیلات بیرون می رویم"!!!!

نظر مخالف:

من یک بار دیگر، اما کوتاه می خواهم در رابطه با ایده تحمل نظر مخالف استدلال کنم. گاهی فکر می کنم که وقتی مارکس می گفت، مذهب افیون توده هاست، هنوز کارکرد مذهب را تمام و کمال درنیافته بود. کاش مذهب فقط افیون توده ها می بود. مذهب ویرانگر هر نوع تلاش انسان ها برای نشان دادن دموکراسی و عدالت است. فرهنگ مذهب پرورده ما، آن چنان در تار و پود افکار و رفتارهای مان نفوذ دارد که وقتی کمونیست هم می شویم، تو گویی به مذهب کمونیسم گرویده ایم. خدا یکی است، یک پیغمبر را عبادت می کنیم، کتاب ما مشخص است و حرف باید یکی باشد و تفسیرمطلق از آن نیز نزد ما است. "فتوا"های مختلف را نیز رد می کنیم. (از این جهت اسلام از ما جلو زده است)

وحدت، یگانگی، هم زبانی، هم خوانی و هر گفتمان مذهبی دیگر، شعار ما نیز هست و آن چیزی که این وحدت، یگانگی و... را به هم بریزد، خطرناک است، توطئه است، ناآگاهی است، گمراهی است یا باید امر به معروف شود و ندامت دهد و یا کافر است و ملعون و باید لعنت شود. آن چیست؟ نظر مخالف!

سخن کوتاه!

از این که برخی رفقا پیشنهاد می کنند که در همین کنگره، موارد مورد اختلاف را به رأی گذاشته و به تصویب برسانیم، دچار ناامیدی و واهمه می شوم. چرا از گذشته مان درس نمی گیریم. مگر همه نمی گوئیم که فضا بدهید برای این که نظرات مان را باز کنیم، بحث کنیم، کار عمقی تر کنیم و در نهایت اگر موردی را به تصویب می رسانیم، حداقل بدانیم که هر گرایش به طور واقعی چه می گوید. چرا می خواهیم در عرض یک ماه مهر اکثریت به نظری کوبیده شود که نظر مقابلش هنوز مه آلود است؟

یادمان رفته که سال های مدید، شب قبل از کنگره رفیق شالگونی را می نشانیدیم که با انشای قشنگش، نظراتی را که لابد همان هفته آخر به یک نفر و یا عده ای الهام شده و یا از جایی برگرفته شده بود، فورموله کند و به کنگره ارائه دهد و ما اعضای شرکت کننده نیز بعد از چند دور بحث هایی که همگان با آن ها آشنا مییم، دست رأی خود را بلند می کردیم و آن می شد نظر مصوبه اکثریت! البته چنین شیوه ای تنها مختص به رهبری آن زمان نبود، بلکه هر رفیقی می توانست در کنگره همین شیوه را اتخاذ کند و رأی خود را نیز به راحتی به دست آورد. حتما یادمان

نرفته که در عرض همان سه روز کنگره، چه مصوباتی در دفاع از حقوق زنان و حقوق هم جنس گرایان گذرانندیم و اکنون همه آن ها تابلوی راه کارگر است.

دریغ از یک بحث عمقی!

بحران راه کارگر و خطر فروپاشی آن ط، ب، ح، ت، حشمت محسنی

انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ی ... نفر از اعضای سازمان و واکنش‌های به آن، بحران مرکب و دیرپای سازمان ما را از عمق به سطح آورده کرده است. آن‌هایی که در 20 سال گذشته، یعنی پس از فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم" روند تباهی و انحطاط تشکیلات ما را انکار کرده و گوش‌های خود را بسته بودند، به ناگاه با واکنش نسنجیده اما تکان‌دهنده بخشی از اعضای سازمان مواجه شده‌اند. امضاکنندگان نامه سرگشاده گرچه دست به ریشه‌ی مشکل‌ها و نابسامانی‌های تشکیلات ما نبرده‌اند، و تنها خواهان تغییراتی در چارچوب وضع موجود شده‌اند، معه‌ذا چرت آن عده از اعضای سازمان را که در عمل مخالف بازسازی بنیان‌های فکری و تجدید آرایش آن بوده‌اند، سخت پاره کرده‌اند. این حرکت دیر هنگام از سوی کسانی که خود در مزمین کردن بحران جاری نقش تقویت‌کننده‌ای داشته‌اند، البته رعدی در آسمان بی ابر نبوده بلکه پی‌آمد ناگزیر عمل‌کرد خط حاکم بر تشکیلات در دو دهه‌ی اخیر بوده است.

راه کارگر که نظام اندیشگی‌اش عمیقاً متأثر از مارکسیسم روسی بود، در هنگامه‌ی فروپاشی شوروی، در یکی از سخت‌ترین لحظه‌های حیات خود، با بحرانی همه‌جانبه مواجه شد. در فضایی که "آوای جغدی هم نمی‌آمد به گوش" و عوامل نامساعد علیه بقای رزمنده‌ی این سازمان پُرشمار و فعال بود، کنگره اول سازمان شجاعانه پرچم "بازگشت به مارکس"، "دفاع از سوسیالیسم" و "بازسازی یک چپ رادیکال، مدرن، و عمیقاً دموکرات" را بر افراشت. و این کار سترگ در شرایطی انجام شد که اقلیتی از هم‌سنگرانمان سازی دیگر کرده بودند و خواستار آن بودند که افق و پیکار سازمان، به مبارزه برای مهار عنان‌گسیختگی نظام سرمایه فرو کاهد.

مبارزه سیاسی- نظری دو گرایش در کنگره دوم سازمان ما به نقطه‌ی تعیین تکلیف رسید. و با خروج رفقای اقلیت، یک مانع درونی از سر راه حرکت تشکیلات برداشته شد. اما درست در چنین شرایطی بود که به تدریج عمق ناتوانی و بی‌ربطی راه کارگر نسبت به امر تجدید آرایش چپ نمایان شد. راه‌کارگر که جزو آخرین جریان‌هایی بود که انحطاط و شکست مدل سوسیالیسم روسی را دریافته بود، به جای تمرکز بر بحران هویت چپ و بازتعریف عناصر بنیادین هویت سیاسی خود، در برابر معضله‌های سیاسی و فکری زانو زد و به گل نشست. در این هنگام که تلاش منسجم و نقشه‌مند برای گسست رادیکال از سوسیالیسم روسی، نظیر گسست انقلابیان بزرگی همچون لنین و روزا لوکزامبورگ از سوسیال دموکراسی در مقطع سقوط انترناسیونال دوم در 1914، ضرورتی بی‌چون و چرا بود؛ آن عده از اعضای رهبری سازمان که خود را "صاحب‌نظر" می‌دانستند، به زندگی گیاهی و روزمره‌ی تشکیلاتی بازگشتند و امر بازسازی را وا نهادند. مساله‌ای که متأسفانه با سکوت، عدم برخورد خلاق و واکنش مناسب غالب اعضای سازمان همراه بود.

راه کارگر به جای آن که بکوشد تا به الزام‌های مداخله‌ی موثر نیروی چپ در شرایط سیاسی حاضر پاسخی در خور دهد (امری که بعدها با توجیه‌های سست و بی‌بنیادی نظیر: پرولتاریا چون ضعیف است پس نباید با دیگران ائتلاف کند، راه کارگر را به یک فرقه‌ی کاملاً بی اثر، حتا در چارچوب یک نیروی ضد‌رژیمی. صرف، در سیاست ایران تبدیل و تثبیت کرد) و هم‌زمان- و به موازات آن- بحث‌های ناظر بر تبیین هویت و استراتژی سوسیالیستی ما را دامن زند، عملاً شعار "رسانه خود سازمانگر است" را اصل راهنمای فعالیت خود قرار داد. انتشار نشریه‌های سطحی و بی محتوا (به استثنای چند شماره نشریه راه کارگر به سردبیری اردشیر مهرداد)، برگزاری کنگره‌های بی خاصیت و وقت هدر ده، و بی‌اعتنایی به نیازهای سوزان بازسازی چپ، بیش از پیش بر عمق تباهی و انحطاط تشکیلات افزود.

در چنین اوضاع آشفته‌ای، از هر سو بانگی بر می‌خاست و نظر بدیع و مشعشعی مطرح می‌شد. یکی در سخن- رانی خود به عنوان نماینده سازمان از ادغام قوای مجریه، مقتنه و قضایی دفاع می‌کرد؛ دیگری می‌گفت از دیدگاه مارکس تنها کارگران صنعتی در زمره‌ی کارگران؛ سومی می‌گفت پلیس هم کارگر است؛ چهارمی، دموکراسی نمایندگی را نفی می‌کرد؛ پنجمی، دولت-ملت را مقوله‌ای سپری شده می‌دانست؛ ششمی، اسلام را به گوهر یا ذات آن فرو می‌کاست، و پس، آن را غیرقابل تفسیر می‌یافت؛ و بر همین سیاق، الهیات‌رهای بخش را با اسلام سیاسی در ذات خود یکی می‌دانست...

سخن بر سر این نیست که همه‌ی اعضای این سازمان می‌بایست درباره همه‌ی مسایل عالم دیدگاه واحدی داشته باشند و یا حتا خود سازمان لزوماً درباره‌ی یک‌یک آن‌ها موضع معینی داشته باشد. اما مگر می‌شود سازمانی که داعیه‌ی مبارزه برای سوسیالیسم و برقراری دولت کارگری را دارد، به مثابه‌ی یک اندام‌واره‌ی جمعی نظر معینی (که مورد پذیرش اکثریت اعضای آن باشد) در باب رابطه‌ی قوای سه‌گانه در ساختار سیاسی نظام آلترناتیو نداشته باشد؛

یا شگفتی آور نیست سازمانی که نام خود را راهکارگر نهاده پس از 30 سال هنوز ایستار روشنی در مورد مفهوم طبقه کارگر ندارد.

سرردگمی و اغتشاش موجود در تبلیغ و ترویج مواضع سازمان، با استحاله‌ی راهکارگر به یک جریان ضدرژیمی و با فعالیت ژورنالیستی سطحی و ابتدایی آن متناظر بود. و چنین بود که راه کارگر به جای تمرکز بر روی استراتژی و مسیر راهپیمایی جنبش‌های اجتماعی در ایران، و مسایل گرهی و موانع پیشروی هر یک از آنها، نقش خود را تا حد یک خبرگزاری کوچک برای انعکاس خبرهای این جنبش‌ها تقلیل داد.

باری، بحران سازمان ما که در مرحله‌ی نخست خود را در شکل بحران مناسباتی در میان برخی از اعضای سازمان جلوه‌گر ساخته بود، اکنون مدتی است که به یک بحران تمام عیار تشکیلاتی فرا روییده است. این بحران صرف‌نظر از جلوه‌های ویژه‌ی آن در سطح پدیداری، بازتاب یک بحران عمیق سیاسی- نظری، و درماندگی این تشکیلات از مواجهه و پاسخ‌گویی به آن است. این، بحران هویت سازمانی است با داعیه‌های سوسیالیستی (آنچه که باید باشد) با عمل‌کرد آن به مثابه‌ی یک جریان ضدرژیمی به شدت بی اثر (آنچه که در واقع هست). آن‌ها که با گفتن انشالله گریه است، سعی در پوشاندن ریشه‌های واقعی بحران داشته‌اند و از رویارویی با مسایل حاد و پیشرو طفره رفته‌اند، سهم تعیین‌کننده‌ای در فرو افتادن تشکیلات در غرقابی دارند که اینک در آن گرفتار آمده است.*

در متن بحران هویتی، که به اختصار در بالا به آن اشاره کردیم، گرایشی جدیدی متأثر از آرای پسامارکسیست‌ها در میان برخی از اعضای سازمان شکل گرفت که ایستار متفاوتی را در قبال پدیده‌هایی همچون تشکلهای حزبی، تشکلهای کارگری و توده‌ای... به نمایش می‌گذاشت. این رفقا با چراغ خاموش، بدون صراحت دادن به نظرهای خود و طرح شفاف آن در تشکیلات، عمدتاً کوشیدند حرف‌های خود را در بیرون از تشکیلات بزنند. این روش‌های ناسالم به نوبه‌ی خود در تشدید ابعاد بحران کنونی موثر بوده است.

تربیت استالینی به جا مانده از سوسیالیسم روسی، چنین تغییری را بر نمی‌تابید. خط غالب ابتدا خود را به نشنیدن می‌زد؛ اما هنگامی که پی به جدیت موضوع برد، به جای دامن زدن به بحث نظری و استقبال از فضای مباحثه، با بی تدبیری محض، بی‌درنگ بحث را به مجرای دعوای حقوقی و اساسنامه‌ای کشاند. یعنی درست آن چه را که برای "نه تشکیلات واقعا موجود" سمی مهلک به شمار می‌رفت. ناتوانی این خط در سازمان دادن یک مبارزه-ی نظری سالم در درون تشکیلات را می‌توان در شاهکار اخیر آن در سایت روشنگری مشاهده کرد، که در هیات اشباح به نقد دیدگاه مخالف خود پرداخته است.

آری، بحران کنونی تشکیلات ما ریشه در بحران هویت دارد؛ بحرانی که راه کارگر ناتوان‌تر از آن است که از پس حل آن بر آید. به باور ما، چشم انداز متصور در برابر راه کارگر این است که به عنوان یک جریان ضد رژیمی به حیات خود در خارج کشور ادامه دهد. اگر این منطق نادیده گرفته شود، برخوردهای نسنجیده می‌تواند شرایط موجودیت و بقای راه کارگر را کاملا به خطر اندازد. چگونگی واکنش به این بحران، نشان خواهد داد که چه مایه درایت و ظرفیت برای نشان دادن همین حد از عقلائییت در راه کارگر یافت خواهد شد.

2009.04.18

کجا ایستاده ایم
ط ، ب ، ح ، ت ، حشمت محسنی
(قسمت اول)

ما پیشتر تبیین خود را از بحران تشکیلاتی و تمایز آن را از تبیین و نگاه نویسندگان نامه ی سرگشاده به دست دادیم: "این بحران صرف‌نظر از جلوه‌های ویژه ی آن در سطح پدیداری، بازتاب یک بحران عمیق سیاسی- نظری، و درماندگی این تشکیلات از مواجهه و پاسخ‌گویی به آن است؛ بحران هویت سازمانی است با داعیه های سوسیالیستی (آنچه که باید باشد) با عمل‌کرد آن به مثابه‌ی یک جریان ضدرژیمی به شدت بی اثر (آنچه که در واقع هست".
آنون و اینجا، می‌آوشیم در سطوح مشخصتری، و در چارچوب وضع موجود، بر اقدام نویسندگان نامه‌ی سرگشاده و پی‌آمدهای آن درنگ نمی‌کنیم.

یکم

نامه ی سرگشاده را جمع بزرگی از اعضای تشکیلات امضا کرده اند. جانمایه ی کلام اینان اعتراض به فضای مسمومی است که بر تشکیلات سیطره یافته و عرصه را بر بسیاری از فعالان آن تنگ کرده است. به علاوه، این نامه حاوی موضع معینی در باب ستون دیدگاه

است، که در يك سال گذشته، موضوع يك تنش حاد در داخل سازمان ما بوده است. گوهر این نامه را به يك یا چند عبارت نا دقیق در متن آن فروکاستن و بل گرفتن رندانه از آن که گویا امضا آندنگان خواستار "نه تشکیلات" اند، تحریف واقعیت این اعتراض است. هم در خود نامه به صراحت بر اجرای تصمیمهای اثریت تاکید شده و هم توضیحات برخی از امضا آندنگان (رفقا س. ی و حسن) در این باره کاملا روشنگر است.

اما چرا مخالفان نامه در بازخوانی متن آن، دستکم بر تناقض میان تاکید بر اجرای تصمیم های اکثریت در عمل از سویی، با اتخاذ تائیکهای متفاوت از سوی دیگر انگشت نمی گذارند (و این تازه در صورتی است آه برداشت آنها از عبارت مورد نظر درست باشد)، و از رفقای خود خواهان رفع این تناقض نمی شوند و یکسر- و در کروی واحد بر باور امضا آندنگان به اتخاذ تاکتیک های متفاوت در يك تشکیلات واحد می کوبند؟ به این - دلیل روشن که با نسبت دادن موضع دفاع از "نه تشکیلات" به آنان، به راحتی اقدامشان را به دم يك گرایش فکری معین (آه هسته ی اصلی آن را رفقا تقی روزبه و پیران آزاد) تشکیل می دهند به چسبانند؛ و از این راه آن را آسیب پذیر کرده و تسویه حساب با آن را به خیال خود ساده تر کنند.

اما، اولاً آن دو رفیق به هیچوجه از مبتکران این حرآت نبوده و کمترین نقشی در برپایی و پیشبرد آن نداشته اند؛ و حتا برای گرفتن امضا نیز به آن دو مراجعه نشده است. ثانياً، امضا آندنگان نامه ی سرگشاده لزا ما" با آن دو رفیق همسو و همدستان نیستند. این حرکت پیش از هر چیز اعتراض به فضای سنگینی است که بر این تشکیلات زهوار در رفته حاکم است؛ و وقتی جمع بزرگی علیه چنین فضایی می شورند، بدیهی است که مشکلی وجود دارد. آیا فهم این مساله دشوار است؟

دوم

در واکنش به نامه ی سرگشاده، به جز طرح ایرادهای بنی اسرائیلی و وارد آوردن این اتهام که گویا برپادارندگان این اقدام از "نه تشکیلات" دفاع می آند؛ مهمترین حرفی که تقریباً در همه ی نوشته های مخالفان نامه ی سرگشاده تکرار شده، و در نشست 19 آوریل، در قطعنامه این رفقا گنجانده شده، این است که، آن "شمار اندک" کیانند و موارد اتهام شان به طور مشخص چیست؟ ظاهراً سخن موجه و محکمه پسندی است و تکرکنندگان آ آن گمان میکنند با این حرف دهان همه ی مدافعان نامه را بسته (یا باز می آند؟) و از کرد و کارشان پشیمانشان می سازند.

اما نه، چنین نیست! در نامه ی سرگشاده از فضای مسموم حاکم بر تشکیلات، و نقش شمار اندکی در پروراندن آن سخن رفته است؛ برخی از مخالفان نامه که خود، و یا -رفقای را که به آنان ارادت می ورزند، را در شمار آن اندک آسان می دانند، سخت بر آشفته اند. اما، نامه را می توان طور دیگری نیز خواند، به گونه ای که رفیق تقی روزبه را نیز در شمار آن اندک کسان یافت. یعنی این نامه - صرف نظر از نیت یکایک امضا آندنگان آن و آنچه در پس کله هایشان بوده- ظرفیت چنین خوانشی را نیز دارد. و به باور ما، در واقع چنین نیز است؛ همه می دانند که واکنش بسیار بد این رفیق به کردار نسنجیده ی کمیسیون سایت در خصوص درج مقاله هایی از او در ستون دیدگاه (درست کمی پیش از برگزاری کنگره پارسال) نقش به سزایی در خرابی هر چه بیشتر فضای حاکم بر تشکیلات داشته است.

سوم

همانگونه که پیش از این نیز گفته ایم، در متن بحران هویت راه کارگر، گرایشی متاثر از آرای پسامارکسیستها در میان برخی از اعضای سازمان شکل گرفت. این رفقا مانند هر عضو دیگر این تشکیلات حق دارند بی هیچ واژه ای نظر خود را تبلیغ کنند و یا در قالب يك فرکسیون نظری- در چارچوب مقررات مصوب- دیدگاه خود را به صورت مدون و شفاف بیان آند. آنها جای هیچکس را در این تشکیلات تنگ نکرده اند؛ و همزیستی و مبارزه نظری گرایشهای فکری موجود در راه کارگر- به ویژه در متن بحران کنونی- نه تنها امکانپذیر بلکه بسیار حیاتی است.

ما خود را با این گرایش پسامارکسیستی همراه نمی بینیم و با آن توافق نداریم؛

همانگونه که با مارکسیسم سنتی خط حاکم بر سر موضوعهای مختلف، از تبیین انقلاب بهمن تا منطق مداخله‌ی موثر چپ در شرایط سیاسی حاضر، و الزامهای چیرگی گفتمان چپ در متن پیکار عمومی برای دموکراسی در جامعه‌ی ایران، و تبیین هویت سوسیالیستی مان اختلاف داریم.

چهارم،

امضا کنندگان نامه از عزم خود برای مقابله با فضای مسموم حاکم بر تشکیلات سخن گفته اند. آنها در نامه‌ی خود خواستار هر تجدید نظری در برنامه و یا اساسنامه بوده باشند و از هر مدل تشکیلاتی جانبداری کرده باشند (که هیچ کدام از اینها در میان نبوده)، آشکارا اعلام کرده اند از نظم معمول تشکیلات و تصمیمهای اکثریت آن تبعیت میکنند. آنها هیچ عمل تشکیلات شکنانه‌ای مرتکب نشده اند و هیچ نهاد و نشستی را نیز تحریم نکرده‌اند. ما کمترین تردیدی نداریم که هیچک از این رفقا خیال انشعاب در سر نمی‌پزد؛ و به هر تصمیمی که اکثریت این تشکیلات بر سر موضوعهای مورد اختلاف بگیرد، گردن می‌نهند اما شگفتانگیز این که، مخالفان نام‌هی سرگشاده که رفقای خود را به انحلال طلبی و تشکیلات شکنی متهم می‌کنند، خود جلسه‌های جداگانه برگزار می‌کنند و هئیت هماهنگی برای خود بر می‌گزینند. اگر این حرکت به معنای ایجاد یک فراکسیون از جانب این رفقا باشد، بسیار عالی است؛ اما آنها تا کنون خود را چنین تعریف نکرده اند. و مهمتر از این، که این رفقا در قطعنامه‌ی اولین نشست خود اعلام کرده اند که در صورتی که ... عضو کمیته مرکزی به خواست آنها داور بر معرفی آن شمار اندک و موارد اتهامشان اجابت نکنند، در هیچ نشستی که مرکزیت برای بحث حول بحران جاری ترتیب دهد، شرکت نمی‌کنند. و این یعنی بستن راه هر گونه گف توگو با دیگران در نشستهای عمومی؛ و نهایتاً تدارک انشعاب از این سازمان.

بدیهی است که انشعاب و جدایی را نباید لزوماً "فاجعه انگاشت، اما چنین انشعابی امری به شدت فاجعه بار است؛ زیرا که با کمترین بحث حول موضوعهای مورد اختلاف، و -بیشترین تخریب مناسبات میان اعضا همراه است. چنین انشعابی نه تنها بازگشت به تجربه‌ی تنظیم مناسبات با اقلیت سازمان در کنگره اول و جدایی متمدانه از آنها در کنگره دوم، بلکه در شکل دیگری تکرار فاجعه بار داستان اخراج بابا علی و یک سوم از اعضای تشکیلات در دو دهه پیش است. به این موضوع باز خواهیم گشت

2009.04.25

پاسخ به رفیق البرز دماوندی
ط ، ب ، ح ، ت ، حشمت محسنی

رفیق البرز دماوندی در مطلبی با عنوان بنویسیم "اتخاذ" بخوانیم "عدم اتخاذ"، به تاریخ 27 آوریل، به پاره‌ای از نوشته‌ی اخیر ما انتقاد نمود و وعده کرد که در فرصتی دیگر، بیش از آن، با ما سخن بگوید. از آنجا که البرز عزیز تا کنون چنین مجالی نیافته است، پس ما خود در این مجال اندک به انتقادهای طرح شده از جانب او می‌پردازیم.

1) رفیق البرز می‌گوید: "سوال این جاست که چرا کسانی باید از واژه‌ها و عباراتی استفاده کنند که وقتی در مورد مفهوم آنها مورد پرسش قرار می‌گیرند، به جای پاسخ دقیق و مشخص، به خوانندگان توصیه کنند که به آن واژه‌ها توجهی نکنند، بلکه روح کلام، جان کلام، جان مایه، و ... را بنگرند. خوب واژه‌ها بار معنایی دارند، اگر منظور ما از "اتخاذ تاکتیک‌های" متفاوت واقعا اتخاذ تاکتیک‌های متفاوت نیست، چرا آنها را به کار می‌بریم؟ بنویسیم اتخاذ بخوانیم عدم اتخاذ ... خوب ... نفر این نامه را امضا کرده اند، چند نفر از آن‌ها آمده اند و گفته اند یا نوشته اند که این عبارت "اتخاذ تاکتیک‌های متفاوت" عبارت نادقیقی است و منظورشان را به درستی بیان نکرده است، و خواهان تغییر این عبارت در نامه شوند؟ یا نکنند شما پس کله شان را می‌خوانید و می‌دانید که منظورشان این نبوده."

آن فراز از نامه‌ی سرگشاده، که دستمایه‌ی انتقاد مشترک بسیاری از مخالفان نامه شده، عبارت است از: "اندیشیدن و راه‌گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک‌های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست. هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان ما نه تنها نباید سرکوب

شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد".

اولا، به گمان ما این عبارت گرچه دقیق و سنجیده نیست؛ اما برداشت مخالفان آن به مراتب نادقیقتر و ناسنجیده تر است. جمله کلیدی در عبارت بالا، جمله ی پایانی آن است که از آن می توان دریافت که منظور نویسندگان، اندیشه ورزی در باب اتخاذ این یا آن تاکتیک است و نه اتخاذ تاکتیکهای ناهمبند در لحظه های واحد، و توسط این یا آن عضو سازمان در عمل. چنین تاکیدی به ویژه با توجه به کارنامه ی خراب خط حاکم در حیطه ی اتخاذ تاکتیک و چرخشهای حیرت انگیز آن در سیاست، و ارزان و گران کردن پی در پی "بلیط نمایش" و گاه حتا برچیدن کامل خود نمایش، قابل فهم است. ثانيا، نویسندگان نامه بیش از يك بار بر باور خود بر اجرای نظر اکثریت و ضرورت اتحاد در عمل تاکید کرده اند.

ثالثا، آن دسته از امضاآندگان نامه، که در دفاع از نامه ی سرگشاده مطلب نوشته و به این موضوع پرداخته اند، جز این نگفته اند؛ و عده ی بیشتری از آنها نیز در دو نشست پالتاکی اخیر به صراحت اعلام کرده اند که منظورشان - ولو آن که دقیق بیان نشده باشد - اتخاذ تاکتیکهای متناقض در لحظه ی واحد نیست.

بدین سبب بود که ما نوشتیم " : اما چرا مخالفان نامه در بازخوانی متن آن، دستکم بر تناقض میان تاکید بر اجرای تصمیمهای اکثریت در عمل از سویی، با اتخاذ تاکتیکهای متفاوت از سوی دیگر انگشت نمی گذارند) و این تازه در صورتی است که برداشت آنها از عبارت مورد نظر درست باشد(، و از رفقای خود خواهان رفع این تناقض نمی شوند و یکسر - و درگري واحد - بر باور امضاکنندگان به اتخاذ تاکتیکهای متفاوت در يك تشکیلات واحد می گویند؟ به این دلیل روشن که با نسبت دادن موضع دفاع از" نه تشکیلات" به آنان، به راحتی اقدامشان را به دم يك گرایش فکری معین(که هسته ی اصلی آن را رفقا تقی روزبه و پیران آزاد تشکیل می دهند) بچسبانند؛ و از این راه، آن را آسیب پذیر کرده و تسویه حساب با آن را به خیال خود ساده تر کنند".

بنابراین روشن است که مینای حرف ما کاویدن پس کله ی امضاکنندگان نامه نیست. و اگر معنایی را که مخالفان نامه در عبارت مورد نظر می یابند - یا مایلند که بیابند - دستکم در متن عبارت از صراحت کافی برخوردار نیست؛ و امضا کنندگان نامه نیز جز این می گویند؛ پس این همه هیاهو بر سر چیست؟

2) رفیق البرز دماوندی می گوید " : رفقای عزیز! چرا باید چنین اتهاماتی را به شماری اندک که این چنین هم تفسیربردار باشد وارد آورد و تازه به قول تنی چند از رفقای امضاکننده، این ابهام را نقطه قوت نامه دانست. می گویند که نقطه قوت نامه این است که از کسی نام نبرده و شخص خاصی را متهم نکرده است. اگر شمار اندکی وجود دارند که فضای تشکیلات را مسموم کرده اند، چرا نباید نام آن ها برده شود".

در نامه ی سرگشاده از نقش شمار اندکی از اعضا در پروراندن فضای مسمومی، که به زعم نویسندگان بر تشکیلات حاکم است، سخن رفته است. حال آن که ناگفته پيدا بود که اگر چنین فضایی وجود دارد، همگان در برپایی آن نقش یکسانی ندارند. و گنجاندن این عبارت، در کنار نشانه های دیگر در متن نامه، جز سنگینتر و قطبیتر کردن فضای موجود پی آمدی ندارد. به باور ما، این نیز سخن سنجیده ای نیست و بهتر بود نویسندگان نامه آن را درز می گرفتند؛ اما کردار مخالفان نامه که خواستار انتشار نامهای متهمان و موردهای اتهام شده اند، و آن را پیراهن عثمان کرده اند، به مراتب بدتر و نسنجیده تر است. واقعیت این است که در خود نامه از کسان معینی نام برده نشده تا اتهامهایشان اعلام شود؛ و لیستی از نامهای معین نیز به نامه سنجاق نبوده، که افراد بر مبنای توافق بر سر آن، امضای خود را بر پای نامه گذاشته باشند؛ و حال مرکزیت در جیب اعضای خود به دنبال آن لیست بگردد تا به مخالفان تحویلش دهد. و حتا منطقا قابل تصور است که در میان امضاکنندگان نامه برداشت یکسانی در مورد نامهای آن شمار اندک وجود نداشته باشد.

باری، ما همانگونه که پیش از نیز گفته ایم، نه تنها با تبیین نویسندگان نامه از بحران تشکیلات، و راه حل آنها برای برون رفت از آن موافق نیستیم؛ بلکه اقدامشان را در همین سطح نیز چندان سنجیده نمی دانیم. اما واکنش آن دسته از مخالفان نامه را، که راه هرگونه گفت وگو را بسته اند و تشکیلات را در مرز فروپاشی و یا در بهترین حالت تحمیل يك انشعاب حقیر و شرم آور رها کرده اند، بسیار مخرب و زورگویانه می دانیم.

به رفقای کمیته مرکزی
ط، ب، ح، ت، حشمت محسنی

مخالفان نامهی سرگشاده در نشست دیروز خود (۱۲ مه) رای به انشعاب از تشکیلات دادند. این انشعاب (۱) در حالی اعلام خواهد شده است که

-اولا، هیچکس در بیرون از ما، تا پیش از آن، هیچ اطلاعی از موضوعهای مورد اختلاف، پیشینه ی بحث بر سر آن، و صف بندی گرایشهای مختلف فکری یا سیاسی در سازمان ما نداشته است. چنین انشعاب حقیر و شرم آوری، تقریبا در بیست ساله گذشته، در جنبش چپ ایران بی سابقه است. و به یاد بیاوریم که افتخار آخرین انشعاب از این دست نیز به سازمان ما تعلق داشته، که در سال ۶۷ بی هیچ بحث و گفت وگونی، به اخراج يك سوم از اعضا و فعالان این تشکیلات انجامید. تشکیلاتی که تنها واحد فرانکفورتش در آن زمان بیش از..... عضو داشت! شگفتا که سازماندهندگان اصلی فاجعه اینک بر صدر مخالفان نامه ی سرگشاده نشسته اند؛ و بر همان سیاق و با همان منش می تند که بیست سال پیش از این. در آن هنگام رفیق شالگونی خطاب به مخالفان می گفت: "ولی دلیلی ندارد که با آنها بخواهیم در داخل تشکیلات بحث نماییم. شما بفرمایید در بیرون، در آن جا با شما هم بحث میکنیم در باره فواید مبارزه ایدئولوژیک علنی." و امروز که نه زمانه چنان است که بود و نه زورشان می رسد که چنان کنند، خود از این تشکیلات انشعاب می کنند.

ثانیا، چنین انشعابی پی آمد يك روند طبیعی بحث و گفت وگو، و روشن شدن مرزهای اشتراك و اختلاف و نهایتا لزوم انشعاب و جدایی جریانهای نامتجانس در تشکیلات ما نیست. محرك اصلی غالب اعضایی که امضای خود را پای نامه ی سرگشاده گذاشته اند، تنها و تنها اعتراض به بحران مناسباتی و فضای سنگین حاکم بر این تشکیلات بوده و هیچ يك از امضاکنندگان نیز خیال انشعاب در سر نداشته است. نامه ی سرگشاده هر اشکالی که داشته باشد نمیتواند به تصمیم مخالفان نامه به انشعاب مشروعیت بخشد

ثانیا"، مخالفت تقریبا همه ی شرکت کنندگان در جلسه ی ۱۲ مه با پیشنهاد مخالفان نامه ی سرگشاده برای انجام مناظره با نمایندگان امضاکنندگان نامه نادرست بود. هر چند که به نظر می رسید پیشنهاد آنها نه از سر خیرخواهی و یا انگیزه ی بازسازی تشکیلات، بلکه با سودای تسویه حساب و یارگیری است (و پی هوده نبود که نام آن را مناظره و نه گف توگو نهاده بودند)، اما به هر رو روزنه ای گشوده بودند که مدافعان نامه ی سرگشاده می بایست از آن استفاده می کردند تا شاید بتوان زمان انشعاب را هر چه بیشتر عقب انداخت و یا دستکم آن را در مسیر يك انشعاب خوب هدایت نمود. چنین کاری کاملا" مقدور و عملی بود، و نمایندگان مدافعان نامه می توانستند در مذاکره با نمایندگان مخالفان، پیشنهادهای خود را در مورد چگونگی برگزاری نشست عمومی و موضوعهای بحث در میان نهند.

ثالثا"، متاسفانه عملا" کمیته مرکزی در زمینه ی مدیریت بحران جاری و اتخاذ تدبیرهای موثر برای برون رفت از بن بست موجود، مناسب و موفق نبوده است. نحوی جمع بندی شما از نشست ۵ مه و گنجاندن نظر يك گرایش معین در باب موضوع مورد مشاجره ی ستون دیدگاه، به عنوان نظر تقریبا همهی رفقای شرکت کننده در جلسه، و قطعیت دادن به آن در گزارش- همان طور که در آن جلسه نیز گفتیم - به اعتبار و استقلال نهاد کمیته مرکزی در بحران اخیر آسیب رسانده است؛ به ویژه آن که نفر از اعضای مرکزیت از امضا آندگان نامه ی سرگشاده هستند.

ما از شما تقاضا داریم که در این مجال تنگ و حساس، با نوشتن نامه به مخالفان نامه ی سرگشاده، اعلام نمائید که ضمن احترام به حقشان برای جدایی از تشکیلات، اجرای این تصمیم خود را برای يك سال مغل کنند؛ تا در این فاصله مبارزه ی نظری سالم و علنی بر سر موضوعهای مورد اختلاف در تشکیلات ما صورت گیرد و معلوم شود که دقیقا دعوا بر سر چیست و هر کس چه می گوید. و در پایان این دوره، اگر این رفقا همچنان بر تصمیم خود باقی بودند، آنگاه آن را اجرا کنند. بدین ترتیب تشکیلات ما این امکان را -خواهد یافت که نشعاب را در فضای دوستانه و با منش متفاوتی از منش تاکنونی و بارها آزموده ی فرقه های منحط چپ عملی کند و راه همکاری به ای بعدی نیز بسته نخواهد شد. ما گمان می آئیم چنین توقعی از مخالفان نامه، توقع زیادی نباشد .

ما همچنین از شما می خواهیم که برای نشان دادن حسن نیتتان در این راه، و حفظ بی طرفی کامل مرکزیت و گشودن راه گفت وگو با مخالفان نامه، حتا از امضای خود در پای نامه ی سرگشاده بگذرید. می

گوییم از امضای تان و نه به هیچ وجه از نظرتان. و این کار شجاعانه را تنها به عنوان متولی و پاسدار منافع عمومی این تشکیلات- که در آستانه ی فروپاشی است- انجام دهید و نه هیچ ملاحظه ی دیگر. چنین اقدامی از جانب شما مشروعیت تصمیم مخالفان نامه را برای انشعاب بیش از پیش به چالش می‌گیرد.

رفقای عزیز،

نیک می‌دانید در شرایطی که جنبش چپ در يك بحران عمیق نظری و سیاسی دست و پا می‌زند، و عملکرد فاجعه بار فرقه های ریز و درشت چپ، لطمه های سنگینی بر حیثیت و اعتبار آن وارد ساخته است؛ چنین انشعابی پی‌آمدهای مخرب و دردناکی برای جنبش ما به همراه دارد. اگر انشعاب دیگر ناگزیر است، این شیوه از انشعاب اما قطعا مقدر نیست و با احساس مسنولیت کمونیستی و برخورد عقلانی و خونسردانه با مساله میتوان انشعاب را در مسیر قابل تحملی هدایت کرد. می‌توان به جای بازگشت به تجربه ی فاجعه بارشصت و هفت

، به تجربه ی تنظیم مناسبات با اقلیت سازمان در کنگره اول و جدایی متمدنانه از آنها در کنگره دوم بازگشت.

18 مه 2009

به کجا چنین شتابان؟

ط ، ب ، ح ، ت ، حشمت محسنی

-1

مخالفان نامه ی سرگشاده در نشست یکشنبه ۱۷ مه خود، رای به انشعاب از تشکیلات دادند و در اطلاعیه های که در پی آن منتشر نمودند، اعلام کردند: "نشست پنجم مقرر می‌دارد در یک جلسه دیگر محورهای اساسی توافقاتمان را روشن کرده و سپس وارد مراحل اجرایی جدایی شویم. همچنین نشست پنجم بر آنست که برای آن که این جدایی به شیوه متمدنانه و بدون تنش صورت گیرد با موافقان نامه سرگشاده وارد مذاکره شویم." (تاکید از ماست). این رفقا امروز شتابزده در اطلاعیه‌های جداگانه، نشستی را برای فردا (پنجشنبه ۲۱ مه) فراخوانده اند با این هدف: "از همه رفقای که مدافع برنامه و اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان بوده و سازمان چند تاکتیکی را بر نمی‌تابند و بر تمایز نظرات فردی ناهمخوان و مخالف با برنامه و اساسنامه و مصوبات سازمانی از نظرات سازمان در رسانه ها و ادبیات سازمانی تاکید دارند، دعوت می‌آئیم برای تجدید سازماندهی جهت ادامه ی فعالیت سازمان به بحث و بررسی و تصمیم گیری بپردازیم." (تاکید بدون خط از ماست)

اطلاعیه دیروز و نوشته رضا سپید رودی، که باید آن را ضمیمه ی توضیحی اطلاعیه تلقی کرد، نشان می‌دهد که مخالفان نامه شیوه دیگر کرده اند و از موضع انشعاب از سازمان به موضع تصاحب آن چرخیده اند. و این بسیار دردناک و اسفبار است. گردانندگان اصلی تجمع مخالفان سرانجام مکنونات قلبی خود را عریان کرده اند و حال معلوم شده است که چرا اینان از آغاز خود را فراکسیون نمی‌نامیدند و، همانگونه که پیش از این نیز گفتیم، تلاش می‌کردند با تفسیرهای دلخواهی از نامه ی سرگشاده، امضائندگان نامه را به به دُم يك گرایش فکری معین (که هسته ی اصلی آن را رفقا تقی روزبه و پیران آزاد تشکیل می‌دهند) بچسبانند، و با اعلام پیشاپیش اخراج این دو رفیق، از دیگران بیعت بگیرند.

-2

نامه ی سرگشاده هر ایرادی که داشته باشد؛ و کمیته مرکزی هر بی‌تدبیری و وضعی که از خود در مواجهه با بحران جاری نشان داده باشد؛ هیچک و مطلقا هیچک از اینها، ذره ای و مطلقا ذره ای به اقدامهای مخالفان نامه از آغاز تاکنون مشروعیت نمی‌دهد. مخالفان در حالی سنگ اساسنامه و تشکیلات سفت را به سینه می‌زنند که از همان ابتدا در واکنش به انتشار نامه ی سرگشاده، قدرت موازی در سازمان ایجاد کرده اند؛ راه هرگونه گف توگو را با دیگران بسته اند؛ رای به انشعاب از سازمان داده اند؛ و حالا خود را صاحب تشکیلات اعلام می‌دانند در حالی که در سوی مقابل، هیچکس مرتکب هیچ اقدامی علیه تشکیلات نشده و هیچ توافق جمعی یا مصوبه‌ای را نقض نکرده است؛ و همواره نیز اعلام کرده است که در مسائل مورد اختلاف در قلمروی تشکیلاتی به تصمیم اکثریت گردن می‌گذارد.

مخالفان نامه اگر کمیته مرکزی را به دلیل نقض برنامه و اساسنامه و توافقه‌ای

جمعی اعضای سازمان فاقد مشروعیت می‌دانند، می‌توانند مطابق اساسنامه، آن‌گنجره فوق العاده فرا بخوانند و رای به عزل آن بدهند. اما تا برگزاری چنین کنگره ای، کمیته مرکزی یگانه نماینده منتخب و قانونی این تشکیلات است؛ و مخالفان نامه حق ندارند آن را دور بزنند. گفتن ندارد این که اکنون تعداد مخالفان چند نفر است و آیا در اقلیت اند یا اکثریت، در حکم بالا تغییری ایجاد نمی‌نماید.

3-

ما از برنامه و اساسنامه ی این سازمان دفاع می‌نمایم؛ هر چند معتقدیم رد پای سوسیالیسم روسی در هر دو پیداست. اما تا زمانی که بر سر اصلاح آنها بحثی در میان ما در نگرفته است و در مجمع های صلاحیتدار سازمانی بر سر آنها تصمیم گیری نشده است، به سندهای موجود به عنوان مبنای توافقی جمع مان در عمل متعهدیم. اما برای مان روشن نیست چرا به این خاطر باید در نشست شما برای تجدید سازماندهی جهت ادامه ی فعالیت سازمان شرکت نماییم. شما که هستید و به چه حقی به خود اجازه می‌دهید که چنین نشستی را فراخوانید. آخر، مگر شما قیم این تشکیلاتاید که مقدرات آن را تعیین می‌آید؟

4-

مخالفان نامه تا اکنون مدام بر شتاب درگیری افزوده اند و هزینه ی آن را بالا برده اند. تصمیم این رفقا به انشعاب به قدر کافی فاجعه بار بود؛ از آنان می‌خواهیم وضع را از این که هست خرابتر نکنند. آخرین فرصتهای بازسازی مناسبات میان اعضای این تشکیلات، و یا دست کم امکان یک جدایی متمدنانه را نسوزانند. لحظ‌های درنگ کنند و بر عاقبت کار خود بیاندیشند. این بدترین شکل فروپاشی است و هیچ برنده ای نخواهد داشت. به الزامهای یک انشعاب شرافتمندانه وفادار بمانید. انشعاب از این سازمان حق شماسست؛ اما، همانگونه که در نامه به مرکزیت نیز یادآور شدیم، یک سال آن را عقب بیندازیم تا در این فاصله مبارزه ی نظری سالم و علنی بر سر موضوعهای مورد اختلاف در تشکیلات ما صورت گیرد و معلوم شود که دقیقاً دعوا بر سر چیست و هر آس چه می‌گوید؟

20 مه 2009

در ستایش از درایت رفیق شهاب برهان
ط، ب، ح.ت، حشمت محسنی

حیفمان آمد این چند سطر را در ستایش از مطلب کوتاه رفیق شهاب برهان ننویسیم، و بر هشیاری و درایت او در این لحظه ی دشوار درودی نفرستیم. بی شک این مطلب کوتاه اما درخشان در میان انبوهی از نوشته هایی که ذره ای به بازسازی چپ کمک نخواهد کرد -به سندی ماندگار تبدیل خواهد شد؛ و قطعاً به کار کسانی خواهد آمد که بعدها تاریخ این انشعاب حقیر را تقریر خواهند کرد.
۲۲ مه ۲۰۰۹

به اعضای سازمان

ط، ب، ح.ت، حشمت محسنی و ر.ه.ک

رفقای عزیز،

راه کارگر در آستانه ی سی سالگی خود در بحرانی سهمگین دست و پا میزند. هر ارزیابی و نظری که در باره ی علت های دور و نزدیک این بحران، و تبیین و چگونگی واکنش امضاکنندگان نام هی سرگشاده و مخالفان آن نسبت به بحران داشته باشیم؛ واقعیت این است که اختلافهای موجود در میان ما- دستکم در لحظه کنونی- و رنجشها و تنشهای ناشی از انتشار نامه ی سرگشاده نمیتواند و در حدی نیست که انشعاب و جداسری را در صفوف ما مشروعیت داده و توجیه کند. این انشعاب و جدایی واجد هیچ معنای نظری و سیاسی نیست و پیامدهای بسیار تلخ و فاجعه باری برای اعضای سازمان ما و جنبش چپ به همراه خواهد داشت. جنبشی که بر اثر انشعابهای پی در پی، خون زیادی از آن رفته است و زخمهای عمیقی بر پیکر خود دارد.

ما امضاکنندگان این نامه از پیشنهاد رفیق شهاب برهان که در قالب سه بند ارائه شده است- پشتیبانی میکنیم. این طرح با تاکید بر باور مشترک همه ی راه کارگری ها به مبانی وحدت حزبی و دفاع از اساسنامه و مصوبه های تاکتونی سازمان، چارچوب مناسبی برای مواجهی اصولی با بحران جاری فراهم میآورد

ما از یکایک اعضای سازمان میخواهیم که صرفا به اختلافهای خود با دیگران نیاندیشند بلکه به اشتراکات پایه ای خود با یکدیگر نیز بیاندیشند. و در این لحظه ی دشوار و سرنوشت ساز، و در سی سالگی این سازمان، به جای تجزیه و فروپاشاندن آن، برای بقای رزمندگی آن بکوشند.

4 ژوئن 2009

امضای پنج نفر
ط ،
ب
ح.ت
حشمت محسنی
ه.ک

از ر. شهاب برهان
3 مه 2009

رفیق ش.ه عزیز با سلام

در نوشته اخیر تو خواندم:

« از این که برخی رفقا پیشنهاد می کنند که در همین کنگره، موارد مورد اختلاف را به رأی گذاشته و به تصویب برسائیم، دچار ناامیدی و واهمه می شوم.»

اشاره تو به نوشته اول ماه مه من باشد و از آن چنین شایدیه نظرم رسید برداشتی را کرده باشی. اگر چنین است من آنچه را نوشته ام دو باره عینا نقل می کنم که نشان می دهد ابا خواستار تصمیم گیری در این کنگره نشده ام و بعد از کنگره فرصت بلکه فقط خواسته ام خطوط کلی نظرات روشن شوند کافی برای بحث و تدقیق پلاتفرم ها و قطعنامه ها یا فرصت کافی و تصمیم این می تواند کنگره پانزدهم باشد یا گیری در موقع مناسب وجود داشته باشد. بین دو کنگره. البته بحث های بی زمان و تا ابد و بدون رسیدن به نتیجه عملی مد نظر من نیست ولی بهیچوجه خواهان تصمیم گیری ضربتی نیستم و حرفم این است که باید از این بلا تکلیفی در رابطه با اختلافات در باره اساسنامه بیرون بیاییم.

« به گمان من از همه اساسی تر در این شرائط بعد از آرام شدن فضا این است که اصلاحات اساسنامه ای یا آلترناتیوهای اساسنامه ای برای کنگره چهاردهم در دستور فوری گذاشته شوند. قطعا تا کنگره آتی زمان برای تهیه متون کامل و دقیق و بحث کافی روی آن ها خیلی تنگ است. اما می شود از رفقا خواست رئوس و خطوط اصلی اصلاحات یا اساسنامه آلترناتیو یا بینش شان در باره سازمان حزبی را بصورتی که مثل مقالات، کلی گویی و فلسفه بافی در باره سازماندهی افقی و بدون سلسله مراتب نباشد و ساختار و مناسبات حزبی افقی و بدون سلسله مراتب را بطور کنکرت و اجرایی برای سازمان راه کارگر بنویسند تا در همین حد خطوط کلی در کنگره مورد بررسی قرار بگیرد و لا اقل معلوم بشود که جهات اصلاحات مورد نظر کدام اند، معلوم شود که سازماندهی افقی و بدون سلسله مراتب در راه کارگر یعنی چه، معلوم

شود که آیا « نه تشکیلات » واقعا طرفداری دارد یا یک اتهام و بدفهمی است،
... تا بعد از و آیا مخالف تبعیت اقلیت از اکثریت وجود دارد یا تهمت است
کنگره چهاردهم این یلاتفرم ها و قطعنامه ها با فرصت کافی تکمیل و تدقیق
« شوند و در موقع مناسب به رای تشکیلاتی گذاشته شوند

اگر اشاره تو به نوشته من نبوده باشد، این گمان من بهانه ای شد برای
تصریح منظورم.
قربانت شهاب برهان ۳ مه ۲۰۰۹

شهاب برهان
20 مه 2009

تجمع مخالفان نامبرگنده در اصل با هم خود حکم داده است که فعالیت مشترک موافقان و مخالفان نامبرگنده در یک سازمان، دیگر مقصود نیست و منظور آن که جبهه‌ای متحدانه و بدون تنش صورت گیرد، خواه آن مذاکره با طرفداران نامبرگنده شده است.

تقسیم تقصیدات ما به دو گروه موافقان و مخالفان نامبرگنده است، یک گروه بندی مخطی، غیر اساسنامه‌ای و مخدوش کننده

اشتباه با این استدلال که موافقین نامبرگنده به خواسته‌های ما جواب مثبت نداده اند، عیب برین اشتباه هشتم در تاریخ است که سازمان کمونیستی نخواهد بود. تحمل چنین اشتباهی که کله از مدار است و تقصیدات خارج شده است، ظلم بر حساب و غیر قابل جبران بر همه آمانی خواهد بود که تمام زندگی شان را به پاس این سازمان

صف بندی‌های واقعی بین برگزاین نظر و تقصید است. اختلافات نظری در باره تقصید و ناگسسته وجود دارند و جدی هم هستند، اما این اختلافات به صورتی در نیامده اند که وقوع اشتباه را توجیه کند. اشتباه بر مبنای این که طرفداران نامبرگنده به مخالفان آن جواب مثبت نداده اند، اشتباه غیر استیجابی، احساسی و غیر قابل توجیه است که جز اقتضای سیاست نمی‌تواند به بار می‌آورد.

اشتباه در صورتی ناگزیر و موجه می‌شود که: اولاً - اختلافات بصورت قطع نام‌ناهی در برابر هم تدوین شوند.

گذشته اند. این سازمان مال همگام است نه فقط مال طرفداران یا مخالفان نامبرگنده؛ و همگامی تاریخی، اخلاقی و جرات و به این طریق می‌تواند این تراکم سالون سال درد و فداکاری و (مید و ندهش جبهه را به خاک تبدیل کند. از مذاکره برای حدائی متعده نامبرگنده و بدون تنش صورت شده است. اگر مذاکره بر این تسبیح جبهه‌ها ممکن است، چرا بر این

می‌تواند - صف بندی‌های حقیقی حول پلانها و نه حاصل شکل بگیرند. ...

رابعاً - اصلیت حاضر به تبع از اکثریت نباشد و با وجود حق و آسین نظری، فعالیت مشترک آن ناممکن شود.

در حال حاضر هیچکدام از این مراحل طی نشده و همین بنی بستی به وجود نیامده است.

شاید از برگزاین ممکن نباشد؟ چرا و به چه دلیل نمی‌تواند برای بازگرداندن صف بندی‌های مخطی بر مدار صف بندی‌های سیاسی - نظری و حل یا تعیین تعریف متعده‌ها و بدون تنش اختلافات مذاکره کرد؟

شعبه کردن متعده‌ها وجود ندارد.

دشمن پرهان - ۲/۵/۹۰

پیشنهاد به همه اعضای سازمان رفیق رضا سپید رودی در نوشته اخیر خود (چرا جدایی؟) « واکنش های برخی موافقین نامه سرگشاده در برابر مصوبه نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده و اعلام تصمیم به جدایی » را « نشانه درک نادرست از جوهر اختلاف » دانسته و جوهر اختلاف، یعنی سبب تصمیم نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده به جدایی را توضیح داده است.

رفیق رضا سپید رودی محورهای را بصورت پرسش مطرح کرده است و پاسخ های مخالفان و موافقان نامه سرگشاده به این سنوالات را از جانب خوش داده است.

به گمان من این پرسش ها مبنایی حقوقی و منطقی برای درک ضرورت یا بی جا بودن جدایی در اختیار می گذارند مشروط بر این که اولاً برای دریافت پاسخ ها به شیوه ای تشکیلاتی و نه محفلی عمل کنیم و ثانیاً بر تاکید همیشگی خود به شعور تک تک اعضا و خرد جمعی پایبند باشیم و امکان بدهیم که هر کس خودش به این سنوالات جواب بدهد. نه همه اعضا نامه سرگشاده را امضا کرده اند و نه همه امضا کنندگان به جزئیات و فرمولبندی های نادقیق آن رای داده اند - و این بارها از طرف بسیاری از امضا کنندگان نامه ابراز شده است. برای خروج از بن بست و حل بحران طرح زیر را ارائه می دهم :

الف - همه اعضا سازمان بدون استثنا و به صفت فردی به این پرسش پاسخ کوتاه « آری » یا « نه » بدهند:

آیا مبنایی برنامه (مصوب کنگره اول) و اساسنامه موجود سازمان را (حتا در صورت تمایل به اصلاح و تغییرشان و تا چنین اصلاحات و تغییراتی توسط کنگره ها صورت نگرفته است) قبول دارید و مبنای کار مشترک تشکیلاتی می دانید؟

پاسخ به این پرسش، پاسخی جامع و کافی بر همه اجزای این پرسش ر. رضا سپید رودی خواهد بود:

« آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند؟ »

پاسخ به این و فقط و فقط این پرسش است که تکلیف با هم بودن یا جدا شدن را روشن می کند.

ر. رضا سپید رودی رفع ابهام کرده است که :

« مساله همچنين بر سر این نیست که بحث در باره مبنایی یا برنامه یا اساسنامه مجاز است یا مجاز نیست. هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر مبنایی، برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی، خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست و تبدیل کردن آنها به محل اختلاف فقط تحریف واقعیت و نمایش عدم درک جوهر اختلاف و یا اتهام زنی های ناروا برای هدف های غیراصولی است. اختلاف بر سر این است که آیا نظر علنی و امضا دار فرد باید از نظر رسمی سازمان تفکیک بشود یا نشود؟ یعنی آیا سازمان حق دارد تشخیص دهد که نظر یک فرد در چهارچوب اساسنامه، برنامه و مبنایی نظری آن هست یا حق ندارد؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده اعتقاد دارند که سازمان باید حق تفکیک نظر فرد از نظر رسمی خود را داشته باشد و بتواند تعیین کند که نظری در کادر نظر سازمان قرار دارد یا ندارد و بر این اساس نحوه انتشار

علنی آن را با قید "دیدگاه" یا "ستون آزاد" یا هر شکل فنی مناسب دیگری که متضمن رعایت اصل تفکیک باشد در ارگان سازمان روشن کند».

حال که بقول ر. رضا سپید رودی «هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر مبانی، برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی، خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست»، پس به طریق اولی با این هم مخالفتی نخواهد بود که در باره جایگاه نظر و امضای فردی و ضوابط تفکیک آن از سیاست های سازمان بحث صورت بگیرد؛ یعنی بحث هانی که شروع شده بود به روال تشکیلاتی انداخته شده و به پیش برده شود. پس از اتمام این بحث هاست که می شود فهمید هر کس دقیقاً چه می گوید. پیشنهاد می کنم:

ب - برای اصلاحات یا تغییرات احتمالی اساسنامه ای و نیز حول مسئله جایگاه امضای فردی و ضوابط رسانه ها پیش نویس هانی در زمان بندی واقع بینانه توسط گرایشات مختلف تهیه شوند تا بعد از بحث به قطعنامه هانی قابل رای گیری تبدیل شوند و در صورت تمایل گرایشات، فراکسیون های نظری حول آن ها شکل بگیرد.

ج - روی مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند بحث های روشنگر و شفاف عموم تشکیلاتی صورت بگیرد و برای حل این قبیل مسائل از راه دیالوگ تلاش شود. برای چند و چون آن باید فکر کرد.

شهاب برهان - [?] [?] مه ۹

از ر. شهاب برهان
25 ژوئن 2009

رفیق ف عزیز مسنول واحد.....

از شقه شدن سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، دو تشکیلات به وجود آمده است. هر دو مدعی اند که خودشان تداوم سازمان اند و دیگری است که انشعاب کرده است. من نظر و ارزیابی ام را در باره این واقعه در فرصتی که به دست بیاورم خواهم نوشت، اما هم اکنون لازم می دانم از طریق واحد ... که واحد پایه من بوده است به اطلاع برسانم که از روزی که این جدائی قطعیت یافت، به هیچیک از این دو تشکیلات تعلق ندارم، چون :
اولاً، من این جدائی را اساساً بر مدار صف بندی های نظری در باره تشکیلات نمی دانم تا بر این اساس جایگاه ام را در قبال آن ها معین کنم.
ثانیاً، در جریان بحرانی که به این جدائی محفلی، غیر سیاسی و مفتضحانه منجر شد، خودم را در هیچ طرفی ندیدم، تسلیم فشارها و شانتاژها برای تعیین جایگاه ام در یک دو قطبی تحمیلی نشدم و از اول تا به آخر فقط در طرف اساسنامه، راه حل های تشکیلاتی و حفظ وحدت سازمان ایستادم و حالا که سازمان شقه شده است به طریق اولی هیچ دلیلی نمی بینم که جانی را بگیرم. ثالثاً، بر این باور نیستم که پرهیز مدلل ام از این یا آن طرف، بطور طبیعی یا ناگزیر در طرف دیگر قرارم می دهد؛ من به این "انتخاب" تحمیلی که مبتنی بر سلب حق اختیار آزادانه ام باشد تن نمی دهم.
عضویت من در سازمان راه کارگر که سی سال عضو آن بوده ام، دیگر موضوعیت ندارد چون سازمان راه کارگر دیگر موجودیت ندارد. قایقی که به دو نیم شده دیگر قایق نیست.

افسوس!

شهاب برهان - چهارم تیر [?] [?] ۱۳

زفا
 1- دستور نوشت است این است
 که وظیفه ما در وضعیت امروز ایران
 چیست؟ برای آن که هر وظیفه ای در
 این شرایط بحرانی را به درسی انجام دهیم،
 اولین و حیاتی ترین وظیفه این است که
 بر بحران درونی خودمان مهار بزنیم و
 با احیای نسیم و کینه شکنی قطعاً شما به سران
 مواضع گری سیاسی برویم. پس سال در
 انتظار چنین چیزی بود، آن سراسر
 و سیاسی بوده ایم. اگر تا همین صدر روز پیش
 انصافاً تنها یک خسارت تقصیر داشت
 و وقوع آن در شرایط کنونی ایران ما به ازای
 سیاسی هر گز برای ایران راه کارگر نخواهد داشت
 مسئولیت نه کمونیستی، نه انقلابی بلکه
 فقط سیاسی هم حکم می کند که از

3- اکادمیک روزنامه نگار (3)
 با انطق گت برنج لا ماکارز وول چاکت کرد
 بسیار گت ورن برای توزیع گتده (اکادمیک)
 برای بخش وسیع پیام های سازمان به فعالان.
 این روزنامه با مسئولیت و گت نظر گتده
 گتده شود و تکمیل با، (شماره ها)، شعاع و گتده است
 تا گتده رسس سازمان را گتده کند.
 4- دستور گتده 14 با سازمان هم در
 تکالیف سازمان در قبایل جنبش راضی گتده
 تطبیق داده شود.
 5- در صورت قبول این پیشنهاد است
 عمل کردن آن ها با بهترین سرعت شروع
 شود.
 «وقعی راه کارگر، زمان را در ما بیم ای»
 شهاب برهان ۲۰۹/۶/۱۹

از تعاب چشم پوشی شود، هم صفت نوری
 حالت هر نامی منحل شوند، هم نوری
 سازمان در صفت کلیه وجود گتده گتده
 با دادن اولویت مطلق به وظایف سیاسی
 سازمان در قبایل ایران، حل و فصل مسائل
 بحران درونی یعنی آن ضرورتی در جبهه
 و گتده الشعاع و در خدمت و طائف سیاسی
 سازمان دنبال شود.
 2- کمیسوزن با فوریت زیر نظر گتده
 مرکزی ققیل شود با وظیفه گتده فوق العاده
 متمرکز روی گتده گتده گتده در ایران و
 تکلیف مصالح و اکثری با سرعت و نیز هماهنگ
 گتده سیاست های هم زمانه های سازمان.
 این گتده با حفظ حداقلی بعضی از گتده
 مرکزی، انضیبات کافی از سوی گتده گتده
 داشته باشد.

(هایدگر) پرسش، تقوای تفکر است

در باره نامه سرگشاده و پی آمد های آن:

جدا از نیت تهیه کننده گان نامه، باید یاد آور شد که نگارش نامه هائی از این دست با عناوین "کلی" و "مبهم"، جمع آوری امضاء به گونه ای (خاص) نه تنها کمکی به حل مشکلات نمی کند، بلکه زمینه ی یک موج از نارحتی و تنش های جدید را فراهم می کند! شیوه مناسب، در سازمانی از نوع سازمان ما، چنین می توانست بود و باشد که در رابطه با (کاری نادرست) چه کسی، در چه زمانی، و یا چه کسانی در چه موردی به طور مشخص انتقاد شود. بدون فضا سازی عمومی چه کسی و در چه موردی کار غیر سازمانی مرتکب شده، که موجب این انتقاد قرار می گیرد؟ با این انتقاد از نامه، در شرایط کنونی، نامه نه عامل اصلی بحران موجود بلکه نماد بیرونی یک بیماری دورنی و عمیق و ریشه دار است.

سازمان راه کارگر در بحران بسر می برد.

گذشتن از این گردنه و یا غرق شدن این قایق کوچک در این هوای بد به اتخاذ برخوردی هوشیارانه و متعهدانه، همراه با رعایت اخلاق کمونیستی است. به هر صورت ما در برابر پرسش های جدی قرار گرفته ایم، نطفه این بحران در کجا بسته شده است؟ کدام عامل در پیدایش آن موثر است؟ برنامه و ساختار، و یا نقش افراد در حفظ و رفع نشدن آن عامل تعیین کننده است؟

پاسخ دادن و پاسخ گرفتن به این سنوالات مطرح شده نیازمند شکیبانی و خرد جمعی است.

سازمان راه کارگر دارای تاریخ ویژه خود می باشد. که کمتر کسانی علاقمند با بازخوانی آن می باشند. که خود را یک سازمان مارکسیست انقلابی می داند، که هدفش سوسیالیسم است، و از طریق انقلاب، و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، و برقراری حکومت اکثریت برای اکثریت می باشد. سازمانی ایدئولوژیک، و ساختاری بر مبنای الگوی حزب لینینی، به همراه آرمان خواهی هر کدام از اعضاء، جان بدر برده از یک انقلاب شکست خورده هم اهی می کند. که وظیفه اساسی ما چکش کاری ذهن برای خدمت به عملی، که که دستاوردی برای هدف اصلی برنامه یعنی سوسیالیسم باشد. و فاصله گیری از انتزاع، که زمینه ساز پیش داوری حامل خطا می تواند باشد.

همانطور که مارکسیست های جدی امروزی، تلاش دارند، با باز خوانی "هگل" و "فروید" نظریه اقتصادی و بنیادی مارکس انتزاع های تفکر مارکسیست را که در زمان مارکس یک چشم انداز بود، به واقعیت انطباقی با زمان حاضر نزدیک کنند. و آن را روز آمد، و زمینی کنند. چرا که هر پدیده ای از جمله حرکت اجتماعی تنها درحین حرکت است که شناساگر تنها در روش از چگونگی شکل گیری، و شناخت از ماهیت و جهت گیری آن پدیده سمت گیری نسبتا درستی را پیشه سازد. بنا براین اگر دقیق بر عملکرد آن اشراف نباشد نمیتواند واکنش مناسب را در غالب شیوه های دگرگون کننده اتخاذ کند. و این به نفعی وجودی خود به عنوان عامل آگاه و عامل تحول رای دادن است. در این موقعیت است که عامل تحول و انقلابی از هدفش دوری گزیده و سازمان و یا حزب و یا قبیله از موقعیت بالائی در عمل شناساگر برخوردار خواهد بود. و در این حالت حاکمیت ابزار است، که فرمان ذهنی افراد را بدست می گیرد. و هدف در سایه تشکیلات محو می شود. و فرقه گرایی ریشه در این شیوه جابجائی واقعیت با ایدئولوژی صورت می گیرد. و مثلا در جنبش فدائی تنها فدائی باشد دیگر ماهیت فدائی تفاوتی ندارد. از این جابجائی در کمین هر جریانی می تواند باشد. و شرایط برای اهمال قدرت مرکزی، تک صدائی، و

روابط غیر دموکراتیک ، خود باوری ، سانسور و خود سانسوری در ردای حفظ سازمان حاکم می شود. و بی اخلاقی ، توهین، و خان بازی فضای میداندار می شود.

اما یک تشکیلات نیازمند کار جمعی و حقوق فردی مشخص است ، وجود یک تشکیلات به درجه نقد بیرحمانه ایست است که در آن جریان دارد، داشتن مباحثات اثباتی است. اما در چارچوب یک حزب که دموکراسی گسترده، اعتماد رفیقانه بر پایه تعهد عمل به وظایف و تابعیت اقلیت از اکثریت با حفظ حقوق اقلیت از جمله داشتن تربیون دیگر نه رهبری در سایه شکل می گیرد و نه کودتا و تاکتیک اتخاذ شده در یک جریان سیاسی با مشخصات ذکر شده دیگر موضوع عمل سازمانی در چند شکل معنی خود را از دست می دهد . چون زمینه های نقد و مشارکت نظری جمعی فضای ممنوعه ای را به رسمیت نمی شناسد. بلکه این تاکتیک اکثریت است که تا زمان مشروعیت حقوقی خود راهبرد سیاست تعیین شده است.

پس لازم است هر گونه تغییر در ابعاد مختلف تشکیلات بصورت پلاتفرم مکتوب در اختیار اعضا گذاشته شود. و کنگره است که تصویب آنرا به عهده دارد.

چرا اصلاحات؟

زیستن در عصری که واکنش های اجتماعی از پیچیده گی خاصی بر خوردار است. و همچنان سخت. برای برانگیختن واکنشها ما نیازمند ابزار نو و محتواهای جدید هستیم. در عصرانترنت، و ارتباطات و گسترده گی نیروی های جوان در عرصه مبارزه نظری و عصر فشردگی "زمان - مکان" به مفهوم سرمایه داری جهانی و از جانب دیگر عصر گسست و نبود یک " ایده ال تحقق یافته" تاکید بر بازنگری می باشید.

قبلا گفته شد یک سازمان مارکسیست انقلابی وظیفه دارد به وظایف سوسیالیستی خود روشنی بخشد . که سازمان ما از آن عفلت کرده و از تلاش برای پاسخ دهی به مبرم ترین وظایف عینی که فرا روی جنبش موجود است سر باز زده است. و خود را مشغول کار های خرد و ناچیز روزمره نموده است. در نتیجه چنین روندی است ، که به نظرات جدیدی دست می یاباند. از صراحت دادن به آن خود داری می کنند. اما در لابلای مطالب دیگر نظر های خود را بیان می کنند.

بنابراین درست تر این باشد، که از موضع روزمره گی یا سازمان ضد رژیمی تغییر جهت بدهیم، و به موضع یک سازمان سوسیالیستی که وظایف چند گانه و متنوع را تکلیف دارد باز گردد. و درست آن است که به رختی که پی آمد فرو ریختن دیوار " سوسیالیسم" است، مسئولانه برخورد شود. و دیدگاه های گوناگون کمونیستی که در سطح جهان هم اکنون مطرح اند، در دورن سازمان مطرح شود، و مباحثات روی آنها متمرکز گردد . تا فضا، ذهن و دید ها تازه گردد. آنوقت است که بحث های پیش پا افتاده موجود میدان تشکیلات را ترک می کنند و از وزن آنها کاسته میشود. و تلاش و همت اعضا روی گرهی ترین مشکلات فکری و نظری متمرکز خواهد شد.

با بحران از طریق برخورد با ریشه بحران باید برخورد شود. ریشه کدام است؟ فلجی مزمن در برابر پرسش های بنیادی که اکنون مطرح است!

وبنا براین پیشنهاد این است: که بحران " لیوانی" موجود را به کمیسیون نظارت محول کنیم، و از شدت بخشیدن درگیرها لفظی دوری کنیم. و نظر کمیسیون نظارت را در کنگره به رای جمع بگذاریم.

از این بحران شاید بتوان به سلامت سر بیرون کرد ، ولی از این پرسش های بنیادی نمی توان در گذشت . که هزاره سوم، یک سازمان مارکسیستی نسبت به جوانب مختلف نظری در حوزه های مختلف چگونه می اندیشد. و چه نظر گاهی را نمایندگی می کند. که این پایه اساسی بروز رخوت و روزمرگی و بحران است.

اگر می خواهیم برنده مجازی نباشیم، موضوع فرعی دیدگاه را بیش از اندازه مبدل به یک معیار تعیین کننده به جلوی و پیش شرط هر گونه گفتگو

نیاوردیم. که مانع از پویایی و پرسش گریست. فشار را بر این بخش وارد سازیم که گرایش ها چه گفتمان اثباتی دارند و آنرا سر راست بگویند. چسبیدن به این دریچه کوچک دیدگاه مصداق این را پیدا می کند " که خانه از بیخ و بن ویران است ، خواجه در فکر نقش ایوان است". پس پرسش گری را ببیند بگذاریم و به یک سنت انقلابی تشکیلاتی اش مبدل سازیم

ه.ک

09 /05/09

از ر. ه.ک

شاه برهنه است

تا زمانی که اقتدار فکری هراس می افکند،
آشفستگی و بی معنایی گرایش های محافظ کارانه
در جامعه به افزایش می انجامد.... افزایش
دانش دیر یا زود نظم سنتی را فرو می ریزد،
البته، می توان به آن دل خوش داشت و آن را
پیشه کرد، اما نمی توان بر جهان تاثیر گذاشت
اندره سکی

محوری که نامه منطق خود را با آن پرورش می دهد هر چند بدون ساختار و
عدم توازن در برخورداری از رسانه هاست. به نوعی آشفته. بر آشفتن
علیه ممیزی، فضای تک صدائی، که در نتیجه گریش اشاره می کند به همان
چیز های بد، قدرت در سایه سلیقه های که حقوق فرد را نادیده می گیرد
فضای خفقان آور، و بر اثبات آن در سنگر می نشیند، هدف گیری می کند،
همه چیزی بد را و ستایش می کند آنچه خوب است.
این می تواند حقیقت داشته باشد. دو شیوه می توانست کار گشا باشد، شیوه
دموکراتیک و گفتمانی با صبوریت، کار گروهی را سازمان دادن، و به عمق
رفتن و سر انجام به نتیجه گیری دست یافتن. شیوه دوم همین روش نامه از
مرحله تدوین، راز الوده اش که هر روز بیشتر از واقعیت خود دور میشود. و
برای رسیدن به حل معضل موجود را توسعه آزادی بیان، قلم رهایی یافته،
تاکید بر مصوبات این امری خوب می بود اگر چنین روشن سخن گفته
میشد. اما ناگهان پرش می کند بر سکوی قدرت و مقاومت و تن ندادن را بیش
می کشد. در این جا دیگر روح نامه می میرد، به شعاری در هوای خالی مبدل
می شود، که چی؟! و از آن بدتر فقر خود را زمانی نشان می دهد که به تبار
سازمانی رو می کند. و پای احساسات را به میان می کشد. و بر گور سوختگان
و مستان راه کارگری را می نشیند. و به نوعی دامن زدن به فرقه گرانی و
شمار کردن شهیدان که استدلال محکمی نیست برای حقانیت. و شعار های
بیات شده؛ عزیز است و چه و چه!... راه کارگر مسجد، خانقاه نیست راه
کارگر یک بینش است نسبت به پیرامون و جهان. بلی می تواند عزیز باشد،
می تواند افتخار آفرین باشد، بشرطی که ما درک راه کارگری داشته باشیم.
در پیدایش اعتمادی که از آن صحبت می کنیم سهیم باشیم.
اگر فرض بگیریم که نامه نیت خیر، رونمایی از حقیقت را دنبال میکند، اما
ابزار مناسبی را در کف نمی گیرد. برای شناسائی هدف هایش. واکنشی که راه
میاندازد، قادر نیست کنترلی بر آن داشته باشد و در میان صدای میدان نبرد
چهره حقیقت در ابری از دود و باروت گرفته پنهان می ماند.
نام بی افق است، و درس تاریخ سی ساله را به فراموشی می سپارد. بدین
صورت حقیقت حذف و گم می شود.

و باید متوجه باشیم ما انسانیم و و این تفاوت هاست که ما را از هم متمایز می کند. و آنچه که این تفاوت ها را میدان می دهد، آن معیار ها، تفسیر ها، کتابت ها که بسیارند که حاصل دست آورد همگی ماست. و این انبوه قوانین ریز و درشت جای تفسیر را باز می گذارد. و آشفتگی را می افزاید. و باید یادآوری کرد تاریخ گلچینی از تفسیر هاست نه خود واقعیت و انسان تفسیر گر تاریخ و تفسیر روایت هاست از منظر روای.

مگر نه این است، این گونه نثر را ، به انبار مرجوعی رجعت داده شده بود چرا یکبار دیگر سر از نامه بر می آورد، حقیقت فرضی و مطروحه متن را به پود مبدل کرده است. قضاوت بودن یا نبودن حقیقت در آن در حوزه این قلم نیست.

معیار های راه کارگری بودن حرمت داشتن انسانهای موی سپید شده در سنگر ارزشهای گنجانیده در بیش ماست و آن تلاش، عرق ریزی شبانه و روزدر صف مقدم بودن و اعتبار به تاریخ مبارزات انسانها می دهند. و ستایش گر همه چیز های خوبند، و معتقدند برای امر خوب دیوار عمودی را نباید بالا برد و افق باز را باوردارند. و راه را رسیدن به اندیشه ها نور ارج گذاشت. و در کنار ان شفاف بودن دقیق بودن و استدلال مطابق با روز را پذیرفت. آیا در نامه چنین برخوردی شده است.

ما را دچار احساسات نکنید. اگر چه هر انسانی نیازمند خدا، مسجد، جادوست تا از تنهایی بگریزد، نامه چنین اثباتی را پایه قرار می دهد که نمی تواند درست باشد.

بنیان تفکر راه کارگر در یک مسیر سخت و نفس گیر هویت یافته که با این فضای به وجود آمده توسط جوابیه ها نشانی از نفس افتادگی را از خود نشان می دهد. شکی نباید داشت ما به اکسیژن تازه نیاز داریم و و راه رسیدن به هوای قابل تنفس شکاف ها و روزنه هاست این شفاف و روزنه ها نفس گیری را بایستی شناخت و مورد توجه قرار داد دوباره به راه افتادن است. بایستیم و موقعیت گفتار ها و سخنان را دریابیم. بگذاریم تنوع نظر راه خود را طی طریق نماید. بگذاریم گفتمان شکل دور از ممیزی دست پاکیزه قوانین، جای واقعی خود در بین ما پیدا کند. و بگذاریم اشکال تاکتیک ها را در نرمش و انعطاف پذیری خود نمائی کند. بگذاریم تکه های تجربه شده را از حرکت های اجتماعی برگزینیم. کسی که می خواهد جویبار کنونی به رود مبدل شود بایستی در قدم اول بگوید " شرمندم که به خاطر محافظ کاری و هراس از شکست اقتدار تفکر حاکم در جویبار کردن ان رود مسئول بوده و هستم، و دست های من آلوده است". شیوه های سازندگی را در پیش بگیریم. چرا شیوه های از کار افتاده خریداری ندارد و تنها دو باره شرایط را آماده میکند تا ویرسی که همزاد ماست فعالیت کند. که همیشه منتظر است که ما تب کنیم تا دچار تشنج گردیم و باید دانست محیط زیست این ویرس کجاست؟ و شرایط مهیا برای فعالیت ویرس در کدام حرکت نادرست ماست؟ و راه درمان چیست؟ این برخورد می تواند از گذرگاه ارزش گذاری به شخصیت افراد و درجه استقلال آنها بستگی دارد

رفقا : راه را اشتباه نگیریم

راندمان تنوری روز آمد در میان ما رو به کاهش است و فقر نظری سبب ساز نزدیک بینی می گردد. و این خود موجب سرکوب مستقیم و غیر مستقیم می گردد. فضا را برای ابراز عقیده باز کنیم. نگاه کنیم که چگونه سرمایه کالاهای خود را به بازار تشنه اما فریب خورده روانه می کند و تصرف ذهنی چگونه صورت می بخشد. فکرسازی می کند و ابزار را وسیله برای ایجاد اشتیاق برای مصرف آماده می کند. تنوع کالا که تمامی سلیقه ها را به خوب جذب می کند. چگونه و لخرچی می کند تا پاسخ گوی اشتیاق مصرف را ایجاد کند. مصرف کنندگان را جادوی نظری می کند رنگ آمیزی می کند از خواننده و رقصنده استفاده می کند برنامه و فیلم و موسیقی را جهت دار می کند و

سرانجام در میدان رقابت همه را زمین می زند. اما چپ هم بیکار نیست کار خودش را می کند تا بعد از زمین خوردگی بزرگ سر پا شود، دوباره بر خیزد. رابطه این چپ با ما چگونه است؟! اصولاً شناختی درستی از آنها داریم و فقط به محیط بسته خود دل مشغول هستیم. با این دلیل ساده و خود گول زن، "همه چیز بر مراد دل ماست و نظر ما درست است." و شک همیشه پله ایست پاکسازی توهمات است. پس کمی توقف و کمی شک به شیوه ها و برخوردهای فردی و جمعی کنیم آنگاه شروع به سخن کنیم.

سازمان ما در زمانی دور تزد یک به عمر یک نسل نظری را مطرح کرد. که مناسب با شرایط حاکم بر زمان بود. اما اکنون واقعیت ها تغییر کرده اند ما هم دگرگون شدیم، در مبانی نظری اصلاحاتی صورت گرفته که برای ما افتخار در همین جاست، حکومت اکثریت برای اکثریت، نفی دیکتاتوری پرولتری، رابطه حزب و دولت و ساختار حزبی و ساختار مشارکتی و کنترل از پائین، به رسمیت شناختن حق تشکل مستقل، جنبش زنان، و حقوق ملی، دستاورد های بزرگی است، آیا با درهای بسته و قفل زدن بر قلم ما می توانیم امر فرمایشی نظر به کجا ختم می شود. و سهم در تئوریزه کردن این دستاورد ها می توانست انفرادی باشد و یا این گفتمان دمکراتیک در فضای رفیقانه بوده است که آنها پرداخت کرده است. مسلم این حکم درست می تواند باشد.

اما ساختار و برنامه سازمان ما برای انقلاب است، و برای همان دیکتاتوری پرولتری حزبی و نه برای مشارکت و نه برای خود رهانی، که بایستی با دقت و بدون اینکه معیار های یک بینش سوسیالیستی از کف بدهیم دست به باز سازی بزنیم، روز آمد شود. و برای توده ای شدن و برای فضای باز که آزادی شاخص ترین پرچم شناسائی آن باشد، که دیوار های آن وحشت آفرین نباشد. در واقع اختلاف ما در این مورد است که شرم درد حجاب را بر کشد. و این فشار مبارزات توده ای از هر جانب است که ما را و میدارد تغییر جهت بدهیم و نه راست و چپ شدن فلان جریان در سازمان ما و و عدم پاسخ گویی ماست که در کشمکش ها خود را عیان می سازد. آیا ما سازماندهی می خواهیم و یا سازمان یابی دقت به جوهر این گرایش ها می توان به آنچه پشتیبان نامه و جوابیه ها و در واقع به اختلاف و بحران سازمان پی برد.

لازمه ی گریختن از بن بست تلاش بی وقفه، عرق ریختن، وسعت نظر جمعی ماست و مایه گذاشتن بنا بر این دست پای ما بسته شده است به قوانین، راز الود و مقدسی که تحرک و پویایی را از ما سلب کرده است. مشکل نه قدرت در سایه است و نه حذف است و نه اختلاف بر بودن و نبودن سازمان است به جای دیگر باید نظر کرد سر را بسوی پایه های لرزان برگردانیم، که توان همسنگی با تحولات مبارزات اجتماعی، تنوع تاکتیکی برگرفته از حیات و محیط طبیعی آن مبارزات ندارد. و روز آمد کردن برنامه و ساختار سازمانی اهمیت به سزائی در رفع شرایط حاکم بر روزگار ماست.

اساسنامه و برنامه ما این توان مندی را در یابد که تنوع نگاه، پیچیده گی تاکتیکی ها را بپذیرد بتواند جذابیت ایجاد کند.

و اگر ما به عمق اختلاف ها که در نگاه متفاوت اما نزدیک عمل میکنیم، جریان آنچه در خیابان می گذارد است باید به آن جهت نگرینست و حرکت کرد در غیر این صورت ما نامه های بیشتری دریافت خواهیم کرد، آنچنان صندوق پستی ما پر می شود. و این خیال در مغز پستی می افتد خانه خالی از سکنه است و همه رفته اند. و نامه را مهر بازگشت می زند

در واقع توجه کنیم "شاه برهنه است" که نامه بدان اشاره نکرده است و فقط تن نمی دهد به چی تن نمی دهد که سکوت کند.